



و
کرد

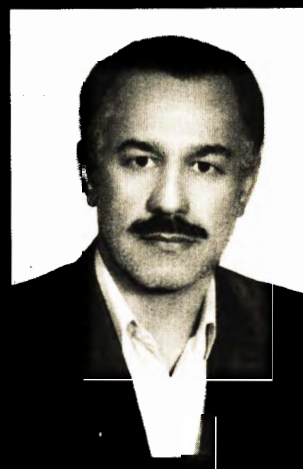
و پیراکنندگی اودر

گستره ایران زمین

هنوز دهانم بوی گیاهان نعناع و ریحان بلندیه‌های پرو و پشت دربند را می‌دهد. در سال ۱۳۲۰ (قزوین) نه در زادگاه نیاکانم بلکه در سرزمینی نامأنوس دیده به جهان گشودم از کُردهای تبعیدی دوران حکومت قاجاریه هستم که نیاکانم به واسطه مشاجرات سیاسی آن زمان از سرزمین خود تبعید و محکوم به اقامت در سرزمینی دیگر شدند. در سفرهایم در مصاف با کسان همیشه نجوایی آشنا به گوشم می‌رسید.

با نقبی به گذشته بویی آشنا به مشام می‌رسید. هم‌زبانی که زبانش با عطر گل‌های وحشی آن سرزمین گشوده شده بود و بعد زمان و مسافت نتوانسته بود خللی در هویتش حک کند. سر در سودای آرزو نهادم و سه سال به اشتیاق وصال به هر کوی و برزنی به دنبال گمشده گشتم. دست‌ها را فشردم - نانهای گرم خوردم و خندان مرا پذیرفتند. نیاکانم را در واپسین روزهای زندگی خود (در شیراز - همدان - ملایر و تویسرکان - گیلان - مازندران و قزوین) یافتم و یعقوب وار پیراهنشان را به چشمانم مالیدم و تصاویری را که سالها در محبس قفسه‌ها و گنج‌ها بودند بار دیگر جانی گرفتند خود را یافتیم - همه کردیم - اما در سرزمین ایران پراکنده.

این کتاب را به روان پاک آنها که کالبد وجودشان هنوز در تبعید است تقدیم می‌نمایم.



حیدر بهتویی

کرد و پراکندگی آن در گستره ایران زمین

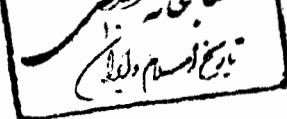
جلد ۱

انساب و
خاندانها

۱

۵

۱۱



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کُرد و پراکندگی او در گستره ایران زمین

نگارش: حیدر بهتویی

ناشر: مؤلف

ویراستار: مؤلف

حروفچینی: نقش چلیپا

طرح روی جلد: گرافیکست کُرد حامد خاکی

لیتوگرافی: موج

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: خجسته

چاپ نخست: تهران - فروردین ۱۳۷۷

تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

بهاء در تمام کشور: -/۱۸۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است.

تلفن پخش: ۶۰۰۲۶۵۶

فهرست مندرجات

صفحه

عنوان

فصل اول پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی کرمانشاهان و کردستان ۸-۱	فصل دوم مادها چگونه کسانی بوده‌اند ۱۷-۹
فصل سوم ویژگی‌های نژادی و قومی گُرد ۲۳-۱۷	فصل چهارم دیانت و معتقدات گُردان ۲۷-۲۳
فصل پنجم سازمانها و تشکیلات و گرایش ایلها و عشایر ۳۷-۲۷	فصل ششم ایل جلالوند استان قزوین، استان گیلان، استان کرمانشاهان ۵۱-۳۷
فصل هفتم ایل جلیلوند در استان قزوین، استان کرمانشاهان ۵۵-۵۱	فصل هشتم ایل مافی در استان قزوین و استان کرمانشاهان ۵۹-۵۵
فصل نهم ایل غیاثوند و طوایف مختلف آن در استان قزوین ۶۷-۵۹	فصل دهم ایل چگینی در استان قزوین، استان خراسان، استان فارس ۸۱-۶۷
فصل یازدهم ایل کاکاوند در استان قزوین و استان کرمانشاهان ۹۳-۸۱	فصل دوازدهم ایل دلفان کلاردشت و مازندران ۹۹-۹۳
فصل سیزدهم ایل خواجه‌وند در بلوک کلارستاق و کجور ۱۰۵-۹۹	فصل چهاردهم ایل رشوند (بابامصور) بخش رودبار و الموت
استان قزوین ۱۱۱-۱۰۵	فصل پانزدهم ایل صوفی در استان گیلان و استان کرمانشاهان ۱۱۷-۱۱۱
فصل شانزدهم ایل عمارلو در استان گیلان ۱۲۳-۱۱۷	فصل هفدهم طوایف مختلف گُرد استان قزوین ۱۲۹-۱۲۳
فصل هجدهم ایل کلهر در استان قزوین و استان کرمانشاهان ۱۳۱-۱۲۹	

فصل نوزدهم قسمت کوتاهی از زندگی کریم خان زند، لطفلی خان زند و

آغامحمدخان قاجار..... ۱۳۷-۱۳۱

فصل بیستم ایل بهتویی در استان قزوین و شهرستانهای تابع..... ۱۴۵-۱۳۷

فصل بیست و یکم ایل احمدوند چلبی در قصر شیرین..... ۲۳۷-۱۴۵

فصل بیست و دوم ایل احمدوند بهتویی در استان کرمانشاهان و

شهرستانهای تابع..... ۲۴۹-۲۳۷

فصل بیست و سوم ایل بهتویی (بطویی - بتویی) در استان همدان و

شهرستانهای تابع..... ۴۶۴-۴۲۷

خوانندگان عزیز توجه فرمائید

نوشتن بهتویی با حمزه غلط است
چون ما در فارسی حمزه نداریم به
این صورت صحیح می باشد بهتویی

پیشگفتار

جای سؤال است که چرا از سال ۱۲۰۹ ه‍.ق، و یا به دیگر سخن پس از انقراض سلسله زندیه، هیچیک از اندیشمندان پرشمار این قوم اقدام به تألیف کتابی در این زمینه نکرده‌اند. نگارنده علیرغم بضاعت کم و مشغله‌های زیاد روزمره، براساس احساس وظیفه تصمیم گرفتم این مهم را انجام دهم و این کوشش غیر از دل‌بستگی عاطفی که برای حقیر دارد، به شناخت و ویژگی‌های ایرانیان گردد کمک می‌کند. باید اعتراف کنم که از تألیف‌های استادان فن بهره کافی را برده‌ام و کتابهای زیادی را مورد بررسی قرار داده و از آن بهره‌مند گشته‌ام.

در مدتی که مشغول جمع‌آوری و تنظیم و نگارش این کتاب بودم، بارها هدف خود و این کتاب را برای افراد طایفه‌های گُرد چنین شرح داده‌ام که حتی المقدور اطلاعاتی جهت شناخت ایلات در اختیار خواننده قرار می‌دهد و گذشته از اینکه ما را با شخصیت‌های نامی ایلات آشنا می‌سازد، نگرشی است اجمالی راجع به خاستگاه نژادی و جغرافیایی و شیوه زیستی و زندگی خصوصی و افکار و عقاید و صعود و نزول آنان در دوره‌های مختلف.

در ضمن قسمتهای تاریک و مجهول زمانهای گذشته تاریخ هر ایل را روشن و معلوم می‌گرداند. علاوه بر آن می‌تواند مکان زندگی ایلات را در کشور مشخص و به خوانندگان این امکان را می‌دهد که از این رهگذر با آنها ارتباط برقرار کنند. به هر حال امید است که این کوشش مورد توجه قرار گیرد. این تبیین اهداف، پرسش کنندگان را به تحسین و تمجید و امید داشت و این کتاب را برای ایل بسیار مفید می‌دانستند. بعضی‌ها از این نظر که نسبت به زندگی ایلات و بویژه ایل بهتویی کار سودمندی انجام شده این را یک ابتکار مفید تلقی می‌کردند و در ضمن اعتراف به سودمندی کتاب بعضاً از همکاری امتناع می‌ورزیدند، که از طرز تفکر آنان در دل اظهار تاسف و آنها را ملامت می‌نمودم ولی به

حکم وظیفه دلسرد نمی‌شدم. ذکر این نکته ضروری است که شناسایی اقوامی که در سطح کشور ایران پراکنده‌اند یکی از مشکل‌ترین مراحل تألیف این کتاب بوده است. اگر چه برای این کار وقت بسیار صرف شده است، اما شاید باز هم آنطور که باید، حق مطلب ادا نگردیده است. معهذا به قدر مقدور دقت نظر و صرف وقت به عمل آمده تا در طول سه سال توفیق تألیف این کتاب حاصل گردیده است.

اگر تجربه‌های پراکنده نسلهای گذشته خود را در دست نداشته باشیم چگونه می‌توانیم حال را بشناسیم و آینده را برای خود برنامه‌ریزی نماییم.

بدون آن تجربه‌ها همچون گیاهان بی‌ریشه و بن‌کنده شده‌ای هستیم که هیچ نقطه اتکایی نداریم و به طعمه‌ای مالی بی‌سلاح برای آینده تبدیل می‌شویم و بحرانهای اخلاقی و اجتماعی زاییده آن است. از این رو پیشرفت حقیقی نمی‌تواند بدون کمک داوری از گذشته تحقق یابد و این داوری به اتکایی استوار نیازمند است که تنها شناخت عمیق آنچه در گذشته بوده است، می‌تواند آن را فراهم آورد. فردی که از پیوستگی تاریخی بی‌اطلاع بوده و پیوندهای خود با گذشته گسسته است، در معرض این خطر قرار دارد که در برابر تلقین‌های کورکورانه و سرگردانیهای حاصل از آنچه نو و مُد روز است از پای درآید. با چنین نگرشی تحقیق و تفحص درباره فرهنگ یک قوم، هر چند ناقص و کوتاه باشد خالی از اهمیت نیست و مشعلی است فروزان فراروی جامعه شناسان و مورخان که به مطالعه گذشته یک قوم می‌پردازند.

آنچه در این کتاب به آن می‌پردازم نگاهی است گذرا بر زندگی پرفراز و نشیب‌گردان. از آنجا که حقیر به انتساب به طایفه‌ای از گردان مفتخر است سالها در این فکر بودم که به چه صورت می‌توانم از نتایج تحقیقات خود و دیگران مجموعه‌ای در مورد ویژگی‌های قومی و ممیزات نژادی گردان گرد آورم.

در اینجا لازم است هر چند کوتاه راجع به ایل‌ها و سرگذشت مردان سلحشور گرد در طول تاریخ بگویم. و ناگفته نگذارم که آنچه ضامن پیروزی می‌باشد، تسلیم نشدن در مقابل سختیها است. زیرا مردان با حیثیت اعمال بر خلاف شرافت، و سقوط در غرقاب مذلت و نکبت را در شأن خود نمی‌دانند. ایلات و نیاکان ما برای استقلال کشور و حفظ

آب و خاک ایران فداکاری‌ها نموده‌اند؛ در تمام سرحدات این مرز و بوم سلاح بردوش گرفته و هیچگاه از وظیفه سربازی و حراست از مرزهای کشور پای پس نگذاشته و در اولین خط دفاع جای گرفته‌اند. تاریخ، آن کوشش‌ها را از یاد نبرده و به خاطر دارد که ایلات عمر و حیات گرانبها و شیرین خود را با افتخار و سربلندی سپری کرده و با توجه به اینکه همواره تاج و تخت شاهان در سایه شمشیر اکراد حمایت و محافظت می‌شد.

فرمانروایان در هر عصر و زمان برای حفظ کیان مملکت نیازمند به تشکّل قومی و ملی اکراد بوده و می‌باشند. افتخار گردد همین است. گردان هرگز خود را از ایران و ایرانی جدا نمی‌دانند و در حفظ آب و خاک و حدود و ثغور آن با نثار جان و مال کوشیده‌اند. گردان به عنوان سپاه جاویدان همیشه آماده رزم برای دفاع بوده‌اند و در واقع نیروهای نظامی و جنگنده آن زمان را تشکیل می‌داده‌اند. در کتب تاریخی معمولاً کمتر از ایلات سخنی به میان آمده است و تنها عده‌ای از مورخان مطالبی در مورد قبایل گُرد بیان کرده‌اند که هیچ کدام به طور کامل به معرفی این قبایل سلحشور نپرداخته‌اند. متأسفانه تاکنون درباره ایلات تحقیق مستندی که جامع و گویای مطلب باشد انجام نگرفته است که امیدوارم در آینده توسط محققان عملی گردد.

امید است که دوستان و خوانندگان عزیز کاستی‌ها این کتب را به دیده اغماض و عفو ننگرند و نواقص آنرا به اینجانب اطلاع دهند.

از آنجا که طبق شواهد تاریخی پیشینه گُردها به مادها می‌رسد، لذا نگارنده برای آشنایی بیشتر، خوانندگان را به معرفی قوم ماد اختصاص داده است.

فصل اول

پیشینه تاریخی و موقعیت جغرافیایی کردستان و کرمانشاهان

از قرن هفتم پیش از میلاد در سنگ نوشته‌ها از گردان و محل سکونت آنها نام برده شده است و پیش از آن اگر مدارکی بوده از بین رفته است. طبق نقشه "مسیر مارک سایکس" و بعضی آثار دیگر، گردان در سرچشمه رودخانه دجله و منطقه جنوبی دریاچه وان ساکن بوده‌اند. سن مارتن در نقشه تاریخی و جغرافیایی خود آورده است که منطقه گردان را در قدیم کوردچیخ می‌گفتند که لفظی است ارمنی و معنی گرد ارمنستان (ارمنیه گرد) می‌دهد که از شمال محدود به ولایات و آسپورگان، از جنوب به آسور، از خاور به مادها و از باختر به ارمنستان بوده است. در تاریخ و مدارک دیگر محل و مسکن قوم گرد را از خلیج فارس تا بحر خزر نیز نوشته‌اند.

در تواریخ، مقدونیها، رومیها، اشکانیان و ساسانیان، ولایات گردنشین را به اسم مخصوصی نام نبرده و کلیه منطقه را به نام ارمن ذکر کرده‌اند. در اوائل اسلام در زمان خلافت عمر خلیفه دوم محل سکونت گردان را جزو آذربایجان و در محلی به نام جزیره سوره و یک نفر والی به نام عیاض بن غنم تعیین کرده بودند. در خلافت امویان و عباسیان که کلیه ممالک اسلامی را طبق تقسیماتی اداره می‌کردند، ولایت کردستان مابین جزیره، عراق، آذربایجان، موکان، ارمن و روم قرار داشته است و تا اندازه‌ای در تقسیمات اداری تأیید شده که ولایت گرد را مابین ۵ اقلیم ذیل نشان داده‌اند:^۱

هفتمین اقلیم: جزیره عبارت از نواحی مصر (رقه)، ربیع (موصل)، دیاربکر (آمد)، عراق و حلوان. (در قرن چهارم هجری قمری تمام ناحیه موصل گرد بود).

هفدهمین اقلیم: روم، ملاطیه، توقاد، سیفوس.

هجدهمین اقلیم: ارمن، ایران، آذربایجان، وان، برزعه (مرکز اران)، تبریز، اربیل، مراغه (مهرآغه مه راگامای راگا = باغ مادها).

و نوزدهمین اقلیم: جبل سلطانیه، همدان، اربیل، شهرزور کرمانشاه (خورمیشن - خورمهین، قرمسین).

لوی لسترنج تقسیمات ممالک خلفا را دقیقاً شرح داده و در نقشه‌ای تعیین کرده است که مطابق گفته ابوالفدا مابین خوزستان، جبال، عراق، جزیره ارمن، موکان (مابین اردبیل و رودخانه ارس) آذربایجان بوده ولی تحت عنوان کردستان خوانده نشده است. اصل نام کردستان که در تاریخ آمده در زمان سلجوقیان به منطقه‌ای مابین آذربایجان و لرستان و یا به ولایات غربی زاگرس داده شده است. به روایتی اولین بار نام کردستان به سنندج (سنه دژ)، دینه (دینور)، همدان و کرمانشاه و به روایت دیگر به ولایت شهر زور اطلاق شده است.

لوی لسترنج می‌گوید: "در اواسط قرن ششم هجری قمری سلطان سنجر سلجوقی ولایات جبال را که تابع کرمانشاه بود جدا کرده و اسم آن را کردستان گذارد و سلیمان شاه برادرزاده خود را حاکم آنجا گرد و تا سال ۵۵۴ - ۵۵۶ ه‍.ق در آن منطقه حکومت کرد." در زمان او کردستان ترقی‌گردد، به طوری که میزان وارداتش بیش از دو میلیون دینار شده بود و شهر بهار همدان را نیز مرکز کردستان تعیین نمود.

در زمان مغول و در قرن هشتم، وارداتش نقصان یافته و به یک دهم زمان سلیمان شاه رسید مرکز آن نیز به چمچال (سلطان آباد کرمانشاه)، منتقل شد. شهرهای مشهور این منطق طبق نقشه و شواهد لوی لسترنج، کرمانشاه، حلوان، چمچال، ایثارکنگاور (دینه‌ور)، شهرزور و بهار بوده است. اما به گفته بدلیسی در شرفنامه به منطقه چمشگزگ کردستان گفته می‌شده است و حمداله مستوفی در نزهت القلوب نیز می‌گوید مرکز کردستان که در سابق شهر بهار بوده به سلطان آباد (چمچال) نزدیک یکی از شاخهای کوه بیستون مجاور آبادی بیستون منتقل شده است ولایت ارمن جزیره در داخل کردستان غربی اربیل (هویه) عادیه (آمیدی) جز ولایت جزیره بوده است و در قرن

هشتم هجری قمری کردستان از شانزده ایالات به نامهای : آلان الیستر، بهار خفیتان ، دربند تاج خاتون ، دربند زنگی ، اربیل ، دیزبیل ، دینور سلطان آباد ، شهرزور کرمانشاه ، خوشان ، کنگاور ، ماهی دشت ، وسطام و بیستون تشکیل می شده و در پنجمین نقشه مندرجه در کتاب ممالک شرقی خلافت‌های اسلامی بجای کردستان فقط ولایت کرمانشاه و شهرزور نوشته شده است که مرکز آن کرمانشاه بود و این ولایت جزو چهار ولایت کردستان ، همدان ، ری ، و اصفهان است که به نام جبال یا عراق عجم نام برده شده و شهرهای مشهور آن حلوان ، کنگاور ، دینور ، سیار ، بیستون واسطام و شهرزور بوده است ، بدلیسی در تاریخ سلیم نامه می گوید ، وقتی سلطان سلیم تبریز را اشغال کرد دستور داد کلیه امرای گُرد که در اطراف رضاییه ، اشنویه (اشنو) ، دیاربکر و ملاطیه ، ساکن و تحت اطاعت اند طبق آیین اسلامی آنها را گرامی داشته و حکومت آنها را در جای خود به رسمیت شناسند که البته این وضع چندان دوامی نیافت و اداره کردستان به دست والیهای ترک ، دیاربکر ، وان و بغداد افتاد.

موقعیت جغرافیایی کردستان

بررسی موقعیت جغرافیایی کردستان کار دشوار و پر زحمتی است ، زیرا اکتشافات آثار باستانی درباره قوم گُرد و منشاء آن اطلاعات دقیقی به دست نداده و تاکنون نیز مدارک قطعی پیدا نشده است .

مینورسکی می گوید خیلی محتمل است که قوم گُرد از شرق به محل کنونی کردستان آمده و ساکن شده و با آنها یک یا چند قوم دیگر نیز کوچ کرده باشند مانند : کاردوها که با آنها مهاجرت کرده و در کردستان مرکزی جا گرفته اند و پس از آن با آنها در مناطق دیگر پراکنده شده اند .

تورو دائژین نوشته است که این قوم در دو هزار سال پیش از میلاد از ولایت کاردادکا که دارای شهری بنام سوآت و در اراضی جنوبی دریاچه وان بوده ، به سایر نقاط کردستان مهاجرت کرده اند .

بدلیسی آن منطقه را بتلیس (بدلیس) گفته که دارای قلعه ای بنام سوی (suy) بوده است .

دراپورا می‌گوید این شاخه آز و یکی از شعبه‌های هازو یعنی ساسون کنونی است و هروقت از خاطرات عصر پنجم پیش از میلاد نام می‌برد آن را سیزدهمین ولایت حکومت اخمه من (هخامنشی) که با ارمنستان هم مرز و (بوخته ویج) نام داشته معرفی می‌کند که بنابه گفته نولد (که، و کی پرت - وم - هارمتان این اسم با نام بوختان (بوهتان) یکی است. گزنفون در بازگشت دو هزار نفری به یونان در سال ۴۰۰ الی ۴۰۱ ق م دربارهٔ قومی گفت و گو می‌کند به نام کاردوک و می‌گوید ممکن است آنها تا بوهتان رفته باشند. این ناحیه از دجله تا نزدیک آراتات ادامه داشته، بنابه گفته گزنفون این منطقه به نام کوردوین بوده است. (ممکن است تلفظ این اسم در نتیجه، اشکال زیادی که در تلفظ حرف کاف سامی است. مشکل برای نویسنده ایجاد کرده و به این طریق نوشته شده باشد. به زبان آرامی این ناحیه (کاردو) را که منطقه جزیره ابن عمر حالیه است، گازراتای کاردو می‌گویند. آرامنه آده کودوز و عرب باکاردا یا کاردای می‌خوانند.

یاقوت حموی به نقل از ابن اثیر نقل می‌کند که ولایت باکاردا قسمتی از ولایت جزیره ابن عمر است که شهرهای الثمانین، جودی فیروز شاهپور در ساحل چپ رودخانه دجله روبه روی باز ابد قرار داشته است.

پس از چندی در منطه باکاردا که طبق مدارک کتب اسلامی، ولایتی بوده، شهرهای جزیره ابن عمر bazabada, bakarda, kardueh، بوهتان و غیره پیدا شده است. بنابه ادعای علمای عرب و ارمنی، استان کاردو محدود بوده و سه شهر ساریزا، ستالگا و پیناکا (فنیک) داشته است.

نظریه استرابون که در این خصوص اهمیت بسزایی دارد بر این است که منطقه کوردوایه مدتها به ناحیهٔ ما بین کوه‌های دیار بکر و موش گفته می‌شده است. قوم کاردو هرچه باشد اما کاملاً محقق است که ولایت کاردوشوی مرکز اصلی کُردها است و باید پذیرفت که لفظ کوردوشوی با اسم کورد وجه مشترکی داشته است. در آثار اسلامی نیز روایات و حکایاتی درباره کُردها آمده است.

مسعودی در مروج الذهب می‌گوید: کُردها ایرانیانی هستند که از ظلم ضحاک خونخوار به دور کاوه‌آهنگر جمع شده و کاوه، ضحاک (ازی دهاک) را از بین برده است.

در این دوره حکومتی در شمال آشور به نام سورده‌هو تشکیل شده و ناراحتی و آزار ضحاک را فراهم کرده و بعضی عشایر ایران نیز به کردستان آمده جابه‌جا شده‌اند و این عشایر حکومت سورده‌هورا (اجداد گردهای امروزی) از بین برده‌اند. جمیز موریه می‌گوید: همه ساله در ۹ شهریور در دماوند به مناسبت نجات ایران از ظلم ضحاک، جشن دماوندی (دماوند) برپای شده است. خلاصه کلام آن که قوم گُرد آریایی بوده است. بعضی آنرا صفت آریاییها می‌دانند: (گُرد = پهلوان). بنابه روایت شرفنامه که گردها از عشیره باجناوی و درختی که در باجان پیدا شده‌اند هستند - این اسم از یاس آوآ آمده است که عشایر ساکن کنار دجله قدیم بوده‌اند - به قولی گُرد از نسل دو مرد پهلوان به نام میلان و زیلان بوده که میلان از غرب فلات ایران و زیلان از شرق آمده‌اند. بنظر می‌رسد که هر دو گفته صحیح و معتبر باشد.

در اینجا لازم است برای اثبات این مدعا که گردها آریایی نژاد هستند نظری بسیار کوتاه و مختصر به ورود آریایی‌ها به ایران بنماییم:

آریان‌ها از شعب نژادهای هند و اروپایی‌اند و بر اساس تحقیقات انجام شده جزء شعبه اول شناخته شده‌اند زیرا آثار تاریخی و ادبی آنان از حدود قرن چهاردهم ق.م. شروع شده است در صورتی که آثار ادبی یونانی و ایتالیایی بالنسبه جوانتر و آثار ادبی پنج شعبه دیگر آریایی نسبت به آثار یونانی و ایتالیایی تازه‌تر است. آریان‌ها پس از جدا شدن از آریاهای هند و اروپایی (حدود هزار سوم پیش از میلاد) به طرف جنوب رفته به شعبه‌های هندی، ایرانی و سکایی تقسیم شدند. بعضی از دانشمندان معتقدند که ورود آریان‌ها به نجد ایران در حدود هزاره دوم پیش از میلاد بوده است (اخیراً این نظر قوت یافته که از قرن چهاردهم تا قرن ششم پیش از میلاد این مهاجرت ادامه داشته است). درباره چگونگی ورود آریان‌ها و پراکندگی آنان در فلات ایران اوستا اطلاعاتی در اختیار پژوهنده قرار می‌دهد به این صورت که در اوستا اسامی شانزده ولایت ذکر شده که یکی از آنها مشخص نیست کجا بوده اما پانزده تای دیگر، اولین آنها «ایران وِیج» است و دو مملکت دیگر نیز در البرز و پنجاب هند است.

بر مبنای شانزده نام ولایت یا محل سکونت که ونیدداد از آنها یاد شده است، پیرنیا

می‌گوید از اینجا بعضی محققان استنباط می‌کنند که این ولایت باید خط سیر و انتشار آریان‌ها باشد. یعنی آریان‌های ایرانی از سغد به مرو آمده، بعد هرات و کابل را اشغال کرده‌اند سپس به طرف رخج و هیلمند رفته، چون به دریاچه «زرنگ» (سیستان) رسیده‌اند به علت بزرگی دریاچه که بزرگتر از دریاچه کنونی بوده به آن طرف نرفته‌اند و اراضی جنوبی آن نیز (بلوچستان و مکران حالیه) به واسطه بی‌آبی و هوای بسیار گرم، آریان‌ها را جلب نمی‌کرده‌است. از این رو پس از درنگ در سیستان به سوی مغرب رفته، ولایت جنوبی خراسان (دماوند و ری) را اشغال کرده‌اند. البته بر اساس نشانه‌های اوستا و نیز نشانه‌های دیگر که مورخان از آریان‌های پراکنده در نقاط مختلف نجد ایران داده‌اند، خط سیر آریان‌های ایرانی و چگونگی آمد و شد آنان را می‌توان دریافت. آنچه با توجه به این آمد و شدها دشوار به نظر می‌آید قبول قطعی تاریخ‌گذاری و مطابقت اتفاقات با هم است که محققان و دانشمندان گاهی بر مبنای یک علت ساده (از قبیل نامهای امکنه یا اشخاص) و در این تاریخ‌گذاریها امساک ورزیده یا راه مبالغه را در پیش گرفته‌اند.

گیرشمن وقتی از مادها سخن می‌گوید زمان نفوذ آنان را از هزاره یکم پیش از میلاد به عنوان واقعه‌ای مهم ذکر می‌کند. با اینکه رأی اکثر محققان به این است که مادها در هزاره دوم به شمال شرقی و مغرب فلات ایران رسیده‌اند، گیرشمن نفوذ مؤثر مادها را از هزاره اول پیش از میلاد و فقط در طی چند قرن عنوان می‌کند و مانند دیگر محققان از سابقه مادها از هزاره دوم پیش از میلاد سخنی نمی‌گوید و به نظر می‌رسد که حضور مادها را از فلات ایران در همین هزاره اول پیش از میلاد می‌پذیرد. قاعدتاً وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهاجران و تناسب آن با نیاز بومیان با توجه به کیفیت رابطه‌ای که ایجاد می‌شود در میزان نفوذ و تأثیر حضور مهاجران بر بومیان هر منطقه‌ای که در آن مستقر می‌شود مؤثر است. (به احتساب زمانی که در این تأثیر و تأثر پذیرها صرف می‌شده) بنابراین مهاجران شبان‌پیشه نمی‌توانسته‌اند - فقط در طی چند قرن - بر مردمی که لااقل از هزاره چهارم پیش از میلاد در این فلات و مغرب آن صاحب مدنیت و فرهنگ بوده‌اند و آثار به جا مانده از آنها گواه این مدعاست، تسلط و نفوذ یابند مگر آن که به

لحاظ دارا بودن زمینه‌های شایسته‌ای چون اقتصاد و تولید و ابداعات و مدیریت برتر امکان این نفوذ را فراهم آوردند و در غیر این صورت می‌بایست با یورش و قتل عام موفق به انجام این عمل شوند اما چنانکه گیرشمن در دنبال کردن جای پای مهاجران در تپه حصار و سیلک نشان داده است آنان را صلح جو و مزدوران سپاه در میان امرای محلی معرفی کرده است و این امر نشان دهنده آن است که نفوذ مهاجران بتدریج صورت پذیرفته و این عمل قطعاً با مدارا، مسالمت جویی و آشتی طلبی ملازمت دارد تا امکان به دست گرفتن تدریجی امور فراهم آید که البته این عمل در طی دو سه قرن امکان پذیر نیست. از این رو بهتر است بپذیریم که مادها از همان زمان تقریبی داده شده که اغلب محققان در پذیرش آن هم عقیده‌اند، - هزاره دوم پیش از میلاد - به محض ورود به فلات ایران زمینه پیشروی و نفوذ تدریجی را فراهم آوردند و طی این زمان دراز توانستند اداره امور را بدست گرفته و شاهنشاهی آریایی را در غرب فلات ایران بنیان گذارند. به هر حال آنچه در این مبحث مورد نظر بود سیر مهاجرت آریایی‌ها از طریق یافتن آثاری است که توسط باستان شناسان در دامغان و کاشان و همدان و دیگر مناطق کشف شده است.

فصل دوم

مادها چگونه کسانی بودند

از اخبار بر می آید که در این ناحیه بیست و هفت امیر و پادشاه بر بیست و هفت ولایت کم جمعیت حکومت می کرده اند و مردم این ولایت را «آمادها» یا «مادها» و یا «میدها» می نامیدند، محتمل است که اینها از کنار بحر خزر به آسیای غربی آمده در ضمن کوچ خود از بخارا و سمرقند گذشتند و از این نواحی رفته رفته به جنوب سرازیر شدند و پس از رسیدن به ایران در آنجا سکونت گزیدند. در کوه‌هایی که این قوم بعنوان پایگاه انتخاب کرده بودند، مس، آهن، سرب، سیم، زر، سنگ مرمر و سنگ‌های گرانبها بدست می آمد.

در اینجا باید با خصوصیات جغرافیایی و چگونگی زندگی مادها در نجد ایران (سرزمین مادها) آشنا شد و آن را حداقل از لحاظ شکل ظاهری (از نظر پستی و بلندی و مهور و دیگر خصوصیات) و جای تقریبی اماکن تاریخی و رودها و حدود ولایت شناخت تا آمد و رفت و جنگ و گریزهای اقوام را در این سرزمین بتوان مجسم ساخت و زمینه‌های ارتباط با تاریخ این قوم فراهم شود.

سرزمین «ماد» را محققان به سه ایالت مشخص نامگذاری کرده اند. «دیاکونف» یادآور شده است که این اراضی از لحاظ جغرافیائی (و هم تاریخی) بطور طبیعی به سه بخش مشخص تقسیم می گردد. «سایکس» نوشته است سرزمین ماد سه استان بزرگ داشت: مادکبیر (عراق عجم یا اراک امروز، عاد آتروپاتن (آذربایجان امروز)، مادراجینا (ولایت اطراف تهران امروز) و همچنین نوشته است دولت ماد در مرکز رشته کوه‌های زاگرس و جلگه‌های حاصلخیز واقع در شرق رشته کوه‌های زاگرس و جلگه‌های حاصلخیز واقع

در شرق این رشته کوه تشکیل شده بود.

منابع طبیعی سرزمین ماد

درباره خصوصیات طبیعی و امکانات اقتصادی سرزمین ماد، دیاکونف نوشته است که از روزگاران قدیم در کوههای زاگرس و نقاط شرقی تر آن «مس» و در دوره های بعدی فلزات دیگر استخراج می شد. ساکنان دامنه های غربی زاگرس و بین النهرین و عیلام طبق نوشته هردوت (در مجلد یکم، بند ۱۱۱) از همان قدیم از نفت آگاهی داشتند. (یادآور می شوم که دیوکس اولین پادشاه مادها قلعه اکباتان را ساخت).

گیرشمن درباره هووخستره مطالب فشرده و مختصری دارد و با اتکاء به گزارش هردوت این را نوشته است که پادشاه وضع سیاسی خود را با الحاق بعضی نواحی واقع در اطراف دریاچه ارومیه مستحکم کرد و عاقبت به قول هردوتس در جنگ با مکائیان و مادیس فتح قطعی و درخشان بدست آورد و در کتاب گرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او نوشته شده است که غارت تخریبی که مادیها در حران کردند وحشتی در دلها به وجود آورد و با وجود منازعات و لشکرکشی های مائی که رخ داد شهر حران در دست مادیها ماند. طبق نوشته پیرنیا در کتاب ایران باستان حد غربی کشور شاهنشاهی ماد رود هالیس یا قزل ایرماق کنونی بوده است که خاک ماد و لیدی را از هم جدا می کرد، از طرف جنوب با بابل هم مرز بوده و از طرف شمال نیز مملکت وان یا ارمنستان بعدها جزء این دولت شد.

هو خستره درگذشت، ولی کوشش پی گیر و خستگی ناپذیر او افتخارات فوق انتظار به بار آورد. این پادشاه بزرگترین دولت آسیای غربی را تشکیل داد و به سرزمینهای زیادی دست یافت و بر آنان فرمان راند و بدین طریق یک پادشاهی بزرگ را بنیان گذارد و این عنوان را چون تاج افتخاری بر پیشانی ایرانیان قرار داد و به درستی در زمان این پادشاه بود که عنوان شاهنشاهی ایرانیان در غرب فلات (و از سلسله ماد) بر تارک ایرانیان درخشید.

پادشاه بعدی، آسیتاک در حدود ۵۸۴ پیش از میلاد به سلطنت رسید و چنانکه نوشته اند

در بدو امر خواست که جهانگیری پدر را تعقیب کند و لی اوضاع و احوال مناسب نبود زیرا از سوی مغرب با دولت لیدی و بابل خویشاوندی داشت و از طرف دیگر چون شاهنشاهی ماد را می‌شناختند نمی‌خواستند بهانه‌ای برای جنگیدن بدست بدهند از این رو مدت سی سال صلح و آرامش پایدار ماند.

دیاکونف نوشته است آستیاک در سیاست خود از تعالیم و دین مغان استفاده می‌کرد. مغان در دربار وی مقام نمایندانی داشتند. آستیاک با ایشان مشورت می‌کرد چون پسری برای جانشینی نداشت، یکی از شخصیت‌های مذهبی آئین جدید را مورد توجه قرار داد و دختری را از خود به زنی به او داد و طبق قانونی که مرسوم بود این داماد پس از شاه وقت می‌توانست جانشین او شود ولی یکی از شخصیت‌های مادی به نام هارپاک که شاید داعیه جانشینی به همین طریق و یا برخورداری از لطف شاه را به هر شکلی انتظار داشت بعد از تصمیم شاه ناامید شد و با مخالفان شاه در خفا بنای ناسازگاری را گذاشت تا شاید با دگرگون کردن اوضاع به منظورش برسد ولی با بزرگ شدن کورش پسر ماندانا(نوه شاهنشاهی ماد) به پشتیبانی از کورش پرداخت.

هردودت نوشته است پیش از شورش پارسیان توطئه‌ای نیز از سوی قوم ماد و به وسیله هارپاک صورت گرفته بود. هارپاک که سخت رنجیده خاطر بود نامه‌ای به کورش نوشت و او را به تحریک پارسیان برای شورش برانگیخت و نوید داد که بزرگان لشکر ماد که از طرف آستیاک فرماندهی سپاه را به عهده دارند، جانب او را خواهند گرفت. آستیاک که از تدارک جنگی کورش آگاهی یافت او را به نزد خود خواند. کورش در پاسخ اعلان جنگ داد و هارپاک به فرماندهی لشکر ماد منصوب شد. در پیکار قطعی، هارپاک با دیگر فرماندهان و بزرگان سپاه به طرف کورش رفته به جنگاوران او پیوسته و جمعی کثیر از آنها عمداً وظیفه خود را انجام ندادند و از میدان جنگ گریختند که در نتیجه سپاه ماد شکست خورده پراکنده شدند. بعد خود پادشاه ماد، آستیاک به جنگ کورش رفته و برای اینکه سپاهیان‌ش دلیرانه بجنگند در پشت سر سپاهیان‌ش سپاه دیگر قرار داد و گفت اگر از دشمن فرار کنید دشمن دیگری در عقب خواهید یافت. مادها دلیرانه جنگیدند و نزدیک بود پارسیها شکست یابند که مادران و زنان پارسیان آنها را ملامت کرده و به

جنگ ترغیب نمودند. زنان چون دیدند که مردان در تردید هستند، بدنهای خود را هدف تیرهای دشمن قرار دادند و گفتند ای مردان برگردید و سینه‌ها و پهلوه‌های ما را سنگر قرار دهید. با این حرف پارسیها به هیجان آمده برگشتند و با حملات سخت سپاه ماد را از جاکنده و پادشاه را اسیر کردند ولی کورش با او مانند دشمنی مغلوب رفتار نکرد بلکه مانند جد خود او را پذیرفت و احترام گذارد. پس از تسلیم آسیتاک دولت یکصد و پنجاه ساله مادها در اواسط قرن هفتم پیش از میلاد از یک نقطه به نقطه ای دیگر منتقل شد و یک سلسله ایرانی جای سلسله دیگر ایرانی را گرفت. مورخان یونانی صد سال پر از انتقال سلسله ماد، مکرراً به جای پارسی، مادی استعمال می‌کردند و جنگهای پارسی‌ها را مادی می‌گفتند. یونانیها می‌دانستند که ماد و پارسی هردو یک ملت هستند و سلطنت ایرانی هم از قوم ایرانی ماد به قوم دیگر ایرانی یعنی پارسی انتقال یافته است.

طبق روایات بدلیسی راجع به اصل نژاد گُرد در صفحه ۹۱ کتاب خود و بطوری که امروزه نیز به تحقیق پیوسته آریانها پایان نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد از گذرگاههای قفقاز به عبور کرده و یک بخش از آنها در نجد ایران سکونت گزیده و بخش دیگر از آن سوی افغانستان راه خود را به طرف رود سند و گنگ پیش گرفته‌اند.

گُردها نیز درست در همان اوان با برادران آریانزاد خود از قفقاز به عبور کرده در دامنه زاگرس رحل اقامت افکندند و چنانکه در فصول سابق نقل کردیم از آغاز هزاره اول پیش از میلاد نام و نشان ایشان در کتیبه‌های آشوری پدیدار می‌گردد. صفحه ۱۰۹ تتبعات دارمستر مستشرق شهیر و مترجم معروف اوستا راجع به زبان گُردی و پهلوی نخست این مسئله را مطرح کرده است که آیا زبان گُردی به شاخه‌های مادی منتسب است یا مشترک با پارسی و فارسی دری می‌باشد؟

مشارالیه بعد از یک رشته تحقیقات عمیق تطبیقی زبان شناسی به نظریه نخستین متمایل می‌گردد و می‌گوید که اکثر لغات مشابه فارسی موجود در زبان گُردی دخیل می‌باشند و شواهدی را که فردیناندیوستی، مستشرق شهیر آلمانی در این مورد در مجله زبان شناسی گرد آورده دلیل مدعای خود می‌داند.

در سرزمین که میان کوهستان قفقاز و کشور هندوستان واقع است علاوه بر طوایفی که

امروزه مسکن دارند و نامشان در تاریخ جهان مکرر ذکر شده است، مانند پارسیها و مادها و عرب و ترک، آثاری از تمدنهای باستان بابل و آشور و فنیقی و غیره هم بدست آمده است. از حیث زبان مردم این قسمت آسیا دو دسته‌اند: آنان که ایرانی حرف می‌زنند و آنان که سامی زیانند. ایران و بلوچستان و افغانستان و قسمت شرقی آسیای صغیر مهد نژاد ایرانی است و شعب بسیاری از این نژاد امروز نیز وجود دارند مانند پارسیان و تاجیکان و تات‌ها در جنوب غربی دریای خزر و در سمت شرق افغانها و بلوچها و در آسیای صغیر کُردها و ارمنیان هستند که گروه گروه در نواحی مختلف زندگی می‌کنند. در هر عصر اقوام مهاجم آمده و پس از مدتی جزء نژاد خالص ایرانی شده و رنگ اجتماعی آنان را به خود گرفتند حتی در ایام قدیم هم کشور ایران را اگر کشور ماد یا کشور پارسی می‌گویم مقصود این نیست که یک نژاد خالص در تمام این خاک پهناور جای داشته است بلکه مراد آن است که نژاد ماد و یا پارسی غالب بوده و همه اقوام دیگر را با مسامحه بنام آنان می‌خوانده‌اند. از میان اقوام ایرانی کُردها بیشتر از همه سالم و دست نخورده مانده‌اند. زیرا مکان آنها کوهستانی و صعب العبور است و کمتر معبر نژاد مهاجم شده است ولی نباید تصور کرد که محل اقامت اکراد منحصراً کوهستان زاگرس است بلکه به همه اطراف گستره شده‌اند. قسمت وسطی و علیای شط دجله و تمام خاک آشور قدیمی بخشی از قلمرو سیاسی آن طایفه است. پرفسور مینورسکی مستشرق نامدار روسی از استدلالات مفصل و مستند تاریخی خویش چنین نتیجه می‌گیرد که کُردها خویشتن را کرمانج می‌خوانند و این از دو کلمه ترکیب یافته است: اولاً "ج" پسوندی است که باید آن را جدا کرد و آنگاه بقیه کلمه مینایی (ماننایی) و ماتیانوی است در صورتی که مردوها اخلاف متانی‌ها باشند شجره کُردهایی که مسعودی (سده دهم میلادی) ذکر می‌کند کاملاً تحقق تاریخی پیدا می‌نماید، بدین‌طریق (کُردبن لردبن صمصعه بن هوازن) طوریکه می‌توان گفت که نژاد کُرد ترکیبی از طوایف باستانی مردوی و کُردوی میباشند که هر دو به لهجه‌های قریب المخرج منادی تکلم می‌کرده‌اند.

نظریه مادوسکایی پرفسور مینورسکی که در انجمن بین‌المللی مستشرقین قرائت شده است در بیستمین کنگره بین‌المللی خاورشناسان که سال هزار و نهصد و سی و هشت میلادی در بروکسل پایتخت بلژیک برگزار شد. پرفسور ولادیمیر مینورسکی مستشرق نامدار روسی راجع به اصل نژادگردها نظریه علمی نوینی اظهار داشتند که بی‌نهایت بدیع و بکر و در عین حال مستند و منطقی بود. پرفسور مینورسکی عقیده دارد که اسلاف باستانی کردها را باید در میان باختوها (بتهان، بختان، بیت، قردو، بختان) جستجو کرد طوریکه هردوت می‌گوید بختانیان با ارمنیان سیزدهمین استان (ساتراب نشینی) شاهنشاهی ایران را تشکیل می‌دادند. پرفسور مینورسکی متذکر می‌گردد که بهتان (بختان، بایخان) باستان که در داستانهای باستانی کردها در کتاب شرفنامه آمده بهم می‌باشد: همه کردها بر حسب این روایت باستانی اسلاف دو برادر بخت و بایخان می‌باشند. پرفسور مینورسکی پس از توضیح و تفصیل عقاید متخصصین معروفی که نظریه‌هایشان راجع به اصل نژادگردها در صفحات قبل ذکر گردید چنین می‌گوید: «در تحقیق و تعیین اصل نژادگردها نمی‌توان فقط به بحث در اشتقاق لغوی اعلام آنان اکتفا کرد. این بحثها باید با حقایق تاریخی و جغرافیایی تأکید و تأیید گردد. زبان‌گرد بر پایه‌های سخت استوار و متکی به اصول اساسی تاریخ می‌باشد و یکی از لهجه‌های مادی و سکایی به شمار می‌رود و بدون تردید به خانواده شمال غربی ایرانی متعلق است. اختلافاتی که بین زبان پارسی و گُردی دیده می‌شود همانند دگرگونی‌هایی است که میان کلیه لهجه‌های مشترک الاصل مشاهده می‌گردد.» به عقیده پرفسور مینورسکی از زبان مادی جز چند کلمه که اسامی خاص می‌باشد چیز دیگری فعلاً در دست نداریم مع هذا می‌توان به جرأت و یقین اظهار داشت که عنصر مادی در پیدایش کلیه السنه شمال غرب ایران مؤثر و عامل اساسی بوده است.

طی مدت سی قرن که از تاریخ مدون و مکتوب ایران می‌گذرد تمدن درخشان ایرانی در معرض هزاران حوادث شوم و ناگوار قرار گرفته است. تهاجم و تغلب طولانی ملل و اقوام وحشی و متمدن، چپاول و غارت گنجینه‌های ملی را در پی داشته است که امروز برای تحقق و تتبع در تاریخ تمدن ایران ناچاریم به مأخذ و منابع یونانی و رومی روی

آوریم و بگوئیم افضل ما شهد به الاعداء، اما خوشبختانه گاهگاهی دست تقدیر با ما یاری می‌کند و در گوشه و کنار کشور اسناد و مدارک باستانی گرانبهایی کشف می‌گردد که حکایت از کیفیت و کمیت تمدن درخشان اقوام ایرانی در دوران قدیم می‌کند و محققین را با رازهای نهانی نبوغ و نیروی خلاقهٔ مردمان ایرانی آشنا می‌سازد.

فصل سوم

ویژگی‌های نژادی و قومی گُرد

یکی از شعبه‌های مشهور نژاد آریائی که محققان در آریائی بودن آنها شکی ندارند، گُردها هستند که در زمان باستانی ایرانی نیز نامشان مذکور است ولی به نظر نمی‌آید که تا حال کسی تاریخ جامعی درمورد این قوم نوشته باشد قومی که از روزگار اردشیر هخامنشی تا جهان حاضر پیوسته همان دلیری و شهامت را نشان داده‌اند و در مقابل سخت‌ترین حوادث ایستادگی کرده‌اند.

گُرد یکی از شاخه‌های درخت کهن (سال و برومند نژاد ایرانی است و همواره در نقاط مختلف ایران با عزت و احترام زیسته و پیوندهایی محکم او را به سایر شاخه‌های این درخت مربوط ساخته است. یک قسم سرگذشت تاریخی آنها را به هم متصل کرده و شکی نیست که در سرگذشت هر طایفه و هر فردی فراز و نشیب‌هایی وجود دارد. در طول قرونی که این نژاد کهن سال مقیم این قطعه آسیا بوده اتفاق و حوادث گوناگون بر او گذشته است؛ مکرر اتفاق افتاده که ایران یعنی کانون نژاد گُرد، دستخوش تطاوُل بیگانگان یا ضعف و هرج و مرج داخلی شده است. در این فواصل امراء گُرد اطاعت نکردن از آن زمامداران را فریضه خود ساخته سر به طغیان برداشته‌اند و طغیان آنان نسبت به قوم و نژاد خود نبوده است که بتوان آنرا دلیل افتراق شمرده. به عکس اسناد تاریخی گُرد وفاداری طوایف گُرد نسبت به ایران چه آنها که در کوهستان زاگرس و ماوراء آن بوده‌اند و چه آنها که در پارس و سایر بلاد ایران مسکن داشته‌اند، را ثابت می‌کند.^۱

کردستان را می‌توان میدانی دانست که خون ایرانیان قدیم و جدید در آنجا ریخته شده است. از روزی که آماده‌ها (ماد قدیم) در برابر تیکات پسر و سارگن و آشور بانی پال ایستادگی کرد و عاقبت ساکنان غرب ایران بر نینوا دست یافتند و آشور را برانداختند، کوشش و مجاهده ساکنان این قطعه از ایران در تواریخ ثبت است. در روزگار هخامنشی و عهد اشکانی و ساسانی و دوره اسلامی هر برگ از تاریخ را که ورق می‌زنیم می‌بینیم که صفوف نیروی ایران دوش به دوش ساکنان کردستان کنونی در برابر خصم صف آرایی کرده‌اند. این خصم که گاهی بنام آشوری و گاهی یونانی و رومی و مغول و غیره مطرح بوده‌اند اکثراً متوجه این قطعه از ایران بودند و سلاطین آشوری و رومی و غیره هروقت که خواسته‌اند به قلب ایران صربه مؤثر و مهلکی وارد آورند، کردستان را مطمع نظر خود قرار داده‌اند. چنانکه حمله آنتوان سردار روم به تخت سلیمان و هراکلیوس (هرقل) به شیز که همان تخت سلیمان است نشانه اهمیت و اعتبار این قطعه ایران در اقطار داخلی و خارجی می‌تواند باشد. در واقع جنگهای ایران و روم غالباً میدانش حدود کردستان است.

در مورد گُردها مسائل دیگری نیز اظهار کرده‌اند از این قبیل که گُردها در سابق مکرر دم از استقلال زده و از خود سلاطین و امراء مختار داشته‌اند، پس از ایرانیت جدا هستند در صورتیکه همین دلیل را درباره بسیاری از طوایف ایرانی که در صحت انتساب آنان شکی نیست، می‌توان اقامه کرد مثل طوایف طبرستانی و گیلانی و فارسی و خراسانی و زندیه و غیره که همه در یک روزگاری دم از استقلال زده و از خود پادشاهانی داشته‌اند.^۱ از قدیمی‌ترین مکانهایی که بشر در آنجا به تشکیل اجتماع و تمهید و تمدن کامیاب شده، خوزستان و بین‌النهرین است که مطابق آثار مکشوفه در شوش و اور و لاگاش و بابل و غیره از حیث قدمت آبادی با وادی نیل پهلو می‌زنند. مردمی که در این نواحی حاصل خیز مسکن گزیده به آباد کردن شهرها و بستن سدها و کاشتن دشتها همت گماشته‌اند و پیوسته محتاج یا محتاج‌الیه قبایل بوده‌اند که در کوهستانهای مجاور آن

مسکن داشته و گاه به صورت جنگ و گاه به صورت صلح با این عشایر کوهستانی مرتبط بوده‌اند زیرا مردمی که در محل‌های مشرف بر این آبادیها منزل داشته‌اند به سبب خوی درشت کوهستانی و احتیاج به لوازم زندگی همواره در صدد تصرف این شهرها و غارت خزائن و ذخائر آنها بوده‌اند و شهرنشینان هم که در دشتهای گرم و سوزان همیشه طاقت ماندن نداشته‌اند، برای استفاده از مزایای کوهستان با عبور به نقاط دوردست دائماً خود را به این نواحی کوهستانی کشانده و با ساکنان آن تماس پیدا می‌کردند، به حکم طبیعت میان چادرنشینان و شهرنشینان پیوسته زد و خورد رایج بوده است. در کتاب اوستا آثار این قبیل منازعات پدیدار است. از جمله حوائج شهرنشینان بین‌النهرین مراتع و اسبان نجیب کوهستان کردستان بوده است چنانکه در کتیبه‌های آشوری مکرر به این امر اعتراف و اشاره شده است. قبایل کوهستانی در نتیجه این ارتباط با شهرنشینان متمدن از گمنامی مطلق بیرون آمده و اسمشان در دفتر ایام ثبت شده است. در صورتی که سایر اقوام معاصر آنان یا بعد از آنان که از این مجاورت بهره نبرده‌اند در ظلمت روزگار ماضی فرورفته حتی نامی هم از آنها در صفحه تاریخ باقی نمانده است. فرمانروایان کلد و آشور سالنامه‌ها و فتح‌نامه‌های منظم داشته‌اند و حوادث روزگار خود را به تفضیل قید می‌کرده‌اند که این اکنون مبنای استناد تحقیقات تاریخی است.

سکونت در زاگروس

درباب نژادهای این ناحیه در اینجا قول دکتر کنتو دانشمند فرانسوی را ذکر می‌کنیم که نسبتاً جدیدتر است.

«در حدود هزاره چهارم قبل از میلاد نخستین موج از مهاجران به سرزمین ایران غربی روی آورده است که علما آنها را آزیاتیک یا آسیائی نام داده‌اند تا از سایر امواج متمایز باشند. منشأ این قوم یا اقوام را با قرب احتمالات جنوب دشت روسیه و سیبری شناخته‌اند. در هزاره سوم قبل از میلاد از همان اراضی به سوی آسیای مرکزی موج

دیگر از مهاجرانی^۱ برخواست که آنها را آریائی یا هندواروپائی لقب داده‌اند. این موج مصادف شد با اقوام سابق‌الذکر که قبلاً آمده و در کوهستان زاگرس مسکن اختیار کرده بودند. در نتیجه تصادم آنان غالب و مغلوب به هم آمیخته و در صدد تصرف بلاد آباد بین‌النهرین برآمدند.

این هجوم همان است که در آثار بین‌النهرین بنام حمله گوتی و کاسی شهرت دارد. در باب مهاجرت دوم که معروف به آریائی یا هندواروپائی است رأی دانشمندان چنین است که دو جریان از نقطه مرکزی شروع شد، یکی به جانب غرب رو نهاده و داخل خاک اروپا شد و موجی از آنان تمام ناحیه جنوبی بالکان را پوشانده و وارد یونان گردید. حال اگر تابع رأی علمائی شویم که می‌گویند مادها و پارس‌ها در هزاره دوم ق.م به فلات ایران آمده‌اند، ناچاریم که بگوئیم پیش از آنها هم آریائی‌های هند و اروپائی به این سرزمین مهاجرت کرده‌اند. زیرا که در لغات کاسی‌ها (در نام خدایان و نام پادشاهان) عنصر هند و اروپائی دیده می‌شود.

در لغت مردم میتانی هم عنصر هند و اروپائی بسیار است اما اقوام هند و اروپائی که در آسیای صغیر قرار گرفته‌اند ظاهراً از طریق دیگر آمده‌اند.

بسیاری از باستان‌شناسان خط ورود قوم هندواروپائی را به آسیای صغیر از جهت شمال و شرق دانسته‌اند، یعنی دره‌های قفقاز که کوتاه‌ترین راه است بین آسیای صغیر و میهن اصلی آنان اما دسته دیگری از علماء برآنند که این طوایف از بسفور گذشته، و داخل آسیای صغیر شده‌اند و این راه راهی است که بعداً گالات‌ها طی کردند، که این عقیده مرجح است.^۲

در باب اول از اقوامی بحث کردیم که پیش از ظهور دولت هخامنشی ساکن منطقه زاگرس بوده‌اند و دیدیم که تاریخ بعضی از آنها به سه هزار سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. شرح روابط این اقوام با ملل بابلی و آشوری و غیره را تاریخ ناحیه‌ای که امروز کردستان می‌خوانند روشن می‌کند. در این باب، موضوع سخن گُرد است یعنی طایفه‌ای که زاگرس

را فروگرفته و امروز آنجا به نام او خوانده می‌شود. در هیچیک از آثاری که مبنای تحقیقات ما راجع به کردستان قدیم بود و در باب اول ذکر گردید نامی از طایفه کُرد نیافتیم مگر در یک سنگ مصطبه سومری که لفظ کُرد خوانده شده است و آن هم نام ناحیه است نه اسم طایفه خاص که دلالت بر تقدم کُرد به مادیها و پارسیها بنماید.

مینورسکی می‌گوید از اینقرار حرکت قبایل ایرانی از شرق به غرب به اشکال فوق‌العاده صورت می‌گرفته و جای تعجب نیست که کُردها خود را به سرعت در محل بومیان قدیم که در نتیجه هجوم ایرانیان ضعیف و پراکنده شده بودند قرار داده باشند. حتی اگر در این نهضت اکتفاء به ولایت آشور (شمال بین‌النهرین) هم نکرده خود را به آسیای صغیر افکنده‌اند چنانکه در فاصله ۲۲۰ تا ۱۷۱ قبل از میلاد چریک‌های کُرد در جنگهای رومیها و سلوکیها و پادشاهان پرگام شرکت جسته‌اند (تیت ليو Tite Live کتاب ۴۲ فصل ۸۵ بند ۱۳ و کتاب ۳۷ فصل ۴ بند ۹).

کتاب ریناخ مقاله‌ای در مجلد باستان شناسی است که بر اساس آن سال ۱۹۰۹ پس از تحقیقات علمی دانشمندان اروپائی راجع به مبداء کُرد معلوم شد که کُرد نام طایفه غالب ایرانی است که مثل ماد و پارس کوهستان مغرب ایران و حوالی آنرا تا شمال شامات و جنوب ارمنستان فروگرفته و همه طوایف قدیم را در خود مستهلک ساخته و نام خویش بر آن پوشانده است.^۱

بنابراین مقدمات اگر کسی علاوه بر تحقیقات نژادی و تتبعات لسانی و بازرسی‌های اجتماعی بخواهد دلیل قاطعی برای ملت کُرد پیدا کند بر او واجب است که ببیند آن طایفه در ادوار گذشته چه می‌گفته‌اند و چه می‌خواسته‌اند و از چه هراسان بوده‌اند؟ لازم نیست که شخصی از این قوم عمداً بگوید ما از فلان نژادیم یا با فلان ملت یکی هستیم. کارهای اکثر افراد در طول تاریخ معلوم می‌کند که کیستند. زیرا که در این باب هم میان فرد و جماعت اختلافی نیست، همانطور در حق افراد این قول صادق است که: بگو به بینم با که معاشری، تا بگویم تو چه کسی هستی، دربارہ جماعت هم درست می‌آید.

۱- غلامرضا رشید یاسمی - کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او - ص ۱۳۰.

در این فصل تاریخ ارتباط کُردها را با سایر اقوام ساکن ایران بیان می‌کنیم، البته نه از این جهت که بخواهیم صرفاً تاریخ کُرد را بنویسیم بلکه با این نظر که جهات اشتراک طرفین را روشن نموده تنش‌گردان را از افتخارات تاریخی ایران معلوم و همدستی آنان را با برادران دیگر خود برای حفظ میهن و دفع صدمات اجانب آشکار سازیم.

داریوش سوم به استظهار طوایف کُرد که قبل از سلطنت در میان آنان حکومت داشت آخرین میدان جنگ خود را در اربیل قرار داد و چون از سکندر شکست یافت تمام کردستان جزء تصرفات جهانگشای مقدونی شد.

جانشینان اسکندر - دودمان سلوکیها - به کردستان لشکر کشیدند تا کُردها را فرو نشانند و این شورشها برای دفع سلوکیها که غاصب تاج و تخت ایران محسوب می‌شدند واقع می‌گشت. عاقبت کُردها موفق شدند که یکی از سرداران آنتیوکوس را که مولون نام داشت و ساتراپ ماد بود بر پادشاه سلوکی بشورانند و خود را در زیر رایت او درآورند. (۲۰۲ ق.م.)

«مسعودی چون دیگر مورخان اسلامی هم در مورد نژاد و هم درباره زبان کُردی سخت در اشتباه بوده است. کُردان صدها سال پیش از ظهور اسلام و آمدن تازیان به سوی ایران در این سرزمین بویژه در ناحیه گردنشین امروزی ایران و عراق و ترکیه در کمال عظمت و اقتدار زندگی می‌کرده‌اند. بنابراین کُردها نه تنها نمی‌توانند از نژاد عرب باشند بلکه در درون قوم پارسی نیز حل نشدند و تنها وجه مشترک آنان با پارسیها همبستگی نژادی است و بس. کُردان دارای زبان و آداب و رسوم و فرهنگ خاص خود هستند و به هیچ عنوان نمی‌توان آنان را از نژاد عرب و یا قوم دیگری دانست.^۱

۱ - غلامرضا رشید باسمی، کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۳۷.

فصل چهارم

دیانت و معتقدات گردان

«گُردها را عقیده بر این است که پیش از پذیرا شدن مذهب اسلام زردشتی بوده‌اند ولی پیش از گرویدن به دیانت زردشت محتملاً مانند سایر ایرانیان عناصر مختلف طبیعت را پرستش می‌کرده‌اند. هنوز از میان طایفه‌های مختلف گُرد بعضی از آثار آئینی زردشتی را می‌توان دید، مانند: قسم خوردن به آتش - اجاق و مقدس شمردن درختان کهن و احترام زیاد به مردگان و برافروختن آتش بر بلندی. پیدا شدن قطعه پوستی در سلیمانیه که بر آن بر خط پهلوی ابیاتی نوشته شده است در شکایت از مصائب حمله تازیان و برفتادن آیین بهی (قوم زردشتی - گبر) یکی دیگر از آثار است که نشان می‌دهد که گُردها پیش از آمدن تازیان و پذیرا شدن مذهب اسلامی پیرو مذهب زردشت بوده‌اند. حتی اگر قبول کنیم که این نوشته سالها پس از حمله تازیان نوشته شده باشد اختلافی که در زبان گُردی و پارسی دیده می‌شود همانند دگرگونیهای است که در تمام لهجه‌های مشترک می‌توان دید. بنابه عقیده مینورسکی زبان گُردی در ادوار باستانی پیش از انشعاب گردان پدید آمده است. همچنین معتقد است اگرچه از زبان مادی جز چند کلمه که اسامی خاص باشد چیزی در دست نداریم ولی به جرأت می‌توان گفت که عنصر مادی در پیدایش کلیه السنه شمال غربی ایران نه تنها مؤثر بوده بلکه عامل اصلی به شمار می‌رود. از لحاظ جغرافیایی و تاریخی بایستی پذیرفت که افراد فقط از ماد کوچک آتروپاتن (آذربایجان) به اطراف و اکناف رفته‌اند.^۱ ناگفته نگذاریم با اینکه زبان گُردی با زبان پارسی هم ریشه و خویشاوند است، ولی سیر تحولی آن بویژه از نظر دستوری آنان را از پارسی جدا و متمایز می‌نماید.»

ویژگیهای کُرد

کُردها بزرگترین و قدیمی‌ترین قبایل آریایی سرزمین ایران می‌باشند که در نواحی کوهستانی محصور مغرب فلات ایران از دیر زمان ساکن و به حفظ ملیت و آداب و اخلاق ایرانی موفق گردیده‌اند. این امر نتیجه کشفیات خاصی است که از لحاظ اجتماعی و سیاسی در وضع زندگانی ایلها و طایفه‌های کُرد تأثیر داشته است. به طور کلی رشد و نمو و تطور در صحرائشینان و قبایل محصور در کوهستان بسیار کم است و تا عامل قوی و زورمندی موجب تغییر احوال آنان نشود خود اصولاً طبع آداب و سجایای خویش را از دست نمی‌دهند. طبیعت محصور و محیط بسته مسکونی اهالی کُرد مغرب ایران از قدیم‌ترین زمان تاریخی (دوره مادان) این مردم را دریاب آداب و عادات و رسوم خویش محافظه کار بار آورده بود. حکومت‌های گذشته ایران با اینکه فداکاری‌ها و رشادهای قبایل کُرد را در راه دفاع از ایران و ایرانیت می‌دیدند باز هم کمتر در وضع زندگی و چگونگی جریان حوادث داخلی سرزمین کُردها دخالت می‌کردند و این عدم توجه از لحاظ اقتصادی نیز اثرات مهمی در زندگی کُردها داشته است، بنابراین میتوان گفت که مردم کُرد بهتر و بیشتر از سایر اقوام ایرانی نژاد به حفظ بسیاری از آداب و مراسم و عادات ایرانی موفق گردیده و خیلی کمتر از قبایل دیگر دچار تحول و تطور شده‌اند و در این صورت اگر آداب قومی کُرد در قرن اخیر ذکر شود لااقل نمونه‌ای از چگونگی زندگی و عادات و اخلاق این قشر از جامعه در دوره‌های قدیم نیز تواند بود. به شهادت تاریخ کُردها همیشه در دفاع از استقلال و ملیت ایران پیش قدم بوده‌اند و امروزه نیز در پرتو توجهات مسئولین جمهوری اسلامی ایران در تحکیم و خدمت ملی و هم آهنگی با تمدن جدید ایران همدوش دیگر مردم کشور قدم برمی‌دارند. در زیر به برخی از آداب قومی آنان اشاره می‌شود.^۱

براساس تحقیقات که تاکنون درباره ساختمان بدنی و ممیزات نژادی کُردها چه در ایران و چه در خارج به وسیله دانشمندان و محققان انجام گرفته هرگونه سوءظنی را درخصوص ایرانی بودن کُردان برطرف می سازد و چنانچه مختصات نژادی کُردان را به آنچه که درباره کیفیات نژادی آرینهای ایران گفته شده مقایسه نمائیم جز تغییرات مختصری که به موجب آب و هوا و مقتضیات طبیعی و طی زمان در رنگ و مو و رنگ چشم کُردان حائز شده، اختلافی بین کُردان و قبایل آریایی دوره مادان و هخامنشیان وجود ندارد ولی برخی مقتضیات سیاسی با تحقیقات علمی روبرو شده و افرادی را مجبور کرده است که مقاصد سیاسی را در لفافه تحقیقات علمی پوشانیده و از ذکر حقیقت خودداری نمایند، بنابراین اگر غیر از آنچه گفته شد عقیده یا نظریه دیگری درباره کُردهای ایران ابراز شده باشد دارای ارزش علمی و تحقیقی نمی باشد^۱.

باتوجه به مطالب فوق می توان گفت که یک دسته و قوم آَرین و ایرانی نژاد با وجود تحمل سیلهای بنیان کن حوادث و وقایع تاریخ و آتشیهای جان گداز تاخت و تاز اقوام مهاجم، در نهایت دلاوری و پایداری بیش از سایر اقوام ایرانی در حفظ زبان نیاکان خود وفادار و برقرار مانده اند.^۲

دلبستگی مردم کُرد

مردم کُرد دلبستگی بسیار به سرزمین خود دارند به طوریکه حتی برای تحصیل زندگی بهتر نیز از محل سکونت خود مهاجرت نمی کنند مگر آنکه حوادثی آنان را به جدایی وطن مجبور سازد. صداقت و حفظ قول و پیمان از صفات خاص کُردها بشمار می رود. کُردها کم حرفند و هرگز خودستایی نمی کنند و از گفتگوی بیهوده تنفر دارند. کُردها با هوش و با استعداد هستند، هرچه را به ایشان بیاموزند به دقت و سرعت فرامی گیرند. کُردها طبعاً لجوج و پرخاشگر و کینه توز هستند. کُردهای هر ایل سواری و تیراندازی را فرامی گرفتند و جنبه پهلوانی و سلحشوری را تا دم مرک حفظ می کردند و

این عادت که نمونه برجسته‌ای از عادات پسندیده نژاد بزرگ ایرانی است در میان طایفه‌های گُرد چنان رسوخی داشت که در بسیاری از مراسم و آداب قومی ایشان تأثیر می‌کرد.^۱

نقش زن در جامعه گُرد

زن رکن اساسی زندگی خانواده گُرد می‌باشد. زن گُرد زیبایی و وجاهت طبیعی را با صحت و تندرستی توأم دارد و از کسی رو نمی‌پوشاند؛ زنان گُرد به آرایش علاقه‌مندند و اغلب بازوی خود را خال کوبی کرده و پول، خصوصاً طلا را با رشته‌های به هم پیوسته دور کلاه و گردن خود می‌آویزند.^۲

گُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی

از آغاز حمله عرب به ممالک ایران تاریخ گُرد روشن‌تر است. از روایات مورخان اسلامی آشکار است که این طایفه هم به مصائب و بلاهایی که سایر طوایف کشور ایران مبتلا شدند گرفتار گردید و بیش از سایر اقوام در دفع حملات وارده و حفظ شئون ایرانی و حمایت از سلطنت ساسانی کوشیدند و پس از انقراض آن دولت هم همواره منتظر فرصت بوده است که به وسیله ایجاد شورش آب رفته را به جوی باز آورد.^۳

گُرد و زبان فارسی

اگر بخواهیم گُردهای نامدار را ذکر کنیم که به نثر و نظم فارسی کتاب نوشته و شعر گفته‌اند باید تذکره‌ای مفصل پردازیم تا خدمات دانایان این طایفه به زبان و دانش ملی خودشان آشکار گردد. برای نمونه یکی از قدیمیترین گویندگان گُرد که خود از قدمای شاعران ایران به شمار است ابوالحسن علی بن محمد الغزرائی اللوکوهی نام دارد.^۴

۱ و ۲ - ایرج افشار، ایل‌های چادر نشین و طوایف و عشایر ایران، ص ۲۲۷ و ۲۲۳.

۳ و ۴ - غلامرضا رشید یاسمی - گُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او - ص ۱۴۴ و ۱۴۷.

گُرد و نژاد ساسانیان

ساسانیان به احتمال زیاد گُرد نژاد بوده‌اند. برای بیان این مطلب به عنوان مقدم ذکر می‌کنیم در فارس که مهد ساسانیان است از روزگار قدیم طوایف مختلف آریائی نژاد که گُردها هم یکی از آنان بوده‌اند مسکن داشته‌اند.

استرابون جغرافی نگار مشهور در فصل سوم از کتاب ۱۵ خود که متخصص به احوال ایالت پارس است از قول اراتستن وصفی از این ایالت کرده^۱.

عضدالدوله دیلمی برخلاف عم خود رکن الدوله با گُردها به سختی رفتار می‌کرد و قصد تنبیه و استیصال آنان را داشت. مکرر به بلاد گُردنشین لشکر کشید و در سال ۳۶۹ سپاهی به جانب شهر زور فرستاد تا اکراد را از عربهای بنی شیبان که با آنها وصلت و همدستی کرده جدا کند. شهر زور تسخیر شد، عرب بنی شیبان پس از دادن هشتصد تن اسیر رو بگریز نهادند. سال بعد عضدالدوله سپاهی برای سرکوبی اکراد حکاری فرستاد، قلعه‌های آنان را محاصره کرد، اکراد به امید نزول برف پایداری می‌کردند ولی برف به تأخیر افتاد ناچار تسلیم شدند و سردار لشکر گروهی از آنان را در اطراف به دار آویخت^۲.

در زمان هخامنشیان در میان طوایف چادرنشین فارسی بنام گُرد برمی‌خوریم. در دوره ساسانیان بیشتر گُردها در نواحی مرکزی ایران می‌زیسته‌اند و طوایف دیگری در اطراف دریاچه نیریز تا دل کرمان و از آنجا تا حوالی بوشهر هم بوده‌اند. دلایل بسیاری نیز هست که اصلاً ساسانیان گُرد بوده‌اند و بی هیچ شک لااقل مادر اردشیر بابکان دختر یکی از پیشوایان قبایل گُرد ناحیه نیریز بوده است^۳.

۱ و ۲ - غلامرضا فرشید یاسمی - گُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او - ص ۱۶۵ و ۱۷۵.

۳ - سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ص ۱۹۴.

وضع کلمه کرد و کردستان

در دوره تسلط سلجوقیان اگرچه عنصر کرد آنجا را از ولایت جبال جدا کردند و کردستان خوانند اما نخستین کتابی که مبسوطاً از این ایالت سخن می‌راند و حدود و توابع آنان را ذکر می‌کند «نزهت القلوب حمد اله مستوفی» است که در سال ۷۴۰ هجری تحریر شده است و بر اساس آن کردستان شامل آن شانزده ولایت می‌باشد و حدودش به ولایت عراق عرب و خوزستان و عراق عجم و آذربایجان و دیار بکر پیوسته است.^۱ ابودلف در مورد شهر زوز چنین می‌نویسد: «در آنجا شهر بزرگی واقع است که تاکنون مرکز شهر زور است شامل شهرهای کوچک و دهات متعدد است. در شهر زور انسان با منظره بسیار زیبا و وسیع سرتاسر دشت روبرو می‌شود و «نیم ازرای» یا «نیمراه» نام عمده شهر زور است. مردم این شهر بر علیه حکومت شوریده و با این مخالفت و عصیان خود را سرگرم ساخته و از آن لذت می‌برند. شهر مزبور در میان بیابان و مردم آن زورمند و جسورند و از خود دفاع می‌کنند و خود را حراست می‌نمایند. دیوار شهر هشت ذراع کلفتی دارد و بیشتر امرای آنجا کردها می‌باشند».^۲

از میان قبایل کرد شهر زور قبیله جلائی با کلالی که «العمری» در مسالک الابصار ترجمه و تلخیص کامترمر در سال ۱۸۳۸، صفحه ۳۰۷ ذکر نموده تطبیق می‌کند. استحکامات کوه «ذلم» به منظور نگاهبانی شهر زور در سر راه دیلمی‌های مهاجم برپا شده که از طریق طارم و زنجان به شهر زور حمله می‌بردند. پر واضح است که اردوگاه مخصوص غنائم در پناه کوهی قرار داشته، هرگاه مکان دیلم که ذکر نمودیم درست باشد توضیحات در مقاله ۲۵ راه مهاجرت نفوس عجیب کردها را به اورامان نشان خواهد داد. سفرنامه ابودلف چنین تعریف می‌کند که قرمیین می‌بایستی نام اصلی کرمانشاهان باشد. یگانه نکته جالب توجه تاریخ ۱۳۴۰ ر (۹۵ م) زمان بازدید قطعی ابودلف از آنجا می‌باشد که بیان می‌کند قرمیین بمربوط به قبل از ایرانیان و شاید از اصل آشوری باشد.^۳

جغرافیای تاریخی ایران

کرمانشاه پایتخت کردستان ایران است. روایت کنند که آن را ورهران (بهرام چهارم - ۳۸۸-۳۹۹) پادشاه ساسانی ساخته است. بهرام قبل از جلوس به سلطنت، حکمران کرمان بوده و بدین جهت لقب کرمانشاه داشت. شهر در جلگه ماهیدشت قرار گرفته و در آن زمان چون بر سر شاهراه زوار کربلا واقع شده تا یکدرجه دارای اهمیت تجاری می باشد. عده نفوس شهر به چهل هزار میرسد. گزنفون در (سیر و پدی) گردها را به اسم کردوخ نامیده در کتیبه های میخی بطوریکه تصور می کنند گردها را Kadrab (کرزن ج ۱ ص ۵۵۰) نامیده اند. گردها قدیمیترین شاخه ایرانیها را تشکیل می دهند. شاید طایفه گرد از اختلاط فاتحان ایرانی با سکنه سابق مملکت کوهستانی تشکیل شده اند. گردها از لحاظ ملی اهمیت مستقلی در تاریخ نداشته اند ولی بعضی دستجات آنان مثل دستجات سایر اقوام جنگجوی داخلی در خدمت سلاطین شده و روسای آنها غالباً بمقامات عالی رسیده اند. از جمله صلاح الدین ایوبی معروف که در دوره جنگهای صلیبی برجسته ترین مبارز مسلمین گرد بوده است. بیشتر گردهای ایران سنی شافعی بوده بعضی از گردها که زیاد تحت نفوذ ایرانی در آمده اند شیعه شده اند. گذشته از آن فرقه علی الهی که علی را مظهر خدا می دانند در بین گردها شیوع دارد. در نزدیکی کرمانشاه قسمتی از این گردها زندگی می کنند و تقریباً هیچ فرقی با ایرانیان ندارند. ولایت کرمانشاه از حیث تهیه غلات یکی از پر ثروت ترین ولایات ایران است. در چادرهای کوچ نشینی مثل چادرهای تراکمه قالیهائی می بافند که خواهان فراوانی دارد.^۱

ابن رسته در سال ۱۶۳ و ۱۶۷ می نویسد در بین راه دکان و قرمیین که امروز کرمانشاه و به عبارت صحیح کرمانشاهان نامیده می شود در کنار کوه معروف بیستون مفصلترین کتیبه های هخامنشی که تا زمان ما محفوظ مانده نقش شده است. این کتیبه ها از جلوس داریوش به تخت سلطنت و فتوحات و غلبه بر یاغیان سخن میرانند. نقشهای برجسته صورت شاه و رؤسای یاغیان را که اسیر و نزد وی آورده اند نشان می دهد. کتیبه بر حسب

معمول به سه زبان نوشته شده است در خود کتیبه اظهار می شود که سوادى از آن به ولایات فرستاده شود تا تمام ملت بتواند بر آن مطلع شود. اول کسی که از روی کتیبه ها سواد برداشته و موفق به خواندن آنها شد راولینسون بود. در انتهای غربی کوه به فاصله شش کیلومتر از کرمانشاه حجاری برجسته از زمان ساسانیان مانده که در میان آن صورت یک سوار ایرانی زره پوش جلب توجه می کند. بر دیوارهای طرفین پرده های شکارگاه نقش کرده اند، بر بالای طاق ربه النوع فتح و غیره نقش کرده اند در تالار کوچک صورت شاهپور دوم و شاهپور سوم را نقش کرده اند (کرزن در ص ۵۶۱ ج ۱) کتاب خود نقل می کند که سوار مسلح صورت خسرو دوم است و تمام این مبنا منسوب به دوره ای است که سلطنت این پادشاه با شرکت عساکر ماوراء یعنی امپراطور بیزانس مستقر گردیده. به این مسئله مربوط می شود. (ابن رسته ۱۶۶) تصاویر اینجا را منسوب به خسرو دوم و زن او شیرین دانسته اند. در بعضی روایات اصل شیرین را یونانی گفته اند و حال آنکه اشتباه است ولی باید گفت که استادان رومی ممکن بود که جزء اسرای نظامی برای انجام این قبیل کارها به کار گرفته شده باشند و شاید تمام این بنا طوریکه یوستی (۴۷۰) تصور میکند مربوط به قرن چهارم و زمان شاهپور دوم و شاهپور سوم است.^۱

سلاطین صفوی توجه مخصوصی به نواحی کردستان داشتند زیرا که آنجا میدان جنگ حقیقی ایران و عثمانی بود. تبلیغات سلاطین عثمانی در آن ناحیه به درجه اعلی رسید حتی از لحاظ مذهبی هم در میان ایرانیان و اکراد اختلاف افکنده بود. شاه اسماعیل صفوی برای اینکه آن ناحیه را مصفا کنند در تنبیه یاغیان کوشید و همان سیاست آق قویونلو را تعقیب کرد زیرا می دانست آسایش این ناحیه برای تعقیب سیاستی که در مورد ترکان عثمانی دارد چقدر مهم خواهد بود. درخوی یازده تن از امراء گرد به حضور او رسیدند و اظهار اطاعت کردند ولی شاه اسماعیل چند تن از آنان را که محل سوءظن میدانست به زندان افکند و حکومت ولایت کردستان را به امراء قزلباش تفویض کرد. شاه اسماعیل هر قدر نسبت به یاغیان کردستان سختگیری می کرد نسبت به سایر امرای

آنجا محبت می نمود چنانکه حاج رستم بیک از امراء چمگزک چون خبر حرکت شاه اسماعیل را شنید به خدمت او رونهاد و قلاع خود را باو تفویض و تسلیم کرد و شاه اسماعیل ریاست ایل چمگزک را به او ارزانی داشت.^۱

صلاح الدین ایوبی کُرد و کُردهای شادلو از یک تیره اند. از زمان سلطان مسعود سلجوقی یکی از نواب سعود شادی را کتوال قلعه تکریت ساخت چون شادی در آنجا درگذشت ولد بزرگش نجم الدین ایوب بجای پدر نشست و نجم الدین ایوب روزی به اتفاق برادرش اسدالدین شیرکوه به راهی می رفت ناگاه زنی گریان بدیشان رسیده معروض داشت که فلانی بی جهت متعرض من شد. اسدالدین آن شخص را پیدا کرده و حربۀ که در دست داشت از وی ستاند و بر مقتلش زد. نجم الدین ایوب چون این حال را مشاهده فرمود برادر را مقید گردانیده و صورت واقعه را به نایب سلطان مسعود عرض داشت و آن امیر در جواب نوشت که میان من و آن شخص مقتول اساس مودت و قواعد محبت استحکام تمام داشت، هرگاه به شما ملاقات کنم می تواند بود که خون او را طلب نمایم پس مناسب آن است که از شهر من (کشور من) بیرون روید آنگاه دو برادر از ایران خارج شده به موصل رفتند و نجم الدین ایوب حکومت بعلبک را به تصرف خویش درآورد و به عدل و داد و جوانمردی حکومت نمود. چندی بعد صلاح الدین یوسف ایوبی پسر نجم الدین به مقام وزارت مصر و سپس در سال ۵۶۷ به سلطنت مصر رسید و به سراسر مصر و شام و لبنان و فلسطین و عربستان و یمن و لیبی و قسمت مهمی از افریقا دست یافت و از سمت شمال نیز تا انطاکیه و روم پیش رفت و تسخیر نمود و بزرگترین امپراطوری اسلامی را در قرن ششم قمری تشکیل داده و با درهم شکستن رومیان و اروپائیان و آفریدن پیروزی حماسی و به جاودانی جنگهای صلیبی به نفع مسلمین نام خویش را به عنوان بزرگترین قهرمان جهان در دل تاریخ به ثبت رسانید و صلاح الدین سیف الاسلام معروف گردید. نقش صلاح الدین در باز ستاندن بیت المقدس از مسیحیان و رومیان فوق العاده حائز اهمیت است، چراکه بر سلطه چندین صد ساله

۱- آقای غلامرضا رشید یاسمی، کُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۲۰۳.

آنان پایان داد.^۱

اما زبان طایفه کُرد هرجا هستند همان زبان مادی است. زبان کُردی در هر ناحیه با زبانهای محلی آمیخته شده اما اصالت خود را از دست نداده است. بدلیسی در شرفنامه در مورد صفت کُردها می‌گوید: ظاهراً لفظ کُرد تعبیر از صفت و شجاعت است چراکه اکثر شجاعان روزگار و پهلوانان نامدار از این طایفه برخاسته‌اند و لهذا پهلوان پیلتن و دلاور تهمتن، رستم زال که در ایام حکومت پادشاهی کیکاوود می‌زیسته از طایفه اکراد بوده و چون تولد او در سیستان بوده است و رستم زابلی اشتهار یافته است خاندان رستم به احتمال زیاد از پادشاهان کیانی و پیشدادی و نیز کُرد بوده‌اند و صاحب شاهنامه فردوسی طوسی رحمت اله علیه صفت او را «رستم کُرد» کرده و در زمان ملوک عجم هرمرز بن انوشیروان سپهسالار نامدار و پهلوان روزگار بهرام چوبین که در ترکستان و خراسان نشو و نما یافته و نسبت به ملوک کرت (کُرد) و پادشاهان غوره (افغانستان) کنونی بدو میرسد او نیز از طبقه اکراد است و گرگین میلاد که به وفور شجاعت و فرط جلالت معروف و مشهور است کُرد بوده و الحال قریب چهار هزار سال است که اولاد و احضار و امجاد او در ولایت لار به امر حکومت به استقلال مبادرت می‌کنند. نهنگ دریای محنت و پلنگ کوهسار مشقت، فرهاد که در زمان خسرو پرویز ظهور کُرد (و رقیب او در عشق شیرین بود) از طایفه کلهر است.^۲

طوایف اکراد متابعت و مطاوعت همدیگر نمی‌کنند و اتفاق ندارند و چون در میان (اکراد) فرمانفرمایی نافذ الحکم نیست اکثر سفاک و بی‌باک و خونریز می‌باشند و به حکمت الهی اولاد اتباع فراوان از ایشان پیدا می‌شود اگر قتل یکدیگر در میان ایشان نمی‌بود یحتمل که از کثرت اکراد قحط و غلا در مملکت ایران بلکه در جمله جهان می‌افتاد.^۳

۱ و ۲ - کلیم اله توحیدی اوغاضی، حرکت تاریخی کُرد به خراسان، ص ۱۴ و ۸۸

۳ - سید ابوالفضل طباطبایی - شرف‌نامه امیر شرف‌الدین بدلیسی - ص ۸۷

گنجعلی خان گُرد (زنگنه) یک فرمانروای سرزمین شرقی ایران

در سال ۱۰۲۸ هـ (۱۶۱۸ م) که شاه عباس عازم قندهار شد، گنجعلی خان نیز با او بود و در همین وقت بود که حکومت قندهار و توابع را هم به ایالات پناه گنجعلی خان حاکم کرمان التفات فرمودند. از گنجعلی خان و پسرش علیمردان خان آثار بسیار ارزنده و نیکی به جای مانده است که از جمله آب انبار کرمان و حمام و بازار و قنات‌ها و باغ‌های متعدد بوده و هست. شبی بر بالای ایوان ارگ قندهار در سریری که به معجر ایوان تکیه داشته خوابیده بود. محجر سستی پذیرفت و او در میان خواب و بیدار از سریر نطع خزیده و به پائین افتاده و دیعت حیات را به قابض ارواح سپرد.

پس از او علیمردان خان به جای پدر حاکم قندهار شد، شاه صفی از قدرت او بیمناک شد که مبادا بر وی بشورد، در فکر نابود کردن او برآمد، به او پیغام داد به پایتخت بیاید اما خواهرش زن وزیر مقتول به او پیغام داد که از آمدن به دربار شاه صفی خودداری کند لذا علیمردان خان امر شاه صفی را اطاعت نکرد و با اسباب و اموال و خانه و قشون و عیال به هندوستان رفت. سرانجام در سال ۱۰۶۶ هـ (۱۶۵۵ م) درگذشت.^۱

برخی از نویسندگان قدیم و جدید نیز درباره ریشه نژاد گُرد قلمفرسائی کرده‌اند که بنابراین مصالح سیاسی خویش و شرایط زمانی چیزهایی نوشته‌اند. برخی آنها را از نسل اجنه و دیو دانسته‌اند. برخی آنها را عرب و انمود کرده‌اند، برخی نیز آنها را ارمنی دانسته و اخیراً هم حکومت نژادپرست ترکیه بیش از ۱۲ میلیون نفر گُرد آنجا را که در سرتاسر مرزهای ایران و در شرق آن کشور نشیمن دارند ترک کوهی نامید و گُرد بودن آنها را نفی کرده است در صورتیکه همین گُردها و در رأس آنها احسان نوری پاشا سردار گُرد بود که پایه‌های جمهوری ترکیه را بنانهاد و آتاتورک را به قدرت رسانید اما آتاتورک پس از رسیدن به قدرت همت به نابودی آنها بست و امروز هم اخلافتش به نفی وجودی این ملت قهرمان برخاسته‌اند حال تا چه اندازه موفق خواهند شد تاریخ آینده درمورد آن قضاوت خواهد کرد، هرچند بیدادگاه‌های آن کشور هرروز عده زیاد از مبارزان گُرد را شکنجه و اعدام می‌کند، اما نسل گُرد توسط ضحاکیان منقرض نخواهند شد.^۲

اینک ببینیم دایره‌المعارف انگلیسی از چه زاویه‌ای به گُردها نگرسته و چه آشی برای آن‌ها پخته است. در این دایره‌المعارف آمده است که آنچه از کاردوشی اثر شاعر و فیلسوف یونانی گزنفون و احتمالاً نقوش خط میخی در کدراها برمی‌آید گُردها در کردستان، سرزمینی کوهستانی واقع در جنوب شرقی کوهستانهای ارمنستان و در نواحی همجوار سکونت داشته‌اند. آنها بازماندگان یا نسلهای مردم اولیهٔ منطقهٔ اِستی شمال (جلگه وسیع و بدون درخت اروپا) با آمیزه‌ای متنوع از نژاد ارمنی و مدیترانه‌ای می‌باشد. بطور کلی دارای صورتی کشیده و بلند با چانه‌های قوی هستند. گُردهای غربی بیشتر بلوند و سری دراز دارند درحالیکه گُردهای شرقی به علت نژاد ارمنی که دارند تیره‌ترند و سری گرد دارند. ناهماهنگی آنها عموماً ناشی از پهناوری محل سکونت و صحرانشینی و فقدان همبستگی اجتماعی است با وجود این طبقات پائینی کاملاً غیرمهاجرند. آنها مسلمان هستند، اما زنان گُرد در مقایسه با سایر زنان مسلمان کمتر از آنچه معمول است محدود می‌باشند و از آزادی بیشتر در امور زندگی برخوردار هستند. آنها به کرمانجی که از یک گویش فارسی قدیم مشتق شده است سخن می‌گویند. گُردها به سبب گردنکشی و عدم تحمل قدرت خارجی در ترکیه، ایران و عراق مسألهٔ سیاسی مطرح کرده‌اند. گُردها مردمانی ایرانی هستند با جمعیت حدود چهار میلیون نفر که در ایران، عراق، ترکیه، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان زندگی می‌کنند. در ایران گُردها بیشترین تمرکزشان در استان قدیم اردلان می‌باشد اما در بسیاری از مناطق دیگر این کشور همچون خراسان و قزوین، گیلان و مازندران و ملایر و نهاوند نیز گُردهای مهاجر وجود دارد. گُردها در عراق بیشتر در استان قدیمی موصل تمرکز یافته‌اند. مراکز اصلی گُرد در ترکیه در طول مرز میان این کشور و ایران، واقع در منطقه وان و ارزروم و بین تیکریس و افریس در شمال مرز ترکیه و سوریه قرار دارد. گُردها مسلمان سنی هستند که زبانشان گُردیست. زبانی که شاخه‌ای از فارسی جدید است. کردستان منطقه‌ای کوهستانی است که توسط گُردهای چادرنشین ایران به عنوان مسکن برگزیده شده است. زبان گُردی بخشی از شاخهٔ ایران، تیره فرعی زبان هندواروپائی است. گُردهای عراق زبان گُردی را با اقتباس از خط پارسی، و گُردهای گرجستان، آذربایجان و ارمنستان با

اقتباس از الفبای سیریلیک می‌نویسند. افسوس و هزار افسوس که دولتمردان ستمکار و جابر گذشته و شاهان خونخواری که هدفی جز نگهداری تاج و تخت سلطنت و قدرت و عیاشی خود را نداشته‌اند حقوق گُردها را نادیده گرفتند و همواره همچون سیله‌ای در برابر گلوله و شمشیر و نیزه از آنان استفاده کرده‌اند. از مزایای اجتماعی آنها را بدور نگه داشته‌اند و هرگاه اراده کرده‌اند از هیچ ظلمی و ستمی درمورد آنان اعم از زجر و تبعید و کشتار دسته‌جمعی خودداری نکرده‌اند.^۱

خصوصیات بدنی گُرد

دانشمندان و محققان از نظر نژاد شناسی ساختمان بدنی گُردها را بدینگونه مشخص نموده‌اند: ۱- گُردها بلند قامت هستند و بطور کلی ۸۳ درصد قد گُردها از حد متوسط یعنی ۱۶۵ سانتیمتر بیشتر است. ۲- از لحاظ حجمه صرف نظر از اختلالات جزئی که بین محققان وجود دارد عموماً گُردها را از تیپ براکی سفال تشخیص داده‌اند حد متوسط نسبت بین عرض و طول حجمه گُردها ۷۸ است. اندازه زاویه بینی (یعنی نسبت بین زاویه بینی و طول بینی) اکثر گُردها ۷۰ است. ۱- از لحاظ شکل صورت و قیافه از تیپ لپتوروزوپ هستند یعنی صورت کشیده و موزون دارند. ۲- موی گُردها هشتاد و دو درصد مشکی و بقیه بلوطی رنگ است و اغلب لب و دهان کوچک دارند. ۳- از لحاظ جسمانی تندرست و زورمند و چابک هستند.^۲

زبان گُردی و نژاد و گرایش محلی فارسی آنها

زبان گُردی داران تنوع خاص و لهجه‌های متفاوتی است که مهمترین آنها لهجه کرمانجی، گوران، سورانی و زازانی می‌باشد.^۳ هانری فیلد در کتاب خود می‌نویسد گُردها از حیث زبان و خصوصیات جسمانی ایرانی هستند. دیپلی نیز همین عقیده را دارد.

۱- غلامرضا رشید یاسمی، گُرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، ص ۱۳.

۲ و ۳- غلامرضا انصاف‌پور، ایران و ایرانی، ص ۲۸ و ۲۲۵.

به نوشته سرجان ملکم در کردستان هنوز نژاد خشن و اصلی سکونت دارد دو رئیس قبیله کُرد قبایل خود را در شمال مشهد و در کوهستان خراسان مستقر ساخته‌اند. هانری فیلد همچنین از قول پریچارد می‌نویسد کُردها از نژاد ایرانی هستند. راولینسون می‌نویسد کُردها و لرها از حیث خصوصیات جسمانی شبیه مادیه‌ای باستان هستند. دانیلو می‌نویسد: زمانی کُردها ساکن مازنداران بودند و همگی کُردها در زبان و شکل سر به هم شباهت دارند. کُردهای ترکیه هم از حیث زبان و خصوصیات جسمانی ایرانی هستند. جیمز موریه از قول یکی از ریش سفیدان کرد که از ستم عثمانیان به جان آمده بود می‌نویسد: پناه بر خدا هرچه بادا باد به کوه‌های قدیم نیاکان خود می‌رویم به اصل خود برمی‌گردیم اصل ما ایرانی است و هم ایرانی حقیقی و ایزد پرست ماییم.

«سلاح کُردها نیزه‌یی است که دسته آن نی است کُردها هم مانند دیگر ایرانیان جنگ تن به تن را دوست می‌دارند و در هنگام جنگ تاخت و تاز می‌کنند. تفنگ‌های سرپر خود را به سرعتی شگفت در سر تاخت پر می‌کنند و در عشق به این عمل افراط می‌ورزند^۱.

فصل پنجم

سازمان‌ها و تشکیلات و گویش ایل‌ها و عشایر

ایل واژه‌ای است ترکی مغولی که هم به جای اسم و هم به جای صفت به کار می‌رود و معنی آن صلح، انقیاد، قوم، طایفه، ملت، و مردم می‌باشد. این لغت از عهد مغول در تاریخ ایران مکرر به کار رفته و ایلی به معین انقیاد و متابعت نیز استعمال شده است. به زبان سامی ایل به معنی خدا می‌باشد و ایل ریشه سامی واژه اله (صورت اختصاری کلمه عربی اله) است که مفهوم خدا را می‌رساند همچنین واژه ایل در زمان اروپائی namade گفته می‌شود که از زبان یونانی گرفته شده و به معنی چرانیدن و در جستجوی مرتع می‌باشند آمده است.

لغت عشیره که مترادف ایل می‌باشد واژه عربی است و به معنی برادران و تبار و نزدیکان از جانب آبا(پدران) و جمع آن عشایر و عشیرات است. عشیره اسم فارسی مأخوذ از عربی به معنی خویشان و نزدیکان و تبار اهل خانه و قبیله و طایفه است. واژه ایل به معنی خیلی نیز می‌باشد و سرخیل به معنی رئیس ایل (ایلخانی) و خیل خانه به معنی خاندان و دودمان است. واژه ایلات (جمع ایل) که نخستین بار در زبان فارسی در دوران ایلخانان به کار رفته است به مفهوم یا معنای طوایف صحرائشین و نیمه صحرائشین است. واژه عشایر، قبایل و طوایف نیز به همین معنی خواه ایل کاملاً صحرائشین باشد یا نباشد، استعمال شده است. در متون دوران قرون وسطی و معاصر به عبارت ترکیبی ایلات و عشایر برمی‌خوریم، در آثار قرون وسطی کلمه ایلات همراه با (اولوس) یعنی پیروان ایلی، و اویماق ذکر شده است. در لغت نامه دهخدا زیر عنوان (ایلات) آمده است:

عنوان مجموع عشایر و قبایل مختلف و مجزاکه مستقل و یا لااقل اسماً تابع حکومت مرکزی می‌باشد و در نقاط مختلف مملکت تحت ریاست مطلق ایلخانیه‌ها و ایل بیگیهای خویش زندگی می‌کنند و غالباً به تربیت احشام چادرنشینی و گاه به زراعت معیشت کرده‌اند و می‌کنند.^۱

طایفه

طایفه عبارت است از یک واحد اجتماعی - سیاسی که از تعدادی تیره تشکیل می‌گردد این تیره‌ها ممکن است دارای نیای مشترک باشند که در این صورت احتمالاً طایفه به اسم او نام‌گذاری می‌شود. از طرفی ممکن است طایفه بنام مکانی نامگذاری گردد.^۲

ایل و بزرگ ایل

ایل عبارت است از یک واحد سیاسی که از تعدادی طایفه تشکیل شده است. این طوایف معمولاً دارای نیای مشترک نمی‌باشند، اما بعضی از آنها مدعی هستند که از نسل شخصی واحد می‌باشند، چنانکه ایل بهاروند لرستان خود را از نسل شخصی بنام بهار می‌دانند.^۳

سازمان ایل

در شناخت سازمان یک ایل باید مطالعه شود که مقامات ایلی از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود، در بعضی از ایلات عنوان ایل بیگی و ایلخانی وجود ندارد و یا اینکه کلاترها حذف شده‌اند و خان مستقیماً با کدخدایان طرف می‌باشد به این ترتیب در شناخت این سلسله مراتب ایلی و ذکر عنوان آنها بر حسب ایلات مختلف، اغلب عنوان‌های فوق فرق می‌کند. برای اداره ایل طبق شیوه کهنی سازمان‌های معین و

۱ - دکتر مسعود گلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایر، ص ۱۵۱.

۲ و ۳ - ایرج افشار، ایل‌های چادرنشین و طوایف عشایری ایران، ص ۱۶۰ و ۱۷۵.

مشخصی با حدود مسئولیت‌های روشن، نظیر آنچه که در سیستم سازمانهای دولتی و جوامع شهری دیده می‌شود وجود ندارد.^۱

چگونگی تشکیل و ساختمان ایل

در این بررسی باید مشخص ساخت که ایل بر چه اساسی پایه گرفته است. یعنی اینکه در مرحله خاصی از زمان بصورت یک نیروی ضربه‌ای، یا تدافعی بوجود آمده و پس از مدتی چهره ساختگی آن از بین رفته و بصورت یک جمع متشکل با خصوصیات مشترکی به حیات خود ادامه داده یا از دیرباز تحت شرایط قلمرو جغرافیایی هم بستگی بین آنها بوجود آمده و نسل به نسل افراد آن ایل زندگی مشترک را ادامه داده‌اند.^۲

فرهنگ ایل

بررسی فرهنگ جوامع ایلیاتی بخش عمده کار مردم شناسی را تشکیل می‌دهد. اهمیت این قسمت برای درک تفاوتها و ویژگیهای فرهنگی ایلات مختلف و شناخت عمیق این جوامع بسیار است. اصولاً برای شناخت فرهنگ یک ملت که جامعه بزرگی را معرفی می‌نماید، ایجاب می‌کند که خصوصیات فرهنگی جوامع کوچکتر و محدودتر آن از نظر اندیشه، آداب و رسوم، هنر، ادبیات، شعر و موسیقی فرهنگ یک ایل و ملتی را تشکیل می‌دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرند. فرهنگ هر قوم از راه آموختنی و یادگیری از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد و کمتر دستخوش دگرگونیها آنی میگردد.^۳

نژاد و سابقه تاریخی ایل:

در چگونگی شناخت سابقه تاریخی ایلات اغلب به بحث درباره نژاد آن مردم می‌پردازند. این امری است که احتیاج فراوان به تخصص در نژاد شناسی و مردم شناسی دارد. برای اظهار نظر درباره گذشته نژادی و مردم هر منطقه ایجاب می‌کند که با انجام

حفاریهای دقیق اسکلت‌های چندی بدست آورده اقدام به یک رشته اندازه‌گیریهای علمی نموده و سپس ارقام بدست آمده را با جداول تنظیم یافته مقایسه نموده و نتیجه‌گیری کرد.^۱

سابقه تاریخی و منطقه ایل

شناخت گذشته ایل به دلیل وابستگی شدید این جوامع به اصول کهن زندگی نهایت ضرورت دارد. بررسی مزبور شامل منطقه و ایل هردو می‌گردد. به این صورت که لازم است اطلاعات باستان‌شناسی و تاریخی را دربارهٔ سرزمین مورد مطالعه و مردم آن جمع‌آوری ساخت. این اقدام در دو مرحله انجام می‌پذیرد: الف - جمع‌آوری مدارک و کتابهای نوشته شده ب - جمع‌آوری اطلاعات. بعضی از ایلها به منظور حفظ امنیت گسترش نفوذ ایل، طوایف و ایلهای دیگر را زیر سلطه خود درآورده و یک کنفدراسیون بزرگ ایللی تشکیل می‌داده‌اند. بدیهی است چنین ایلاتی از نظر جمعیت، وسعت سرزمینی و تشکیلات سیاسی به مرحله‌ای از تکامل رسیده بودند که می‌توانستند در صورت امکان به تشکیل دولت مستقل اقدام کنند.^۲

رکن اساسی طایفه و تیره

رکن اساسی طایفه، تیره است که افراد آن به صورت یک واحد سیاسی - اجتماعی و در محدودهٔ معینی به سر می‌برند. هر تیره دارای یک هسته مرکزی است که از تعدادی افراد که دارای نیازی مشترک هستند تشکیل شده و از این رو روابط خویشاوندی نقش اساسی را در این میان بازی می‌کند.

رهبری تیره جزء وظایف کدخدا محسوب می‌گردید، رهبر تیره می‌بایستی از اعضاء اصلی تیره یعنی از نسل بانی تیره باشد و فردی لایق، دلیر و مهمتر از همه در سختگویی مهارت خود را نشان داده باشد.^۳

۱ - دکتر مسعود گلزاری، شناخت ایلات و عشایر، ص ۱۳۹.

۲ و ۳ - ایرج افشار، ایل‌های چادر نشین و طوایف عشایری ایران، ص ۱۹۵ و ۱۹۷.

در مرحله اول شناخت سابقه تاریخی ایل، خصوصاً در مورد ایلاتی که گویش و زبان آنها به جهاتی با ملتهای همجوار نزدیکی دارد ایجاب می‌کند که با دقت در مدارک و اسناد تاریخی مطالعه صورت گیرد تا ریشه اصلی آنها باز شناخته شود. برای اینکار ضمن مدد گرفتن از علم زبانشناسی نباید در این راه زیاده‌روی نمود و تنها از طریق عامل زبان به دنبال یافتن وابستگی ایل مزبور و یا گروههای دیگر برآمد. چه بسا مردمانی به علت تجاوزهای تاریخی و فشار اقوام متعصب خارجی و فاتح، زبانشان تغییر شکل یافته درحالیکه خودشان وابسته به گروه مزبور نیستند. در تحقیقات محلی باید به داستانها و اعتقادات محلی توجه و آنها را به دقت ضبط ساخت و سعی نمود تا بین این گفته‌ها و واقعیت‌های تاریخی رابطه‌ای یافت و یا آنکه آنها را رد ساخت. پس از مطالعه درباره اصل و نسب ایل جا دارد تا آنجا که ممکن است نقشی را که طی سالیان متمادی ایل مزبور در آن منطقه به عهده داشته و در حوادث و رویدادهای تاریخی ایفاء نموده است باز شناخت و برای ایل مزبور تاریخچه‌ای تدوین نمود باتوجه به اینکه نقش ایلات از دوره صفویه به بعد بیشتر با حوادث سیاسی چهار قرن اخیر رابطه پیدا می‌کند لازم است که اطلاعات جمع‌آوری شده از آن زمان به بعد دارای دقت بیشتر و متکی بر مدارک فراوانتری باشد. هر قدر به زمان حاضر نزدیک می‌شویم این بررسی حوادث تاریخی و ارتباط آن با ایل مزبور باید وسیع‌تر و کنجکاوانه‌تر صورت پذیرد^۱.

تقسیمات ایل یا تیره شناسی:

قبل از آنکه به شناخت سایر مسائل اقدام شود لازم است که تقسیمات ایل مورد بررسی قرار گیرد به اینصورت که ایل مزبور به چند تیره، طایفه، شاخه و خانوار تقسیم می‌گردد. تقسیمات هریک از ایلات در ایران برحسب بزرگی و کوچکی شان و منطقه‌ای که در آن قرار دارند شکل و وضع بخصوصی دارد. کوچکترین واحد هر ایل که عبارت است از تجمع چند خانوار در هر ناحیه نام

۱- ایرج افشار، ایل‌های جادرنشین و طوایف و عشایری ایران، ص ۱۹۹.

خاصی دارد.

در جوامع ایلیاتی که بیشتر شیوه زندگی دورانهای بسیار دور را حفظ ساخته‌اند مطالعه نهادها، گذشته از بازشناختن ساختمان جامعه‌های نامبرده در امر بررسی تحول و دگرگونی بسیاری از نهادها کمک مؤثری خواهند نمود. چنانکه از این طریق به اختلاف نقش نهاد خانواده در بین ایلات و جامعه‌های شهری پی خواهیم برد.^۱

نظام ایلی

اسامی تشکیلات ایلی در میان گُردان، اشتراکی در پیروی از یک رئیس بوده است. ریش سفیدان کسی را از میان خود به ریاست ایل یا طایفه برمی‌گزینند و تازمانی که رفتار و کردار او بر وفق مصالح ایشان بود در احترام و اطاعت محض نسبت به وی فروگذرا نمی‌کردند ولی همین که خلاقی از او دیده می‌شد تمام افراد جمع می‌شدند و سرپرست دیگری انتخاب می‌کردند.

عزل رئیس در گذشته بدین طریق انجام می‌گرفت که یکی از ریش سفیدان کفشهای او را جلوی پایش می‌گذاشت و بلافاصله رئیس سابق از محل خود خارج و در میان افراد ایل برای تعیین رئیس جدید داخل می‌شد و در هر انتخاب نیز می‌بایستی کلیه افراد ایل از زن و مرد رأی خود را اعلام نمایند. مسائل و مشکلات هر طایفه و ایل به وسیله رئیس و انجمن ریش سفیدان حل و فصل می‌گردید. هر ایل اعم از کوچ و روستا نشینی، امور زندگی، را بین افراد معینی تقسیم می‌کردند و هیچکس حق نداشت از حرفه اختصاصی خود دست کشیده و به حرفه دیگری پردازد. هر ایل از چند طایفه، یا تیره و هر تیره از چند خانواده که نیای مشترک دارند تشکیل می‌شود.^۲

۱ - دکتر مسعودگلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایری ایران، ص ۱۴۶.

۲ - ایرج افشار - ایل‌های چادرنشین و طوایف عشایری ایران، ص ۲۳۲.

گویش کُردی کلهری:

اگر گویش افراد کلهر را مقیاس عنوان قرار دهیم پس از تمامی ایل از جنوب کرمانشاه تا مرز خانقین، ایلات زنگه‌گران، سنجابی، احمدوند، بهتویی‌وند، نانکلی، پایروندها و اهالی قصر شیرین و مردم دینور با این گویش تکلم می‌کنند با این تفاوت که تلفظ و لغات مردم کلهر اصیل‌تر و در سایر نقاط یاد شده به مقتضای همجواری با ایلات و طوایفی که گویش دیگر دارند کلمات تغییر یافته است. در شهر کرمانشاه لغات سوهان بیشتری خورده و چون کودکان با بچه‌های مهاجر ایران مرکزی همبازی بوده، بتدریج بعضی لغات جایگزین شده و به همین ترتیب در سایر طوایف چنانچه گذشت تأثیر پذیرفته‌اند اما در اصل گویش کلهری دارند، حتی تا حدود شهر زور (طوایف فیلی) و در ایلام طوایف ارکوازی و ملکشاهی و... نیز شامل این عنوان خواهند شد که در گویش آنها نیز لغاتی از کرمانجی و سورانی به سبب همجواری وارد شده است. اگراد بچند زبان تکلم می‌کنند: لکی، کلهری، کرمانج، کوران (گوران) و زازا. زبان لکی با گویش کرمانشاهی همبستگی فراوان دارد. کلاً زبان کُردی در تقسیم‌بندی زبان‌های ایرانی از لهجه‌های باستانی که در سرزمینهای ماد و پارت در بخش شمال غربی ایران رایج بوده گرفته شده است.^۱

گویش‌های مختلف:

برای اینکه بتوانیم ادبیات و شعرهای مردم هر محل را به‌خوبی درک کنیم و ظرافت آن را دریابیم، جا دارد که به زبان مردم آشنائی داشته باشیم. زبان و گویش ایران را می‌توان به دو دسته بزرگ شرقی و غربی تقسیم نمود. لهجه‌های ایران کنونی در مرحله واحدی از تحول نیستند، بعضی مانند فارسی، لری، و کُردی و تاکستان در تحول پیشرفته و نسبت به صورت قدیم خود ساده‌تر شده‌اند. در زمینه امر کوچ دادن ایلات از منطقه اصلی‌شان به سایر نواحی در اغلب نوشته‌ها از دیرباز نشانهایی وجود دارد و در زمان انجام این امر به مناسبت خاصی صورت گرفته که مهمترین آنها را می‌توان ضعیف ساختن قدرت نفوذ و قدرت ایل دیگر دانست. به عبارت دیگر زمانی که یک ایل در ناحیه‌ای دارای قدرت بسیار می‌گردید برای محدود ساختن قدرت تحرک آن گروهی از

افراد ایل مقتدر دیگری رادر نزدیکی آن منطقه سکونت می دادند و آنها با اطمینان از پشتیبانی دولت مرکزی از یک تازی ایل نیرومند منطقه جلوگیری می نمودند.^۱

بطور کلی باید گفت باتوجه به اینکه در روزگار گذشته اکثر ایلات مسلح بودند و در نبردهای معینی در برابر متجاوزان به نیروی پادشاه و دولت مرکزی می پیوستند در جریان حوادث داخلی و طغیان ایلی در یک منطقه نیز دولت مرکزی و پادشاه وقت از ایلات دیگر برای سرکوبی طغیان کمک می گرفت و نیروی لازم را فراهم می ساخت. به احتمال زیاد از زمان شاه عباس به بعد به علت احتیاج همیشگی به وجود چنین نیرویی سعی می گردد تا سازمان دائمی به وجود آید، در نتیجه گروهی از افراد ایلات و طوایف در سازمان سیاسی و نظامی تازه ای تحت عنوان نیروی امدادی متمرکز می گردد.^۲

شناخت ایلات

در گذشته ایلات در حوزه خویش دارای قدرت لازم بودند و وضعیتی شبیه به خود مختاری داخلی داشتند. در امر تأمین سرباز برای کشور و پرداخت مالیات به خزانه، این سران ایلات بودند که طبق قراردادی تعدادی تفنگچی و سالیانه مقداری مالیات در اختیار دولت وقت می گذاردند و به عبارت دیگر سازمان سیاسی ایل در رتق و فتق امور مربوط به منطقه ایل دارای خود مختاری بود.

در طی قرنهای امر سربازگیری به صورت امروز متداول نبود، در زمان جنگ هر منطقه و در نتیجه ایلهای آن موظف به تهیه قوا برای کمک به دولت مرکزی بودند. در دوره های بعد از عهد صفویه تا انقراض سلسله قاجاریه چون اغلب ایلات قصد سرکشی داشتند و مزاحمت هایی پیش می آوردند قرار بر این گشت که تعدادی سوار همیشه از ایلات به مرکز فرستاده شوند تا به صورت گروگان در رکاب شاه و ولیعهد باشند. عنوان خانی و احياناً رتبه های نظامی، میربنجی و سلطانی تا یاورى طى فرمانى از سوى شاه به پیشنهاد حکمران منطقه و دادن پیشکش به ایل ابلاغ می شد (البته شجاعت و لیاقت فرد رئیس ایل مطرح بود) مطابق معمول همیشه رؤسای ایلات مختلف ایران به انضمام عده ای

۱- دکتر مسعود گلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایر ایران، ص ۱۹۵.

۲- طالب زاده، جغرافیای تاریخی ایران.

سوار و پیاده که گاه عددشان به هزار تن می‌رسید در خدمت قشون و دولت بودند و اکثریت قشون را همین سواران تشکیل می‌دادند و در جنگ‌های خارجی و اختلافات داخلی شرکت می‌کردند و مأمور حفظ حدود و ثغور مرز و بوم ایران بودند. حکومت‌های بعد از ساسانیان تا برچیده شدن حکومت شاهنشاهی در ایران هیچگاه روی خوش به گُردها نشان نداده‌اند و با تمام قوا در سرکوبی تبعید و اعدام آنها کوشیده‌اند. علت تمام این سرکوبی‌های مستمرانه تاریخ، تسلیم نشدن گُردها در مقابل زور و آزاد اندیشی و دوری از خرافه پرستی آنها بوده است. البته روش گُردها بر این بوده که آزادی و آزادگی را به همه چیز مقدم بدانند. آنها مایل بودند در لانه و کاشانه محقرشان در گرسنگی به سر برند اما زیر یوغ ستم کسی نروند. همه بر این قول‌اند که ریاکاری و حقه بازی و فریب دادن کسی با شرافت انسانی منافات دارد، گُردها در طول تاریخ این خصلت را نکوهیدند.

ایلات و عشایر در کنار جامعه شهری و روستایی، جامعهٔ سومی را در میهن ما تشکیل می‌دهد که دارای مختصات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی متمایز و خود ویژه ای است در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی عشایر حدود ۲۵ الی ۵۰ درصد جمعیت ایران بود و متناسب با این کمیت نقش مهمی در حمایت اجتماعی کشور ایفا می‌کرد. در دوران اخیر به دلیل فروپاشی جامعهٔ سنتی و فرایند شتابان غربگرایی، جامعهٔ عشایری ایران دستخوش یک بحران همه جانبه و عمیق شد و جمعیت آن نیز به طرزی چشمگیر کاهش یافت و در فاصلهٔ کمتر از نیم قرن از ۲۵٪ به ۱۴٪ جمعیت در سال ۱۳۵۵ شمسی رسید. این سیر نزولی جمعیت با ورشکستگی فاحش اقتصادی دامداری کشور توأمان بود به نحوی که سهم دامداری در تولید ناخالص از ۱۲/۷ در سال ۱۳۱۶ ش به ۳/۱۳٪ در سال ۱۳۵۴ ش کاهش یافت. بررسی و شناخت ایلات و عشایر و تبیین پدیدهٔ کوچ نشینی شبانی در ایران در دوران معاصر توسط پژوهشگران خارجی آغاز شد و نخستین پدیدهٔ کوچ‌نشینی - شبانی در ایران در دوران معاصر توسط پژوهشگران خارجی آغاز شد و نخستین تحلیلهای مردم شناسی توسط آنان صورت گرفت.^۲

مردم شناسی تاریخی

مردم شناسی تاریخی بعنوان شاخه‌ای از علم به بررسی سیر تطور اقوام و قبائل در بهنه تاریخ می پردازد. محققین و اساتید فن در بررسی پیشینه ایلات و عشایر در تاریخ ایران به مسئله جابجایی اقوام و قبائل و تأثیر آن بر وضع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور پرداخته و در این گریز تصویری پیچیده از تلاطم ها و جذر و مدهای قومی و قبیله‌ای عرضه می دارند که نتیجه آن طبعاً در شناخت ویژگی های امروزی جامعه ایران و اجد اهمیت جدی است.^۱

بارزترین مشخصه ایلات و عشایر شیوه زیست آنان است که بر خلاف یکجانشینان روستایی و شهری در کوچ و نقل و انتقال سیاه چادرها و رمه های خود هستند در سرزمینی هایی مانند ایران پدیده کوچ نشینی دارای بنیاد نیرومند طبیعی است و وضع اقلیمی این نواحی حرکت و جابجائی رمه های عظیم را به همراه جذر و مدهای آب و هوایی در جستجوی شرایط مناسب و چراگاههای متناوباً روینده عقلایی ترین و اقتصادی ترین شیوه بهره برداری از حداعالی امکانات طبیعی ساخته است. راز پیدایش و دیرپائی و تداوم پدیده کوچ نشینی شبانی در نواحی ای چون فلات ایران و ماوراءالنهر و شمال آفریقا در این بنیاد طبیعی است.^۲

بررسی ایلات و طوایف ایران رابطه مستقیم میان جغرافیای طبیعی کشور را با پراکندگی جمعیت کوچ رونشان می دهد. شرایط مساعد طبیعی در سراسر فلات ایران این بخش از جهان را تا گذشته‌ای نه چندان دور به مأورای صدها قبیله کوچرو مبدل ساخته بود امروزه بخش اعظم این عشایر به دلائل مختلف اسکان یافته و به زندگی یکجا نشینی و اقتصادی زراعی روی آورده اند و یا جذب محلات حاشیه ای در شهرهای بزرگ شده به مشاغل شهری پرداخته‌اند.

در استان کرمانشاهان کوچ نشینی عشایر گردد هنوز تداوم دارد و از مهمترین ایلات کوچرو این منطقه باید از ایل جاف، ایل کلهر و ایل قلخانی نام برد. امروز از ایل مشهور سنجابی

تنها ۵۲۸ خانوار کوچرو و از ایل گوران تنها ۴۹۰ خانوار کوچرو و از ایل کرند ۲۴۳ خانوار کوچرو به جای مانده است. در سال ۱۳۶۴ مجموع عشایر کوچرو استان کرمانشاهان ۸۲۶۸ خانوار گزارش شده است.^۱

تحلیلی از به قدرت رسیدن ایلات در ایران، ماهیت امر را بیش از پیش برای ما روشن می‌سازد زیرا همانطور که می‌دانیم نظام حکومتی ایران از نخستین روزهای انقلاب مشروطیت میان دو قدرت بزرگ کوچ نشینان و یکجانشینان تقسیم شده و در طول قرون گاهی کوچ نشینان و زمانی یکجانشینان حکومت کرده اند. به عبارت دیگر اگر مختصر بررسی در تاریخ سلسله‌ها بنمائیم خواهیم دید بیش از دو سوم اوقات کوچ نشینان و کمتر از یک سوم آن را یکجانشینان حکومت کرده و گه‌گاه هم حکومت ترکیب و تلفیقی بوده است از این دو قدرت بزرگ اقتصادی و اجتماعی.^۲

شک نیست که کوچ نشینان سازمانده و جنگاور و دامپرور بوده و تا همین اواخر انتهای دوره قاجاریه سه عامل آب و دام و سازمان دهی مردان جنگاور جهت اشغال یک سرزمین کافی بوده است از سوی دیگر شک نیست که یکجا نشینان مردمان متفکر و با تمدن و اندیشمند و مدیر بوده و به اتکاء به اقتصاد روستائی یعنی زراعت و باغداری و دامپروری و صنعت و با استفاده از اقتصاد تجاری و شهری کفایت و لیاقت کافی جهت اداره دقیق امور و برقراری نظم و بکار انداختن چرخهای اجتماعی و اقتصادی خود داشته اند. با توجه به این خصایص هر یک از دو گروه اقتصادی فوق قادر به حکومت بوده اند بی آنکه از یکدیگر کاملاً بی نیاز باشند. مثلاً احتیاج به قدرت ایلات به حدی است که بعضی اوقات یکجانشینان به قدرت رسیده خود به آفرینش ایلی جهت مقابله با رقبای خود دست می‌زنند. خلاصه آنکه ایلات در دست حکومت به منزله سپاه بود که با حداقل هزینه در قلمرو خود آماده خدمت پرورده می‌شده اند و لکن این ایلات ذاتاً به صورت یک قدرت حکومتی بالقوه برای تمام ایران و به صورت یک قدرت حکومتی بالفعل برای قلمرو جغرافیای خود خویشتن را احساس می‌کردند اگر به امکان اقتصادی

و نظامی و فنی دو قدرت بزرگ کوچ نشینان و یکجانشینان بیاندیشم می توان مزایای هر یک را چنین بر شمرد^۱.

کوچ نشینان منبع سرباز جنگی روحیه آماده اقتصادی و دامپروری، اسب وسیله عمده جنگ، سازماندهی قدرت منظم و دائمی فرماندهی، تکنیک اقتصاد زراعی، مغز متفکر، فرهنگ و تمدن و قدرت مدیریت بودند و ترکیبی از این خصوصیات بی شک می توانسته است که بهترین شکل حکومت و نیرومندترین آن را ایجاد کند چنانکه عهد سلاطین بزرگ چنین شد و ایلات به قدرت رسیده در ایران از صلابت و خشونت ذاتی خود برخوردار بوده و همیشه سعی کردند تا طبقه مدیر شهری را به خدمت گمارند و این پدیده حتی به عهد خلفا نیز بارها ظهور می کند که می توان مثالهای فراوانی برای آن یافت. خواجه نظام الملک در خدمت سلجوقیان، برامکه در خدمت عباسیان، رشیدالدین در خدمت هلاکو، امیرکبیر در خدمت قاجاریه، قوام در خدمت زندیه و ... مع هذا نظام حکومت در ایران تا عهد مشروطیت رنگ خانوادگی داشتند و این انعکاس نظام اجتماعی ایل و روستایی است و اقتصاد آن روز ایران چنین است که حکومت را شاخه ای از یک ایل و با خاندانی از یک شاخه به دست می گیرد اما بهر حال فراموش نمی کند که این سرشاخه و شاخه ها و تیره ها به یک تنه متصل میشود. همچنین در مورد یکجانشینان که در میان آنها دهقانان میراث دار واقعی سنن و آداب و اقتصاد بوده و دائماً در تلاش در دست گرفتن قدرت بوده اند.^۲

حوزه مرکزی

این حوزه کوچ نشینی شامل استان های قزوین، زنجان، همدان، سمنان، مرکزی و تهران و بخشی از استان مازندران می باشد. ویژگی عمده این حوزه نزدیکی و همجواری شان با پایتخت می باشد که خصوصیات اجتماعی و اقتصادی و روانشناختی متمایزی را سبب شده است. بخش مهمی از کوچ نشینان این حوزه عشایری هستند که بویژه در

۱ و ۲ - محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۳۷ و ۶۵۲.

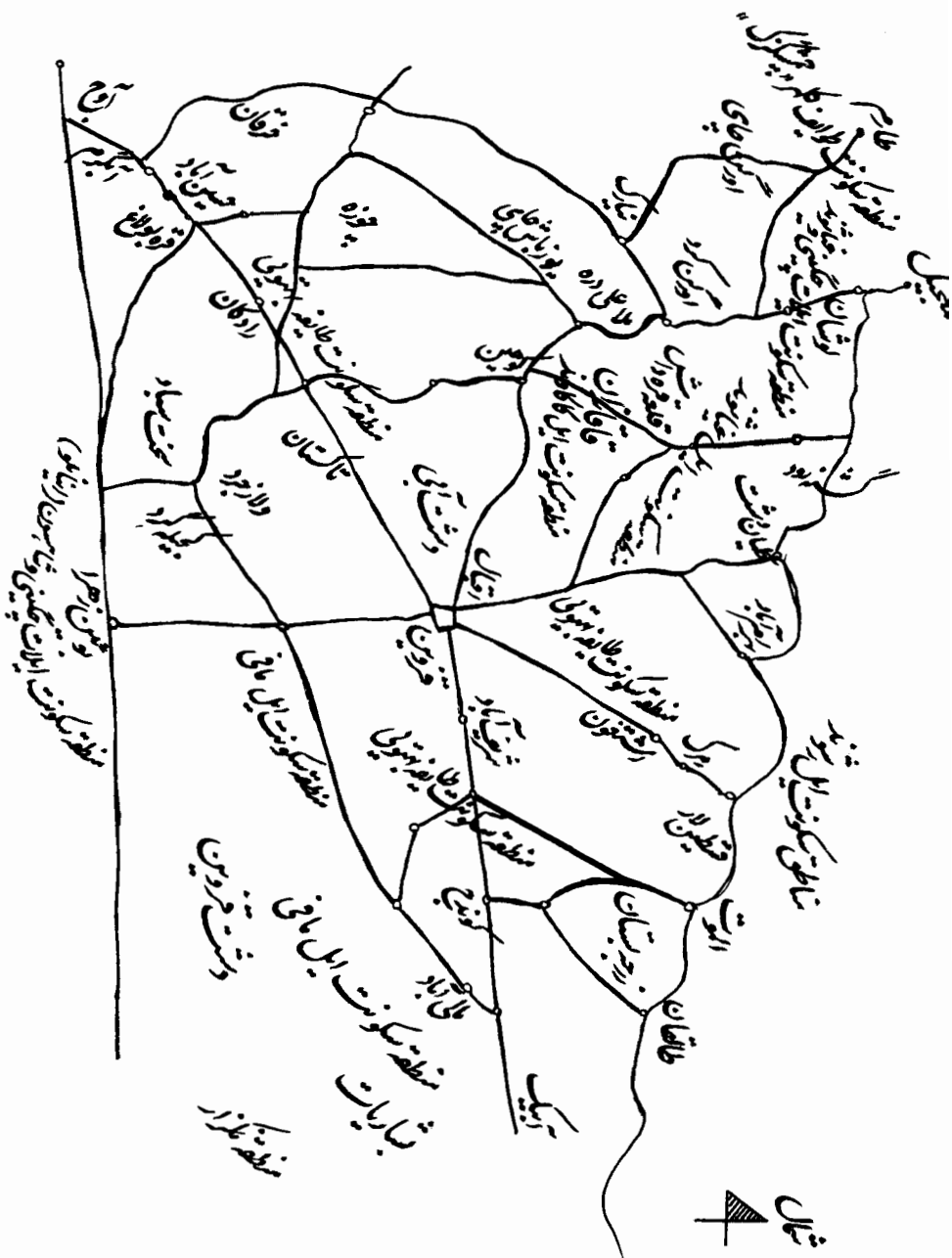
دوران قاجاریه به دلائل سیاسی به حول و حوش و نزدیکی پایتخت انتقال یافته‌اند. لذا در کوچ‌نشینان این حوزه تنوع قومی و نژادی چشمگیر است. در استان قزوین طوایف لر چگینی، غیاثوند، طایفه ترک شاهسون، بغدادی و بقایائی از طایفه کلهر، مافی، بهتویی، رشوند، کاکاوند، جلالوند، جلیل‌وند و باجلان سکونت دارند.^۱ ایلات در عهد قاجار ایلات و عشایر هر یک سهم معینی در تأمین نیروی مسلح کشور داشته‌اند. قشون ثابت فتحعلی شاه قاجار ۱۲ هزار تفنگچی بود که عمدتاً از ایلات و عشایر بویژه از قاجار بودند. عشایر در مواقع بحرانی برای جنگ یا دفاع از کشور بسیج می‌شده‌اند. بطور مثال در جهاد ضد روسی زمان فتحعلی خان قاجار نقش مهمی ایفاء کردند. جمعیت ایلات و عشایر ایران در زمان قاجار با ارقام مختلف بیان شده است از جمله در سال ۱۹۰۰ شیندلر جمعیت عشایر را ۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت ۹ میلیونی کشور ذکر می‌کند که گُردها و لر‌ها با ۸۰۰ هزار نفر نیرو در آن جهاد شرکت کردند.

در سال ۱۲۹۹ در نتیجه جدیت و عزم راسخ مجلس شورای ملی تمام قوای متفرقه ایلات و تشکیلات مختلفه نظام ایران را منحل و شالوده وزارت جنگ و قشون فعلی ایران را بر مبنائی استوار ریختند. در سنه ۱۳۰۴ قانون نظام وظیفه عمومی از تصویب مجلس شورای ملی گذشته و در شهریور ۱۳۱۰ آن قانون تغییراتی کرد و تکمیل گردید و بموجب آن امروزه می‌توان گفت که تقریباً تمام افراد مرد ایرانی سرباز مدافع و محافظ مملکت ایران هستند.



رؤسای ایلات کل منطقه قزوین و فرماندار وقت آقای احمدعلی خان سالار سعید

مناطق سکونت ایلات مختلف استان قزوین



فصل ششم

ایل جلالوند استان قزوین، استان گیلان، استان کرمانشاهان

سابقه تاریخی: جلالوند یگانه ایل از معتمدان مقتدر زندیه و ایلات وند است که اسناد مربوط به دوران سلسله و حکومت خاندان زند در بین آنها باقی است. جلالوند از لحاظ خدمت تشکیلات ایلی و بافت اجتماعی آن سابقه‌ای در ردیف بهتویی و احمدوند (هماوند) و کاکاوند دارد. اوضاعی به اقتضای موقعیت زمانی و مکانی و اقتدار و نیروی انسانی، و چالاک‌ی برای این ایل پیش آمد که به شرح آن خواهیم پرداخت. جلالوند را دارای نشیب و فرازی است که اوضاع سیاسی برای این ایل وضع کرد. در ابتدای روی کار آمدن حکومت زندیه، جلالوند که از هم پیمانان کلهر و زند و زنگنه به شمار می‌رفت در تثبیت سلطنت وکیل الرعایا تأثیر مستقیم داشت و چون قدرت ایل جلالوند بالا گرفت و پیوند سیاسی سران آن با نجفقلی خان، ایلخان کلهر انجام یافت، محمد خان زند حکمران کرمانشاهان بعد از مرگ میرزا محمد تقی خان گلستانه توسط حیدرخان جامه بزرگ و نیز گریختن مرتضی قلی خان زنگنه، به بهانه‌ای پوچ دستور به نابودی سران آنها داد^۱.

«کرم خان جلالوند هر وقت به نزد محمدخان زند می‌آمد، چندان به حفظ مراتب نمی‌پرداخت و محمدخان زند را اطوار او ناخوش می‌نمود، لیکن ظاهر نمی‌کرد. روزی کرم خان مذکور و صادق خان برای ملاقات محمدخان زند آمد بنای بی‌اعتنایی گذاشت و در مجلس پای خود را دراز کرد، و سبب بی‌اعتنایی این بود که خود صاحب ایل و جمعیت بود و به واسطه خیشی نجفقلی خان کلهر که صاحب سی هزار خانوار و همشیره

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۳۷.

او با صادق سلطان عم او در آن منسوب گشته بود جاه جلال محمدخان زند در نظر او عظمی نداشت بلکه شأن خود را از او ارفع دانست. محمدخان زند که حرکت بر طبعش ناگوار و از اطوار او خارخار در دل داشت در آن روز عنان اختیار از دست داده به گرفتن خان تفرعن نشان و سلطان پرغرور غفلت عنان به خوابانیده و سر پرشورشان را از تن جدا ساختند.^۱

طایفه‌های جلالوند

ایل جلالوند از دو طایفه عمده و معتبر باجلان و همینان تشکیل می‌شود که شامل این تیره‌ها می‌باشد: تیره غلامحسینی، تیره قمر مشهور به (کله سان) تیره دوردشت (بختی و شیخعلی)، تیره عباسیان در عباسیان علیا (منصور خان در درگاهی و ملک نیاز خان و فرزندان)، (کدخدا عباس و حاتم خان آزاد و تیره عباسیان آزاد)، تیره کریان کدخدا کلبعلی محمودی دو فرزند حیدر بیک و هاشم خان دژآگه فرزندان حاتم خان، در بین سران با جلان بازماندگان عبدالله خان یاور و در طایفه همینان فرزندان علیجان خان سرهنگ تا زمان فرو پاشی نظام سیاسی سنتی ایلات طایفه خود را داشتند. ادموند انگلیسی در سفرنامه خود از پل هبوط که سرزمین هلیان و جلالوند است و از رود جزمان و رود تکیه اسم برده و از طریق کوه تویران و سال رستم و قلعه هلیان جلگه ماهیدشت به طرف کرمانشاهان رفته و از میزبان خود علی جان خان جلالوند نامبرده است.^۲

طایفه‌های جلالوند چمخاله گیلان

طایفه‌های جلالوند چمخاله گیلان عبارتند از: رستم‌پور، زاغی، فیضی، میرزاجانی، سهراب‌پور، خان‌جانی، بهزادی، بزرگ‌پور، سلیمی‌نژاد، پاشاپور، نجفی، اسفندیاری، حبیبی، صمدیان‌پور، رستمی، رحیم‌پور، شیرپور، لاجوردی، علیجانی، حلب‌ساز، یحیی‌نژاد، مسلمی، عبدالله‌پور، سقانی، بخشنده‌دوخت، محمودی، جیحون، ملانژاد،

فرضی پور، ملائی، جلالی.

گُردهای جلالوند استان گیلان - در شهر لنگرود، روستاهای چمخاله ۳۶۰ خانوار - حسن بکنده ۱۲۰ خانوار، روستای کیاشهر - محسن آباد - لیجاه - لشت نشاء - گُردخیل - رام پشته - هندوخاله - نوخاله گُردهای جلالوند بخش رضوانشهر - تالش - روستای جلالوند ۷۰ خانوار - گازگیشه ۵۰ خانوار - روستای سبیلی نرسیده به آستارا ۷۵ خانوار - ملامحله - تی تک - مازو پشت رئیس ایل منطقه به نام امیرخان - جلالوندهای استان مازندران - نوشهر - فریدون کنار - محمود آباد - گُردهای باجلان استان قزوین.

باجلان شصت خانوار هستند. سرکرده ایشان اله یارخان و مواجیش یکصد تومان توهمات، نوکر سوار سی نفر، نصف در شهر قزوین و نصف دیگر در بیرون و نزدیکی شهر چادر نشینند. کاسبی شان داد و ستد و گلیم و قالی - پلاس - جاجیم و جوراب بافی است. مالیات ندارند، پانصد رأس گوسفند دارند، زبان ایشان گُردی است^۱.

مؤلف جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان به نقل از راولینسون که در حدود ۱۵۵ سال پیش به لرستان سفر کرده از قول میرزا بزرگ حاکم لرستان نوشته است: طوایف باجلان و بیرانوند در حدود یک قرن پیش یعنی ۲۵۵ سال پیش از نواحی موصل فرار کرده به اینجا پناهنده شده‌اند. مالیات سنگینی نمی‌پردازند اما در عوض ۱۵۰۰ اسب در اختیار حاکم می‌گذارند. در صفحه ۱۵۳ همین کتاب گفته می‌شود که باجلانها احتمالاً از هلیان و یا نواحی اطراف آن به مناطقی که فعلاً در تصرف دارند مهاجرت کرده‌اند و قبلاً یادآور شدیم که ایل باجلان هنوز در دهستان جلالوند در بخش هرسین کرمانشاه سکونت دارند، به زبان لکی تکلم می‌کنند و شامل تیره‌های کریان، کله گوش، غلام، کامره، قاب قوینی، سرجوئی و غیره می‌باشند^۲.

بهرحال بیرانوند و باجلان از ایلات لک زبان می‌باشند که به احتمال قوی از منطقه لکستان که قبلاً بیشتر آن جزء پشتکوه لرستان بوده به پیشکوه مهاجرت کرده‌اند. منطقه لکستان محل سکونت طوایفی است که به کریم خان زند یاری داده و همراه او به شیراز

۱- دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد و مازندران میرزا ابراهیم، ص ۱۷۷.

۲- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۶۵.

رفته‌اند، کما اینکه خواهر کریم خان زند به نام بانو به عقد میرزا احمد خان پسر شمس الدین، جد خوانین بیرانوند درآمده بود. پس از انقراض سلسله زندیه بیرانوندها و باجولوند (باجلانها) به لرستان برگشتند و در اوایل قاجاریه که زمینه هرج و مرج فراهم بود غوغایی برپا نمودند. این دو ایل در زمان قاجاریه بسیار نیرومند بودند، باجلانهای دهستان عثمانوند کرمانشاهان از همین طایفه می‌باشند.^۱

طوایف و تیره‌های باجلان (یا باجولوند)

باجلان از دو طایفه مهم و معتبر جمهوری و قازانلو تشکیل شده‌اند. در نواحی قوره‌تو و هودین و شیخان قصرشیرین و قازانیه مندلی که در محل درگزین واقع شده ساکن هستند. این طایفه از ایلات وند کرمانشاهان می‌باشند که در زمان آقامحمدخان قاجار به سال ۱۱۹۶ ه.ق. باتفاق ایلات وند به قزوین کوچانده شدند. باجلانهای زهاب از این طایفه می‌باشند. جمعیت آنها در حدود چهل و پنج خانوار است. به گویش گورانی تکلم می‌کنند.^۲

طایفه باجلان

این طایفه شعبه‌ای از طایفه باجلان (باجولوندی لرستان است که در گذشته به محل کنونی تبعید شده است. از تقسیمات آن اطلاعی در دست نیست. این طایفه در استان قزوین در روستاهای اسماعیل آباد، اروس آباد، نادر آباد، نجم آباد، امیرآباد، سفیدکش، شاه‌قدم و آبگیلک سکونت دارند. ییلاقات و قشلاقات طایفه باجلان بشرح زیر می‌باشد: گاوچال، گردسنگ، زردچشم، کراتون، خسرو، خراس، نوروزیان و شهرقزوین. یادآور می‌شوم که باجلان قزوین شیعه مذهب هستند.^۳

۱ - علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۶۷۵.

۲ و ۳ - محمدعلی سلطانی - جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان - ص ۱۷۳ و ۶۴۱.

فصل هفتم

ایل جلیلوند در استان قزوین و استان کرمانشاهان

افراد این طایفه در دهستان قاقزان سکونت دارند، ویلاق و قشلاق نمی‌روند و در دهات زیر تخت قاپو (روستائیشینی) می‌باشند: آقچی کند، باشکل، قره باغ و نیگچه پائینی. جمعیت آنها یکصد و پنجاه خانوار است. رئیس آنها در آغاز مشروطه خسروخان بود، زنی داشت مردصفت و رشید موسوم به خانم خانمها، زنی با استعداد بود هرگاه مقتضی می‌شد قطار قشنگ بر می‌داشت و به میدان می‌رفت. خسروخان به واسطه این زن کلاتر عنوانی پیدا کرد و در جرگه اشخاص دارای اسم و رسم قرار گرفت اما طولی نکشید که زن و شوهر هردو مردند و دو پسران آنها حبیب‌اله‌خان و عزیزاله‌خان نتوانستند جای پدر را بگیرند. اکنون جز سرهنگ جلیل‌وند، افسر شهربانی، فرد سرشناس دیگری از این طایفه را نمی‌شناسم^۱.

ایل جلیلوند

عشایر جلیلوند در منطقه دینور در شمال شرق شهر کرمانشاه سکونت دارند. و زبان ایشان کُردی است. زیستگاه آنها از شمال به کلیایی، از شرق به خدابنده‌لو، از جنوب به چمچال و بیستون و از مغرب به کندوله و کوه چاله زرد محدود است. طایفه جلیلوندها شامل شش تیره‌اند: تیره ده زینان که جلیلوندهای قزوین هستند و در دهستان قاقزان سکونت دارند. جلیلوندهای کرمانشاه در بخش دینور-روستاهای بالا جوب بزرگ و کوچک، کرگسار، شیرخان، نیکچه، زیبا جوب، کله جوب، شاهمار،

زامانی، میان راهان سکونت دارند. جلیلوند به صورت پراکنده در طاهرآباد، عالی سیا، ده خانجان، امین آباد، جواهر آباد، کرج دینور، خیرآباد، سید شاهو، قلیلی در ارمنی جان و گر تویج نیز سکونت دارند. در چمچال در دهات چشمه سهراب، کمره ماناز لیان، آزان و ازان، ارگنه بالا و پائین نیز عشایر جلیلوند سکونت دارند. عده از قزوین به کنگاور و تویسرکان در روستای کرزان و روستاهای دیگر کوچیدند. اینان پیرو مذهب تشیع هستند و به گویش کُردی، کلهری و لکی تکلم می‌کند. ایل جلیلوند چنانکه در مجمل التواریخ آمده است در دورهٔ زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۳ ق.) از ایلات برجسته «وند» محسوب می‌شده است. در سرزمین اصلی (وند) زهاب و حوالی کرمانشاه ییلاق و قشلاق می‌کرده‌اند و از عوامل اصلی به ثمر رساندن مبارزات طایفه زندیه برای رسیدن به قدرت بوده‌اند.^۱

طایفه جلیلوند که اکنون در قزوین و دینور چمچال سکونت دارند، محل سکناي آنها سرحد ذهاب بوده در بدو ریاست مرحوم کریم‌خان وکیل به دارالعلم شیراز کوچیده‌اند، بعد از فوت کریم خان محمدخان قاجار این طایفه را از شیراز کوچانیده و چند خانوار از آنها در دارالسلطنه قزوین ساکن شدند. جلیلوند ۴ طایفه هستند: خسروخانی، علی همت‌خانی، هاشم‌خانی، حسن‌خانی و جمعی دیگر از این طایفه که سیصد و سی خانوارند در مزارع دینور و چمچال کرمانشاه ساکن هستند. آنها که در قزوین ساکن هستند سوار دارند و به خدمت دیوانی مأمورند؛ این عده در کرمانشاه ساکن هستند؛ به قریب سیصد سوار خاقان خلد آشیان در شمار سواره کرمانشاهان قرار بود داده شوند.^۲ جلیل‌وند نهصد و پنجاه خانوار سرکرده ایشان، بدرخان و سفرعلی خان و موسی خان و قاسم خان می‌باشد. نوکر سواره سیصد و پنجاه نفر و مواجب سرکرده ایشان یکصد تومان است. نصف ایل باکردگان در شهر قزوین هستند که جوراب خوب می‌بافند و نصف دیگر در سمت غربی قزوین ساکن می‌باشند کاسبی ایشان کشت و زرع و سه هزار و پانصد رأس گوسفند دارند. زبان ایشان کُردی است.^۳

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۵۸.

۲- علی محمد ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، ص ۶۷۹.

۳- دکتر منوچهر ستوده، سفرنامه استرآباد مازندران میرزا ابراهیم، ص ۱۷۵.

جلیلوند، مافی وند و نانکلی وند از آغاز زندیه یک واحد سیاسی ایلی داشته‌اند. ریاست ایل در دوره قاجاریه با حاج قبرعلی خان سعدالدوله بود که در فرونشاندن شورش عشایر گرد بعد از مرگ امیرکبیر و عزل عزیزخان سردار مکرری در شورش اورامان نقش مؤثری داشت و بسیار مورد توجه ناصرالدین شاه بود. در روضه‌الصفاء آمده است که ایل جلیلوند به سرکردگی قبرعلی خان در واقعه هرات شرکت فعال داشته و بزرگان ایل، جعفرخان فرزند قنبرخان و خدادادخان با چهار پسرش به نامهای حیدرخان، احمدخان، جعفرخان و محمدعلی خان در منطقه دارای نفوذ بودند.^۱

فصل هشتم

ایل مافی در استان قزوین و استان کرمانشاه

زیستگاه مافی‌وند که صاحب مجمل‌التواریخ از آن به عنوان مافی‌وند نام می‌برد به تصریح تاریخ مزبور در کاوردان که متصل به ذهاب بوده است قشلاق می‌کرده‌اند و ییلاق آنها در دامنه کوه پراو و در همسایگی طایفه پایروند و جلیلوند متفرقند و در کرمانشاه با شهرت مافی به امور بازاری و اداری اشتغال دارند. گرمسیر طایفه مافی ذهاب (کاوردان) و سردسیر آنها کوه‌پایه‌های پراو دینور بوده است. در مورد وجه تسمیه مافی باید گفت که: ماف در اکثر گویش‌های کُردی به معنی حق و سهم و بده و رسد می‌باشد. بنابراین مافی‌وند حق و بهره معنی می‌شود.^۱

اکثر منابع معتبر عهد زندیه بر کُرد بودن مافی‌ها صراحت کامل دارند چنانچه به بعضی از آنها اشاره شده است. علیرضای شیرازی در واقعه فتح اصفهان و اقدام آقامحمدخان قاجار به کوچاندن ایلات زند به متحدان کُرد آنها می‌نویسد که ایلات زند هزاره مافی و بعضی چار دولی را که مانده بودند کوچ و ایشان را روانه مازندران کرد و جماعت مافی در عرض راه به وادی، روی به راه نهاده عنان به جانب کرمانشاهان که موطن اصلی شان بود گشادند. بعضی ایلات نیز دو روز قبل از ورود آقا محمدخان قاجار در حرکت آمده راه اوطان قدیم را پیش و سرخویش گرفته به کناری رفتند. کوچ ایل مافی به سال ۱۱۹۸ صورت گرفته است.^۲

زمان کوچ ایل مافی و هم پیمانان آنها به شیراز (۱۱۶۷ ق.) به همراه محمدخان زند می‌باشد و طبق آنچه نوشته‌اند مهاجرت آنها ارتباطی به دوره صفوی ندارد، دیگر آن که طایفه‌ای به نام پایروند که مافی‌ها را به آنها منسوب کرده‌اند تا آنجا که بررسی شد اصلاً

در لرستان وجود نداشته و ندارد. طایفه مورد نظر پایروند است که درست در موقعیت ییلاق طایفه مافی در شمال غربی کرمانشاه و دامنه کوه پراو سکونت دارند.^۱

خانم معصومه نظام مافی در کتاب تذکرة الادبا، خاطرات حسین قلی خان نظام مافی آورده است که وطن ایل مافی در پایروند لرستان است بناصواب آنها را گرد خوانده‌اند که پس از شکست لطفعلی خان زند به وطن اصلی شان کرمانشاه برگشتند. ایشان توجه نداشته‌اند که پایروند نیست و بلکه پایروند است که در شمال غربی کرمانشاه واقع شده است. آقای دکتر سکندر امان الهی نیز دچار همین اشتباه شد و بدون توجه به نقل از ایشان در کتاب قوم لر، ایل مافی را لر دانسته. روستاهایی که طایفه مافی در استان کرمانشاهان سکونت دارند عبارت است از قلعه اله قلی خان (نوه‌اله وردی خان)، قروچک، سیاه خانی، خلیل اله، کرتویج علیا، زامله، سرزامله، سرچمیان، گرماب، ساز، هرته (ورته)، وزمله، گالیان (که در هر سه گالیان پراکنده‌اند). در حالیکه از این طایفه در هیچکدام از شهرها و روستاهای لرستان سکونت ندارند.

ایل مافی یکهزار و بیست خانوارند. سرکرده ایشان محمدرضاخان، خسروخان، اصغره‌اله‌خان، سلیمان‌خان، هاشم‌خان می‌باشند. نوکر سواره مافی پانصد نفر است. دویست خانوار از ایل مافی سمت شرق قزوین نزدیک شهر چادرشینند و کشت و زرع می‌نمایند و چهارهزار گوسفند دارند و تتمه در شهر قزوین ساکنند. زبان ایشان کردی است.^۲

استاد ارجمند و دانش پژوه آقای محمدعلی سلطانی در کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان در مورد ایل مافی چنین آورده است: عده آنها در حدود دویست الی دویست و پنجاه خانوار است. از این طایفه رجال برجسته‌ای چون حسینقلی خان مافی سعدالملک (نظام السلطنه اول)، رضاقلی خان مافی (نظام السلطنه دوم) رئیس دولت موقت در کرمانشاه، محمدحسن خان سعدالملک امیرترمان (سپهد)، حیدرقلی خان برهان الدوله سرتیپ کشیک‌خانه، میرزا اله یخان (سعدالملک)، میرزا هاشم خان محیط مافی مدیر روزنامه وطن و مؤلف کتاب مقدمات مشروطیت و

۱ - محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۸۸۳

۲ - دکتر منوچهر ستوده، سفرنامه استرآباد و مازندران، میرزا ابراهیم به سال ۱۲۷۶، ص ۱۷۵.

محمدعلی خان نظام السلطنه. در سابقه تاریخی طایفه مافی قزوین تعداد جمعیت آنها ذکر نشده و به سلطه سران آن طایفه بر سایر طوایف اکراد قزوین اشاره نشده است. چنانکه در یادداشت خانم منصوره اتحادیه نقل از تذکره الادبا درباره سابقه این خاندان پس از رفتن به نزد عباس میرزا آمده است.^۱

فتح‌اله خان مافی در عهد قاجار به بزرگترین مقام قشونی آن زمان که سرتیپی بود نائل گردید و روز به روز به اعتبار او افزوده می شد به طوری که به سرگردگی کل سواره قزوین از طایفه های مافی، کاکاوند، غیاثوند، بهتویی، جلیلوند و چگینی و باجلان منصوب گردید. وی پس از مدتی در تهران به مرض وبا در سال ۱۲۶۱ درگذشت. بعد از او پسر بزرگش قلیچ خان به ریاست ایل و مناصب پدر انتخاب شد و کماکان در خدمت قشون بود. او به علت رشادت و شجاعت مدارج پدر را طی کرد و بسیار مورد توجه قرار گرفت، بخصوص در جنگ های بین قوای دولتی و ترکمنان در رکاب حسام السلطنه رشادت ها از خود بروز داد و طی یکی از جنگها او و نادر قلی عموزاده اش به شدت مجروح شدند. قلیچ خان عاقبت در یکی از محاربات غرب در کرمانشاه کشته شد و در نجف اشرف مدفون گردید. بعد از قلیچ خان که اولادی نداشت و فرزندان دیگر فتح‌اله خان به علت عدم لیاقت و کیاست تمام ثروت خانواده را به باد داده و تقریباً از ریاست ایل کنار رفتند.^۲ افراسیاب خان مافی یکی از سران ایل مافی و از پهلوانان عهد خود می باشد. و در سپاهی گری سرآمد همزمان خود بود. در جنگی نابرابر که با سپاه افغانه در هرات نمود کشته شد.

پس از او خسروخان مافی سپس اصغرخان مافی معروف به مظفر لشکر(نوه افراسیاب خان) در سال ۱۲۸۶ شمسی تصدی ایل مافی را به عهده گرفت. نامبرده یکی از رجال برجسته عصر مشروطه به شمار می آید که در غوغای مشروطیت به حمایت از آزادیخواهان برخاست و مجاهدان آذربایجان را که به سرگردگی ستارخان و باقرخان به تهران می آمدند از قزوین تا کرج همراهی و پشتیبانی نموده و در شکست مستبدان شرکت داشت و ملقب به مظفر لشکر گردید.^۳

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۶۴.

۲ و ۳- سید محمدعلی گلریز، مینودر (یا باب الجنه)، ص ۴۱۳



اصغر خان مافی (مظفرالشکر) رئیس ایل مافی قزوین

نام اسب مرحوم اصغر مافی، اقبال بود که همواره برای ایشان پیروزی به همراه داشته است. هنگامی که نامبرده در قضایای مشروطه طلبی تا کرج به پشتیبانی ستارخان و باقرخان آمده بود شب هنگام آواز شلیک تیری موجب رم کردن اسب می شود. سوران رکاب کشیده برای بازگردان حیوان قیام می کنند، اسب به سرعت گریخته تا قزوین طی طریق می نماید و شبانه خود را به منزل رسانیده با سردق الباب کرده و شیهه می کشد. والدین ایشان از اینکه مرکوب بدون راکب است آن را دلیل بر حادثه ای ناگوار می پندارند و شروع به شیون و زاری می کنند تا اینکه سحرگاهان با آمدن خود سلامتی و تندرستی خود را به اطلاع اهل منزل می رسانند و آنان را از نگرانی می رهانند. نامبرده در سال ۱۳۲۹ شمسی در سن ۸۲ سالگی وفات یافت و در حرم شاه زاده حسین قزوین در مقبره شخصی مدفون گردید.^۱

منزل مرحوم مضطر لشکر در قزوین در میدانگاه بوده فرزندان ذکور مرحوم اصغرخان مافی عبارتند از:

۱- شادروان علی مافی مردی است ادب دوست و از بنیانگذاران فرهنگ نوین که پس از ۹۰ سال عمر پربرت در تاریخ ۶۲/۹/۳ دعوت حق را لبیک گفت. در طول مدت خدمت در سمت های ریاست فرهنگ، اوقاف و دبیری آموزش و پرورش خرمشهر و گرگان توفیق خدمت به هموطنان یافت. بسیاری از شاگردان وی هم اکنون در مصدر خدمات فرهنگی می باشند. استاد دارای طبعی روان در سرودن اشعار بود که معروف است به بدیع اشعر، او ارادت خاصی به خاندان عصمت و طهارت داشت. از اینکه هم اسم مولا علی (ع) بود به خود میباید، رباعی زیر از سروده های وی محسوب می گردد.

هم نام علی ولی حق می باشم اما به عذاب محق می باشم

باشد که ببخشم خداوند کریم از آنکه مقر به لطف حق می باشم

فرزندان برومند وی غالباً به شیوه پدر و در مصدر خدمات اداری و فرهنگی می باشند. از نامبرده سه فرزند ذکور به نامهای منوچهر مافی کارمند بازنشسته، هوشنگ مافی دبیر

بازنشسته و جمشید مافی (دادیار عالی دیوان عالی کشور) و سه دختر به نامهای مهین دخت دبیر بازنشسته؛ ایران دخت دبیر بازنشسته و توران دخت دبیر آموزش و پرورش (شاغل) به جا مانده است.

۲- دکتر حسن مافی فرزند مرحوم مظفر لشکر استاد بازنشسته دانشگاه تهران. نامبرده در سال ۱۲۹۰ در شهر قزوین با بعرضه حیات نهاد. دوران ابتدائی را در قزوین گذراند؛ پدرش که همواره برای کسب علم و دانش اهمیتی فوق العاده قائل بود وی را به سرپرستی برادر بزرگش علی مافی برای ادامه تحصیل به تهران فرستاد؛ دوران دبیرستان را در مدرسه سن لوئی و دبیرستان ثروت به پایان رساند. سال بعد وارد دانشکده پزشکی دانشگاه تهران شد و پس از طی دوره مقرر به اخذ درجه دکترا نائل آمد او از آنجا که مشتاق کسب علم و معرفت بود برای ادامه تحصیل به پاریس رفت و در آنجا مجدداً رشته پزشکی را دنبال نمود و موفق به دریافت درجه دکترا از دانشکده پزشکی پاریس و اخذ تخصص در بیماریهای کودکان گردید. پس از مراجعت از پاریس در دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد و به جرگه اساتید علمی دانشگاه تهران پیوست و در سال ۱۳۴۹ شمسی به افتخار بازنشستگی نائل آمد. کتاب مکانیزم بیماریهای داخلی از انتشارات دانشگاه تهران از جمله تألیفات وی می باشد. نامبرده دارای ۶ فرزند است به نامهای دکتر پرویز مافی فوق تخصص در جراحی پلاستیک و استاد دانشگاه، مهندس شاهرخ مافی، دلارام مافی، شاهین دخت مافی، مهندس شهرزاد مافی و دکتر شهریار مافی فوق تخصص قلب.

۳- دکتر احمد مافی فرزند مرحوم مظفر لشکر متخصص زنان و مامائی و استاد بازنشسته دانشگاه تهران، متولد ۱۳۰۴، دارای دو فرزند، یک پسر بنام دکتر رضا مافی دندانپزشک و یک دختر به نام کتیون لیسانسیه مترجمی زبان انگلیسی.

۴- محمد مافی فرزند مرحوم مظفر لشکر، کارمند بازنشسته دارائی در طول خدمت در سمت های زیر انجام وظیفه نموده است: رئیس اداره مالیات، معاون کل وصول و نماینده دارائی، بازنشسته، دارای یک پسر به نام ارسلان ساکن خارج و یک دختر به نام افسانه، خانه دار.

۵- ابراهیم مافی سرهنگ بازنشسته، فرزند مرحوم مظفر لشکر، متولد ۱۲۸۶. وی از افسران صدیق و لایق و وظیفه شناس می‌باشد که در سال ... به افتخار بازنشستگی نائل آمد. نامبرده دارای دو فرزند به نامهای کامبوزیا مافی، لیسانس مدیریت و مهندس مظفر مافی، دختر خانم‌ها به نامهای سروناز، سوسن، مهناز.

۶- مرحوم باقرخان مافی فرزند مظفر لشکر، سرپرستی املاک پدر را در قزوین به عهده داشت و مشغول کشاورزی بود. نامبرده دارای سه فرزند است به نامهای کام‌بخش، نادر، ناصر. دختر خانم‌ها به نامهای شهناز و افسر.

۷- اسفندیار مافی کارمند بازنشسته دادگستری دارای یک پسر به نام شهرزاد

۸- شادروان سرهنگ حسین مافی

۹- شادروان سرهنگ عباس مافی

دختران مرحوم مظفر لشکر: ۱- مهرانگیر مافی ۲- قمر مافی ۳- عزیزه مافی ۴- فرخنده مافی.

ایل مافی در استان قزوین در روستاهای باقرآباد، حاج تپه، حسین آباد رکنی، حسین آباد مافی، میان پالان، بابلی گردها، میانکوه، کوندج (کهندژ)، زاغه، مالی آباد و عده‌ای در خرقان بخش آوج سکونت دارند.

فصل نهم

ایل غیاثوند و طوایف مختلف آن در استان قزوین

در عده آقا محمد شاه مغفور نصف از پاریس و نصف دیگر از خرم آباد آمدند و سی خانوار از سرکرده ایشان است نوروز خان پسر احمدخان مواعیش یک صد تومان است، نوکر سواره دوست نفر و خانه سرکرده در شهر قزوین و سکنه ایل از لوشان در میان ملاعلی دره الی یوزباشی چای و طرف شرق الی پل انبوه سرحد رشوند است و مالیات دوست تومان نقد با بیست رأس بره می باشد. همگی چادر نشینند و ییلاق و قشلاق دارند. کاسبی ایشان زیاد از حد زراعت غله است و بوستان خربزه و هندوانه هم می گیرند و قدری برنج در ملاعلی دره می کارند. به تخمین یازده هزار گوسفند دارند که از پشم آنها گلیم، قالی، پلاس، جاجیم، سیاچادر، خورجین، نمد، توبره و مفرش می بافند. زبان ایشان کردی است، فارسی و ترکی هم می دانند^۱.

مرحوم حاجی خان معروف به سالار حشمت رئیس ایل غیاثوند، پیش از مشروطیت قاسورانی راه رشت و دیلمان را به عهده داشت. در سال ۱۳۳۷ هـ ش هنگامی که مجاهدان گیلان به تسخیر قزوین به سرداری ولی خان تنکابنی در حرکت بودند با ناصرخان غیاثوند، پسر مشارالیه را در راه رشت و خود او را در قزوین کشتند^۲.

ایل و تبار غیاثوندها بنابه نقل کتب مختلف چون جغرافیای لرستان، جغرافیای پیشکو و پشتکوه لرستان و قوم لر شعبه ای از ایل بزرگ سیله سیله (سلسله) کرمانشاه و لرستان می باشد که هم اکنون این شعبه در مناطق مختلف ایران چون هرسین و جعفرآباد کرمانشاه، الشتر لرستان، شیراز، قزوین، ملایر، نهاوند و همدان پراکنده اند، این طایفه در

۱- دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد و مازندران، ص ۱۷۶.

۲- سید محمدعلی گلرئز، مینودر، ص ۲۹۴.

زمان آقامحمدخان قاجار به قزوین کوچانده شدند. به زبان گُردی تکلم می‌کنند و قرابت نزدیک با درویشوندها و سلخوری‌ها و سلطان شاهی‌ها و میراشه دارند. ییلاقات شاخانی در طارم سفلی، ییلاق قاقازان شامل انجیلیق، شاه بلاغی، آستان دره بالا و پائین، چلک، خرمی، قبان، گل دره، کرناسان، کاوند، محمودآباد، قشلاق، شان دان، (شونه ون) وچیل، آبگرم، رستم خانی، برند، چوله، گُردملکی، چارطاقی، سفید بلاغ، بن زهره، طرازان(ترازان) سفلی و علیا، شیرین سو، قزل دره، شالق زمین حسن خان، گابری، سوری، گزبان، قلاچای، اسدی، اسدآباد خورین، سوخته چنار، فتحعلی، استلک، قدرت آباد، انجیلیق، حاجی آباد.^۱

سابقهٔ تاریخی و رویدادهای داخلی

در (وقایع مهم بین راه منجیل و قزوین در زمان مشروطه) سپهدار در دشت توقف کرده بود و یفرم و سرتیپ علی خان و معزالسلطان با جنگجویان مختلف مشروطه خواه عازم فتح قزوین شدند. تنگه منجیل که از نظر حساسیت موقعیت نظامی بسیار با اهمیت است به وسیله قوای مستبدان دفاع نشد و تنها ناصرخان پسر غیاث نظام که در آن حدود به تهیه قوای چریکی مشغول بود به وسیله یفرم و دیو سالار در کاروانسرائی در یوزباشی جای محاصره شده با گلوله‌ای که سردار ارمنی به هنگام خروج وی از کاروانسرا به دهانش شلیک کرد و همچنین طلیمه دار گروه همراه او بنام ولی خان کشته شد. قزوین در آن زمان به وسیله ابوالقاسم خان نوری اداره می‌شد و ظفرالدوله شاهسون و مسیح خان کااوند و غیاث نظام، مدافعان عشایری شهر بودند. مجاهدان شب چهاردهم ربیع‌الثانی ۱۳۳۷ ه.ق شب تولد محمد علی شاه که در اردوی دولتی جشن داشتند و شهر چراغانی شده بود ناگهان به قزوین تاختند و با یورش برق آسا به فتح آن نائل گشتند. حاکم قزوین قاسم خان میربنج و غیاث نظام دستگیر و تیرباران شدند. رسیدن خبر مجاهدان و آزادی خواهان رشت و تبریز به قزوین مردم ماتم زده قزوین را به وجد و طرب درآورد و

بسیاری از جوانان و غیرتمندان این شهر که منتظر چنین فرصتی بودند به صفوف مجاهدان پیوستند. مجاهدان به پیشوایی سردار محی، علی خان، محمدخان تبریزی، میرزا محمدخان طیب زاده و میرزا علی اکبر خان عظیم زاده به قزوین وارد شدند و در شهر حکومت انقلابی اعلام کردند. دستگیری مخالفان آغاز شد، اولین کسی که به کیفر خود رسید عباس علی خان داروغه شهر بود که مدت یازده ماه مردم بی‌گناه قزوین را اذیت و آزار کرده بود. نفر بعد که به جرم طرفداری از محمد علی شاه کشته شد، غیاث نظام معروف به سالار حشمت امیر غیاثوند بود. غیاث نظام دارای پنج پسر بود که بزرگترین آنها ناصرخان در بین راه رشت به قزوین به دست مجاهدان به قتل رسیده بود، به جهت انتقام خون فرزند، بیشتر محرک غیاث نظام گردید.^۱

بر ایران زمین صدهزار آفرین که دارد بخود بانوانی چنین

شیرزنی از اکراد ایل غیاثوند، قزوین. پنجشنبه ۲۷ خردادماه بوده که کمیته ستارخان به اتفاف آراء غیاث نظام را محکوم به مرگ کرد و مجاهدان بی‌درنگ او را در خانه‌اش کشتند. همین که غیاث نظام کشته شد، کنسول روس به خانه غیاث نظام رفت و با تاج الملوک همسر وی وارد گفتگو شد و اظهار داشت برای اینکه شما و خانواده‌هایتان در امان باشید پرچم دولت تزاری را بر فراز خانه خود برافرازید و خویشان را تحت حمایت دولت تزاری قرار دهید. تاج الملوک که دلش از مرگ فرزند و شوهر عزیزش داغدار بود از طرف دیگر به جان سایر فرزندانش بیمناک، پس از اندکی سکوت به آهنگی رسا و تزلزل ناپذیر گفت یک پسر و حتی شوهر خود را از دست دادم، چنانچه فرزند و سایر بستگانم را در برابر چشمم قطعه قطعه کنید تحمل خواهم کرد ولی رضایت نخواهم داد حتی برای یک لحظه پرچم بیگانه بر فراز خانه خود مشاهده کنم. جریان این واقعه و رشادت همسر غیاث نظام در سراسر قزوین پیچید و طولی نکشید که به گوش سران انقلاب رسید. همین که سران انقلاب از این ماجرا آگاه شدند به پاس احترام این زن غیرتمند و وطن‌پرست جنازه مرحوم غیاث نظام را به تجلیل و شکوه فراوان

تشییع نمودند.

در مراسم تشییع عموم مجاهدان با موزیک و پرچم و تمام سران انقلاب و اهالی قزوین شرکت کردند و یک روز به احترام او بازار تعطیل شد. سران انقلاب و یفرم خان بدیدار این بانوی غیرتمند و وطن پرست شتافتند و او را مورد ستایش قرار دادند.^۱

در سال ۱۳۲۷ ه‍.ق مجاهدان گیلان به سرداری مرحوم محمدولی خان تنکابنی قزوین را از سپاهیان محمدعلی میرزا منتزع کردند و متصرف شدند علی خان منتظر که یکی از سرکردگان مجاهدان بود به ریاست شهربانی قزوین منصوب گشت چون روزهای نخستین انقلاب بود و ترس بر مردم غلبه داشت هر فرمانی بی درنگ اجرا میشد، چنانچه در مدت کوتاهی بازارها را خراب کردند، معابر را نیز توسعه دادند و کدخدایان را مسئول امنیت شهر قرار دادند. پس از منتظر دواله چندی عزت اله خان غیاث نظام عهده دار انتظامات شد و بعد از محمود خان پولادین به ریاست نظمیه منصوب گشت و به قزوین آمد. چندی مرحوم عزت اله خان غیاث نظام معروف به امیر امجد در دستگاه حکومت سید ضیاء عهده دار پست های حساسی بود. منزل مرحوم امیر امجد غیاث نظام در خیابان فردوسی کوچه امیر امجد بود.^۲

۱- احمد کسروی، تاریخ پانزده ساله آذربایجان.

۲- علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، ص ۷۶۲.



۱- حیدرخان بهتویی ۲- حاجی خان معروف به سالار حشمت غیاث نظام ۳- قاسم خان بهتویی



عزت‌اله‌خان امیرامجد غیاثوند



سیمای زن کرد منطقه قزوین - خانم تاج الملوك غیاثوند دختر امیرامجد

اسامی رؤسای ایل غیاثوند

محمد علی خان دارای یک پسر بنام مرادحاصل خان، مراد حاصل خان دارای چهار پسر به نامهای حاج خان، علی اکبرخان، حبیب اله خان، قدرت اله خان.
 حبیب اله خان، فرزند مرادحاصل خان، فرزند محمد علی خان، دارای دو پسر بنامهای حسینقلی خان، حیدرخان.
 علی اکبرخان، فرزند مرادحاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای دو پسر بنامهای حسین خان، نوراله خان.
 نوراله خان دارای سه پسر بنامهای فتح اله خان، نعمت اله خان، سیف اله خان.
 نعمت اله خان، فرزند نوراله خان، فرزند علی اکبر خان، فرزند مرادحاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای یک پسر بنام داریوش .
 سیف اله خان، فرزند نوراله خان، فرزند علی اکبرخان، فرزند مراد حاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای دو پسر به نامهای عنایت اله خان، تیمور خان.
 حاج خان سالار حشمت، فرزند مراد حاصل خان، فرزند محمدعلی خان، دارای پنج پسر بنامهای خسروخان، ناصرخان، محمدعلی خان، ذوالفقار خان، ابراهیم خان. منزل مرحوم حاج خان سالار حشمت قزوین، بازارچه آقاکبیر که دارای حیاط بیرونی و اندرونی بسیار زیبایی می باشد. به گفته بزرگان و ریش سفیدان ریزکاریها و گچ بریهای دقیق آن زیبا و چشمگیر است.

تیره های غیاثوند

۱- غیاسوند ۲- الوندی غیاثوند ۳- اله بخش غیاثوند ۴- رویتوند غیاثوند ۵- سلخوری غیاثوند ۶- شمسین غیاثوند ۷- کربلا حسینی غیاثوند ۸- معاریف غیاثوند ۹- اعلایی غیاثوند ۱۰- محمدخانی غیاثوند ۱۱- ناصری غیاثوند ۱۲- یعقوب خانی غیاثوند ۱۳- اسدی غیاثوند.

طایفه درویشند

این طایفه به نقل از کتاب جغرافیای لرستان شعبه‌ای از ایل پاپی لرستان و کرمانشاه می‌باشند که در زمان حکومت آقا محمدخان قاجار به قزوین کوچانده شده‌اند. این طایفه از تیره‌های مختلفی تشکیل شده است که به ذکر آن می‌پردازیم.

تیره‌های درویشند

۱- اصلان بیگی درویشند ۲- بیربیگی درویشند ۳- بابر ۴- حسن (حسنوند)
۵- زن‌نیوند درویشند ۶- کولیوند درویشند ۷- ولی بیگی درویشند ۸- یاری بیگی درویشند ۹- جنگیر (جهانگیر).
هریک از تیره‌های ذکر شده به شعبات کوچکتری تقسیم می‌شود که به زبان کردی، حوز گفته می‌شود که به علت زیاد بودن این تقسیمات از گفتن آن صرف نظر می‌کنیم.
ییلاقات طایفه درویشند: شاه‌تپه، چودره (چویدر)، گوی دره، اکراد مزرعه، دره آزاخان بابر علیا، بابر سفلی، موش تپه، سرسنگ، دره گنجعلی آسیابکر، آستوندره، شش‌دانگه، چشمه کره، دره کولا، قبان چای.
قشلاقات طایفه درویشند: چوره، کرملی، دره شولی، مورتک، حصار ولی خان، حمام دره، گنداب، زرین خانی، علی مردی، قنشاربولاغ، چالقوج، محله سوره، سرتان، مولی، یخچال، کالکه، کیاخانی، کرماک، ساری چم، سیلان.
خان حمام دره، گنداب (گناو)، زرین خانی. این طایفه به زبان کردی تکلم می‌کنند و قرابت نزدیک با ایل غیاثوند، سلطان‌شاهی، سلخوری دارند.
روستاهای مال میر: اک اقبال، محمودآباد نمونه، ذوار، طاره و سفار، خیرآباد، کوشک، دوده چای

تیره سلطان‌شاهی

این طایفه از نسل دو برادر بنامهای پنجشنبه سلطان و گودرز و شخصی به نام مینا هستند که از منطقه کرمانشاه و به احتمال زیاد از لرستان به این منطقه کوچانده شده‌اند و

از سه شاخه بزرگ تشکیل شده‌اند که هر سه شاخه از سه حوزه می‌باشند که بشرح زیر بیان می‌شود:

از نسل پنجشنبه سلطان حوزه‌های مولا، کلوندی و مسح علی (مستعلی) می‌باشند و از نسل گودرز حوزه‌های جافربگ، مسیربگ، خرم علی. این طایفه به زبان کُردی تکلم می‌کنند و قرابت نزدیکی با درویشندها و میراشه‌ها دارند. سه شاخه گودرز یعنی خرم علی، جافربگ، مسیربگ را با هم نظر جان گویند. و بقیه سلطان‌شاهی از نسل شخصی به نام مینا می‌باشند.

تیره سلطان‌شاه: این طایفه ابتدا به نام سلطوشه یا سلطون‌شاه بوده که در زمان عزت‌اله خان امیرامجد به سلطان‌شاه تغییر یافته است. ییلاقات و قشلاقات آنها به شرح زیر می‌باشد: گزگیر، زردگل، کیاخال، وندر، چالقوچ، مله سوره، یخچال، درون، کرماک.

طایفه سلخوری‌ها

این طایفه نیز شعبه‌ای از ایلات کُرد زبان منطقه قزوین می‌باشد که مثل طوایف دیگر به این استان کوچانده شده‌اند و یکی از تیره‌های غیاثوند هستند. عده‌ای معتقدند که نام این طایفه ابتدا سلحشور بوده که تغییر یافته است. تیره‌های سلخوری عبارت است از: ۱- سلخوری ۲- خاتونی سلخوری ۳- کماسی سلخوری ۴- محمدیکی سلخوری ۵- یارکه سلخوری ۶- گل‌گل سلخوری.

ییلاقات و قشلاقات این طایفه عبارت است: ۱- ذکابر ۲- دست رزیه ۳- گشته‌رود ۴- کله کوب ۵- خشکناد ۶- کاکوهستان (کهکستان) ۷- گورت ۸- نارنده ۹- تیان چال ۱۰- تمبرس آباد ۱۱- امیرآباد ۱۲- زرجاب ۱۳- میانج.

لازم ذکر است که این طایفه در شهر قزوین و حومه و شهرستان لوشان و حومه سکونت دارند.

تیره میراشه یا امیرشاه

این تیره یکی از شعب ایل درویشوند می‌باشد و از سه شاخه تشکیل می‌شوند:
 ۱- مخه، کل ولی، هیربگ (جربگ) ۲- بختن بگ، حسین جان.

یلاقات و قشلاقات این طایفه عبارت است از: گل زرد، تلخن دره، سرسنگ، حصارولی خان، چالقوچ سفلی، چوبدره، زمگه، سردشت، مزرعه محمودی.

جای جای ایران زمین، خطه دلیرمردانی است که همواره در طول تاریخ این مرزوبوم با رشادت و دلاوری‌ها برگ برگ تاریخ ایران را ورق زدند و از سرزمین و کیان خود شجاعانه دفاع کردند. تاریخ برآن گواه و صحه می‌گذارد سران و رؤسای طوایف غیاثوند که در این مبارزات نقش ارزنده ایفا کردند به شرح زیر خواهد بود اسماعیل خان، نادرخان، حاجی خان (معروف به سالار حشمت) و فرزندان او به نامهای قدرت‌اله خان معروف (به غیاث نظام) عزت‌اله خان معروف به امیرالجد، ناصرخان، خسروخان، عبدالله خان. سرکردگان و رؤسای مختلف طوایف غیاثوند عبارت از حاج شکراله محمدخانی، حاج نجف قلی، حاج سرمعلی. این سران مردمی خدمتگذار افراد ایل بودند که در رتق و فتق امور آنها نهایت کوشش را به عمل می‌آوردند. تقسیم بندی اداره امور ایل به شرح زیر خواهد بود. ۱- سالار حشمت ریاست کل ایل غیاثوند و تیره‌های درویشوند، سلطان‌شاهی و میراشه، سلخوری تحت ریاست عزت‌اله خان امیرامجد اداره می‌شد.

نایب یعقوب خان یاری بیگی و برادرزاده نایب نبی خان (کلاتری) درویشوند بعد از او علی نظرخان فرزند نبی خان عهده‌دار امور طایفه بود در زمان ریاست شهربانی عزت‌اله خان امیرامجد عهده‌دار امور نظام وظیفه قزوین و حومه بود. یادآور می‌شوم که عنوان کلاتری پاداش کاردانی و لیاقت نامبردگان از طریق مقامات مسئول به آنها داده شده بود. شخصیت‌های طایفه درویشوند عبارتند از: فتح علی معروف به فتحی خان که بخاطر شخصیت ممتازش از محبوبیت فوق‌العاده در بین طوایف غیاثوند برخوردار بوده است. کدخدایان طایفه که بعد از ریاست ایل نقش ارزندای ایفا می‌کردند بشرح زیر می‌باشند: ۱- باباخان درویشوند ۲- ابراهیم درویشوند ۳- نبی‌اله درویشوند ۴- جهانگیر میراشه ۵- رحمت‌اله خان میراشه ۶- حاجی شعبان سلطان‌شاه ۷- علی جان سلطان‌شاه

۸- نوری ولدبیگی درویشوند ۹- عبدعلی ولدبیگی درویشوند ۱۰- حسن بیربیگی درویشوند ۱۱- علی مراد بیربیگی درویشوند. از این بزرگان طایفه باید به نیکی یاد کرد نامبردگان عمر خود را وقف خدمت طایفه سلطانشاهی نموده‌اند و به نوبه خود از خدمتگزاری دریغ نمی‌کردند، یادآوری لازم است که این دو طایفه سلطانشاهی و میراشه و پروند جزء تیره بابر درویشوند می‌باشند.

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

از حوادث و رویدادهای تاریخی می‌توان به مقاومت ایلات قزوین در برابر حمله قزاق بریگارد روس اشاره کرد که نمونه‌ای از آن در مورد کلاتر سرکرده ایل درویشوند و میراشه و سلطانشاه است. شرح رویداد چنین است که در زمان احمدشاه قاجار که مملکت دچار آشفتگی بود و از هر گوشه مملکت علم مخالفت برخاسته و هر منطقه اعلام خودمختاری و استقلال می‌نمودند از طرف شمال روسها از موقعیت حساس ایران سوءاستفاده کردند و منطقه را اشغال نموده تا قزوین پیشروی کرده و از تجاوز به مال و جان مردم کوتاهی نمی‌کردند در چنین موقعیت خاصی مردم به عناوین مختلف از حریم و خانواده خود دفاع می‌کردند، طبق روایت ریش سفیدان و بزرگان طایفه نایب‌نبی خان درویشوند برای جلوگیری از تجاوز و تعرض قزاق‌های روس که روستای شاه‌تپه در مسیر آنها قرار داشت دستور می‌دهد مردم روستا را تخلیه و به طرف شمال قزوین منطقه رودبار حرکت کنند خود با چند نفر از جمله والی بر بالای تپه ای که امروز جنگاگر نام دارد و مشرف به نیروی مهاجم قزاق بود بسترگنبندی نموده و سد راه آنها میشود حدود سه ساعت با تیراندازی پراکنده و تاکتیک رزمی از پیشروی آنان جلوگیری می‌نماید و پس از اطمینان از کوچ ایل به منطقه امن مبادرت به عقب‌نشینی می‌نمایند از خصوصیات بارز نایب نبی خان کلاتری درویشوند و سجایای اخلاقی وی رشید بودن (از نظر جسمانی)، فروتن، بردباری و مردمی بودن می‌باشد. وفاتش سال ۱۳۲۶ هجری قمری می‌باشد.

شهادت ایل غیاثوند همچون دیگر برادران خود در جنگ تحمیلی دلیرانه جنگیدند و

افتخار آفریدند و عده‌ای به مقام رفیع شهادت رسیدند که روحشان شاد و یادشان گرامی باد. ۱- آیت‌الله غیاثوند محمدخانی ۲- یحیی غیاثوند محمدخانی ۳- فتح‌اله محمدخان غیاثوند ۴- غفار غیاثوند محمدخانی ۵- علیرضا غیاثوند محمدخانی ۶- حسن محمدخانی غیاثوند ۷- آقا محمدخانی غیاثوند ۸- علیرضا شمسینی غیاثوند ۹- حسین شمسینی غیاثوند ۱۰- گنجعلی غیاثوند محمدخانی ۱۱- هوشنگ روتوند غیاثوند ۱۲- عباس روتوند غیاثوند فرزند شعبان ۱۳- عباس روتوند غیاثوند فرزند سرمعلی ۱۴- عباس سیرانی غیاثوند فرزند علیر ۱۵- مفقودالجسد محرم علی روتوند غیاثوند. شهدای درویشوند سلطان‌شاهی و میراشه: ۱- شمسعلی درویشوند ۲- رضا درویشوند فرزند عبدالله علی‌داد بیربگ درویشوند فرزند شکرالله ۴- ونی یاریگی درویشوند فرزند حیدر ۵- پرویز درویشوند ۶- مفقودالجسد صفدر درویشوند ۷- رجب (میوه علی) بیربگ درویشوند ۸- اسماعیل محمدی یکتا فرزند ابراهیم ۹- علی سلطانی فرزند عزت‌اله ۱۰- نگهدار سلطان‌شاهی ۱۱- مفقودالجسد مهدی میراشه فرزند عباس. محمدیگی سلخوری: ۱- حبیب‌الله محمدیگی ۲- میرزا حسن محمدیگی ۳- محمدرضا غیاثوند محمدخانی ۴- قنبر غیاثوند ۵- حسین غیاثوند ۶- پرویز میراشه ۷- حسین میراشه.

فصل دهم

ایل چگینی در استان قزوین، استان خراسان، استان فارس

چگنی‌ها در عهد آقامحمدشاه مغفور از خرم‌آباد فعلی خودشان به قزوین آمدند. سرکرده ایشان باقرخان و برادرش خان بابا خان است. موجب سرکرده یکصد تومان و نوکز سواره‌های چگینی چهارصد نفر سرکرده با شصت و پنج خانوار در شهر قزوین ساکن است و سایرین در طارم از سیاه‌پوش منجیل لوشان خزران الی قزوین و در ساوجبلاغ بالا سر قشلاق هفتاد خانوار ساکنند.

عمل‌شان کشت و زراعت بسیار می‌نماید و گلیم، جاجیم، سیاه چادر، خورجین، نمد، توبره و مفرش خوب هم می‌بافند. به تخمین شانزده هزار گوسفند دارند. زبان ایشان لری است و مثل اهل بختیاری فارسی ترکی هم می‌دانند، همه کاسب کارند^۱. رئیس آنها سرتیپ محمدرضاخان بود. رئیس کنونی محمدتقی‌خان سرتیپ فرزند شخص مذکور می‌باشد. طایفه چگنی دو تیره‌اند:

چگنی طهماسب خانی و چگنی حاتم خانی. هردو تیره روی هم رفته هزار و دویست خانوار می‌شوند، عمال آنها در جنوب غربی خرم‌آباد تا اول خاک آنها در دو فرسخ است. محال آنها در سینه جنوبی کوهی واقع شده، قدری گرم است. ییلاق و قشلاق در محل خودشان است یعنی زمستان را در دامنه که آفتاب و گرم است به سر می‌برد و تابستان را پائینی تر کنار رودخانه می‌آیند^۲.

طایفه چگینی: این طایفه شعبه‌ای است از ایل چگنی لرستان که احتمالاً در زمان آقامحمدخان قاجار به نواحی قزوین تبعید گردید است.

۱- دکتر منوچهر ستوده - به نقل از سفرنامه استرآباد و مازندران، ص ۱۷۱.

۲- مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما و به اهتمام خانم منصوره اتحادیه و سبروس سعدوندیان، ص ۸۲۵

ایل چگنی از ایلات عمده لرستان است که شرح آن در گذشته آمده است. این ایل در زمان صفویه از موقعیت خاصی برخوردار بوده است اما به دلایلی که هنوز روشن نشده شعبی از آن به نقاط مختلف ایران پراکنده شده‌اند چنانکه هم اکنون شعبه‌ای از این طایفه در فارس سکونت دارند. اعضای طایفه چگنی در منجیل و دیگر نقاط اطراف قزوین به سر می‌برند و زبان آنها لری است. ایل چگنی دارای تیره‌های زیر است که در دهات متعدد پراکنده‌اند:^۱

قسمتی از چگنی‌ها در دهات ذیل ساکن‌اند و قشلاق و ییلاق نمی‌روند. این طایفه عبارتند از: سبادیوند، بابائی، پیرمردوند، پیرقلی‌وند، پاچناری، خرکانی، درویش‌وند، گل‌وند، گوگیر، گودرزوند، مال‌میر، میرخانی، مختاروند، نظامی‌وند. این طایفه‌ها در ۵۵ ده ذیل که جز دهستان‌های اقبال و قاقازان و تارم است سکونت دارند: همت‌آباد، اوزوندیره، محمودآباد علم‌خانی، خرمن سوخته، اک اقبال، مرتضی‌آباد، کوشکک، زاکان، ابرآباد، چاریز، بونیک، بچینک، چشمه غلامعلی، اروس‌آباد، کوگیربند زویار، مشکین‌آباد، قنبرآباد، شاه‌قلی‌مزار، نادرآباد، کوگیر سفلی، کوگیر علیا، پاچنار، جمال‌آباد، قره‌تیکان، باراجین، نمکین، یوزباشین‌چای، میرخوندبالا، میرخوند پائینی، خرکان، اورگن معلم‌خانی، کوسه، حلاج، نظامیوند، زیتک، گودرزوند، ازنا، خاکنیه، ارکن‌گُرد، مال‌میر چگینی، جودکی، بابائی چگنی، تمبیر، کشکور، بهرام‌آباد، حرزویل، غارکو، لوشان، آراسنج، بوئینی زهرا، آبیک، امیرآبادنو، هشتگرد قزوین. جمعیت کلیه تیره‌ای چگنی در حدود ۹۰۰ الی ۱۰۰۰ خانوار است. رئیس آنها (اکنون، سال ۱۳۳۷) آقای محمدتقی خان چگنی سرتیپ فرزند مرحوم محمدرضاخان سرتیپ هست که یکی از معارف شهر و مرد سلیمی است.^۲

نام فرزندان محمدتقی خان به شرح زیر می‌باشد:

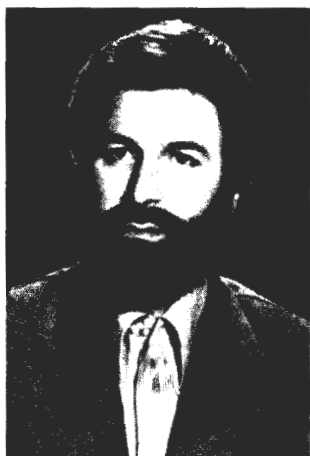
پرویز چگنی، محمد چگنی، بهجت چگنی. از دیگر فرزندان نامبرده نشانی در دست ندارم.

۱- دکتر سکندر امان‌اللهی - قم - ص ۱۷۸.

۲- دکتر مسعود گلزاری، شناخت کلی ایلات و عشایر ایران، ص ۲۷۵.



سرینب محمدتقی خان چگینی رئیس ایل چگینی قزوین و باقرخان مافی و چندتن از سران ابدلات



بسمه تعالی

خلاصه‌ای از وصیت‌نامه شهید قدرت‌ا... چگینی
با شهادت به وحدانیت الله و عدالت مطلقه او و ایمان به
معاد و میزان و یقین به ارسال سلسله انبیاء برخاسته از
متن توده‌های انسانها و رهبران الهی و مستضعفان زمین و
علم و به نزول کتب هدایتگر آسمانی و باوری عمیق به
امامت الله اثنی عشر که زندگی و ذره ذره وجود ناقابل،
عشق به ولایت و ذوق معرفت شئون و حقوق آن امامان و
فاطمه بزرگ پیوند دهند سلسله نبوت بامامت و پدر
گرانقدرش، نبی اکرم و محبت آنهاست که دوازدهمین آن

عزیزان اینک زنده و در میان مردم است و مسلم فقط آنها که جانهای پاک و با تقوی دارند
او را می‌توانند دید و مستقیماً با آنحضرت در ارتباطاند که بعد از غیبت کبرایش -
مسئولیت رهبری امت بعهدہ فقهای عادل و آگاه بوده و اینک نیز بیش از یکهزار و سیصد
سال پرچم رهبری همه‌جانبه را نائب ایشان، حضرت روح‌الله خمینی بزرگ در دست
دارد و میرود تا زمینه ظهور امام مهدی (عج) و حکومت و وراثت مستضعفان فراهم آید.

نقش گُردها چگینی در تاریخ

گُردان چگنی که امروز بیشترشان در خراسان سکونت دارند همچون گُردان شادلو به
زبان ترکی سخن می‌گویند. دارای سابقه درخشان در تاریخ افتخار آفرین ایران هستند و
از سلحشورترین طوایف گُرد و بهترین سربازان میهن به شمار می‌روند. مؤلف شرفنامه
آورده است که این طایفه در شجاعت و شهامت و دلاوری از سایر اکراد ایران متمایز
است و چون کسی که متکفل مهام امارت این طایفه بوده باشد از امراء و امیرزادگان
ایشان نماند در ولایت عراق و آذربایجان متفرق گشته است دست تطاؤل به مال مردم
دراز کرده قطع طرق و شوارع کرده تجار و سوداگران از افعال و عدوات ایشان به جان
آمده از اطراف و جوانب ممالک موروثه به رسم دادخواهی به درگاه شاه طهماسب
آمدند و تظلم کردند. شاه طهماسب چندین بار بعضی از سران این طایفه را احضار نموده

با تهدید و تطمیع آنان را از ادامه شرارت منع نموده لیکن چون به محال خویش باز می‌گشتند باز کار خود را از سر می‌گرفتند، سرانجام شاه طهماسب حکم نمود که چگنی‌ها از ایران خارج شوند اما آنها اطاعت نکردند، فرمان داد هرکجا از طایفه چگنی ببینند قتل و غارت کرده جبراً و قهراً ایشان را از مملکت محرومه شاهی اخراج نمایند تا به هر کجا که خواهند بروند و اگر توقف نمایند در محالی که ایشان را ببینند به قتل آورند و اموال و اسباب ایشان را نهب و غارت نمایند. به دنبال صدور این فرمان از سوی شاه طهماسب اول کار بر ایل چگنی سخت شد و آنها به در دسر افتادند، از این رو پانصد نفر از بزرگان ایل متحد شده تمام طوایف متفرق چگنی را سریع جمع نموده از آذربایجان و عراق و از طریق خراسان عازم هندوستان شدند و هنگامی که به خراسان رسیدند اوضاع این سرزمین را آشفته و نابسامان یافته و ملاحظه نمودند که این قسمت مهم از ایران زیر تاخت و تاز سم ستوران ازبک و مغول رو به ویرانی است. گردان چگنی که نمی‌توانستند گوشه‌ای از سرزمین ایران را زیر تاخت و تاز و غارت بیگانگان ببینند دست رشادت از آستین جلادت بیرون آورده به مغولان تاخته و شکست فاحشی بر آنها وارد ساخته آنها را خراسان بیرون راندند و سپس نامه‌ای به شاه طهماسب نوشته و سیله پیکی سریع السیر گسیل داشتند که مملکت تو را از زیر سم ستوران دشمن بیرون آوردیم، اکنون کسی را به حکومت و نگهداری این دیار بفرست که ما خود عازم هندوستانیم. گردان چگنی پس از آن ماجراها بسوی هرات پیشروی کردند. در این هنگام قزاق خان تکلو حاکم هرات بود و چون به عللی از شاه طهماسب بیمناک بود در صد دلجوئی از چگنی‌ها برآمد و آنها را به سوی خویش جلب نموده که در صورت لزوم با چنین نیروئی در مقابل شاه طهماسب ایستادگی نمایند. چندی بعد که قزاق خان بدست معصوم بیگ صفوی با اشاره شاه کشته شد جماعت چگنی بسوی غرجستان رفتند. در این زمان که نامه ارسالی آنان به دست شاه رسید و چون حقیقت احوال ایشان در بیرون راندن ازبکان از خراسان به مسامع علیه شاهی رسید و آثار شجاعت ایشان زیانزد مردم شد بداغ (بوداغ = بوداق) بیگ نام شخصی که از امیرزادگان آن طایفه بود و در ملک قورچیان عظام انتظام داشت او را به بلند پایه امارت سرافراز گردانیده به میان آن قوم فرستاد و

یکی از محال خراسان (بین قوچان و مشهد) را بدیشان ارزانی داشت، ترقیات کلی به احوال ایشان راه یافت، امین زکی آورده است که چگنی ها در بین سلیمانیه در کردستان عراق و مراغه قشلاق و ییلاق می کردند و ۳۰۰ خانوار آنها زندگی کوچی و چار واداری داشته اند. مخالفت بوداغ خان چگنی از مهمترین امرای ایران در دوره صفوی است که سالهای سال از زمان شاه طهماسب حفظ حراست سرزمین بلازده خراسان را عهده دار بوده به خوبی از تاخت و تاز ازبکان به این خطه پهناور درمی آمد و آنان را گوشمالی می داد: بوداغ خان چگنی با سپاهیان خوششان در جنگ بانور محمدخان مشغول بود. ابتدا پیروزی چشمگیری به دست آوردند و بسیاری از مغولان را به دیار نیستی فرستاده آنها را وادار به فرار ساختند اما بر اثر بی انضباطی نظامی پیش از پایان کار به جمع آوری آذوقه و اغنام و غارت چادرهای مغولان پرداخته بدان سرگرم شدند و علت این بی انضباطی وجود جنگجویان خوششان از ایلات و طوایف متعدد بودند. محمدخان که در حال فرار به این امر واقف شد سپاهیان خود را وادار به بازگشت و حمله به خوششان نمود. این حمله مغولان چنان غافلگیرانه و غیر منتظره بود که ایرانیان را سخت به محاصره افکند و آنها تا خواستند در مقام دفاع برآیند اکثراً کشته و اسیر شده و چنان شکستی متحمل شدند که نظیرش را بیاد نداشتند.

مدت شش سال نه تنها خراسان بلکه تمام سرزمین شرقی ایران در آتش بیداد و ویرانی مغول ها سوخت و این قوم غارتگر وحشی بار دیگر تا حدود دامغان و سمنان و نزدیکی خوار ورامین پیشروی و غارتگری کردند و برخی از سپاهیان آنها تا آران از توابع کاشان نیز پیش رفتند. در این موقع وخیم و خطرناک بود که همچنان که خواهد آمد شاه علی خان میر ایل جلیل کرد چشمگرمزک که در خوار ورامین سکنی داشت کمر همت به دفع و سرکوبی مغولان بست و در چند جنگ نیروی آنها در هم شکست و متواری ساخت و به یاری فرهادخان راه حرکت شاه عباس به سوی خراسان را در سال ۱۰۰۴ قمری فراهم نمود که شاه عباس پس از رسیدن به اسفراین بوداق خان چگنی را به حکومت و تجدید بنای آن شهر که در حمله مغول بکلی ویران شده بود ساخت و حکومت بلخ و هرات را نیز به تصرفات او بیفزود.

نامداران این ایل که مؤلف عالم آراء از آنها نام برده به شرح زیر هستند:

احمد سلطان چگنی و لدجاکلی سلطان چگینی، اسماعیل قلیخان چگنی، بیرامعلی سلطان چگنی، اغرولوسلطان چگنی ص ۵۱۴، فرونمر سلطان چگینی ص ۱۴۱، شاه علی سلطان چگنی ص ۷۳، شاه وردی سلطان اوغلی چگنی ص ۲۶۷، علی خان میرزا چگنی ص ۵۹ صفرقلی بیک چگنی ص ۱۶۵۶.

طایفه چشمگزرک با محل سکونت این طایفه در تارم، دهات امیرآباد، انجلیق، چشمگزرک، یاشاهورن، وزرنده است. عده جمعیت این طایفه در حدود ۲۵۰ خانوار است. ییلاق آنها در تابستان کوه‌های امیرآباد و مزرعه یا مرتع شام دشت و کوه‌های زرند است و زمستان در دهات مذکور به سر می‌برند. عده‌ای هم برای ییلاق به کوه‌های والایش از توابع ابهر می‌روند. در شهر قزوین از این طایفه کسی نیست و در میان آنها اشخاص برجسته و معروفی سراغ نکردیم.^۱

چشمگزرکهای خراسان: و آن بر سه شعبه است. چشمگزرک نام منطقه‌ای در ایالت خربوط کردستان ترکیه بوده است که کردهای زعفرانلو به آنان منسوب بوده‌اند. سی و دو قلعه و شانزده ناحیه که بالفعل در تصرف حکام چشمگزرک است مشتمل به سه قسم‌اند و به کثرت عشایر و قبایل و ازدحام اعوان انصار در مابین کردستان مشهورند و موازی هزار خانوار از ایشان خدمت سلاطین ایران کرده. چشمگزرک را آن تاریخ ملک پیش از شاهزادگان سلجوقی با سی و دو قلعه و شانزده ناحیه که قبل از این ذکر شد بر تحت تصرف درآورده احتمالاً این شیخ حسن بیک جد امرای شیخ امیرانلوی خراسان بوده است که از هنگام ورود به خراسان به کردهای چشمگزرک ریاست داشته‌اند. شاه علی خان چشمگزرک که به زمان شاه عباس به ریاست کردان چشمگزرک و ایالات درون که همان خراسان آن روز بود منسوب شد از اولاد حاج رستم بیک می‌باشد.^۲

پیروزی شاه‌علیخان چشمگزرک در الکای خوار ورامین تهران بر ازبک‌ها: شاه‌علی خان میرچشمگزرک در الکای خوار در این حال آگاه گشته با جمعی از غازیان چشمگزرک

۱- کلیم اله توحیدی اوغازی - حرکت تاریخی کرد به خراسان - ص ۱۱۳.

۲- سیدمحمدعلی گلریز، مینودر یا بالنجه، ص ۳۰.

۳- کلیم اله توحیدی اوغازی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ص ۳۰.

به تعاقب آن جماعت (بد عاقبت) در حرکت آمد و در بادیه به جنود ازبک رسیده جنگ در پیوستند و چند نفر از سرداران ازبکیه را از پای درآورده بر خاک هلاک انداختند. جماعت ازبکیه (که تا آنروز چنان ضربه شستی نخورده بودند) تاب مقاومت نیاورده شکسته و پریشان حال دست از اموال غارتی و حتی اموال خود بازداشته راه فرار پیموده شاه علی خان استرداد غنائیم ایشان نمود مظفر و منصور بازگشت و سرهای قتلیان و گرفتاران را به درگاه شاه عالم پناه آورد و بعد از واقعهٔ مذکور ازبکیه پای در دامن کشیده دست درازی به هیچ طرف نتوانستند کرد. شاه عباس به پاس این خدمات، مقام ارتش (سلطانی) را به او اعطا فرمود و به لقب شاهقلی سلطان مفتخر گردید. آری بدینگونه با شکستی که کردهای چشمگرمزک بر سپاه غارتگر و ویرانگر ازبک وارد ساخته و آنها را متواری ساختند روحیهٔ شکست ناپذیری ازبک در میان سپاهیان ایران از بین رفت و سطح روحیهٔ ارتش ایران بالاگرفت و دریافتند که اگر با شجاعت و پایداری و از خود گذشتگی به جنگ دشمنی متجاوز برخیزند می‌توانند آنها را نابود و از سرزمین ایران بیرون رانند. اثر دیگر این پیروزی همان روحیهٔ منفی بود که در میان ازبکان به وجود آمد و آنها فهمیدند که نیروهای رزمندهٔ ایران تاکنون وارد کارزار نشده بودند. شاه عباس شاهقل سلطان را لقب امیرالامرائی داده و در خط آخال گذاشت (خط مرزی بین خوارزم و خراسان) و چهل هزار خانوار از اکراد چشمگرمزک را که دو سه سالی در ورامین الکاء داشتند کوچانیده و در ناحیه مزبور سکنی داد که جلوی ازبک را داشته باشند، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین که امور دولت مختل گردید، اکراد آخال نشین از تاخت و تاز از گنجی و بخارائی شوریده و به کوه و معقل‌های سخت گذاشتند. (تو گوئی که کرد و کوهستان لازم و ملزوم یکدیگرند و این دو بدون همدیگر خاصیت اصلی فرد را که همان سنگر استقلال وطن و دفاع از مرز بوم کشور است از دست می‌دهند. کردها همیشه کوهستان را برای زندگی سلحشوری خود انتخاب می‌کرده‌اند زیرا جوانانی که در کوهستان پرورش می‌یافتند بسیار جسور و مشهور می‌شدند و جسارت و تهور یکی از ارکان اصلی زندگی دوران قدیم بوده است) رستم بیگ چشمگرمزک که از مهمترین یاران و سرداران شاه اسماعیل صفوی بود در جنگ چالدران که در ماه رجب ۹۲۰ روی داده

بانیروی تحت فرمان خود در کنار شاه اسماعیل صفوی با سلطان سلیم امپراتور عثمانی جنگید که سارویره قهرمان کردبانه‌ای نیز از سرداران معروف شاه اسماعیل صفوی (سارویره بیک قورچی باشی) و شیرمردان کردستان قهرمان در جنگ چالدران با نیروی ۲۵ هزار نفری در مقابل سپاه ۲۵۰ هزار نفری عثمانی جنگیدند و سه تن از سرداران نامی شاه اسماعیل همچون اصلان خان کرد، امیر عبدالباقی کرد، و سارویره دلاور کرد در این پیکار نابرابر بدرجه شهادت نائل آمدند و تنها حسن بیک اله خان کرد باقی ماند که توانست بقیه سربازان ایران را به عقب نشینی واداشته و از کام مرگ نجات دهد.^۱

ایل گردشادلو

ایل کرمانج شادلو که امروز به شادلو معروف شده یکی از ایلات بزرگ کرد است که همزمان با چشمگمزک از جنوب قفقاز به آذربایجان و از آنجا به خوار ورامین و از آنجا به خراسان انتقال یافته است. مرکز اولیه آنها در قفقاز، شهر دوین و چخورسعد و بوجنگرد و گنجه و ایروان و قره باغ بود. گردهای شادلو بهترین مرزداران شمال ایران بوده‌اند.^۲

اسامی بزرگان قوم بشرح ذیل است: حیدرقلی خان شادلو امیر تومان سردار کل خراسان (سپهبد)، یار محمدخان شادلو سهام الدوله امیرتومان حاکم بجنورد و استرآباد، امیر حسین خان شادلو شجاع الدوله ایلخانی زعفرانلو قوچان، رضا قلی خان زعفرانلو ایلخانی خراسان.

ایلات معروف زعفرانلو (یا چشمگمزک)

کردهای خراسان که امروز به زعفرانلو معروف‌اند در شهرهای اسفراین و نیشابور و شیروان و قوچان و درگز و کلات و چناران و مشهد اسکان دارند. در روزگار سلجوقیان هنگامی که در کردستان ترکیه و عراق کنونی به سر می‌بردند به چشمگمزک معروف بودند

۱ و ۲ - کلیم اله توحیدی اوغاضی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ص ۹۲.

که هنوز هم پیرمردان و پیرزنان خود را به این اسم آشناتر می‌یابند و به زبان کردی صحبت می‌کنند.^۱

ایل کرمانج خراسان در جام گردنما

حرکت و انتقال کردها به سیستان بارها در تاریخ ایران اتفاق افتاده است که کردهای خاش، زابل براهوئی‌ها، شهرکی‌ها و پولانی‌ها و کیانیها و کردهای کویته و کلات پاکستان یادگار این نقل و انتقالات هستند. جبال بارزان کرمان به نام کردهای بارزانی است. در تقسیم بندی ایلات و عشایر کرد می‌گویند طایفه اکراد به چهار قسم است و زبان و آداب ایشان مغایر یکدیگر است. ۱- کرمانج ۲- لر ۳- کلهر ۴- گوران (کوران) ایل کرد شقاقی آذربایجان

بزرگان ایل کرد شقاقی آذربایجان: مهندس میرزا مهدی خان شقاقی ممتحن الدوله اولین دانشجوی دوره ناصری و صادق خان شقاقی معروف به تیمسار حسینقلی خان. در ۱۳۰ سال قبل این ایل به نام دیگری در حدود غربی کردستان فعلی ایران ساکن بود که به روش ایلایاتی قشلاق آنها در دشتهای شمال عراق کنونی بوده است. در سال ۱۸۱۴ میلادی موریه تعداد آنها را ۵۰/۰۰۰ خانوار برآورد کرده است که بین تبریز و زنجان در نواحی هشترو، گرمرو، میانه، اردبیل می‌زیسته‌اند. قسمت اعظم پیاده نظام عباس میرزا نایب‌السلطنه که به نظام اروپائی آشنائی یافته بودند از طایفه شقاقی بودند. (علیجان سلطان شقاقی رئیس ایل در زمان شاه عباس بود).^۲

ایل زنگنه شرق خراسان

طایفه زنگنه در شرق خراسان و در روستاهای قلعه نیاز آباد که برج و باروی بسیار معتبر داشته و برایشان تخلیه گردیده بود سکونت کرده‌اند. نیاز آباد درست در مرز افغانستان قرار دارد و چون زنگنه‌ها شیعه و در میان اهل تسنن ساکن شده بودند از لحاظ

۱ و ۲ - کلیم اله توحیدی اوغاسی، حرکت تاریخی کرد به خراسان، ص ۴۸ و ۵۴۰.

احتیاط‌های جنگی و نژادی آنها را مراسمی خاص و شنیدنی است، زن زنگنه حق خروج از قلعه را نداشتی، اگر زن مرد زنگنه می‌مُرد، شوهر حق گرفتن زن نداشت، وصلت با غیر به کلی ممنوع بود. این مراسم تا سال‌های ۱۳۳۶ کاملاً اجراء می‌شد.^۱

بطوریکه می‌گویند احتمالاً ایل زنگنه در سه نوبت به منطقه خواف مهاجرت کرده‌اند. این هجرت را به دو علت ذکر می‌کنند یکی اینکه ایل زنگنه در نواحی کرمانشاه و همدان از قدرت زیادی برخوردار بود و دولت‌های وقت از این قدرت وحشت داشتند. به واسطه شکست و تحلیل این نیرو عده‌ای را به دو قسمت شرق خراسان تبعید نموده‌اند و روایت دیگر این است که آنان را به عنوان سربازان به این منطقه گسیل داشته‌اند که در هر دو صورت منظور شکست قدرت بوده‌است.

دسته اول زنگنه‌های نیاز آباد هستند که از کرمانشاه و در دوران صفویه به خواف مهاجرت کرده‌اند. جعفرخان زنگنه رئیس ایل آنان از رجال برجسته و زبده این ایل بود و در زمان کریمخان زند جهت اداره قسمتی از امور دیوانی به شیراز دعوت می‌شد که پس از عزیمت زمانی مورد بی‌مهری کریمخان زند قرار گرفت. زنگنه‌های اسدآباد و ملایر مشتق از آنان می‌باشند. دسته دوم عده‌ای از زنگنه‌های قاسم آباد هستند که می‌گویند در عهد نادرشاه از همدان بمنطقه جغید و به عنوان مرزدار مهاجرت نموده‌اند و رئیس ایل آنها نوروزخان بود، مرد مقتدری که در تیراندازی و اسب سواری مهارت خاصی داشته و در مقابله با ترکمن‌ها و حملات ناشی از آنان همیشه غالب و پیروز بوده‌اند.^۲

گروه سوم نیز عده‌ای از ایل زنگنه می‌باشند که در زمان شاه عباس به مرو و هرات تبعید شده‌اند و رئیس آنها آقای بدیعا زنگنه بوده‌است. زنان این تیره شجاع و دلیر بوده و داستانی نیز از شجاعت همسر بدیعا معروف است که شب هنگام موجود افسانه‌ای بنام ال سمنگان که تمام مردان منطقه از او وحشت داشتند از کوه کبیر به دره سنگان رو آورده و با همسر بدیعا مواجه و به او حمله‌ور می‌گردد. این زن شجاع با کمال شهامت و دلیری او را به سه پایه آهنی گداخته شده از پای درآورده و منطقه را از شر او راحت مینماید.

عده از زنگنه‌های ملایر زادگاه اصلیشان نیاز آباد کرمانشاه است توسط جعفرخان زند به ملایر در روستاهای زنگنه، افسریه، و قشلاق شهر ملایر سکونت اجباری گزیدند.^۱

بر اساس اسناد موجود دلاوران ایرانی از طوایف و ایلات متحد کرد در رکاب کیانیان به دفاع از ایران بزرگ کمر همت بسته اند زنگنه پسر مشاوران، (مشاوران همان شاپوران است فرهنگ معین صفحه ۶۵۷) زنگنه ایرانی دلاوری است که برای نخستین بار در نبرد کاوس و رستم در مازندران قدرت نمایی می کند و با پهلوانان مازندران می جگند.

زنگنه در بزمی که رستم در نوند آراسته بود حضور داشت و در پیکاری که پس از این بزم در گرفت با پیلسم ریشه در آویخت و پیروزی یافت. زنگنه در سپاه سیاوش به نبرد با افراسیاب شتافت و سپه دار سپاه و مشاور و رازدار سیاوش بوده است. زنگنه سیاوش را از ترکستان بر حذر می داشت و از او می خواست تا نامه‌ای به کیکاوس بنویسد و رستم را به یاری بخواند و با افراسیاب پیکار نماید. اما سیاوش این پیشنهاد را نپذیرفت و زنگنه را از ایران به توران نزد افراسیاب گسیل داشت ... پس از کشتن سیاوش زنگنه را در لشگری که کیخسرو برای نبرد با تورانیان آراسته بود می بینم که در رأس سپاهی از مردم بغداد از حضور کیخسرو می گذرد و درفش کاویانی که با پیکرهای هما که نشانه اوست اگرچه در جای دیگر یعنی در داستان درفش او را (گرگ پیکر) می خواند (۱۹۹۵: ۱۹۴۸) - و در بسیاری از نبردهای این دوره زنگنه با سپاهی از دلاوران بغداد شرکت داشت. در شرفنامه نظامی صفحه ۱۷۱ می نویسد که یکی از فرزندان زنگنه مشاوران به نام فربرز در درگاه دارا بود.^۲

گُردهای چگنی جای ویژه‌ای را در تاریخ ایران به خود اختصاص داده‌اند و در امور نظامی، سیاسی و فرهنگی نقش والایی داشته‌اند.

گُردهای چگنی در آذربایجان، قزوین، فارس (در سمیرم) سیصد خانوار ساکن می‌باشد و بقیه در تهران و خراسان پراکنده‌اند و گمان دارم بزرگترین مرکز آنها استان خراسان باشد. گُردهای چگنی و احتمالاً گُردهای شادلو جزء ایل بزرگ چشم‌گزک نیستند: زیرا چگنی‌ها پیش از چشم‌گزک به خراسان آمدند.

مشاهیر نُرد

سردار رشید اسلام شهید قدرت‌اله چگینی (شاعر، مفسر قرآن، نویسنده)
آقای احد چگینی شاعر و محقق، آقای نادر چگینی نژاد شاعر و آقای ابوذر چگینی شاعر.

۱ - کلیم اله توحیدی اوغاسی، حرکت تاریخی نُرد به خراسان، ص ۵۴۲.

۲ - محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۴۶.

فصل یازدهم

ایل کاکاوند در استان قزوین و استان کرمانشاهان

کاکاوند چنانکه گلستانه، صاحب مجمل التواریخ نقل کرده از متحدین زنگنه و ایلات مهم و معتبر (وَنَد) در دورهٔ زندیه به شمار می رفته طبق شجرهٔ موجود ریاست طایفه را در زمان زندیه با قنبرخان اول امور طایفه را رتق و فتق می کردند. اول کسی از خوانین کاکاوند که منصب نظامی یافت کرم‌اله خان بود که در عصر قاجار به درجه سرتیپی فوج رسید و تا زمان حسین خان نوادهٔ او ریاست در خانوادهٔ او ریاست در خانوادهٔ آنها بود. کلبعلی خان زنگنه دربارهٔ سابقه کاکاوند نوشته است: طایفه کاکاوند یکصد خانواری از قزوین به سمت دارالدوله (کرمانشاهان) آمده‌اند. پنجاه خانواری در دینور ساکن هستند. در کرمانشاهان رئیس ندارند. دویست خانواری از همین طایفه کاکاوند در قزوین در بلوک قاقزان مسکن دارند. با این اشخاص ساکن این ولایت دارالدوله اقوام می باشند. مثلاً یک برادر کرمانشاه و یک برادر دیگر در قزوین ساکن هستند. رئیس و بزرگ خصوصاً از یک طایفه هستند این کاکاوند دخلی به کاکاوند لرستان ندارند چون طایفه لری که در پشت کوه حسینعلی خان والی سکنی دارند از این طایفه هزار خانواری در قزوین ساکن هستند، نیستند. رئیس و بزرگ آنها سلیم خان و باقر خان بود حالا (۱۳۰۹) هـ صادق خان پسر باقر خان رئیس و سرکرده است. اعظم السلطنه کاکاوند، باقر خان کاکاوند فرزند خیراله خان که پسر عموی حبیب اله خان حاکم کاکاوند بود زمانی که نوبت ریاست به حسین خان پسر حاکم مزبور رسید با او بر سر تصدی حکومت ایل به جدال برخاست و عاقبت در برخوردی او را از میان برداشت و ایلخانی کاکاوند فرزندان کرم‌اله خان سرتیپ به بازماندگان خیراله خان انتقال یافت. باقر خان مردی پردل و بی باک با جثه‌ای بسیار نحیف بود که از کودکی او را خان لُر یعنی (خان لاغر) می گفتند و این

شهرت اکثر مأمورین دولتی وقایع نگاران را به توهم واداشته که در اسناد و مأخذ مربوط به ایام تصدی او را خانلرخان نوشته اند. زیرکی و دقت این مرد به حدی بود که کاکاوند را که پس از انقراض زندیه در بن بستی طبیعی و سیاسی و اجتماعی قرار گرفته بود و می خواست مانند اکثر طوایفی که در مرز شهرها و سرحد کشورها قرار می گیرند و به تدریج تحلیل رفته و در طوایف دیگر جذب می گردند از بین برد نجات دهد. البته نباید از نظر دور داشت که پیوند مادری او با سران ایلات لرستان در موفقیت او بی تأثیر نبود. مادر باقرخان دختر فتح‌اله خان سرتیپ امرائی برادر برخوردار خان معروف بود. فتح‌اله خان از مستقبلین ناصرالدین شاه در گردنه بیدسرخ کنگاور بود که در سفرنامه عتبات به احترام از وی یاد شده است و اما مقلی خان با سران زنگنه در کرمانشاه نیز وصلت کرد و دختر آقا اسداله خان آل آقا با امام جمعه کرمانشاه ازدواج نمود و این پیوندهای حساب شده با اقشار متنفذ در کرمانشاه اگرچه خواسته سران و بزرگان مزبور را در سرحد لرستان تامین می کرد اما بیشتر تضمین کننده موقعیت باقرخان و سواره ناآرام کاکاوند بود که کار خود را می کردند و به اصطلاح مانند سایر ایلات در شگردهای زندگی قبیله ای به هیچ صراطی مستقیم نبودند و باقرخان توانست بدین وسیله نفوذ خود را بر تمام منطقه گسترش دهد و قلمرو حکومت خود را تا راه ارتباطی بغداد تهران برساند و قره سورانی راه مزبور را از بیستون تا بیدسرخ کنگاور از حکمرانان قاجاریه در کرمانشاه کسب نماید و طایفه کاکاوند را از بن بست طبیعی و محاصره کوهستانی و لرستان برهاند.^۱

طایفه کاکاوند قزوین

در ایلات و طوایف کرد آمده است کاکاوند طایفه ای است از ایل دلفان و مرکز اصلی ایل نزدیک کرمانشاه است، در جریان نبرد مجاهدان مشروطیت و نیروی محمدعلی شاه در سال ۱۳۲۸ ق. رئیس طایفه کاکاوند که مسیح خان نام داشت و به فرمان محمدعلی

۱- محمد علی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۲۷.

شاه با عده‌ای تفنگچی در کاروانسرای دروازه رشت قزوین استقرار داشتند با مجاهدان گیلان به نبرد پرداختند. در مجموع این طایفه به دو تیره مسیح خانی و نامدار خانی تقسیم می‌شوند و تقریباً کوچ سالیانه آنها متوقف شده است. در کتاب سرزمین قزوین اثر دکتر ورجاوند و همچنین در کتاب تاریخی کرد نیز نقل شده است که مرکز زیستگاه کاکاوند‌های قزوین قاقازان است و جمعیت آنها حدود ۴۲۰ الی ۴۵۰ خانوار می‌باشد. شبی که مجاهدان گیلان، لاهوتی خان و میرزا کوچک خان به قزوین حمله می‌کنند از اول شب تا نزدیک ظهر روز دیگر با آنها به سختی می‌جنگیدند. مسیح خان تا فشنگ داشت از مدافعه کوتاهی نکرد، آنگاه تسلیم شد و مدتی زندانی بود. پس از استقرار مشروطیت مرخص شد و چند سال بعد درگذشت. پس از وی احمدخان سالار (ایلخانی) که او نیز مردی دلیر بود ریاست ایل را تا سال ۱۳۴۵ به عهد داشت. وی نیز درگذشت.

از معاریف این طایفه ابوالقاسم خان کاکاوند از افسران ارشد قشون (سرهنگ) بود که مدتی تصدی مالیه گیلان را داشت. و به درستکاری و تلاش اشتها داشت. لازم به تذکر است که کاکاوند‌های قزوین به زبان ترکی تسلط کامل یافته‌اند و در رفت و آمد با عشایر و اهالی قزوین دفع نیاز می‌نمایند و همگی آنها پیرو آئین آل حق هستند.

دهات محل سکونت آنها عبارت است از آبک لو، اربط دره، باینه شاء، جرنندق، سولیدره، عاشق حصار، قاسم آباد (ینگى قلعه) قره کوسه لره، قلعه قره داش، هفت صندوق، سیچانلو، عبدل آباد و عده‌ای هم در خرقان در بخش آوج سکونت دارند. اسامی بزرگان ایل کاکاوند، قمبرخان پدر باقرخان کاکاوند، اعظم السلطنه کاکاوند (که به درجه سرتیپی فوج رسید. حسین خان نواده باقرخان اول، باقرخان کاکاوند فرزند خیراله خان پسر عموی حبیب اله خان حاکم کاکاوند، سلیم خان برادر باقرخان، حسین خان پسر حبیب اله خان^۱.

کاکاوند‌هایی که از فارس و کرمانشاه آمدند. ششصد و سی خانوارند. سرکرده ایشان شاهرخ خان و غلامرضا خان و ذوالفقار خان است، موجب هرکدام یکصد تومان است، نوکر سواره سیصد نفر و خانه سرکردگان در شهر قزوین در مغلواک (مغول آوک)

می‌باشد. برای مالیات بیست رأس برده می‌دهند. کشت و زرع ندارند و اعتقاد زیادی به حضرت داود دارند. شش هزار گوسفند دارند که از پشم آنها گلیم، قالی، جاجیم، سیاه چادر، خورجین، توبره و مفرش می‌بافند. زبان ایشان کردی است و بیست خانوار در شهر قزوین ساکنند.^۱

استاد گرانمایه آقای سید محمدعلی گلریز در کتاب مینودر (باب‌الجنه) در مورد ایل کاکاوند چنین می‌نویسد: اعضای این طایفه به زبان لکی صحبت می‌کنند و شعبه‌ای از ایل کاکاوند لرستان می‌باشند که احتمالاً در زمان نادرشاه به این منطقه کوچانده شده‌اند. این طایفه به دو شعبه مسیح‌خانی و نامدار خانی تقسیم می‌شوند و اعضای آن در روستا سکوت دارند.^۲

۱- دکتر منوچهر ستوده، نقل از سفرنامه استرآباد مازندران، ص ۱۸۵.

۲- سید محمدعلی گلریز، مینودر، ص ۸۵۴.

کاکاوند یکی از قدیمی‌ترین طوایف وند محسوب می‌شود که به سبب قرب همجواری با کرمانشاه در اکثر مسائل تاریخی، سیاسی، اجتماعی منطقه حاضر بوده‌اند، به ویژه از اواسط قاجار تا جنگ دوم جهانی در تمام مراحل تاریخی و اجتماعی شرکت داشته‌اند، کاکاوند در جنوب شرقی هرسین از شرق به نورآباد، از شمال شرقی به خزل، از جنوب به منطقه دلفان، از شمال به سلطانکوه و سنگ سیاه و رودخانه گاماسیاب، از مغرب به کوه هرسین و روستاهای حومه آن قصبه محدود است. جمعیت کاکاوند در مآخذ سه هزار خانوار نوشته شده است.^۱

از نظر سیاسی، چنانکه گلستانه صاحب مجمل التواریخ نقل کرده کاکاوند از متحدین زنگنه و ایلات مهم و معتبر وند در دورهٔ زندیه به شمار می‌رفته است. طبق شجرهٔ موجود، ریاست طایفه در زمان زندیه با قنبرخان نیای باقرخان اعظم السلطنه بوده است.^۲

کلبعلی خان هم کاکاوندهای بازگشته از شیراز را که تا اواسط قاجاریه در قزوین مجبور به استقرار شد و سپس قسمتی از آنها به کرمانشاه، موطن اصلی خود مراجعت کردند را جزء طوایف کرمانشاهان محسوب داشته است و طایفه عمده کاکاوند را جمعی والی پشتکوه و جزء لرستان دانسته است. در صورتی که تمامی کاکاوندها شعبه‌ای از همین طایفه هستند و به سبب هم پیمانی با زندیه باروی کار آمدن حکومت قاجاریه پراکنده و متفرق شده‌اند.^۳

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۷۲۵.

۲ و ۳- مدرس رضوی، مجمل التواریخ گلستانه، ص ۱۸۵.



عکس دسته‌جمعی سران ایل کاکاوند

فصل دوازدهم

ایل دلفان کلاردشت، مازندران

زبان لکی در بین بعضی از طوایف لرستان چون دلفان، سلسله، بیراوند و برخی از طوایف طرهان رایج است. افزون بر این گسترش این، زبان در خارج از مرزهای لرستان بسیار چشم گیر است. چنانکه در مناطق وسیعی از استان کرمانشاهان چون هرسین عثمانوند، جلالوند و برخی از دیگر طوایف که هم اکنون محدوده آنها در بخش مرکزی این استان واقع شده و از آنها به نام وند یاد شده به این زبان گفتگو می کنند.

دلفان منطقه ای است در لرستان متصل به خاک کرمانشاه و هرسین و چمچال و خزل و طایفه های آنها عبارت است از کاکاوند، طایفه موسیوند، طایفه اولاد قباد، طایفه بیجنوند (بیژنوند) و طایفه سنجابی و طایفه دلفان، لازم به ذکر است که عده زیادی از طایفه دلفان توسط قاجاریه مانند طوایف دیگر به کلاردشت مازندران کوچانده شده اند (تبعید شده اند) زبان ایل دلفان کلاردشت لکی است.^۱

دلفان (به کسر یا ضم د) بخش شمالی لرستان است. نام آن را معمولاً به ابودلف عرب که در قرن سوم هجری به شمال لرستان دست انداخته بود منتسب دانسته اند. معروف است کسی از اسرای قبیله دلف که پس از بازگشت به نام دلفی شناخته می شود چهار پسر به نامهای ایتی، مومی، پیژن (بیژن) و کاکا داشته که هریک طایفه ای به ترتیب به نام ایتی وند، مومی وند، بیژنوند (بیژنوند)، کاکاوند ایجاد می کنند، این طایفه ها در بخش دلفان معمولاً در دهستان همانم خود زندگی می کنند. زبان ایلات دلفان نیز لکی است.^۲

۱- مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، به اهتمام خانم منصوره اتحادیه و سپروس سعدوندیان، ص ۸۲۵.

۲- نادر افشار، ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران. ص ۲۲.

جماعت دلفان که از ایلات خرم آباد لرستان می‌باشند از بدسلوکی اسماعیل خان از مکان خود کوچیده بنای سکنا در چمچال گذاشته بودند. هزار سوار و پیاده از آن جماعت هم به نزد کریمخان زند رفته امر و نهر او را مطیع گردیدند.^۱

اسامی عده‌ای از ایل دلفان ساکن مکارود و کلاردشت

محمدحاصل خان دارای یک پسر به نام علی مراد خان.
 علی مراد خان دارای یک پسر به نام محمدخان که در جنگ هرات کشته شده است.
 محمدخان دارای یک پسر به نام امیرخان.
 امیرخان فرزند محمدخان فرزند مراد حاصل خان دارای سه پسر به نامهای موسی خان، علیخان و عیسی خان.
 علی خان فرزند امیرخان دارای شش پسر به نامهای محمود، عیسی، مهدی، جهانشاه، عبدالله، نامدار.
 محمود فرزند علی خان دارای چهار پسر به نامهای هدایت، شجاع، بهادر و مقصود.
 مهدی خان فرزند علی خان دارای شش پسر به نامهای رسول، (کارمند وزارت دارائی)، نوذر، چنگیز، فرهود، جوانشیر و فرید.
 جهانشاه فرزند علی خان دارای یک پسر به نام کاووس.
 عبدالله فرزند علی خان دارای چهار پسر به نامهای عباس، حفظ‌اله، مهرداد و طهمورث.
 نامدار فرزند علی خان دارای شش پسر به نامهای سام، ماشاء‌اله، ضرغام، شهریار، زمان و محمد.
 حاج آقای موسی دلفان فرزند امیرخان، روحانی، دارای هشت فرزند اکنون در سن ۹۵ سالگی و در قید حیات)، محل زندگی کلاردشت.
 فرزندان نامبرده عبارتند از: سهراب، فریدون، ارسطو، افلاطون، توکل، کامیار، گل‌دوست.

مرید علی خان دلفان (مرید پور) دارای یک پسر به نام قلی خان. قلی خان دارای شش پسر به نامهای رستم، حسن، حسین، یعقوب، مرید علی، گل محمد.

رستم فرزند قلی خان دارای سه پسر به نامهای احمد، محمد، نعمت. ملاحسن فرزند قلی خان دارای هفت پسر به نامهای فرجعلی، فرضعلی، قهرمان، کریم، قلی، جمشید، اسفندیار.

حسین دارای دو پسر به نامهای یداله، تیمور.

یعقوب فرزند قلی خان دارای یک پسر به نام رشید خان.

مرید علی فرزند قلی خان دارای دو پسر به نامهای شفیع خان، زکی خان. گل محمد فرزند قلی خان چهار پسر باسامی حاجی خان، مسیح خان، ولی خان، آقابزرگ.

صفر دلفان (آذری ساکن روستای طریده کلاردشت) دارای دو پسر به نامهای رجب و نظر.

رجب فرزند صفر دارای سه پسر به نامهای ربیع، صفر، بتی.

نظر فرزند صفر دارای سه پسر به نامهای صفی اله، کاووس، پرویز.

ربیع فرزند رجب فرزند صفر دارای سه پسر به نامهای نجم الدین، خداکرم، هوشمند.

صفر فرزند رجب دارای دو پسر به نامهای رجب، فرهنگ.

نبی فرزند رجب فرزند صفر دارای دو پسر به نامهای کیاقر، تورج.

صفی اله فرزند نظر فرزند صفر دارای هفت پسر به نامهای نظر، جهانشاه، غفار، بهنام، کامران، ایرج، جبار.

کاووس فرزند نظر فرزند صفر دارای ۵ پسر بنامهای غریبعلی، پرویز، روانشاد، شمس الدین، آغاسی. پرویز بدون فرزند.

حاجی دلفان آذری جد بزرگ خانواده حاجی بابا دلفان آذری:

نام پسر حاجی و شاه میرزا، دوره زندیه

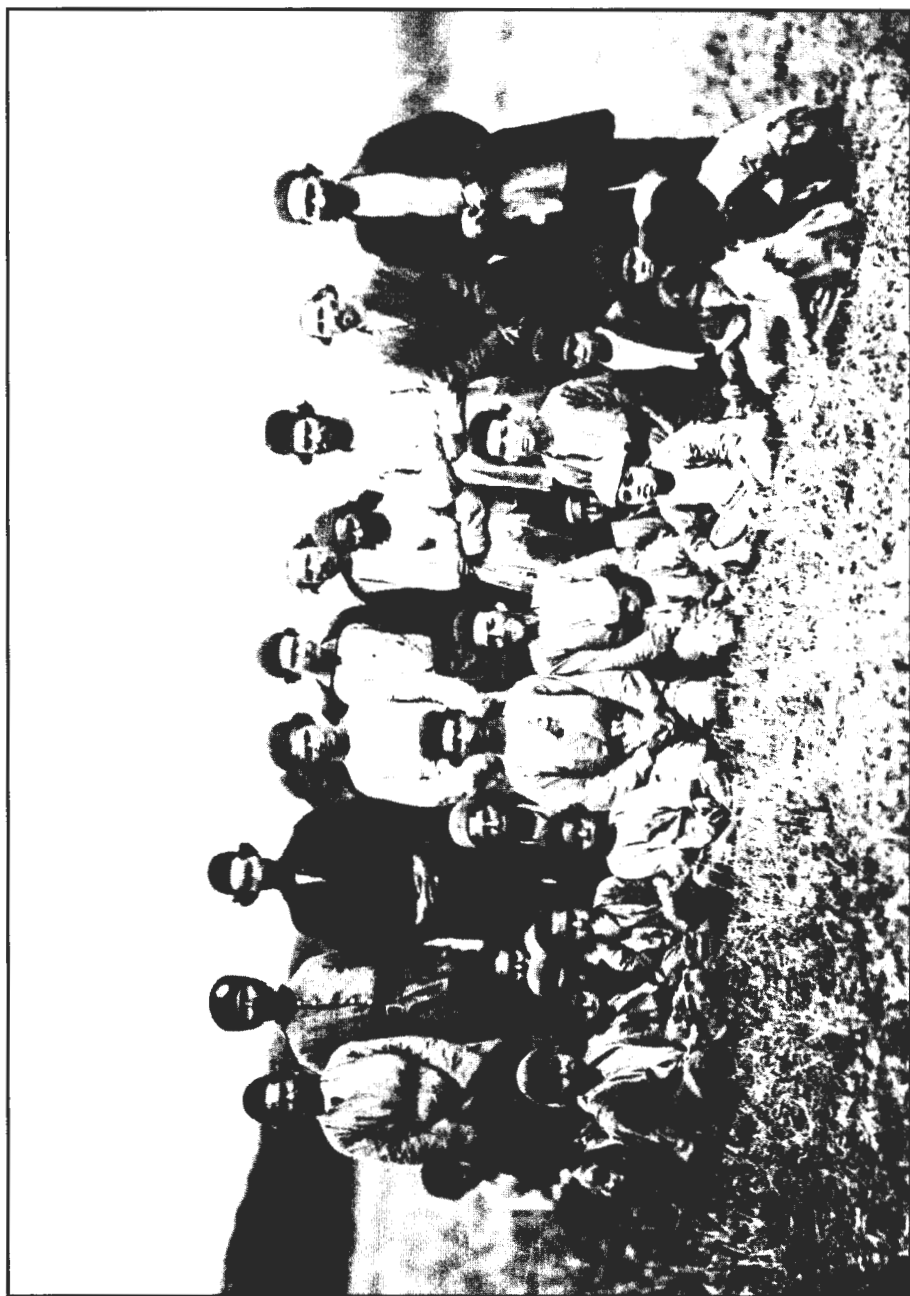
نام پسرهای شاه میرزا - ۱- عبدالله (سردار دوره ناصرالدین شاه)

عبداله دارای یک پسر به نام علی میرزا دلفان آذری و علی میرزا دارای دو پسر و سه دختر به نامهای محمد و حاجی بابا صفیه و گل جان و خانم. حاجی بابا در سال ۱۲۹۲ متولد و در سن ۷۶ سالگی در سال ۱۳۶۸ فوت کرده که او دارای سه پسر و شش دختر بوده است.



پسر ها به نام علی میرزا، ابوذر و محمد دلفان آذری که پسر بزرگ حاجی بابا علی میرزا دلفان آذری دارای پنج دختر و سه پسر می باشد به نامهای ابراهیم، عباس و مصطفی دلفان آذری و پسر دوم حاجی بابا به نام محمد دلفان آذری پس از دریافت مدرک فوق لیسانس به سمت مدیر کل ارشاد اسلامی استان کردستان و استاد دانشگاه آزاد اسلامی منصوب گردید و در سال ۱۳۶۴ به درجه رفیع شهادت نائل آمد. نامبرده متولد ۱۳۳۳

بود که از او یک پسر به نام حمید و یک دختر به نام زهرا دلفان آذری بجای مانده است. پسر دوم حاجی بابا به نام ابوذر دلفان آذری دارای سه پسر می باشد به نامهای وحید، لقمان و حامد دلفان آذری.



عکس دسته جمعی عده‌ای از ایل خواجه‌وند و کلاردشت

فصل سیزدهم

ایل خاجوند در بلوک کلارستاق و کجور

در بلوک کلارستاق بیشتر خواجه وند هستند و طایفه‌های کرد و جمعیت آن‌ها چنین است.

خواجه وند ۴۵۴ نفر - عمرانلو ۱۰۰ نفر - قلیچی ۳۰ نفر - عبدالملکی ۲۰۰ نفر. طایفه‌های عمده کرد در منطقه شهرستان نور عبدالملکی و خواجه‌وند است. طایفه عبدالملکی قبلاً در درگز سکونت داشته‌اند. از آنجا به عللی متوجه شیراز و سپس ناحیه شیریار می‌شوند و پس از سه سال آقا محمدخان آن‌ها را به شهرستان نور کوچاند. بعد از چهل سال میرزا آقاخان نوری صدراعظم ناصرالدین شاه ایشان را در حدود سال ۱۲۷۵ ه.ق به زاغمرز نزدیک ساری فرستاد. رئیس آن‌ها در دوره قاجاریه جعفرخان عبدالملکی بوده است.

طایفه خواجه‌وند در نور و کجور سکونت دارند و مرکب‌اند از تیره‌های خواجه‌وند و شرفوند در کجور و خواجه‌وند و خواجه‌وندی در شهرستان نور است.^۱ تیره‌های گلبادی: تیره‌های طایفه گلبادی مشتق از نام (گلباد پسر ویسه پهلوان تورانی) عبارتند از: ۱- اشکارگر ۲- خواجه‌وند ۳- مسگر در زمان ناصرالدین شاه رئیس طایفه گرد گلبادی رضاقلی‌خان بوده که در سفر ناصرالدین شاه به مازندران با سواران کرد بحضور وی رسیده‌اند. طایفه‌ها به امر کشاورزی و دامداری و مشاغل دیگر اشتغال دارند و عموماً پیرو مذهب شیعه هستند و در روستاهای امیرآباد و زاغمرز زندگی می‌کنند.^۲

طایفه شرفوند: از ایل خواجه‌وند است که ششصد خانوارند آنها در هزار سان باختَر کجور مازندران سکونت دارند این طایفه دو رئیس داشته یکی خواجه خان از طایفه شرفوند که افرادش همه کرد بوده و یکصد سوار داشته با حقوق یکصد تومان و دیگری عیسی خان رئیس طایفه با همان حقوق و تعداد سوار^۱.

زمان انتقال ایل خواجه‌وند

آقا محمدخان قاجار پنجاه خانوار آنها را از گروس واردلان به مازندران آورد تا به کمک عبدالحکیم نامی، تهران را از شورش و اغتشاش محفوظ نگه دارند. به قولی خواجه‌وندها در زمان نادرشاه و کریمخان زند به این صفحات کوچانده شده‌اند. ممکن است در دو نوبت انتقال یافته باشند، طایفه‌های مازندران مرکبند از دلفان و دلفان آذری، مشعشی، لک و خواجه‌وند. معروفترین آن‌ها خواجه‌وند است که اینها ششصد خانوارند. معمرین دشت کلارستاق که کلاردشت ییلاق آنها است معتقدند آن روزها طایفه خواجه‌وند سیصد و بیست و شش سوار برای شاه فرستاد. خواجه‌وند دو رئیس داشتند ۱- جعفر قلیخان از طایفه لک با یکصد و پنجاه سوار و حقوق سالیانه یکصد تومان ۲- قلیخان از طایفه لک با همان تعداد سوار و همان حقوق سالیانه. طایفه‌های گُرد جهان بیگلو و مدانلو (مادانلو) در دهات بشیرخواست و میانروز فرح‌آباد مازندران سکونت دارند مدانلوها در صد سال پیش مهمترین طایفه‌های کرد در مازندران بودند. جهان بیگلو در روستاهای اندرود، جریار، پنبه چوله، گُرد کلا، لاریم ساکنند و به امر کشاورزی و دامداری مشغولند، زبان آنها گُردی است به زبان ترکی هم به میزان کمی صحبت می‌کنند^۲.

در پی درگیری آغامحمدخان قاجار برای متلاشی نمودن اتحاد ایالات وند، چون شیراز به تصرف آغامحمدخان قاجار درآمد (در ایامی که در شیراز بود ذیحجه ۱۲۰۹ هـ. ق / ۱۱۷۴ ش) اهل و عیال لطفعلی خان زند را با دوازده هزار خانوار از ایلات

کلهر، مافی وند، خواجه وند، بهتویی وند عبدالمکی (ایمانلو) کوچانیده و به استرآباد فرستاد. همانطوریکه آمده اکثریت قریب به اتفاق به زادگاه اصلیشان کرمانشاه بازگشتند و عده‌ای بنابر آنچه گذشت ساکن قزوین شدند. آن طایفه که در جنگ و گریزها نام برده نشده‌اند و گویا مستقیم به محل تعیین شده کوچیده‌اند، طایفه خواجه‌وند هستند که بدون تعلل از فارس به شمال ایران رفته کلاً در مناطق کلاردشت اسکان یافتند.^۱

ایل خواجه‌وند در قضیه تحریم تنباکو به تبع سایر شهرهای ایران بر علیه حکمران کلاردشت شورش کردند. زمانی که دولت یعنی شاه و صدراعظم و درباریان با گرفتن دو میلیون لیره امتیاز انحصار کشت و فروش توتون و تنباکو را به یک نفر انگلیسی داده بودند و به واسطه این عمل شورش سختی بر علیه دولت برپا شد. ساعدالدوله با پانصد سوار مأمور سرکوبی آنان شد و بیش از دویست نفر از آنها در این مقابله جان سپردند. قبلاً نیز سبحان قلی خان سرکرده سواره خواجه‌وند که برادر صاحب السلطان زن ناصرالدین شاه بود و چند تن از نزدیکان او نیز خود را به شورشیان خواجه‌وند رسانیدند (۲۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۹) این شورش کلاً جنبه سیاسی مذهبی داشت. طایفه خواجه‌وند به گرایش کردی کلهری که اخیراً با واژه‌های طبری آمیخته شده است تکلم می‌کنند و کلاً پیرو مذهب اهل حق هستند. آوردن قبایل خواجه‌وند کرد در کجور و کلاردشت و تنکابن فقط برای ارباب ساکنین اصلی آن سرزمین و مشغول نمودن آنان به جنگ و نزاع‌های خانگی بوده است. کردها از زمان شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول صفوی جهت مقابله با قدرت طوایف محلی و ایجاد پایگاه جهت فتح نهائی گیلان در نقاط عمارلو و رانکوه و تنکابن اسکان یافته بودند.^۲

در جنگ‌های طولانی ایران و روس در زمان فتحعلی شاه نیروی تنکابن همراه با کردهای خواجه‌وند نقاط کلاردشت و کجور و عبدالمکی‌های نور مازندران و فوج جنگی کلارستاق شرکتی فعال داشتند.^۳

مهاجرت کردها به تنکابن و نواحی شرق و غرب آن سابقه‌ای طولانی دارد. نادرشاه

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۱۱۹.

۲ و ۳- علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، ص ۳۳۶، ۴۹۲.

از حضور کردهای مهاجر عمارلو و املش و مناطق رانکو که به سبب اتکا به قدرت صفویان در این اطراف به دراز دستی پرداخته بودند ناراضی بود برای کوتاه نمودن دست آنان از حکومت و تضعیف قدرت ایللی آنان مهاجرت گروههای تازه‌ای از اکراد را به این حدود تدارک دید. طوایفی که به وسیله پادشاه افشار و به کوچ اجباری دچار شدند، گردهایی بودند که از گروس و اطراف کرمانشاه به کلاردشت و کجور آورده شدند و سراسر روزگار نادر و سالهای موجود میان سقوط خاندان افشاریه و سلطنت کریم خان را در کلاردشت و کجور زندگی کردند. در زمان آقامحمدخان قاجار گروه کثیری از آنها به موطن اصلی شان بازگشتند. ایلات کرد خواجه‌وند و دسته‌هایی از نقاط سربند و سیلاخوری (بخش شمالی بروجرد و بخش غربی خرم‌آباد) و اراضی کردنشین کرمانشاهان و گروس مجدداً به این نقاط کوچ داده‌اند.^۱

سرکوب خواجه‌وند‌های کجور

قوای سالار فاتح با تصویب یفرم در زمان مشروط تجهیز گردید و جهت شکست ارتش محمد علی میرزا و تسویه حساب‌های خصوصی‌اش با کردهای خواجه‌وند که طرفداران حکومت بودند عازم منطقه شد. پس از یورش قوای مجاهدان، کردهای خواجه‌وند با هزیمتی وصف نشدنی در جنگل‌ها متواری گشتند.^۲

هدایت قلی خان ایلخان خواجه‌وند‌های کلاردشت در گیرودار جنگ کشته شد، قوای سالار فاتح وارد، کجور شدند و خانه‌های بزرگان خواجه‌وند از جمله شجاع لشکر و رحمانقلی خان و یحیی خان را به آتش کشیدند و همراه مقادیر زیادی اثنایه قیمتی خوانین که در آن خانه‌ها مدفون بود به وسیله همراهان سالار فاتح به آتش کشیده شد. سپهسالار تنکابنی که به علت تحصن سالار فاتح از دستگیری و توقف وی بازماند بود پس از کنارگیری از نخست وزیری متوجه شد که کجوریان با بازگشت دیو سالار مجدداً به تمرکز قوا پرداخته‌اند.^۳

مفهوم آشکار این اقدام آن بود که عوائد ملکی محمدولی خان در نقاط مختلف باید صادر شود. احتمال داشت سالار فاتح جهت حذف حکومت تنکابن که مانع جدی در راه اتصال دو نیروی جنگل و قوای کجور بوده، اقدام جنگی کند و کانون ملکی و ایلی سپهسالار و خاندان خلعت بری در تنکابن و محلات ثلاث فرو ریزد، پس به چاره‌جویی پرداخت. ایل خواجه‌وند را که از سالار فاتح به علل گوناگون کینه در دل داشتند با وعده کمک مادی و امداد جنگی به وسیله قوای تفنگچی تنکابن مہیای پیکار با سالار فاتح نموده خواجه‌وندها از موقعیت پیش آمده سودجسته و با تجهیز کلیه نیروهای نقاط خواجه‌وند نشین کجور به قصد جنگ با قوای سالار فاتح آماده گشتند. سالار فاتح متوجه اوضاع خطرناک شد و با ایل خواجه‌وند تحت امر خود را برای نبرد با دشمن مشترک خواجه‌وندها آماده ساخت. در این جنگ پس از چندی زد و خورد میان کردها و بومیان سرانجام دیو سالار با توسل به تجربیات خویش نفرات خواجه‌وند را به شکستی سنگین از جا کند و آنان را در حال فرار در جنگها پراکنده ساخت.^۱

همراهان سالار فاتح عبارتند از: کریم خان (سالار اکرم)، بنی خان (سارم المالک)، ربیع بیگ (قهرمان جنگ). مردم کجور برای دو برادر جعفرخان و تقی خان منظومه‌هایی سروده‌اند. طوایف خواجه‌وند از چند (هوز) گرد آمده‌اند که هر یک طایفه بزرگی دارد. خان‌ها بیشتر از هوز بابا نخستین خواجه‌وندهای خزائلی‌اند که بعد از اقامت در دیار روئیان خود را رویانیان نامیدند. سیاه سرانی، مالمیری و جعفری از کردهای این منطقه میباشند.

آبادیهای کردنشین کجور عبارتند از: ۱- انگیل ۲- پی‌چلو ۳- شهرکجور ۴- پول ۵- گتیج ۶- خوشل ۷- کینج ۸- کوهپر ۹- فیروزکلا ۱۰- لرگان

فصل چهاردهم

ایل رشوند (بابا منصور) بخش روبار و الموت استان قزوین

ایل رشوند در زمان اسکان آنها در رودبار الموت و عمارلو و قزوین ظاهراً به دوره صفوی باز می‌گردد. اگر گفته محققین را ملاک قرار دهیم (ادمونزیکیتین ص ۲۸۱، جوبر ص ۱۹۶، محمدامین زکی ص ۴۵۴، خچوک ص ۶۳، محمدعلی سلطانی ۶۸۰، دکتر ستوده)

بدون شک انتقال رشوندها از سلیمانیه به قزوین و عمارلو در رودبار الموت در زمان شاه عباس اول صفوی را قطعی باشد. بپذیریم که گروهی از ایل رشوند در تشکیلات نظامی صفویان در دربار آنان حضور داشته باشند. (زیرا سیاست معمول در آن دوره بوده است که شماره‌ای از افراد هر ایل قدرتمند و پرجمعیت مقیم دربار و خدمت حکومت باشند تا هم مجری سیاستهای نظامی باشند و هم به هنگام شورش و عصیان ایل از این گروه برای رفع عصیان استفاده بعمل آید.) و این گروه از رشوند که در ردیف یوزباشیان و سرکردگان سپاه بوده‌اند در خراسان بزرگ در جنگ با ازبکها و جلوگیری از نفوذ ترکمانان شرکت داشته‌اند. سران رشوند در سال ۱۲۴۳ برای دفاع از خاک وطن در جنگ ایروان نیز شرکت داشته‌اند.^۱

محمدابراهیم نصیری از حضور ایل رشوند در منطقه ری و قزوین در کتاب دستور شهریاران نقل می‌کند در آن دوران حکایت دارد این واقعه که در پی سرکشی ایل افشار در بلدیة ری و رودبار به سال ۱۱۰۸ ه. ق زمان پادشاهی سلطان حسین صفوی رخ داده طایفه رشوند به همراه طوایف گرایلی، گروس، خلج به دفع طایفه افشار مأموریت یافتند.^۲

احتمالاً زمان انتقال گُردها از ری قدیم به خراسان بزرگ همه یا بخشی از ایل رشوند براس سرکوبی ازبکان و جلوگیری از نفوذ ترکمانان به آن سرزمین کوچ داده شده و بعد

از مدتی برای مقابله احتمالی با طوایف قدرتمند غیرنُرد ساکن منطقه و یا جلوگیری از تاخت و تاز و تجاوز روسها در گیلان. بار دیگر به منطقه قزوین و عمارلو و رودبار قزوین بازگشته باشند سرنوشتی نظیر احوال ایل عمارلو زمان نادرشاه در تاریخ ۱۱۴۵ ه. ق. آنان را از قوچان به منطقه خُرگام (عمارلو) تا در مقابل حملات روسها حفاظت کنند.^۱

محمدعلی خان رشوند فرزند محمدزمان خان مولف کتاب مجمل رشوند مردیست دیوانی و دارای معلومات و آگاهیهای سیاسی و اجتماعی بسیار که در دوران پادشاهی فتحعلی شاه، محمدشاه، ناصرالدین شاه سرکرده ایل رشوند رودبار و الموت بوده است. به اقتضای موقعیت شغلی خود یعنی سرکردگی ایل و حتی حکومت منطقه چگونگی تقسیمات حکومتی و محل گردش کار قراء و آبادیها دریافت درآمدها و گرفتن سرباز بر اساس این تقسیمات منطقه رودبار الموت را در کتاب خود دو جا نشان داده است. محل حکومت محمدعلی خان رودبار ساختمان سرعمارت میان آباد نزدیک قریه رازمیان، (بخش رازمیان) بوده است.^۲

بنا به گفته آقای گلریز اولین رئیس ایل رشوند محمدعلی خان سالار سعید بود و پس از وی جعفرخان رشوند ریاست طایفه را به عهده دارد. رفتار آنها نسبت به رعایا روی هم رفته خوب نبوده و همواره باشکایت توأم بوده است.

مؤلف در مورد وجه تسمیه رشوند گفته است که رشوند در اصل رشمه‌وند بوده که از کثرت استعمال رشوند، ارشمه Areshma شده است.

در کرمانج به طناب ظریف و رنگارنگ رشمه گفته می‌شود که سابق به جای کمربند از آن استفاده می‌شد. گاهی نیز به عنوان ترک بند اسب بکار رفته است.^۳

آقای کلیم‌اله توحیدی اوغاضی، در حرکت تاریخی کرد بخراسان می‌نویسد: که این طایفه را از پیرامون هرات به قزوین کوچ داده‌اند و آنها را در رودبار خاکی تخته قابو (روستانشین) کرده‌اند و رؤسای این طایفه ظاهراً در ردیف سرکردگان سوار بوده‌اند، یکی از آنها برخوردار خان در جنگ با ازبکها موقعیتی بدست آورد، گروهی را

۱ - کلیم‌اله توحیدی اوغاضی، حرکت تاریخی نُرد به کردستان، ص ۶۸.

۲ - دکتر ستوده، نقل از مجمل رشوند، ص ۴۰ و ۴۸.

۳ - محمدعلی گلریز، مینودر، ص ۹۳۸.

اسیر کرد که در میان اسرا اسکندر بیگ نامی هم بوده است.^۱ هانری فیلد آورده است که ایل رشوند بیشتر ده نشین بوده و در دو ناحیه رودبار الموت سکونت داشتند و دهات آنها عبارت بود از: ده دوشاب، حسن آباد، شهرستان، معادآباد، در الحق، چرش دره و دهکده های دیگر رودبار: بدشت، دزدکسار، محمودآباد، شترخان، مدن، هرانک، سفیددره، آوج، حیلہ رود، سمیار و تنوره در الموت. ایل مرکب بود از ۱۵۰ خانوار در الموت و ۴۰۰ خانوار در رودبار. در الموت قسمتی ترکی و در رودبار کرمانج حرف می زنند. گفته می شود که این قبیله در اواخر قرن هفدهم از بلخ و بخارا مهاجرت کرده اند و یک شعبه از آنها در خراسان استقرار یافته است.^۲

آقای دکتر منوچهر ستوده به نقل از میرزا ابراهیم چنین می نویسد: ایل رشوند یک هزار خانوارند. سرکرده ایشان محمدعلی خان و نوکر سواره سی نفر است. در پهلوی الموت رودبار شیخ الجبال و درسی قریه ساکن می باشند، چادر نشین نیستند و کاسبی همگی زراعت است و رعیتی می نمایند. گلیم و قالی، جاجیم، پلاس و سایر چیزها هم می بافند. زبانشان فارسی است.^۳

در جغرافیای مفصل ایران جمعیت رشوند، رودبار و الموت را در سال ۱۳۱۱ ش پانصد خانوار نوشته است.^۴

سید علی میرنیا در کتاب ایلها و طایفه های عشایری خود از قول هانری فیلد دانشمند ایران شناس روسی می نویسد طایفه رشوند تیره ای از ایل (بیه) می باشد که در سلیمانیه عراق سکونت دارند هشتاد خانوار از این طایفه رشوند را شاه عباس به دهات رودبار کوچانده است. تیره ای از این طایفه نیز در قوچان و شیروان سکونت دارند. روسای اواخر قاجاریه محمدعلی خان و پسرش جعفرخان رشوند است. موقعی که نادرشاه افشار طایفه عمارلو را به این منطقه انتقال داد کم کم کردهای رشوند را از دهکده هائیکه در آن ساکن بودند بیرون راندند که فعلاً یکصد و پنجاه خانوار در الموت و چهارصد

۱- کلیم اله توحیدی اوغاضی، حرکت گرد به خراسان، ص ۱۹۴.

۲- سیدعلی میرنیا - ایلها و طایفه های عشایری، ص ۲۳.

۳- دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد و مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی)، ص ۱۷۷.

۴- دکتر مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، ص ۱۱۲.

خانوار در رودبار محمد زمان خان سکونت دارند. طایفه رشوند در کناره های شاهرود و کناره راست سفیدرود طایفه های کرد رشوند زندگی می کنند نخست هشتصد خانوار را شاه عباس اول از ارز روم بدانجا آورده است این کردها بزبان فارسی سخن می گویند و به امور کشاورزی و دامداری اشتغال دارند.^۱

شایان ذکر است که ساختار و شیوه زندگی بسیاری از گروه ها و دسته ها و طایفه های اجتماعی در ایران معاصر به گونه ای دیگر رقم خورده است و با گذشته بسیار متفاوت است. ایل رشوند و دیگر طایفه های پراکنده از گُرد، لُر و ترک ساکن رودبار نیز از این سرنوشت و قاعده اجتماعی بدور نبوده اند. حتی باید فراتر رفت و گفت: مردمانی که در تاریخ اجتماعی این مرز و بوم به نام رشوند مشهور بوده اند در سازمان نظامی چندین سلسله حکومتی طولانی در ایران ایفای نقش کرده و جایگاه مشخصی و متمایز به خود داشته اند. با پایان یافتن حکومت قاجارها از زندگی ایلی به معنی واقعی واژه خود اندک اندک فاصله گرفته است و این شیوه زندگی در سالهای بعد یعنی در دوران سلسله پهلوی به مرور کمرنگ تر شده است. بگونه ای که اکنون نوع زندگی و فعالیت این مردمان چنان است که بقیه ساکنان بومی منطقه دارند.^۲

به نوشته رابینو رشوندها در کلیشم، لایه روستاهای دیگر در پهنه رودبار محمدزمان خانی می زیسته اند و شاخه ای از آنان به نام سیاهگلی (یا سیاهکلی) در سده ای پست تر به دو پاره شده و پاره ای خود را به پیرامون قزوین رسانده و پاره ای از کوهستان دیلمان گذشته و پا بر جلگه ای نشسته برپای شمالی کوه های دیلمان نهاده اند. در جغرافیای ایران ذیل آبادی سنبل آباد سکنة این آبادی که سیصد و بیست و دو نفر است همگی از طایفه سیاهگلی بر شمرده اند. البته سیاهکلی ها را در آبادیهای دیگر این منطقه چون گرم رود سفلی و محمدآباد و رازمیان می توان یافت.^۳ مؤلف فرهنگ جغرافیای ایران (ج ۱) زبان قراء رشوندنشین را فارسی، تاکلی، ترکی آمیخته از فارسی، تاکلی و غیره. رشوندهای لات رودبار به زبان کرمانج صحبت می کنند تقریباً شبیه به زبان

۱ - سیدعلی میرنیا - ایلها و طایفه های عشایری، ص ۴۳.

۲ و ۳ - دکتر منوچهر ستوده، به نقل از مجمل رشوند، ص ۲۸ و ۵۵.

عمارلوها.^۱

رشوند چهار طایفه‌اند. ۱ - خورده سوری ۲ - زرابکی ۳ - رشوند سوفی بلیاسی، ۴ - سیاهگلی یا سیاهکلی که محمدعلی خان در کتاب مجمل رشوند دو جا در صفحه‌های ۱۰۳ و ۸۲ از سیاهکلی‌های ساکن رودبار یاد کرده‌اند.^۲

سران و سرکردگان ایل رشوند در گذشته به ترتیب به شرح زیر خواهد بود:
 ۱ - برخوردارخان ۲ - محمدعلی خان ۳ - محمدزمان خان ۴ - محمدعلی خان (مؤلف کتاب مجمل رشوند) ۵ - حاجی حسین علی خان ۶ - محمدعلیخان ملقب به سردار سعید. سردار سعید دارای چهار پسر به نامهای ۱ - محمدعلی خان رشوند، ۲ - محمدرحیم خان رشوند که در سن ۸۵ سالگی در قید حیات می‌باشد. ۳ - محمدقلیخان ۴ - محمدحسن خان.

دیگر بزرگان قوم رشوند در حال حاضر ۱ - حسین خان معروف به خان باباخان، ۲ - محمدصادق معروف به سیروس، محمدطاهر معروف به منوچهر، دکتر ابوالقاسم معروف به داریوش، محمدرضا.

۱- دکتر مسعود کیهان، جغرافیای مفصل ایران، ص ۱۱۶.

۲ - دکتر منوچهر ستوده، نقل از مجمل رشوند، ص ۲۸.



محمدعلی خان رشوند ملقب به سردار سعید رئیس ایل رشوند رودبار و الموت

فصل پانزدهم

اکراد ایل صوفی در استان گیلان و استان کرمانشاهان

در شرفنامه بدلیسی در ذکر امراء اکراد می نویسد: و آن مشتمل به چهار شعبه است، عمده اکراد ایران سه طبقه اند: سیاه منصوری، چگنی و زنگنه. حکایت مشهور است که در اصل ایشان سه برادر بوده اند که از ولایت لرستان و به روایتی گوران و اردلان به عزم ملازمت سلاطین بیرون آمده ایشان را ترقیات کلی روی داده هر سه برادر به مرتبه امارت رسیده و مردمانی که از اطراف و جوانب به سرایت آنها جمع شده ملقب به اسم ایشان گشتند.^۱

اکراد صوفی ظاهراً در زمان نادرشاه از حدود غربی مرزهای فعلی ایران یعنی از خاک کردستان عراق فعلی که در سال ۱۲۳۷ ه. ق جزء سرزمین ایران بوده به این ناحیه آمده اند. منظور بهر دیاله که همان رود سیروان در اصطلاح کردهای ایران است.

دالیان یا دیالیان منسوب به دیاله است و مردم آن سابقاً ساکن البهجه و شهر زور (جای پائین تپه امروز) بوده اند و به مناسبت رود دیاله که همان سیروان باشد آنها را دیاله‌ئیان گفته اند و فعلاً به پنج تیره تقسیم می شوند: ۱- تیره صوفی ۲- تیره علی ولی ۳- تیره خسرو ۴- تیره کاکا ۵- تیره و تفکه. بحث ما فعلاً با اکراد صوفی است که مهمترین تیره‌های دالیان سنجابی اند. صوفیهای املش گیلان به احتمال زیاد از این طایفه منشعب و در زمان یکی از سلاطین صفوی بدون شک (شاه اسماعیل به سال ۹۳۰ یا ۹۰۵) به آن منطقه کوچانیده شده اند.^۲

در ناحیه سلیمانیه عشریه همه وند که شامل تیره‌های بگزادی (چلبی) رشوند،

رموند، صفروند، صوفی‌وند و چگنی هستند در حدود یکهزار و چهارصد و هشتاد خانوارند و ساکن و تخته قاپو (روستا نشین یا یکجانشین) می‌باشند.

قسمت اصلی همه وند در بازیان ساکنند. طایفه‌ای خیلی شجاع و رشید و همگی جنگاور بوده است به طوری که دولت عثمانی نتوانست به وسیله مدحت پاشا به آنها تسلط یابد. در سال ۱۷۰۰ میلادی از ایران به حدود سلیمانیه رفته‌اند.

در گزارشی که یکصد و سی سال پیش از این یعنی به سال ۱۳۰۹ ق توسط کلبعلی خان زنگنه رئیس عشایر غرب تألیف یافته و نسخه آن از جمله منابع خطی بیشمار است که از مآخذ این اثر بوده و برای اولین بار بود که ما با انجام تصحیح و اضافه و حواشی و تعلیقات مورد استفاده قرار دادیم درباره ایل کلیایی و طوایف و تیره‌های آن می‌نویسد بیکوند نه هشت تیره است که اسامی آنها از این قرار است: ۱- سرکبود حسن بیک ۲- عالی‌گری ۳- لروند ۴- صوفی‌وند ۵- صوفی‌وند احمدخانی ۶- کله‌وند ۷- باباجان‌وند ۸- خورشید حالی. به نوشته یمین‌الدوله قاجار که در سال ۱۳۴۰ ق گزارش حیطه حکمرانی خود را تألیف نموده است طایفه کلیایی پنج تیره‌اند: ۱- بیگوند ۲- فعله‌گری ۳- موسیوند ۴- صوفی‌وند ۵- پشام‌وند.^۱

دکتر بهمن کریمی که اثر خود راده سال پس از یمین‌الدوله تألیف نموده است (۱۳۱۱ ش) می‌نویسد که سنقر مرکز کلیایی است و عموم اهالی به مذهب تشیع استوارند. شعبه این طوایف ذیلاً ذکر می‌شود:

- ۱- بگوند ۲- صوفیوند ۳- موسیوند ۴- شیموند ۵- شیرازی^۲

صوفیوند

چنان که از نامشان پیداست از اکراد سرسپرده در دوره صفویه هستند که به همراه قزلباش به این سو آمده‌اند، تا اواخر قاجاریه جزء ابواب جمعی کلیایی محسوب می‌شده‌اند، سپس در بالا در بند، بیلوار، دینور و در شمال غربی کرمانشاه متفرق

۱ و ۲ - محمد علی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۹۱۱.

شده‌اند. مرکز آنها سرتخت، بیلوار و روستاهای زین الدین، سربرزه و سنگ سفید می‌باشد. آیت اله مردوخ می‌نویسد قریب یکصد خانوار در ماهی دشت و محال جوانرود در کلیایی هم هستند و جمعیت آنها ۵۰۰ خانوار می‌باشد.

سران طایفه صوفیوند در کلیایی از اواسط قاجاریه خان جان خان صوفیوند، نواده دختری میرزا مراد خان کلیایی و سپس فرزندش محمدخان و پسر او قاسم خان و دیگر علی خان صوفیوند بودند.^۱

اکراد رشوند و مردم املش رانکوه گیلان از اکراد سپاه منصور بودند (بابامنصور) که با سیاه پوش آمیخته شده اند ریاست این ایل را خلیل سلطان بعهدہ داشت که یکی از امرای صاحب طبل و علم بود و در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب اول دارای اعتبار و عزت فراوان بود و دولت یارخان پسر خلیل سلطان که بعد از پدر در دوره شاه محمد خدا بنده (حمزه میرزا) پدر شاه عباس اول در جنگ با دولت عثمانی خدماتی نموده و اعتباری داشت در قلعه سجاس سلطانیه علم مخالفت با شاه عباس اول بلند نمود. بعد از کوشش و جدال بسیار به احدی از امرا سر فرود نیاورد و بزور تسلیم احدی نشد. در آخر کار قرار شد شخص شاه در پای قلعه سجاس حاضر شده تسلیم شخص شاه گردد و شاه بیهانه شکار در چمن سلطانیه به پای قلعه سجاس رسید و دولت یارخان تسلیم گردید و شاه بدقولی نمود و در میدان قزوین او را اعدام نمود. بعد از این واقعه افراد سپاه منصور را دو قسمت نمود. قسمتی را به قندهار و قسمتی را به سرگردگی ولی سلطان صوفی در الکای رانکوه جای داد. این ایل در املش سکونت کرده و همراه با ازدیاد قدرت ایل و حکومت منطقه رانکوه به تدریج در ایلاقات سهام و حتی اندکی تا نقاط کوهستانی تنکابن نیز کشیده شده است.

در صورت یک فرد، مالیات بدهی ایلات رانکوه جمعی صفی خان بیک یوزه باشی ایل صوفی سپاه منصوری اکراد و سپاه منصوری، اکراد زنگنه، باجمانلو، صوفی سادات، خورده و اوسماق نوشته شده بود که این امر نشان می‌دهد ایلات فوق از دوره صفویه در

گیلان سکونت نموده و هنوز هم بقایای اکراد سپاه منصوری در املش و سولش و باجمانلو، در لگمچ و زنگنه محله در پیش بیجار و کرفستان و زنگنه محله و خورده اوسماق در کهنه گویه و صوفی سادات در حدود لمنجوب سکونت دارند. شاه عباس بعد از تصرف گیلان بلوک آن را بین امراء تقسیم نمود، وزارت گیلان را به خواجه مسیح گیلانی و بلوک رانکوه را به ولی سلطان صوفی واگذار نمود. عالم آراء در صفحه ۷۶۲ در ذکر امرای دوره شاه عباس در زمان فوت می نویسد که بیرام علی سلطان صوفی حاکم دیلمان گیلان از عشایر اکراد است، که فعلاً در املش استقرار یافته اند و در محل نامبرده سابق مسیر دو رودخانه بوده و بعداً رودخانه ها مسیر خود را تغییر داده که موجب تحول آبادی املش و سولش گردید. محل اول آب لُج و بعد آب لُش شده برای اینکه فرقی میان دو محل باشد یکی را به نام فارسی آب لُش و دیگری را بنام ترکی سولش خوانند، یعنی بستر رود (مهداب). از بدو تسلط سلاطین صفوی برای اقتدار و کاستن نفوذ آنها، نادرشاه افشار محمدبیک نامی را حاکم دیلمان نمود و به او اقتدار کامل داد و امرای زند هم از محمدبیک و جانشینان آن حمایت نمودند که تا دوره قاجاریه ادامه داشت. فامیل و خاندان منجم باشی لنگرودی را هم از طرف دیگر تقویت کردند. بدین وسیله ایل صوفی را به کلی ضعیف نمودند. توضیح داده می شود که ایل صوفی سپاه منصوری در اوایل قرن یازدهم به گیلان کوچانیده شده اند.^۱ نگارنده صورت مذکور یکی از صوفیهای سپاه منصوری املش می باشد، به نام بهاءالدین، فرزند فرج اله، فرزند جهانگیرخان معروف به میرزابابا فرزند محمدعلی خان حاکم رانکو، فرزند حاج جهانگیر خان، فرزند حیدربیک، فرزند علی شاه رئیس ایل صوفی سپاه منصوری که از اعضاء صفی خان بیک یوز باشی به شمار می رود که از طرف شاه عباس به گیلان کوچانیده شده و الکای رانکوه را تیول ایشان قرار دادند. ریاست ایل صوفی از سال ۱۳۲۵ خورشیدی با آقای نصرت اله صوفی سیاوش است. وی فرزند یحیی خان فرزند نصراله خان حاکم رانکوه فرزند حاج میرزا محمدعلی خان فرزند حاج جهانگیرخان، فرزند حیدربیک، فرزند علی شاه

صوفی سپاه منصوری است. سن ایشان در حدود شصت سال است (البته تاریخ نگارش گوشه‌ای از تاریخ گیلان)، مردی دلاور و جوانمرد می‌باشد، از اوان جوانی در کشاکش زندگی داخل شد و در سه دوره انقلاب سال ۱۴۱۶، سال ۱۳۲۰ و سال ۱۳۲۴ خورشیدی در گیلان نقش مخالف را بازی می‌کرد. در انقلاب اول در جنگ رودسر مغلوب و اسیر شد، در انقلاب دوم فاتح گردید و در انقلاب سوم مدت ۱۷ ماه را در زندان روس و انگلیس گذرانید. بعداً خلاص شد و به حزب توده رانکوه حمله نمود و آنها را ریشه کن کرد. فعلاً یگانه مرجع و پناهگاه تمام خاک رانکوه است و در نزد مردم گیلان مورد احترام و عزیز می‌باشد.^۱

اسامی بزرگان اکراد صوفی در حال حاضر به شرح زیر می‌باشد:

جلال خان صوفی، امان اله خان صوفی، حسین خان صوفی، عبدالعلی خان صوفی، کریم خان صوفی، ناصر خان صفوی، حسن خان صوفی، جمشید خان صوفی، حبیب اله خان صفوی، طاهر خان صوفی، حاج میرزا خان و سرهنگ محمدخان صوفی (میرزان).

فصل شانزدهم

ایل عمارلو در استان گیلان

ملگونف در سفرنامه خود چنین مینویسد: طایفه‌های کرد ایل عمارلو را در قرن هجدهم میلادی ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ برابر با سال ۱۲۳۹ خورشیدی در روستاهای عمارلو و بابا منصوری چنین ضبط کرده است: طایفه ولیخانی - شاه قلانلو - چغالو - تیتکانلو - طایفه کاظم خان - نوروزخان - قلی خان - منجیلیها - بهارلو - طایفه بی شانلو - محمودلو - چاخملو - میرزا خانلو - قبه کرانلو - شمکانلو - سال ۱۲۷۶ هازسنه قوی ثیل حاکم عمارلو نوروزخان، غلامعلی خان و کاظم خان با قلی خان است. مالیات دیوانی سه هزار تومان و خانوار دو هزارو یکصد نفر است. نوکر سواره یکصد نفر و سرکرده در سال ۱۲۷۷ هق ایشان ولی خان مواجش یکصد تومان است. اهل شان ییلاق و قشلاق دارند. ییلاق حاکم، داماش و قشلاق، جیرنده سمت شرقی عمارلو رشوند که بالا سرش الموت و رودبار است. زبان اهل عمارلو کُردی است فارسی و گیلکی هم می‌دانند.^۱

ایل یا تیره شاقلانلو حالا معروف به شاقلانی در روستاهایی در جنوب شهر دیلمان در روستای آسیاب‌بر، قشلاق و لور زندگی می‌کنند. طبق آمار جدید هفتصد خانوار به ثبت رسیده است. ضمناً طوایف دیگر در روستاهای بابامنصور و عمارلو زندگی می‌کنند. عده‌ای هم از این طایفه عمارلو در خراسان باقی مانده‌اند آنها را عُمرلو که همان عمارلو باشند می‌نامند.

در سالهای ۱۳۳۱ سرهنگ نصراله خان پسر عبدالله خان رئیس ایل بیچانلو روستای جیرنده، محمد سلیم خان پسر محمد خان رئیس ایل جانلو در روستای پیرکوی دیلمان،

۱ - دکتر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی).

اینان می‌گویند که از بازماندگان حسن و حسنلو هستند که به گیلان آمده‌اند. سرهنگ از طایفه پیشانلو است.^۱

کوچ نشینان عمارلو در بیش از پنجاه روستای دهستان عمارلو که در دو طرف شاهرود سمت راست سفیدرود (از منجیل تا دیلمان) واقع شده‌اند زندگی می‌کنند در قرن شانزدهم میلادی به این حدود کوچانده شده‌اند. نویسنده کتاب گیلان در گذر زمان تاریخ کوچ گردان رشوند را به نقل از رابینو حدود سال ۱۶ میلادی ذکر نموده است. طبق اظهار الکساندر خودزکو که در سال ۱۸۳۰ میلادی، ۱۲۰۹ شمسی در زمان سلطنت محمد شاه قاجار کنسول روسیه در رشت بوده است. گردان عمارلو یا رشوند تیره‌ای از ایل بزرگ بیه که مرکز اصلی ایشان میان ارز روم و شهر زور بوده به فرمان شاه عباس اول هشتصد خانوار از آنان به این محل کوچ داده شده‌اند.^۲

برخی معتقدند که نادرشاه ایل عمارلو را که از جمله ایلات کرد شمال خراسان بود به ناحیه ای از ارتفاعات جنوب گیلان که در سمت غربی کوهستان الموت واقع است کوچانید و این ناحیه اکنون به همین ایل نامیده می‌شود. استاد مردوخ مؤلف کتاب تاریخ مردوخ می‌نویسد عمارلو قریب دوهزار خانواری هستند در جنوب گیلان یعنی در بین رودبار قزوین و رحمت آباد و دیلمان سکونت دارند که این منطقه فعلاً به ناحیه عمارلو اشتها دارد. اسم قدیم آن خرگام بوده است پس از آنکه نادرشاه طوایف عمارلو را به آنجا کوچانید به این اسم معروف شد و آنها چند طایفه‌اند: قبه قرانلو، شمکانلو، بهادرلو و شاه کانلو. مهدی بامداد مؤلف دانشمند کتاب شرح حال رجال ایران می‌گوید: طایفه عمارلو از کردانی هستند که نادرشاه آنان را از قوچان به جنوب گیلان کوچ داده و از آن زمان تاکنون در محل کوچ داده شده ساکن می‌باشند. آنان را عمرلو که همان عمارلو باشد می‌نامند. محمد حسن خان قاجار (پدر آقامحمدخان قاجار) در سال ۱۱۶۵ هجری قمری گیلان را فتح نمود و مردم ایل عمارلو را نیز تأدیب و تنبیه کرد و از راه قزوین، طالقان و تنکابن به مازندران بازگشت.^۳ یکی از رجال معروف این ایل میرزا احمد قزوینی

بوده است که در آغاز زندگی از طلاب علوم قدیم و معروف (شیخ احمد) بود و در دوره‌های دوم و سوم مجلس انتخاب شد. مردم این ایل به گویش کرمانجی *kermangi* سخن می‌گویند. عمارلویان از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کنند. محصولات زراعی آنان گندم، جو، یونجه، برنج، حبوبات، سیب زمینی و پیاز و سبزیجات و صیفی جات است. فراورده‌های دامی ایشان روغن، کره، پنیر، پشم، کشک و غیره می‌باشد. صنایع دستی آنان گلیم، جاجیم، فرش و شال است. عشایر این شهرستان بیشتر در بخش منجیل و پیرامون آن زندگی می‌کنند. شهر منجیل که همزمان با بنای سد سفیدرود و به سرعت رو به ترقی نهاده از توابع شهرستان رودبار است. منجیل ناحیه ای است کوهستانی و سردسیر، رودخانه هرزویل، قنات و چشمه سار شهر را مشروب می‌کند.^۱

مسکن اصلی دیلمیان مناطق کوهستانی گیلان از دره سفید رود در امتداد شرقی رشته جبال البرز الی منطقه کلاردشت کنونی بود این حدود درست منطبق با مرزهای سرزمینی آماردها است که جایشان را به این نژاد سپرده‌اند. زبان قدیم دیالمه با زبان زارزا و اورامی تقریباً یکی است. گُردهای دیلمان در ناحیه کوهستانی شرق سفید رود و دشت دیلمان زندگی می‌کنند زمانی بیرامعلی خان صوفی از عشایر اکراد حاکم دیلمان گیلان بود. تیره قبه کرانلو در دیارجان دیلمان زندگی می‌کنند. تیره شمخانلو در خُرگام (عمارلو) و انبوه قرح کانلو در روستاهای کلایه، علی آباد، سندس و دیورو در حمت آباد سکونت دارند این طایفه‌ها یکصد خانوارند و دارای ۲۵۰۰۰ گوسفند و ۱۵۰۰ گاو و گاو میش هستند و زبانشان کُردی است.^۲

تیره‌ای از گُردها که وضع ایلی ندارند در سیاهکل سکونت دارند و به طایفه رشوند بستگی دارند و معروفند به طایفه عین شیخ یا سیاهکل، بیشتر آنها به گله‌داری مشغولند. زبان ایشان کردی است و به زبان فارسی هم صحبت می‌کنند کردهای سیاهکل از طایفه حسین علی خان رشوند لویی است.^۳ ایل سپاه منصوری در زنجان، سلطانیه، ابهر،

زرین کمر، قسمتی در خراسان، اسفراین و بُست ساکنند امام قلی سلطان سپاه منصور حاکم اسفراین خراسان، از این طایفه می باشد. طایفه های کرد زنجان و تاکستان و قزوین را شاه عباس کبیر در سال ۱۰۰۷ پنجاه هزار خانوار از گردهای چشمگزک را از آذربایجان و مهاباد به شهر ری و ورامین انتقال داد. عده ای از این اکراد در مسیر خود در اطراف زنجان، تاکستان و قزوین بجا ماندند. کردهای انتقال یافته به جلگه خوار ورامین مدت دو سال در آن حدود اطراق کردند و نیز کردان شقاقی در روستاهای بالا و پائین دهستان طارم بخش سیردان زنجان سکونت دارند. به فرمان شاه عباس کبیر در سال ۱۰۱۰ ه. ق از کردان انتقال یافته از آذربایجان و مهاباد به جلگه خوار ورامین، چهل و پنج هزار خانوار به منطقه مرزی آخال و ایبورد نسا (درگز) منتقل گردیدند. که بعداً به قوچان برگشتند عده ای از این کردها در زمان انتقال به خراسان در اطراف دماوند و خوار ورامین باقی ماندند: ۱- طایفه جاوان یا جابان (از ایل شادلو) در جاوان دماوند ۲- طایفه کردبچه ۱۵۰ خانوار در رودهن، دماوند ۳- طایفه های شادلو در سرخه ده و سربندان دماوند ۵- طایفه ها بوربور در قنداث و اقادین ورامین.^۱

طوایف موسوم به دریکه اسم خود را یکی از قلل البرز گیلان داده اند که فعلاً آنرا در فک یا (دلفک) که محققین آنرا آشیان عقاب تعبیر کرده اند می نامند و چنانچه اشاره شده این کوه در پنجاه کیلومتری جنوب شرقی رشت واقع شده در زمان هرودت مورخ یونانی در فک ها ایالتی جداگانه تشکیل داده بودند و کورش کبیر ساتراپی موسوم به اسی تاشسب با این ناحیه فرستاد و معتمل است که ناحیه دیلمستان بکلی مسکن طوایف دلفک بوده زیرا که بقول استرابون تبریه ها ساکن ناحیه ای بودند که از یکطرف متصل به هیرکانی و از طرف دیگر به در فک کوه منتهی می باشد و طوائفی که ساکن این ناحیه بودند بقدری مقتدر شده بودند که با سلاطین مدتی مخالفت نموده اند و از آنها اطاعت نمی کردند و طوائف دیگر موسوم به آماردی که اسم خود را به سفیدرود داده اند ساکن این قسمت بوده و با دسته های دیگر مخالفت و نزاع داشته و در موقع هجوم طوائف

۱- کلیم اله توحیدی اوغاسی، حرکت گرد به خراسان، ص ۲۴.

خارجی با ایران کمتر به این قسمت فائق آمده و بواسطه بدی راه، نفوذی در آن نیافتند و غالباً رؤسای مستقلی در گیلان بوده به سلاطین مرکزی خراج مختصری می داده‌اند.^۱

خُرگام (یا عمارلو) در زمان ساسانیان ساتراپ‌نشین (استانداری) بود. در زمان صفوی حکام آن منطقه اغلب از سران صفوی بوده‌اند. این گوشه از وطن عزیز دارای زیبایی خاصی می باشد. دارای جنگلی سرسبز و انبوه کوه درفک (یادلفک) زیبایی فوق‌العاده به آن افزوده و مردمی بسیار سخت‌کوش و مهمان‌نواز دارد. در این مکان بومیان و حفاران غیرمجاز در گذشته مبادرت به زیررو نمودن خاک قبور قدیم می نمودند و اشیاء بدست آمده را به قیمت نازلی به صرافان سودجو می فروختند. جام لیلی - در روستای لیلی جان بدست آمده که زینت بخش موزه می باشد.

راینو در تعلیقات کتاب از مازندران تا استرآباد از قول گملن سیاح اروپائی می نویسد مدت ۶ سال تنکابن زیر فرمان ابرهیم خان عمارلو یکی از تیره‌های ایل چشمگمزک گُرد بود که در نواحی درگزر ساکن هستند. تعدادی از افراد این طایفه رانادرشاه در محل الحاق شاهرود به قزل اوزن (منجیل رودبار) جای داده. این ناحیه که قبلاً خُرگام نام داشت به عمارلو خوانده شد، تعدادی از کردهای بایان، (بیه) سلیمانیه عراق نیز قبلاً وسیله شاه عباس به این ناحیه آورده شده‌اند. ساکنین امروز آن نواحی مجموعاً از طوایف کردهای رشوند، شاقولانلو، باشانلو، شامکانلو، بهادرلو، استاجلو، کرانلو، چکانلو، اشلیکانلو، تی تی کانلو و میرزانلو می‌باشند. این طوایف وسیله نادرشاه افشار از کردستان به این منطقه آورده شدند. کردهای عمارلو در راستای خاوری سفید رود در معبر کنونی منجیل و اطراف سیاه پوش ساکن شدند که بعدها از آمیختگی آنها با گُردهای چگنی و غیاثوند و گودرزوند و بابامنصوری و سپاه منصوری ایل قدرتمند و متشکلی در زمان صفویان به وجود آمد که بر مناطق کوهستانی دیلمان و کوهپایه‌های گیلان تسلطی کامل یافتند، چنان که در دستگیری و قتل ملک جهانگیر کجوری آخرین پادوسبان رستم‌دار از قوای کمکی صفویان رانکو در مقابله با عادل‌شاه گیل در انقلاب از بهرام قلی سلطان صوفی که ایل

بیگی و حاکم صوفیان وقت بود در این تاریخ ذکری به میان آمد. نادرشاه جهت تضعیف ایلات کرد عمارلویی که دست پرورده صوفیان و نمک خوردگان این دستگاه بودند دست به انتقال مهاجران جدیدی از کردستان به منطقه عمارلو زد که اسامی قبایل متعدد آن در بالا ذکر گردیده کردهای جدید عمارلو نورسیدگان نام جو بودند که اتکای قدرت خاندان افشاریه نیز داعیه آنان را به حکمرانی توجیه و تجلیل می نمود. قطعاً فرمانروائی کردهای عمارلو را بر تنکابن باید پس از این نقل و انتقال و احیاناً اواخر سلطنت نادرشاه محسوب داشت. روستاهای کردنشین رحمت آباد استان گیلان عبارتند از: ۱- کلایه ۲- علی آباد ۳- سندس حاکم نشین ۴- دیو رود ۵- گاوخوس ۶- خرشک. جمعیت هر روستا از ده الی سی خانوار بالاتر نمی باشد مگر در هرزویل و کلشتر و نصفی رود خان که دهات نامی رحمت آباد است یکصد خانوار ایل عمارلو در آن سکونت دارند. زبان ایل کردی عمارلو و زبان رعیت تاتی گیلکی است و فارسی هم می دانند. اسامی ایل رحمت آباد: ۱- طایفه حاکم پیراصلو ۲- دوغ کانلو ۳- ولی لو ۴- جمع کانلو ۵- قرح کانلو. پس از بررسی اوضاع تاریخی عمارلو و نقل انتقال به گیلان و نقش آنها در تولید غلات و زیتون در نواحی منجیل می افزاییم که عمارلو دارای گله های متعدد گوسفند هستند و از این راه استفاده های زیادی برده اند و از صنایع مهم آنها بافت جاجیم و پارچه های پشمی دیگر است. تعداد کردهای عمارلو در گیلان و رودبار قزوین که بعضی چادر نشینند دو هزار خانوار آمده است نادر در زمان سلطنت خود برای جلوگیری از ورود روسها به گیلان عده ای از کردهای عمارلو را با آنجا کوچانید که اکنون در آنجا سکونت دارند.^۱

ارنست اورسل در سفرنامه خود به سال ۱۸۸۲ میلادی چنین می نویسد منجیلی ها از اعقاب بزرگان گرد رشوند هستند که بوسیله شاه عباس اول در این نواحی مستقر شده اند تا کمی پیش بین خود با یک نوع زبان خاص و نامفهومی که مخلوط از ترکی و فارسی بود صحبت می کردند.^۲

۱- علی اصغر یوسفی نیا، تاریخ تنکابن، ص ۳۰۹.

۲- سفرنامه ارنست اورسل، ترجمه علی اصغر سمعی، ص ۴۴.

فصل هفدهم

طوایف مختلف گرد استان قزوین

ایل شاهسونند (اینانلو) در جنوب قزوین از بلوک شهرستان بوئین زهرا، تاکستان و اشتهاارد و ییلاق آن خمسه قشلاق قورت بیلکو در شمال غرب بلوک قاقزان میباشند.^۱

طایفه یمن

این طایفه در قریه الن قیه ساکن هستند و عده آنها در حدود یکصد خانوار است و رئیس معرفی و ندارند.^۲

طایفه ولی یاری

این طایفه در قریه کلج تارم ساکن هستند و عده آنها در حدود یکصد خانوار است. عده کمی از آنها در کنار ده ساکن هستند و در تابستان برای ییلاق به ارتفاعات حسن آباد می روند. تاکنون از کلیایی قزوین ذکری نشده است.^۳

طایفه پایروند قلیچ خانی

این طایفه چهارصد خانوار مذکور، سواره سیصد نفر. همگی در شهر قزوین ساکن اند. جوراب خوب می بافند و اسم پایروند مخاطب به مافی می باشد. زبان ایشان گُردی است.^۴ در کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان به نقل از محمدعلی سلطانی نوشته شده، طایفه پایروند به همه جهت پنجاه خانوار می باشند. در این مدت چند سال رئیس و

۱ و ۲ - محمدعلی گلریز، مینودر (باب الجته).

۴ - دکتر منوچهر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمدخان رشتی) ص ۱۹۷.

ریش سفیدهای طایفه پایروند (کرمانشاهان) علی مردان خان بوده حالا به نقلی رئیس ندارند.^۱

طایفه مال میر

این طایفه شعبه‌ای از ایل مال میر لرستان می‌باشند که در قزوین ساکن هستند. به گویش لکی تکلم می‌کنند، محل سکونت آنها در روستاهای ازکسا، طارم، بیرام آباد و محمودآباد، اک، مال امیر (مال میر)، زویار، طارم، طارم علیا و خیرآباد می‌باشد.^۲

طایفه چشم‌گزگ و کلهر

در تارم امیرآباد، انجیل و زرند هستند. دوست و پنجاه خانوارند و ییلاق آنها در تابستان، امیرآباد و مزرعه شاهدشت و کوهستانهای زرند است و زمستان‌ها در دهات مذکور به سر می‌برند. گردهای شقایق در روستاهای شقایق بالا در پائین دهستان تارم بخش سپردان سکونت دارند.^۳

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۹۱۶.

۲ و ۳- محمدعلی گلرزی، مینودر (باب‌الجنه)

فصل هجدهم

ایل کلهر در استان قزوین و کرمانشاهان

راولینسون در کتاب گذار از ذهاب می‌نویسد: کلهر اگر از قدیمیترین طایفه‌های ایل کردستان نباشد، به عنوان یکی از قدیمیترین طوایف شناخته شده است. ایل کلهر از ۲۰/۰۰۰ خانوار تشکیل شده که نصف آنها در نقاط مختلف ایران پراکنده و بقیه هنوز در اقامتگاههای قدیمی در حوالی زاگرس به سر می‌برند: کلهر کرمانشاه به دو شعبه بزرگ شاهبازی و منصوری که اولی در حدود ۱۸۰۰۰ خانوار و دومی در حدود ۲۰۰۰ خانوار است تقسیم می‌شوند. کلهرهای شاهبازی منطقه وسیعی را از ماهی دشت در نزدیکی کرمانشاه تا مندلی در مرز عثمانی (که فعلاً جزء عراق است) در اختیار دارند و منصوریها در منطقه گیلانغرب، سرحد لرستان که از ناحیه هموار مرتفعی به نام چلیه میگذرد. ایوان اقامتگاه رئیس طایفه منصوری به شمار می‌رود و روستای کوچکی است.^۱

راولینسون که در حدود ۱۵۴ سال پیش از گیلانغرب عبور کرده و مهمان خان کلهر بوده است مطالبی به شرح زیر نوشته است: کمی دورتر از گیلانغرب با خان کلهر ملاقات کردم به چادر او که کاملاً به سبک ایلپاتی برپاشده و پیروان او و بستگانش آن را احاطه کرده بودند وارد شدم. کلهرهای منجیل و سیاه پوش قزوین مشتق از این طایفه می‌باشند.^۲

یکی از هفت طایفه‌ای که در قم جزء زندیه است طایفه کلهر می‌باشد. اصل طایفه کلهر در اطراف کرمانشاهان هستند؛ خلاصه همینطور معلوم می‌باشد که اصل طایفه کلهر از ایلات معتبر است که آنها را از شیراز به قم کوچانیده‌اند. رؤسای ایل کلهر

مرادخان کلهر، عباس خان قبادیانی امیر مخصوص، سلمانخان امیر نظام رئیس کل العشایر کلهر هستند.^۱

کلهر یکی از ایل‌های بزرگ و مشهور استان کرمانشاهان است که پیرامون شهرستان اسلام آباد غرب، سرپل ذهاب (دهستانهای قلعه شاهین - به شیوه) زندگی می‌کنند. در قدیم و قلاع و استحکامات مهمی داشته است ولی در نتیجه جنگهای بسیار خصوصاً حمله اعراب و شکست ایرانیان، آن استحکامات و قلاع با خاک یکسان شده و امروزه در هر گوشه آن آثاری از پایه‌ها و آجرها و ساروج این قلاع به نظر می‌رسد. در سرپل ذهاب در سینه کوه تصویرهای برجسته‌ای است که جنبه باستانی دارد. ذهاب سابقاً یکی از ده پادشاه‌نشین تابع بغداد بود تا اینکه در سال ۱۸۰۶ م ۱۱۸۵ ش محمد علی میرزا حاکم کرمانشاه آن را ضمیمه ایران نمود. سرپل ذهاب دارای آب و هوای نسبتاً گرمسیری می‌باشد و در قسمت علیای آن در پاتاق و قلعه شاهین هوا معتدل است. ایل کلهر از بزرگترین و رشیدترین ایل‌های غرب کشور می‌باشد که همیشه در طول تاریخ ایران زمین مطرح بوده است. راولینسون در سفرنامه خود ضمن توصیف شهر ذهاب اشاره‌ای به ایل کلهر نموده و می‌نویسد: معمولاً شهر ذهاب را به طور اشتباه با شهر حلوان، یکی از هشت شهر باستانی جهان که محل آن در سرپل ذهاب قرار داشته یکی دانسته‌اند. شهر حلوان که در ۱۲ کیلومتری ذهاب و بر شاهراه بغداد کرمانشاه واقع بود همان شهر کالح (kalah) و یا حلاح (halah) محل تبعید اسرائیلیان است. بازمانده سستهای یهودیان در این منطقه فراوان است اگر امکان این فرض وجود داشته باشد که تا این زمان آثاری از خصوصیات اسرای ساماریه باقی مانده باشد در این صورت شاید بتوان کلهرها را به عنوان اعقاب آنها در نظر گرفت. این پندار که کلهرها از زمانهای باستان تاکنون در نواحی زاگرس سکونت داشته و عنوان کالح (کالح) را در اسم خود نگاهداشته‌اند، چندان دور از واقعیت نیست کلهرها خود را از نسل رحام و یا نبوکد نصر فاتح یهودیان می‌دانند که احتمالاً این یک افسانه مبهم و مربوط به اصل خود آنهاست. در بین آنها بسیاری از اسامی

یهودی وجود دارد و چهره آنها نیز مبنی بر این واقعیت است که آنها از بازماندگان اسرانیلیان می باشند. از ابتدای سلطنت شاه طهماسب اول (۱۵۷۶-۱۵۲۴ م - ۹۵۵-۹۰۳ ش) تاریخ نویسان ضمن سخن از حاکم کردان کلهر می نویسند کوچ نشینان کلهر بین کرمانشاهان و مرز ایران ساکن بوده اند گویا در ابتدای امر نفوذ دولت ایران در آنان اندک بوده است. ضمن وقایع سال (۱۵۴۴ م - ۹۲۳ ش) مآخذ چنین می گویند که گروهی برای تنبیه عشایر کلهر که همواره یاغی بودند فرستاده شد. ما فقط در زمان شاه اسماعیل دوم (۱۵۷۷ م - ۹۵۶ ش) است که به وضوح با نام حاکم کرمانشاه بر می خوریم. در این مورد خاص مانند ادوار بعدی از کرمانشاهان اغلب به نام سنقر و دینور یاد می شود. عشایر کلهر در زمان حکومت صفوی نواحی بین ماهی دشت و مندلی را اشغال کرده اند و در آن بسر می بردند در این زمان به سه شعبه تقسیم می شدند. ایلخانی این ایل نیز همانند ایل پازوکی با دربار صفوی ارتباط نزدیکی داشته اند و همیشه پانصدتن یا «ساقی» را آماده و ظاهراً حاکم ایل کلهر دارای موقعیت مستقلی بوده است. ابوالحسن گلستانه مؤلف کتاب مجمل التواریخ تألیف سال ۱۱۹۶ هجری قمری ۱۷۸۲ میلادی دوباره به دستور کریم خان زند به ایلخانی کلهر و زنگنه مبنی بر محاصر نمودن قلعه کرمانشاهان می نویسد: بعد از شکست خوردن علیمردان خان بختیاری که کریم خان را فتح باب شد اراده کرده که یکی از خوانین زندیه را با لشکر بجهت محاصره قلعه کرمانشاهان بفرستد که رسیدن محمد حسن خان قاجار مانع لشکر شده امر محاصره را بر ذمه فرقه زنگنه و کلهر که دو ایل عظیم اند و محل سکناى ایشان در بلوکات و محلات کرمانشاهان و شرکت هر دو فرقه از هشتاد هزار خانوار متجاوز و ذکوراً و اناثاً از اهل قلعه ناخوش و استقبال آنها راغب و بهانه جو بودند، نمود. سرداران هر دو فرقه محاصره نمودن قلعه را از خدمت کریم خان متعهد شده و بر ذمه خود گرفتند.

میرزا خانلرخان اعتصام الملک که در عهد ناصرالدین شاه قاجار در بین سالهای ۱۲۸۴ - ۱۲۸۵ هجری قمری به غرب کشور مسافرت کرده است، ضمن توصیف شهر کرمانشاهان درباره عشایر کلهر می گوید: امر طوایف کلهر خالی از اختلال نبود بسیاری از طوایف آن ایل را به واسط بستگی آنها به محمد حسن خان حاکم سابق آن ایل چاییده

بود و افواهاً مذکور بود که به قدر سی هزار تومان اموال آن طوایف را به غارت برده‌اند و عُسری از آن عاید خود مصطفی قلیخان نشده به واسطه این حرکت جمعی کثیر از آن ایل به اطراف و جوانب متفرق شده بودند و بسیاری به نواحی کِرِند و ذهاب به ملک نیازخان سرهنگ و حاکم کِرِند پناهنده بودند که هنگام عبور از آن نواحی این خانه زاد بعضی از آنها را ملاقات نمود و از حالشان مستحضر شد. اوزن اوین، وضع ایل کلهر را در سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۶-۱۲۸۵ شمسی) چنین توصیف می‌نماید: ایل کلهر حالت عشیره ای خود را به شکل ابتدایی اش هنوز حفظ کرده ولی رؤسای موروثی آنان جای خود را به کدخداهایی داده‌اند که از جانب ایلخانی انتخاب می‌شوند. ایلخانی کنونی داودخان کلهر ملقب به سهام‌الملک سابقاً کدخدای ساده‌ای از بود. او موفق شد رئیس و ایلخانی سابق را از سمت خود خلع و او را به اتفاق طایفه اش روانه اقامت در کرمانشاه کند. (سردسیر و گرمسیر) سرزمین ایل کلهر از شمال و شمال غربی به بخش سرپل ذهاب و دهستانهای قلعه شاهین و بشیوه تابع همان بخش از جنوب به ایلام از مغرب و جنوب غربی به بخش سومار شهرستان قصر شیرین و بخش گیلان شهرستان اسلام آباد از مشرق و جنوب شرقی به ماهی دشت و هرسم شهرستان اسلام آباد غرب محدود می‌شود. مردم ایل کلهر زمستان را در خانه‌ای روستایی و تابستان را در مراتع سبز و خرم پیرامون روستاهای خود زیر سیاه چادر یا کولا به سر می‌برند.^۱

نظام ایلی کلهر

ایل کلهر از تعدادی تیره و هر تیره از تعدادی خانوار تشکیل می‌گردد. در این ایل خانوارهای یک تیره همه منسوب به یک اصل و از یک دودمان‌اند و خویشاوندی این ایل اهمیت بسیار دارد.^۲

۱- ایرج افشار، ایل‌های چادر نشین و طوایف عشایری ایران - ص ۲۷۰.

۲ - آقای عبدالله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران، ص ۶۳.

رؤسای ایل و تیره

عشایر کلهر مردمی جنگجو، سلحشور و آزاده اند در سواری و تیراندازی مهارت خاصی دارند بلوشر آلمانی می گوید کلهرها در جنگ با همپالکیهای خود تاکتیکی داشتند که مختصر تفاوتی با تاکتیک اروپایی ها داشت. اینها در جبهه‌ای وسیع با برکشیدن فریادهای جنگی همه تفنگهای خود را شلیک می کردند تا در لحظه بعد باز چهارنعل خود را عقب بکشند. آن گاه در نقطه ای که پوشش داشت درنگ می کردند تا آنجا نتیجه آتش خود را از ارزیابی کنند. مردم ایل کلهر پیرو دین اسلام و مذهب شیعه هستند ولی یک قسمت از طایفه خالدي مذهبشان علی الهی است. زبان آنان کردی و به لهجه کردی کلهری سخنی می گویند.^۱

سرپرستی در ایل کلهر به ورورشی است که و از پدر به پسر ارشد می رسد رؤسای کلهر در گذشته علاوه بر سواران و تفنگ چیان ایل گروهی سوار شخصی داشته اند که در میان آنان مردان رشید نامی بسیار بوده و در تمام جنگهای کلهر و طوایف مجاور بر علیه قوای دولتهای متجاوز بیگانه شرکت کرده اند.^۲

اقتصاد ایل کلهر

مردم ایل کلهر در املاک خود که پیرامون روستای محل سکونت آنان است به کشاورزی می پردازند و محصولات زراعتی آنان گندم، جو، برنج و غیره است ایشان علاوه بر کشاورزی به نگهداری دام اشتغال دارند و از این راه هم امرار معاش می نمایند. در عهدشاه طهماسب اول به سال ۹۳۶ هجری برابر با ۱۵۲۹ م ذوالفقار بیک امیر محل کلهر که از بزرگترین ایلات کشور بود شورید و بغداد و سراسر عراق عرب را تصرف کرد علیرغم لشگرکشی شاه طهماسب، کلهرها هماره یاغی بودند و کردستان تنها در عهد شاه عباس اول با سرکوب ایل مکری (۱۰۵۲-۱۰۲۸ هـ) حکومت ایل کلهر به حاکم سقز و کرمانشاهان که از ایل زنگنه بود سپرده شد. در قرن دهم هجری (۱۶

۱- ایرج افشار، ایل های چادر نشین و طوایف عشایری ایران، ص ۲۸۵.

۲- آقای عبدالله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران، ص ۶۳.

میلادی) کردستان در حکومت خاندان شیعی و کرد اردلان بود و از ایلات گروس کلهر و مگری گویا $\frac{1}{4}$ جمعیت شیعه بودند. رؤسای ایل پازوکی در درباره صفوی از اهمیت برخوردار بوده‌اند.^۱

به اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانم در این کتاب برای آشنائی بیشتر با ارتباط ایلات وند (اتحاد زند و وند) قسمت کوتاهی به بیان شرح حال کریمخان زند و لطفعلی خان زند و و آغامحمدخان قاجار اختصاص داده شده که بخشی از تاریخ زندگی و وقایع دوره این سه شخصیت و خاتمه کار آنها را شامل می‌شود و امیدوارم که مفید واقع شود. لازم به ذکر است که منظور آیت اله مردوخ از به کار بردن عبارت دولت کردیه و زندیه این است که ارکان دولت زندیه را ایلات وند تشکیل می‌دادند که هم پیمانان زندیه بودند و در راه به قدرت رسیدن سلسله زندیه تلاش و مبارزه تمام کرد و لحظه‌ای آرام ننشستند اما متأسفانه بعد از مرگ کریمخان اثر تمام آن جانفشانیها از بین رفت، بازماندگان وکیل الرعایا به جان هم افتادند، اکثر ایلات به زادگاه خود، کرمانشاهان بازگشتند و ایلات محدودی در راه حفظ قدرت زندیه پای فشردند که در آن میان می‌توان از ایل بهتویی، مافی، جلیلود، نانکلی، و خدابنده‌لو نام برد که عاقبت به جان آمده در پی انقراض سلسله زندیه بنابه مصلحتی با حاج ابراهیم کلانتر همدستان شدند و سپس قصد جان کلانتر را کردند.

در اینجا به شرح جنگهای طایفه در شیراز می‌پردازیم؛ عاقبت چنانکه در سابقه ایلات مزبور آمده آغامحمدخان قاجار پس از فتح شیراز دوازده هزار خانوار از آنها را با اهل و عیال لطفعلی خان به شمال (استرآباد) کوچاند که در بین راه به وطن اصلی شان کرمانشاه بازگشتند. خان قاجار، جعفرخان برادرش را برای سرکوبی آنها فرستاد که به شدت شکست خوردند. همین امر موجب کندن خندق تهران و محاصره شدن آغامحمدخان قاجار در حصار تهران شد.^۲

۱- عبدالله شهبازی، جغرافیای عشایر ایران، ص ۶۳.

۲- ...، زینت التواریخ، ص ۱۰۶۸.

فصل نوزدهم

قسمت کوتاهی از زندگی کریمخان زند، لطفعلی خان زند و آغامحمدخان قاجار

نقل از نویسنده کتاب زینت التواریخ:

طایفه زند عشیره‌ای از عشایر فیلی و شعبه‌ای از ایلات فیلی بودند که در ملایر مأوی گرفتند و در ده پاریا یا حالا به نام (قلعه پری) در سی کیلومتری دولت آباد، در سر راه سلطان آباد از توابع ملایر همدان به دنیا آمد. به واسطه خوی صحرانشینی و سلحشوری که در آنها بود حاضر به قبول اطاعت از کسی نبوده و در زمان پادشاهی نادر شاه افشار باباخان چاپشلو با خدعه ابراهیم خان و جمعی از بزرگان، زندیه را به لطف و انعام نادر مستهظر و امیدوار ساخت و به نزد خود طلبید. در هنگام ورود آنان، خان موصوف با حبس او و کشتن چهارصد نفر از بزرگان زندیه به این طایفه دست یافت و بقیه مردان و زنان و کودکان ایشان را در ایبورد و درگز سکنی داد. طایفه زندیه در زمان دولت علیشاه بنابه گفته صاحب آتشکده در سال ۱۱۶۳ از ایبورد و درگز حرکت و به محل خود رفته و در قریه پری و کمازان (کمیجان) از توابع ملایر جای گرفتند. کریمخان و خوانین زندیه به فکر ملک‌گیری توسن جلادت را جولان داده محالات نزدیک را متصرف و به جاهای دور دست اندازی کردند. پس از متفق نمودن حکام منطقه جمعیت خود را که شامل ایلات وند بود متحد و با اراده فتح اصفهان متوجه آن دیار شدند. پس از فتح اصفهان میرزا ابوتراب را که فرزند میرزا مرتضی صدر از طرف والده ماجده شاهزاده بود به نام شاه اسماعیل بر تخت سلطنت متمکن گردانیدند و سکه و خطبه به نام او جاری نمود و خود را وکیل رعایا خواند.^۱

کریم خان پس از مدت سی سال و هشت ماه و سه روزه در اول محرم سال ۱۹۹۳ ه. ق. وفات یافت. پس از فوت او خوانین زندیه همگی در ارگ قلعه شیراز جمع شده و نعش او را پس از سه روز که به دستور قانون پادشاهان تمامی بزرگان و خلق شیراز در جنازه او حاضر شدند، بعد از غسل و کفن و نماز در نزدیک شاه چراغ دفن کردند و سران و نامداران فرقه زندیه بعد از فارغ شدن از این مقدمه در ارگ جمعیت نموده و ابوالفتح خان زند، خلف اکبر او را جانشین مقرر کردند که در انتظار رسیدن صادق خان از سفر بصره و اختلاف با یکدیگر چندی این امر در عهده تعویق ماند که ادامه این ماجرا از حوصله این بحث خارج است.^۱

علت شکست لطفعلی خان زند

حاج ابراهیم کلانتر پسر حاج هاشم از یهودی زاده‌های تازه مسلمان که می‌خواست به وسیله تغییر مذهب در میان ایرانی‌ها رتبه و مقامی را دارا شود به ولینعمتش خیانت کرد. قبلاً با خدیجه بیگم و آغامحمدخان قاجار تباری کرد. شاهزاده بازیچه خیانت پلید او گردید. اعتمادی که نمی‌بایست بر آن خائن بندد، بست. آن ناپاک رذالت را به حد اعلای رساند (البته مرگ حوری دخترش که دلباخته لطفعلی خان زند بود مزید بر علت شد) دروازه‌های شهر را بروی شاهزاده بست. اگر چنین خیانتی رخ نمی‌داد لطفعلی خان نیز آنچنان سرگردان نمی‌گردید. سردار زند دریافت که حاکم خیانت پیشه حاضر به ورود او و اطرافیانش به شهر نیست، ناچار به چنان وضعی مستأصل و پریشان از همان راه برگشت و تسلیم حوادث شد، با جنگ چریکی خود را به قلعه بم رسانید. محمدعلی خان حاکم بم مطلع بود که جهانگیرخان برادرش جزء همراهان او است، معذالک با کمک سربازان سیستانی اقدام به دستگیری خان زند می‌نمایند. پس از نبردی جانانه در داخل قلعه شاهزاده زخمی می‌شود و پی اسب او غرآن طی از رفتن باز می‌ماند. سپس خود او توسط میزبان دست بسته و بدون دفاع تحویل سفاکان قاجاریه

می شود و با آن وضع شنیع که با شنیدن ماجرا لرزه بر تن آدم می افتد و زمان از خود شرمسار و تاریخ از بیان مطلب خجل است که با آن شاهزاده زیبا و دلاور زند چه کردند. پسر خردسالش خسروخان را اخته و به زنش طوبی دختر کریم خان تجاوز می کنند سپس دستور قتلش را صادر می نمایند که با وساطت سلیمان خان قاجار معروف به عضدالدوله عموی آغامحمدخان قاجار از کشتن او صرفنظر می کنند. غروب غمناک و نکبت باری بود، هنوز چراغهای برج قلعه بم خاموش نشده بود که چراغ دولت خاندان زند در تندباد حوادث نخلستان بم خاموش و درخت دولت کریم خانی که سالها بر بوم و بر ایران سایه گسترده بود از بیخ و بن برکنده گردید. براستی مکانیسم تاریخ گاهی بازیهای عجیب و غریبی می کند.

ماجرای شاه جهان خانم بی بی - خواهر آغامحمدخان قاجار

دختر محمدحسن خان قاجار به نام شاه جهان خانم بی بی معروف بود. کریم خان او را برای محمدرحیم خان از قزوین به شیراز آورد ولی دختر کریم خان او را سزاوار همسری برادر ندانست و گفت سزای قاطرچیان است، او را به قزوین برگردانید. پس از چندی علی مراد خان زند او را به عقد خود درآورد و پسری به نام خانلر خان بدینا آورد. بواسطه همین توهینی که در زمان کریم خان به خواهر آغامحمدخان کرده بود چون به پادشاهی رسید دختر کریم خان را اسیر کرد و به انتقام این گفته او را به بابا فاضل قاطرچی بخشید و سالها در خانه این مرد بود و در این حال درگذشت.^۱

سرانجام کار حاج ابراهیم کلانتر

آغامحمدخان قاجار پس از خوش خدمتی حاج ابراهیم کلانتر به فتحعلیشاه وصیت کرد نگذارید این مرد سب را بر زمین بگذارد و خود حاج ابراهیم یعنی مسبب

تمام حوادث شوم خاندان زند را کور کرد و سپس در قزوین در دیگ آب جوش سوزانده شد.^۱

نظری کوتاه به آغاز سلسله قاجاریه نقل از

ایل قاجار از زمان تشکیل سلسله صفویه نام و نشانی داشتند و در کنار سپاه قزلباش در رکاب شاه اسماعیل صفوی شمشیر می‌زدند و در عهده شاه عباس کبیر اینان به گرجستان و تعدادی نیز به دوسوی رودخانه گرگان کوچانده شدند. از این طایفه آن گروه که در سمت راست گرگان فعلی یا استرآباد آن روز سکونت داشتند به نام یوخاری باش و آن عده که در سمت چپ اقامت داشتند به اشاقه باش معروف شدند.

فتحعلی خان قاجار از قبیله اشاقه باش یک بار به یاری سلطان حسین شتافت و بار دیگر در زمان شاه طهماسب دوم از سلسله صفوی حمایت کرد. بر اثر قدرشناسی این دو شاه سلطان حسین صفوی کنیز خود گرجیه مسلمات معروف به خیرالنساء خانم را به خان قاجار بخشید.

فتحعلی خان آن جاریه را به استرآباد فرستاد و پس از آنکه فتحعلی خان به استرآباد رفت و به او عزم زفاف کرد آن زن اظهار داشت که از شاه حمل دارد. فتحعلی خان او را به منزل میرزا ابوجعفر امام جماعت استرآباد فرستاد. میرزا ابوجعفر صورت حال او را به شاه سلطان حسین نوشت، شاه در جواب با خط و مهر خود اظهارات خیرالنساء را تصدیق نمود. پس در حقیقت محمدحسن خان قاجار فرزند شاه سلطان حسین صفوی به حساب می‌آید و آغامحمدخان قاجار نیز بالطبع نوه شاه سلطان حسین صفوی می‌باشد. فتحعلی خان قاجار در سال ۱۱۳۹ ه. ق. در بازگشت از سفر به استرآباد به دست یکی از افراد ایل قاجار، به تحریک نادرکشته شد. پس از کشته شدن فتحعلی خان قاجار بخت از اشاقه باشد برگشت و قبیله یوخاری باش مورد لطف نادرشاه قرار گرفت و چون محمدحسن خان قاجار خود را در خطر دید مدت‌ها متواری شد و پس از قتل نادرشاه به

استرآباد آمد و مناطقی را به تصرف خویش درآورد. در سال ۱۱۷۱ ه. ق در راه مخالفت با کریمخان زند کشته شد و کریمخان خدیجه بیگم خواهر او را بزنی گرفت و از نه پسر محمدحسن خان، دو پسر یعنی آغامحمدخان قاجار و حسین قلی جهانسوز را به شیراز برد. چون حسین قلی خان مردی باصفا و نیک نفس بود به حکومت دامغان برگزیده شد ولی او راه عصیان پیش گرفت و طبق نقشه از پیش تعیین شده به دست ترکمنان کشته شد. آغامحمدخان قاجار تا زمان مرگ کریم خان زند به سال ۱۱۹۳ ه. ق در شیراز ماند. چند روز قبل از مرگ کریمخان زند به توصیه عمه‌اش خدیجه بیگم در شکارگاه مهارلو وقت گذرانی نمود. خبر مرگ کریمخان را توسط سلیمان خان که از نزدیکان وی بود از عمه‌اش دریافت نمود و بدون درنگ شیراز تا تهران را بدون استراحت و با تعویض اسب از چاپارخانه دولتی طی کرد و خود را به تهران رساند، سپس به مازندران شتافت و با گرد آوردن افراد قبیله تلاش همه جانبه‌ای را جهت بدست گرفتن قدرت آغاز نمود.^۱

اخته شدن آغامحمدخان

ماجرای اخته شدن آغامحمدخان قاجار را به استناد چند کتاب بازگو می‌نمایم چراکه دانستن این موضوع و روایات متعددی در مورد این مسئله تا حدی می‌تواند روشنگر مسائلی باشد که مورد نظر ماست. اخته شدن آغامحمدخان قاجار را به صورتهای گوناگون نقل کرده‌اند از جمله جعفر شهری در کتاب تهران قدیم ص ۴۷ و دو می‌نویسد وقتی آغامحمدخان قاجار به مرگ محکوم می‌شود کریمخان زند در مجازاتش تخفیف می‌دهد و قانع به خصی کردن او و ساقط کردن وی از مردی و تولیدمثل می‌شود، به همین جهت تازنده بوده است زیر نظرش نگاه می‌دارد و این خصومت در دل آغامحمدخان قاجار به دشمنی سابق اضافه می‌شود. اما ژان گوره در کتاب خواجه تاجدار خود که در بیان سرسلسله قاجار به رشته تحریر درآورده مطالب مختلفی با روایت‌های گوناگون ارائه داده و برای رد یا قبول هر یک دلایلی را مطرح کرده

است. به گفته ژان گوره مورخان دوره قاجاریه موضوع اخته شدن محمدخان قاجار را مسکوت گذاشته‌اند.^۱

خلاصه روایت تیلور تامسون این است که شیخعلی خان زند که مثل اکثر دودمان زندیه بود دختری داشت بسیار خوشگل و آغامحمدخان قاجار عاشق آن دختر شد. چون خان قاجار نیز بسیار زیبا بود دختر شیخ علی خان نیز دل را به جوان قاجار سپرد. آنگاه بدون آنکه عقد بین آندو عمل آمده باشد مراسم زفاف به عمل آمد. و اختران این کار آن پسر و دختر جوان بدون انجام رسانیدن مراسم عقد، جنایتی بود بزرگ و در قدیم غیر قابل بخشایش بود و اگر جوان جنایتکار را به چنگ می‌آوردند مجازاتش این بود که خواجه گردد.

ژان گوره از قول تیلور تامسون انگلیسی می‌گوید هنگامی که محمدحسن خان با شیخعلی خان زند می‌جنگید آقامحمدخان قاجار پسر ارشد محمدحسن خان قاجار با پدر بود و جیران هم در میدان جنگ حضور داشت. هر دو اسیر شدند ولی محمدحسن خان گریخت و سپس علی یک او را تعقیب کرد تا اینکه وی را به قتل رسانید و سرش را از پیکر جدا نمود. شیخ علی خان زند همینکه آقامحمدخان قاجار را به چنگ آورد خواست به قتلش برساند ولی جیران مادر آغامحمدخان زبان به التماس گشود و تضرع نمود و از شیخ علی خان زند خواست که کور کردن پسر از کشتنش صرف نظر نماید. شیخ علی خان زند به جیران گفت پسر ارشد تو به دختر من تعرض کرده و حیثیت خانوادگی‌ام را متزلزل نموده و من نمی‌توانم از مجازات او صرف نظر نمایم و خفیف‌ترین مجازات مردی که یک دختر متشخص را از حیطة دوشیزگی عاری کرده این است که خواجه شود. جیران باز زبان به التماس گشود اما شیخ علی خان زند نپذیرفت و جلاد را احضار کرد و آغامحمدخان قاجار بدست دژخیم خواجه شد و چون آغامحمدخان به کیفر رسیده بود شیخ علی خان زند او را و مادرش جیران را آزاد کرد هر جای خواهند بروند. تیلور تامسون می‌گوید بعد از اینکه آغامحمدخان قاجار را خواجه کردند سر

محمدحسن خان قاجار اشاقه باش را از تنش جدا نمودند و به تهران برای کریم خان زند بردند. جیران از فرزندش آغامحمدخان قاجار خواست که به قرآن و شمشیر سوگند یاد نماید اگر قدرتی حاصل نمود نسل زندیه را طوری معدوم کند که حتی از هفتمین خویشاوند سببی آنها یک طفل باقی نماند. وقتی آغامحمدخان قاجار به سلطنت رسید و لطفعلی خان زند را به قتل رساند طوری نسل دودمان زند را برانداخت که نه فقط خویشاوندان سببی درجه هفتم زندیه را از بین برد بلکه تمام نوکران و زنهای خدمتکار را که در منزل افراد طایفه زند خدمت می کردند نیز از بین برد و کودکان آنان را هم به قتل رسانید، معهذا کینه اش فرو نشست چون می اندیشید که شاید هنوز در بعضی از قسمت های ایران افرادی از دودمان زندیه هستند که به قتل نرسیده اند پس به حکام ایران اخطار کرد که هرگاه در حوزه حکومت آنها فردی از طایفه زند زندگی کند و او خویشاوند سببی درجه هفتم باشد و آنها وی را از وجود آن شخص مطلع نکرده باشند شقه خواهند شد.

کینه آغامحمدخان نسبت به دودمان زندیه روایت تیلور تامسون انگلیسی را تقویت می نماید و نشان می دهد که آغامحمدخان قاجار به دست یکی از امراء زندیه خواجه شده است نه بدست عادل شاه که از سلاطین دودمان نادری بود. با اینکه نادرشاه فتحعلی خان اشاقه باش پدر محمدخان را به قتل رسانید و جسدش را در آرامگاه خواجه ربیع در مشهد دفن کردند، آغامحمدخان قاجار نسبت به سلاطین نادری که در خراسان سلطنت یا حکومت می کردند و کرسی آنها مشهد بود، خیلی کینه نداشت و بازماندگان نادرشاه تا زمان فتحعلی شاه قاجار در خراسان حکومت داشتند، تا اینکه فتحعلی شاه سلسله نادری را در خراسان برانداخت و به حکومت بازماندگان نادری در آن سرزمین خاتمه داد. اگر عادل شاه برادر زاده نادرشاه آغامحمدخان قاجار را خواجه می کرد آیا ممکن بود که آن مرد یک دنده و با اراده و کینه توز بگذارد بازماندگان نادر در خراسان حکومت کنند آغامحمدخان قاجار به سال ۱۲۱۱ ه. ق درگذشت.^۱

همسران فتحعلی شاه قاجار از خاندان زندیه عبارتند از: ۱- مریم بیگم دختر جعفرخان زند ۲- مریم بیگم دختر شیخ علی خان زند همسر عقدی فتحعلی شاه ۳- خاتون جان خانم دختر محمدعلی خان زند فرزند کریمخان ۴- خطائی خانم دختر محمدتقی خان نیریز کریمخان ۵- نوش آفرین خانم دختر بدرخان زند ۶- آغاییگم خانم دختر صید مراد خان زند ۷- گوهرخانم دختر ندرخان زند ۸- طوطی خانم از طایفه زند ۹- گلابی خانم از طایفه زند.^۱

در سابقه ایلات (وند) دو طایفه احمدوند و بهتویی وند مجزا نام برده شده‌اند چنانکه در سابقه تاریخی آنها خواهد آمد در اواسط دوره قاجار پس از شکست لطفعلی خان زند و انقراض سلسله زندیه و تضعیف ایل بهتویی وند و تبعید ایل به قزوین و ملایر باقی مانده ایل با احمدوند ادغام شده به یک ایل به عنوان احمدوند بهتویی مبدل گشتند و دو شعبه احمدوند شیرازی از این ایل منشعب شده‌اند. خانوارهای احمدوند بهتویی در شمال غربی کرمانشاه سکونت دارند و زیستگاه آنها از شمال به منطقه کمانگر، از جنوب به حومه کرمانشاه، از مشرق به منطقه کلیائی، از مغرب به دامنه‌های شرق کوه شاهه ناحیه روانسر سکونت دارند و زیستگاه احمدوند چلبی نیز که منشعب از احمدوند بهتویی است بین کرکوک و سلیمانیه می‌باشد که از جنوب به جباری، از شمال تا سلوچه، از شرق به سورديه و از جنوب به ناحیه فلاسیو محدود است. تابستان را در خانه‌های ثابت قراء می‌گذرانند، در فصل بهار به کوه بلوچ کوچ میکنند، در زمستان برای علف‌چری، دامداران احمدوند بهتویی به محل کچ همه وند که به گچ شاهمرادخان معروف است که در بین قصر شیرین و نفت شهر واقع است کوچ می‌کنند. مدتی قبل از جنگ تحمیلی تخت قاپو شدند (یکجانشین) و به زراعت در محل تابستانی اکتفاء کردند. به گویش کردی کلهری تکلم می‌کنند و پیرو مذهب شیعه اثنی عشری هستند. مأخذ جمعیت بهتویی را هزار خانوار نوشته‌اند. لرد کرزن نوشته است که همانند محل ثابتی ندارند که منظورش کوچ رو بودن آنهاست و دویست خانوارند(!)^۲

۱- حسن آزاد، پشت پرده‌های حرمسرا، ص ۸۵

۲- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخ و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۴.

فصل بیستم

ایل بهتویی در استان قزوین و شهرستانهای تابع

این طایفه از جمله طایفه‌هایی است که به همراه کریم خان زند مؤسس دولت کردیه، زندیه ابتدا در ملایر (قلعه پری) سکونت گزیدند و پس از گردن‌کشی در برابر حکام منطقه، توسط نادرشاه افشار به ناحیه ایبورد و درگز تبعید شده و پس از قتل نادرشاه دوباره به قلعه پری برگشتند. طایفه مزبور پس از سامان دادن به امور نظامی و تاخت و تاز و لشکرکشی و فتح شهرها یکی پس از دیگری و همراه ساختن حکام همجوار، مرکز حکومت خود را به شیراز منتقل نمودند. پس از اینکه کریم خان زند در روز سه‌شنبه ۱۳ صفر ۱۱۹۳ ه.ق به مرض سل دارفانی را وداع گفت، ایل بهتویی تا آخرین لحظه به همراه لطفعلی خان زند باقی ماندند. پس از شکست و دستگیری او در سال ۱۲۰۹ ه.ق به همراه اهل و عیال و خاندان زند و طوایف کرد متعهد به زند، به دستور آغامحمدخان قاجار به استرآباد کوچانیده شدند، مدتی در بلاتکلیفی به سر بردند که پس از ماجراهایی در قزوین و بخش‌های مربوطه و روستاهای شریف‌آباد، حصار خُروان، خاکعلی، حسن‌آباد، زرجه‌بستان، رشتقون، قسطن لار، مرک رودبار، لوشکان، ولازجرد، کجیله کرد، سخت سباد شهرستان بوئین زهرا، سلطان‌آباد، رحمت‌آباد، رکان در فرمانداری تاکستان، چوزه، حسین‌آباد، قره‌بولاغ آبگرم، محمودآباد، اغور، زرین‌ده، تشتک، قولوز، قلعه حصار، دهستان خرقان از بخش آوج، بنا به استعداد هر آبادی از یک خانوار تا پنج خانوار اسکان داده شدند که البته چون کوچ دادن و اسکان آنها از روی بررسی و مطالعه و تدارک نیازمندی‌های آنها نبود، و سرمایه و مصالح زراعتی نداشتند و از کشت و زرع آگاه نبودند. به حکم اجبار سالها به سختی گذراندند. جباران تاریخ ایران و دیگر ممالک گردنشین همواره کوشیده‌اند با تبعید و کشتار و جابجا کردن و

پراکنده کردن کردان در میان سایر اقوام و ملل، نسبت به نابودی آنها اقدامی قاطع به عمل آوردند. اما کردان تا حد امکان توانستند با حفظ خصوصیات نژادی و میراث فرهنگی خود در برابر ظلم و ستمها پایداری نموده و شخصیت خویش را در سینه تاریخ مبسوط و محفوظ نگاه دارند. ایل بهتویی کُرد به شهر قزوین و حومه ملایر، اسدآباد، تویسرکان، گیلان و مازندران تبعید شدند و به مناسبت معاشرت و مراوده دائمی با مردم به تدریج زبان مادری خود را فراموش نمودند و به گویش فارسی، گیلکی، ترکی و لری تکلم می‌کنند.

در گزارش عبدالحسین میرزا فرمانفرما آمده است: طایفه احمدوند بهتویی پانصد خانوار هستند که یکصد سوار دیوانی دارند و به واسطه اختلاف بین فتح‌السلطنه و سالار سلطان که عموزاده یکدیگرند و رئیس این طایفه می‌باشند امور طایفه مختل است.^۱

«ایل بهتویی دویست خانوارند و سرکرده آنها مرحوم بهزادخان و مواجیش یکصد تومان است. نوکر دیوانی یکصد نفر است، قلیلی در شهر قزوین ساکنند و الباقی در دهات چهار اطراف قزوین ساکن می‌باشند. کاسبی و کشت و زرع و داد و ستد می‌نمایند. گلیم، جاجیم، و سایر چیزها می‌بافند و گوسفند کمی دارند و مالیات نمی‌دهند.^۲ مطابق گزارش فرهنگ جغرافیایی ارتش تعداد ۱۵۳ نفر از طایفه بهتویی در قریه مرک رودبار زندگی می‌کنند. (ج ۱، ۱۳۲۸ ش ۲۰۷).^۳

طایفه بهتویی در قزوین و در رودبار روستای مرک در حدود ۲۰ الی ۳۰ خانوارند. عده‌ای در خرقان و بوئین‌زهرها و عده‌ای در کوهپایه زندگی می‌کنند. ییلاق و قشلاق نمی‌کنند و کلیه جمعیت این طایفه به یکصد و پنجاه خانوار می‌رسد. رئیس ایل آنها مرحوم اسدخان بهتویی بوده که سالهاست فوت نموده است و اکنون این

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان.

۲- دکتر ستوده، به نقل از سفرنامه استرآباد مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی)، ص ۱۷۶

۳- فرهنگ جغرافیایی ارتش، (ج ۱، ۱۳۲۸ ش ۲۰۷).

ایل رئیس ندارد^۱.

اسامی ایل بهتویی از اولین نفر از زمان تبعید تاکنون در استان قزوین و شیراز، استان گیلان و مازندران، قسمتی در استان همدان، شهرستانهای ملایر، توسرکان و اسدآباد و استان کرمانشاهان در بخش میان‌دربند و پشت‌دربند و پائین‌دربند و در استان کردستان در بخش کامیاران و اطراف سکونت دارند.

گردهای بهتویی ساکن شهر قزوین:

بهزادخان رییس ایل بهتوئی دارای یک پسر به نام حاج اسدخان.
حاج اسدخان رییس ایل بهتوئی دارای سه پسر به نامهای غلامحسن‌خان، غلامحسین‌خان، علی‌اکبرخان، دخترها به نامهای سکینه، رقیه، عذرا، ربابه.
خانم سکینه دارای دو فرزند یک پسر به نام گودرز و یک دختر به نام آذرمیدوخت نامدار.

خانم رقیه همسر حاج رحمانی معروف شهرستان تاکستان.
علامحسن‌خان دارای دو پسر به نامهای حاج عباس و رضا. دخترها به نامهای مهرعظم، کبری.

حاج عباس (نایب صدر) دارای پنج پسر به نامهای حمید، رجب، حسام، حسن، حسین.
دخترها به نام مرجان و مریم ساکن تهران.

حاج غلامحسین‌خان دارای چهار دختر به نامهای ربابه، فاطمه، زهرا، زینب.
علی‌اکبرخان فرزند حاج اسدخان بدون فرزند.

همسر حاج اسدخان خانم بی‌بی فاطمه دختر برادر امینی معروف قزوین که از رجال برجسته عصر ناصری است منزلش واقع در خیابان راه ری (سپه فعلی) پشت مسجد جامعه کوچه جیران‌خانم جراح که به علت مهاجرت حاج اسدخان به تهران تخریب گردیده و قابل استفاده نیست.

آرامگاهش در ابن بابویه در جوار شیخ صدوق می‌باشد.

۱- محمد علی کلرئیز، مینودر (باباب الجنه)



حاج اسدخان رئیس ایل بهتشی با جمعی از سران ایل بهتشی قزوین



غلامحسن خان فرزند حاج اسدخان بهتویی



غلامحسین خان فرزند حاج اسدخان بهتویی



علی اکبرخان فرزند حاج اسدخان بهتویی

میرزا غلامحسین خان دارای یک پسر به نام قاسم خان بهتویی و یک دختر به نام بتول. قاسم خان فرزند میرزا غلامحسین خان دارای دو پسر به نامهای عباس خان و رمضان خان و یک دختر به نام بلقیس. رمضان خان فرزند قاسم خان دارای سه پسر به نامهای عطاءاله خان، پرویز، محمد و سه دختر به نامهای پوراندخت، مهین دخت و مهران دخت. عطاءاله فرزند رمضان خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان دبیر بازنشسته آموزش و پرورش، دارای سه پسر به نامهای علیرضا، (دکتر در علوم سیاسی)، عبدالرضا (مهندس مخابرات)، افشین (مهندس برق) و یک دختر به نام لاله (دکتر در علوم آزمایشگاهی).

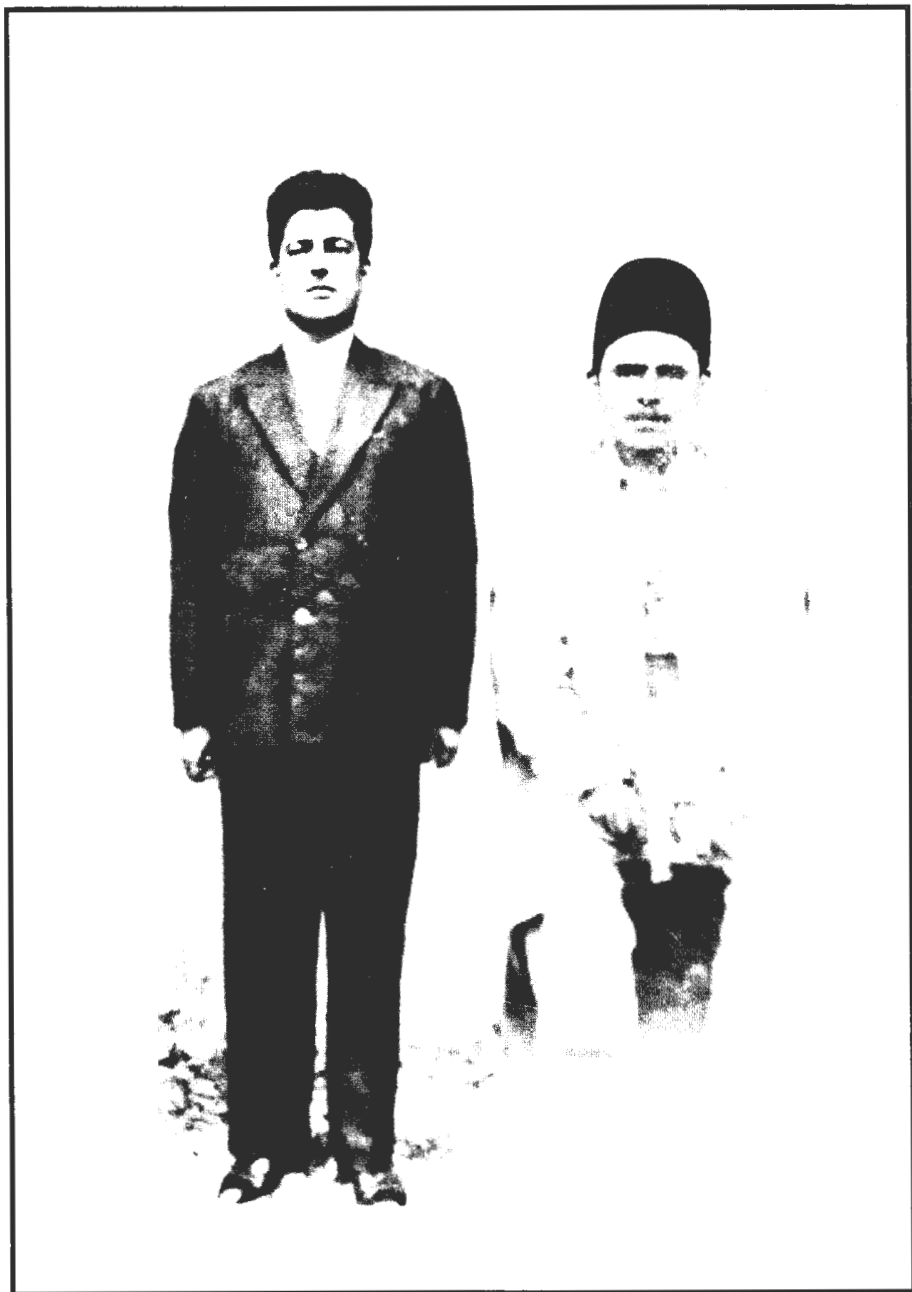
پرویز، فرزند رمضان خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا میرزا غلامحسین خان دارای سه پسر به نامهای ابوالفضل، حمید، وحید و سه دختر به نامهای فاطمه، زیبا و صغرا. ابوالفضل، فرزند پرویز دارای یک پسر به نام رضا و دو دختر به نامهای الهام و الناز، ساکن قزوین (کارمند کارخانه فرش پارس) حمید مجرد، وحید محصل.

محمد، فرزند رمضان خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان، دارای سه پسر به نامهای حسن، حسین و حمید (محصل) و دو دختر به نامهای سعیده و حمیده (کارمند دولت) و ساکن رشت.

حاج حسن خان دارای یک پسر به نام حاج محمد آقا به سن حدود ۸۵ سال و در قید حیات.

حاج محمد آقا دارای دو پسر به نامهای مصطفی و علی، دخترها به نامهای سکینه، ربابه، معصومه، قمر و زهرا.

علی فرزند حاج محمد آقا فرزند حاج حسن خان، فرزند حاج اسدخان، فرزند قنبرخان، دارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام عاطفه. مهندس مصطفی بهتویی مجرد.



رمضان خان و عباس خان فرزندان قاسم خان بهتویی

عباس خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان، دارای یک پسر به نام قاسم خان و سه دختر به نامهای منصوره، اقدس و طوبی.

قاسم خان، فرزند عباس خان، دارای دو پسر به نامهای علی و عباس و سه دختر به نامهای اکرم، اعظم و افسر.

عباس فرزند قاسم خان، فرزند عباس خان فرزند غلامحسین خان دارای سه پسر به نامهای حمیدرضا، قاسم، وحید محصل (ساکن قزوین).

علی، فرزند قاسم، فرزند عباس خان، فرزند قاسم خان، فرزند میرزا غلامحسین خان، دارای یک دختر به نام الهام (ساکن قزوین).

آقاخان بهتویی دارای یک پسر به نام علی خان.

علی خان، فرزند آقاخان، دارای چهار پسر به نامهای تقی، حسن، صفری، ابوالقاسم و سه دختر به نامهای فاطمه، صفرا، و زهرا.

ابوالقاسم خان، فرزند علی خان دارای دو پسر به نامهای علی اصغر و رضا و سه دختر به نامهای معصومه، زهرا، فاطمه.

علی اصغر، فرزند ابوالقاسم خان، فرزند علی خان، فرزند آقا خان، دارای سه دختر به نامهای آرزو، الهام و مریم (دیرباز نشسته آموزش و پرورش ساکن قزوین).

رضا، فرزند ابوالقاسم خان، فرزند علی خان، فرزند آقاخان، دارای دو پسر به نامهای فرشید و فرشاد (کارمند شاغل ساکن قزوین).

تقی، حسن و صفر فرزند علی خان بدون فرزند.

مهدی خان بهتویی دارای یک پسر به نام علی اکبر خان.

علی اکبرخان دارای دو پسر به نامهای نصرت اله خان و مهدی خان.

نصرت اله خان، فرزند علی اکبر خان، فرزند مهدی خان، دارای دو پسر به نامهای محمودخان و احمدخان و دخترهای به نامهای فاطمه، ربابه، خاتون، خدیجه و سکینه (ساکن قزوین).

محمود آقا، فرزند نصرت اله خان دارای شش پسر به نامهای رضا، حسین، حسن، علی، محمد و مهدی دو دختر به نامهای فاطمه و هوری (ساکن قزوین کارمند راه آهن).

حسین فرزند محمود آقا، دارای یک دختر به نام مریم.

احمد آقا، فرزند نصرت اله خان، فرزند علی اکبر خان، دارای سه پسر به نامهای محمد،

اسماعیل و ابراهیم و پنج دختر به نامهای معصومه، مرجان، عفت، رفعت و مریم. مهدی خان، فرزند علی اکبر خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای حسن و علی اکبر و یک دختر به نام معصومه.

رمضان خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای جعفر، عباس، ابراهیم و محمد علی. جعفر، فرزند رمضان خان دارای چهار پسر به نامهای اصغر، مهدی، هادی، و قاسم و سه دختر به نامهای توران - حاجیه و مولود (ساکن قزوین).

مهدی، فرزند جعفر خان، فرزند رمضان خان، دارای دو پسر به نامهای محمد و مجید و دو دختر به نامهای لیلا و مریم ساکن قزوین خیابان سپه شغل آزاد.

هادی، فرزند جعفر خان، فرزند رمضان خان دارای دو دختر به نامهای مریم و زینت. اصغر، فرزند جعفر خان، فرزند رمضان خان، دارای یک پسر به نام ابوالفضل و یک دختر به نام فاطمه (ساکن قزوین).

قاسم، فرزند جعفر خان، فرزند رمضان خان، دارای یک پسر به نام شاهین (ساکن قزوین). شریف خان، فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام کریم خان و سه دختر به نامهای طوبی، خرامان و رقیه.

کریم خان، فرزند شریف خان، دارای یک پسر به نام رحیم خان و دو دختر به نامهای عاطفه و فاطمه.

رحیم خان، فرزند شریف خان، فرزند کریم خان، فرزند رحیم خان، دارای دو پسر بنامهای خسرو سهراب و سه دختر به نامهای نسرین، نوشین و ناهید (ساکن قزوین خیابان شهید بابائی).

خسرو فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام کیکاوس (کارمند). سهراب، فرزند رحیم خان، فرزند کریم خان، فرزند شریف خان، فرزند رحیم خان، محصل.

رحیم خان بهتویی دارای یک پسر به نام حسین خان. حسین خان دارای پنج پسر به نامهای رحیم خان، اسماعیل خان، اصغر خان، عباس خان، و محسن خان و پنج دختر به نامهای رقیه سلطان، فاطمه، صدیقه، و ام‌البین (ساکن قزوین).



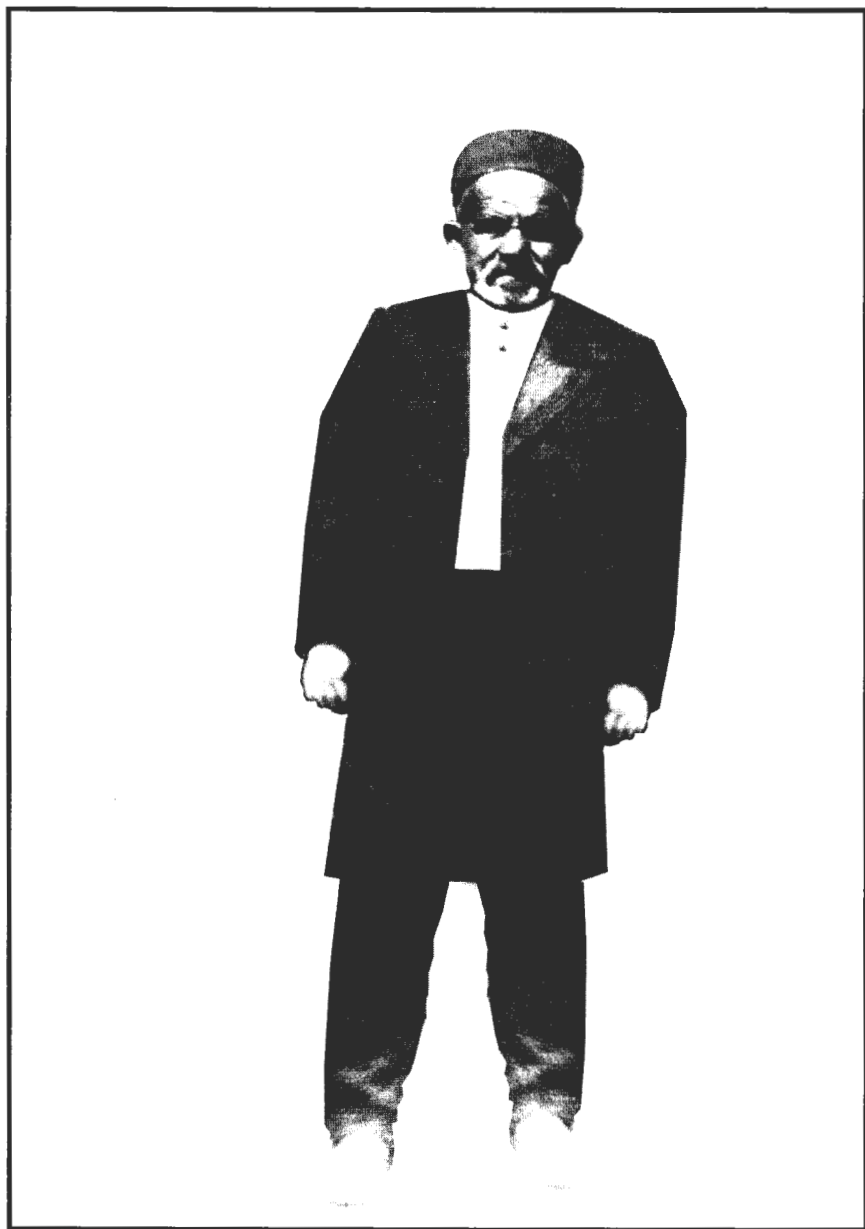
رحیم خان فرزند حسین خان بهتویی

حاج مهدی فرزند رحیم خان دارای دو پسر به نامهای مرتضی و مجید و دو دختر به نامهای، رقیه و بتول.

مرتضی، فرزند حاج مهدی، فرزند رحیم خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای دو دختر به نامهای سارا و ساناز (ساکن تهران - دبیر آموزش و پرورش).
مجید فرزند حاج مهدی مجرد.

حاج حسین، فرزند رحیم خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای سعید و حمید و سه دختر به نامهای راضیه، مریم و زهرا ساکن قزوین خیابان راه آهن.

حمید، فرزند حسین، فرزند رحیم خان، فرزند حسین خان، مجرد.



اسماعیل خان فرزند حسین خان بهتویی

اسماعیل خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان بهتویی دارای سه پسر بنامهای غلامحسین، غلامرضا و رضا و سه دختر به نامهای ربابه، عاطفه و نرگس. غلامحسین، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، دارای یک پسر به نام پوریا (ساکن قزوین دبیر بازنشسته).

پوریا، فرزند غلامحسین خان، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، محصل.

رضا، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای دو پسر به نامهای اسماعیل و امیر (ساکن تهران).

غلامرضا، فرزند اسماعیل خان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام علی اکبر و چهار دختر به نامهای فاطمه، شهناز، مهناز و مریم ساکن تهران خیابان امامزاده عبدالله.

علی اکبر، فرزند غلامعلی، دارای سه پسر به نامهای کامیار، دانیال، و مهدی (کارمند اصغرخان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای سه پسر به نامهای قربان، محمدحسین و یوسف و یک دختر به نام زینب.

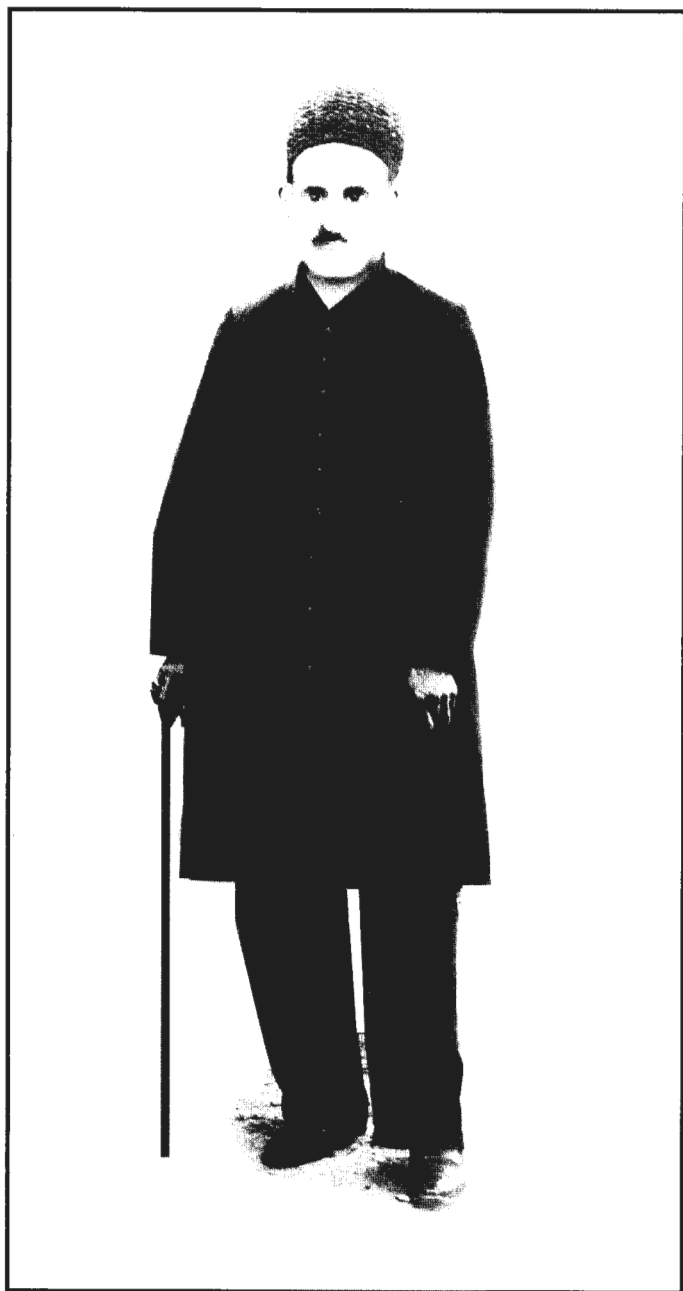
یوسف، فرزند اصغرخان، دارای دو پسر به نامهای محمد و حسن و چهار دختر به نامهای منیر، مژگان، مرجان، و مژده ساکن تهران خیابان تیر دوقلو شهباز جنوبی خیابان بشیر).

محمد، فرزند یوسف، فرزند اصغرخان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای یک پسر

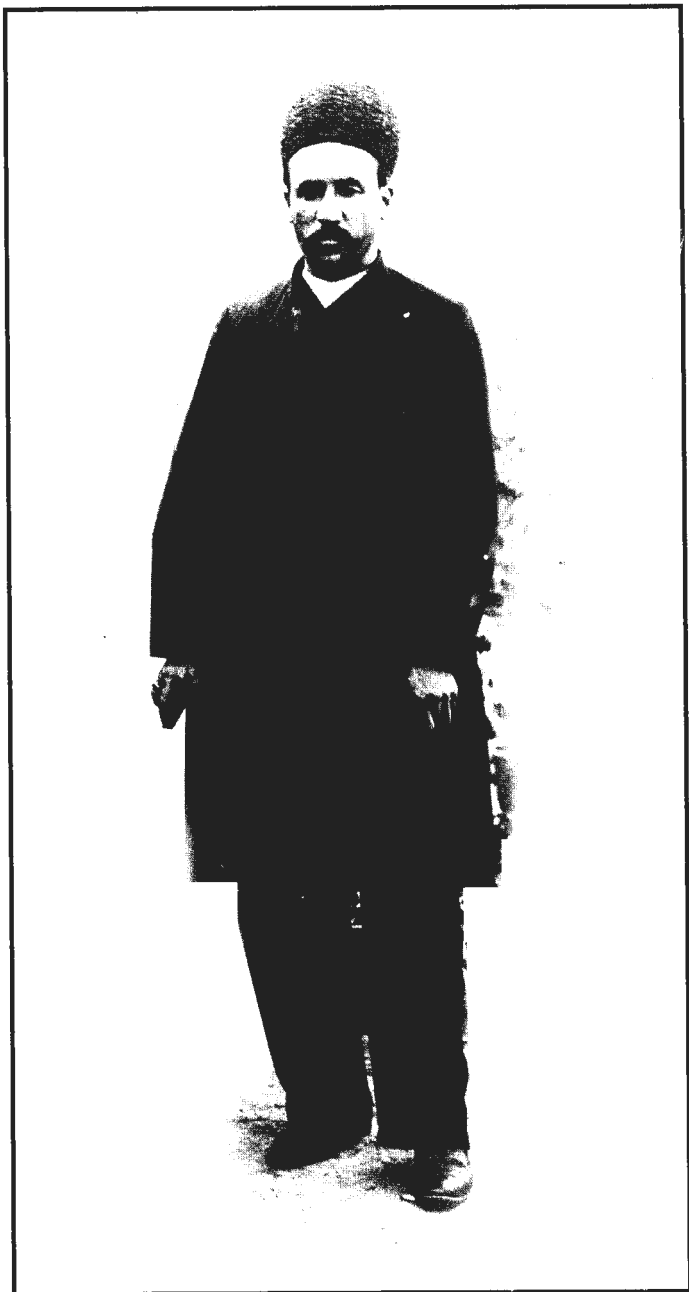
بنام نوید.

محسن، فرزند یوسف، فرزند اصغرخان، فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای سه دختر بنامهای سمیرا، سارا و سانیا.

عباس خان فرزند حسین خان، فرزند رحیم خان، دارای یک دختر به نام طاهره بهتویی ساکن قزوین خیابان پیغمبری بازارچه اول.



عباس خان، فرزند حسین خان بهتویی



مختارخان فرزند طغان خان بهتویی

طغان خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای حاج مختارخان، قربان خان ساکن قزوین خیابان راه ری (سپه فعلی) کوچه طاق بلو (محلّه گُردها) دارای منزل بزرگ بیرونی و اندرونی بسیار زیبا که محل بار عام بود. گچ بریهای جالب آن معرف شکوه و عظمت دیرین آن است. ناصرالدین شاه در سفرهایی که به قزوین داشتند در منزل وی به سر می برد.

حاج مختار خان، فرزند حاج طغان خان دارای دو پسر به نامهای قدرت اله خان و نصرت خان و یک دختر به نام مولود.

قدرت اله خان (وثوقی)، دارای سه پسر به نامهای محمدعلی، محمدجعفر و علی اصغر، و چهار دختر به نامهای مهین، پروین، فاطمه، مریم ساکن قزوین خیابان فلسطین.

محمدعلی، فرزند قدرت اله خان دارای دو پسر به نامهای فردیس و فرزاد.

محمدجعفر، فرزند قدرت اله خان، دارای یک پسر بنام پیروز.

نصرت اله خان، فرزند حاج مختار خان، فرزند حاج طغان خان (یاور)، دارای یک دختر به نام ربابه ساکن تهران.

قربان خان، فرزند حاج طغان خان (یاور) دارای یک پسر به نام طغان خان و یک دختر به نام همایون.

طغان، فرزند قربان خان، فرزند طغان خان، دارای دو دختر به نامهای همایون و خانم بزرگ.

ابوالحسن خان دارای یک پسر بنام باقرخان.

باقرخان، فرزند ابوالحسن خان دادرای دو پسر به نامهای کاظم خان و موسی خان.

موسی خان فرزند باقرخان دارای دو پسر به نامهای حاج حسین و حاج ابوالحسن و سه دختر به نامهای زهرا، وجیهه و بتول.



موسی خان، فرزند باقرخان بهتویی



حاج حسین، فرزند موسی خان، فرزند باقرخان، فرزند ابوالحسن خان دارای سه پسر به نامهای شهید محمد بهتویی، ابوالفضل، محمدرضا و چهار دختر به نامهای طاهره، نیره، طیبه و معصومه ساکن تهران خیابان کمیل. ابوالفضل، فرزند حاج حسین دارای سه پسر به نامهای حسن، حسین و محمد.

محمدرضا، فرزند حاج حسین دارای دو دختر به نامهای زینب و زهرا. ابوالحسن، فرزند موسی خان، فرزند باقرخان، فرزند ابوالحسن خان، دارای یک پسر به نام محسن و دو دختر به نامهای مریم و محبوبه کارمند بازنشسته ساکن تهران میدان رسالت.

محسن فرزند ابوالحسن دارای یک دختر به نام سعیده.

کاظم خان، فرزند باقر خان، فرزند ابوالحسن خان دارای دو پسر به نامهای علی خان و ابراهیم خان و دو دختر به نامهای فاطمه و هما.

ابراهیم خان، فرزند کاظم خان، دارای سه پسر به نامهای ولی، خلیل و کاظم، و سه دختر به نامهای هاجر، خدیجه و زلیخا.

ولی خان، فرزند ابراهیم خان، دارای یک پسر به نام علی و دو دختر به نامهای سارا و ثمانه، کارمند ساکن تهران.

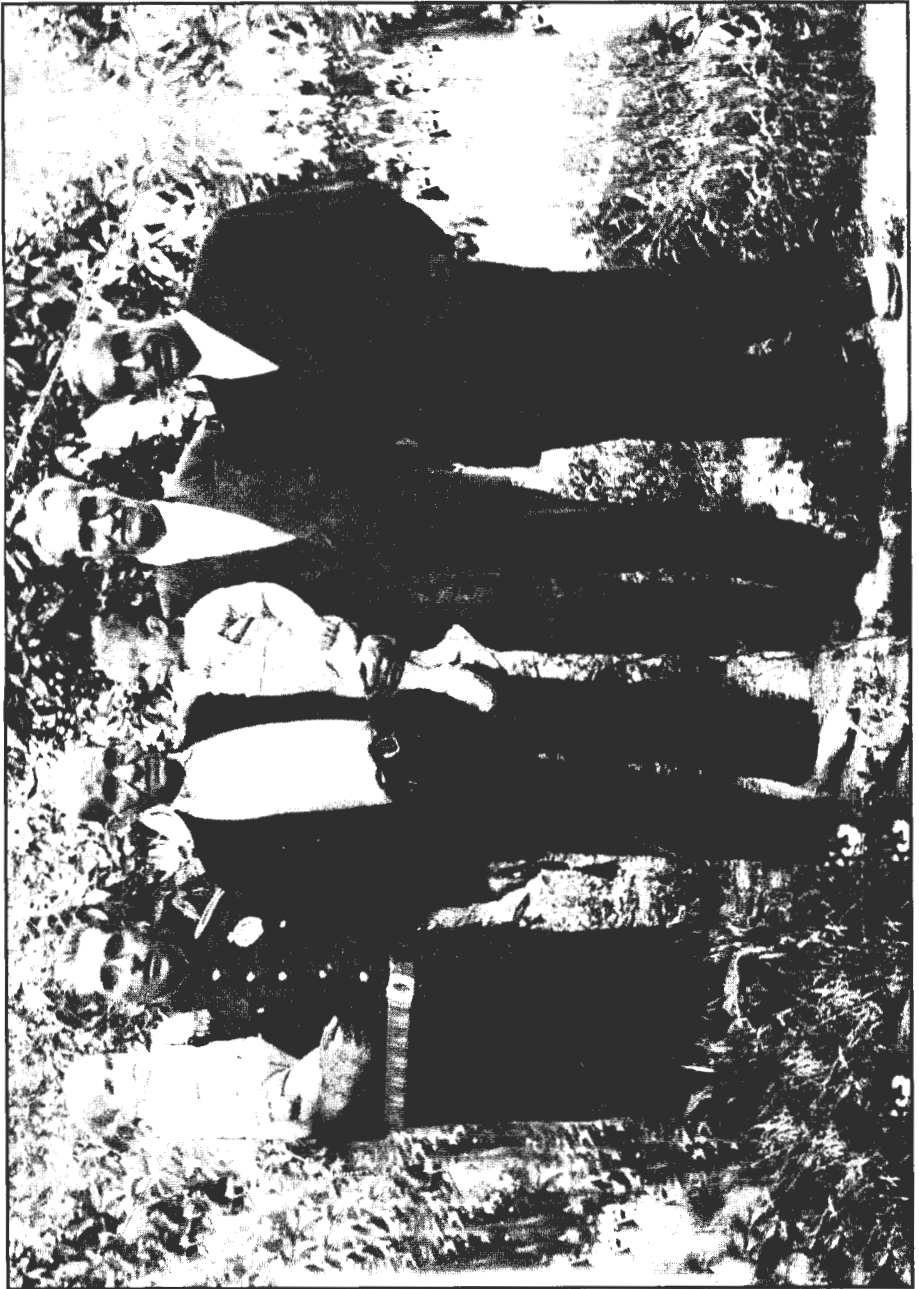
خلیل، فرزند ابراهیم خان دارای یک دختر به نام مرضیه، افسر پلیس.

کاظم، فرزند ابراهیم خان دارای یک پسر به نام ابراهیم و یک دختر به نام زهرا، شغل آزاد.

علی خان، فرزند کاظم خان، فرزند باقرخان، فرزند ابوالحسن خان دارای دو پسر به نامهای محمدباقر و غلامرضا و سه دختر به نامهای مریم، منیره و ملیحه ساکن تهران.

محمدباقر، فرزند علی خان دارای یک پسر به نام بهنام و یک دختر به نام مونا ساکن تهران، کارمند فرودگاه.

غلامرضا، فرزند علی خان دارای دو پسر به نامهای علی و جواد و یک دختر به نامهای ریحانه ساکن تهران.



عبدالمعلی خان، خان باباخان، ابراهیم خان، کاظم خان، بهتویی

نایب ولی خان دارای دو پسر به نامهای عبدالعلی خان، خان بابا خان و یک دختر به نام خدیجه.

خان بابا خان، فرزند نایب ولی خان، دارای دو پسر به نامهای حاج احمد، حاج عیسی و یک دختر به نام رقیه.

حاج احمد، فرزند خان بابا خان دارای سه پسر به نامهای حسین، حسن، اسماعیل و چهار دختر به نامهای فاطمه، زهرا، اعظم و ناهید.

حسن، فرزند حاج احمد دارای یک پسر به نام فاکلی و یک دختر به نام مریم. حسین و اسماعیل فرزند حاج احمد، مجرد.

حاج عیسی، فرزند خان بابا خان، دارای دو پسر به نامهای محمد و علی و یک دختر به نام فاطمه.

محمد فرزند حاج عیسی، دارای دو دختر به نامهای رضوان و فریده.

امان‌اله خان دارای یک پسر به نام غلامرضا خان.

غلامرضا خان فرزند امان‌اله خان دارای یک پسر به نام جهانگیر خان و یک دختر به نام نازیبانو.

جهانگیر خان، فرزند غلامرضا خان دارای دو پسر به نامهای مرتضی قلی و امان‌اله و پنج دختر به نامهای مهناز، شهناز، پروین، حاجیه و نازیبانو.

مرتضی قلی، فرزند جهانگیر خان دارای سه پسر به نامهای حمید رضا، علی رضا و مرتضی قلی و یک دختر به نام مهسا، افسر پلیس ساکن قزوین.

امان‌اله، فرزند جهانگیر خان، مجرد.

حاج عباس، فرزند غلامرضا خان، فرزند امان‌اله خان بهتویی ساکن لاهیجان.

همسر غلامرضا خان بهتویی دختر خسرو خان جلیلود و خانم خانمهای معروف می‌باشد.

مراد خان بهتویی درای چهار پسر به نامهای حیدر خان، رمضان خان، غلامحسین خان و صفر خان و یک دختر به نام خانم بزرگ.

رمضان خان فرزند مراد خان دارای دو پسر به نامهای یداله خان و نعمت‌اله خان، هر دو

بدون فرزند.

حیدرخان فرزند مرادخان دارای سه پسر به نامهای حسین، ستار و احمد و سه دختر به نامهای رخساره، رضوان و صفیه.

حسین خان، فرزند حیدرخان دارای دو پسر به نامهای محمود و علی اصغر و دو دختر به نامهای (زهرا همسر سردار شهید اسلام قدرت‌اله چگینی شاعر و مفسر قرآن نویسنده) و (ربابه همسر آقای منجی).

محمود، فرزند حسین خان دارای چهار پسر به نامهای مهدی، محمد، حسن و مصطفی و یک دختر به نام مریم، افسر بازنشسته پلیس ساکن قزوین.

علی اصغر فرزند حسین خان دارای دو پسر به نامهای میثم و عرفان و دو دختر به نامهای مرضیه و منیر، کارمند ساکن قزوین.

احمد، فرزند حیدرخان دارای سه پسر به نامهای علی، محمد و محمود و یک دختر به نامهای زهرا، ساکن تهران افسریه.

حاج ابوالقاسم، فرزند حسین خان دارای شش پسر به نامهای حسین، رضا، محمد، حسن، عباس و علی و شش دختر به نامهای سهیلا، سوسن، نرگس و، زهرا، شیرین و مهری (شهید مجتبی فرزند خانم مهری).

حسین فرزند حاج ابوالقاسم بی.تو.ئی (بهتویی) دارای سه دختر به نامهای مریم، مژگان و مزده.

رضا، فرزند حاج ابوالقاسم دارای یک پسر به نام وحید و یک دختر به نام الهام.

محمد فرزند حاج ابوالقاسم دارای یک پسر به نام علیرضا.

حسن، فرزند حاج ابوالقاسم دارای دو دختر به نامهای ثمانه و فاطمه ساکن تهران خیابان افسریه، افسر نیروی هوایی.

عباس، فرزند حاج ابوالقاسم دارای دو پسر به نامهای حمید و حامد.

علی فرزند حاج ابوالقاسم دارای ۳ پسر بنامهای رضا، امیر، احسان مهندس مخابرات شریف خان دارای یک پسر به نام حاتم خان.

حاتم خان، فرزند شریف خان دارای یک پسر به نام قربان خان، و دو دختر به نامهای سلطنت و صدی.

تقی خان دارای دو پسر به نامهای کربلانی حسن و نقی و دو دختر به نامهای ربابه و شرف.

کربلانی حسن، فرزند تقی خان دارای سه دختر به نامهای حاجی خانم، صاحب خانم و ربابه.

حسین خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای محمود، سعید، کریم و رحمت و شش دختر به نامهای زهرا، مرضیه، مریم، منیر، ربابه و سکینه.

آقارضا بهتویی دارای سه دختر به نامهای معصومه، هاجر و خدیجه و یک پسر به نام خسرو.

خسرو فرزند آقارضا دارای دو پسر به نامهای تقی و آقارضا.

صمد خان فرزند سهراب دارای سه پسر به نامهای کریم، یوسف و رحیم و یک دختر به نام حلیمه.

حسین خان بهتویی دارای دو پسر به نامهای محمود و سعید.

غلامعلی بهتویی دارای چهار پسر به نامهای دلاور، اصغر، اکبر و غلامحسین و یک دختر به نام سلطنت.

محمد بهتویی دارای پنج دختر به نامهای ربابه، زهرا، گل بهار، سکینه خاتون و معصومه و یک پسر به نام علی.

اصغر بهتویی دارای دو پسر به نام صمد آقا و عزیز اله خان و یک دختر به نام منصوره.

جعفرقلی خان بهتویی داماد قاسم خان دارای یک دختر به نام بتول و سه نوه پسر به نامهای جعفر بهتویی، اسماعیل و رضا و چهار نوه دختر به نامهای اقدس، معصومه و توران، ساکن قزوین و خدیجه همسر مرحوم مافی ساکن روستای کوندج.

محمد حسین بهتویی دارای دو پسر به نامهای حاج محمود و حسن خان و یک دختر

بنام سمیه.

حسن خان، فرزند محمدحسین دارای یک پسر بنام تقی.

تقی، فرزند حسن خان، فرزند محمدحسین، دارای یک پسر به نام علی بهتویی.

علی، فرزند تقی خان، دارای پنج پسر به نامهای حسن، حسین، رسول، کامران، غلامرضا و دو دختر به نامهای زهرا و جمیله.

حسن، فرزند علی، تیمسار نیروئی هوائی ساکن تهران، دارای دو پسر به نامهای لادن و مینا و یک دختر به نام ندا.

حسین، فرزند علی، دارای یک پسر به نام سعید و دو دختر به نامهای زیبا و سارا ساکن تهران.

محمد، فرزند علی سرهنگ نیروی هوائی دارای سه پسر به نامهای علی، امیر و مصطفی ساکن تهران.

رسول، فرزند علی، دارای یک پسر به نام امین. ساکن تهران.

کامران، فرزند علی، فرزند تقی، فرزند حسن خان، فرزند محمدحسین بهتویی، مجرد. حاج محمود، فرزند (محمدحسین خان بهتویی) از عشیره اصیل کرد، ساکن قزوین کوچه دیمج که به شغل زرگری و جواهر فروشی اشتغال داشت و به محمود جواهری معروف بود و به علت نامعلومی و شکست شد، همین موضوع سبب ناراحتی اش گشت و در نتیجه پس از مدتی به دیار باقی شتافت.

نامبرده دارای دو پسر به نامهای قدرت‌اله و حبیب‌اله دو دختر به نامهای قدسیه و مهری به جا مانده است.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی

حاج محمد حسین صبوری از اهالی بیرجند خراسان که در آن زمان به شغل تجارت مشغول بوده برای خرید کالا به قزوین آمد. درگذشته حمل کالا توسط چهارپایان صورت می‌گرفت و کاروانسراهای متعددی هم در طول مسیر وجود داشت که مسافران و تجار برای راحتی بیشتر در مجاورت کاروانسرا منزل اجاره می‌کردند. حاج صبوری برای

مدت کوتاه در منزل حاج محمود اقامت گزیده و در طول این مدت کوتاه و آشنائی با این خانواده تقاضای ازدواج با قدسیه خانم دختر میزبان را مطرح کرد. پس از موافقت و برگزاری مراسم عقد ازدواج به پیشنهاد حاج صبوری همگی برای اقامت عازم مشهد شدند.

البته حبیب‌اله‌خان و قدرت‌اله خان هنوز بعلت خردسالی قادر به تصمیم‌گیری نبودند. خلاصه پس از ورود به مشهد جریان ازدواج مجدد و سکونت دائمی در مشهد را برای حاج اسدی که از نزدیکان او بوده تعریف کرد و از او تقاضای مساعدت و همیاری نمود. حاج اسدی که در آنزمان تولیت آستان قدس رضوی و تمام املاک موقوفه را در اختیار داشت پیشنهاد کرد که به فراگرد از توابع شهرستان فریمان که ساختمان زیبایی در آن داشت برود و سرپرستی املاک آن منطقه را بعهده بگیرد. نامبرده پس از سکونت در فراگرد طی نامه‌ای از مادر و خواهر همسرش می‌خواهد که به جمع آنها بپیوندند. بدین ترتیب مدت هفت سال سکونت در آن منطقه سپری شد و مصادف شد با کشف حجاب رضاشاه.

به علت نفوذ آقای اسدی در مشهد رضاشاه بطور تلگرافی از وی خواست که در عرض ۲۴ ساعت در مشهد کشف حجاب را اجرا نماید. حاج اسدی با این تلگراف دچار وحشت شد و چون مردی متدین و از خانواده‌ای مؤمن و خدمتگذار ثامن الائمه (ع) بود این عمل را غیراسلامی و انسانی میدانست لذا در جواب فرصت بیشتری جهت این امر خواست. در واقع وقت‌گذرانی می‌کرد. چاپلوسان رژیم (استاندار، رئیس شهربانی) به خاطر خوش خدمتی تلگرافی آمادگی خود را برای اجرای فوری کشف حجاب اعلام داشتند. شاه از این عمل خرسند شد و این مأموریت را به آنها محول نمود. در پی آن با به توپ بستن حرم و مسجد گوهرشاد و کشتار و ضرب و شتم مردم بی‌دفاع موفق به کشف حجاب شدند. روحانی مبارز شیخ بهلول مردم را به جهاد دعوت کرد. آقای اسدی از این قضیه اطلاع حاصل نمود و در اسرع وقت عازم مشهد شد که به محض رسیدن به مشهد توسط افراد شهربانی دستگیر و روانه زندان گردید و بلافاصله روز بعد توسط عمال شاه اعدام شد. پاسگاه ژاندارمری فراگرد حاج صبوری، حبیب‌اله و قدرت‌اله را به جرم

فعالیت سیاسی دستگیر و در مشهد زندانی کرد. حاج حبیب اله و قدرت اله پس از چهار سال آزاد و مجدداً دستگیر و آزاد شدند ولی حاج صبوری برای اقامت اجباری به تهران منتقل شد و تا آخر عمر تحت نظر به زندگی ادامه داد. قدرت اله در اثر بی کاری و تهمت سیاسی مجبور شد برای ارتش مهمات به منطقه قائنات حمل کند که بر اثر دستکاری در ترمز، کامیون توسط ساواک در گردنه خونیک واژگون شد و نامبرده جان به جان تسلیم نمود. حاج حبیب اله پس از وفات برادر و تبعید حاج صبوری عازم تهران می شد، پس از مدت ها سرگردانی با همسر شایسته و عفیف و شهید پرور خود بنام فاطمه ازدواج کرده حاصل این ازدواج موفق یک پسر به نام سردار رشید اسلام بیژن بهتویی بود که در جنگ تحمیلی در عملیات بستان به فیض شهادت مفتخر گردید. مادر فداکارش در طول جنگ همیشه در خدمت رزمندگان بود. نصف ساختمان مسکونی خود را در کرج فروخته و تقدیم جبهه ها نمود.

در عصری زندگی میکنیم که سلاح پرتوان "خون" که یادگار "عاشورا" ست و میراث سالار شهیدان حسین ابن علی (ع) که از نهضت کربلا برجای مانده بار دیگر نقش خود را بازیافته و به میدان آمده است.

شهیدان ما "سلاح خون" را بر کف گرفته اند. سلاحی که بر شمشیر هم پیروز است و بُرندگی و صلابتش بیش از تیغ است "آری" شهادت" شهادت، معجزه بزرگ قرن ماست که رسالت دعوتگران "شهادت طلب" را تثبیت میکند و اعجاز خون، که آیه جان شهیدان است، رسواگر همه افسونها و افسانه های ساخته و پرداخته استکبار جهانی است.

گرچه واژه ها گنجایش روح را ندارند، گرچه معنویت باطنی در کلمه نمیگنجد، گرچه وارستگی و آزادگی را با نوشته نمیتوان نشان داد، گرچه عشق در دفتر و کتاب نیست و رمز و رازش بیرون از حد و مرز کلام و سخن است، لیکن چه باید کرد؟ در برابر عظمت شهیدان راه خدا، تنظیم صفحاتی چند بعنوان یادواره شهید کمترین و حداقل کاری است که میتوان و باید انجام داد.

لاله سرخمان شهید بیژن بهتویی بسال ۱۳۴۵ در یک خانواده مذهبی، کارگری در شهر تهران چشم به جهان گشود و از همان سال نیز نام سرباز انصار امام را در گهواره به

خود گرفت بیژن شهیدمان از همان اوائل کودکی با آوای پرعصابت نماز پدر و مادر از خواب برمیخواست و به نماز و نیایش به درگاه پروردگار می ایستاد و به شرکت در مجالس عزاداری ائمه و سخنرانی های مذهبی علاقه نشان میداد از همان اوائل به صف انقلابیون پیوسته و مبارزه با دستگاه پهلوی را همگام با مردم بپاخواسته شروع کرد، در زمان انقلاب اسلامی ایشان مشغول پخش اعلامیه حضرت امام بر علیه شاه بود هنگامیکه سال آخر هنرستان را تحصیل میکرد و جنگ ناخواسته از طرف استکبار جهانی برامت غیور ما تحمیل شده بود که شهید بیژن بهتویی از اولین هنر جویانی بود که به ندای امام لبیک گفت و در راستای تحصیل علم و متناوباً در جبهه های نبرد حق علیه باطل حضوری فعال داشت بیژن عارفی بود وارسته و عاشقی بود خالص که عاشقانه با خدایش راز و نیاز میکرد.

در نماز چه در دعا آرزوی شهادت میکرد و بالاخره در تاریخ ۶۰/۱۰/۵ در پایان راه شب در عملیات فتح بستان به آرزوی قلبی و دیرین خود که شهادت بود رسید.



او عارفی بود وارسته و مجاهدی بود جانباز هنگامیکه به نماز می ایستاد چنان خضوعی داشت که انگار تمامی استخوانهای بدنش میخواستند در هم بریزد. وقتی که نماز میخواند و با خدا راز و نیاز میکرد خدا را میدید و به معشوقش عشق میورزید. و در زمانی که با دشمنان دین میجنگید همچون سربازان صدر اسلام مانند شیری می غرید و به قلب دشمن میزد و به خاک و خونشان میکشید. و قبول داشت این مطلب را که ای مسلمان اگر میتوانی بمیران و جهاد کن و اگر نمی توانی شهادت را پیش روی قرار بده - این شهید نه با جهالت

بلکه با شعور و آگاهی به سوی جبهه رفت و زندگی را فدای دین و مکتب کرد و زندگی و تحصیلاتش را به هیچ شمرد شاگرد اول هنرستان بود هنگامیکه حس کرد جبهه بیشتر نیازش دارد کتاب و جزوه درسش را بوسید و کنار گذاشت و چون دید خوش ثمربخش

تر است عاشقانه خورش را نثار کرد و با خورش به ما پیام داد که اگر شاهد و شهید جریانات جامعه ات نیستی اگر از کنار تحولات جامعه ات بی تفاوت بگذری "سنگی و بیروح" اگر نمی توانی شهید مکتب باشی و دنبال روشیدان، باید زینب گونه فریاد بزنی و رسواگر یزیدان باشی و گرنه یزیدی و یزیدان همسنگر. شهید بهشتی میگفت: این بسیجیان مرغان آغشته به عشقی هستند که جایشان در این دنیا نیست و او مرغ آغشته به عشقی بود که نمیتوانست بماند و نظاره گر باشد. و ...

سخن از شهادت، شهید گفتن، کاری است بس سنگین و سخت چون شهید افضل است. اگر یک مجاهد بمنزله شمع باشد شهید به منزله نورافکنی است که شعاع نورش تا دور دستها پرتوافشانی نموده و نشان دهنده راه است و خدا خریداری جان او است و خونبهایش خود خداست حجله گاهش سنگر مونسش تفنگ و معشوقش شهادت است که شهید به بالاترین مرحله تکامل انسانی میرسد و نظر میکند به وجه اله به همین خاطر است که تمامی شهدای بخون غلطان خندانند و یک شهید نمی بینی که چه آرام و چه شیرین میمیرد. اما آگاهی کامل و با تمام شعوریه استقبالش می رود و سینه اش را در برابر خصم سپر میکند و قلبش را که مملو از کینه دشمن است جایگاه تیغ خصم میسازد و به مرگ لبخند می زند:

فرازی کوتاه از آخرین دست نوشته شهید بیژن بهتویی

پس از حمد و سپاس خداوند متعال و به آرزوی اینکه لیاقتش را بما بدهد که در تمام کارها توکل بخداوند داشته و برای رضا او قدم برداریم و اینکه خداوند ما را در راه مبارزه با هوای نفس کمک کند و صبر و موفقیت در تمام امور دنیا و آخرت اعطا کند (انشالله). امشب دلم گرفته است بقدری حال عجیبی دارم که حد ندارد فکر کردم با ذکر خدا تسکین پیدا خواهم کرد در گوشه حیاط دور از چشم بچه ها مشغول نماز شب شدم سعی کردم خالصانه خود را به معبود نزدیک کنم و از درگاه احدیتش تقاضای شهادت بنمایم چون شهادت را با تمام وجودم حس کرده بودم. گریه کردم نفسم میخواست بند بیاید نمی دانم چکنم فقط پناه بردم بخدا چون دارم بمقصد میرسم دیگر خدا را بخاطر دنیا و نعمتهای او و بهشت و رهائی از جهنم نمی پرستم بنظرم خداوند شایسته پرستش بیش از حد تفکر انسانهاست که در فکر ما نمی گنجد اگر این از خدا بی خبران چند لحظه دقیق فکر کنند می فهمند که چقدر در اشتباه هستند. حالا جهان کمونیستی و مادی پرستی به این نتیجه رسیده اند که خالق در خلقت آنها نقش بسزای داشت حقیر به آنانکه راه صحیح را نمی پیمایند خاطر نشان میکنم هرچه زودتر بدامان اسلام برگردند تا در دنیا و آخرت رستگار باشند. مادر جان سلام پس از تقدیم عرض سلام دستت را از راه دور می بوسم سلام مرا به برادر و خوهرها برسان مادر اگر بیاری خداوند شهادت نصیب شد حلالم کن.

به امید پیروزی رزمندگان اسلام و هدایت تمام مسلمین جهان

عبداله	فرزند	محمد	بطوئی قزوینی
صدیقه خانم	فرزند	کربلانی اسماعیل	بطوئی قزوینی
یداله	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
ناصر	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
فاطمه	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
محترم	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
علی	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
خدیدجه	فرزند	عبداله	بطوئی قزوینی
اعظم	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
عبداله	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
منصوره	فرزند	ناصر	بطوئی قزوینی
نادر	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
آذر	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
سعیده	فرزند	ناصر	بطوئی قزوینی
ندا	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی
ایران تاج	فرزند	غلامحسین	بتوئی نژاد
علیرضا	فرزند	غلامحسین	بتوئی نسب
پروانه	فرزند	غلامحسین	بتوئی نسب
سعیده	فرزند	ناصر	بطوئی فروش
محمد رضا	فرزند	ناصر	بطوئی قزوینی
ندا	فرزند	یداله	بطوئی قزوینی

آثار باستانی زرجه بستان

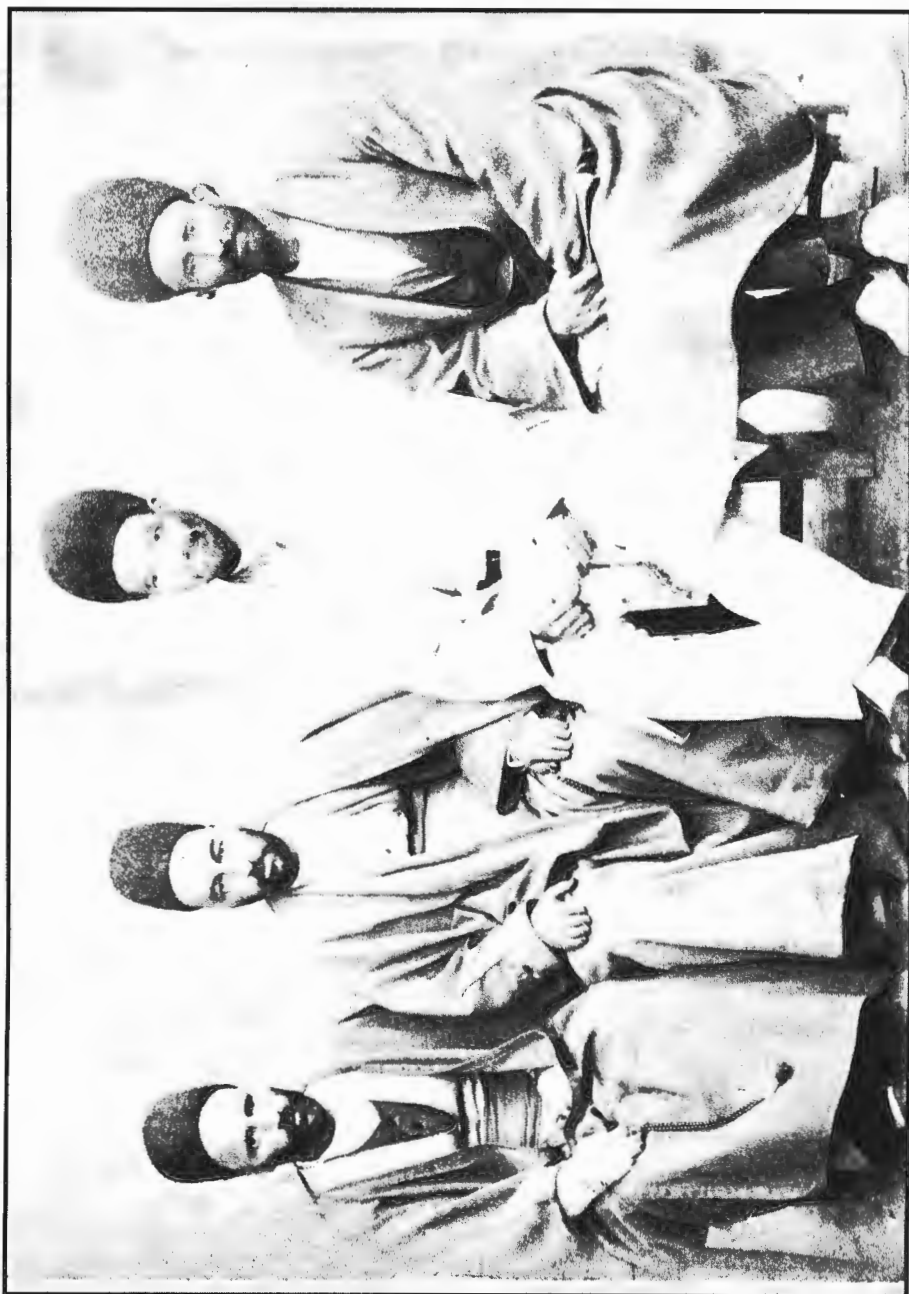
تعدادی سنگ قبر مرمری در مزرعه حلاله رود وجود دارد که به نحو جالبی بر روی آنها کند و کاری شده است و احتمالاً متعلق به زردشتی‌ها می‌باشد. دیگر آثار باستانی زرجه بستان دو برج دیده‌بانی است که یکی در روستای جناسک و دیگری در کوه کماکول (این کوه در گذشته در تیول ایل بهتویی بود که اسب و احشام خود را به آن محل می‌بردند بر روی قله‌ای به نام قوطی قلاء که در محلی مرتفع و مسلطی ساخته شده در مقابل هم قرار دارند و از آنجا می‌توان به خوبی به امر آمد و رفت‌های جاده قدیم قزوین و شهر ری نظارت کامل داشت. این قلعه‌های دیده‌بانی به دست حسن بن زیدالباقری به سال ۲۵۲ ه. ق که در شمال ایران در استانهای گیلان و مازندران و رستمدرار، روئیان که در گذشته به نور و کجور گفته می‌شد، لواسانات، دماوند، گرمسار، طالقان، الموت، منجیل رودبار و فومنات و کل دامنه جنوبی البرز حکومت داشتند و برای حفظ موقعیت خود قلعه‌های متعددی ساختند از جمله دو قلعه معروف لمبسر در رودبار و آشیان عقاب در روستای گازرخان الموت و قلاع دیگر که در سال ۴۸۳ ه. ق مدت یکصد و هفتاد سال مورد استفاده حسن صباح و فدائیان او قرار گرفته که بدست هلاکو خان مغول ویران شد. در زمان حکومت شاه عباس صفوی بصورت زندان سیاسی مورد استفاده قرار می‌گرفت. ساختمان برجهای دیده‌بانی از سنگ لاشه و ملاط آهک ساخته شده که فعلاً جز دیوارهایی ویرانه اثر دیگری از آنها برجا نمانده است.

حفاران غیرمجاز برای بدست آوردن اشیاء قدیمی مبادرت به زیر و رو نمودن خاک این قلعه دیده‌بانی نموده‌اند.

همچنین ساختمان بقعه امامزاده عون‌علی در روستای شکرناپ یکی از شاهکارهای معماری زمان سلجوقیان است که زیارتگاه اهالی منطقه می‌باشد.

اسامی کُردهای بهتویی روستای زرجه بستان

زین العابدین خان بهتویی دارای ۴ پسر به نامهای عباس خان، امیرخان، نامدار خان و غلامرضاخان.



عباس خان، امیر خان، نامدار خان، غلامرضا خان بهتویی فرزندان زین العابدین خان بهتویی

عباس خان فرزند زین العابدین خان دارای سه پسر به نامهای باقرخان، عیسی خان و فتاح خان و یک دختر به نام کوکب.

فتاح فرزند باقرخان همسر گوهر دختر نامدار خان بدون فرزند.

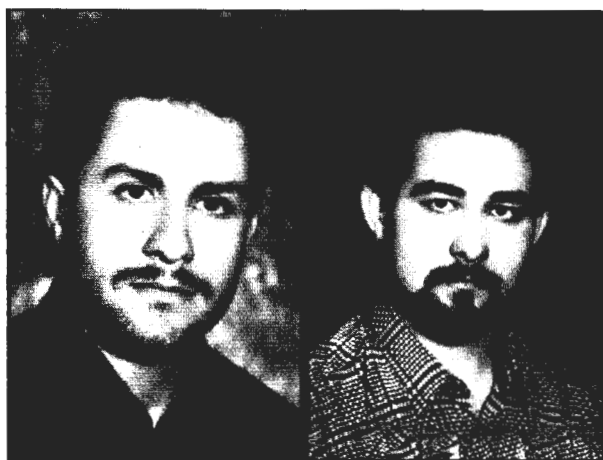
باقرخان، فرزند عباس خان، دارای سه پسر به نامهای کریم خان، حاج ادهم و مسیح خان و یک دختر به نامه چهل گیس.

کریم خان، فرزند باقرخان دارای چهار پسر به نامهای غلامرضا، حاج حیدر، باقر و اسفندیار.

غلامرضا فرزند کریم خان دارای یک پسر به نام صمد و چهار دختر به نامهای محترم، ناهید، سوسن و معصومه.

صمد، فرزند غلامرضا دارای دو دختر به نامهای مرسده و فاطمه.

حاج حیدر فرزند کریم خان دارای سه پسر به نامهای (فرشید، افشین، جانباز جنگ تحمیلی) و حامد و یک دختر به نام شیده.



فرشید، فرزند حاج حیدر
دارای یک دختر به نام
مریم.

افشین فرزند حاج حیدر
دارای یک پسر به نام امید.
مسیح خان، فرزند باقر
خان دارای چهار پسر به
نامهای احمد، علی و امیر
و محمد و سه دختر به نام
پوران دخت پروین دخت
و آمنه.

محمد، فرزند مسیح در روستای حصار فراوان به دست عده‌ای ناجوانمرد به طرز
نامعلومی کشته شد.



احمد، فرزند مسیح دارای دو پسر به نامهای صادق و محمد و یک دختر به نام شیرین.

علی، فرزند مسیح دارای دو دختر به نامهای مریم و مژگان. امیر، فرزند مسیح دارای دو پسر به نامهای سامان و سهیل. حاجی ادهم فرزند باقرخان مداح اهل بیت عصمت و طهارت (ع) استاد موسیقی اصیل ایرانی، شغل خیاط مردانه،

عیسی خان، فرزند عباس خان فرزند زین العابدین خان دارای دو پسر به نامهای عباس و محمد و مهدی و سه دختر به نامهای منیر، نرگس و مروارید.

عباس خان، فرزند عیسی خان، در جوانی فوت شد.

محمد مهدی، فرزند عیسی خان دارای سه پسر به نامهای عیسی، مختار و محمد و چهار دختر به نامهای رقیه، اکابر، فرح دخت و ننه خانم. عیسی، فرزند محمد مهدی دارای یک پسر به نام محمد و دو دختر به نامهای خدیجه و بتول.

مختار، فرزند محمد مهدی دارای دو پسر به نامهای بهروز و بهزاد و یک دختر به نام سمیه.

محمد، فرزند محمد مهدی دارای همسر، بدون فرزند.

امیرخان، فرزند زین العابدین خان دارای چهار پسر به نامهای دلاورخان، صیفورخان، قاسم خان، مهدی زمان خان و دو دختر به نامهای فخری و زرین، دلاورخان، فرزند امیرخان دارای یک پسر به نام قربان خان و سه دختر به نامهای گوهر، بی بی خانم نرگس.

قربان خان، فرزند دلاورخان دارای سه دختر به نامهای خوبان، بتول و شکوه.

مهدی زمان خان، فرزند امیرخان دارای یک پسر به نام صید مراد خان و یک دختر به نام صاحب السلطان. صید مراد دارای ۳ دختر بنامهای روشن، مهری، حلیمه خاتون.

قاسم خان فرزند امیرخان داری یک پسر به نام محمدخان که در جوانی فوت شده و یک دختر به نام ایران.

سابقه تاریخ و رویدادهای تاریخی

در تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان، ص ۲۵ آمده است «حمله مجاهدین مشروطه خواه به قزوین به سرپرستی یفرم خان، سردار محی و منتظر الدوله و میرزا علی محمد خان تبریزی و میرزا مهدی خان طیب زاده و میرزا علی اکبر خان عظیم زاده و حاج احمد ترک، رؤسای انقلاب در جاهای عالی شهر نزل نمودند. در این پیش آمد دو نفر ارمنی و یک نفر مسلمان از مجاهدان تازه وارد و یک نفر مسلمان از مجاهدان قزوین بنام مهدی خان بهتویی کشته شد و بیست نفر زخمی گردیدند و کشته شدگان از دولتیان زیاده‌تر بود^۱».

گُردان در تمام ادوار تاریخ کهن ایران هر وقت جنگی برای دفع دشمنی متجاوز و یا حمله و تجاوزی در پیش بود جان برکف در صف اول میدان جنگ قرار گرفته و با شهامت و فداکاری و یا با جنگهای ایضائی جان آنها را به لب آورده آنقدر سرگردان و از پیشروی آنها جلوگیری می‌کنند تا قوای عمده ایران رسیده و کار متجاوز را بسازد بطور کلی گُردها یار و مددکار و فدائی ذاتی میهن عزیز ایران بوده و خواهند بود. جادارد از این خوی و اخلاق و سجایای میهن پرستی و زادبوم دوستی این هم نژاد کهن که هیچ قدرتی نتوانست آئین باستانی و عشق به میهن آنها را از بین ببرد ستایش کرد.

صیفورخان از سوی محمد ولی خان تنکابنی برای آماده ساختن مجاهدین جهت حمله به قزوین به رودسر گیلان اعزام شده بود که در آنجا با درگیری نابرابر با قوای دولتی تا آخرین فشنگهایش جنگید و دستگیر و در سبزه میدان رودسر اعدام شد. نامبرده قبلاً در قزوین توسط نظمیّه وقت بجرم فعالیت سیاسی دستگیر و زندانی گردید ولی در یک فرصت مناسب از بالای دیوار عالی قاپو به پائین پریده فرار می‌نماید. نامبرده دارای چهار دختر بنامهای گلی، ملکه، زرافشان، ربابه و یک پسر بنام ناصر که در جوانی فوت شد.



۱- میرزا علی محمد تربیت ۲- سردار محی رشتی ۳- صیفورخان فرزند امیرخان بهتویی

نامدار خان، فرزند امیرخان، دارای سه پسر به نامهای کربلائی عطاءاله خان، حاجی خان، جهانشاه خان و دو دختر به نام گلستان و افروز.

جهانشاه خان، فرزند نامدار خان، فرزند زین العابدین خان دارای یک پسر به نام اصلان و یک دختر به نام بلقیس.

اصلان، فرزند جهانشاه خان، فرزند نامدار خان، دارای یک پسر به نام علی. علی دارای سه دختر به نامهای هاجر، معصومه و مینا ساکن رودسر گیلان.

حاجی خان، فرزند نامدار خان، دارای یک پسر به نام حاج بهزاد و دو دختر به نامهای شهربانو و پسند.

حاج بهزاد، فرزند حاجی خان، دارای دو پسر به نامهای عزیزاله و حبیب اله و هشت دختر به نامهای افروز، گلستان، ربابه، هاجر، سکینه، انسبه، حسنی و صدیقه.

عزیزاله، فرزند حاج بهزاد، دارای یک پسر به نام محمدرضا، کارمند ساکن قزوین. حبیباله، (دکتر دندانپزشک) فرزند حاج بهزاد، دارای یک پسر به نام داود و دو دختر به نامهای زهره و زهرا ساکن قزوین.

سابقه تاریخی و رویداد تاریخی

کربلائی عطاءاله خان (سلطان) فرزند نامدار خان بهتویی این مبارز راه آزادگی شجاعت و مناعت طبع را از اسلاف خود به ارث برده توگوئی کُرد و دلاوری و عزت نفس لازم و ملزوم و این مجموعه مکمل یکدیگرند گرچه واژه ها گنجایش عظمت و شخصیت بعضی انسانها را ندارد در کلمه هم نمی گنجد و ارستگی و آزادگی را با نوشتن نمیتوان نشان داد، وصفش از حد و مرز کلام و سخن بیرون است. لیکن در برابر عظمت مردان سلحشور تنظیم صفحاتی چند بعنوان یادی از آنان کمترین و حداقل کاری است که میتوان کرد. کربلائی عطاءاله خان یکی از بزرگان ایل بهتویی ساکن در روستای زرجهستان استان قزوین بود. این فرزند شایسته وطن را دولت و بزرگان ایلات قزوین می شناختند. از وجود چنین شخصیتی مطلع بودند هر زمان گوشه ای از میهن عزیز مورد تاخت و تاز یاغیان داخلی و دشمنی خارجی قرار می گرفت برای فرونشاندن فتنه با این

مأموریت اعزام می‌شد، دست رشادت از آسیتن شجاعت بیرون آورده شکست فاحشی به آنان وارد می‌ساخت که دیگر سودای حمله به کشور ایران را در سر نه‌پرورند در نهضت مشروطه که یکی از پرآشوب‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ میهن ما یعنی چگونگی پاگرفتگی و پیروز شدن جشن مشروطه خواهی در ایران بود. نقش ارزنده ایفاء کرد طبق دستور سران مجاهدین هماهنگ کننده مجاهدین و مردم قزوین و حومه بود در مأموریتی برای سازمان دهی مجاهدین رودبار و الموت راهی آن دیار شد.

در چهار ناحیه (شمی کلایه، معلم کلایه، آسطلبر، آناده) توسط میرزبان که عمال حکومت بود و در ظاهر دم از مشروطه خواهی می‌زد. مسموم و بطرز مشکوکی دنیا را وداع گفت. حال حدود یکصد سال از وفات او می‌گذرد. پیرمردان از پدران خود نقل می‌کنند که عطااله خان در حقیقت سرداری نستوه و پهلوانی آراسته به تمام خصائل انسانی بود.

همسر نامبرده ایران دختر قاسم خان بهتویی می‌باشد، وی دارای یک پسر به نام جواد بود که در جوانی فوت شد.



کربلائی عطاءاله خان (سلطان) فرزند نامدارخان بهتویی

غلامرضا خان، فرزند زین العابدین خان دارای یک پسر به نام خان بابا خان و یک دختر به نام سوسن.

خان بابا خان فرزند غلامرضا خان فرزند زین العابدین خان بهتویی دارای دو پسر به نام کوچک خان و احمد خان و یک دختر به نام بنفشه.

کوچک خان، فرزند خان بابا خان دارای دو پسر به نامهای سهراب و محمد و یک دختر به نام طلعت ساکن چالکه رود تنکابن.

سهراب (شوئیلی) فرزند کوچک خان دارای سه پسر به نامهای سعدی، علی و پرویز و چهار دختر به نامهای بنفشه، محبوبه شکوفه و حکمیه.

سعدی، فرزند سهراب، فرزند کوچک خان، (جانبا ز جنگ تحمیلی) دارای یک پسر به نام سهیل و یک دختر به نام زهرا.

علی، فرزند سهراب، فرزند کوچک خان، دارای یک دختر به نام سحر.

پرویز، فرزند سهراب متأهل.

محمد، فرزند کوچک خان، فرزند خان بابا خان، فرزند غلامرضا خان بهتویی (شوئیلی) دارای دو پسر به نامهای مهدی و میثم و یک دختر به نام فاطمه.

احمد خان، فرزند خان بابا خان، فرزند غلامرضا خان،

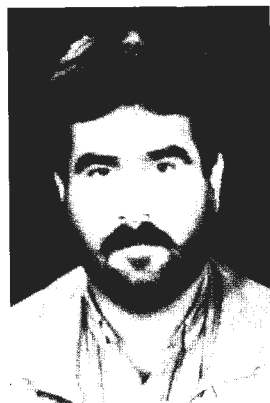
فرزند زین العابدین خان. دارای دو پسر به نامهای هوشنگ و حسین.

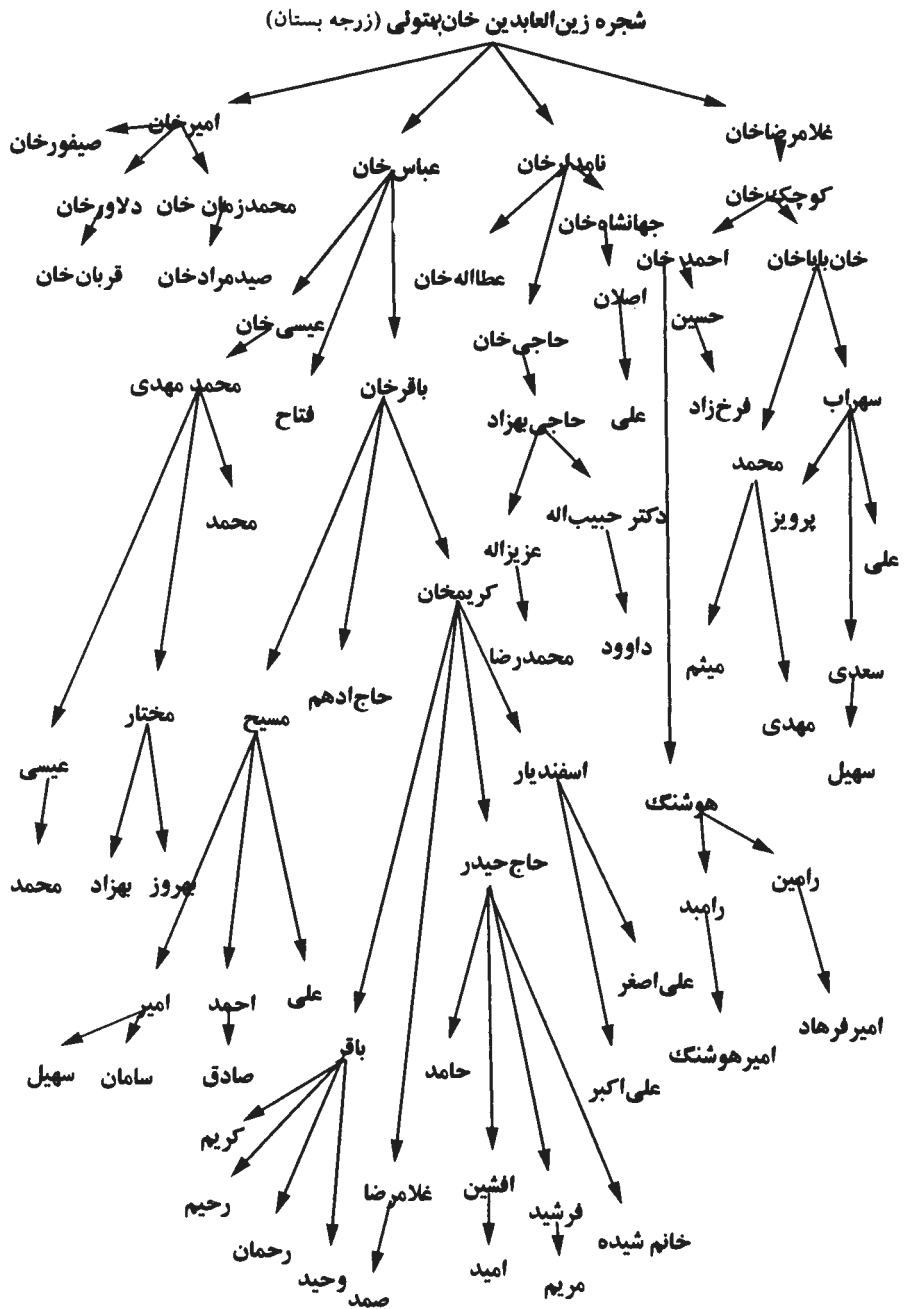
هوشنگ، فرزند احمد خان، دارای دو پسر به نامهای رامین و رامبد و دو دختر به نامهای معصومه و سمانه.

رامین فرزند هوشنگ دارای یک پسر بنام امیر هوشنگ.

رامبد فرزند هوشنگ دارای یک پسر بنام امیر فرهاد.

حسین فرزند احمد خان دارای یک پسر بنام فرخزاد و سه دختر بنامهای زهرا، زهره، آسیه.





سیف‌اله خان بهتویی، فرزند منصورخان، فرزند علی مرادخان فرزند صفرخان، دارای هفت پسر. حشمت‌اله خان، رحمت‌اله خان و حجت‌اله خان از خانم نرجس‌قربان زاده و چهار پسر از کوکب خانم بهتویی فرزند باقر خان زرجه‌بستان قزوین به نامهای مصطفی، منصور، امان‌اله و خیراله.

حشمت‌اله خان بهتویی، دارای هفت پسر به نامهای احمد، محمود، حمید، علیمراد، سیف‌اله، ناصر و امیر و شش دختر به نامهای منیر، وجیهه، مرضیه، صدیقه، زهرا و نرجس‌خاتون.

احمد، فرزند حشمت‌اله خان، دارای یک پسر به نام مجید و چهار دختر به نامهای، سوسن، سودابه، سوزان و سهیلا (کارمند دادگستری).

محمود، فرزند حشمت‌اله دارای یک پسر به نام محمدباقر مهندس مخابرات فرودگاه مهرآباد و سه دختر به نامهای رقیه، لیلا و نرگس.

سیف‌اله، فرزند حشمت‌اله خان، دارای چهار پسر به نامهای مهرداد، مهران، مهرشاد و مهرزاد افسربازنشسته پلیس.

علیمرادخان، فرزند حشمت‌اله خان، دارای چهار پسر به نامهای کیا، یحیی، یوسف، بیژن.

کیا، دارای یک پسر بنام اسماعیل.

یحیی دارای دو پسر بنام علی و حسین.

بیژن داری دو پسر بنامهای بهنام و بهمن، دختر بنام فاطمه.

یوسف فرزند علیمراد مجرد.

ناصر، فرزند حشمت‌اله خان، دارای یک پسر به نام شاهرخ و سه دختر به نام شهره، شهلا و شیرین.

حمید، فرزند حشمت‌اله خان، دارای یک دختر به نام مهناز.

امیر، فرزند حشمت‌اله خان، مجرد.

رحمت‌اله خان، فرزند سیف‌اله خان، فرزند منصور خان، فرزند علیمراد خان دارای

دو دختر به نامهای خانم قدسیه و فاطمه.

حجت‌اله خان، فرزند حشمت‌اله خان، فرزند منصور خان، فرزند علیمراد خان دارای سه پسر به نام، حمید (ضیاء)، محمد، رضا، دخترها بنامهای زینت، منیر، سارا، حرمت و محبوبه.

حمید دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و رحمت‌اله و چهار دختر به نامهای سکینه، زهرا، کبرا و ریتا.

رضا فرزند حجت‌اله دارای دو پسر به نامهای علی و جواد.

محمد، فرزند حجت‌اله، دارای یک پسر به نام مهیا و یک دختر به نام مهسا.

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

سیف‌اله خان، از نژاد اصیل کرد و از عشیره بهتویی، در روستای مرک رودبار قزوین چشم به جهان گشود. پس از سپری کردن ایام کودکی و رسیدن به سن جوانی همیشه با بزرگان قوم ساکن در قزوین معاشرت داشت. همگان از لیاقت و کیاست نامبرده آگاه بودند و بسیار مورد احترام اقوام بود. دختر عباس خان بهتویی زرجه بستانی را به همسری انتخاب نمود که حاصل این ازدواج چهار پسر به نامهای مصطفی خان، امان‌اله خان، منصور خان و خیراله خان می‌باشد.

محمودولی خان تنکابنی حاکم مقتدر شمال که قسمت زیادی از روستاهای بلوک کوهپایه منطقه و رودبار قزوین را در تملک داشت به کاردانی سیف‌اله خان کاملاً واقف بود، به همین منظور از ایشان دعوت به عمل آورد که به تنکابن مهاجرت نماید و سرپرستی املاک و نیروی نظامی وی را به عهده بگیرد. سیف‌اله خان پس از تأمل عازم تنکابن می‌شود و بعد از مدتی با خانم نرجس، دختر کربلائی قربان قربانزاده، اهل هرنج طالقان، خیاط باشی محمد ولی خان ازدواج می‌نماید. حاصل این ازدواج سه پسر به نامهای حشمت‌اله خان، رحمت‌اله و حجت‌اله خان می‌باشد. ایام به سرعت سپری شد و همزمان با قیام مجاهدان مشروطه خواه نامبرده همراه محمودولی خان تنکابنی و همکاری با یفرم خان و سایر سران مجاهدان گیلان در فتح قزوین و تهران شرکت داشت. با مبارزین جنگل همکاری مستمری داشت و در این امر جدّ و جهد فراوان نمود. با آغاز

سلطنت رضاخان پهلوی و ماجرا جوئی‌های او به سرکوبی خوانین و تملک املاک آنان و دستگیری و ضرب و شتم افراد با نفوذ کشور همت گماشت.

سیف‌اله خان در ملک اختصاصی خود در روستای کلیشملات دو هزار - ییلاق تنکابن - در فضای پاک کوهستان ایام کهولت را می‌گذراند. رضاخان میر پنج زمانی که در روستای آقابابای قزوین، در تیپ قزاق مشغول انجام خدمت بود با دقت سران کرد منطقه قزوین را زیر نظر داشت و از نزدیک از خصوصیات و روحیات آنها و ارتباط سران کرد منطقه با قیام مجاهدان و نهضت جنگل مطلع بود و بر همین اساس در آذرماه سال ۱۳۱۱ بوسیله مأموران نظمیه وقت، سیف‌اله خان را به جرم فعالیت سیاسی دستگیر نمود و در معیت عده‌ای از رجال تنکابن به زندان قصر قاجار تهران انتقال داد.

فرزند ارشد وی که در آن زمان در دانشکده افسری تهران مشغول تحصیل بود از وضع پدر اطلاع حاصل کرد و به توصیه رئیس دانشکده افسری و موافقت رئیس شهربانی وقت، تیمسار درگاهی، موفق می‌شود که در هفته دوبار در زندان قصر پدر را ملاقات کند. زمان دیدار بسیار محدود و با محافظت کامل مأموران زندان انجام می‌گرفت. پس از چندماه در یکی از روزها سیف‌اله خان در حالی که ناراحت به نظر می‌رسید در فرصتی که - در حین تعارف سیگار به محافظ - بدست آورد اظهار داشت که تعداد مازندانیان روزانه تحلیل می‌رود، کمااینکه صبح امروز چند نفر از جمع ما غایب هستند. قرار ملاقات برای مدتی ادامه داشت و کماکان نگرانی اقوام در مورد ایشان شدت می‌یافت. تا اینکه یکی از دوستان وی به نام یعقوب مؤمنی که اهل میانکوه محله تنکابن بود و با مؤمنی، رئیس ساواک زندان قصر نسبتی داشت، از طریق وی اطلاع حاصل کرد که توسط پزشک مخصوص رضاشاه و با کپسول هوا به زندگی پرماجرایی سیف‌اله خان خاتمه داده شد و او در وادی مسگرآباد تهران مدفون گردید.



سیف‌اله‌خان (ارشاد سلطان) فرزند علیم‌رادخان بهتویی

فرزند ارشد سیف اله خان، حشمت اله خان متولد ۱۲۹۱، ساکن تنکابن نامبرده در طول خدمت در این سمت‌ها انجام وظیفه نموده است: گذراندن رشته اسلحه‌شناسی در دانشکده افسری، اعزام به چکسلواکی، مدیر آموزش و پرورش خرم آباد و رودسر، رئیس فرهنگ رامسر، رئیس امور مالی کشاورزی و جنگل بانی تنکابن، نماینده وزارت دارائی در ارتش تیپ یک زرهی و کوهستانی، رئیس حسابداری دارائی تنکابن و گیلان، لنگرود، انزلی، رشت، نماینده دادستان استان گیلان، کارشناسی مالیاتی دارائی استان گیلان و حسابرس کانون کارشناسان وزارت داگستری با گروه ۱۰ پایه ۱۵ که در سال ۱۳۵۶ به افتخار بازنشستگی نائل گردید و اکنون نیز در قید حیات است و بزرگ خاندان ایل بهتویی در استان قزوین و گیلان و مازندران می‌باشد.

رحمت اله خان بهتویی، فرزند سیف اله خان، داماد حضرت آیت اله شیخ احمد ملقب به افتخار الواعظین، فرزند آیت اله حاج شیخ علی. نامبرده دارای تحصیلات لیسانس حسابداری بوده و در این سمت‌ها انجام وظیفه نموده است: رئیس دارائی شهرستان نهاوند، رئیس دارائی شهرستان ملایر، بازرس وزارت دارائی، بازرس مالی وزارت دارائی در بنگاه جنگلها، کارشناس رسمی وزارت داگستری، سرممیز حساب وزارت امور خارجه، ممیز کل و رئیس حساب داری شهرستان ارومیه، ذیحساب، کار د بنادر و گمرکات تهران، ذیحساب مرکزی توسعه صادرات ایران، ناظر مالی راه و ترابری استان مرکزی، ذیحساب طرحهای عمرانی و جاری اداره دارائی استان مرکزی، ذیحساب اعتبارات جاری و طرحهای خاص ناحیه‌ای استان مرکزی و در سال ۱۳۵۶ به افتخار بازنشستگی نائل آمده در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۹ برحمت ایزدی پیوست.

مرحوم محبت اله خان در تنکابن سکونت اختیار نمود و سرپرستی املاک پدر را در تنکابن و ویلاق دوهزار به عهده داشت با وجود اینکه از دو برادر دیگر کوچکتر بود، اما خیلی زود وفات یافت.

اسامی کُردهای بحتوئی شیراز:

حسن خان بحتویی، دارای دو پسر به نامهای باقرخان و خان باباخان.
 خان بابا خان، دارای یک پسر به نام نصراله خان.
 نصراله خان فرزند خان بابا خان دارای پنج پسر به نامهای بابا خان، عبدالله خان، شکراله خان، فرج‌اله خان و جهانگیر خان.
 فرج‌اله خان، فرزند نصراله خان دارای دو پسر به نامهای علیرضا و محمدرضا و چهار دختر به نامهای زهرا، زهره، آمنه و راضیه.
 علیرضا فرزند فرج‌اله خان دارای دو پسر به نامهای سینا و نوید.
 محمدرضا مجرد.
 باباخان، فرزند نصراله خان دارای پنج پسر به نامهای احمد، محمد، علی اصغر، محمود و محسن و سه دختر به نامهای مهین، مریم و محبوبه.
 حاج احمد، فرزند باباخان دارای یک پسر به نام شهرام سرهنگ بازنشسته.
 حاج علی اصغر، فرزند باباخان دارای دو پسر به نامهای بهزاد و بهروز و یک دختر به نام رها دبیر آموزش و پرورش.
 محمد، فرزند باباخان، دارای یک پسر به نام علی کارمند صنایع الکترونیک.
 محمود، فرزند باباخان دارای یک پسر به نام محسن، فرزند باباخان، مجرد.
 عبدالله خان، فرزند نصراله خان فرزند خان بابا خان فرزند حسن خان دارای سه پسر به نامهای، مهرداد، مهرداد و مهدی و دو دختر به نامهای سرین و پروین.
 مهدی، فرزند عبدالله خان دارای یک پسر به نام امیر و یک دختر به نام گیسو، کارمند بانک صادرات ساکن تهران.
 مهرداد، فرزند عبدالله خان، دارای دو پسر به نامهای میلاد و محمدامین و یک دختر به نام لیدا، سرهنگ خلبان.
 مهرداد، فرزند عبدالله خان، دکتر متخصص ساکن شیراز.

شکراله خان، فرزند نصر اله خان، فرزند خان بابا خان، فرزند حسن خان دارای دو پسر به نامهای حسین و حسن و یک دختر به نام لیلا.

حسین، فرزند شکر اله خان، دارای یک پسر به نام هادی استاد دانشگاه شیراز.

حسن، فرزند شکر اله خان، مجرد.

باقرخان، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام علی اکبر.

علی اکبر، فرزند باقرخان، دارای دو پسر به نامهای کریم خان و رحیم خان.

کریمخان، فرزند علی اکبر، دارای دو پسر به نامهای باقرخان، احمدعلی خان.

احمد علی خان، فرزند کریم خان، دارای یک پسر به نام بابک.

باقر خان، فرزند کریم خان، فرزند علی اکبرخان.

رحیم خان، فرزند علی اکبر خان، فرزند باقرخان.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی (گُردهای بهتویی لنگرود)

مرکز شهرستان تالش در گذشته شهر شفارود و سپس کرکان رود بوده است. در طی جنگ بین المللی دوم متفقین به منظور رساندن قوای کمکی و تجهیزات نظامی به شوروی به کمک این دولت جاده ای از طریق انزلی - تالش آستارا ایجاد نمودند و در نتیجه شهر کرکان رود از این جاده به دور مانده و از رونق افتاده حدود هفتاد سال قبل اهالی شهر به پیرامون جاده جدید کوچ کرده شهر جدیدی را بنا نمودند و چون در مکان احداث شهر کاخی با هشت درب بزرگ وجود داشت از این رو شهر جدیدالتأسیس را هشت بر نامیدند. زیرا درب را به زبان تالشی برگویند. هشت بر به هشت پر تبدیل و در حال حاضر نام آن تالش است. عده ای از ایل بهتویی در گذشته برای حفظ امنیت بندر در شفارود ساکن بودند پس از گذشت ایام به قزوین مهاجرت نمودند ولی رضاخان داماد خواهر مرحوم پیر بازاری معروف هم رزم مجاهدان گیلان در خدمت سردار جنگل بود. این رابطه موجب ایجاد پیوندی سببی بین آنها و در لنگرود گیلان ساکن شد.

غلامرضاخان دارای یک پسر به نام رضاخان بهتویی.

رضاخان فرزند غلامرضاخان، دارای دو پسر به نامهای آقارجب، صفرخان.

صفرخان، دارای سه پسر به نامهای علی اکبر، اصغر و محمدرضا و یک دختر به نام رقیه.

علی اکبر فرزند صفرخان، دارای سه پسر به نامهای امین، ایمان و احسان و یک دختر به نام بهاره دبیر بازنشسته آموزش و پرورش ساکن تهران.

اصغر، فرزند صفرخان، دارای چهار پسر به نامهای سینا، نیما، بردیا و پویا ساکن لنگرود.

محمدرضا، فرزند صفرخان، دارای یک پسر به نام رامین و یک دختر به نام مهشید، دبیر آموزش و پرورش ساکن لنگرود.

خانم رقیه، دختر صفرخان، دبیر آموزش و پرورش ساکن لنگرود.

حاج رجب، فرزند رضاخان، فرزند غلامرضا خان دارای دو پسر به نامهای غلامرضا و علیرضا، پنج دختر به نامهای سکینه خاتون، راضیه، زهرا، رقیه و فاطمه و حلیمه از خانم فاطمه صادره از فومن.

غلامرضا (زمان)، فرزند حاج رجب، دارای یک پسر به نام مازیار دبیر آموزش و پرورش، ساکن رودسر.

علیرضا (زاوش) شغل تراشکار، ساکن لنگرود.

اسامی گُردهای بهتویی روستای حسن آباد قزوین

عرب خان، فرزند قربانعلی خان، دارای سه پسر به نامهای حیدرخان، قنبرخان و علی خان.

حیدرخان، فرزند قربانعلی، دارای دو پسر به نامهای ابوالفضل و حبیب اله.

ابوالفضل، فرزند حیدرخان، دارای شش پسر به نامهای علی، محمد، عبدالله،

ابراهیم، سعید و اصغر و دو دختر به نامهای صفرا و زهرا.

علی، فرزند ابوالفضل، دارای دو دختر به نامهای زینب و زهرا.

حبیب اله فرزند حیدر خان دارای چهار پسر به نامهای حمید، مجید، مهدی و امیر.

حمید فرزند حبیب اله دارای یک دختر به نام حمیده.

حاج قنبر، فرزند قربانعلی خان، دارای پنج پسر به نامهای تیمور، غلامحسین، اسماعیل، عباس و حسین، چهار دختر به نامهای مولود صفورا، فاطمه و خدیجه. تیمور، فرزند حاج قنبر، دارای پنج پسر به نامهای نظام، بهروز، پرویز، محسن و ایرج و دو دختر به نامهای فرانک و مریم.

پرویز، فرزند تیمور، دارای دو پسر به نامهای سیاوش و بهروز. عباس، فرزند حاج قنبر، دارای سه دختر به نامهای معصومه، سمیرا و صدیقه. اسماعیل، فرزند حاج قنبر، دارای سه پسر به نامهای حمید، سالار و حامد و دو دختر به نامهای فاطمه و زهرا.

حسین، فرزند حاج قنبر، دارای سه دختر به نامهای افسانه، فرزانه و مستانه. غلامحسین، فرزند حاج قنبر، دارای سه پسر به نامهای محمد، روح اله و اسفندیار و چهار دختر به نامهای راحله، طاهره، نازی و فاطمه.

علی خان، فرزند عرب فرزند قربانعلی خان دارای دو پسر به نامهای عیسی و رمضان و یک دختر به نام ثریا.

محمد عیسی، فرزند علی خان، دارای پنج پسر به نامهای محرم، روح اله، قاسم، مهدی و کاظم و سه دختر به نامهای رقیه، لیلا و فوزیه.

اسامی گردهای بهتویی روستای خاکعلی قزوین



اکبرخان دارای یک پسر به نام ابراهیم خان. ابراهیم خان دارای سه پسر به نامهای سیف اله خان، محمد حسن خان و اکبرخان که در یکی از جنگهای داخلی کشته شد.

محمدحسن خان، فرزند ابراهیم خان، دارای پنج پسر به نامهای حنیفه، حاج اسماعیل، محمدتقی، حاج صفر و شعبان و یک دختر به نام حلیمه.

حاج اسماعیل، فرزند محمدحسن خان، دارای چهار پسر به نامهای «شهید حسن بهتویی»، اصغر، داود و اکبر

و دو دختر به نامهای شهناز و فرشته.

اصغر، فرزند حاج اسماعیل، دارای سه پسر به نامهای امیر، محمد و میلاد و یک دختر به نام زهرا.

داورد، فرزند حاج اسماعیل، دارای دو پسر به نامهای مجید و امیر و یک دختر به نام آرزو. اکبر، فرزند حاج اسماعیل، دارای دو پسر به نامهای علی و محمد و دو دختر به نامهای عذرا و فاطمه.

حاج محمدتقی، فرزند محمدحسن خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای ولی، علی، محمد، روح‌اله و چهار دختر به نامهای فاطمه، زهرا، هوا و خوشقدم.

علی، فرزند حاج محمدتقی، دارای دو پسر به نامهای مهدی و مصطفی.

حاج صفر فرزند محمدحسن خان، دارای شش پسر به نامهای حمید، مسلم، ابراهیم، هادی، مهدی و محمد و یک دختر به نام صفرا.

ابراهیم فرزند حاج صفر، دارای یک فرزند.

سیف‌اله خان، فرزند ابراهیم خان، دارای یک پسر به نام علی خان.

علی خان فرزند سیف‌اله خان، دارای پنج پسر به نامهای بهرام، هادی، مهدی، فرهاد و علیرضا و پنج دختر به نامهای فضا، منیر، رقیه، خدیجه و مریم.

بهرام، فرزند علی خان، دارای سه پسر به نامهای مجید، مسلم و روح‌اله و دو دختر به نامهای معصومه و عظیمه.

مجید فرزند بهرام، دارای یک دختر به نام سارا.

مهدی، فرزند علی خان دارای سه پسر بنامهای حمید، حامد و مرتضی و یک دختر به نام مریم.

هادی فرزند علی خان، دارای یک پسر به نام محمد و یک دختر به نام ملیحه.

اسامی گروه‌های بهتویی روستای رشتقون قزوین

غلامعلی خان دارای چهار پسر به نامهای مهرباب، قاسم، غلامعلی و ابوالخیر و شش دختر به نام های مریم، جواهر، شرف، سکینه و زهرا.

مهرباب فرزند غلامعلی خان، دارای دو پسر به نامهای محرم و محمود و سه دختر به نامهای زینت، خورشید و سلطنت.

قاسم فرزند غلامعلی خان دارای چهار پسر به نامهای علی عمران، قربان، علی مراد و باقر و چهار دختر به نامهای مریم، منیژه خدیجه و کبرا.

قربان، فرزند قاسم، دارای یک پسر به نام یاطر و یک دختر به نام فائزه.

علی عمران فرزند قاسم دارای دو پسر به نامهای مهدی و وحید و یک دختر به نام الهام.

ابوالخیر فرزند غلامعلی خان، دارای پنج پسر به نامهای یعقوب، ذبیح، علی، ایرج و جعفر و پنج دختر به نامهای گوهر، زهرا، سیمین، رقیه و بلقیس.

یعقوب فرزند ابوالخیر، دارای همسر.

غلامعلی، فرزند غلامعلی خان دارای چهار پسر به نامهای حسن، احمد، محمود و شعبان و چهار دختر به نامهای زیور، کبرا، فاطمه و مریم.

احمد فرزند غلامعلی خان، دارای یک پسر به نام محمود.

شعبان، فرزند غلامعلی، دارای پنج پسر به نامهای علی، محمد، مهدی اکبر و رضا.

خدامراد خان، دارای یک پسر به نام باباخان.

باباخان فرزند خدامرادخان، دارای یک پسر به نام آرازخان و غلام خان.

آراز خان فرزند باباخان، دارای دو پسر به نامهای حاج عبدالله و حاج عباس و سه دختر به نامهای عزت، فاطمه و قزیس.

حاج عبدالله فرزند آراز خان، دارای سه پسر به نامهای علیرضا، ولی اله و داود و سه دختر به نامهای طلیعه، معصومه و فرحناز.

علیرضا، فرزند حاج عبدالله، دندان پزشک، دارای دو دختر به نامهای مهسا و مهشا.

غلام خان فرزند باباخان فرزند خدامراد خان دارای دو دختر به نامهای گلابتون و حاجیه بانو.



حاج عباس، فرزند آرازخان، دارای سه پسر به نامهای (شهید) اسماعیل، حسین و محمد حسن و پنج دختر به نامهای کبری، ایران، مهناز، محترم و ام‌البین.

حسین، فرزند حاج عباس، دارای سه پسر به نامهای محرم، مهدی و محسن و چهار دختر به نامهای شیرین، زهرا، عصمت و مریم.

محمدحسن، فرزند حاج عباس، دارای دو پسر به نامهای علیرضا و محمد و چهار دختر بهنامهای فاطمه، زهرا، مریم و مینا.

اسامی گُردهای بهتویی حصار خروان قزوین

محمدخان بهتویی دارای یک پسر به نام رضاخان.

رضاخان فرزند محمدخان، دارای پنج پسر به نامهای صفت‌اله‌خان، اصغر خان، عزت‌اله‌خان، علی اکبر خان و هاشم خان.

اصغر خان فرزند رضاخان، دارای سه پسر به نامهای محمد، احمد و محمود.

محمد فرزند اصغر خان، دارای دو پسر به نامهای ناصر و نادر و دو دختر به نامهای زهرا و مینو.

ناصر، فرزند محمد، دارای یک پسر به نام احمد و یک دختر به نام اعظم.

احمد فرزند اصغر خان دارای دو پسر به نامهای فریدون و رضا و چهار دختر به نامهای زهرا، فاطمه، هدیه و فرزانه.

فریدون، فرزند احمد، دارای یک دختر به نام فاطمه.

محمود، فرزند اصغر خان، دارای دو پسر به نامهای علی اصغر، محمد و یک دختر به نام الهام.

صفت‌اله فرزند رضاخان، فرزند محمدخان دارای سه پسر به نامهای کریم، ابراهیم و عباس و چهار دختر به نامهای کلثوم، رقیه، سکینه و مریم.

ابراهیم فرزند صفت‌اله، دارای سه دختر به نامهای مریم، ملیحه و سمیه.

عزت‌اله فرزند رضاخان، دارای سه پسر به نامهای حاج حبیب‌اله، ذبیح‌اله و علیرضا و سه دختر به نامهای معصومه، طاهره و حاجیه.

حاج حبیب‌اله، فرزند عزت‌اله، دارای دو پسر به نامهای رحیم و احسان و شش دختر به نامهای حدیقه، اعظم، خدیجه و رقیه، صدیقه، حکیمه.

ذبیح‌اله، فرزند عزت‌اله، دارای پنج پسر به نامهای نبی، محمد، سعید، عیسی و حمید و چهار دختر به نامهای زهرا، مهین، مهری و بانو.

نبی، فرزند ذبیح‌اله، دارای دو پسر به نامهای حامد و بهزاد و سه دختر به نامهای منیژه، هاجر و عفت.

علیرضا، فرزند عزت‌اله، دارای دو پسر به نامهای محمد و ابوالفضل.

محمد، فرزند عزت‌اله دارای یک پسر به نام امیر.

علی اکبر، فرزند رضاخان، فرزند محمدخان، مرادی دارای هفت پسر به نامهای حبیب‌اله، جواد، محمد، رضا، عباس، محسن و عزیز و دو دختر به نامهای عذرا و فاطمه.

حبیب‌اله، فرزند علی اکبر، دارای پنج پسر به نامهای ایرج، سعید، حمید، و حیدر و مسعود، (حصاری) ساکن امامزاده قاسم تهران.

محمد، فرزند علی اکبر، دارای یک پسر به نام علی و سه دختر به نامهای زهره، نادره و فائزه.

عباس، فرزند علی اکبر، دارای سه دختر به نامهای فرشته، فهیمه و فرزانه.

جواد، فرزند علی اکبر، دارای دو پسر به نامهای فرهاد و فرشاد و یک دختر به نام بیتا.

محسن، فرزند علی اکبر، دارای یک پسر به نام بهروز و یک دختر به نام فریبا.

عزیز، فرزند علی اکبر، دارای یک دختر به نام نسرین.

رضا، فرزند علی اکبر، مجرد.

هاشم، فرزند رضاخان، دارای دو پسر به نامهای رضا و قاسم و یک دختر به نام بانو.

قاسم، فرزند هاشم، دارای پنج پسر به نامهای باقر، یوسف، یونس، علی و صفر و یک دختر به نام اکرم.

باقر، فرزند هاشم، دارای یک پسر به نام جواد و سه دختر به نامهای خدیجه، رقیه و اعظم.

یوسف، فرزند قاسم، دارای دو پسر به نامهای امیر و هادی و چهار دختر به نامهای معصومه، لیلا، مهری و مبارکه.

یونس، فرزند قاسم، دارای دو پسر به نامهای حسین و عباس و چهار دختر به نامهای پروانه، طیبه، زهرا و پروین.

رضا، فرزند هاشم، دارای یک پسر به نام سعید و چهار دختر به نامهای طاهر، اعظم، میترا و مریم.

اصغر، فرزند رضاخان، دارای پنج پسر به نامهای قاسم، محسن، حسین، میلاد و فرشاد و یک دختر به نام فرزانه.

قاسم، فرزند اصغرخان، دارای سه پسر به نامهای ولی، غلام و باقر و یک دختر به نام هاجر. ولی، فرزند قاسم، دارای چهار پسر به نامهای حاج قاسم، ربیع، مسلم و عقیل و چهار دختر به نامهای عشرت، عفت، رخساره و مولود.

حاج قاسم، فرزند ولی خان، دارای دو پسر به نامهای ولی و محمدحسین و پنج دختر به نامهای زهرا، کبرا، اکرم، زینب و فرزانه.

ربیع، فرزند ولی خان، دارای یک پسر به نام عباس و چهار دختر به نامهای زهرا، زهره، راحله و آمنه.

مسلم، فرزند ولی خان، دارای سه پسر به نامهای داود، امین و امید و سه دختر به نامهای عاطیه، زکیه و لیلا.

عقیل، فرزند ولی خان، دارای یک دختر به نام آزاده.

درویشعلی (مافی)، فرزند رضاخان بهتویی، فرزند محمدخان بهتویی دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و عبدالله و یک دختر به نام خدیجه.

عبداله، دارای سه پسر به نامهای حجت، داود و محمد و شش دختر به نامهای عذرا، سلطنت، کبرا، مریم، زینب و زینت.

داود، فرزند درویشعلی، دارای سه پسر به نامهای حامد، عبدالله و حمید.

اسامی گردهای بهتویی شریف آباد قزوین

محمد خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای رستم خان، شاه مرادخان، علیمرادخان و احمدخان.

رستم خان فرزند محمدخان، دارای یک پسر به نام طاهرخان.

طاهرخان، فرزند رستم خان دارای چهار پسر به نامهای عیسی خان، موسی خان، حسین خان و مصطفی خان و یک دختر به نام سکینه.

عیسی خان، فرزند طاهرخان، دارای چهار پسر به نامهای حاج محمد، حاج کاظم، حاج کریم و حاج رحیم خان.

حاج محمدآقا، فرزند عیسی خان، دارای پنج پسر به نامهای ابوالفضل، غلامرضا، حسن، حمید و سعید و سه دختر به نامهای فاطمه، زهرا و خدیجه.

ابوالفضل فرزند حاج محمدآقا، دارای دو پسر به نامهای وحید و پرویز و چهار دختر به نامهای فریده، زهرا، زینب و معصومه.

غلامرضا، فرزند حاج محمدآقا، دارای یک پسر به نام حامد و دو دختر به نامهای لیلا و سونا.

حسن، فرزند حاج محمدآقا، دارای یک دختر به نام مریم.

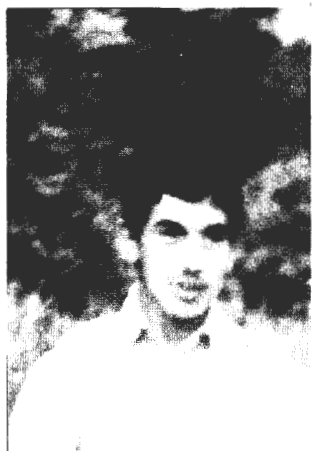
حمید، فرزند حاج محمدآقا، دارای یک دختر به نام پری.

سعید، فرزند حاج محمد آقا، متأهل.

حاج کاظم، فرزند عیسی خان، دارای پنج پسر به نامهای محمد طاهر، حسین، محسن، مسلم و مجید و چهار دختر به نامهای ملوک، فاطمه، فرزانه و افسانه.

محمدطاهر، فرزند حاج کاظم، دارای یک پسر به نام محمدحسن و یک دختر به نام مریم.

حاج کریم، فرزند عیسی خان، فرزند طاهر خان دارای سه پسر به نام (شهید داود)،



عبداله و روح‌اله و چهار دختر به نامهای کبری، زهرا، فاطمه و زهره.

حاج رحیم، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای سهراب، تراب و مهدی و سه دختر به نامهای فاطمه، زهرا و سمیه.

موسی خان، فرزند طاهر خان، دارای چهار پسر به نامهای حاج احمد، محمود و محمد و یک دختر به نام زهره.

حاج احمد فرزند موسی خان، دارای یک پسر به نام محمدرضا و دو دختر به نامهای زهرا و سکینه.

محمود، فرزند موسی خان، دارای یک پسر به نام مهدی و چهار دختر به نامهای ربابه، معصومه، فاطمه و منیره.

ابوالقاسم، فرزند موسی خان، دارای سه پسر به نامهای هادی، موسی و مصطفی و سه دختر به نامهای مریم، فاطمه و فریبا.

محمد، فرزند موسی خان، دارای سه پسر به نامهای علی، مرتضی و حمید و دو دختر به نامهای اکرم و فاطمه.

حاج حسین، فرزند طاهرخان، دارای چهار پسر به نامهای ابوالحسن، قاسم، مهدی و هادی و سه دختر به نامهای صدیقه، پری و صفرا.

ابوالحسن، فرزند حاج حسین، دارای پنج پسر به نامهای جعفر، جواد، مراد، حمید و امیر و سه دختر به نامهای معصومه، منصوره و افسانه.

قاسم، فرزند حاج حسین، دارای سه پسر به نامهای بهمن، علیرضا و عبدالله و دو دختر به نامهای مریم و فرشته.

مهدی فرزند حاج حسین، دارای چهار پسر به نامهای بهزاد، فرزاد، فرشید و سونا.

هادی، فرزند حاج حسین، دارای یک پسر به نام محمد و یک دختر به نام فریبا.

کاظم فرزند رستم خان، دارای یک پسر به نام علی و یک دختر به نام سکینه.

علی فرزند کاظم دارای یک پسر به نام محمدعلی.

محمدعلی فرزند علی، فرزند کاظم فرزند رستم خان دارای یک پسر به نام شهید رجبعلی بهتویی.

● خلاصه از زندگینامه شهید رجبعلی بهتویی: .



سردار پاسدار رجبعلی بهتویی عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قزوین جانشین گردان حضرت رسول (ص) تاریخ شهادت ۶۲/۱۲/۷ محل شهادت: جزیره مجنون (مفقودالجسد). به سال ۱۳۴۲ در شریف آباد قزوین متولد شد و در سن نه سالگی از داشتن نعمت پدر محروم گردید و تحت سرپرستی برادر و مادر مهربان و زحمتکش خود قرار گرفت. ایشان تحصیلات خود را تا دوران راهنمایی ادامه داد و همزمان با اوج گیری اعتراضات مردمی علیه رژیم طاغوت به همراه دوستانش به روستاهای دور افتاده می رفت تا مردم را به مبارزه و تظاهرات علیه رژیم ستمشاهی دعوت نماید.

با شروع جنگ تحمیلی شهید رجبعلی بهتویی آموزشهای نظامی لازم را داوطلبانه فراگرفت و در اوایل سال ۱۳۶۰ به جبهه میمک اعزام گردید و در آنجا به علت رشادتها و توانائیهای فوق العاده ای که از خود نشان داد به استخدام سپاه درآمد.

شهید گرانمایه در عملیاتی چون فتح المبین، بیت المقدس، والفجر مقدماتی، والفجر (۴) و عملیات خیبر، حضور مستمر داشت و از خود رشادتهای فراوان به یادگار گذاشت. وی در یکی از عملیاتها (والفجر مقدماتی) به عنوان فرمانده گروهان، با حسن تدبیر و فرماندهی صحیح توانست ضربه نظامی سنگینی به یک گردان زرهی دشمن وارد سازد و ادوات و نفرات آنها را منهدم نماید. ایشان مدتی نیز در واحد اطلاعات و عملیات سپاه فعالیت می کرد و چندین بار برای شناسایی دشمن در منطقه از صف مقدم آنها عبور کرده و پشت خط مقدم دشمن نفوذ می نمود و اطلاعات کاملی تهیه می کرد و در اختیار نیروهای خودی قرار می داد. از ویژگیهای بارز اخلاقی شهید رجبعلی بهتویی انضباط پذیری و شجاعت کم نظیری بود. وی کمتر از خودش سخن به میان می آورد و بسیار مخلص بود. بزرگترین آرزوی شهادت در راه حق بود و سرانجام نیز به آرزوی

دیرینه اش رسید و در عملیات خیبر تن خویش را به تیغ دشمنان سپرد تا ننگ و ذلت را نپذیرد و جسمش را در صحراهای تفتیده جنوب به خاک نهاد و غربانه بدون آنکه اثری بر جای گذارد و به خیل عظیم شهدا پیوست.

قسمتی از وصیت نامه شهید رجبعلی بهتویی

«از شما هموطنان در پشت جبهه انتظار دارم که بعد از من تفنگم را به دوش گرفته و لباس رزم را به تن کرده و سنگرم را خالی نگذارید. حسین (ع) به ما درس آزادگی آموخت و ما هم وظیفه داریم که این درس آموخته از حسین را به تمام مستضعفان جهان بیاموزانیم.

ای عزیزان شما و ما رسالت بسیار سنگینی بدوش داریم که اگر کوچکترین سستی به خود راه دهیم دشمن به ما مجال نمی دهد. برادران همه ما در برابر خداوند و خون شهیدان مسؤول هستیم. مبدا خدای ناکرده بدون توجه به مسؤولیت، خیانت به خون شهیدان و انقلاب نمایم».

علیمراد خان، فرزند محمدخان، دارای سه پسر به نامهای کربلانی تقی، کربلانی حسن و حسین خان و دو دختر به نامهای فاطمه و سلکان.

کربلانی تقی، فرزند علیمراد خان، دارای دو پسر به نام های عباسعلی خان و علی نقی خان.

کربلانی عباسعلی، فرزند کربلانی تقی، دارای چهار پسر به نامهای نقی، ابوالفضل، خداداد و خدایار و سه دختر به نامهای عاطفه، مریم و بانو.

ابوالفضل، فرزند کربلانی عباسعلی، دارای سه پسر به نامهای حجت، سعید و وحید.

خداداد، فرزند کربلانی عباسعلی، دارای یک پسر به نام میثم و سه دختر به نامهای سکینه، اعظم و مریم.

خدایار، فرزند کربلانی عباسعلی، دارای سه پسر به نامهای جلال، جواد و محمد و یک دختر به نام اعظم.

نقی، فرزند کربلانی عباسعلی، دارای پنج پسر به نامهای عزیز، علی، حسن، عباس، و



هدایت و چهار دختر به نامهای صفرا، خدیجه، رقیه و فاطمه.

حاج نقی، فرزند کربلانی نقی، دارای دو پسر به نامهای محمد و محمود و یک دختر به نام معصومه.

محمد فرزند حاج نقی، دارای هفت پسر به نامهای (شهید احمد بهتویی)، ابوالقاسم، حسین، علی، روح‌اله، علی‌اکبر و میلاد و چهار دختر به نامهای خدیجه، زینب، زینت و مریم.

محمود، فرزند حاج نقی، دارای شش پسر به نامهای ابوالفضل، حبیب، علی، علیرضا، حجت‌اله و محسن و چهار دختر به نامهای رقیه، فاطمه، کبرا و اکرم.

کربلانی حاجی، فرزند علیمرادخان، دارای سه پسر به نامهای حاج ابراهیم، حاج رجب و شعبان و یک دختر به نام نرگس.

حاج ابراهیم، فرزند کربلانی حاجی، دارای شش پسر به نامهای حاج مختار، سالار، رمضان، محمد، احمد و علی و یک دختر به نام نرگس.

حاج مختار، فرزند حاج ابراهیم، دارای پنج پسر به نامهای رضا، میثم، وحید، علی و محمد.

سالار، فرزند حاج ابراهیم، دارای چهار پسر به نامهای محمد، عبدالله، حسن و حسین و یک دختر به نام اکرم.

رمضان، فرزند حاج ابراهیم، دارای سه پسر به نامهای حسین، مصطفی و مسعود.

محمد، فرزند حاج ابراهیم، دارای دو پسر به نامهای مرتضی و مصطفی.

حاج رجب فرزند کربلانی حاجی، دارای چهار پسر به نامهای موسی، حمید، غلامرضا و علیرضا و دو دختر به نامهای معصومه و زهرا.

موسی، فرزند حاج رجب، دارای دو پسر به نامهای محمود و محمدحسن و یک دختر به نام کبرا.

حمید، فرزند حاج رجب، دارای یک دختر به نام ...

غلامرضا، فرزند حاج رجب، دارای دو پسر ...

شعبان، فرزند کربلانی حاجی، دارای دو پسر به نامهای هادی و مهدی و یک دختر به نام طاهره.

مهدی، فرزند شعبان، دارای یک پسر به نام بهنام.

حسین خان، فرزند علیمراد خان، دارای یک پسر به نام حاج حسن و یک دختر به نام فاطمه.

حاج حسن، فرزند حسین خان، دارای سه پسر به نامهای عباس، رضا و مهدی و یک دختر به نام سکینه.

عباس، فرزند حاج حسن، دارای دو پسر به نامهای ابوالفضل و محمد و دو دختر به نامهای رقیه و فاطمه.

رضا، فرزند حاج حسن، دارای چهار پسر به نامهای حسن، حسین، محمد و احمد.

شاه مرادخان، فرزند محمدخان، دارای دو پسر به نامهای غلامحسین خان و محمدخان.

محمدخان، فرزند شاه مرادخان، دارای یک پسر به نام عزیزاله.

عزیزاله، فرزند محمدخان، دارای سه پسر به نامهای حسن، حسین و محسن و شش

دختر به نامهای معصومه، بنفشه، سکینه، مولود، فاطمه و زهرا.

غلامحسین خان، فرزند شاه مرادخان، دارای یک پسر به نام عبدالله خان و یک دختر به نام معصومه.

عبداله، فرزند غلامحسین خان، دارای چهار پسر به نامهای تقی، باقر، رضا و علی.

حاج تقی، فرزند عبدالله، دارای چهار پسر به نامهای جعفر، مرتضی، محمد و صادق و دو

دختر به نامهای طاهره و نرگس.

باقر فرزند عبدالله خان دارای پسر به نامهای مصطفی، مرتضی ...

احمدخان فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای کربلانی علی و حسین خان.

حسین خان فرزند احمدخان دارای سه دختر به نامهای رقیه، خدیجه و صفیه.

کربلانی علی، فرزند احمدخان، بدون فرزند.

کربلائی خداداد خان، دارای یک پسر به نام عیسی خان.
عیسی خان فرزند کربلائی خداداد خان دارای یک پسر به نام حسین.
حسین، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای مصطفی، مرتضی و محمد و سه دختر به نامهای زهرا، فرشته و رقیه.
مصطفی، فرزند حسین، دارای یک پسر به نام مجتبی.
عباس خان دارای چهار پسر به نامهای نامدار خان، محمد خان سلیمان خان و حسین خان و یک دختر به نام زرگل.
سلیمان خان، فرزند عباس خان، دارای دو پسر به نامهای حاج حسین و علی اصغر و چهار دختر به نامهای کبرا و حدیقه، زهرا و خدیجه.
حسین، فرزند عباس خان، دارای یک پسر به نام صمد و سه دختر به نامهای معصومه، صفرا و طاهره.
حاج علی اصغر، فرزند سلیمان خان، دارای چهار پسر به نام های محمد، مهدی، احمد و محمود و چهار دختر به نامهای سکینه، مهلقا، مولود و ام البنین.
محمد، فرزند حاج علی اصغر، دارای دو پسر به نامهای مجید و مصطفی و سه دختر به نامهای فاطمه، لیلا و سهیلا.
مهدی، فرزند حاج علی اصغر، دارای دو دختر به نامهای مریم و ملیحه.
احمد، فرزند حاج علی اصغر، دارای یک پسر به نام حمید و یک دختر به نام الهام.
محمد خان، فرزند عباس خان، دارای یک پسر به نام یوسف خان و دو دختر به نامهای فاطمه و مهری.
یوسف خان، فرزند عباس خان، دارای دو پسر به نامهای حاج علی و حاج ابراهیم.
حاج ابراهیم، فرزند یوسف خان، دارای شش پسر به نامهای (شهید مهدی بهتویی)، مجید، خلیل، اسماعیل و

حمید و دو دختر به نامهای مریم و اکرم ساکن تهران قلعه حسن خان تهران.

اسماعیل، فرزند حاج ابراهیم، دارای سه دختر به نامهای رضوان، مرجان و منیا.

حمید، فرزند حاج ابراهیم، دارای دو دختر به نامهای فروحه و فرحناز.

خلیل، فرزند حاج ابراهیم، دارای یک پسر به نام مهران.

سعید، فرزند حاج ابراهیم، دارای همسر.

حاج علی (بی توئی)، فرزند یوسف خان بهتویی، فرزند محمدخان، دارای سه پسر به نامهای کوروش، کیوان و بابک و دو دختر به نامهای رامینا و فریا ساکن تهران.

کوروش، فرزند حاج علی، دارای یک پسر به نام سینا و یک دختر به نام صدف.

کیوان، فرزند حاج علی، دارای یک دختر به نام سارا.

حسن خان دارای دو پسر به نامهای رضاخان و علی خان و یک دختر به نام حدیقه.

رضاخان فرزند حسن خان دارای دو پسر به نامهای حاج عباس و حاج اکبر.

حاج عباس فرزند رضاخان دارای یک پسر به نام محمد و چهار دختر به نامهای سکینه، اعظم، اکرم و صدیقه.

محمد، فرزند حاج عباس، دارای دو پسر به نامهای علی و سعید و دو دختر به نامهای فاطمه و سمیه.

علی خان، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام سکینه.

حسن، فرزند علی خان، دارای دو دختر.

حاج اکبر، فرزند رضاخان، فرزند حسن خان دارای پنج پسر به نامهای مرتضی، محسن، علی، غلامرضا و جلال و شش دختر به نامهای فاطمه، زهره، مریم، اعظم، لیلا و نیره.

مرتضی، فرزند حاج اکبر، دارای یک پسر به نام بهروز و یک دختر به نام نرگس.

جلال، فرزند حاج اکبر، دارای همسر.

محسن فرزند حاج اکبر، رادیولوژیست (ساکن سوئیس).

حاج نوراله خان دارای یک پسر به نام نوروزخان.

نوروزخان فرزند حاج نوراله خان دارای سه پسر به نامهای کربلانی احمد، سلیمان و عباس خان.



کربلائی احد، عیسی خان و موسی خان بهتویی شریف آباد.

کربلائی احد فرزند نوروز خان دارای چهار پسر به نام های عزت‌اله، حکمت‌اله، باقر و دانا و یک دختر به نام عزیزه.

عزت‌اله فرزند کربلائی احد دارای سه پسر به نامهای علی، رضا و محمد و دو دختر به نامهای معصومه و منصوره.

رضا، فرزند عزت‌اله فرزند کربلائی احد، متخصص مغز و اعصاب.

محمد فرزند عزت‌اله، مجرد.

علی، فرزند عزت‌اله، دارای یک پسر به نام مهدی.

حکمت‌اله فرزند کربلائی احد دارای پنج پسر به نامهای

(شهید امیر حسین بهتویی)، محمد، علی، علی اصغر و

غلامحسین و یک دختر به نام زهرا.

ابوالفضل، فرزند حکمت‌اله دارای دو پسر به نامهای

محسن و امیر.

محمدعلی، فرزند حکمت‌اله، دارای دو پسر به نامهای

علی و رضا.

علی اصغر، فرزند حکمت‌اله، دارای یک دختر به نام گلناز.

غلامحسین فرزند حکمت‌اله دارای سه پسر به نامهای حسین، غلامحسین، علیرضا.

باقر، فرزند کربلائی احد، دارای سه پسر به نامهای عباس، فربرز و فرهاد و دو دختر به

نامهای فاطمه و فریده.

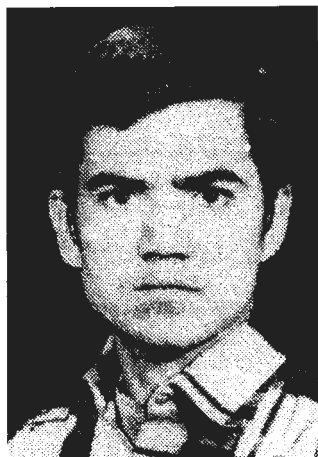
عباس، فرزند باقر دارای یک پسر.

دانا، فرزند کربلائی احد، دارای چهار پسر به نامهای بهرام، شهرام، مهران و عباس و دو

دختر به نامهای نرگس و شهناز.

حسین خان، دارای یک پسر به نام حاج اصغر و یک دختر به نام حدیقه.





حاج اصغر فرزند حسین خان دارای چهار پسر به نامهای محرمعلی، محمد و محسن (شهید طلبه علی اکبر بهتویی)، و پنج دختر به نامهای فاطمه، رقیه، زهرا، مرضیه و معصومه.

محرمعلی، فرزند حاج اصغر، دارای چهار پسر به نامهای احمد، مجتبی، علی و حسن و چهار دختر به نامهای زینب، خدیجه، سکینه و فرشته.

محمد، فرزند حاج اصغر دارای یک پسر به نام مسعود و یک دختر به نام اعظم.

ابراهیم خان، فرزند قاسم خان، دارای پنج پسر به نامهای ابوالفضل، قاسم، حجت، محمد و حمید، پنج دختر به نامهای خدیجه، اقدس فاطمه، رقیه و معصومه.

ابوالفضل دارای سه پسر به نامهای مرتضی، مرتضی و علیرضا و یک دختر به نام اعظم. عیسی خان، فرزند غلامرضا خان، دارای هفت پسر به نامهای ولی، حسین، رمضان، محرم، علی، محمدرضا، و رحیم.

ولی، فرزند عیسی خان، دارای پنج پسر به نامهای حجت اله، جواد، جلالی، سعید و حید و دو دختر به نامهای اکرم و اشرف.

حسین، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای مرتضی، امیر و محمد و سه دختر به نامهای زهره، سمیه و سمیرا.

رحیم، فرزند عیسی دارای دو پسر به نامهای ابوالفضل و محمد و پنج دختر به نامهای فاطمه، زهرا، لیلا، سعیده و سارا.

محرم، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای مهدی، مصطفی و حسین و یک دختر به نام فاطمه.

علی، فرزند عیسی، دارای یک پسر به نام حسام الدین، دو دختر به نامهای حدیثه و هدیه. محمدرضا، فرزند عیسی، دارای یک پسر به نام علیرضا.

حسین، فرزند عیسی دارای دو پسر به نامهای مهرداد و احمد و یک دختر به نام هوریه. اسماعیل، دارای چهار پسر به نامهای علی، اصغر، مجید و محمد و دو دختر به نامهای فرشته و فاطمه.

علی، فرزند اسماعیل، دارای یک پسر به نام امیر و یک دختر به نام مینا.

اصغر فرزند اسماعیل دارای یک دختر به نام فاطمه.

مراد، فرزند اسماعیل دارای سه پسر به نامهای رضا، مرتضی و ابوالفضل و چهار دختر به نامهای زهرا، سودابه، رقیه و مطهره.

رضا، فرزند مراد، دارای یک پسر به نام حسین و سه دختر به نامهای فاطمه، زهرا و کبرا. حاج حسن، فرزند رضا، دارای یک پسر به نام محسن و چهار دختر به نام های ربابه، منیره، زهرا و سمیه.

محسن، فرزند حاج حسن، دارای یک دختر به نام فاطمه.

اسحاق خان دارای یک پسر به نام کربلائی خداداد.

کربلائی خداداد، فرزند اسحاق، دارای یک پسر به نام عیسی خان.

عیسی خان، فرزند کربلائی خداداد، دارای یک پسر به نام حسین.

حسین، فرزند عیسی خان، دارای سه پسر به نامهای مصطفی، مرتضی و محمد و سه دختر به نامهای زهرا، فرشته و رقیه.

مصطفی، فرزند حسین، دارای یک پسر به نام مجتبی.

اسامی گُردهای بهتویی مرک (به کسر میم) رودبار قزوین

خدامراد خان بهتویی فرزند صفرخان دارای سه پسر به نامهای سهراب خان (سلطان)، الیاس خان و شیردل.

سهراب خان دارای چهار پسر به نامهای مسیح خان، سلیمان خان، احمدخان، عیسی خان و سه دختر به نامهای سلطان، رقیه و خاور.

مسیح خان فرزند سهراب خان دارای یک پسر به نام علی جان.

علی جان، فرزند مسیح خان، دارای دو پسر به نامهای سهراب و عباس و پنج دختر به

نامهای خاور، سکینه، لیلا، زهرا و نازی.

سهراب، فرزند علی خان، دارای یک پسر به نام مجید.

عباس فرزند علی خان دارای یک دختر به نام الهام.

سلیمان خان، فرزند سهراب خان، دارای دو پسر به نامهای محمدتقی و هیبت‌اله و پنج دختر به نامهای گلابتون، گلدسته، صاحب، حاج خانم و کلثوم.

محمدتقی فرزند سلیمان خان، دارای چهار پسر به نامهای رحمت‌اله، نعمت‌اله، حکمت‌اله و هیبت‌اله و دو دختر به نام عفت، رفعت.

هیبت‌اله، فرزند محمدتقی بدون فرزند.

حکمت‌اله، فرزند محمدتقی.

رحمت‌اله، فرزند محمدتقی...

نعمت‌اله، فرزند محمدتقی...

عیسی خان، فرزند سهراب خان دارای دو پسر به نامهای محرم و نوروز و دو دختر به نامهای اقدس و هنده.

محرم، فرزند عیسی خان، دارای چهار پسر به نامهای عباس، جعفر، حسین و محمد و سه دختر به نامهای محبوبه، منصوره و فاطمه.

عباس، فرزند محرم، دارای سه پسر به نامهای اکبر، رضا و ابراهیم و سه دختر به نامهای فاطمه، عفت و عصمت.

احمدخان، فرزند سهراب خان (سلطان)، دارای یک پسر به نام رمضان خان و پنج دختر به نامهای مهین، نرگس، نساء، ام‌البین و ایران.

رمضان خان، فرزند احمدخان، دارای پنج پسر به نامهای ایراج، محمود، مجید، داود و محسن و دو دختر به نامهای فاطمه و فرشته.

الیاس خان، فرزند علی مرادخان، دارای دو پسر به نامهای ابراهیم خان و ناصرخان و دو دختر به نامهای مه‌لقا و عاطفه.

ابراهیم خان، فرزند الیاس خان، دارای سه پسر بنامهای ابوالحسن، صدراله و حاج یداله و یک دختر به نام محترم.

ابوالحسن، فرزند ابراهیم خان، دارای پنج پسر به نامهای علی، بهروز، منوچهر، نیاز و حاج علی و سه دختر به نامهای، شکوه، ناهید و زهره.
علی، فرزند ابوالحسن، دارای دو پسر به نامهای محمد و مهرداد و یک دختر به نام سمانه.

نیاز، فرزند ابوالحسن، دارای سه پسر به نامهای کمیل، حسن و امین.
حاج علی، فرزند ابوالحسن، دارای دو پسر به نامهای میثم و میلاد و یک دختر به نام مهناز.

بهروز فرزند ابوالحسن، دارای یک پسر به نام مجید و چهار دختر به نامهای مژگان، ندا، مینا و مریم.

منوچهر، فرزند ابوالحسن، دارای دو پسر به نامهای محسن و حسین و یک دختر به نام ندا.

صدراله فرزند ابراهیم خان، دارای سه پسر به نامهای ابوالفضل، عباس و محمد و پنج دختر به نامهای پوران، توران، اعظم، زهرا و مژگان.

ابوالفضل، فرزند صدراله دارای یک پسر به نام حمید و یک دختر به نام مهسا.

عباس، فرزند صدراله، دارای یک دختر به نام پریسا.

حاج یداله، فرزند ابراهیم خان، دارای سه پسر به نامهای حسین، علی و سعید و سه دختر به نامهای فریده، عصمت و فرزانه ساکن قزوین.

حسین، فرزند حاج یداله، دارای یک پسر به نام احسان و دو دختر به نام های سحر و سپیده.

علی، فرزند حاج یداله دارای یک پسر به نام آرش.

ناصرخان، فرزند الیاس خان، دارای هفت پسر بنامهای حسن، رضا، داود، پرویز، خسرو، حمید، امیر و محمود و یک دختر به نام فاطمه.

حاج رضا، فرزند ناصرخان دارای یک پسر به نام سینا و دو دختر به نامهای سارا و سیما، کارمند بانک ملت.

داود، فرزند ناصرخان، دارای یک پسر به نام ناصر و یک دختر به نام المیرا، سرهنگ

پلیس ساکن تهران.

خسرو فرزند ناصرخان دارای یک پسر به نام اشکان و یک دختر به نام ویدا، دبیر آموزش و پرورش.

ابوالقاسم (پرویز) فرزند ناصرخان دارای یک دختر به نام پرستو شغل آزاد.

محمود فرزند ناصرخان، سروان پلیس.

حمید فرزند ناصرخان.

شیردل، فرزند خدامرادخان، دارای دو پسر به نامهای علی خان و تراب خان و سه دختر به نامهای سکینه، صفرا و گرجی.

علی خان فرزند شیردل خان دارای سه پسر به نامهای حبیب اله، حسن و اصغر و یک دختر به نام فاطمه.

حبیب اله، فرزند علی خان، دارای سه پسر به نامهای محمود، وحید و قربانعلی و یک دختر به نام بهجت.

محمود، فرزند حبیب اله دارای دو پسر به نامهای اسکندر و محمدعلی و دو دختر به نامهای مریم و مهتاب.

وحید، فرزند حبیب اله دارای یک پسر به نام سعید و دو دختر به نامهای سمیه و معصومه.

قربانعلی، فرزند حبیب اله دارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام سمانه.

حسن فرزند علی دارای سه پسر به نامهای حسین، سعید و محمد باقر و شش دختر به نامهای پروین، نسرين، ناهید، حدیقه، مینا و ام‌البین.

محمدباقر، فرزند حسن، دارای چهار پسر به نامهای محمد، میلاد، مهدی و سهیل و یک دختر به نام زینب.

اصغر، فرزند علی خان دارای چهار پسر به نامهای مسعود، علی، محمد و محسن و دو دختر به نامهای افسانه و فرنگیس.

مسعود، فرزند اصغر دارای سه پسر به نامهای حسین، سعید و مجید.

تراب خان، فرزند شیردل دارای یک پسر به نام براتعلی.

براتعلی فرزند تراب خان دارای چهار پسر به نامهای رضا، مهدی، عیسی و خانعلی و یک دختر به نام پروانه.

رضا، فرزند براتعلی، دارای سه دختر به نامهای سمانه، سمیرا و سمیه.

علی، فرزند براتعلی، دارای یک دختر به نام زهره.

مهدی، فرزند براتعلی، دارای دو پسر به نامهای محمد و مرتضی.

خانعلی، فرزند براتعلی، دارای یک پسر به نام امین.

پرویز خان، دارای یک پسر به نام جعفرخان بهتویی.

جعفرخان دارای چهار پسر به نامهای هاشم، کاظم، حیدرعلی و فرج اله.

محمد هاشم، فرزند جعفرخان، دارای دو پسر به نام رمضان و فرهاد و دو دختر به نامهای زرافشان و ام البنین.

کربلائی کاظم خان، فرزند جعفرخان، دارای یک دختر به نام بمانی.

حیدر قلی، فرزند جعفرخان، دارای یک پسر به نام بمانعلی و یک دختر به نام زبیده.

بمانعلی، فرزند حیدر قلی، دارای دو پسر بنامهای حسین و حسن و چهار دختر به نامهای نساء، فاطمه، نگار و فیروزه.

حسین، فرزند بمانعلی دارای یک پسر به نام رضا.

جهانگیرخان دارای چهار پسر به نامهای کربلائی کریم و حاج جعفرقلی، قدرت و یوسف و چهار دختر به نامهای ام لیلیا، مریم، زرین تاج و خاتون.

کربلائی کریم، فرزند جهانگیرخان بدون فرزند.

حاج جعفرقلی، فرزند جهانگیرخان، دارای چهار پسر به نامهای اکبر، حسن، محمد و حاج قدرت.

اکبر فرزند حاج جعفرقلی دارای یک پسر به نام محسن و سه دختر به نامهای مینا، مریم و محبوبه ساکن تهران.

حسن، فرزند حاج جعفرقلی، دارای دو پسر به نامهای حسین و علی و دو دختر به نامهای، افسر و رزیتا ساکن تهران.

محمد، فرزند حاج جعفرقلی، دارای یک پسر به نام عبدالرضا و یک دختر به نام غسل.

حاج تقی، فرزند حاج جعفرقلی، دارای دو پسر به نامهای محمدمهدی و حمید و یک دختر به نام سمانه کارمند دولت.

قدرت، فرزند جهانگیرخان، دارای دو دختر به نامهای چمن و منیر.

یوسف فرزند جهانگیر خان دارای سه پسر به نامهای صمد، احداله و فریدون و سه دختر به نامهای پسند، رحیمه و حلمیه.

صمد، فرزند یوسف، دارای یک پسر به نام احمد و دو دختر به نامهای سمانه و زهره.

احداله، فرزند یوسف دارای یک پسر به نام محسن و چهار دختر به نامهای محبوبه، مریم، مرضیه و مهری.

فریدون، فرزند یوسف دارای یک پسر به نام محمد و چهار دختر به نامهای شبیم، شهرزاد، مینا و مینوش.

علی مراد خان دارای دو پسر به نامهای شکراله خان (یاور) و منصورخان بهتویی.

شکراله خان (یاور) فرزند علی مراد خان دارای دو پسر به نام داراب حاجی خان و دو دختر به نامهای کشور و تاجمان.

حاجی خان فرزند شکراله خان دارای پنج پسر به نامهای نصرت اله خان، صفرخان، تیمورخان، محمدخان و عزیزخان و دو دختر به نامهای لایلا و صفورا.

نصرت اله خان فرزند حاجی خان، دارای سه پسر به نامهای اسفندیار، محرم و فرامرز.

اسفندیار فرزند نصرت اله خان، دارای پنج پسر به نامهای مطلب، محمد، علاءالدین، بلال، مهدی و اکبر و سه دختر به نامهای گلستان و خدیجه و سمیه.

محرم، فرزند نصرت اله خان دارای دو پسر به نامهای علیرضا و علی و چهار دختر به نامهای زهرا، فاطمه، طاهره و سکینه.

فرامرز فرزند نصرت اله خان دارای یک پسر به نام شهرام.

صفرخان، فرزند حاجی خان، دارای سه پسر به نامهای سلیم، عین اله و فیض اله و یک دختر به نام زینب.

صادق، فرزند حاج خان دارای یک پسر به نام سبحانقلی و دو دختر به نامهای آمنه و طاهره.

سبحانقلی فرزند صادق دارای دو پسر به نامهای علیرضا و امیرحسین کارمند بازنشسته بانک سپه ساکن تهران.

تیمور فرزند حاجی خان دارای چهار پسر به نامهای علی، داود و نوروز. علی فرزند تیمور دارای دو پسر به نامهای مهدی و اسماعیل و دو دختر به نامهای فاطمه و لیلا.

داود فرزند تیمور ساکن تهران خیابان خراسان شغل خیاط. محمدخان، فرزند حاجی خان دارای پنج پسر به نامهای شکر اله، رضا، غفار، بهمن و سعید و پنج دختر به نامهای حبیبیه، حمیده، محبوبه اقلیما و صفورا. شکراله فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای حسن و ابراهیم و یک دختر به نام طاهره.

رضا، فرزند محمدخان دارای چهار پسر به نامهای عباس، احمد، محمد و حسین و پنج دختر به نامهای فاطمه، صفرا، مریم، زهرا و لیلا. داراب خان فرزند شکراله خان دارای دو پسر به نامهای الهیار و حجت اله. الهیار فرزند داراب خان، بدون فرزند.

حجت اله فرزند داراب خان دارای یک پسر به نام حسین، و دخترها... عزیز فرزند حاجی خان دارای پنج پسر به نامهای امیر، فربرز و ... یک دختر به نام بانو. عین اله فرزند صفرخان فرزند حاجی خان فرزند شکر اله خان فرزند علی مراد خان دارای سه پسر به نامهای صفت، علی و احسان و یک دختر به نام زهرا. صفت فرزند عین اله دارای یک پسر به نام شهاب و یک دختر به نام شادی. احسان فرزند عین اله دارای یک پسر به نام پیام و یک دختر به نام پریسا. علی فرزند عین اله دارای یک پسر به نام ساسان.

نصور خان فرزند علی مرادخان، دارای یک پسر به نام سیف اله خان. سیف اله خان بهتویی دارای هفت پسر به نامهای حشمت اله خان، رحمت اله خان، حجت اله خان از نرجس خانم طالقانی و مصطفی خان، منصور خان، امان اله خان و خیراله خان از کوکب خانم بهتویی دختر عباس خان زرجه بستانی.

مصطفی خان فرزند سیف اله خان دارای دو پسر به نامهای اباصلت و قربان و دو دختر به نامهای اشرف و خانمی ساکن تهران شغل آزاد.

اباصلت، فرزند مصطفی خان دارای چهار پسر به نامهای مصطفی، محسن، مرتضی و علی و دو دختر به نامهای آذر و اعظم ساکن تهران شغل آزاد.

قربان فرزند مصطفی خان، دارای دو پسر به نامهای علی و محمد و چهار دختر به نامهای طاهره، زهرا، فاطمه و نرگس ساکن تهران شغل آزاد.

منصورخان، فرزند سیف اله خان، دارای یک پسر به نام نصراله و دو دختر به نامهای بدری و فخری.

حاج نصراله، فرزند منصورخان، دارای شش پسر به نامهای رضا، احمد، محمد، مهدی، حامد و حمید و سه دختر به نامهای زهرا، فاطمه و پروانه ساکن تهران شغل آزاد.



امان اله خان، فرزند سیف اله خان، دارای دو پسر به نامهای شهید حمداله بهتویی (مرادی) و سیف اله پنج دختر به نامهای مولود، هاجر، صفرا، زهرا و فاطمه.

سیف اله خان، فرزند امان اله خان، دارای سه پسر به نامهای رضا، حامد و محمد.

خیراله خان دارای یک پسر به نام بهادر ساکن تهران مرک رودبار.

بهادر فرزند خیراله خان دارای شش پسر به نامهای مهدی، محمد، مرتضی، مجید، مهران، مهرداد و دو دختر به نامهای معصومه و سمیرا از مادری بنام یاسمن از بخش آذرشهر تبریز.

کربلائی کاظم فرزند پرویز خان بهتویی متولد مرک رودبار

محمد هاشم فرزند پرویز خان بهتویی متولد مرک رودبار

رمضان فرزند محمد هاشم بهتویی متولد مرک رودبار

فرهاد فرزند محمد هاشم بهتویی متولد مرک رودبار

زرافشان فرزند محمد هاشم بهتویی	متولد میرک رودبار
امین فرزند هاشم بهتویی	متولد میرک رودبار
غلامعلی فرزند نور علی بهتویی	متولد میرک رودبار
عزت‌اله، فرزند مشهدی اکبر بهتویی	متولد میرک رودبار
رمضانعلی فرزند غلامعلی بهتویی	متولد میرک رودبار
قدرت‌اله فرزند حسینعلی بهتویی	متولد میرک رودبار
گوهر فرزند کربلانی علی بهتویی	متولد میرک رودبار
گوهر فرزند یاری جان بهتویی	متولد میرک رودبار

اسامی گُردهای بهتویی قسطنطنیه لار رودبار قزوین

فرج‌اله فرزند جعفرخان، فرزند پرویز خان فرزند صفرخان دارای پنج پسر به نامهای کربلانی کاظم، جهانگیرخان، محمدمیرزا خان، رحمت‌اله خان و جهانبخش خان .

رحمت‌اله خان فرزند فرج‌اله خان دارای یک پسر به نام حاج حسین.

حاج حسین دارای دو پسر به نامهای رضا ... ، شش دختر به نامهای گلزار، فرخ لقاء، لیلا، حاج خانم، یخوابه.

رضا فرزند حاج حسین دارای دو پسر به نامهای محمد و مهدی و دو دختر به نامهای زهرا و مریم.

حسن فرزند حاج حسین، دارای یک پسر به نام حمیدرضا و دو دختر به نامهای الهام و مریم.

محمدمیرزا خان، فرزند فرج‌اله خان دارای سه پسر به نامهای نظامعلی، فرج‌اله خان و ولی خان و یک دختر به نام حاجیه بانو.

فرج‌اله خان، فرزند محمد میرزا خان، دارای یک پسر به نام رضا و سه دختر به نامهای زهرا، عفت و مولود.

نظامعلی، فرزند فرج‌اله خان دارای سه پسر به نامهای احمد، علی و محمد و یک دختر به نام فاطمه.

ولی خان، فرزند محمد میرزا خان، دارای سه پسر به نامهای جهانبخش، محمد قلی و فتح اله.

جهانبخش، فرزند ولی خان، دارای دو پسر به نامهای علی و مهدی و دو دختر به نامهای فاطمه، زهره.

کتابعلی فرزند عبدالرزاق ساکن روستای میانبر قزوین دارای یک دختر به نام جواهر. رحیم خان دارای یک پسر به نام مشهدی حسین جان.

مشهدی حسین خان بهتویی دارای پنج پسر به نامهای عباس خان، رحیم خان، اسماعیل خان، اصغر خان و کربلانی محسن و دو دختر به نامهای فاطمه و صفرا.

اصغر خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای عزیزاله خان، قربان خان، محمد حسین خان و صمد آقا و دو دختر به نامهای معصومه و زینب.

حسین خان دارای یک پسر به نام رحمت و یک دختر به نام سکینه.

محمد بهتویی دارای چهار دختر به نامهای ربابه، زهرا، گل بهار و سکینه خواتون بهتویی. خسرو، دارای یک پسر به نام آقا رضا بهتویی.

آقا رضا، فرزند خسرو، دارای دو دختر به نامهای معصومه و هاجر.

آقا تقی بهتویی دارای یک پسر به نام غلامحسین.

غلامحسین دارای دو پسر به نامهای محمد تقی و علیرضا و دو دختر به نامهای پروانه بهتویی نسب و ایران تاج بهتویی نژاد.

صیام علی، دارای یک پسر به نام احمد بی توئی.

ناصر، دارای یک پسر به نام محمد رضا، و یک دختر به نام سعیده بهتویی.

حسین دارای یک پسر به نام موسی و یک دختر به نام معصومه بهتویی.

محمود، دارای یک پسر به نام مهدی و یک دختر به نام مریم بهتویی.

اسامی گردهای بهتویی شهرستان بوئین زهرای قزوین

روستای ولازجرد

حیدرخان دارای یک پسر به نام عطاءاله خان.

عطاءاله خان دارای دو پسر به نامهای باقرخان و فتحعلی خان.

فتحعلی خان دارای یک دختر به نام فاطمه.

باقرخان، فرزند عطاءاله خان، دارای دو پسر به نامهای حاج لطفعلی و عباس خان.

عباس خان، فرزند باقرخان، دارای سه پسر به نامهای نجفعلی خان، حیدرخان و نامدارخان.

نجفعلی خان، فرزند عباس خان، دارای سه پسر به نامهای مهدی، موسی و عیسی و چهار دختر به نامهای حلیمه، فزه، سکینه و راضیه.

موسی، فرزند نجفعلی خان، دارای دو پسر به نامهای سعید و مرتضی.

مهدی، فرزند نجفعلی خان، متأهل.

عیسی، فرزند نجفعلی خان، متأهل.

نامدار خان فرزند عباس، دارای دو پسر به نامهای عزتاله و عبدالله و شش دختر به نامهای اعظم، منیژه، فرشته، سکینه، مریم و نساء.

عزت اله، فرزند نامدار خان، دارای یک پسر به نام علی.

حیدرخان، فرزند عباس خان، دارای پنج پسر به نامهای علی اصغر، ابوالفضل، امیر، محمد و علی و شش دختر به نامهای شهربانو، صفورا، رحیمه، زهرا، فاطمه و سمیه.

علی اصغر، فرزند حیدرخان، دارای یک دختر به نام نفسیه.

حاج لطفعلی خان، فرزند باقرخان، بدون فرزند.

اسامی گردهای بهتویی روستای کجیله گرد شهرستان بوئین زهرا

مسیح خان، فرزند محمودخان، دارای دو پسر به نامهای اسداله و عبدالله و یک دختر به نام زرین.

حاج اسداله خان، فرزند مسیح خان، دارای دو پسر به نامهای محمود و قربان و دو دختر

به نامهای خدیجه و ستاره.

محمود، فرزند حاج اسداله، دارای سه پسر به نامهای قنبر، حیدر و علی و دو دختر به نامهای مهری و زهرا.

قنبر، فرزند محمود، دارای شش پسر به نامهای نگاهدار، نامدار، سالار، جلال، کمال و جمال و یک دختر به نام سمیه.

حیدرخان، فرزند حاج اسداله، دارای سه پسر به نامهای بهروز، بهنام و بهزاد.

قربان، فرزند حاج اسداله، دارای سه پسر به نامهای پرویز، عوضعلی و بسزعلی و سه دختر به نامهای شهربانو، بهناز و فرحناز.

عباداله، فرزند مسیح خان، دارای یک دختر به نام ...

اسامی گردهای بهتویی روستای لوشگان شهرستان بوئین زهرا

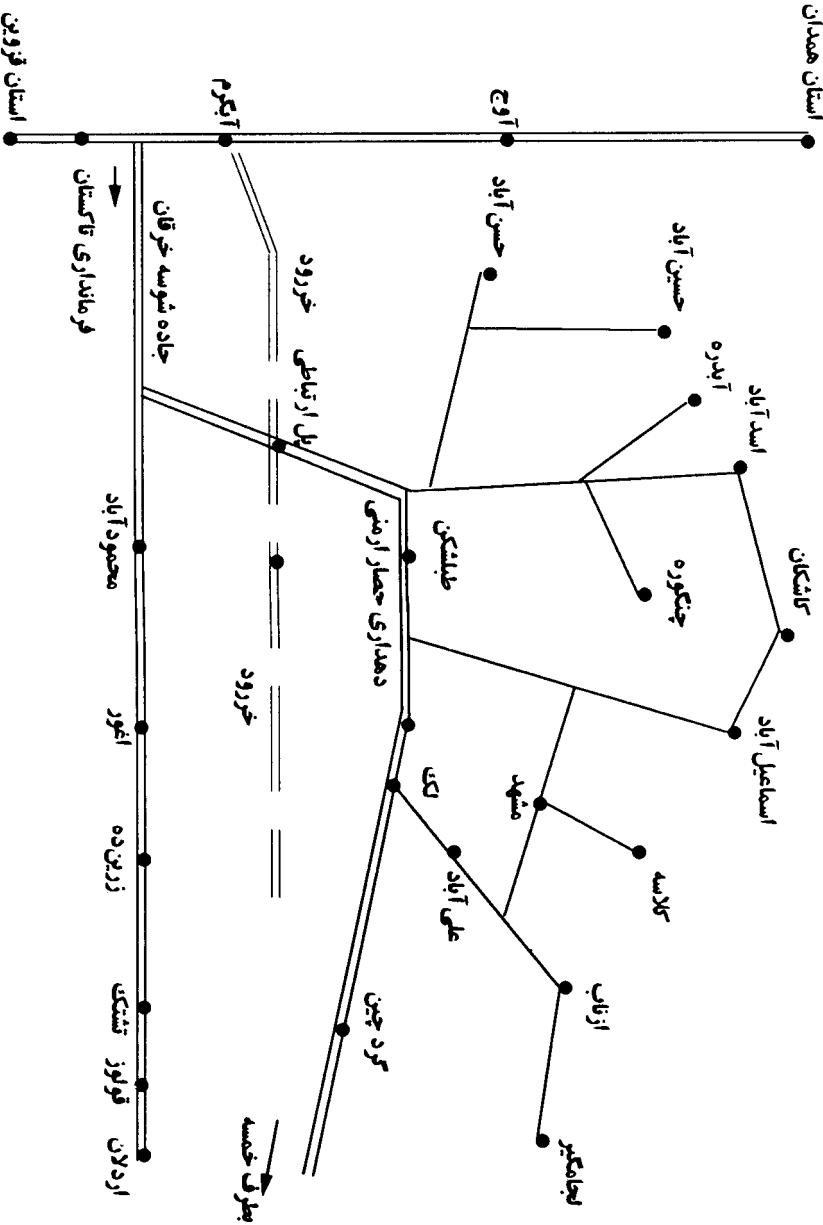
صفت‌اله، فرزند حاج اسداله‌خان، فرزند مسیح خان دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و محمد.

حجت‌اله، فرزند صفت‌اله خان، دارای چهار پسر به نامهای حسن، یداله، امیر و نامدار و یک دختر به نام لیلا.

محمد، فرزند صفت‌اله خان، دارای سه پسر به نامهای صمد، الیاس و سپیدار و پنج دختر به نامهای ثریا، رقیه، معصومه، صفرا و لیلا.

صمد، فرزند محمد، دارای سه پسر به نامهای ...

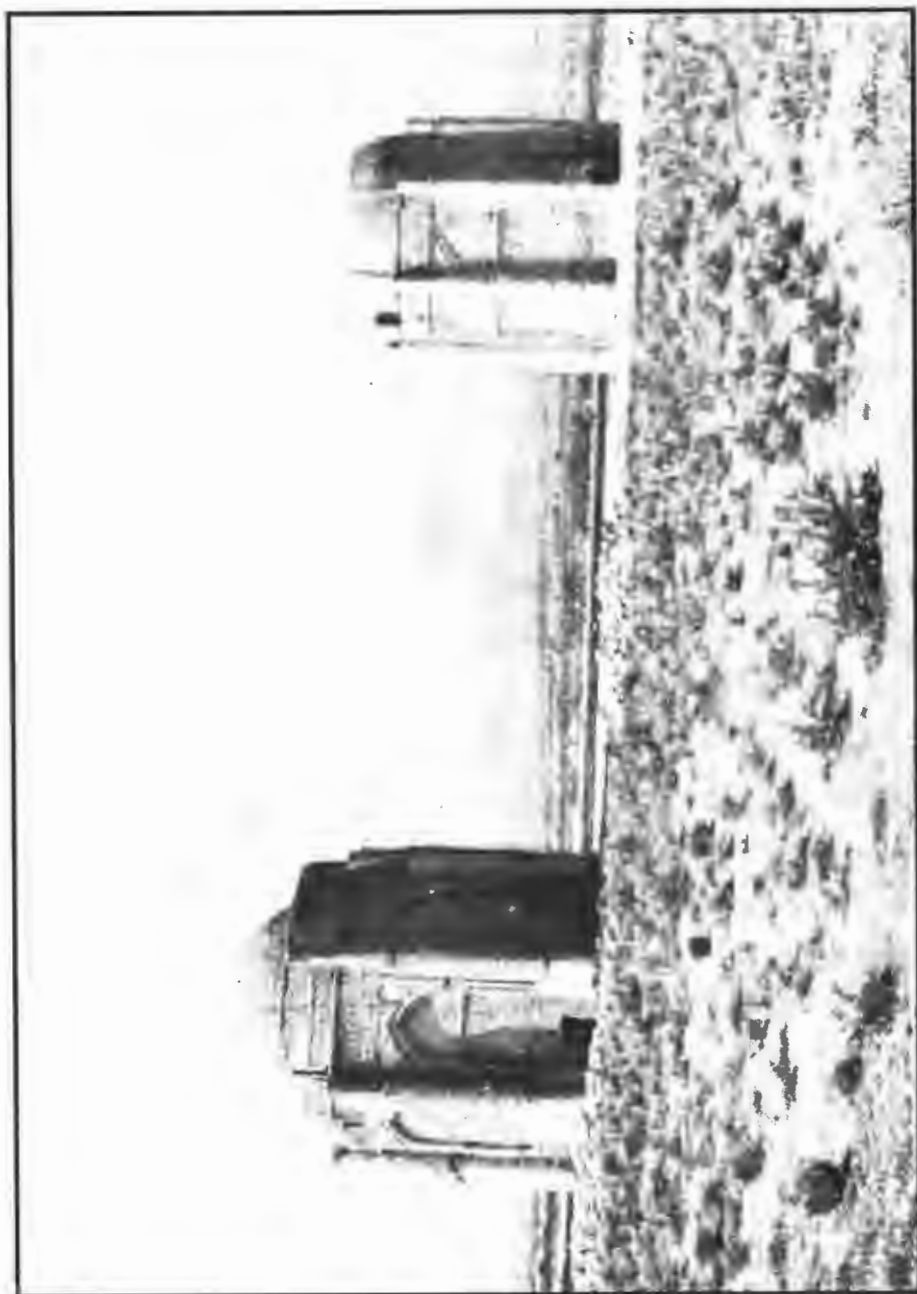
(یادآور می‌شوم که مسیح خان به همراه سرخوش و دو برادرش در دوره قاجار در یک مأموریت عازم هرات بودند که در مرز توسط عمال سر سپرده هر چهار نفر، شبانه در خواب سربریده شدند.)



آثار باستانی و جغرافیای منطقه خرقان بخش آوج قزوین

خرقان، همانطوریکه در نقشه ملاحظه می‌شود در شمال غربی آبگرم قزوین، بخش آوج قرار دارد. خررود که از کوههای قزل داغ، که در خرقان و قسمت شمال شرقی خمسه قرار دارد، سرچشمه گرفته پس از پیوستن به رود آوه و گلچین، از بوئین‌زهره می‌گذرد و به ساوجبلاغ و سپس به رودخانه شور کرج می‌ریزد و خرقان را بدو قسمت تقسیم می‌کند. بخش شمالی و بخش جنوبی. در فصل بهار بر اثر بارانهای فصلی سطح آب بالا می‌آید و عبور و مرور روستائیان را به بخش جنوبی قطع و غیرممکن می‌سازد. یکی از مشکلات طبیعی این دهستان همین اختلاف سطح آب نسبت به زمینهای شمالی و جنوبی است که سبب می‌شود که اغلب زمینها به صورت باتلاق و غیرقابل کشت درآید، که این امر موجبات ناراحتی مردم را از نظر کشاورزی فراهم ساخته است. وضع منطقه از نظر طبیعی بصورتی است که به هیچ وجه قابل استفاده دامداران نیست. به دلیل نامساعد بودن کشاورزی و دامداری، وضع زندگی مردم بسیار ابتدائی و به دور از امکانات رفاهی مطلوب می‌باشد و کلبه‌های گلی توجه هر بیننده را بخود جلب می‌کند. منطقه دارای خط شوسه و یک پل ارتباطی است که روستائیان ساکن بخش شمالی را جهت تأمین مایحتاج خود و استفاده از تعاونی و مخابرات که در دهداری حصار و در بخش جنوبی واقع است دچار مشکل می‌نماید چرا که ناچار هستند مسافت زیادی را برای رسیدن به دهداری حصار طی کنند. البته برق منطقه‌ای اقدام به برق‌رسانی چند روستا نموده که جای تشکر است و انشاءاله مسئولین نسبت به آسفالت خط شوسه نیز اقدام خواهند نمود تا موجب دلگرمی بیشتر اهالی و جلوگیری از مهاجرت جوانان به شهرهای اطراف گردد.

از جالبترین بناهای تاریخی خرقان دو برج آرامگاه است که تا چند سال پیش به طور کلی ناشناخته باقی مانده بود. دو برج مزبور در حدود یک کیلومتری آبادی حصار قوشه امام یا حصار ارمنی قرار دارند. برجهای دوگانه خرقان در محوطه مسطحی در فاصله ۲۹ متری از یکدیگر قرار گرفته‌اند. برج شرقی قدیمی‌تر از برج غربی است و بنابر کتیبه‌های موجود در دو بنا، اختلاف زمان ساختمان آنها ۲۶ سال است.



عکس از اداره وزارت ارشاد استان قزوین

برج قدیمی دارای نقش هشت ضلعی است و نقش و نگارهای آجری فراوان و گچبری های زیبایی در آن وجود دارد. ارتفاع این آرامگاه در حدود ۱۵ متر و قطر آن ۱۱ متر است و طبق کتیبه کوفی موجود، ساختمان آن در سال ۴۶۰ هجری به پایان رسیده است. آرامگاه دوم از نظر ساختمانی و تزئینات و شکل بنا شباهت زیادی به آرامگاه اول دارد و مطابق کتیبه کوفی آجری در سال ۴۸۶ بنا شده است. آرامگاه اول پلکان مارپیچی سطح بنا را به فضای خالی بین دو گنبد وصل می کند و به نظر می رسد که معمار هر دو بنا یک نفر باشد.

بطور کلی باید گفت که برجهای دو گانه را می توان بخصوص از نظر آجرکاری با برج شبلی دماوند متعلق به دوره آل بویه، با تعمیرات و تزئینات دوره سلجوقی، همچنین با بناهای آجری ارزنده و جالب دوره سامانی چون مقبره امیراسماعیل سامانی در بخارا مورد مقایسه قرار داد و نفوذ هنر معماری آن عهد را بر این آثار بررسی نمود. (نام صاحب بقعه آلیز تکین است). در فاصله پانصد متری برجهای خرقان تپه عظیمی به چشم می خورد که از جمله تپه های باستان این ناحیه به شمار می رود. معروف است که از دیرباز به عنوان یکی از محلهای عمده سکونت مورد توجه بوده است. مرحوم حمداله مستوفی در صفحه ۷۳ کتاب خود در مورد خرقان و آب و هوای آن منطقه ذکر می کند. آبادیهای آنجا نموده و بیان داشته که در بخش آوج کاروانسرائی از زمان شاه عباس وجود دارد.

گُردهای بهتویی روستای محمود آباد خرقان بخش آوج قزوین

کریم خان بهتویی دارای پنج پسر به نامهای صادق خان، رحمت خان، اسدخان، لطفاله خان و عبدالله خان و دو دختر به نامهای خورشید و زهرا. صادق خان، فرزند کرم خان، دارای سه پسر به نامهای حمداله، عزتاله، حسینعلی و دو دختر به نامهای گوهر و سکینه.

حمداله، فرزند صادق خان، دارای سه پسر به نامهای یاورعلی، ذالفعلی و محمدعلی و

یک دختر به نام شیرین.

یاورعلی، فرزند حمداله فرزند کرم خان دارای چهار پسر به نامهای محمد، تقی، محرم و حسین و چهار دختر به نامهای ملکه، مریم، منظر و شهین تاج.

تقی فرزند علی، دارای یک دختر به نام جیران.

زالفعلی، فرزند حمداله، دارای چهار پسر به نامهای جمشید، یوسف، اصغر و اکبر و چهار دختر به نامهای رقیه، خدیجه، محبوبه و معصومه.

جمشید فرزند ذالفعلی دارای دو دختر.

محمدعلی فرزند حمداله دارای چهار پسر به نامهای علی، حسن، حمید و مهدی و پنج دختر به نامهای مهری، لیلا، زهرا، مریم و طیبه.

علی، فرزند محمدعلی، دارای یک پسر به نام رضا و یک دختر به نام ندا.

عزت اله فرزند صادق دارای دو پسر به نامهای حکمت اله و قربانعلی و چهار دختر به نامهای خدیجه، قطام، فاطمه و خوشقدم.

حکمت اله فرزند عزت اله دارای چهار پسر به نامهای فرامرز، بهروز، حسین و حسن، و سه دختر به نامهای زهرا، عذرا، سمیرا.

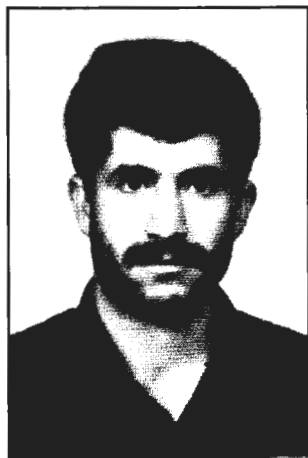
قربانعلی، فرزند عزت اله، دارای یک پسر به نام ابوالفضل و پنج دختر به نامهای زهرا، مهناز، طیبه، لیلا و زهره.

حسینعلی، فرزند صادق خان، دارای سه پسر به نامهای صفرعلی، علی و احمد و سه دختر به نامهای رقیه، فاطمه و سکینه.

صفرعلی، فرزند حسینعلی، دارای سه پسر به نامهای عباس، امیر و علی و سه دختر به نامهای مریم، فاطمه و زهرا.

علی فرزند صفرعلی دارای دو پسر به نامهای رضا و حمید.

رحمت اله فرزند کرم خان، دارای چهار پسر به نامهای خیراله، حسنعلی، احمد و نبی اله و دو دختر به نامهای ماه تاج رقیه سلطان.



خیراله، فرزند رحمت اله خان، دارای سه پسر به نامهای ذبیح اله، میرزا علی و ابوالفضل بهتویی و یک دختر به نام مقدس.

ابوالفضل، (آزاده) فرزند خیراله مدت اسارت ۴ سال، (در عملیات تک عراق در منطقه سومار، استان دیاله، شهر بقوبه)

دارای یک پسر به نام رضا و یک دختر به نام فرزانه. میرزا علی فرزند خیراله دارای دو دختر به نامهای آزاده و آرزو.

ذبیح اله، فرزند خیراله، دارای دو پسر به نامهای حسین و محمد و سه دختر به نامهای فاطمه، زهرا و زهره.

حسنعلی، فرزند رحمت اله خان، دارای یک پسر به نام صاحب علی و دو دختر به نامهای مارال و فخری.

احمدخان بهتویی، فرزند رحمت اله خان، بدون فرزند.

نبی اله، فرزند رحمت اله خان، دارای سه پسر به نامهای مستعلی، دوستعلی و علی اوسط و سه دختر به نامهای ثریا، ماه جبین و ماه منظر.

دوستعلی، فرزند نبی اله، دارای دو پسر به نامهای عباس و سعید و یک دختر به نام فرشته.

مستعلی، فرزند نبی اله، دارای یک پسر به نام مرتضی و یک دختر به نام زهرا.

اسداله خان، فرزند کرم خان، دارای یک پسر به نام یداله و یک دختر به نام ...

یداله، فرزند اسداله خان، دارای دو پسر به نامهای علیرضا و عزیز و دو دختر به نامهای مرضیه و زینب.

علیرضا، فرزند یداله، دارای یک پسر به نام حسن و یک دختر به نام سمیه.

عزیز، فرزند یداله، دارای دو پسر به نامهای مرتضی و مصطفی و سه دختر به نامها فاطمه، سکینه و مهری.

مرتضی، فرزند عزیز، دارای یک دختر به نام شقایق.
 لطف اله خان، فرزند کرم خان، بدون فرزند.
 عبدالله خان، فرزند کرم خان، بدون فرزند.

اسامی کردهای بهتویی اغور آبگرم بخش آوج

حسن خان، فرزند عظیم خان بهتویی، دارای پنج پسر به نامهای ذوقی علی، مرادعلی، حسینعلی و شعبانعلی و دو دختر به نامهای بلقیس و نرگس.
 ذوقی علی، (اکراد) فرزند حسن خان، دارای چهار پسر به نامهای گلعلی، سرخعلی، اصغر و اکبر و سه دختر به نامهای مریم، زینب و مه‌لقاء.
 سرخعلی، فرزند ذوق علی، دارای سه پسر به نامهای مجتبی، مصطفی و بهمن و دو دختر به نامهای فاطمه و المیرا.
 گلعلی، فرزند ذوقی علی، دارای یک پسر به نام محمد و یک دختر به نام مدینه.
 اکبر، فرزند ذوقی علی، دارای دو دختر به نامهای اعظم و مریم.
 مرادعلی، فرزند حسن خان دارای پنج پسر به نامهای قربانعلی، محمد، رسول، عمران، و علی.
 قربانعلی، فرزند مرادعلی، دارای دو پسر به نامهای...
 محمد، فرزند مراد علی، دارای یک دختر به نام...
 محمدعلی، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام عبدالحسین و چهار دختر به نامهای ثریا، رقیه، صفرا و سکینه.
 حسینعلی، فرزند حسن خان، دارای یک پسر به نام غلامرضا و یک دختر به نام اختر.
 غلامعلی بهتویی، دارای یک دختر به نام زهره.
 قنبرعلی دارای دو پسر به نامهای براتعلی و شعبانعلی (اکراد).
 محمدعلی دارای چهار دختر به نامهای حدیقه، آغاسلطان، نرگس و ماران.
 احمد دارای سه پسر به نامهای ولی اله، محمدعلی و توکل و یک دختر به نام گل بدن.
 توکل، فرزند احمد، دارای یک دختر به نام زهرا.

اله قلی، دارای یک پسر به نام قنبر.

قنبر دارای چهار پسر به نام‌های رستم‌علی، احمد‌علی، برات‌علی و شعبان‌علی و یک دختر به نام لیلا.

صفر، دارای یک پسر به نام احمد.

شیرعلی، دارای یک دختر به نام مه‌لقا.

حسین، دارای یک دختر به نام اصغر.

گُردهای بهتویی ساکن آبگرم بخش آوج

یادگار خان بهتویی، دارای یک پسر به نام بدرخان بهتویی.

بدرخان، پسر یادگار خان، دارای نه پسر به نامهای قلی خان، قزل خان، قلیچ خان، بالاخان، اسداله خان، خان داداش، باباخان، هاشم خان و عیسی خان و دو دختر به نامهای اشرف و باجی گل.

بالاخان، فرزند بدرخان بهتویی، دارای دو پسر به نامهای پاشاخان و داداش خان و سه دختر به نامهای قزگل، درنا و شوکت.

پاشاخان، فرزند بالاخان، دارای پنج پسر به نامهای آقاخان و قلی خان، ناصرخان، محمودخان، و احمدخان و پنج دختر به نامهای کهلیک، باجی عالم، مقدس، سوگل و ناهید.

آقاخان (یادگاری) فرزند پاشاخان دارای چهار پسر به نامهای ابراهیم، اسماعیل، سعید و سیف‌الدین و سه دختر به نامهای نسرین، پریسا و بهاره.

ابراهیم، فرزند آقاخان، دارای یک پسر به نام بهزاد.

قلی خان، فرزند پاشاخان دارای دو پسر به نامهای علی خان و ولی خان و شش دختر به نامهای مهتاج، گوهرتاج، سکینه، فرشته، رقیه و مریم.

ناصرخان، فرزند پاشاخان، دارای سه پسر به نام‌های نادر، رامین و افشین و دو دختر به نامهای معصومه و فرزانه.

خان داداش فرزند بالاخان، دارای پنج پسر به نامهای منصوره، امیر، حمید، مرتضی و مصطفی و پنج دختر به نامهای گلزار، الهه، ثریا، سوسن و زینب.

منصور، فرزند خان داداش، دارای دو پسر به نامهای حسین و وحید و یک دختر به نام فهیمه.

قلیچ خان، فرزند بدر خان، دارای پنج پسر به نامهای طومار، طغان، سردار، محمود و صیاف.

طغان، فرزند بدرخان(یادگاری)، دارای دو پسر به نامهای مجتبی و مصطفی و چهار دختر به نامهای قزگل، گلناز، خدیجه و حبیبه.

مجتبی، فرزند طغان، دارای سه پسر به نامهای رسول، محسن و یاسین و سه دختر به نامهای شیرین، اکرم و مریم.

مصطفی، فرزند طغان، دارای سه پسر به نامهای محبوبه، ملیحه و سمانه.

خان داداش، فرزند بدرخان، دارای چهار پسر به نامهای لطف‌اله خان، یادگارخان و محمدخان، دیدارخان.

لطف‌اله خان، فرزند خان داداش، دارای سه پسر به نامهای اسکندر، تیمور، اسماعیل و دو دختر به نامهای سلطان و قمر.

یادگار خان و محمدخان فرزندان خان داداش، بدون فرزند.

اسماعیل، فرزند لطف‌اله خان، دارای پنج پسر به نامهای اسفندیار، محمد، هادی، ابراهیم و امیر و دو دختر به نامهای رعنا و زهره.

تیمور، فرزند لطف‌اله، دارای سه پسر به نامهای مختار، مجتبی و مصطفی و هفت دختر به نامهای سارا، سکینه، لیلا، فاطمه، کبرا و رقیه.

اسکندر، فرزند لطف‌اله، دارای چهار پسر به نامهای اله وردی، خداوردی، طاروردی و جمشید و شش دختر به نامهای مریم، فاطمه، زهرا، پریسا، منصوره و شهلا.

دیدارخان، فرزند خان داداش، دارای دو پسر به نامهای یوسف و کریمعلی.

کریمعلی، فرزند دیدار خان، دارای سه پسر به نامهای مصطفی، امیر و محمدرضا و دو دختر به نامهای میترا و معصومه.

یوسف، فرزند دیدارخان، دارای شش پسر به نامهای مرتضی، مهدی، حسن، حمید و وحید و سه دختر به نامهای فاطمه، سهیلا و ندا.

طومار فرزند قلیچ خان، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام نساء.

حسین، فرزند طومار دارای پنج پسر به نامهای حسن، سهراب، اسداله، مصطفی و محمد و سه دختر به نامهای نگار، سوسن و زینب.

حسن، فرزند حسین دارای دو پسر به نامهای یاسر و سعید.

سردار، فرزند قلیچ خان، دارای سه پسر به نامهای هاشم، محمد و احمد و دو دختر به نامهای پروانه و خیرقدم.

هاشم، فرزند سردار، دارای سه پسر به نامهای امیر، پرویز و مهدی.

محمد، فرزند سردار، دارای یک پسر به نام مرتضی و دو دختر به نامهای سحر و سمانه.

احمد، فرزند سردار، دارای یک پسر به نام شاهد و یک دختر به نام نسیمه.

محمود فرزند قلیچ خان، دارای سه پسر به نامهای صفدر، اصغر و مهدی و دو دختر به نامهای پری ناز و قزبس.

مهدی، فرزند محمود، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام سارا.

صفدر، فرزند محمود، دارای دو پسر به نامهای سعید و ایرج و دو دختر به نامهای لیلا و فاطمه.

اصغر، فرزند قلیچ خان، دارای سه پسر به نامهای رضا، عباس و حسین و یک دختر به نام مژگان.

صیاف، فرزند قلیچ خان ساکن کرج.

قزل خان، فرزند بدرخان، دارای دو پسر به نامهای حسین و رشید و یک دختر به نام شیرین.

حسین، فرزند قزل خان، دارای یک پسر به نام حسن خان.

حسن خان، فرزند قزل خان، دارای سه پسر به نامهای حسین، محسن و جواد و دو دختر به نامهای سحر و صفیه.

رشید، فرزند قزل خان.

اسداله خان، فرزند بدرخان، دارای پنج پسر به نامهای قلیچ خان، پولاد، علی، نجات اله و ماشاءاله.

پولاد، فرزند اسداله خان، دارای یک پسر به نام ...
 محمد، فرزند پولاد، دارای دو پسر به نامهای حیدر و صفدر و پنج دختر به نامهای ربابه، معصومه، فاطمه، زهرا و یاسمین.
 نجات اله، فرزند اسداله، دارای دو پسر به نامهای حاج حسن و حاج حسین. (بدرخانی)
 حاج حسن، فرزند نجات اله، دارای پنج پسر به نامهای غلامرضا، علیرضا، آقارضا، محمدرضا و احمد و چهار دختر به نامهای معصومه، مریم، اکرم و اختر.
 غلامرضا، فرزند حاج حسن، دارای چهار پسر به نامهای علی، ولی، مجتبی و عباس و یک دختر به نام اعظم.
 آقارضا، فرزند حاج حسن، دارای یک پسر به نام امین.
 حاج حسین، فرزند نجات اله، دارای سه پسر به نامهای علی، محمدرضا و غلامعباس و دو دختر به نامهای زهرا و فریده.
 علی، بدرخانی فرزند حاج حسین، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام مرضیه ناخدای نیروی دریائی ساکن تهران.
 علی خان، فرزند اسداله خان دارای دو دختر به نامهای فاطمه و کهلیک.
 ماشاءاله فرزند اسداله خان، دارای یک پسر به نام ایرج و یک دختر به نام گزل. ایرج بدرخانی افسر ارتش جمهوری اسلامی ایران.

اسامی گُردهای بهتویی رحمت آباد تاکستان قزوین

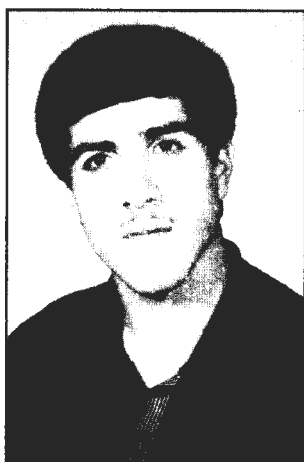
قاسم خان، فرزند بدرخان، فرزند یادگار خان بهتویی، دارای دو پسر به نامهای حسن خان بهتویی و حسین خان بهتویی و یک دختر به نام خمار.
 حسین خان، فرزند قاسم خان، دارای سه پسر به نامهای آقابالا، عزیزخان و اصغر خان (نعمتی).
 اصغر خان، فرزند حسین خان، دارای شش پسر به نامهای حسین، حسن، رضا، اکبر، محمد و علی و پنج دختر به نامهای گلستان، زینب، معصومه، سکینه و فریبا ساکن قزوین.

حسین، فرزند اصغر خان، دارای دو دختر به نامهای مژگان و پریسا کارمند ساکن قزوین.
حسن، فرزند اصغر خان، دارای یک پسر به نام محسن و یک دختر به نام الهام کارمند
وزارت امور خارجه ساکن تهران.

اکبر فرزند اصغر خان، دارای یک پسر به نام رامین.

آقابالا، فرزند قاسم خان، دارای یک دختر به نام بتول.

عزیز، فرزند حسین خان، دارای چهار پسر به نامهای حسین، حسن، علی و عباس و یک
دختر به نام اکرم.



حسن خان، فرزند قاسم خان (نعمتی)، دارای شش پسر
به نامهای عبدالله خان، نصرت‌اله خان، داود، حسین و
خسرو (شهید محمد) و سه دختر به نامهای سکینه،
ترلان و مارال.

عبداله خان، فرزند حسن خان، دارای دو پسر به نامهای
جهانگیر و جهانبخش ساکن کرج.
جهانگیر، فرزند عبدالله خان، دارای یک پسر به نام
کیاوش مهندس طراح.

جهانبخش، فرزند عبدالله خان، دانشجو.

نصرت اله، فرزند حسن خان، دارای سه پسر به نام پاشا، علی، امیر محمد ساکن مشهد.
خسرو، فرزند حسن خان، دارای دو دختر به نامهای فاطمه و مرضیه ساکن تهران.
داود فرزند حسن خان، دارای یک دختر به نام پروانه ساکن تهران.

باباخان، فرزند بدرخان دارای سه پسر به نامهای رحیم خان، کریم خان، عزت اله خان و
دو دختر به نامهای خدیجه و طاووس.

رحیم خان، فرزند باباخان، دارای پنج پسر به نامهای عبدالله، قاسم، سلیمان، رحمان و
رضا و دو دختر به نامهای ترلان و لیلا.

عبداله، فرزند رحیم خان، دارای شش پسر به نامهای اصغر، اکبر، امیر، محسن، رستم و
علی و سه دختر به نامهای سکینه، معصومه و مارال.

قاسم، فرزند رحیم خان، دارای پنج پسر به نامهای محرم، عباد، کرم، محمد و مهدی و دو دختر به نامهای منظر و مریم.

سلیمان، فرزند رحیم خان، دارای یک پسر به نام داود و شش دختر به نامهای زهرا، فاطمه، رقیه، سکینه، طاهره و زهره.

رحمان، فرزند رحیم خان، دارای سه پسر به نامهای رسول، مجید و علی و یک دختر به نام معصومه.

عزت‌اله خان، فرزند باباخان، (جوکار) دارای یک پسر به نام حجت‌اله، ساکن رحمت‌آباد تاکستان.

حجت‌اله، فرزند عزت‌اله خان، دارای چهار دختر به نامهای فاطمه، سکینه، معصومه، و کهلیک.

کریم خان، فرزند عزت‌اله، دارای سه دختر به نامهای زینب، صفرا و ماهی. عیسی خان، فرزند بدرخان، فرزند یادگار خان بهتویی دارای چهار پسر به نامهای موسی خان، محمدعلی خان، ابوالفتح خان و دنیا مالی خان و دو دختر به نامهای منظر و خانم ناز.

موسی خان، فرزند عیسی خان، دارای یک پسر به نام حسن و دو دختر به نامهای صفرا و کبرا.

حسن، فرزند موسی خان، دارای چهار پسر به نامهای صفر، محمدعلی، ولی و کریم و چهار دختر به نامهای فاطمه، مدینه، سکینه و لیلا.

محمدعلی، فرزند حسن، دارای یک پسر به نام حسین و یک دختر به نام ربابه.

حسین فرزند محمدعلی، دارای یک دختر به نام فاطمه.

ابوالفتح خان، فرزند عیسی خان، بدون فرزند.

دنیا مالی خان، فرزند عیسی خان، دارای یک دختر به نام خدیجه.

صفر، فرزند حسن خان، دارای یک دختر به نام سحر.

هاشم خان، فرزند بدرخان، فرزند یادگار خان بهتویی دارای سه پسر به نامهای

محمدعلی، معصومعلی و یداله و چهار دختر به نامهای سلطان، گزل، بتول و سمین

عذار.

معصومعلی، فرزند هاشم خان، دارای دو دختر به نامهای تابنده و قزبس.
یداله خان، فرزند هاشم خان، دارای یک پسر به نام حجت اله و یک دختر به نام ربابه.
حجت اله خان، فرزند یداله خان دارای یک پسر به نام علی و دو دختر به نامهای لیلا و کهلیک.

سابقه تاریخی و رویداد داخلی

کلبعلی خان زنگنه در سابقه تاریخی و وقایع داخلی احمدوند بهتویی می نویسد:
«طایفه بهتویی وند دو تیره هستند، یکی مشهور به کلاه سفید که لفظ اکراد کلاوچرمی می گویند و تیره دیگر مشهور به شیرازی است که کلاه سفید. مردم شهر زور هستند که از طرف موصل و سلیمانیه آمده اند و دویست خانوار هستند. دویست سوار دارند، احمدوند سیصد سوار دارند، این پانصد سوار، سپرده مرحوم میرزا سلیم خان و میرزا احمدخان برادرش که همیشه رئیس بر طایفه زنگنه بوده و سرکرده آنها مرحوم رضاخان بهتویی بوده، چند مدتی هم در دست مرحوم حسینعلی خان زنگنه پسر دانی مرحوم عزیز خان (مکری) سردار کل بودند. در میان طایفه احمدوند و بهتویی وند نزاعی اتفاق افتاد و چند نفر از همدیگر را کشتند. شاهمراد خان از طایفه احمدوند اسباب خرابی طایفه بهتویی را فراهم آورد. به سبب عدوات و نفاق با همدیگر ایل بهتویی از اوضاع افتاد، به کلی بی پا شدند. از اولاد مرحوم میرزا احمدخان زنگنه ابوالقاسم خان مشهور است و مانده از اولاد مرحوم رضاخان بهتویی رضاخان مانده است، به درجه ای پریشان شده که قادر به معاش و گذران یومیه نیست جهت پریشانی ایل بهتویی از بی پرستاری ابوالقاسم خان که پریشان شده و کسی هم نبود که از این طایفه پرستاری نماید، دلالت و استهالت داده و امیدوار نماید که جمع شوند و از نوآباد و پایدار گردند. الحال (سال ۱۲۰۹ ق) احمدوند به مرز یکصد سوار موجود هستند و بهتویی به چهل سوار دارند لکن مابقی متفرق و در حوالی دارالدوله کرمانشاهان و کردستان هستند. جمع آوری و دلالت لازم دارند مشروط به اینکه برقرار شوند. زیاد اطلاعی نیست. شاهمرادخان در

امورات بهتویی مداخلی نماید به اندک توجهی پادارد برقرار می شوند.

نظریه کلبعلی خان درباره منشاء و سابقه آنها بیشتر بر پایه حدسیات می باشد زیرا که اکثر کردشناسان و متشرقین معتقدند که ایل موجود در منطقه سلیمانیه، منشعب از احمدوند میان در بند کرمانشاه هستند. استاد محمدحسین زکی و فاتح عبدالکریم نیکیتین همگی بر این امر معترف هستند و همه «وندهای» آن سوی مرز نیز بر این مطلب اعتقاد دارند. علاءالدین سجاید درباره چگونگی مهاجرت همهوندها از میان دربند کرمانشاهان به منطقه چمچال سلیمانیه و تشکیل سازمان و پیوستگی تیره‌های آنها و ریشه طایفه‌های آنها در تحقیقی روایی و تحلیلی مستند می‌نویسد: به سال ۱۷۰۰ م شخصی به نام خداداد شل از طایفه همهوند اطراف شهر چمچال که در دشت بازیان (نزدیک کرمانشاه) واقع شده و آن را سلطان آباد هم می‌گویند ساکن آن منطقه شدند. همانطوریکه استاد علاءالدین سجادی چگونگی مهاجرت و استقرار آنها را بیان داشته است و در سابقه احمدوند‌های عراق خواهد آمد، ریاست اولیه آنها در اوایل قاجار با رؤسای زنگنه بوده است که کلبعلی خان زنگنه به اسامی آنها اشاره کرده است. پس سابقه سکونت ایل مزبور باید فراتر از این سال باشد.^۱

اوج اقتدار و نمود احمدوند بهتویی به زمان تصدی و ریاست شاهمراد خان احمدوند (سرتیپ) بازمی‌گردد. او که در اوایل دوره محمد شاه سال ۱۲۵۰ ق. پس از برداشتن موانع به ریاست رسید تا منصب سرتیپی فرج یافت. در زمان شورش عشایر کرمانشاه بر علیه حاجی خان شکی او را در کردند به قتل رسانیدند. شاهمراد خان احمدوند و سران حاجی زادگان کلهر و حیاتقلی خان کردند از جمله کسانی بودند که توسط محبعلی میرزا (اعتمادالدوله) که در حکمرانی کرمانشاهان طرح تقسیم محلات و دروازه‌های شهر را در بین سران و رعایای ایلات برای ایجاد بازار و احداث ساختمان مسکونی به مرحله اجرا درآورده و دروازه ورودی را در منطقه میان دربند به شاهمرادخان واگذار نمود.

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۶.

در تحقیقات عشایری که مربوط به دهه اول قرن حاضر است طوایف متعددی را جزء احمدوند بهتویی ذکر کرده‌اند که از لحاظ موقعیت جغرافیایی و پیوندهای سیاسی، نظامی و سنت ایلی بسیار با هم متفاوتند و اگرچه اکثراً از طوایف تابع زنگنه و متعهدان اولیه آن به شمار می‌روند اما هرکدام تا قبل از فروپاشی نظام سنتی ایلات، طوایف مستقل و با سوابقی مجزا و منفک بودند که ارتباطی با احمدوند بهتویی نداشتند ولی اگر نظریه استاد محمدحسین زکی را درباره قدمت (همه وند) مورد نظر قرار دهیم بعید نمی‌نماید که این طوایف در گذشته‌های دور منشعب از یک اصل بوده باشند، همانطوریکه، در دوره‌های مختلف تاریخی چون عصر زندیه و قاجاریه مجدداً دو یا سه طایفه از آنها را در یک واحد متحد می‌بینیم.

در کتاب جغرافیای تاریخی غرب ایران آمده است: «احمدوند بهتویی، خاک این قوم واقع در شمال غربی کرمانشاهان است و دارای مزارع و مرتع عدیده که از رودخانه راز آور مشروب می‌شود. شعب این طوایف عبارتند از یارمیراحمدوند که در ایوان (کلهر) و سایر دهات میان دربند و کچ شاهمرادخان منزل دارند، دمصفاوند در کچ شاهمرادخان و بهتویی در میان دربند سکنی گزیده‌اند این سه طایفه احمدوند هستند»^۱.

وجه تسمیه ایلات وند

اکثر صاحب نظران معتقدند که اسامی ایلات (وند) نیای طایفه را با پسوند وند ترکیب می‌کنند و این مشخصه هر طایفه است.

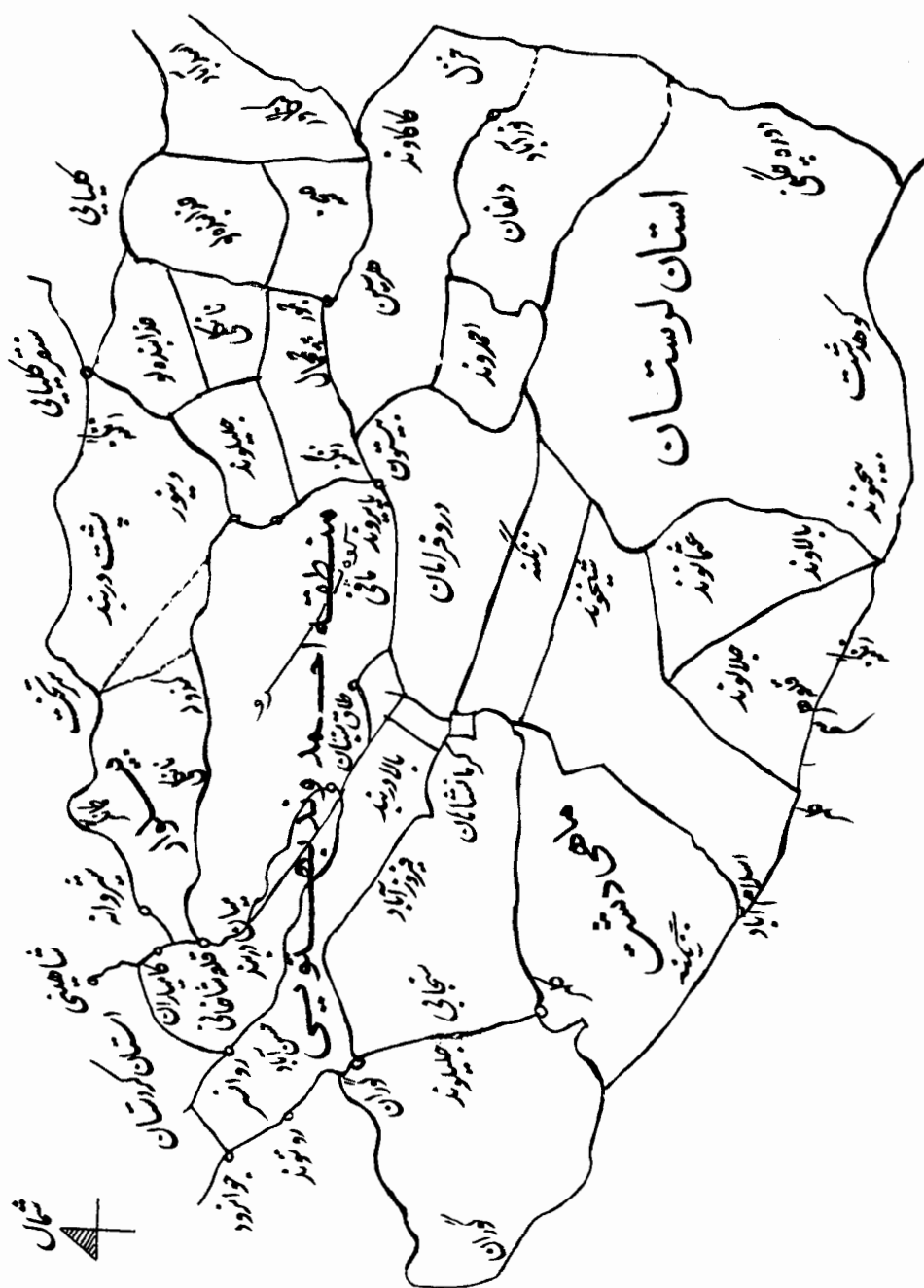
اولین مأخذی که ایلات وند را معرفی می‌نماید مجمل التواریخ گلستانه است که می‌نویسد ایلات وند سوای ایلات زنگنه و کلهر چند تیره عظیم‌اند و با ایلات زنگنه متفق و مشهور به وند می‌باشند به موجب ذیل جمیع آنها سپاهی و صاحب دولت‌اند و هر فرقه از آنها به خطابی موسوم و در آخروند ملحق است به طریق مرقوم ذیل:

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۸۳.

احمدوند، بهتویی وند، غیاثوند، کاکاوند، رشوند، مافی وند، جلیل وند، قوریه وند، زیبروند، نانکلی وند، بوجول وند، چگنی وند، جلالوند، باجلان.^۱ نگارنده به این نتیجه رسیده‌ام که وند مشخصه طایفه نمی‌تواند باشد بلکه نسبت است. وند پسوند مالکیت است به معنی دارا یا صاحب.

۱- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۶.

مناطق سکونت ایلات مختلف استان کرمانشاهان



فصل بیست و یکم

ایل احمدوند چَلَبی در قصر شیرین

کوشش در دنبال کردن رشته احوال کردها در کلاف سردرگم تاریخ آسیای غربی سازگاری چندانی با مقصد و منظور کتاب حاضر ندارد. همین قدر باید گفت که در سدهٔ هفتم پس از میلاد یعنی مقارن با فتوحات اعراب نام گُرد در مقام یک اصطلاح نژادی به ایرانیان اطلاق می شد. این لفظ شاید پژواکی از نامهای مشابهی باشد که نویسندگان متقدم در وجهی محدود تر به کار برده اند. به گمان من بنابر جهات و موجبات جغرافیایی و زبانشناسی می توان گفت کردهای امروز نمایندگان مادها و سومین سلطنت بزرگ شرق هستند (چنانکه جنوب و جنوب غرب ایران در این میان تقویت شد. بخش مرکزی چنان که انتظار می رود به سوی غرب تغییر جا داده است به قسمی که همدان اکنون در بیرون از حد خاوری کردستان جای می گیرد. از دودمانهای مهم گُرد شاید از همه معروفتر صلاح الدین (حوالی سال ۱۱۹۳ میلادی) حریف جوانمرد ریچارد شیردل امپراطوری عربی بود اما تصرف موصل ظاهراً باید پای شمار قابل توجهی از کردان را به این منطقه گشود باشد. از کردها در زمان مغولها و ترکمانان چیز چندانی شنیده نمی شود اما بار دیگر در جنگهای بین صفوی و عثمانی اهمیت یافتند.^۱

هسته همه‌وند خاندان حاکمی است که مدعی است نسبت از نیای مشترک به نام خوادای می برد که ممکن است در اوایل سدهٔ هژدهم برومند شده باشد. خاطره قبیله ظاهراً از شخصی که نام خود را به قبیله داده است دورتر نمی رود. این شخص همه است این خانواده به چهار شاخه تقسیم شده است که سه‌تای آن اخلاف سه تن از چهار تن

۱- ابراهیم بونسی، کردها، ترکها، عربها. جی. ادموند، ص ۱۲.

پسران (خوادی) هستند. رمه وند از رمضان، صفروند از صفر و رشه وند (رشنوند) از رشید. شاخه‌ای که از همه زیاده‌تر است از سومین کس بنام یادگار نشأت کرده اما بیگزاده معروف است چندین تیره کوچکتر که از همه مهمتر «سه تا پسر» بود در تبعید اول به همه‌وندها بودند. نکته دیگر که نسب‌نامه خاندان همه‌وند جلب نظر می‌کند شکلهای خلاصه نامهاست که در میان کرد به فراوانی به چشم می‌خورد مانند همه به صورت خلاصه شده محمد، رمه خلاصه شده رمضان، رشه خلاصه شده رشید، عبد خلاصه شده عبدالله، احه خلاصه شده احمد، ابه خلاصه شد ابراهیم، فته خلاصه شده فتاح، مچه خلاصه شده مصطفی، ناله خلاصه شده نادر. همه‌وند تیره شجاع و پردل و از دیرباز به بی‌باکی و توانایی مشهور بوده‌اند. بصورتیکه در جنگها و برخوردهای آنان زنان دوشادوش مردان جنگیده‌اند و دولتهای ایران و عثمانی را سخت به هراس افکنده بود و سرانجام حکومت بانیرنگ آنها را به سلیمانیه کشید و دستجمعی زن و بچه و بزرگ و نوکر و خدمتکار آنها را تبعید کرد. عده ای را به جزیره کرودس وعده ای دیگر را به طرابلس و در آفریقا فرستاد و بقیه را به جای دیگر پس از چندسال همه از تبعیدگاهها گریخته. آن عده که از طرابلس گریخته بودند در ضمن راه درگیر جنگ شدند و نیروی اعراب آنها را تعقیب می‌کرد. شامگاه روزی به کنار فرات رسیدند و خواستند از رود بگذرند اما کرجی یا کرجی بانی در هیچ جا به چشم نمی‌خورد دشمن به سرعت نزدیک می‌شد. در این لحظه تنگ و بحرانی صدایی را شنیدند. صدای کاکا احمد را که گفت از دنبالم بیایید از پی صدا رفتند اما چه دیدند! دیدند کرجی ای به کرانه رود بسته شده است. گروه گروه یکی پس از دیگری از رود گذشتند وقتی دشمن به کنار رود رسید دید کرجی در آن سوی رودخانه است و تلخکام بازگشت. همه وندها از بزرگ و کوچک این داستان را نقل می‌کند.^۱

همه‌وندها که موقتاً مغلوب شده بودند به بازیان بازگشتند و حکومت عثمانی آنها را به شمال آفریقا و نیم دیگری را به آدانه تبعید کرد و این دو منطقه هر یک به خط مستقیم

۱- ابراهیم یونسی، کردها، ترکها، عربها. جی.ادموند، ص ۵۰.

پانصد میل یا بیشتر با سرزمین اصلیشان فاصله داشت. بازآمدنشان از شمال آفریقا به بازیان در سال ۱۸۹۶ یعنی هفت سال پس از تبعید بازن و کودک و جنگهایی که در طول راه کردند از جمله حماسه‌های تاریخ قبیله ای گُرد است مردهای آن نیمه‌ای که به آدانه تبعید شده بودند از آن عده که از شمال آفریقا باز آمده بودند پیروی کردند و به سرزمینشان باز آمدند و حکومت برای اجتناب از دردسر پذیرفت که زنان و کودکانشان را آزاد کند و به سرزمینشان بازگرداند.^۱

تنها مارک سایکس (۱۹۰۳) که سفرش مقارن با ایامی بود که همه‌وند‌ها ساکت بودند و این نیز نتیجه لشکرکشی‌ها موقعی بود که اسماعیل پاشا علیه آنها انجام داده بود. در چمچمال یکی از آگاهای همه‌وند همه رشیدی (که شاید امین رشیدی رئیس طایفه رشوند بوده باشد) از او پذیرایی شاهانه‌ای بعمل آورد. سایکس در باره سوارانی که این رئیس عشیره همراهش کرده بود می‌نویسد که مانند «کنتور» ها می‌تاختند و از روی زین به پشت برمی‌گشتند، هر بیننده‌ای را متقاعد می‌کردند به اینکه چریک سوار کاملاً می‌تواند پیاده نظام در حال عقب‌نشینی را تعقیب نماید.

همه‌وند‌ها چندین بار به میل خود به منطقه قصر شیرین و زهاب آمدند اما باز به همین ترتیب با حکومت ایران درگیر شدند. این قبیله با به جان هم انداختن دو حکومت ایران و عثمانی ناحیه بین موصل تا بغداد و کرکوک و کرمانشاه را دستخوش وحشت خویش کردند تا این که ظل‌السلطان قاجار پسر ناصرالدین شاه که آن وقت فرمانفرمای جنوب ایران بود مصلحت چنین دید که جوانمیر رئیس این قبیله را به حکومت زهاب بگمارد. یادگار این واقعه قلعه‌ای است در قصر شیرین که هنوز به قلعه جوانمیر آنجا معروف است. پس از سقوط ظل‌السلطان در سال ۱۸۸۸ جوانمیر آغا باز شورش کرد اما با مکر و غداری که از ویژگیهای خاندان قاجار بود به هلاکت رسید.^۲

حاج سیاح جهان گرد مشهور در کتاب خود چنین نقل می‌کند که وارد قصر شیرین شده و از آب و هوای، آن منطقه تعریف می‌نماید و می‌گوید قصر خودش جای بسیار

خوبی است لکن مثل سایر محال کثیف است. انسان حیرت می کند منزلهایی که سالیانه صد هزار بیشتر غیراز قافله و تجار فقط زوار از قبیل اعیان و علماء شاهزادگان و تجار و هر قبیل اشخاص ایرانی در منازل نزول کرده و عبور و مرور دارند گویا کسی تصور نکرده منزلهای خوب و پاک و مهمانخانه های دلکش و طعام و ائاثیه عالی در آنجاها تهیه نموده مردم را راحت کرده خود هم دخل ببرند. بهرحال در قصر باغ جدید دولتی منزل کردم فردا سواران علیمرادخان ما را بیل ذهاب رسانیدند. به به ؟ چه جاهای خوب و هوای موافق نمو زراعت و اشجار. در زمان سلاطین ساسانی اینجاها پراز آبادی و جمعیت بوده است سرپل منزل کردیم، بسیار کثیف بود، خواستم زهاب را سیاحت کنم با یک نفر قدری رفتم. چادرها و اسبانی بسته دیده شد معلوم شد کسان جوانمیر هستند. انسانیت و مهربانی کردند. گفتند «دخترش با صد سوار بجنگ حاضر می شود» جوانمیر تفنگ و قطار فشنگ خود را نشان داد این جوانمیر رئیس ایل همهوند است که در سرحد ایران در عثمانی هستند و بهر دو طرف مخالفت و اذیت کردند گاهی باسم رعیت عثمانی بایران هجوم می بردند گاهی باسم تبعیت ایران به مملکت عثمانی تاخت و تاز میکردند ناصرالدین شاه او را استمالت کرده مواجب و انعام داده حکومت قصر و زهاب و حفظ راه را باو وا گذاشته. قصر در قصرشرین دارد و جماعتی شجاع و رشید اتباع او هستند.^۱ حاج سیاح به سال ۱۳۰۲ قمری، ۱۲۶۳ شمسی پس از زیارت عتبات عالیات بطرف ایران حرکت کرده پس از طی طریق وارد قصرشیرین شد و مورد احترام جوانمیر قرار گرفته و از راه کردند وارد کرمانشاه شد. سفر دوم که قصد زیارت عتبات را داشت از طریق تویسرکان، کنگاور و کرمانشاهان به قصر رسید و چیز تازه ای ندیده جز اینکه حسین خان حسامالملک پس از قسم قرآن و اطمینان کامل دادن جوانمیر راکشته و تمام اموال او را بغارت برده و زنها و بچه ها را اسیر کرده است. از همه بدتر رفتاری بود که با زنان بی پناه کرده می گردید: و چه بی عصمتی که انسان از ذکر آن شرم دارد. حاج سیاح پس از برگشت از زیارت کربلا به طرف وطن حرکت کرده به کرمانشاه وارد شدم دیدم آن

شخصی که فرامرز سلطان را بی تقصیر کشت و به سر عیال جوانمیر بعد از قتل و غارت آن فزاحت را آورد و مال دنیا را کرورها جمع کرد، مالهایش را ورثه قسمت کرده خودش در خاک سیاه خفته است.^۱

پروفسور ن. ژ. مآر دانشمند روسی در تحقیق و تتبع خود دربارهٔ واژه چلبی روشن ساخت که واژه مذکور در آغاز قرن چهاردهم در میان ترکان سلجوقی پیدا شد و ایشان آن را از کردها به عاریت گرفته اند و کردها نیز به نوبه خود آن را از آرمیها گرفته بودند. نیکیتین دربارهٔ همه‌وندهای سلیمانیه می‌نویسد با واژه همه‌وند در متون پهلوی نیز بر می‌خوریم.^۲

باری پروفسور مآر پس از گشت زدن در همهٔ معنهایش که در حال حاضر به واژه چلبی نسبت داده می‌شود - واژای که سابقاً گردی بوده و جنبهٔ تقدس و مذهبی داشته و بعداً به زبان ترکی انتقال یافته است پروفسور مآر در تأیید نظریهٔ خود چنین نتیجه‌گیری می‌کند که بنابر آنچه از ظواهر پیداست این واژه در بطن خود حاوی تاریخ ملت گرد است لیکن بدلیل فقدان منابع کتبی مستقیم ناگزیریم این تاریخ را به شیوهٔ فسیل شناسی به وسیله مطالعه آثار باستانی و بقایای مانده در پدیده‌های خالصاً توده‌ای مربوط به زبان و مذهب عهد قدیم که در آن آثار منعکس و هنوز در آن زنده اند از نویسازیم. بعقیدهٔ پروفسور مآر چلبی دارای معانی (شاهزاده، آقازاده، نجیب زاده) نیز بوده است و هم به مفهوم ارباب و صابخانه که در زبان ترکی نیز این معنی را به آن می‌دهند.^۳

۱ و ۲ - خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، ص ۲۳۵.

۳ - واسیلی نیکیتین، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، ص ۴۸ و ۲۸۲.



جوانمیر و سواران احمدوند چلبی

سند شماره یک موضوع: تبعید جوانمیر احمدوند

تاریخ: ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۴ ه. ق.

(گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۶۹۷)

مراسله به سفارت کبرای عثمانی (نامه وزارت خارجه)

دیروز که با آن جناب جلالت مآب در باب جوانمیر مذاکره شفاهی می نمودیم، دوستدار برای طی این مسئله دستخط آفتاب نقطه همایونی را روحانفاده که در ختم را پورت معتمدالسلطان ناظم الملک شرف صدور یافته و خلاصه آن عبارت از این بود که چون عرصه قصر و زهاب و سایر از شر شقاوت اشرار احمدوند از امنیت افتاده بود برای حفظ امنیت و رفاه طرق و صفحات حدودیه خودمان جوانمیر و اتباع او را به یک مبلغی مخارج نگاهداری و حقوق مزبوره را وقایه نموده ایم و تا تحصیل سند تأمین رسمی از باب عالی به حفظ حالت حاضره ناگزیریم و مکرر سند رسمی خواستیم که ما را وقایه نموده ایم و تا تحصیل که ما را اطمینان بدهند همین که جوانمیر و اتباع او از این طرف دفع و طرد شدند آنها را محو و قمع یا به ولایات دورتر از سرحد تبعید خواهند و اولی خواهد بود.

زیرا که از جهت پولتیک شخص جوانمیر اهمیت ندارد ولی تجاوزات متمادیه و شقاوت‌های مستمره او و اتباع او است که رفته رفته فی ما بین دولتین امروز رنگ دیگر پیدا کرده که وکلای عظام دولت علیه عثمانیه بکلی از امن و آسایش حدود مایوس شده‌اند. و از جهت حقوق اگر موقومین طرد نشوند جرایم و جنایات آنها بلامجازات می‌ماند و مظلومین و متهمین از مدعیان او در دعاوی خودشان باقی و غیرمتسلی می‌مانند و حقاً احتمال می‌دهند که لدی الفرصه باز خودشان را به حدود نقاطی رسانیده مجدداً مصدر شقاوت و شرارت شوند. آمدیم بر سر جهت فواید و آن این است که در صورت عدم طرد اشقیاء و اشرار سایره طرفین تنبیه و آسوده نمی‌شوند و خاک یکدیگر را برای خودشان ملجا و پناه دانسته هر روز مرتکب شقاوت و شرارت خواهند بود.

و در تبعید تنها امنیت مؤقر حدود خواهد بود و پس حالا وقت است که لال و نصفت و حقوق شناسی و عهدداری را در میانه حاکم کرده هر یک مرجح و موجب ازدیاد سلم و صفوت دولتین علیتین اسلام و سبب مزید امنیت و انتظام حدود جاننین است. اولیای فحام دولت علیه ایران اختیار فرمایند که مسئله از میانه برداشته شود. زیاده زحمت است. فی ۱۳ ربیع الثانی سنه ۱۳۰۴.

مهر: خلیل خالد

سند شماره دو موضوع: تبعید جوانمیر احمدوند

تاریخ: ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۰۴ ه.ق

(گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۷۰۰)

نامه سفارت عثمانی در طهران به وزارت خارجه

جناب مستطاب اشرف امجد ارفعا دوستان استظهارا مشفقاً مهربانا

مراسله محترمه جناب مستطاب اشرف عالی امجد و ارفع مورخه ۱۱ شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰۴ نمرة ۱۱۳ دایر به فقراتی که میان دوستدار و جناب مستطاب اشرف یوم چهارشنبه دهم شهر مزبوره در باب جوانمیر شقی شریر و اتباعش مذاکره شده است و اصل انامل احترام گردیده و تکرار می کند که بلی دوستدار اظهار داشت که دولت علیه متبوعه دوستدار در مطالبه طرد اشقیای تبعه خود سند نمی دهد و می باید جوانمیر و اتباعش را طرد و تسلیم نمود و یا از حدود و آن حوالی تبعید کرد، ولی شق اول مختار و مطلوب باب عالی است، و شق ثانی محض تسهیل امر رأی و خیال دوستدار بود و اگر شقین مزبورین را در میزان حق و عدل بیاوریم و جهات پولتیکی و حقوق و فواید آن را ملاحظه کنیم، البته مطلوب باب عالی راجح کرد و بعد از این و آن خسارت های مکرر و زحمت های متوالی تجدید نخواهد شد و خلاصه جواب آن جناب جلالت مآب هم چنین شد که باب علای هرگز از بات امثال جوانمیر شریر شقی سند نمی دهد اما هر وقت اطلاع دادید که حاضر می شوید برای طرد او فوراً ما هم حاضر هستیم برای اخذ و نفی و تبعید او و اگر می خواهید به هیچ وجه معترض او نشده ابداً اظهار نکیم او را به داخله خودتان مثل اصفهان و امثال آن تبعید نمایید ما ابداً حرفی نخواهیم داشت چون برای ختم کلام می خواهم مراتب را به عرض خاک پای معدلت پیرای همایونی روحنا فداء برسانم. اگر حاصل مذاکرات جاریه به همین قرار است ملاحظه و مرقوم فرمایید تا عرض شود. زیاده زحمت نمی دهم.

(محل امضاء)

سند شماره سه

موضوع: تظلم احمدوندا

تاریخ: احتمالاً ۱۳۰۴ ه. ق

(گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۲، ۷۰۳)

نامه صدراعظم (امین السلطان) به حاکم کرمانشاه

هو

جواب تلگراف رمز حسام الملک رمز شو.

تلگراف جناب عالی رسید از ملاحظه همایونی گذشت می فرمایند؛ اولاً در باب اسرای احمدوند آنچه تا به حال داده شده است کافی است بعد از این یک نفر ندهید و هرچه هست جمع نموده با پسر جوانمیر در کرمانشاهان پیش خودتان نگاه دارید دانسته دیگر یک نفر ندهید که لازم نیست. ثانیاً، در باب تظلم احمدوندا به باب عالی و اصرار والی موصل در این که آنها را در میان سلیمانیه و موصل جا بدهید اطلاع حاصل شد خیلی مشکل است که این حرف را دولت عثمانی قبول کرده باشد ولی آنچه لازم است در این باب هم در اسلامبول هم در طهران با سفارت گفتگو خواهد شد و به شما هم اطلاع داده خواهد شد شما هم همواره در اردوها و موصل و غیره جاسوس داشته باشید و از این قبیل اخبارات هرچه باشد زود به زود اطلاع بدهید که لازم است.

امین السلطان

فصل بیست و دوم

ایل احمدوند بهتویی در استان کرمانشاهان و شهرستانهای تابع

شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان، فرزند محمودخان احمدوند(سرتیپی)، در میان دربند سکونت داشت. مردی دلاور و با سیاست بود. در آن زمان ایل مافی در این منطقه در قلعه یوان سکونت داشتند و ریاست ایل منطقه از جمله احمدوند و بهتویی وند را به عهده داشتند. شاهمرادخان از این امر به شدت ناراحت بود که ایل احمدوند تحت نظر ایل دیگر اداره شود لذا این مسئله را با برادران و اقوام دیگر مطرح می نماید که وقتی ما خود قادر به اداره کردن ایل هستیم، چرا دیگران این کار را انجام دهند. بعضی از آنها با وی مخالفت می نمایند که توسط نامبرده سرکوب شده از میدان سیاست خارج می شوند. شاهمرادخان برای اینکه ولیعهد از این عمل ناراحت نگردد و بعنوان یاغی شناخته نشود، در تبریز به خدمت ولیعهد رسیده مقصود خود را بیان می دارد. ولیعهد از شجاعت و طرز بیان شاهمرادخان خوشش می آید، لذا طبق دستخطی به حاکم کرمانشاهان، انتساب شاهمرادخان ریاست ایل احمدوند اعلام داشت و او را ملزم به همکاری با او می نماید.

شاهمرادخان خردسند از این عمل عازم منطقه شد. حکم ریاست ایل را به حاکم وقت کرمانشاهان ارائه نمود و عملاً به رفق و فتق کارهای ایل در امورات بیلاق و قشلاق و دریافت مالیات همت گماشت.



شاهمردخان ریاست ایل احمدوند بهتویی (سرتپ)

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

یکی از رویدادهای تاریخی زمان شاهمرادخان احمدوند بهتویی (سرتیپی) عبارت از اینکه یکی از اکراد عراق کنونی به نام جوانمیر احمدوند چلبی در سال ۱۸۸۰ مطابق ۱۲۹۸ هـ قدرتی بهم زده دشت ذهاب قصر شیرین را محل تاخت و تاز خود ساخت و قلعه محکم و استواری بنامود که به نام وی معروف است. هرگاه به اقتضای شرایط و در مواقع خطر خود را ایرانی و یا عراقی می خواند و از زوار و تجار مالیات دریافت می کرد و در همان زمان عده ای از شاهزادگان قاجار عازم زیارت عتبات بودند که مورد حمله جوانمیر چلبی قرار گرفتند از رفتن به زیارت کربلا صرف نظر نمود و به ایران بازگشتند. به شاه اطلاع دادند که به علت عدم امنیت راههای کشور اتفاقی رخ داده که باعث برباد رفتن حیثیت خانوادگی قاجار شده است. ناصرالدین شاه قاجار به اعزام پیکری سریع از حسین خان حسام الملک حاکم کرمانشاهان خواستار دستگیری جوانمیر و تأمین امنیت راه کربلا برای زوار شد. حاکم کرمانشاه تمام رؤسای ایلات منطقه را دعوت و با آنها در مورد دستگیری جوانمیر مشورت کرد. سپس شاهمرادخان را مأمور و دستگیری و یا کشتن جوانمیر نمود. ضمناً از ایلات دیگر منطقه، زنگنه، کلهر، کلیایی، سنجابی و گوران خواست که با او همکاری لازم را بنماید. شاهمرادخان طی نامه ای به جوانمیر نوشت که برای مشاوره و دیدار شما عازم منطقه می باشد، اگر موافق باشید نظر خود را اعلام دارید. قاصد فوراً حرکت کرد و پس از طی طریق به منطقه قصر شیرین رسید. نامه را به جوانمیر ابلاغ نمود و پس از کسب موافقت او نزد شاهمرادخان بازگشت. شاهمرادخان تعداد معدودی از افراد ورزیده ایلات را انتخاب کرد و به اتفاق آنها عازم قصر شیرین شد. در بین راه با افراد خود در مورد قصدش مشورت کرد و اظهار داشت که یکی از راههای پیروزی در جنگ استفاده از سیاست یا به عبارت صحیح حيله جنگی است، من قصد دارم بدون اینکه درگیری ایجاد شود جوانمیر را دستگیر کنم، به این صورت که در هنگام مذاکره نخ تسبیح خود را پاره می کنم. آنگاه همه مشغول جمع کردن دانه های تسبیح شوید، وقتی جوانمیر هم به تبع شما مشغول شد، من با خنجر او را از پای در می آورم. همه با آگاهی از نیت شاهمرادخان آمادگی لازم را اعلام داشتند. پس از چند

روز وارد منطقه قصر شیرین شدند و توسط پیکی ورود خود را به جوانمیر اطلاع دادند. جوانمیر به استقبال آنها آمد و همگی در چادر فرماندهی اجتماع کردند. پس از صرف غذا و انجام استراحت طبق نقشه قبلی حسام‌الملک قسم به قرآن و اطمینان دادن کامل جوانمیر وارد مذاکره شدند. در بین مذاکره، شاهمرادخان نخ تسبیح خود را پاره کرد. همه مشغول جمع‌آوری دانه‌های تسبیح شدند، جوانمیر نیز به یاری آنها آمد که در این وقت شاهمرادخان با حرکتی سریع، با خنجرش ضربه‌ای به قلب جوانمیر وارد ساخت و بدون اینکه فرصت دفاع کردن به او بدهد، به تاریخ ۲۰ اسفند ماه ۱۲۷۶ سرش را از تن جدا کرد پس از این کار همراهان شاهمرادخان با استفاده از غافلگیری جوانمیر، منطقه را به محاصره خود درآوردند و همه را با تهدید ناچار به تسلیم کردند.

پس از تسلیم آنها طبق توافق شاهمرادخان بقیه ایل به آن سوی مرزها، محل سکونت قبلی خود حرکت نمود و منطقه از امنیت کامل برخوردار گردید. شاهمرادخان پس از گماردن عده‌ای جهت پاسداری از منطقه، با پیروزی به طرف کرمانشاه حرکت کرد و دستور داد که علی محمد پوست سر جوانمیر را کنده پر از گاه می‌کنند. وقتی خبر این پیروزی به اطلاع حسین خان حسام‌الملک حاکم کرمانشاه رساندند، وی با رجال شهر برای استقبال از شاهمرادخان از شهر خارج شدند و به محض دیدن او سر و رویش را غرق بوسه کردند و مراتب را تلگرافی به ناصرالدین شاه اطلاع دادند و سر جوانمیر را توسط پیکی برای شاه فرستادند. شاه نیز بیاس این خدمت ارزنده شاهمرادخان را به درجه سرتیپی مفتخر نمود و منطقه شکمیان (معروف به گنج شاهمرادخانی) در مرز ایران و عراق واقع در منطقه قصر شیرین را جهت تعلیف دامهای ایل احمدوند بهتویی که در آن زمان کوچ رو بودند اعطاء کردند.



عکس سر جوانمیر احمدوند چلبی و سه نفر از سران سپاه او

پس از فوت شاهمرادخان، سرتیپ محمدخان فتح السلطنه به ریاست ایل رسید. وی مردی دلاور و بلندنظر بود که در اغلب جنگهای داخلی و خارجی رشادت چشم گیری از خود نشان داده لذا به فتح السلطنه معروف گردید. پس از او پسرش علی اکبر خان عهده دار این منصب شد که به علت عدم لیاقت و درگیری با عموزاده ها سرانجام از سمتش خلع و مرحوم مهر علیخان سالار سلطان به ریاست ایل منصوب شد.

نامبرده شخصی شجاع و عشیره دوست و مردم دار بود. (چند روزیکه حقیر در خدمت اهالی منطقه بودم پس از گذشت ایام ذکر خیر ایشان بود)، چون دارای فرزندی نبود از فرزندان بی سرپرست نهایت دلجوئی و دستگیری را بعمل می آورد.

ارادت خاصی به خانواده اهل بیت عصمت و طهارت داشت. روایت می کنند که آقا سید صالح موسوی (اجاق) مورد احترام (بعرض می رسانم که همسر آقا سید صالح زبیده خانم مادر سید علیشاه اجاق دختر آقاخان بهتویی خواهر فرخ خان بهتویی میباشد) مردم منطقه کرمانشاهان بود و مهر علی خان همیشه جهت مشورت و دستبوسی ایشان در چند قدمی به احترام آقا کفشهای خود را بیرون آورده با پای برهنه خدمت ایشان میرسید. همچنین این سید جلیل القدر مرحوم مهر علی خان را بسیار دوست می داشت و ایشان را بچه شیر خطاب می کرد.



مهر علی خان سالار سلطان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتیپی)

پس از وی برادرش حیدرعلیخان صارم السلطنه به ریاست ایل رسید و جای سردار مردمی را پر کرد. حیدرعلیخان در انجام کارهایش، از همکاری بلاوقفه عموزاده‌های خود بهره برده که نامشان به این ترتیب است:

یعقوب خان، فرزند محمدخان فتح السلطنه، فرزند شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان، فرزند محمود خان.

علی اکبر خان، فرزند فتح السلطنه، فرزند شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان، فرزند محمودخان.

شاهمرادخان، فرزند نامدارخان، فرزند شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان، فرزند محمودخان.

از محمودخان سیف‌النظام رئیس طایفه نانکلی با افراد ایل که از دوستان صدیق و طرف مشروت در امور ایلات بودند، همچنین عطاخان شیرزادی، مصطفی خان شیرزادی و لطف اله خان شیرزادی باید یاد کرد.

از دیگر عموزاده‌های مرحوم مهر علیخان نجف خان و پسرانش، مهدی بیک کلانتر القاحی، مرادیگ کدخدا باشی القاحی، کدخدا علی اکبر عباسی و خواهرزاده حیدرخان، سلیمان خان شیرزادی در توفیق حیدر خان صارم السلطنه نقش مؤثری داشتند.

ازدواج حیدر علیخان صارم السلطنه با طوبی خانم، دختر کریمخان عمه زاده بزرگ شیرزادی، از عشیره اصیل شیرزادی، معروف به شیر که که از شاخه‌های ایل پر قدرت کلهر بود و نسبتی که با خانواده‌های قبادیان عباس خان امیر مخصوص و علی آقا خان اعظمی، نایب الحکومه کلهر پیدا کرد و همینطور استفاده از حمایت بی دریغ ایل بزرگ کلهر، باعث شهرت بیش از حد صارم گشت. اگرچه با داشتن ایل بزرگ احمدوند، بهتویی وند، دمصافاوند، یاره میروند و جانی خانی محتاج به حمایت نبود، معذالک به خاطر این ارتباطها همیشه مورد احترام سران این ایل بود.



عکس حیدرعلی خان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتپی)

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

وقایع زمان تصدی ایل احمدوند بهتویی در زمان مرحوم حیدرعلیخان: لازم به ذکر است که فرمانفرما، حکمران کرمانشاه جهت سرکوبی عده‌ای از اشرار کردستان به سرپرستی سالارالدوله عازم آن منطقه بود، به صارم السلطنه نامه‌ای نوشت و از او خواست با تعدادی تفنگچی در اسرع وقت در گذر میان دربند به سواران او ملحق شود. حیدر علیخان صارم تفنگ چیان مورد نظر را مسلح و به طرف میان دربند حرکت نمود. روز موعود در میان دربند به سواران فرمانفرما پیوسته و در معیت سالارالدوله به طرف کردستان حرکت کرد و در پیکاری که در کردستان رخ داد سردار شجاع احمدوند، صارم السلطنه شجاعت و لیاقت بیش از حد از خود نشان داده مورد تشویق حکومت قرار گرفت و نشان افتخار نظامی آن زمان که وگرز و پرچم مخصوص بود دریافت داشت و به لقب سلطانی مفتخر شد. پس از ماجرای کردستان به طرف میان دربند کرمانشاه که محل سکونت ایل بود حرکت نمود و ایلات منطقه نیز تجلیل باشکوهی از او به عمل آوردند و گرز و پرچم یادگاری هنوز در اختیار این قبیله است.

مرحوم حیدر خان خیلی زود دنیا را وداع گفت و به حیات باقی شتافت. همسر شجاع و عقیف او طوبی همانطور که در بالا ذکر شد مثل اسلاف دلیر و با نفوذ خود مردانه اداره زندگی را به عهده گرفت و به خاطر شایستگی‌هایش، بزرگان قوم و خانواده همیشه به دیده تحسین به او می‌نگریستند. پس از سپری شدن ایام عمر پربرکت در سال ۱۳۷۲ دار فانی را وداع گفت.



عکس طوبی خانم شیرزادی (کلهر) و قمر خانم
 دو کودک خردسال حاجی اسفندیار سرتیپ و خانم فریده دختر جهانگیر خان

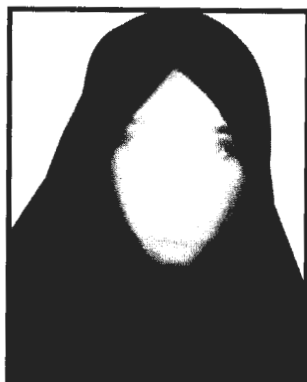
مرحوم خیراله خان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتیپی)

خیراله خان احمدوند، فرزند حیدرخان، فرزند شاهمرادخان، فرزند یارمرادخان،
فرزند محمودخان.

پس از فوت پدر، حیدر علیخان زمام امور ایل را به دست گرفت که مصادف بود با
سلطنت رضاخان که دیگر ایام ایلی و عشیرتی تقریباً به پایان رسیده بود، ولی هنوز
فضای کلی ایلی وجود داشت. نامبرده از گذشت و فتوتی که در وجود تمام اکراد نهفته
است بهره‌مند بود همیشه با تمام توان در خدمت ایلات منطقه خود از هرگونه مساعدت
و همیاری در رتق و فتق امور ایل دریغ نمی‌ورزید وی در اسفند ماه سال ۱۳۷۱ دار فانی
را وداع گفت.



عکس خیراله خان رئیس ایل احمدوند بهتویی (سرتپی)



حیدرعلی خان فرزند کریم خان فرزند شاهمرادخان
فرزند یارمرادخان فرزند محمودخان دارای دو پسر
بنامهای خیراله خان و اسفندیارخان بود. خیراله خان
دارای سه پسر بنامهای اصغر، فریدون، منوچهر.
حاج اسفندیار دارای ۲ پسر بنامهای عبدالرضا و
حمیدرضا، دخترها بنامهای فریبا، فرخناز، فیروزه
(شهید فرح نوش).

محمد خان فتح السلطنه فرزند شاه مرادخان فرزند

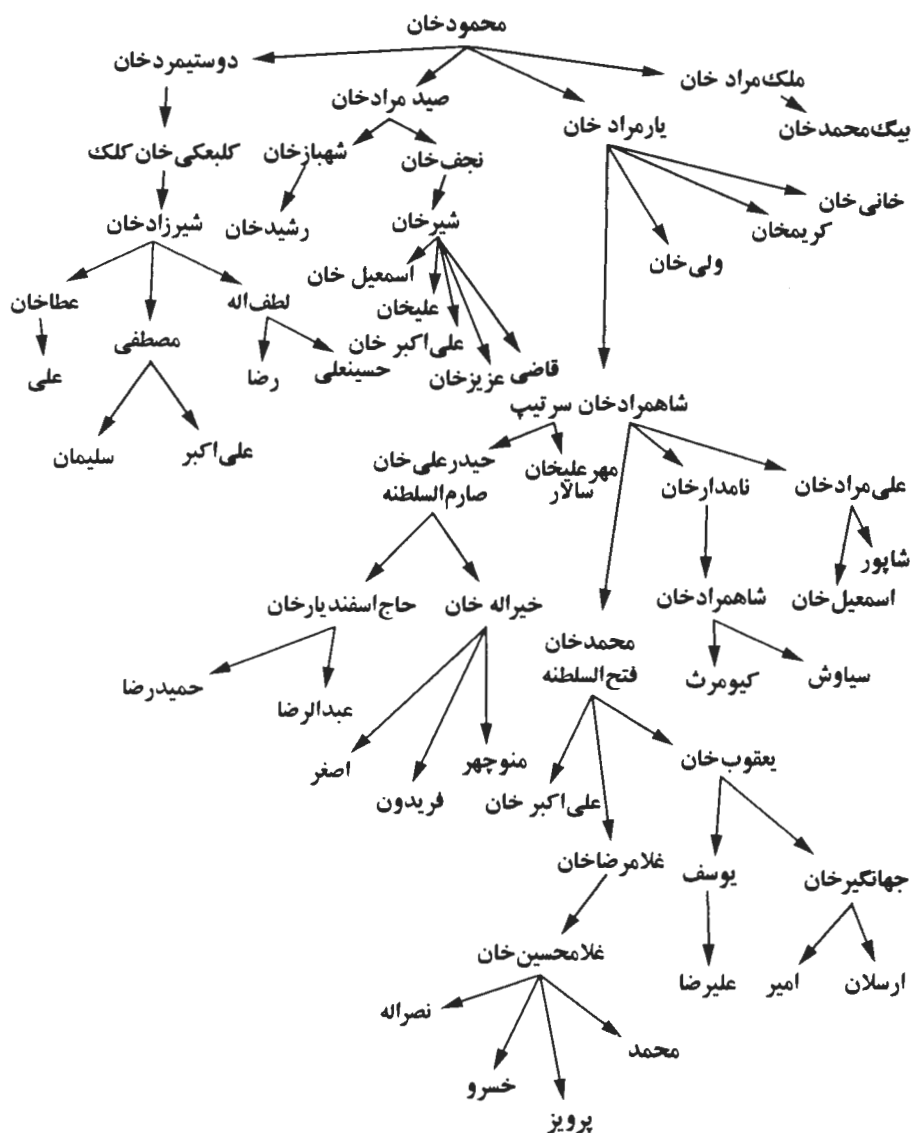
یارمرادخان فرزند محمودخان دارای دو پسر بنامهای جهانگیرخان و یوسف خان.

جهانگیر خان دارای ۲ پسر بنامای امیر و ارسلان دخترها بنامهای فریده و ثریا.

یوسف خان دارای یک پسر بنام علیرضا دخترها بنامهای الهه و الهام.

احمدوندها در میان دربند در روستاهای ده گل، ده باغ، کورسرا، سرتیپ آباد، گوران،
بی ابر، چقاماران، دارشادمان، پیرنرد سکونت دارند. لازم به توضیح است گُردهای
بهتویی وند و احمدوند، (دم صفاوند، یاره میروند، جانی خانی از یک شعبه‌اند) و در
منطقه به همه وند (کلاوچرمی) معروف‌اند.

اشخاص و طوایفی که همکاری شایسته و مستمر با این ایل و سران آن داشتند بدین
شرحند: مهدی خان مظفری فرزند محمودخان سیف النظام سرپرست طایفه نانکلی،
کربلائی کوچک خان زارع و دلاور مرد مبارز، ده میردارابی معروف به سالکه، اکبرخان
عبداله‌ی، یارمحمدسلطان، عزیز مراد سلطان، الماس خان نادری، عباس وفائی، میر
احمداحمدی، علی خان ملکشاهی، کدخدا عبداله کلوچه، رضاخان عزیزی، کدخدا
محمد صیفی هجوم آبادی، علی بیک محمدی اسماعیل رشید خان، شاه محمدباقری،
محمدخان پیل آرام (بهتویی) و دیگر غیورمردان پایروند و میان دربند و بخش بیلوار.



مغرب اقصی نهدش ابرو رخسار بر یک پسر عینا بجهت سواد و پیرانم
 نهدش از نظم و انضباط و پیرانم

چو کبک ابد در ده شب قمر از این پسر ز لوفان بجهت پیرانم
 چو کبک ابد در ده شب قمر از این پسر ز لوفان بجهت پیرانم

برخواست و لطف اندام را به دوزخ و نودان با این پسر و سیکری باشد
 و این پسر و سیکری باشد

بجنب کلاه محمد گیند و نوار آتش خود ز لوفان با جسی و بیکه و قمر و پیرانم
 و نوار آتش خود ز لوفان با جسی و بیکه و قمر و پیرانم

ریا این پسر را موقوف چنان حکومت جیلوی باشد پسر ز لوفان قبول کرد و بجهت چاکر و پیرانم
 و بجهت چاکر و پیرانم

این پسر را موقوف چنان حکومت جیلوی باشد پسر ز لوفان قبول کرد و بجهت چاکر و پیرانم
 و بجهت چاکر و پیرانم

سند شماره چهار

موضوع: تحویل شیرزادخان احمدوند توسط شاهمرادخان سرهنگ

تاریخ: محرم ۱۳۱۲ قمری

مقرب الحضرة العلیه شاهمرادخان سرهنگ و رئیس طایفه احمدوند بهتویی را مرقوم می شود.

از قرار تظلم رعایای تپه سبز ملکی جناب حاجی وکیل الدوله در دو شب قبل از این پسر شیرزادخان احمدوند با پنج نفر سوار بعنوان دستبرد به مزرع مزبور رفته و اهالی مزرعه به مدافعه برخاسته و لطفاله نام را که در جزو سواران سارقین بوده دستگیر می نمایند و آنها هم دست در آورده یکنفر از اهل آبادی را بضرب گلوله مجروح می کنند و فردای آن شب خود شیرزادخان با جمعی به دهکده مرقومه می رود که بطور ایلیت لطفاله را پس بگیرد رعایا این فقره را موقوف به اجازه حکومت جلیله می نمایند. شیرزادخان قبول نکرده او را به عنف و اجبار گرفته و می برد این است مقرب الحضرة شفیع خان قوللر آقاسی را مأمور نموده و به شما هم موکداً می نویسیم که حتماً باید شیرزادخان و پسرش و برادرزادگانش را با لطفاله به شهر بفرستید که در این باب حضوراً تحقیقات لازم بعمل بیاید این واقعه بطور وضوح و آشکار بوده و دیگر نمی توانند عذر بیاورند و به هیچوجه از شما قبول هم نخواهد شد مگر اینکه بطوری که مرقوم شده حضرات را با قوللر آقاسی روانه نمائید.

۱۶ محرم ۱۳۱۲.



امیرالمؤمنین علیه السلام
آنچه در خاطر من است هر دو حضرت امیرالمؤمنین

و

و

علاوه بر این هر یک از یاران من که در دوران من خدمت کرده اند

و عطفی و پیوندی از ایشان فراموش نمی‌کنم و همه اینها را در نظام اسلام

و خدمت در دولت و جان نثار و در ساحت امیرالمؤمنین علیه السلام

مشایخ را به تبع من و به واسطه من و به واسطه من و به واسطه من

استخوان و استخوان و استخوان و استخوان و استخوان و استخوان

سند شماره پنج

موضوع: فرمان لقب سالارالسلطان به مهر علی خان انتظام الممالک احمدوند
تاریخ: ؟ (مهر): سالارالدوله

امراقدس والاشد آنکه چون در خاطر مرحمت مظاهر والاحضرت اقدس همایون ما
علاقه‌پذیر است که هریک از چاکران خدمتگذار و جان‌نثاران صداقت شما را به بذل
مرحمت و عاطفتی قرین افتخار و اختصاص فرمائیم و عمدة الامرء العظام مهر علیخان
انتظام الممالک که مراتب کفایت و خدمتگذاری و لیاقت و جان‌نثاری او در ساحت
اقدس همایون ما کاملاً مشهود افتاده بپاداش خدمات صادقانه مشارالیه را به لقب جلیل
سالارالسلطانی ملقب و بین الامثال مفتخر و سرافراز فرمودیم که با نهایت استظهار و
امیدواری زائداً علی ماکان به مراهم خدمتگذاری قیام و مراحم کامله ما را بیشتر از پیشتر
نسبت به خود جلب نماید.



کرمانشاہان

(وزارت داخلہ)

آیاتِ غریب

حکومت

نمبر

چون سہادت ہو کر، طایفہ احمدیہ کو درجہ مرصع و دلدار عین ہدیہ اعظم مقرر کیا

در غم و رنج و طلب و فقر و محنت و در هر حال که باشد این دعا را بخواند که هر روز یک بار و در هر وقت که خواهد

مکتوب طایفه احمدیہ سیدہ رفقا رحمہموسم کہ اندر سرب و غلبہ را در خط طایفه احمدیہ

[illegible]

سند شماره شش

موضوع: انتصاب ریاست طوایف احمدوند به مهرعلیخان سالارالسلطان

وزارت داخله ایالت غرب

کرمانشاهان تاریخ: ۲۲ شهر شعبان ۱۳۳۴

نمره: ۱۲۱

چون سالهاست حکومت طایفه احمدوند و بهتویی مرجوع و واگذار به عمدةالامراءالعظام مهرعلیخان سالارالسلطان بوده و به خوبی از عهده برآمده و قاطبه طایفه را در حسن سلوک و رفتار خود راضی داشته لهذا نظر به حسن کفایت و فرط لیاقت او مشارالیه را کمافیالسابق به حکومت طایفه احمدوند و بهتویی برقرار نموده می نویسم که لازمه مراقبت و مواظبت را در حفظ انتظام طایفه و وصول و ایصال مالیات دیوانی نموده چنانکه مکنون خاطر و منظورنظر است مساعی جمیله را در انتظامات امور و آسایش رعایا به عمل آورده دقیقه غفلت ننماید مقرر آنکه عموم خوانین و کدخدایان طایفه احمدوند مشارالیه را حاکم خود دانسته از سخنان او تخلف ننمایند.

(امضاء): نصراله طباطبائی

(مهر): نصراله طباطبائی

سند شماره هفت

موضوع: واگذاری حفاظت راه کرمانشاهان، کردستان به سواره احمدوند به ریاست سالارالسلطان وزارت داخله

حکومت کرمانشاهان

نمره: ۲۶

به تاریخ: ۱۷ رجب ۱۳۳۵ قمری

چون برای حفظ انتظامات خط راه کردستان که محل عبور قوافل و مالالتجاره است وجود یکنفر آدم کافی لایقی لازم بود که موجبات تظلم و امنیت آن راه را فراهم نماید لهذا اینت خط راهرا به عمدة الامراء العظام سالارالسلطان حاکم احمدوند بهتویی واگذار کرده که ده نفر سوار در آن خط راه گذاشته دائماً با نهایت مراقبت و مواظبت مشغول حفظ نظم آن خط راه و فراهم کردن موجبات تسهیل عبور و مرور قوافل بوده به موجب التزامی که سپرده اند خود را مسئول بدانند و باید قراسورانهای خود را ملتزم نماید که دیناری از احدی گرفته نشده به هیچ وجه مزاحم و معترض نباشند.

(امضاء): امیرکل

(مهر): امیرکل



(وزارت معارف)
حکومت کرمانشاهان

شماره ۱۹

کرمانشاهان، مودع، حسب مطابق ۱۰ روج مردشون بیل ۱۳۲۵

چون به است حکومت طایفه احمد زمر به سرک و نصف قدر به سر لطفان
نشدن لطفان

دختری به خط برج و برج آن، تنی به سرک از راه برج شرب و در ذوق لطفان
ای

هم بر آ، بطوریکه کنونی خاطر و سطح نظر است در طایفه است نرد و ج اندر قدر
نشدن لطفان

مال الی آنها، است و غیر به سر آورد و وصلای به دل به یقین شمرل و در سطح
نشدن لطفان

سوال کرده می زنم که به بر عزم رها و جز از سر سفیدان طایفه نرینه و به سر
نشدن لطفان

سند شماره هشت

موضوع: تجدید ریاست سالارالسلطان به حکومت احمدوند

(وزارت داخله)

حکومت کرمانشاهان

نمره: ۱۹

کرمانشاهان مورخه ۱۴ رجب مطابق ۱۶ برج ثور، ثیلان ثیل ۱۳۳۵

چون سال هاست حکومت طایفه احمدوند و بهتویی و دمصفاوند به معتمدالسلطان مهرعلیخان بوده و چندی بواسطه هرج و مرج آن سامان مشارالیه از کار خارج شده بود و در این موقع آدم کافی بالیاقتی برای آنجا لازم بود تا بطوری که مکنون خاطر و مطمح نظر است در انتظامات محل و جمع آوری تفرقه رعایا و طایفه و مقتضات آسودگی و ترفیه حال اهالی اهتمامات وافیه به عمل آورد و مصداق این مقال بالاستحقاق شامل حال سالارالسلطان بود لهذا حکومت طایفه مزبوره را به مشارالیه محول کرده می نویسم که باید عموم رعایا و خوانین و ریش سفیدان طایفه مزبوره مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته در امر و نهی او تقاعد نورزند به تاریخ فوق.

(امضاء): امیرکل

(مهر): امیرکل



حکومت کرمانشاهان

نمونه

مطابق ۱۶ بروج خیرات رتیل ۱۳۲۶

چون بر این خط میثم خط راه کردستان به کنگر آدم کافی بایست ندرم

در سدل تاین رئیس عبداله تبار و قوام و عا برنج در به تقصیر خط است

در میثم این راه را به نام نایب رتیل این خدمت را به بهادر البکم سلطان

بر جمع میثم که ۱۰ نفر سوار بر جیب الزام رسیده بر طیت کام نایب و حقوق امده برادر

ماه ماه میثم قرض میثم حکومت از راه رتیل میثم کفایت خود را کام میثم شاد

سند شماره نه

موضوع: واگذاری مجدد حفاظت راه کرمانشاهان - کردستان به سواره احمدوند به
ریاست سالارالسلطان
حکومت کرمانشاهان
مورخه... مطابق ۱۶ برج میزان، یونتئیل ۱۳۳۷

چون برای حفظ انتظام خط راه کردستان وجود یکنفر آدم کافی با لیاقت لازم بود که
مستول تأمین و تسهیل عبور مالالتجاره و قوافل و عابرین بوده مقتضیات حفظ امنیت و
انتظام این راه را فراهم نماید لهذا این خدمت را به عمدة الامراء العظام سالار السلطان
حاکم احمدوند رجوع نمودیم که با ده نفر سوار به موجب التزامی که سپرده مواظبت
کامل نماید و حقوق این ده سوار را ماه به ماه به موجب قبض مُحشی به مهر حکومت از
مالیه دریافت نموده حسن کفایت خود را در انجام این امر مهم مشهود سازد.

(امضاء): عباس

(مهر): سالارلشگر

مطابق هر برج ایران -

دوره



حکومت کرمانشاهان

نمونه

چشم برای حفظ اطمینان در ترتیب امر و یقه احمد و بر بستر و بوجو گنجی آدم سگوز

لذمت است که با نهایت صفت و درست از عهد و خدات مرزوره بر آید

حسن کفایت و کار کارگاه خور و بطور رب ندرند و درین نسبت میگویند مرزوره

بعده از راه اطمینان و مرزوره و در آن زمان که با کمال استقامت و شجاعت

بمعموم طایفه مرزوره و در آن زمان که با کمال استقامت و شجاعت

سند شماره ده

موضوع: انتصاب مجدد سالارالسلطان به ریاست احمدوند بهتویی

تاریخ: ۱۳۳۷ قمری

حکومت کرمانشاهان

چون برای حفظ انتظامات و ترتیب امور طایفه احمدوند بهتوئی وجود یک نفر آدم خدمتگزار لازم است که با نهایت صداقت و درستی از عهده خدمات مزبور برآمده حسن کفایت و کارآگاهی خود را به ظهور رسانده لهذا در هذه السنه یونت ئیل حکومت طایفه مزبوره را به عمدة الامراء العظام مهر علیخان سالارالسلطان واگذار نمودیم که با کمال استظهار مشغول انتظامات و آسایش آنها باشد عموم طایفه مزبوره مشارالیه را حاکم خود دانسته از صلاح و صوابدید او خارج نشوند.

(امضاء): عباس

(مهر): سالارلشگر



(حکومت کرمانشاهان)

نوم ۱۸۱۲

۱. مودحه ۶ ریح الملک سلطان ۶ ریح قن وی نبل ۱۲۹۸

چشم برای نظام طایفه احمد نر بهتری و دصفا نر بهتری
کرم

لندم بود تا بطریق لندم است بر جت نظام و لندم که این
فرمان

الطاف
و عین ریت و عین طایفه احمد و لندم که این
الطاف

برده لندم حکومت طایفه نر بهتری و لندم که این
فرمان

لندم که این حکومت احمد نر بهتری و دصفا نر بهتری
فرمان

سند شماره یازده

موضوع: تجدید ریاست سالار السلطان

(حکومت کرمانشاهان)

نمره: ۱۸۱۲

مورخه: ۶ ربیع الاول مطابق ۷ برج قوس قوی ثیل ۱۲۹۸

چون برای انتظام طایفه احمدوند بهتویی دمصفاوند وجود یکنفر حاکم کافی لازم بوده تا بطوری که لازم است موجبات انتظام و آسودگی ایل مزبور را فراهم نماید و غالباً ریاست و حکومت این طایفه با عمدة الامراء العظام مهرعلیخان سالار السلطان بوده لهذا حکومت طایفه مزبوره را به مشارالیه واگذار نموده می نویسم که خوانین و کدخدایان و ریش سفیدان احمدوند بهتویی و دمصفاوند او را رئیس خود دانسته از صوابدید او خارج نشوند.

(امضاء): امیرنظام

(مهر): امیرنظام

[توضیح: امیرنظام مقصود محمدرحیم خان امیرنظام است که به سال ۱۳۳۸ ق =

۱۲۹۸ ش حکمران کرمانشاهان بوده است.]

سند شماره دوازده

موضوع: تجدید ریاست طایفه‌ها و قراسورانی منطقه احمدوند

وزارت داخله
بتاریخ ۱۳ برج جمادی‌الثانی ۱۳۰۰

حکومت نظامی کرمانشاهان

سواد: حکم یکان حکومت نظامی

نمره: ۷۳۴

معمدالسلطان سالار السلطان حاکم احمدوند

چون حکومت احمدوند و ریاست قراسورانی آن خط بعهده شما واگذار است لازم است کماکان مشغول انتظام امور حوزه حکومتی خود و حفظ طرق و شوارع بوده و طوایف مفصله را به جزء [دمصفاوند، جان‌خانی، بهتویی] احمدوند هستند سرپرستی نموده و مسئولیت قراسورانی آن خط هم بعهده شما خواهد بود که لازمه مراقبت و مواظبت را بعمل آورده غفلت ننمائید.

کفیل حکومت نظامی کرمانشاهان

(امضاء): سلطان نصرت‌اله / مطابق اصل است.

(مهر): کابینه حکومتی کرمانشاهان

سند شماره سیزده

موضوع: سرپرستی طوایف احمدوند و قراسورانی راه کرمانشاهان، کردستان
مورخه... مطابق با ۱۵ برج جوزا، تخاقوی ثیل ۱۳۰۰

وزارت داخله ایالت غرب

نمره: ۷۳۴

معمدالسلطان سالارالسلطان حاکم احمدوند و بهتویی چون حکومت احمدوند و ریاست قراسورانی آن خط بعده شما واگذارست کماکان مشغول انتظام امور حوزه حکومتی خود و حفظ طرق و شوارع بوده و [دمصفاوتد، جانی خانی، بهتویی] طوایف مفصله را که جزء احمدوند هستند سرپرستی نموده مسئولیت قراسورانی آن خط هم بعده شما خواهد بود که لازمه مراقبت و مواظبت را بعمل آورده غفلت ننمائید.

کفیل حکومت کرمانشاهان

(امضا): نصراله طباطبائی

سند شماره چهارده

موضوع: انتصاب نظامی قراسوران از سواره احمدوند به ریاست احمدوند
وزارت داخله
ایالت غرب
نمره: ۲۲۳

چون برای قراسورانی خط کرمانشاهان و کردستان از لب قراسوالی خط کرمانشاهان و کردستان از لب قراسوالی قلعه شاه‌خانی وجود یکنفر شخص با کفایت لازم بوده لهذا آقای سالارالسلطان رئیس احمدوند و بهتویی را به ریاست قراسورانی آن خط منصوب نموده که با دوازده نفر قراسوران جمعی خود به موجب التزامی که به حکومت سپرده مشغول حفظ انتظامات آن خط بوده اگر سرقتی روی دهد از عهده برآید و حقوق قراسوران‌های جمعی مشارالیه هم در هر برج مبلغ بیست و چهار تومان به صاحب منصب و دوازده تومان به هر سواری پرداخته خواهد شد.

حکومت نظامی کرمانشاهان

(امضاء): ؟

(مهر): ؟

لُکُزُرب

صمیمه

اندوه در بیان حرب

دارنده دکنه در شبیه کوه سید دوی

کهرت کین

$$\begin{array}{r} ۹۷۷۲ \\ ۲۵۳۲ \\ \hline ۳-۵ \end{array}$$

در حجاب سال ۲۳ آذر ماه بشمار رسید که نفوس عجم

حوزانی احمد و ذرا احمد دلم و کوشک کند که اگر آید

دین ضدت بن حوزانی ماه شد در میان کاه عجم

آیه بن حوزانی فیه لُکُزُرب رت کوه

سند شماره پانزده

موضوع: اخطار فرمانده لشکر غرب برای رفع اختلاف خوانین احمدوند

تاریخ: ۱۳۰۵

لشکر غرب

اداره ارکان حرب

دایره رکن [۹] محاکمات و دعاوی

نمره: ۹۷۷۱

۲۵۳۲

ح - ۳

حکومت کردند

در جواب نمره ۲۳/۱۰۱ آذرماه اشعار می‌دارد که لازم است بین عموم خوانین احمدوند را اصلاح داده و در جواب گوشزد کنید که اگر در آتیه این ضدیت بین خوانین باقی باشد و به رعایا خسارتی عاید شود البته تنبیه خواهند شد.

فرمانده لشکر غرب - سرتیپ شاه بختی

(امضاء): محمد



۱۰۰

عرب شور دولتی عالیہ ایران

المذكر المرحوم

22

۱۵۵۰

دانشگاه تهران - مدرسه عالی دار فکری - تهران

دست‌مدرسه از جامع و محکم و دیگر آوازه‌دار

17

ادارہ اعلیٰ خزانہ

13

2

۱۹۵۳

۱۴۰۷ مورخه ۲۷ در لیت صل

۴
وہیں اراکام فرست گئے

مهر صادق و ملک یار خطا آمدند و محبت را بیکدیگر باز کردند

مبارك الله بك على هذه النعمه والره انك لا تترك عيني

از انکه این مکر زبیر، فخلد جمعه در هر حکومت و در ملک،

و چندی خراج نده اند و کوفی عدو را دیگر در کجاست

جو کلیلہ راہ جمع اور اور الفوج کا رد ہے اظہار

صحنہ بطور ایک فن ۱۳۱۲ء (دکنہ دہلی گورنمنٹ پریس)

محکم دلائل سے مزین و متنوع ومنفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

دفعہ دہشت گردانہ دہشت گرد

امام محمد باقر علیه السلام و امام حسن مجتبیٰ علیه السلام

1000

سند شماره شانزده

موضوع: جمع آوری و رسیدگی افراد نظامی ایل احمدوند و نانکلی به
توصیه امیرلشگر غرب

اداره ارکان حرب اردو

رکن ۲

شعبه

نمره ۸۴۵۳

رئیس ارکان حرب لشکر غرب

مهر علی خان و ملک نیاز خان احمدوند و محمود خان نانکلی را نزد شما اعزام می دارم
مشارالیهام سابقاً عده سوار به قشون داده اند لازم است تعیین نمائید از سوارهای مزبور
فعلاً چه عده در سر خدمت و در کدام قسمت حاضر و چه عده خارج شده اند و عوض
عده را که دیگر در سر خدمت نیستند بوسیله مشارالیهام جمع آوری و برای فوج گارد
سپه اعزام دارید. ضمناً بطوری که طی ۸۲۱۲ دستور داده شد نسبت به مشارالیهام کمال
مساعدت را در امور آنها نموده نگذارید فرخ خان دیگر دخالتی در طایفه آنها داشته
باشد.

رئیس امنیه کل مملکتی و امیرلشگر غرب فرمانده قوای اعزامی لرستان
(امضاء): احمد

موضوع: تقاضای صورت جامع بنیچه احمدوند

تاریخ: ۱۳۰۴ ش / ۹ مهرماه

قسمت کرمانشاهان

لشکر غرب قشون دولت علیه ایران

نمره ۶۳۶۹

رئیس طایفه احمدوند

لازم است صورت جامعی از بنیچه افراد احمدوند تهیه و به دفتر سربازگیری تسلیم
نمائید دقت کنید صورت مذکور جامع و صحیح و باسرع اوقات تحویل گردد.

(امضاء): رئیس پست سوارلشگر غرب

(مهر): قشون دولت علیه ایران

تیپ سواره نظام لشگر غرب



حکومت باوند پور

شماره ۵۶۸

ص ۹۰

افای مہر علیخان سرتسی

چون برای سرپرستی و پاسداری از اہل مملکت و وجود یک شخص با سابقہ و لایقی لازم می باشد کہ بتواند حفظ
انقضا ماموریت استرقاء اہل مذکور را فراہم نموده کہ مقصد المرام مشغول عمل رہیتی و صلاحیت باشد لهذا
تأیید و انتساب و سوابقی کہ از شما سرخ دایم بموجب احکام و اسطفا بہ احمدوند بیلای و قشلاق را بشما
و اگذا ر می نماید کہ با شما بمسوا بہ مشغول حفظ نظام آن اہل شدہ و با مع واقعات مہمہ را راپورت
دارہ کمبد ستور نماید

مقرر اینکہ عموم دایم بیلای و قشلاق را بہ احمدوند شما را برہا ست خودشان شناختہ از صلاح دہد تا ن

خارج نشونو

حکومت باوند پور و رئیس عشا ہر سرحدی غریب

سند شماره: هفده

موضوع: انتصاب مهرعلیخان سرتیپی از سوی حکومت باوند پور به
ریاست احمدوند
حکومت باوندپور
نمره: ۵۷۸
تاریخ: ۱۵ تیرماه ۱۳۰۸

آقای مهرعلیخان سرتیپی

چون برای سرپرستی و ریاست طایفه احمدوند وجود یک شخص با سابقه و لایقی لازم می باشد که بتواند حفظ انتظامات و آسایش استرفاه ایل مذکور را فراهم نموده که مقتضی المرام مشغول عمل رعیتی و فلاحتی باشند لهذا نظر به صداقت و سوابقی که از شما سراغ داریم به موجب این حکم ریاست طایفه احمدوند ییلاقی و قشلاقی را به شما واگذار می نماید که با نهایت مراقبت مشغول حفظ انتظام آن ایل شده وقایع و اتفاقات مهمه را راپورت داده کسب دستور نمائید.

مقرر اینکه عموم طایفه ییلاقی و قشلاقی طایفه احمدوند شما را بریاست خودشان شناخته از صلاح دیدتان خارج نشوند.

امضاء): حکومت باوندپور و رئیس عشایر سرحدی غرب

سند شماره: هجده

موضوع: حمایت و موافقت عباس خان قبادیان کلهر (امیر مخصوص) از

ایل احمدوند

تاریخ: ؟

جناب اجل آقای مهر علیخان حکمران احمدوند زیده مجده

در جواب مراسله شریف زحمت می دهد که ایل احمدوند کمافی السابق از کلهر خارج نیست و جنابعالی که به منزله برادر من هستید از طرف کلهر هم کمال مهربانی با کافه احمدوند می شود. آسوده و مطمئن به محل قشلاقی خود بیایند مراتع شان هم از هر عارضه محفوظ و مطابق معمول سنواتی که حدود معین داشته محل تعلیف خود احمدوند خواهد شد از طرف من به عموم خوانین احمدوند نوید بدهید که آسوده خاطر باشند.

(امضاء): عباس قبادیان

(مهر): عباس قبادیان

موضوع: برگه عبور ایل احمدوند برای کوچ به گرمسیر

تاریخ: ۱۳۱۵ ش

حکومت باوندپور و مضافات نیابت حکومت گرمسیر:

چون طایفه احمدوند عازم سرمراتع استجاری خود که از اداره محترم مباشرت اجاره کرده اند می شوند مأمورین بین راه حق جلوگیری و ممانعت از ایشان ندارند.

نایب الحکومه گرمسیرات

علی آقا اعظمی



۷ مهر ۱۳۲۱

۹۰۴۸۰

پوست

وزارت کشور

استاد زاری

آه سرع احمدوند سرمنی

موجب دین لایع نه به سررسی دهمند و بهرین میان درین سخن
 میوه دندرم است بهشت بدت میزدندت بهم در شیر
 زار عین کن مهر را فرایم نامه - سار در سن خم - عظم رکنه -
 ششم

سند شماره نوزده

تاریخ: ۱۳۳۱/۷/

شماره: ۶۰۴۸

وزارت کشور

استانداری

آقای مهرعلی احمدوند سرتیپی

به موجب این ابلاغ شما به سرپرستی احمدوند و بهتویی میان دریند تعیین می شوید
و لازم است با نهایت جدیت مشغول خدمت بوده آسایش زارعین آن محل را فراهم
نمائید.

استاندار استان پنجم - اعظم زنگنه

علی اعظم زنگنه

شماره سند: بیست

به تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۱۱

مهر علی خان رئیس طایفه احمدوند

به موجب این حکم مسئولیت طایفه احمدوند را به شما واگذار و امر می دهم
وصفیات طایفه خود را چه در ییلاق و چه در قشلاق با کمال نظم و آرامش نگاه داشته
چنانچه در موقع حرکت به ییلاق و قشلاق و غیره جزئی ترین اتفاق سوئی در طایفه شما
رخ دهد شخص شما مسئول و مورد مواخذه واقع خواهد شد هر کس از وظایفه خود
تخطی نماید فوراً راپرت دهید تا مورد رسیدگی و تنبیه قرار گیرد و رسیدگی با مشورت
طایفه البته جزئیات را رتق و فتق و در امور به همه از شخص اینجانب کسب دستور
خواهید نمود و در هر هفته وقایع جدید راپرت مشروحو از کلیه جریانات کارهای خود
داده نهایت مراقبت را در مسئولیت خود نمایید به شما تذکر می دهم که باید برای
آسایش رعایا نهایت جدیت و کوشش را به عمل آورید راجع به راپورت قبلی فعلاً ابلاغ
کنید طایفه وجوه مالیاتی و بدهی خود را به دولت در پیش خود جمع و حاضر نموده
بعداً در این مورد دستور لازم داده خواهد شد شما دخالت نکنید.

فرمانده قوا و حکومت عشایر سرحدی عرب

سرهنک



(ابیات غرب)

حکومت

نمونه

مورخه ۲۱ محرم مطابق برج ۱۳۳۱
کرمانشاهان ضمیمه

مسعود لکھان هر عی خان

کاغذ شارسید یکنه نرسته لید عی کبرخان در دست

مرتب احمد ندر را بدو نرسته اقله عی برنیم نه رت

معرض هریت نه عی کبرخان دند رت در دست

خزانی احمد ندر عی فردی مرتب نرند در دست

کله شمع لکید که دم که کراکا و غیر کراکا را در دست

شمع در دست ر عی کبرخان را در دست

اچو اند عی نرسته که کراکا

شماره سند: بیست و یک

مورخ ۲ رجب مطابق برج ۱۳۳۱

کرمانشاهان ضمیمه

(ایالت غرب)

معمدالسلطان مهرعلی خان

کاغذ شما رسید اینکه نوشته اید علی اکبرخان درصدد است مرتع احمدوند را بفروشد اطلاعاً می نویسم که مرتع مخصوص ایل است نه علی اکبرخان و نه مروئی هیچکس خوانین احمدوند حق فروش مرتع ندارند و مخصوصاً برادران کلهر قدغن اکید کردم که کلهر و غیر کلهر را در غیراینصورت ممنوع دارند و علی اکبرخان را هم مقید کردیم که همچو اقدامی نکند.



✧ حکومت باوند پور ✧

۳۷۲ ۰۰۰

40102

تاریخ ۲۴ ستر ۱۳۰۸

محمد اقبال

ہے اس کے لئے

موجب تمدد اهل وزارت جلد اعلامه در محل مصر سر کج در بن کو
سیع بانه خبر برای تعلیق در این تا بعد از اتمام است و از
از وزارت این محضر را منت نهاد - حکومت بنید پرورش غی بر صدر است



سند شماره: بیست و دو

به تاریخ ۲۴ تیرماه ۱۳۰۸

حکم باوندپور

نمره ۶۷۲

متحدالمال

نایب الحکومه احمدوند

بر حسب متحدالمال وزارت جلیله داخله در موصول مرض سرگیجی در میان
گوسفندان شیوع یافته چون برای تعلیف به مراتع ایران می آیند لازم است برای
جلوگیری از سرایت این مرض مراقبت نمائید.

حکومت باوندپور و رئیس عشایر موصول عرب

سند شماره: بیست و سه

عرض دیگر احمدوند بهتویی چهار طایفه هستیم از قرار قلمداد مبلغ شش صد	تومان بوجه سالیانه داریم
بهتویی چاکر آقاخان	دم صفاوند، ملک نیازخان
دویست تومان	دویست تومان
یاره میروند علی خان	جانی خانی، یحیی مهرعلی خانی
صد تومان	صد تومان

از قرار تفضیل امر می نماید به شهر می آیم از قرار قلمداد سند می سپارم ضمان
می دهم هر کس مالیات طایفه خود را به اداره مالیة پیردازد. یک ماهه سند می سپاریم،
رسید می گیریم، امر، امر مبارک است.

عرض دیگر هرگاه امر نماید فرخ خان را به شهر بطلبند و چاکر را هم احضار نمایند
پنجاه تومان مستمری مرسوم می چاکر از طایفه چرا گرفته و به چاکر نداده از او دریافت
شود محض رضای خدا و پیغمبر خدا احقاق حق نماید.

دو ۲۷۶۶



ب

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم ولله المصروفات ولو كانا من دونه

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله

بسم الله



بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سند شماره: بیست و چهار

اجیر شرعی گردید علی ولد مرحوم آزادخان کرمان شاهی در نزد مصطفی و عزیز و فتحعلی و خداداد احمدوند که از حال تحریر الی مدت سه (۳) سال کامل عوض حضرات در اداره نظامی سواره نظام باشد و نکول ننماید به اجرت مبلغ یکصد و پنج تومان سفید خرجی که سال سی و پنج تومان او را به سه قسط مساوی اول هر چهار ماه یازده تومان و شش قران و دو عباسی قضی اخذ نماید چنانچه قسط اول نقد رسید هر قسط موجرین بدون قبض رسید مدعی او شوند غیرممنوع است صیغه جاری شد با اسقاط کافه خیاراتی از طرفین حسب الشرط اسب سواری اجیر از به عهده سوار می باشد و مواجب دولتی او بلامانع است. دخلی به موجرین ندارد، هرگاه اجیر فرار نماید از عهده خسارت موجرین برآید.

فی یوم بیست و هفتم شد ربیع الآخر ۱۳۴۳

سند شماره: بیست و پنج

نزدیک بین طرف چپ اجیرخان کوچک سیاه خلقی

اجیر گردید حاجی ولد مرحوم کاظم ولد حیدرخان و شریفخان احمدوند که از حال تحریر الی مدت سه سال کامل در سوار نظام مشغول به امر سواره نظام باشد و اسب سواری به عده موجران است خبر بدهید به خدمات مرجوعه به خود اقدام نمایند اجرت مبلغ یکصد و پنج تومان خرجی که سالی سی و پنج تومان اول سال نقد رسید صیغه جاری شد با اسقاط خیارات از طرفین حسب الشرط مخارج خوراک و لباس به عهده سوار و آنچه در سوار باو بدهند مال خود اجیر است هرگاه بطلان و خطائی از اجیر ظاهر شود مورد مجازات قانونی سوار باشد و هر قسط از تحریر نوشته حقوق دیوانی بعهدہ موجران . فی چهاردهم شهر ربیع الثانی ۱۳۴۳

اینجانب که اسداله علاف خلف مرحوم رضا بیک هستم خامن تن حاجی اجیر شدم که گاه فرار نماید اینجانب از عده برایم.



رضاخان بهتویی رئیس ایل بهتویی

عده‌ای از طایفه بهتویی زمان محمدعلی میرزا دولتشاه حاکم کرمانشاهان، فرزند فتحعلی شاه قاجار به کرمانشاهان برگشتند و عده‌ای هم پس از تبعید به قزوین به کرمانشاه مراجعت نمودند سرکرده آنها رضاخان بهتویی بود. نوادگان رضاخان به نامهای سلطان یاورخان، دانش‌خان، رستم‌خان، صفرخان، آقاخان، در قلعه یوان و دیگران در هاله‌کو، قلعه قینوند، سماق، امرحل و گوران ساکن بودند.

از جمله اتفاقات مربوط به آنها ازدواج دختر صفرخان بنام تاج‌دولت خانم با خانجان خان صوفیوند از بزرگان صوفیوند و ازدواج صفرخان با خواهر خانجان خان بود که باعث اتحاد دو ایل قدرتمند منطقه شد. صفرخان پس از این وصلت از روستای کمره‌گروه و قلعه شاخانی به روستای سه تخت نقل مکان کرد و ساکن آن دیار شد. دوری از اقوام و کناره‌گیری از میدان سیاست آگاهیهای او به مسائل اجتماعی و سیاسی زمان خود را به بوته فراموشی سپرد.

رستم‌خان سرکرده سواران طایفه بهتویی دارای چهار پسر و دو دختر بوده و آقاخان سلطان دارای ۴ پسر بنام مهرعلی خان و غلامعلی خان و حیدرعلی خان و امام‌قلی خان دخترها... به عنوان مسئول مالیاتی در زمان حکومت احمدشاه قاجار در منطقه میان دربند بود که بدرفتاری او با مردم و قتل دو نفر از اهالی نهاوند موجب کوچ آنها توسط دولت به منطقه دیگر و تملک املاکشان، در روستاهای هاله‌کو و ... توسط حاکم کرمانشاه شد بعد مسافت، دوری از اقوام از یکدیگر و گرفتاریهای روزمره موجب شده که با گذشت ایام اطلاعی از هم نداشته باشند. برای پیدا کردن آنها تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفت ولی نتیجه‌ای حاصل نشد. اشخاصی که بالای ۸۰ سال دارند کم و بیش از این جابجایی مطلع هستند به همین سبب احتمال می‌دادیم که شجره نامه‌ای از گذشتگان وجود داشته باشد که وقتی تقاضای دریافت آن را مطرح کردیم، متأسفانه از وجود آن اظهار بی‌اطلاعی کردند، فقط صاحب خانم، دختر صفرخان که ۸۵ ساله است از قول مادرش که همسر دوم فتح‌السلطنه سرتیپی بود نقل می‌کرد با عده‌ای از اقوام که ساکن قزوین هستند ارتباط داشت و نام یکی از آنها نامدارخان بهتویی بود.

سلطان یاورخان از سران بانفوذ و صاحب قدرت منطقه بود و بعد از رضاخان سرکرده طایفه شده محل زندگی او قلعه معروف یوان بود. از وی دو پسر به نامهای جعفرخان و دانش‌خان بجا ماند. جعفرخان مالک چند روستای منطقه بیلوار بود و به عنوان بزرگ ایل مورد احترام اهالی قرار داشت.

آقاخان (زندگی) فرزند جعفرخان دارای دو پسر به نامهای استاد اسدالله مسکینی و فرخ مسکینی بود که از نظر مذهبی دارای ویژگی خاص می‌باشند. نوادگان یا فامیل‌های مسکینی،

صمدی، مینا، اسلامی نسب نخمی معروفند. آقای باجلان یکی از نوادگان آقاخان عضو سپاه پاسداران است و در جبهه نبرد حق علیه باطل حضور فعالی داشت. دانش‌خان، پسر بزرگ سلطان یاورخان که محل زندگی او قلعه یوان می‌باشد دارای دو پسر است هادی‌خان، زین‌الدین، فرزند صفرخان بهتویی، دارای هفت پسر به نامهای عسگر، ولی، یدالله، اسماعیل، فرصت، نصرت و ابراهیم و دو دختر به نامهای محبوبه و عزت است.

عسگرخان، فرزند هادی‌خان، در سن ۸۰ سالگی در قید حیات و بدون فرزند می‌باشد. از فرصت، نصرت و ولی اطلاعی در دست نیست.

یدالله، فرزند هادی‌خان، دارای چهار پسر به نامهای رمضان، علی میرزا، شیرزاد، خسرو و سه دختر به نامهای احترام، اکرم و فرشته.

(یدالله یکی از اعضای فعال بسیج می‌باشد که در عملیات کردستان شرکت داشته شیرزاد، فرزند یدالله‌خان، جانباز انقلاب دارای دو پسر به نامهای عرفان، مهدی و دو دختر به نامهای سمیه و فاطمه.

رمضان، فرزند یدالله، دارای یک پسر به نام احسان.

علی میرزا، فرزند یدالله، دارای یک پسر به نام میثم.

خسرو فرزند یدالله، دارای چهار پسر به نام سامان، پیمان،

پژمان و رضا و یک دختر به نام مریم.

اسماعیل، فرزند هادی‌خان، فرزند صفرخان، دارای دو

پسر به نامهای احمد (شهید) محمدرضا علی‌شاه و سه دختر

به نامهای فریده، سوسن و فهیمه.

هوشنگ، فرزند ابراهیم دارای ۴ پسر به نامهای هوشنگ،

مُحی، تیمور، موسی. فرزند هادی‌خان، دارای یک پسر به نام مسعود و یک دختر به نام پریسا.

محی فرزند ابراهیم، دارای دو پسر به نامهای حامد و جلال و دو دختر به نامهای مریم، فرزانه.

تیمور، فرزند ابراهیم، دارای دو پسر به نامهای فرشاد و فرهاد و دو دختر به نامهای آفریقا و

پرستو.

موسی، فرزند ابراهیم، دارای سه پسر به نامهای میلاد، مهدی و ابوالفضل و سه دختر به

نامهای زهرا، فاطمه و معصومه.

احمدعلی‌خان، فرزند صفرخان، فرزند یاورخان، دارای هفت پسر به نامهای غریبعلی‌خان،

محبعلی‌خان، نصرت‌افقه‌خان، فربرز، محمدجوادخان و احمد و چهار دختر به نامهای ربابه،



شهلا، طاهره و الهه.

غریبعلی، فرزند اکمدعلی خان، دارای چهار پسر به نامهای علی میرزا، عبدالعلی، شیرزاد و محمدرضا و دو دختر به نامهای ذلیخا و افسانه.

محمدرضا، فرزند غریبعلی، دارای یک پسر به نامهای مسلم و سه دختر به نامهای شیدا، گلیا و زهرا

محبعلی، فرزند احمدعلی خان، دارای دو پسر به نامهای فرامرز و رضا و سه دختر به نامهای محترم، فردوس و عصمت.

رضا، فرزند محبعلی خان، دارای یک پسر به نام کیوان و دو دختر به نامهای نسرین و ملیحه. خان احمد، فرزند احمدعلی خان، دارای شش پسر به نامهای حمیدرضا، جمشید، غلامرضا، علی، آرش و وحید و سه دختر به نامهای سراحی، عالم و ماه تابان.

محمدهلی خان، فرزند صفرخان، دارای هفت پسر به نامهای رضا، نصراله، فتحاله، سیفاله، شکراله، اسداله، و نصرتاله و چهار دختر به نامهای رعنا، کبری، عصمت و فانوس.

سیفاله، فرزند محمدهلی خان، دارای شش پسر به نامهای منصور، ناصر، محمد، امیر، هوشنگ و هومن و چهار دختر به نامهای مرضیه، آذر، آمنه و طویه.

شکراله، فرزند محمدهلی خان، دارای سه پسر به نامهای جواد، شمساله و یداله و سه دختر به

سلیمان خان، فرزند صفرخان، دارای چهار پسر به نامهای محمد، خسرو، یوسف و حسین و یک دختر به نام ماه رخسار.

محمد، فرزند سلیمان خان، دارای دو پسر به نامهای عزتالله و حجتالله.

خسرو، فرزند سلیمان خان، دارای یک پسر به نام رجب و یک دختر به نام اختر.

نامدارخان، یاور، فرزند صفرخان بهتوئی، دارای چهار پسر به نامهای حبیبالله، خیراله، محمود و علی پاشا و دو دختر به نامهای ماه رخسار و ملک.

حبیباله خان، فرزند نامدارخان، دارای سه پسر به نامهای محمد، فرامرز و فریرز و سه دختر به نامهای عالم و نارنج و آفتاب.

محمود، فرزند نامدارخان، دارای سه پسر به نامهای داود، حسین و احمد و دو دختر به نامهای شوکت و جهان آراء.

احمد، فرزند محمود، دارای دو پسر به نامهای جواد و سجاد و یک دختر به نام لیلا.

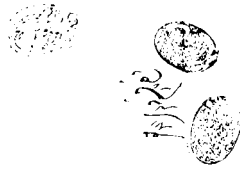
حسین، فرزند محمود دارای یک پسر به نامهای امجد، رضا و علی و یک دختر به نام ثریا.

داود، فرزند محمود، دارای یک پسر به نام محمدرضا.
 محمدرضا فرزند داود، دارای یک پسر به نام پوریا.
 خیراله، فرزند نامدارخان، دارای یک پسر به نام مصطفی و دو دختر به نامهای زینب و عصمت.
 مصطفی، فرزند خیرالله، دارای دو پسر به نامهای یادر و محسن و دو دختر به نامهای مریم و لیلیا.
 علی‌پاشا، فرزند نامدارخان، دارای دو پسر به نامهای حجت‌اله و علیرضا و یک دختر به نام ماه‌تابان.
 حجت‌الله، فرزند علی‌پاشا، دارای چهار پسر به نامهای وحید، سعید، مجید و حجت‌الله و یک دختر به نام سهیلا.
 علیرضا فرزند علی‌پاشا، جانباز انقلاب دارای پنج پسر به نامهای حشمت‌اله، نادر، مجتبی، غلامرضا و حمید و یک دختر به نام منیژه.
 غلامرضا، فرزند علیرضا، دارای دو پسر به نامهای صوفی و صوفیا.
 مجتبی، فرزند علیرضا.
 مهدی‌خان (یاور) دارای دو پسر به نامهای حاج قاسم و حاج عباس و چهار دختر به نامهای انیس، محترم، زهرا و شوکت (فامیل یآوری از اسم یاورخان گرفته شده)
 حاج قاسم، فرزند مهدی‌خان، دارای پنج پسر به نامهای حاج بهزاد، حسین (روحانی) ابوذر، محمد و محمدجواد و دو دختر به نامهای میترا و لیلیا.
 حاج بهزاد در اوان نوجوانی که انقلاب اسلامی به ثمر رسید با پدرش حاج قاسم عضو مؤثر بسیج منطقه کامیاران بودند.
 نامبرده از جانبازان انقلاب اسلامی است و در سپاه پاسداران مشغول خدمت می‌باشد.
 نامبرده دارای دو پسر به نامهای محمداحسان و محمدسعید است.
 حاج عباس، فرزند مهدی‌خان، دارای پنج پسر به نامهای تورج، ایرج، محمدعیسی، شمس‌اله و عبدالله و دو دختر به نامهای زینب و فریده.
 عبدالله، فرزند حاج عباس، دارای سه پسر به نامهای بهزاد، فرزاد و محمدرضا و دو دختر به نامهای مینو و الهه.
 شمس‌اله فرزند حاج عباس دارای سه دختر به نامهای فاطمه، سمیه و سمانه.

سابقه تاریخی رویدادهای داخلی جنگ ایل احمدوند بهتویی و ایل گشکی اختلاف دو طایفه احمدوند بهتویی و گشکی که در روستای قیثوند ساکن بودند منجر به بروز اختلاف قبیله‌ای می‌شود. شایعات به حدی می‌رسد که دو ایل بزرگ منطقه تصمیم نهائی جهت تسویه حساب گرفته، عازم منطقه مرزی یکدیگر می‌شوند. ضرغام رئیس لشکر ایل گشکی که با هزار سوار تفنگچی در اختیار دولت بود، روستای قیثوند را محاصره می‌نماید، از طرف دیگر مهرعلی خان سالار سلطان با جنگاوران ایلات متحد احمدوند، بهتویی وند، دمصفاوند، یار، یروند و جانی خانی برای پیکاری خونین، رهسپار منطقه می‌شوند و هنگامی که به آنجا می‌رسند. مهرعلی خان به مرادخان که یلی بی‌مانند است می‌گوید دوست دارم به هر طریق که صلاح میدانی درس شجاعت به طایفه گشکی بدهی نامبرده سوار به مرکب بدون سلاح رزم به طرف دشمن حرکت می‌کند و طبق معمول قدیم با دادن مانور جنگی خطاب به یکی از سران ایل گشکی فریاد می‌زند که فلانی آماده کارزار باشد. بعد به سرعت به طرف او حمله‌ور گشته به زور سلاح او را گرفته به طرف سپاه خود حرکت می‌کند.

در این جدال تن به تن راکب و مرکوب، هردو توسط دشمن مسلح زخمی می‌شوند ولی با اراده استوار به مقصد می‌رسد و در این هنگام جنگ مغلوبه شده، طرفین همدیگر را هدف قرار می‌دهند و عده‌ای از دو طرف زخمی و دو نفر از ایل گشکی کشته می‌شوند. میرزا محمدخان بهتویی (قلعه شاخانی) وقتی که اوضاع را چنان آشفته می‌بیند به سبب قرابت و دوستی که با طایفه گشکی داشت مایل نبود که درگیری ادامه داشته باشد، بنابراین تصمیم می‌گیرد از راه مصالحه و مذاکره، حداقل از وقوع خونریزی بیشتر جلوگیری نماید. نامبرده با زیرکی از دامی که مفسدان برای دو ایل گسترده بودند، شخص یوسف یک را از ماجرا آگاه و او را توجیه می‌کند. او از عمل خود پشیمان و حاضر به عقد قرارداد و تنظیم صلح نامه می‌شود. از طرف ایل گشکی امین الکتاب کردستانی و از طرف ایل احمدوند بهتویی، سهام الشکر از ایالات جلیله دارالدوله کرمانشاهان به عنوان میانجی وارد مذاکره شدند.

مهر علیخان سالار السلطان، و ملک نیاز خان و فرخ خان متقبل می‌شوند که دیه دو نفر مقتول را به مبلغ دوست تومان بپردازند و بابت خسارت زمینهای مزروعی، شصت خروار گندم پرداخت کنند. طرفین مبادرت به امضاء صلح نامه‌ای نمودند که عین آن به نظر تان خواهد رسید.

[illegible]

وَجِبَ صَدَقَاتُ هَذِهِ الْاَنْبَاءِ كَرَسَنَةً لِّمَنْ عَرَفَ حَقَّهَا وَآيَاتِ كَرَسَنَةِ كَرَسَنَةِ الْاَنْبَاءِ

[illegible]

در این زمان که در این شهر است و در این شهر است و در این شهر است

مستغنی بنده به حضرت شاه شاهی
الکتاب هم فرموده و چون هزاره

درب بخت و دولت تیر باد سلطان و سوار سنج و دین زین بر کمر هم سوار سلطان و در این فرمان

سند نیز و از این کتاب هم در کتب و دست نوشته ها

میرزا محمد علی خان قزوینی

بیان دهم در بیان محمود که دست جایت بین دولت از سرش برآید

محمود سلطان و ملک نیاز فغان و فرخ فغان بوی بیع سلاطین ایران چرخ تیرضی است

له کلامه دارنده

معهه به کبریا و طاعت از طریق را به برادرش از برت و خدمه به نام و در کعبه ع

دہلی میں زکریا خان کا شمار ۳۳ ۳۳ ۳۳

سند شماره: بیست و شش

درخصوص منازعه که بین حضرات کسکس و طایفه احمدوند اتفاق افتاد و دو نفر از طرف کشکی مقتول شد و قدری اموال تلف شده اند و جناب جلال مآب آقای امین الکتاب کردستانی از طرف حضرات کشکی و ایالت کردستان به دارالدوله کرمانشاهان آمده و به همراه جناب جلال مآب آقای سهام لشکر از طرف ایالت جلیله دارالدوله با عمرا لمرالعظام مهر علیخان سالار السلطان رئیس حضرات احمدوند و سایر خوانین احمدوند در این خصوص مذاکره نموده سالار السلطان خوانین فقرات زیر را متقبل شده و محل منازعه و مرافه

مراجعه در باب دو نفر مقتول سالار السلطان و خوانین متقبل شدند دوست تومان از بابت دیه قتل آنها بدهند به استحضار جناب سهام لشکر سند سپردند امین الکتاب هم قبول نمود حرفی ندارد.

در باب گندم سالار السلطان و سایرین شصت خروار متقبل شدند به استحضار آقای سهام لشکر سند سپردند امین الکتاب هم قبول نمود حرفی ندارد.

در باب تفنگ و هفت تیر سالار السلطان و سایرین سند سپردند امین الکتاب هم قبول نمود حرفی ندارد. تفنگ هفت قبضه، هفت تیر یک قبضه.

پنج دست زین و برگ هم سالار السلطان و سایرین قبول نمودند سند دادند که بدهند امین الکتاب هم حرفی ندارد.

شرعی و عرفی مسئله اموال غارتی بود که حضرات تحاشی داشتند و امر آنها منجر به خلف و اختلاف شرعی شد محض حرمت کلام اله مبین و اصلاح مصلحین حقوقی را که داشت جناب امین الکتاب از طرف حضرات کشکی دریافت غارتی مصالحه نموده در حق سالار السلطان و ملک نیازخان و فرخ خان قبوض مبلغ هفتاد و پنج تومان و پنج قران چرخ مقبوض هر یک به بیست و پنج تومان نقد دادند. صیغه جاری شد با اسقاط خیارات از طرفین هرگاه من بعد ادعایی از هر بابت و جهت به هر اسم و رسم شود عاطل و باطل و از درجه اعتبار ساقط است قدکان ذالک تحریراً و وقوعاً فی سیزدهم شهر ربیع الثانی یک هزار و سیصد و سی و سه هجری

چون این مسئله بر کانه ادعائه جناب امین الکتاب از طرف حضرات کشکی واقع شد و بر کانه حصولی صیغه جاری شده است لهذا به تاریخ این حاضر گردیدند جناب سعیدخان ضرغام لشکر کشکی و تمام نفرات متن را امضاء نمودند مگر فقره شصت خروار گندم و هفتاد و پنج تومان وجه مصالحه غارتی که امضا نمودند و سه نفر هر دو قشون حضار شده در حضور کلام اله با جناب آقا ضرغام لشکر قسم یاد نمودند به موجب سه طغرا قسم نامه عمل و ختم شد و من بعد حق ادعا و گفتگو را ندارد و اگر در این خصوص از هر کس ادعائی فاش شود ضرغام لشکر از عهده بر آیند.

فی هفدهم ربیع الثانی ۱۳۳۳

سابقه تاریخی رویدادهای داخلی حمایت ایل احمدوند بهتویی از طایفه گشکی در جنگ با کلیائی

طایفه گشکی که در جنوب سنندج، از زمان فرج‌اله خان گشکی ساکن روستای توبره‌ریز بودند. نامبرده به دست‌درازی به منطقه عشایر دیگر، مخصوصاً سورسور و کمانگر و کلیائی می‌پرداختند و پسران فرج‌اله‌خان به نامهای ضرغام لشکر و امین سلطان که در جنگهای داخلی رشادتهایی از خود نشان داده بودند، باعث وحشت قبایل دیگر، حتی شخص سردار رشید، حکمران کردستان شده بودند، قلعه‌ای هم در دهکده مذکور ساخته بودند که آثار آن هنوز باقی است. این قبیله کوچک ولی پر قدرت بارها به عناوین مختلف مزاحمت‌هایی برای ساکنان منطقه، بویژه ایل کلیایی بوجود آورده‌اند. این ایل سرشناس همچنان که در تاریخ کردستان مذکور است به واسطه ازدواج نوش‌آفرین خانم با ناصرالدین شاه قاجار و شرکت در جنگ هرات و جنگهای داخلی از شوکت و اعتبار زیادی برخوردار بود. جسارت طایفه گشکی برای سران ایل بسیار سنگین و گران آمده ناچار تصمیم به قلع و قمع طایفه متجاوز گرفتند. با بسیج ایلات سورسور و کلیایی و غیره به قصد دستگیری فرج‌اله خان و فرزندانش به طرف کامیاران حرکت کرده، قلعه توبره‌ریز را محاصره نمودند که به خاطر رشادت و پایداری سران گشکی مدافعان قلعه مجبور شدند که به داخل قلعه پناه بسته به دفاع بپردازند. با طولانی شدن محاصره و با تمام شدن خواربار و آب مصرفی و علوفهٔ احشام، فرج‌اله خان برای چاره جوئی، تصمیم گرفت که از ایل احمدوند بهتویی تقاضای کمک نمایند، لذا در اسرع وقت توسط پیکی سران ایل را از حساسیت اوضاع مطلع ساخته و از آنها تقاضای کمک فوری نمود. محمدخان و شریف خان پس از تشکیک مساعی و مشورت با دیگران متذکر شدند که باید بار دیگر دوستی و همجواری خود را نسبت به ایل گشکی به اثبات برسانند و فرج‌اله‌خان را از این مخمصه نجات دهند.

محمدخان، شریف‌خان، فرخ‌خان و مرادخان با پسران فرج‌اله خان شبانه به طرف قوچه پاشاه که محل تجمع ایل کلیایی بود حرکت کرده از چند طرف با جنگ چریکی به دشمن مغرور شبیخون زده شروع به تیراندازی نمودند و دشمن به تصور اینکه با یک لشکر روبرو هستند به وحشت افتادند و با تیراندازی بدون هدف که تا سحرگاه ادامه یافت، تعدادی از سواران کلیائی کشته و بقیه افراد مجبور به عقب نشینی به سرحد کلیائی در منطقه خود شدند. به پاس خدمات ایل احمدوند بهتویی سران این ایل مفتخر به دریافت اسب و اسلحه شدند و به خاطر لیاقت و سلحشوری و همکاری بی‌دریغ شریف خان احمدوند بهتویی، دختر یکی از سران ایل گشکی به نشانهٔ تداوم هم‌پیمانی به ازدواج او درآمد. این دوستی و مودت سالها است که ادامه دارد و دو ایل برای یکدیگر پشتیبانی بسیار مؤثر می‌باشند.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی در زمان ملک نیازخان

در جنگ جهانی اول، قوای روس در کامیاران مستقر بودند و برای حفظ موقعیت در شناسائی، هرروز در منطقه به گشت زنی می پرداختند، در یکی از روزها ضمن گشت زنی، با کشاورزان روستای کمره گره که مشغول درو بودند درگیر شدند. که بر اثر آن چند تن از اهالی کشته شدند. ملک نیاز خان از جریان مطلع شد و بدون فوت وقت با سواران ایلات وابسته به خود احمدوند، بهتویی وند، دمصفاوند، یاره میروند و جانی خانی به قوای روس حمله کرد. در این برخورد خونین چند نفر از نظامیان روس به هلاکت رسیدند، چندین نفر مجروح شدند و چهار نفر اسیر شدند و بقیه پا به فرار گذاشتند. یکی از افراد روس که برادرش جزء اسرا بود پنهان از دیگر همقطارانش در نزدیک روستای کمره گره سنگر مطمئنی انتخاب نمود و با هدف قرار دادن عابران، چند ساعت آرامش را از مردم روستا سلب کرد. ملک نیاز خان برای حل این مسئله، سیف اله خان را که مردی دلاور و زرم آزموده بود، جهت دستگیری سرباز روس انتخاب و به این مأموریت اعزام کرد. سیف اله خان با چماق دستی به طرف محل مأموریت خود حرکت کرد و چون از نظر جغرافیایی به منطقه آشنائی کامل داشت با استفاده از فنون نظامی به سرباز روس نزدیک شده با یک جهش سریع خود را بروی سرباز روس انداخت و قدرت عکس العمل را از او سلب کرد. سرباز چاره ای جز تسلیم ندید. او را به روستاء آورد و تحویل ملک نیازخان داد. به پاس این خدمت اسب و سلاح سرباز روس به عنوان پاداش به سیف اله خان داده شد.

جریان اسارت سربازان روس به گوش قوای آلمانی که در روستای ورله مستقر بودند رسید. فرمانده آلمانی یکی از افسران خود را با مبلغ لیره به عنوان جایزه به کمره گره اعزام داشت. افسر آلمانی به حضور ملک نیاز خان رسید و تقاضای استرداد پنج سرباز روسی را پیشنهاد کرد. سردار کرداز این عمل بسیار ناراحت شد و خطاب به افسر آلمانی گفت خلاف شرافت انسانی است و اگراد انجام این عمل ناپسند را در شأن خود نمیدانند. آنگاه افسر آلمانی را مرخص نمود. روز بعد سربازان روس را آزاد کرد و یکی از مردان دلیر کرد به نام محمدخان، پسر بهرام خان، اسراء را به کامیاران برده تحویل یگان روس داد. فرمانده قوای روس از این بخشندگی شگفت زده شد و در دل به این همه جوانمردی آفرین گفت و به پاس این مردانگی پنج قبضه اسلحه، با تقدیرنامه به محمدخان داده تا تقدیم ملک نیاز خان بنماید.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی داستان احمدبک از قول ریش سفیدان قوم در یک درگیری مرزی بین ایران و عراق در گذشته، یکی از افسران عراقی که بسیار شجاع و رزم دیده بود، هرروز به میدان رزم می آمد و مبارزه طلب می کرد. هر سرباز ایرانی که به میدان می رفت توسط نیزه او به هلاکت می رسید. روزی سردار لشکر ایران خطاب به سربازان خود گفت یکی از شجاعان به میدان برود و سر این عرب را برایم بیاورد. احمدبیک آمادگی خود را اعلام و تقاضای سلاح و اسب جهت پیکار کرد. امیر لشکر دستور داد موارد درخواستی را در اختیارش بگذارند. احمدبک پس از مسلح شدن روانه میدان مبارزه شد و مبارزه طلبید. سردار عرب به میدان آمد و خود را در مقابل پهلوان تنومند دید. مانوری داد و در مقابل احمدبک قرار گرفت. کارزار آغاز شد، مرد عرب بر اساس ترفند همیشگی خود در حین نبرد رو به هزیمت نهاد احمدبک به تعقیب او پرداخت، سردار عراقی سریعاً برگشت، نیزه را حواله احمدبک نمود اما او با چالاکي به پشت روی زین خوابید و نیزه عرب به خطا رفت، احمدبک فرصت حمله مجدد به او را نداد، نیزه را بر پشت او فرود کرد، چنان که نیزه از شکم او به اندازه ۲۰ سانت بیرون زده، آنگاه او را بر سر نیزه بلند کرد و به طرف قوای ایران روانه شد. دوست و دشمن به این شجاعت آفرین گفته، سپاه ایران با فریاد زنده باد احمدبک فضای میدان را پر از شادی کردند.

اسامی بهتویی روستای کمره گره

احمدبک، دارای دو پسر به نامهای مهدی خان و کرم خان احمدوند بهتویی.
کرم خان، فرزند احمدبک، دارا سه پسر به نامهای مرادخان، کمرخان، حیات خان.
کمرخان، فرزند کرم خان، دارای دو پسر به نامهای علی اکبر و علی اشرف.
علی اکبر، فرزند کمرخان، دارای پنج پسر به نامهای فرامرز، کوروش، رضا، ناصر و جهانبخش.

علی اشرف، فرزند کمرخان، دارای دو پسر به نامهای اکبر و حشمت.
مهدی خان، فرزند احمدبک، دارای دو پسر به نامهای عباس خان و ملک نیازخان
نصرت لشکر.
ملک نیازخان فرزند مهدی خان دارای سه پسر به نامهای حسین خان، عبدالله خان و

عزیز خان یاور.

عبداله خان، فرزند ملک نیاز خان، دارای پنج پسر به نامهای فتح اله خان، حسن خان، حسین خان، یداله خان و مرتضی خان.
حسن خان دارای یک پسر به نام کامران.
حسین خان، دارای یک پسر به نام رامین.
یداله دارای دو پسر به نام حمید و سعید.
مرتضی دارای یک پسر به نام مهیار.
عزیز خان یاور، فرزند ملک نیاز خان نصرت لشکر، دارای چهار پسر به نامهای سلمان، محمد، احمد و مجدد.

محمد دارای دو پسر به نامهای جواد و جلال.
سلیمان دارای پنج پسر به نامهای مسلم، میثم، روح اله، فرشاد و هوشنگ.
برومند، فرزند احمد دارای یک پسر به نام هومن.
مصطفی، فرزند احمد، دارای یک پسر به نام مهرداد.
احمد، فرزند عزیز خان دارای سه پسر به نام امیر، برومند، مصطفی.
ملاحسین احمدوند بهتویی، دارای هشت فرزند بود که بزرگترین آنها اکبرخان نام داشت. نامبرده دارای یک پسر به نام ابراهیم بود که شجاعترین فرد این خانواده به شمار میرفت و به علت ابراز لیاقت، مورد حمایت حیدرعلیخان صارم السلطنه بود و خیراله خان احمدوند(سرتیپی) هم او را به عنوان کدخدای روستای کمرگره انتخاب نمود.
ابراهیم، فرزند حسین خان، دارای دو پسر به نام اسماعیل و حسین.
اسماعیل، فرزند ابراهیم، دارای شش پسر به نامهای رضا، رامین، معین، قلی، سلمان و نوید.

حسین، فرزند ابراهیم، دارای پنج پسر به نامهای مراد، سعداله، شاهپور، قباد و سعدی.

حسین، فرزند کدخدا ابراهیم، (او شجاعت و تیراندازی را از نیاکان خود به ارث برده و در این فن مهارت کامل دارد).

شاهمرادخان احمدی دارای یک پسر به نام میرزا خان.
میرزا خان دارای سه پسر به نامهای حمیدمراد، علی و فرج اله.

فرج اله پسر میرزا خان، دارای سه پسر محمود خان، علی بک و شیرمحمد.
 علی بک، فرزند فرج اله خان، دارای دو پسر به نامهای حسین و ابراهیم.
 حسین دارای پنج پسر به نامهای سهراب، یونس، صالح، رسول و سلمان.
 ابراهیم، فرزند علی بک، دارای سه پسر به نامهای اسماعیل، ارسلان و اکبر.
 صید مراد، فرزند میرزا خان، دارای دو پسر به نامهای شیرخان و شیرزاد.
 شیرخان دارای سه پسر به نامهای کریم، علی بابا و عزیز.
 عزیز، فرزند شیرخان، دارای سه پسر به نامهای حسین، ابراهیم و اسماعیل.
 علی میرزا فرزند میرزا خان، دارای دو پسر به نامهای علی و منصور.
 علی فرزند علی میرزا، دارای چهار پسر به نامهای علیرضا، علیمراد، علیمردان و عزیزمراد.

علیرضا، دارای سه پسر به نامهای محمد، عبدالله و یزدان.
 علیمراد، دارای دو پسر به نامهای غلام و حمید.
 منصور، فرزند علی میرزا، دارای دو پسر به نامهای محمدرسول و حجت.
 صید مراد دمصفاوند، دارای دو پسر به نامهای جهانگیر و جوانمیر.
 جهانگیر فرزند صیدمراد، دارای دو پسر به نامهای کوچک خان و کلبعلی خان.
 کوچک خان، فرزند جهانگیرخان، دارای یک پسر به نام مرتضی.
 مرتضی، فرزند کوچک خان، دارای چهار پسر به نامهای یداله، مصطفی، عزت اله و رحمت اله.

یداله، فرزند مرتضی، فرزند کوچک خان دارای دو پسر به نامهای یحیی و یونس.
 کلبعلی خان فرزند جهانگیر خان دارای یک پسر به نام ابراهیم.

شعاع التوکل



رضیخ العقد لازم شرح جناب امیرالامرا العظام انان ملک شایان خان

رئیس
سالار

نصرت لشکر جناب جلد تاج اجد اکرم انان مهر شاه خان

خود

طایفه احمد و نذر را و یکید مطلق و نایب مناسبت بدین

خود

قرار داد در موضوع فروش ورق و مربع سهم

مهر

که در کمر میرداد و بانیکه بهر بخوله صلاح بدانند خارج

عقد

فروش برسانند و درین دهمت است صیغه

ب

با تو یکد ضمن رافع و جاریه و قدعان و



هر روز و ام نثر رجب المرجب ۱۳۴۲

سند شماره: بیست و هفت

در ضمن العقد لازم شرعی جناب امیرالامراء العنظام آقای ملک نیازخان نصرت شکر جناب جلالتماب اجل اکرم آقای مهرعلی خان سالار رئیس طایفه احمدوند را وکیل مطلق و نایب مناب شرعی بلد عزل خود قرار داد در موضوع فروش قورق و مرتع سهمی ملکی خود را که در گرمسیر دارد به اینکه به هر نحوه صلاح بداند و به مصرف فروش برساند مأذون و مختار است صیغه عقد خارج با توکیل ضمن واقع و جاری شد و قد کالا ذلک.

فی دوازدهم شهر رجب المرجب ۱۳۴۷



وضع عقد لازم شعر عالیجاه کا محمد با اسم خلیفہ محمد احمد محمد
 حاکم محمد خان سیف اللہ محمد علی محمد علی محمد علی
 محمد علی محمد علی محمد علی محمد علی محمد علی
 با عالیجاه بیعت مراد علی محمد علی محمد علی محمد علی
 القضاء مدت سال کا در بدلتا و عوضاً از جانب احمد
 مفصله در فوق کہ با کتب مزبور کمرہ کرہ و جنہ احمد فہستند در
 محترم قیون لکھنؤ بہ تعین ہر فصل می بصرہ و از جانب احمد
 احمد در فوق خدمت غایر بہریت معاینہ ہر سالے مسخر خان
 وجہ فہد کہ بہ قطعاوی در احمد ہر چارہاہ منبغہ وہ کان آن
 غایر و قبضہ رسید بہر چارہاہ منبغہ وہ کان نقد تقبوس بین معملہ
 قط چارہاہ اول مال اخذ نمود محتاج بقبضہ رسید نیست صفحہ خواندہ
 ضمن الصبغہ لازم شعر عالیحضرت کہ بدعا بابا ولد مشہد افامہ
 ضامن فی الدنہ کا محمد با اسم احمد محمد گدیہ کہ بہ کلاہ از اردکان محرم
 قمری فرار غایر یا بنکد احمد محمد را مفقود نماید از احمد علی
 وقد کان ذالک فی تلوہ ہر رجب المرجب سال ۱۲۳۱

سند شماره: بیست و هشت

در ضمن عقد لازم شرعی عالیجاه آقای محمدهاشم خلف مرحوم محمد اجیر شرعی
گردید و شرط نمود

حاتم محمدخان سیف اله محمدعلی عزیزمراد
علی پسر مرحوم قاسم و خود عزیز خان مرقوم در فوق پسر قاسم

با عالیجاه عزت همراه عزیزخان احمدوندی براینکه از حال تحریر الی انقضاء مدت سه
(۳) سال کامل هلالی نیابتاً و عوضاً از جانب محمد احمدوند و حضرات مفصله در فوق
که ساکن مزرعه کمره گره و جزء احمدوند هستند در اداره محترم قشون لشکر غرب
مشغول به امر نظامی بوده باشد و از جانب حضرات احمدوند در فوق خدمت نماید. به
اجرت معین هر سالی مبلغ سی تومان وجه سفید که به سه (۳) قسط مساوی در اول هر
چهار ماه مبلغ ده تومان آن را اخذ نماید و قبض رسید بدهد چنانچه مبلغ ده تومان آن نقد
مقبوض پیش مساعده نیابت قسط چهارماه اول سال اخذ نموده محتاج به قبض رسید
نیست صیغه خوانده شد و در ضمن عقد خارج لازم شرعی عالیحضرت کربلایی علی
بابا ولد مشهدی آقامیر ضامن مافی الزمه آقا محمدهاشم اجیر مرقوم گردید که هرگاه از
اداره محترم قشونی فرار نماید یا اینکه اسلحه دولت را مفقود نماید از عهده بر دارد و
قدکان ذالک فی سوم (۳) شهر رجب المرجب ۱۳۴۷

سند شماره: بیست و نه

در ضمن عقد لازم شرعی عالیجاه کربلایی محمد علی خلف مرحوم صیدمراد اجیر شرعی گردید در نظر

شیرخان اصالة و کالتة اکبر ولد حسین خان کاکا علی ولد مرحوم علی ملک
از قبل دو نفر مرقومان ساکن کمرگمره ساکن کمره گمره
سه (۳) نفر احمدوند در فوق ساکن کمرگمره به اینکه از حال تحریر الی انقضا مدت سه
(۳) سال کامل هلالی نیابتاً و معروضاً از جناب سه (۳) نفر در فوق در اداره محترم قشون
لشکر غرب دامت شوکه مشغول به امر خدمت نظامی بوده باشد و در خدمات موجوده
به خود و قیام و اقدام نماید به اجر معین هر سالی مبلغ سی تومان وجه سفید که به سه
(۳) سال قسط مساوی در اول هر چهار ماه دو تومان آن را اخذ نماید و قبض رسید بدهد
چنانچه ده تومان قسط چهارماه اول سال را اخذ نموده محتاج به قبض رسید نیست
صیغه خوانده شد و در ضمن عقد خارج لازم شرعی عالیجاه کربلایی غلامرضا سراج
ولد مرحوم کربلایی عبدالله ضامن فی الزمه اجیر مرقوم گردید که هرگاه از خدمت اداره
قشونی فرار نماید یا اسلحه دولت را مفقود کند از عهده برآید صیغه خوانده شد و قدکان
ذالک الورقه فی چهارم شهر رجب المرجب هزار و سیصد و چهل و هفت ۱۳۴۷

قول جبرئیل علیہ السلام کہ صد خیر نظر ای بر رویه مرقوم، در آن غایت مقید و احقر از علی کریم

تفصیل میں یہ بیان ہے کہ یہ کتاب ہے

نقد سرتوب، جرت میسر صد وقت و غایت در دردم

اسو ته نفس وں اول میرا ہر دین صراحتاً کہتا ہے کہ میرا

رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نے فرمایا کہ جو شخص میری شہادت دے گا میں اس کو جہنم میں لے جاؤں گا۔

و انچه از خود و از بعضی به هم می آید در ۱۰۰ سال می رسد

ادب تراش و ذخیرہ ادب تراشہ

[illegible]

۱۳۴۳

در سینه اعلای ایشان
 ایستاده اند و از آنجا
 می بینند که هر چه
 در دنیا می افتد

11

سند شماره: سی

قبول اجری نمود عالی به کدخدا خسرو نظرآبادی ولد مرحوم نامدار خان بهتویی احمدوند از علی ولد مرحوم شفیع خان کرمانشاهی از حال تحریر الی سه (۳) سال ماهی که بازار در مشغول خدمت دولت و سوار نظامی نبود به اجرت مبلغ یکصد و هفت تومان سفید که در هر سال سی و شش تومان آنرا به سه قسط مساوی اول و چهار ماه پیش دوازده تومان بدهد و قبض اخذ کند هرگاه ده روز از هر قسط بگذرد و قسط پیش نرسد و خسارت با اجرت است و کدخدا خسرو دیگر حقی به اجیر ندارد و هرگاه علی اجیر نکول کند حق اجرت ندارد و آنچه را اجرت گرفته مجاناً پس بدهد کدخدا خسرو تحویل علی داد صیغه جاری شد. فی غره شهر ربیع الثانی ۱۳۴۳ در نرسیدن قسط اینجانب رئیس ایل احمدوند هستم حاضر برسانم قسط را

مر

وقف التکلیف معونه عظمی

حضرت
لعل
در نزد
حضرت کریمه عالیجاه بهرامی و لدمرحوم محمد رضا مصطفی
العظمی
مراء
میرزا
در خصوص مرتع کریمیه موردی در خود جناب
خدا
نتیجه انجمن آقا محمد علی خان سالار و کیه مطلق بد
صیج مشروط و نایب مناب بدو عزل خود قرار دادند
نوع
نوع صلح بدانند که در دو به الله جل و علا
کریمیه را بابت طلب جناب آقا ران الله خاند
منصفه لزم بحسب سند علیه موجب بار در شکل در
مرتع را با با دو در عرض طلب موجب بار در شکل در
و کیه "صحیح" سرخشا و تدفان ذلک فی انفسه و انفسه و انفسه



سند شماره: سی و یک

رقع اتوکیل معروفاً عندی

هو

حاضر گردید عالیجاه برامعلی ولد مرحوم محمدرضا دمصفاونند و بعد الحضور درخصوص مرتع کرمسیر ملکی موروثی پدری خود جناب امیرالامراء العظام نتیجه الخوانین آقای مهرعلی خان سالار السلطان را وکیل مطلق بلاعزل خود قرار داد با مسئله به هر نوع صلاح بداند اجاره بدهد و وجه مال الاجاره مرتع کرمسیر را از بابت طلب جناب آقای امان اله که ضمانت نموده اند به موجب سند علیحده محسوب بدارد به هر شکل و طریق مرتع را اجاره دهد و عوض طلب محسوب بدارد مأذون و مختار است توکیلاً صحیحاً شرعياً و قدکان ذالک فی پانزدهم شهر جمادی الاولی ۱۳۴۶.

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد و آله الطيبين
الطاهرين



کتابخانه
مجلس شورای
مجلس

حضرت که در این کتاب حرر شده است از کتاب مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی است

در این کتاب که در این کتاب حرر شده است از کتاب مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی است

در این کتاب که در این کتاب حرر شده است از کتاب مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی است

در این کتاب که در این کتاب حرر شده است از کتاب مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی است

در این کتاب که در این کتاب حرر شده است از کتاب مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی است

در این کتاب که در این کتاب حرر شده است از کتاب مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی است

در این کتاب که در این کتاب حرر شده است از کتاب مرحوم میرزا محمد باقر خراسانی است



کتابخانه
مجلس شورای
مجلس

سند شماره: سی و دو

حاضر گردید مسمات حوری زاده خانم بنت مرحوم عبدالمحمد احمدوند زوجه مرحوم مرادخان احمدوند و بعد حضورها و حصول تعریفها در ضمن عقد خارج لازم شرعی است مطلق بلاغرل شرعی نایب مناب خود قرار دارد شوهر خود مقرب الخاقان معتقد السلطان عمدة العظام علی مرادخان فتح الممالک زیده مجده ولد مرحوم شاهمرادخان سرتیپ احمدوند را درخصوص یکدانگ ... سهمی خود از مزرعه بردارد که به هر قسم صلاح بداند از آبادی مزرعه و مخارج و غیره که به اطلاع استحضار موکل خود در سالار آباد دایر نماید و آنچه نقدی برای رعایا لازم شود فتح الممالک از خود بدهد. در سرخرمن آیته از مسمات حوری زاده خانم سهم او روانه کند از هر جهت مختار است که آنچه لازم آبادی مزرعه است عمل بیاورد صیغه جاری شد.

فی نهم ذی الحجة الحرام ۱۳۳۶

میرزا محمدخان، فرزند محمدخان فرزند حاتم خان بهتویی، یکی از بزرگان طایفه همه وند، ساکن دهستان قلعه شاخانی بخش بیلوار (پشت دربند) میباشد. نامبرده شخصی است ادیب و حافظ و قاری قرآن، با طبعی شاعرانه که قسمتی از شاهنامه شاعر بزرگ ایران، فردوسی را به کردی ترجمه نموده است. همچنین انسانی خیرخواه و خیراندیش است که این ویژگی در ساختن مسجد و مدرسه در محل سکونتش جلوه گر است. پدرش محمدخان، یکی از فرماندهان ارشد سردار رشید، والی و حکمران کردستان و منطقه روانسر بوده است. لیاقت و کاردانی او باعث پیشرفت و پیروزی های متعدد سردار رشید بوده که وی خود را مدیون زحمات این سردار مدبر میداند.

شجره نامه این خانواده بزرگ به شرح زیر میباشد:

نظرخان، دارای یک پسر به نام سهراب خان.

سهراب خان دارای سه پسر به نامهای بهرام خان، باباخان و حاتم خان.

حاتم خان، فرزند سهراب خان دارای دو پسر به نام های کوچک خان و محمدخان.

کوچک خان فرزند حاتم خان، بدون فرزند.

محمدخان، فرزند حاتم خان، دارای سه پسر به نامهای میرزا مهدی خان، سهراب

خان، و میرزا محمدخان و دو دختر به نامهای خورشید و جبین.

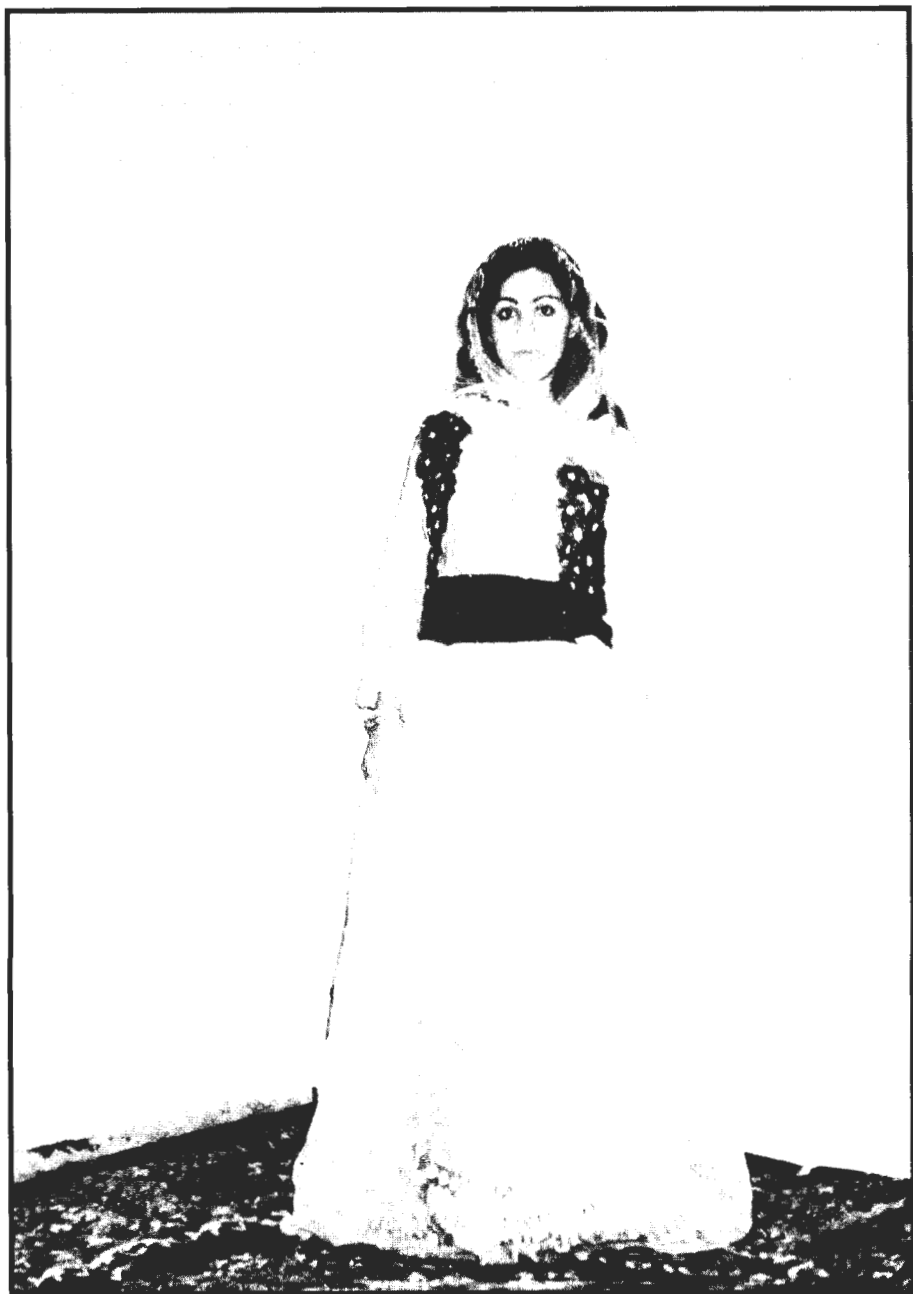
میرزا محمدخان، فرزند محمدخان، دارای هفت پسر به نامهای غلامرضا، بهرام،

احمدرضا، ناصر، منصور، احمد و علیرضا و چهار دختر به نامهای مهوش، خاله، پروانه

و بدری.

غلامرضا، فرزند میرزامحمد، دارای دو پسر به نامهای سمکو و سیروان و یک دختر

به نام سحر.



سیمای زن کُرد خانم هایده از روستای قلعه شاخانی

بهرام، فرزند میرزا محمد، دارای شش پسر به نامهای اردشیر، عباس، مهدی، هوشنگ، محمد و شکراله.

اردشیر، فرزند میرزا محمد، دارای یک دختر به نام انور.
عباس، فرزند میرزا محمد، دارای دو پسر به نامهای زاهد و واحد.
احمد، فرزند میرزا محمد، دارای یک پسر به نام امیر و دو دختر به نامهای ژیللا و بهاره.

ناصر، فرزند میرزا احمد، دارای پنج دختر به نامهای مستوره، نرگس، فاطمه، جبین و نسرين.

منصور، دارای دو پسر به نامهای احسان و مسلم.
احمد رضا، فرزند میرزا محمد، دارای سه دختر به نامهای خاله، فرح و زهرا.
علیرضا، فرزند میرزا محمد، دارای دو دختر به نامهای سوگل و بدری.
بهرام، فرزند میرزا محمد، دارای شش پسر به نامهای اردشیر، عباس، مهدی، هوشنگ، محمد و شکراله.
باباخان، فرزند سهراب خان، فرزند نظرخان، دارای دو پسر به نامهای احمد و سلیمان.

بهرام فرزند سهراب خان دارای چهار پسر به نامهای محمدخان، کرم خان، کریم خان، فغان خان.

کرم خان، فرزند بهرام خان، دارای سه پسر به نامهای حشمت، هوشیار و هوشنگ.
فغان خان، دارای چهار پسر به نامهای عادل، مجتبی، جهانشاه و جهانگیر.
میرزا مهدی خان، فرزند محمدخان، فرزند حاتم خان فرزند سهراب خان فرزند نظرخان دارای یک پسر به نام علی.

علی فرزند میرزا مهدی خان، دارای پنج پسر به نامهای فریدون، شیرزاد، بهزاد، جبار و جلال.

جلال، فرزند علی دارای یک پسر به نام رامین.
بهزاد، فرزند علی، دارای دو پسر به نامهای کیوان و بهنام.
شیرزاد فرزند علی، دارای یک پسر به نام رضا.

فریدون، فرزند علی دارای دو پسر به نامهای اقبال و فریبرز.
همه خان فرزند قیطاس خان فرزند رضاخان بهتویی دارای سه پسر به نامهای اعظم خان، پاشاخان و شهباز خان.
شهباز خان، فرزند همه خان، دارای دو پسر به نامهای عادل و الماس و پنج دختر به نامهای والیه، عالیه، زیبا، فریده و حنانه.
الماس، فرزند شهباز خان، دارای سه پسر به نامهای سالار، صابر و ادریس.
شیرزن کرد، (خانم گلزاده زن طیب کرد) برادر زاده شریف خان، دارای عزت نفس، شجاع و عفیف، در کارهای خیر همیشه پیش قدم بود. به طب قدیم آشنائی کامل داشت به طوریکه اغلب بیماران توسط وی مداوا می شدند. طبق رسوم اکراد مرثیه خان طایفه همه وند بهتویی بود. در سال ۱۳۵۶ به دیار باقی شتافت.

اسامی طایفه بهتویی در سماق و زمزان

خدا انصاف دارای ۴ پسر به نامهای خوشیار، شهریار، بیتار، صفیار.
خوشیار دارای ۷ پسر به نامهای صفیار، شهوار، نامدار، خانمرداد، خدارضا،
عبدالرضا، شاهرضا.

دخترها بنامهای شاهبجان، خانم جان، میری جان، شهناز، گلنار.
صفیار فرزند خدا انصاف دارای سه پسر به نامهای علی، محمدولی، کلبعلی و یک
دختر به نام لیلا.

پهلوان علی دارای یک دختر به نام خالصاص.
محمدولی دارای یک پسر به نام محمدعلی.
محمدعلی فرزند محمدولی دارای پنج پسر به نامهای حسین، اسد، رضا، سلیمان،
محمد دختر بنام کشور.

حسین فرزند محمدعلی دارای سه پسر به نامهای الفت، علی، حسین یک دختر به
نام شرین.

اسد فرزند محمدعلی دارای چهار پسر به نامهای آزاد - کیوان - بیژن و جواد.
رضا فرزند محمدعلی دارای پنج پسر بنامهای امیر، میثم، صفدر، دخترها بنامهای
معصومه و زهرا.

سلیمان فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای بهزاد، فرهاد، محسن و دختر بنام
مریم.

لفت فرزند حسین دارای یک دختر به نام یاسمن.
کلبعلی فرزند صفیار دارای دو پسر به نامهای نادر، مصطفی، دختر بنام پری.
نادر فرزند کلبعلی دارای چهار پسر بنامهای عادل، عارف، کبیر، شرفعلی و دخترها
بنامهای گل نبات، دولت، خیره.

سابقه تاریخی و رویدادهای تاریخی

علی بهتویی فرزند صفیار دلاوری دشمن شکن در عرصه پیکار که همانندش را مادر گیتی ندیده و نژائیده خصم دون از دیدن صلابت آن یل تهمتن و ضرب شمشیر او در مصاف همانند گرازان روبه هزیمت می نهادند، با داشتن شجاعت فروتن و متدین، متواضع مردم دار همیشه مدافع حق ضعفا و درماندگان بوده امامقلی خان کلیایی ملقب به سردار اشرف کلیایی فرزند حسن پاشاخان امیر تومان بین سالهای ۱۳۳۰ هجری قمری با عده ای تفنگچی راهزن بارها مبادرت به چپاول اموال مردم بی پناه منطقه بیلوار و دینور را نموده چند نوبت قصد غارت مردم روستای سماق را داشت که از پهلوان علی دلاور مرد سماق شکست خورده و بی نتیجه با دادن تلفات مجبور به عقب نشینی می شدند به انتقام شکستهای پیاپی در یک فرصت مناسب شبانگاه با مزدوران خود فروخته تحت امر خود مجهز به سلاح گرم از مسیر گردنه که کاملاً به روستا مسلط می باشد حمله کرده مردم بدون اطلاع همگی در خواب ناز، با شلیک گلوله بیدار شده هراسان و وحشت زده نمی دانند به چه صورت باید از خود دفاع کنند علی مردم را دعوت به خویشتن داری نموده خود با چند نفر متوجه دشمن زیون شده و راه آنان را در پائین روستا نزدیک رودخانه مسدود می نماید و آنان را تا روستای میانرود تعقیب کرده همانند شیر می غرید و به قلب دشمن می زد و به خاک و خونشان می کشید در هر حمله عده ای را به هلاکت می رساند در گرماگرم نبرد ناجوانمردی که در کمین او بود با شلیک گلوله او را از پای در می آورد ولی دشمن از کشته شدن او بی اطلاع و مأیوس و شرمنده بدون نتیجه منطقه را ترک می نماید مردم پس از شیون و مویه کردن مراسم دفن را آماده و با تشریفات خاصی و در روستای میانرود به خاکش می سپارند.

یادش گرامی

عادل فرزند نادر دارای دو پسر بنامهای سینا، صبا.

عارف فرزند نادر دارای دو دختر به نامهای شهین و شیمیا.

شهسوار فرزند خوشیار دارای پنج پسر بنامهای امین، جوانمیر، شفیع، اولیاء، هاشم و دخترها بنامهای سحر، نازنین.

امین فرزند شهوار دارای سه پسر بنامهای نعمت اله، فتح اله - فرج اله دختر جمینه، سکینه، فاطمه، بسه.

نعمت اله فرزند امین دارای دو پسر بنامهای شکراله، یداله دخترها بنامهای جیران، رعنا، قجر، مهین، مینا.

شکرااله فرزند نعمت اله دارای چهار پسر بنامهای برومند، میثم، فربرز، داریوش دختر بنام سوسن.

یداله فرزند نعمت اله دارای یک پسر بنام ساسان دختر بنام فریبا.

فتح اله فرزند امین دارای یک پسر بنام جهاندار دختر بنام ملک.

جهاندار فرزند فتح اله دارای یک پسر بنام فربرز دختر بنام زهرا.

فرج اله فرزند امین دارای سه پسر بنامهای ایرج، حجت اله، نوراله دخترها بنامهای گل توپ، فریده، منیر.

ایرج فرزند فرج اله دارای دو پسر بنامهای مهران، یزدان.

حجت اله فرزند فرج اله دارای یک پسر بنام فردین.

جوانمیر فرزند شهوار دارای چهار پسر بنامهای کودمیر، بابامیر، بهلول، جهانگیر دخترها بنامهای خانم، رعنا، سلطنه.

کردمیر فرزند جوانمیر دارای دو پسر بنامهای آقامیر، عبدالله، دختر بنام شوکت.

بابامیر، فرزند جوانمیر دارای پنج پسر بنامهای اسماعیل، مردان، رضا، میرحسین، سعید، دخترها بنامهای صبری، مرضیه.

اسماعیل فرزند بابامیر دارای یک پسر بنام سلمان دخترها بنامهای زیبا، زهرا.

مردان فرزند بابامیر داریا دو پسر بنامهای پویا، ایمان.

بهلول فرزند جوانمیر دارای پنج پسر بنامهای فرزاد، فرهاد، قباد، محسن، خوشیار و دختر بنام فریبا.

شفیع فرزند شهوار دارای دو پسر بنامهای اله یار، عزیز مراد دخترها بنامهای جهان، شاهزاد، ایران، کافیه.

اله یار فرزند شفیع دارای سه پسر بنامهای حمید، رضا، شاهپور دختر بنام شمسی.

عزیز مراد فرزند شفیع دارای سه پسر بنامهای زمان، حسین، دخترها بنامهای فروزان، گلاب، شهین.

اولیاء فرزند شهوار دارای دو پسر بنامهای بارانی، ترابی دخترها بنامهای ژیللا، زیبا.

بارانی فرزند اولیاء دارای یک دختر بنام توران.

تراب فرزند اولیاء دارای سه پسر بنامهای سهراب، پیمان، شهاب.

هاشم فرزند شهوار دارای سه پسر بنامهای عسگر، حاتم، حیدر، دخترها بنامهای

حیات، سلمه، شرافت، ثروت، زهرا.

عسگر فرزند هاشم دارای چهار پسر بنامهای شمس اله، کامران، هادی، سنجر دختر

بنام عالم.

حیدر فرزند هاشم دارای دو پسر بنامهای محمد،
حسن دختر بنام فاطمه.
محمدعلی دارای دو پسر بنامهای شیرعلی، قهرمان،
غلامعلی.

شیرعلی دارای یک پسر بنام علیمراد در زمان
خدمت مقدس سربازی در جنگ اورامانات به درجه
شهادت مفتخر گردید. دخترها بنامهای فرخنده، سلمه،
قدمخیر، صبریه.

قهرمان فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای
ابراهیم، حسن، محمد، موسی، دختر بنام انار.
غلامعلی فرزند محمدعلی دارای یک پسر بنام
مرادعلی.

مرادعلی فرزند غلامعلی دارای دو پسر بنامهای والی، خدامراد و دخترها بنامهای
نقره، طلا، مندانه.

محمدحسین حسینی دارای سه پسر بنامهای عباس، حسن و حسین.

زلفه دارای یک پسر به نام خدامراد یک دختر به نام کشور.

خدامراد فرزند زلفه دارای سه پسر بنامهای فرج، کریم، غلام.

فرج فرزند زلفه دارای سه پسر بنامهای حشمت، نعمت، حجت.

خانمراد فرزند خوشیار دارای دو پسر بنامهای فولاد و صفدر دخترها بنامهای
خورشید، گرجی.

صفدر فرزند خانمراد دارای یک پسر بنام شاهمراد دخترها بنامهای نرگس و احترام.

فولاد فرزند خانمراد دارای یک پسر بنام علی مراد دخترها بنامهای آفتاب، گل اندام،
دولت، بسه.

علی مراد فرزند فولاد دارای دو پسر بنامهای پیرزاد، دانیار، دخترها بنامهای صدری،
بدری، خاصال، سمیران

پیرزاد فرزند علی مراد دارای یک پسر بنام میلاد، دختر بنام لیدا.

دانیار فرزند علی مراد دارای دو پسر بنامهای صابر، مازیار.

خدارضا فرزند خوشیار دارای یک دختر به نام حنیفه.

عبدالرضا فرزند خوشیار دارای سه پسر بنامهای سلطانمراد، (معمری)، اله مراد دخترها بنامهای فیروزه، جیران، ثریا.

سلطانمراد فرزند عبدالرضا دارای چهار پسر بنامهای حسن مراد، خوشیار، مراد، قباد.

حسن مراد فرزند سلطانمراد دارای چهار پسر بنامهای فرشید، فرشاد، فرزاد، وحید و دخترها بنامهای سیما، فریده، صدیقه، آوان، آنا.

خوشیار فرزند سلطانمراد دارای سه پسر بنامهای فردین، فربرز، حسین، دخترها بنامهای فرزانه، فرانک.

مراد فرزند سلطانمراد دارای سه پسر بنامهای یزدان، سامان، سلمان دختر بنام لیلا. قباد فرزند سلطانمراد دارای دو پسر بنامهای علیرضا، سجاد، دخترها بنامهای ملوک، مهری، ویدا.

اله مراد فرزند عبدالرضا دارای چهار پسر بنامهای آرش، کوروش، ایرج، علی دخترها بنامهای توران، ایران، گلنار گلچین.

نامدار فرزند خوشیار دارای ۱۱ پسر بنامهای اسفندیار، آقامراد، جمشید، بختیار، اسکندر، سادمیر، فتحعلی، لطفعلی، محمدعلی، اسماعیل، فتح اله دخترها بنامهای گل اندام، قدم خیر، بانو، ملک ناز.

اسفندیار فرزند نامدار دارای دو پسر بنامهای مرتضی، شیرزاد. مرتضی فرزند اسفندیار دارای سه پسر بنامهای ارش مند، برومند، ارجمند دختر بنام گل بدن.

شیرزا فرزند اسفندیار دارای چهار پسر بنامهای کسعلی، بهادر، یوسف، یزدان دخترها بنامهای گل طلا، نیم طلا، گلچین، صبری.

بهادر فرزند شیرزاد دارای یک پسر نام عادل و یک دختر بنام لیلا. آقامراد فرزند نامدارخان دارای چهار پسر بنامهای میرزا، حسن، بگمیرزا، رضا، دخترها گل ناب، هاجر، ربابه، بصریه.

شاه میرزا دارای چهار پسر بنامهای محمود، علی، اکرم، میثم و دخترها بنامهای فرشته، حریر.

حسن فرزند آقامراد دارای چهار پسر بنامهای کرمرضا، سعید، مجتبی، مصطفی دختر بنام زهرا.

بگمیرزا فرزند آقامراد دارای دو پسر بنامهای محسن، شهاب دخترها بنامهای شاه

افرزو، شیوا، بلقیس.

رضا فرزند آقا مراد دارای چهار پسر بنامهای رضا، نوید، وحید، اله.

اسکندر فرزند نامدار خان دارای سه پسر بنامهای علی یاور، علی اشرف، علی اصغر دخترها بنامهای شمس، صحت.

علی یاور فرزند اسکندر دارای یک پسر بنام غلامرضا.

علی اشرف فرزند اسکندر دارای سه پسر بنامهای اله حسین، غلامحسین، صادق، دختر بنام گلچین.

بختیار فرزند نامدارخان دارای یک پسر بنام علی میرزا دخترها بنام تهمینه، مهیا.

علی میرزا فرزند بختیا دارای سه پسر بنامهای امیر، اقبال، شاهین، دختر بنام فاطمه.

جمشید فرزند نامدارخان دارای سه پسر بنامهای علی مراد، اله بخش، دخترها بنامهای گلچین، ماهجین.

اله بخش فرزند جمشید دارای سه پسر بنامهای فرشید، پیمان، سیاه بخش دختر بنامهای پرستو، گالاویش.

علی داد فرزند جمشید دارای چهار پسر بنامهای محمد، محمود، ایرج، نورالدین دخترها بنامهای صبریه، بدری.

اسامی بهتویی روستای کمشور

مرحوم واران دارای دو پسر بنامهای غلامعلی، حیدرخان.

حیدرخان فرزند واران دارای سه پسر بنامهای هادیخان و صادق خان و سعید دختر بنام گلجان.

هادیخان فرزند حیدرخان دارای دو دختر بنامهای نارنج و سه.

صادق خان فرزند حیدر خان دارای چهار پسر بنامهای حاج مراد، صادمیر، کردامیر،

محمدعلی دخترها بنامهای نجمه، طوبی مونا.

حاج مراد فرزند صادق خان دارای سه پسر بنامهای بهزاد، شیرزاد، دخترها بنامهای

سوسن، سینا، مریم.

صادامیر فرزند صادق خان دارای سه پسر بنامهای مهدی، مسعود، رضا دخترها

بنامهای فرنگیز، حلیمه، مریم.

کردامیر فرزند صادق خان دارای سه پسر بنامهای کیوان، حسین دخترها بنامهای

مینو، پرستو، شیما.

محمدعلی دارای یک پسر بنام وحید دختر بنام شادی.
 سعید دارای سه پسر بنامهای مراد، شاهمراد، بیژن دختر بنام احترام.
 مراد فرزند سعید دارای سه پسر بنامهای بهمن، رحمان، چنگیز، دخترها بنامهای شهین، پروین، زینب.
 شاهمراد فرزند سعید دارای سه پسر بنامهای امیر، جعفر، سجاد و دخترها بنامهای شهلا، فردوس، مهری، حدیثه.
 بیژن فرزند سعید دارای سه دختر بنامهای زهرا، رضوان.
 بهمن فرزند مراد دارای دو پسر بنامهای وحید، حمید.
 رحمان فرزند مراد دارای یک پسر بنام کامبیز.

اسامی بهتویی روستای شاهینی

خانم حلیمه دارای سه پسر بنامهای حسن، احمد، ولی.
 حسن حلیمه دارای پنج پسر بنامهای شاهوردی، شاهسوار، نامدار، اله یار، بختیار.
 احمد معروف به چشم آبی (احمدکول) فردی شجاع دارای یک پسر بنام قباد.
 قباد فرزند احمد دارای سه پسر به نامهای سوفی، رحمان، تبار.
 ولی فرزند حلیمه دارای یک پسر بنام سلیمان.
 شاهسوار فرزند حسن دارای دو پسر بنامهای سلیمان، احمد، شکراله، مهرعلی، تمیز.
 شاهوردی فرزند حسن دارای پنج پسر بنامهای عبدالکریم، عبدالمجید، عزیز، عبدالله.

عبدالکریم فرزند شاهوردی دارای یک پسر بنام عبدالستار
 عبدالستار فرزند عبدالکریم دارای چهار پسر بنامهای توفیق، علی، صالح، ابراهیم.
 علی فرزند عبدالستار دارای یک پسر به نام ابراهیم.
 ابراهیم فرزند علی دارای دو پسر به نامهای خلیل، خالد
 عبدالله فرزند شاهوردی دارای یک پسر به نام حبیباله
 حبیباله فرزند عبدالله دارای دو پسر به نامهای محمد، احمد
 اله یار فرزند حسن دارای پنج پسر بنامهای فتح اله، یداله، بختیار، حاج خانعلی، احمد.
 احمد فرزند، اله یار دارای یک پسر بنام زرعلی.

زرعلی فرزند احمد دارای دو پسر بنامهای ابراهیم، اسماعیل.
 تمیز فرزند شاهوردی دارای یک پسر بنام محمد حسن.
 محمد حسن فرزند تمیز دارای یک پسر بنام برهان.
 عزیز فرزند تمیز دارای یک پسر بنام برهان.
 عزیز فرزند شاهوردی دارای یک پسر بنام شکراله.
 شکراله فرزند عزیز دارای یک پسر بنام حبیب‌اله.
 اسماعیل فرزند علی دارای سه پسر بنامهای صلاح و صالح، احمد.
 میرزا مراد فرزند دارای - پسر بنامهای شاهمراد، خدامراد، بابامراد، و سیمرا، میکائیل.
 شاهمراد فرزند میرزا مراد دارای پنج پسر بنامهای صید محمد، ابراهیم، خلیل، بنی، عیسی.
 بابامراد فرزند میرزا مراد دارای یک پسر به نام محمد.
 و سیمرا فرزند میرزا مراد دارای دو پسر بنامهای صدیق و توفیق.
 میکائیل فرزند میرزا مراد دارای یک پسر بنام اسماعیل.
 خدامراد فرزند میرزا مراد دارای سه پسر بنام‌های رحیم، علی، درویش علی.
 سلیمان دارای یک پسر بنام محمدسیاه.
 محمدسیا فرزند سلیمان دارای سه پسر بنامهای محمد، محمود، احمد.
 محمود فرزند محمد دارای یک پسر بنام حبیب.
 احمد فرزند محمد دارای سه پسر بنامهای محمد حسن، خلیل، ابراهیم.
 محمد دارای دو پسر بنامهای خدامراد و عبدالله.
 خدامراد فرزند محمد دارای دو پسر بنامهای عبدالکریم، عزیز.
 عبدالکریم دارای یک پسر بنام حاج محمود.
 حاج محمود فرزند عبدالکریم دارای فرزندان بنامهای علی، احمد، محمد، دخترها بنامهای فاطمه، فهیمه، هاجر، سارا.
 عزیز فرزند عبدالکریم دارای هشت پسر بنامهای اسمعلی، لطف اله، ملافاروق، شهاب، شهریار، عبدالله، محمد، مجید.

سابقه تاریخی و رویدادهای داخلی

نامدار خان بهتویی فرزند حسن خان در جوانمردی بی نظیر در شجاعت و سواری و تیراندازی سرآمد زمان بود در عین شجاعت با سیاست و زیرک همین خصائل بارز او سبب شد که مورد توجه آقاخان حکمران سنندج قرار گیرد و با او سالها همکاری مستمر داشته باشد.

چند زمانی بر سر املاک مزروعی روستای شاهین با عزیزبیگ مصطفائی جاف اختلاف داشتند که این امر منجر به نزاع بین دو قبیله شد در نتیجه عزیزبیگ به قصد تصاحب منطقه مورد نظر به روستای شاهین حمله می کند در این جدال بی حاصل عزیزبیگ به ضرب نیزه نامدارخان کشته می شود و افراد همراه او عده ای مجروح و کلاً فرار را بر مقاومت ترجیح داده از منطقه دور میشوند مأمورین نظمیه نامدارخان را بازداشت و در دارالحکومه کردستان زندانی می کنند و پس از دادگاهی نامبرده را به سیصد تومان دیه قصاص می نمایند. نامدارخان طی نامه ای از برادر خود می خواهد که مبلغ یاد شده را که در منزل موجود بود آورده و بعنوان دیه به وارثین مقتول پرداخت و نامبرده را آزاد نمایند برادرش از جو مسموم مطلع بود در ملاقاتی که با برادرش داشت به اطلاع او رساند که پول به سرقت رفته و چنین پولی وجود خارجی ندارد. یکی از دوستان نامدارخان بنام نایب آقاخان سنندجی از قضیه مطلع شد تمام توان خود را به کار گرفته تلاش همه جانبه ای را انجام میدهد که دوست خود را آزاد کند ولی بدون ثمر موفق به انجام این مهم نمی شود چون بدخواهان داروغه را وسوسه و ذهن او را مغشوش نمودند که صلاح نیست این فرد آزاد شود که مجدداً باعث بی نظمی منطقه خواهد شد بهتر است که به زندگی او خاتمه داده و مردم را از شر او آسوده خاطر سازی بدین ترتیب با دسیسه چینی عده ای مغرض آن دلاور مرد کشته می شود. خبر مرگ نامدار خان دوست و دشمن را ماتم زده و عزادار میسازد چون حامی و پشتوانه بالفعل خود را از دست دادند. نام نیک او سالهاست که در خاطره ها به یاد مانده است.

ایمضاء: ...


استبداد و تجاوز استبداد
 سر دوزخ جمع مجلسین

ایمضاء: ...


از مدینه که فدایان دیر تضرعان در می

ایمضاء: ...


دراز کینه عم لاهوت افند با در نه بیکه کمر

ایمضاء: ...


کمر مراد که از طایفه لاهوتی میفرماید است

ایمضاء: ...


تا نیز است لکیر فرج علی محمدی که در

ایمضاء: ...


زن و به پستار است که در اهلدار

ایمضاء: ...


خود ادریسته ور که در نه و نیم تبار

فرامینه که عا نه به ابو نخو چو د

۲ عا الا ص ۳۳۷

سند شماره: سی و سه

استشهاد و استجار و استعلام میرود از جمع مؤمنین و مسلمین

از ملاکین و کدخدایان و ریش سفیدان و رعایای مزرعه شاهینی و از هم جواریه‌ها و از کسانی که علم کامل و اطلاع ساتی دارند بر اینکه (کربلایی) محمد و مرحوم کل (کربلایی) مراد که از طایفه بهتویی (صفاوند است و الساعه ساکن مزرعه شاهینی است کفیل خرج عیال خود می‌باشد و اگر او نباشد زن او بی پرستار می‌باشد هرکس اطلاع دارد و شهادت خود را در حاشیه ورق نوشته و به خاتم مبارک مهمور و مزین فرمایند که بی اجر نخواهد بود.

تحریر فی غرام شد صفر ۱۳۴۷

ایستادگی

شهرت استوار در این دیار

ایستادگی

ایستادگی

ایستادگی

ایستادگی

ایستادگی

ایستادگی

ایستادگی

سند شماره: سی و چهار

استشهاد و استجار و استعمال می‌رود از جمیع مؤمنین و مسلمین ... از مالکین و کدخدایان و ریش‌سفیدان و رعایای مزرعه سیاه‌کمر و هم جوارها و از کسانی که علم کافی و اطلاع سانی دارند بر اینکه میرزا پسر خدا مراد من طایفه بهتویی که چهار سال در مزرعه شاهینی بوده و اساعه در ساه‌کمر است و مکفل خرج پدر و مادر و سه خواهر صغیر و دو برادر صغیر خود می‌باشد که اگر میرزا نباشد بلا شک اینها از گرسنگی از بین خواهند رفت امروز در این‌جا، فردا در قیامت هر کس در این مسئله اطلاع دارد شهادت‌الہ بی‌اجر نخواهد بود.

فی ۱۶ صفر ۱۳۴۷

اسامی بهتویی روستای خوش نیان

یاراحمد دارای یک پسر بنام عباس.
عباس فرزند یار احمد دارای سه پسر بنامهای شهباز، مصطفی، علی جان.
شهباز فرزند عباس دارای چهار پسر بنامهای کیومرث، کیخسرو، ایرج، رسول،
دخترها بنامهای کوبک، فرنگیس، سیما، صورت، نسرین.
کیخسرو فرزند شهباز دارای یک پسر بنام شهرام.
مصطفی فرزند عباس دارای یک پسر بنام فرامرز دختر بنام هاجر.
علی جان فرزند عباس دارای سه پسر بنامهای علی، ایمان دخترها بنامهای ملیحه،
افسانه، فرانک، فاطمه.

اسامی بهتویی روستای حسن آباد روانسر

چراغ دارای یک پسر بنام حسین علی.
حسین علی فرزند چراغ دارای یک پسر بنام محمدحسن.
محمدحسن فرزند حسین علی دارای سه پسر بنامهای کدخداحسین، کدخدا احمد،
حجت (امیری).
کدخدا حسین فرزند محمدحسن دارای چهار پسر بنامهای علی اکبر، خسرو، امیر،
صفر.
علی اکبر فرزند کدخدا حسین دارای یک پسر بنام فولاد دخترها بنامهای
مزگان، نسیم، شعله، بهاره.
خسرو فرزند کدخدا حسین دارای دو پسر بنامهای کاوه، سیروان، دخترها بنامهای
ژاله، شهین.
امیر فرزند کدخدا حسین دارای دو پسر بنامهای رامین، آرمان دخترها بنامهای بیان،
هانیه، سپیده، فاطمه، حدیثه.
کدخدا احمد فرزند محمدحسن دارای یک پسر بنام عادل دخترها بنامهای قمر،
هاجر، طوبی، کبری.
عادل فرزند کدخدا احمد دارای دو پسر بنامهای سجاد، محمدرضا.
صحبت‌اله فرزند محمدحسن دارای چهار پسر بنامهای اسداله، آیت‌اله، حشمت‌اله،
محمد دخترها بنامهای آهو، بانو، فرزانه، ناهید.

حشمت اله فرزند صحبت اله دارای دو پسر بنامهار کسرا و نیما دخترها بنامهای ندا، نساء، نگین، کارمند بانک کشاورزی ساکن تهران.

اسد فرزند حجت دارای یک پسر بنام پارسا.

علی بک دارای سه بنامهای حسین بک، حسن بک، عزیز بک دخترها بنامهای آسیه، صغری فریده، صورت.

حسین بک فرزند علی بگ دارای سه پسر بنامهای مظفر، تیمور، امیر، دخترها بنامهای بانو، سارا، سحر، کلویا.

حسن بگ فرزند علی بک دارای چهار پسر بنامهای فردین، افشین، فرهاد، علی، دختر بنام حمیرا.

عزیز بگ فرزند علی بگ دارای دو پسر بنامهای سجاد و سعید.

عباس دارای دو پسر بنامهای علی محمد، ابراهیم.

علی محمد فرزند عباس دارای یک پسر بنام علی اکبر دخترها بنامهای هاله، گلاله، چنور، گزال.

علی اکبر فرزند علی محمد دارای یک فرزند.

ابراهیم دارای دو پسر بنامهای اسماعیل، عباس.

اسماعیل فرزند ابراهیم دارای دو پسر بنامهای سامان، پژمان دخترها بنامهای توران، ایران، پروانه، مهران، مهوش.

عباس فرزند ابراهیم دارای چهار پسر بنامهای رضا، مصطفی، مجتبی، یحیی دخترها بنامهای ثریا، سهیلا، فرشته، فریده.

شریف دارای دو پسر بنامهای علی، محمد.

محمد فرزند شریف دارای یک پسر بنام میرزا دختر بنام آهو.

علی فرزند شریف دارای سه پسر بنامهای رضا، محمد، ابراهیم، دختر بنام شهناز.

اسامی بهتویی روستای تپه وش روانسر

علی عسگر دارای دو پسر بنامهای اسد، احمد در گذشته به آنسوی مرز کشور عراق مهاجرت کردند.

سیف اله ساکن قلعه ذکریای روانسر دارای سه پسر بنامهای کرم، منصور، اسد.

کرم فرزند سیف اله دارای چهار پسر بنامهای حبیب اله، یداله، فتح اله، عبدالله.

اسامی بهتویی روستای ده کور

غلامحسین دارای دو پسر بنامهای اسماعیل، کاظم.
 اسماعیل، دارای دو پسر بنامهای فیض اله، غلامرضا، دخترها بنامهای گیسیا، جیران،
 فانوس، مهری.
 فیض اله فرزند اسماعیل دارای پنج پسر بنامهای محمدرضا، داریوش، محمدرسلول،
 کیانوش، کوروش دخترها بنامهای شکوفه، مریم، ویدا.
 کاظم دارای سه پسر بنامهای شهباز، محمد دخترها بنامهای غزاله، فاطمه، حنیفه
 ساکن قصرشرین.
 شهباز فرزند، کاظم، دارای سه پسر بنامهای خلیل، فرزاد، میلاد.

اسامی بهتویی روستای خانم آباد - کولان

کرم خان دارای دو پسر بنامهای محمود و حسین خان.
 محمود فرزند کرم خان دارای یک پسر بنام امین.
 امین فرزند محمود دارای شش پسر بنامهای منصور، فریدون، قباد، شهریار،
 اسفندیار، سالار، دخترها بنامهای ملوک، حُسن آرا، بتول، افسانه، فرشته، مریم، زهرا.
 منصور فرزند امیر دارای دو پسر بنامهای مسعود، سعید، دخترها بنامهای پریسا،
 ناهید، شبنم.

فریدون فرزند امین دارای یک پسر بنام وحید.
 حسین خان دارای دو پسر بنامهای عباس، (شهید)
 خیراله (یک دختر به نام طوبی).
 (شهید) خیراله فرزند حسین خان دارای سه پسر
 بنامهای سیروس، بهروز، بهزاد.
 بهزاد فرزند خیراله دارای یک پسر بنام پوریا.

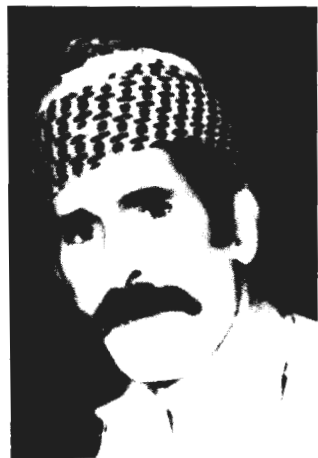
اسامی بهتویی روستای دولتیار

فرج اله خان دارای چهار پسر بنامهای صفرعلی،
 امان اله، مراد، صادق.

صفرعلی، فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای امامعلی، محمدعلی، بابامراد،

دخترها بنامهای بانو، پری، امامعلی فرزند صفرعلی دارای هفت پسر بنامهای سیف علی، جهاندار، جهانبخش، فرزاد، بهزاد، بیژن، یاور دختر بنام گلی، محمدعلی فرزند صفر علی دارای شش پسر بنامهای حسن، حسین، هوشنگ، مجتبی، غلامرضا، مرتضی - دختر بنامهای شهناز، شهین، خدیجه، بابامراد فرزند صفرعلی دارای پنج بنامهای رحیم، عظیم، کریم، رحمان، علی، دخترها بنامهای بنفشه و مهین، امان فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای حشمت اله و یداله دختر بنام کشور، مراد فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای محمد، احد، حسین دختر بنامهای عدالت، شرافت، صادق فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای محمد و احمد.

اسامی بهتویی روستای هجوم آباد



محمد دارای یک پسر بنام باباخان، باباخان فرزند محمد دارای یک پسر بنام حسین، حسین فرزند محمد دارای یک پسر بنام بهرام، حاتم دخترها به نامهای نصرت، شوکت، (شهید حاتم) (محل شهادت محور گشکی - تاریخ ۶۵/۱/۲۷ فرزند حسین دارای سه پسر بنامهای فولاد، جنات، دلیر دخترها بنامهای ژیللا، سهیلا، بهرام فرزند حسین دارای پنج پسر بنامهای محمد، برزو، جواد، جلیل، خلیل، محمد فرزند بهرام دارای پنج دختر بنامهای لیلا، پریرسا، ندا، فاطمه و فریبا، بروز فرزند بهرام دارای یک پسر بنام علی دختر بنامهای مزده، مژگان.

جواد فرزند بهرام دارای یک دختر به نام نسرین، یک پسر به نام مهدی، جلیل فرزند بهرام دارای یک پسر به نام کامیاب.

منصورخان دارای یک پسر به نام حسن.
 حسن فرزند منصورخان دارای سه پسر به نامهای خندان، رمضان، حیدر.
 اسدخان دارای یک پسر بنام حسین قلی.
 حسین قلی فرزند اسدخان دارای سه پسر به نامهای محمدرضا، علیرضا، غلامرضا.
 نریمان دارای پنج پسر به نامهای علی، رضا، امیر، برومند، مهدی.
 شیرخان دارای یک پسر به نام غلامحسین.
 غلامحسین فرزند شیرخان دارای سه پسر به نامهای عبدالرضا، حمیدرضا، سعید.

اسامی بهتویی روستای گرتویچ

صیدعلی دارای سه پسر به نامهای قاسم خان، کاظم خان، محمودخان، دخترها به نامهای گوهر، نرگس، امربانو، قاسم خان فرزند صید علی دارای پنج پسر به نامهای حسن، اسماعیل، ابراهیم ساکن کرناچی.
 حسن خان فرزند قاسم خان دارای دو پسر به نامهای عالیخان، محمدخان، یک دختر به نام طوبی.
 عالیخان فرزند حسن خان دارای سه پسر به نامهای علی حسین، محمد حسین، غلامحسین، دخترها به نامهای تاجمه، فرحتاز.
 علی حسین فرزند عالیخان دارای یک پسر به نام مهران.
 محمدحسین، فرزند عالیخان دارای دو پسر بنامهای احسان، میثم. (ساکن گنداب)
 غلامحسین فرزند عالیخان دارای یک دختر به نام ماریا.
 محمدخان فرزند حسن خان دارای شش پسر به نامهای خلیل، جلیل، برهان، برومند، جلال، کمال دخترها به نامهای ماریا، مهوش، طاهر، مهین، اکرم.
 کاظم خان فرزند صید علی دارای یک پسر به نام حسین.
 حسین فرزند کاظم خان دارای پنج پسر بنامهای جانی، غیور، بهرام، خسرو، منصور دخترها زیور، گلی، خدیجه.
 جانی فرزند حسین دارای دو پسر به نامهای سیروس، پرویز دخترها بنامهای توران، مهین، شهین.
 تیمور فرزند حسین دارای دو پسر به نامهای کوروش، کیوان، دخترها به نامهای طوبی، عذرا، فوزیه، فروزان، سرور.
 علی اصغر، فرزند کاظم خان دارای چهار پسر به نامهای غلامحسین، علی عباس، علیرضا،

غلامرضا دختر بنام طلعت.

علی عباس فرزند علی اصغر دارای هفت پسر بنامهای حمیدرضا، مجید، ناصر، عابدین، ادریس، یائر دخترها بنامهای چینی، زیبا، لیدا، ویدا.

اسامی بهتویی روستای برناج

برجعلی دارای دو پسر بنامهای غلامعلی، محمدولی.

غلامعلی فرزند برجعلی دارای دو پسر بنامهای کریم، عظیم.

کریم فرزند غلامعلی دارای یک پسر بنام داود.

داود فرزند کریم دارای هفت پسر بنامهای عبدالحسین، ملک حسین، خلیل، سالار، نامدار، بهمن، خسرو دخترها به نامهای عالیه، فهیمه.

ملک حسین فرزند داود دارای پنج پسر به نامهای صمد، نبی، ناصر، مهرداد، سعید دخترها بنامهای سوسن، سحر.

عبدالحسین فرزند داود دارای سه پسر بنامهای تیمور، جواد، رضا دختر بنام نگار.

خلیل فرزند داود دارای سه پسر بنامهای احسان، امیر دخترها بنامهای مهناز، پیروش، مریم.

بهمن فرزند داود دارای سه پسر به نامهای مجید، محمد، امین.

خسرو فرزند داود دارای دو پسر به نامهای علی، مهدی، دختر بنام بتول.

محمدولی فرزند داود دارای دو پسر به نامهای هوا، سعلی، علی اکبر.

نامدار فرزند داود دارای دو پسر به نامهای فرهاد، محمد دخترها بنامهای آرزو، سمیرا، مینا.

سالار فرزند داود دارای یک پسر به نام علیرضا دخترها به نامهای بهناز، لیلا، فرشته، معصومه.

حسن خان دارای یک پسر بنام صادق خان.

صادق خان دارای سه پسر به نامهای کربلانی آقا، حیدرخان، لطف اله.

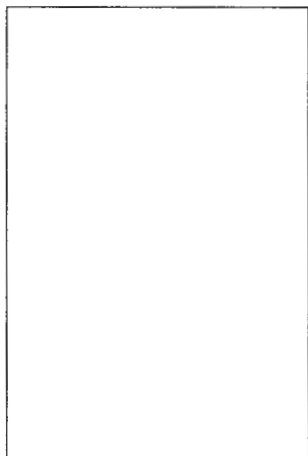
کربلانی آقا فرزند صادق خان دارای چهار پسر به نامهای خان محمد، پاشاخان، کاظم خان، باباخان دختر بنامهای فانوس، فاطمه، زری، جواهر.

پاشا فرزند کربلانی آقا دارای چهار پسر به نامهای اله کرم، علی کرم، شاه کرم، نورمراد.

نورمراد فرزند پاشا دارای چهار پسر به نامهای نورکرم، علی اکبر، علی اشرف، جهانشاه دختر به نامهای گیسا، فانوس، نرگس، نوش آفرین.

کاظم خان فرزند کربلانی آقا دارای سه پسر به نامهای امیر، محمدخان، باباخان.

امیر فرزند کاظم خان، دارای دو پسر به نامهای تورج، ایرج دخترها به نامهای پرستو، سوسن.



نور مراد فرزند پاشاخان.

اله کرم فرزند پاشاخان دارای چهار پسر به نامهای خداکرم، خدامراد، فریدون، (شهید محمدرضا حسینی) دختر بنامهای عشرت، مهین.

علی کرم، فرزند پاشا خان پنج پسر به نامهای سادات کرم، صیدکرم، گل کرم، ملامراد، جمشید، دختر به نام فوزیه. شاه کرم فرزند پاشا خان دارای یک پسر به نام علیشاه دختر به نام نصرت.

مرحوم خانه دارای یک پسر به نام یارکرم درجه دار ارتش که در جنگ جوان رود بدرجه شهادت مفتخر گردید. دخترها بنامهای عجب گل، خاتون گل.

مرحوم خانی دارای یک دختر به نام بگم جان. ویس علی خان دارای چهار پسر به نامهای برجعلی، امامعلی، چراغعلی، سلیمان.

برجعلی فرزند ویس علیخان دارای پنج پسر بنامهای غلامعلی، محمدولی، عباسعلی، مرادعلی، عزیز علی. غلامعلی فرزند برجعلی دارای دو پسر به نامهای کریم، عظیم.

عباسعلی فرزند برجعلی دارای یک دختر به نام شاه بانو. امامعلی فرزند ویس علیخان دارای سه پسر به نامهای

کلبعلی خان، محمدولی خان، خانعلی خان، دختر به نامهای شاه خاتون، گل خاتون، گل خانم. کلبعلی فرزند امامعلی دارای یک پسر بنام حیدر.

حیدر فرزند کلبعلی دارای یک پسر بنام علیرضا.

محمدعلی فرزند امامعلی دارای پنج پسر به نامهای فتحعلی، باباعلی، غلامشاه، حاج پاشا، مراد علی.

فتح علی، فرزند محمدعلی دارای پنج پسر به نامهای ولی خان، عیسی علی، مجتبی، نامعلی، پنجهعلی.

ولی خان فرزند فتحعلی دارای چند فرزند...

عیسی علی فرزند فتحعلی دارای دو پسر به نامهای مجتبی...

نمامعلی فرزند فتحعلی دارای دو پسر...

باباعلی فرزند محمدعلی دارای پنج پسر به نامهای جهانشاه، جهانبخش، کیومرث، فرامرز، هوشنگ و پنج دختر...

غلامشاه فرزند محمدعلی دارای سه پسر به نامهای حاج حیدر، مهرعلی، غلامعلی، دخترها بنامهای مروارید، ایران.

حاج پاشا فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای علیشاه، محمدشاه، احمدرضا، دخترها بنامهای حنیفه، ظریفه، کبری، فریده.

مراد علی، فرزند محمدعلی دارای شش پسر بنامهای رضاعلی، براتعلی، نادعلی، خلیل، جلیل، فرهاد دخترها بنامهای وجیه، صفرا.

رضاعلی فرزند مرادعلی دارای سه پسر بنامهای مهرداد، شهریار، افشار یک دختر به نام فیروزه. براتعلی، فرزند مرادعلی دارای دو پسر به نامهای فرید، سعید دخترها بنامهای لیلا، طاهره.

نادر علی فرزند مرادعلی سه پسر به نامهای اشکان، ساسان، سامان.

خلیل فرزند مرادعلی دو پسر بنامهای پدرام، پیام.

جلیل فرزند مراد علی دارای یک دختر بنام مهسا.

فرهاد فرزند مرادعلی دارای یک پسر بنام فرشاد.

برجعلی فرزند ویس علیخان دارای دو پسر بنامهای علی اکبر، عباس علی دختر بنام شاه بانو.

عباسعلی فرزند محمدولی دارای چهار پسر بنامهای علی اصغر، علی یاور، عزیز علی، پیرعلی.

علی اصغر فرزند عباسعلی دارای دو پسر بنامهای علی جان، رمضان.

علی یاور فرزند عباسعلی دارای هفت پسر بنامهای مظفر، غظنفر، اسکندر، اسفندیار، بختیار، شهریار، مازیار. ساکن چشمه کبود.

عزیز علی فرزند عباسعلی دارای سه پسر بنامهای فرهاد، پاکزاد.

پیرعلی فرزند عباس، دارای سه پسر بنامهای محسن، هوشیار، افشار.

چراغعلی فرزند ویس علیخان دارای چهار پسر به نامهای قربانعلی، حیدرعلی، فتحعلی، لطفعلی، چهار دختر.

قربانعلی فرزند چراغعلی دارای یک پسر بنام سلیمان.

فتحعلی فرزند چراغعلی دارای دو پسر به نامهای کرمعلی، براد علی دخترها بنامهای فاطمه، سلطنه.

لطفعلی، فرزند چراغعلی دارای یک پسر به نام علی اکبر دختر به نام زینب.

خانعلی فرزند امامعلی دارای چهار پسر به نامهای قهرمان، صفرعلی، ناصر، نورعلی، دختر به نام هاجر.

قهرمان فرزند خانعلی دارای یک پسر به نام الفت.

صفرعلی فرزند خانعلی دارای دو پسر به نامهای ابراهیم، محمدرضا، دخترها بنامهای اختر، عصمت.

باباخان فرزند کربلانی آقا دارای سه پسر به نامهای احمدعلی، علی، هادی، دختر بنامهای تهمنه، حنیفه، آمنه.

احمدعلی فرزند باباخان دارای سه پسر بنامهای روشن علی، صادق، بروز دختر بنامهای وجیهه، مهوش، هدیه، توران.

صادق فرزند احمدعلی دارای سه پسر به نامهای سجاد، بهزاد، میلاد، دختر به نام طاهره.

بروز فرزند احمد علی دارای یک پسر به نام حامد دختر به نام صبا.

علی فرزند باباخان دارای شش پسر به نامهای فرزاد، جمال، جلیل، کمال، یاسر، امیر. دخترها به نامهای زبیده، فرصت، زهرا.

هادی فرزند باباخان دارای چهار پسر به نامهای فرشاد، بهزاد، نیک زاد، کوهزاد دخترها به نامهای ذلیخا، غزاله، ماریه، سمیرا، ثریا.

صادق خان فرزند حسن خان دارای یک پسر به نام حیدر خان چهار دختر به نام های طاووس، زربانو، شکر، خاص بانو.

محمدحسن خان فرزند حیدرخان دارای چهار پسر به نامهای عبدالحسین، علی کرم، محمدرضا، کرم رضا، دخترها به نامهای طیبه، کبری، طوبی، لیلا.

عبدالحسین فرزند محمدحسن خان دارای چند فرزند.

علی کرم فرزند محمدحسن خان دارای دو پسر به نامهای ابوطالب، رسول دختر بنام آرزو.

محمدرضا فرزند محمدحسن دارای دو پسر به نامهای مسلم، صابر دختر به نام مریم.

علی کرم فرزند محمدحسن دارای یک دختر به نام صبا.

کرم رضا فرزند محمد حسن دارای فرزند.

لطف اله فرزند صادق خان دارای یک پسر بنام محمدابراهیم دخترها بنامهای ربابه، محبوبه.

محمد ابراهیم، فرزند لطف اله دارای دو پسر به نامهای محمد نبی، محمد اقبال دخترهای

بنامهای سیران، ایران، بدری، پروین.

محمد نبی فرزند محمد ابراهیم دارای یک دختر به نام مهوش.

محمد اقبال فرزند محمدابراهیم دارای یک دختر به نام سونیا.

صیدمراد، اله مراد نوه‌های خداداد ساکن بیستون.

کاکامراد ساکن منقر آباد بیستون.

الیاس خان دارای یک پسر به نام دوسته (دوسته دارای یک پسر بنام جوان دخترها بنامهای سلطنت، بسه)

باباپیره دارای چهار پسر بنامهای اسداله، امان اله، فتح اله، عبدالله، خیراله.

اسداله فرزند بابیره دارای پنج پسر بنامهای سلطان، سهراب، ناصر، نجف، باقر.

نجف فرزند اسداله دارای یک دخت.

سلطان فرزند اسداله دارای چهار پسر بنامهای حبیب، عباس، پاشا، سهراب.

حبیب فرزند سلطان دارای دو پسر به نامهای علی اشرف، علی اکبر یک دختر بنام تاج دولت.

علی اکبر فرزند حبیب دارای هفت پسر بنامهای یداله، اسداله، شکراله، علی پناه، غضنفر،

حجت‌اله، علی آقا، دخترها بنامهای صورت، نصرت، بتول، فرشته.

یداله فرزند حبیب دارای دو پسر بنامهای فریدون، پویا دختر بنام سمیرا.

اسداله فرزند علی اکبر دارای یک پسر بنام خلیل دخترها بنامهای شهلا و شراره.

شکراله فرزند علی اکبر دارای دو پسر به نامهای علیرضا، صابر دختر به نام آرزو.

غظنفر فرزند علی اکبر دارای یک دختر به نام عاطفه.

حجت اله فرزند علی اکبر دارای دو دختر به نامهای رؤیا، شیما.

علی اشرف فرزند حبیب دارای سه پسر بنامهای شیرزاد، فرهاد، مجید، دخترها بنامهای

خجسته و شادی.

شیرزاد فرزند علی اشرف دارای دو پسر.

عباس فرزند سلطان دارای دو پسر بنامهای کماس، هواس دختر به نام جیران.

کماس فرزند عباس دارای پنج پسر بنامهای حشمت اله، شادمان، حداد، مختار، شهریار،

دختر به نامهای فریبا، میترا، الاهی، مهرانگیز، روح انگیز.

حشمت فرزند کماس دارای دو پسر بنامهای پژمان، آرمان دخترها بنامهای عشرت، رضوان،

شادان.

هواس فرزند عباس دارای سه پسر بنامهای شاهپور، فرهاد، سجاد دختر بنام مریم.

پاشا فرزند سلطان دارای دو پسر بنامهای بهمن، کیومرث دخترها بنامهای انار، ملوس، بتول،

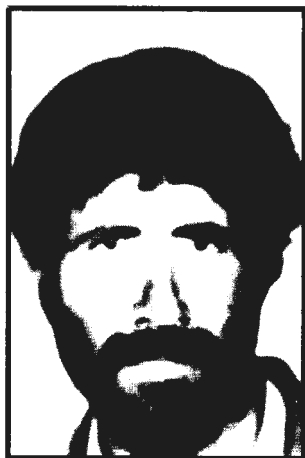
عدالت.

غریب فرزند سهراب دارای دو پسر بنام شهاب، وهاب و دخترها بنامهای نسیم، ثریا

ساکن وزمله.

کریم فرزند سهراب دارای چهار پسر بنامهای تورج، سیاوش، فربرز، فردین، دخترها بنامهای شهین، مینوش ساکن وزمله.
 بهمن فرزند پاشا دارای دو پسر بنامهای پیمان کیوان دخترها بنامهای پرستو، پرینا.
 کیومرث فرزند پاشا دارای دو پسر بنامهای رسول، کیانوش دخترها بنامهای فریا و حدیثه. ساکن کردتویج

اسامی بهتویی روستای بهرام آباد بیلور



عیسی خان دارای یک پسر بنام شیرخان.
 شیرخان دارای یک پسر بنام محمدخان.
 محمدخان دارای چهار پسر بنامهای جواد، آقاخان، احمد، بهمن، دخترها بنامهای کافیه، انسیه، نجمه، وجیهه، سوسن، فاطمه و کیسا.
 جواد فرزند محمدخان دارای چهار پسر به نامهای جهانبخش، (شهید علی اکبر)، غلامحسین، عبدالحسین دختر بنامهای شکر، شوکت، مریم، شرافت، شربت.
 جهانبخش فرزند جواد دارای دو پسر بنامهای امیر، حسین، دختر به نام معصومه.
 غلامحسین فرزند جواد دارای یک دختر به نام عاطفه.
 آقاخان فرزند محمدخان دارای پنج پسر به نامهای صمد، الفت، امین، سعید، وحید دختر به نامهای ویدا، مهری، شیدا.
 صمد فرزند آقاخان دارای یک پسر به نام پوریا.
 احمد فرزند محمدخان دارای سه پسر به نامهای کورش، صابر، سامان، دخترها به نامهای سودابه، صفیه، پروین، لیدا.
 بهمن فرزند محمدخان دارای یک پسر بنام عرفان.

اله کریم دارای یک پسر بنام صیدعلی.

صیدعلی دارای پنج پسر به نامهای آقا بختی، عباس، یوسف، غلامرضا، تیمور، دختر به نام محبوبه.

آقابختی فرزند صمد علی دارای سه پسر به نامهای منوچهر، حمید، سعید.
عباس فرزند صمدعلی دارای دو پسر بنامهای محسن، داریوش، دخترها به نامهای مهین، شهین، فرشته.

یوسف فرزند صمد علی دارای یک پسر به نام افشین یک دختر به نام شیوا.
محمدعلی دارای یک پسر به نام علی بابا دختر به نام کبرا، صفرا، سکینه، گوهر.
علی بابا دارای سه پسر بنام مهدی، مسعود، مجید یک دختر به نام مهرنوش.
لطفعلی دارای شش پسر به نامهای علیرضا، محمدرضا، مرتضی، مجتبی، مصطفی، غلامحسین.

عبدالحسین دارای دو دختر به نامهای شهلا، ژیلا.
علیرضا دارای یک پسر به نام محمد دختر به نام مهناز.
مصطفی دارای یک پسر به نام حسین.

اسامی بهتویی روستای رزلان سر

شیرخان دارای یک پسر بنام عیسی خان.
عیسی خان دارای سه پسر بنامهای حاجعلی، عودعلی، فتحعلی.
فتحعلی فرزند عیسی خان دارای پنج پسر پنجعلی، بخش علی، جهانبخش، اسفندیار، محمدابراهیم.
پنجعلی فرزند فتحعلی دارای شش پسر بنامهای شهریار، هوشنگ، شهرام، محمد، ایزد، صادق.
بخش علی فرزند فتحعلی دارای سه پسر بنامهای شرفعلی، ابوالفضل دخترها بنامهای مهری، ثریا.
جهانبخش فرزند فتحعلی دارای سه پسر بنامهای جلال، جمال، مجتبی دخترها به

نامهای زهرا، سارا.

اسفندیار، فرزند فتحعلی دارای یک پسر به نام بهنام دخترها بنام آرزیتا، آزاده.
محمدابراهیم فرزند فتحعلی دارای دو پسر بنامهای حمید، سعید دخترها به نامهای
زهرا، عذرا.
عود علی فرزند عیسی خان بدون فرزند.

اسامی بهتویی روستای سالارآباد

الفت خان دارای دو پسر بنامهای فرخ خان، حاج محمودخان.
فرخ خان دارای یک پسر بنام جهانبخش خان.
علی اشرف خان نوه حاج محمود خان.
محمدخان نوه حاج محمود خان دارای دو پسر بنامهای کدخدا کریم، حسینعلی.

اسامی بهتویی روستای حاج شوره

خداداد خان دارای چهار پسر بنامهای حسین خان، کریم خان، علی کرم، محمدکرم.
علی کرم دارای یک پسر بنام مهدیخان.
مهدی خان دارای یک پسر بنام حبیب اله.
حبیب اله دارای چهار پسر بنامهای کربلانی علی، کاکاعلی، علی مراد، حیدر دخترها
نامهای سمیرا، طوطی.
کربلانی علی دارای دو پسر بنامهای رضاعلی، ابراهیم، دخترها به نامهای شوکت،
صفیه، سحاب، بدری، توران.
رضاعلی فرزند کربلانی علی دارای دو پسر به نامهای عادل، نادر دختر بنام ناهید.
کاکاعلی دارای سه پسر بنامهای محمدعلی، تیمور، سیاوش دخترها به نامهای زینب،
ایزد، شرافت، کبری، شهناز.
محمدعلی، دارای دو پسر بنامهای وحید... دختر به نام شهین ساکن سرتیپ آباد.
تیمور دارای دو پسر به نامهای سعید،...

علی مراد فرزند حبیب اله دارای دو پسر بنامهای میرزا علی، حسین اله دخترها به نامهای احترام، گوهر تاج.

میرزا علی دارای چهار پسر به نامهای هوشیار، شهریار، گودز، محمد دخترها به نامهای فرشته، سمیه.

عیسی اله فرزند علی مراد دارا یک پسر بنام سعید دختر به نام حسنی.
حیدر فرزند حبیب اله دارای پنج پسر بنامهای محمد علی، اسماعیل، رمضان، منصور، یحیی دخترها به نامهای عالم تاج، تاجمه، مریم.
محمد علی فرزند حیدر دارای دو فرزند.

روستای شیروانه



نوروز علی خان دارای دو پسر بنامهای مراد خان، بخش علی.

مراد خان دارای چهار پسر بنامهای عزیز، بخش علی، محمد، صفر علی، دو دختر به نامهای پرور، نیک زاد.

عزیز دارای یک پسر به نام محمد علی.
محمد علی (رستمی) دارای پنج پسر بنامهای (شهید فریدون) جواد، قربانعلی، جبار، اسماعیل دخترها بنامهای راضیه، فوزیه، وجیهه، بهاره، زینب.

جواد دارای یک دختر به نام سارا.
قربانعلی دارای یک دختر به نام دینا.
شکراله خان دارای یک پسر به نام علی کرم.
علی کرم دارای یک پسر بنام محمد خان دختر بنام آهو.

محمد خان دارای پنج پسر بنامهای فرامرز، کیومرث، کیکاووس، هوشنگ، اقبال، دختر نامهای وجیهه، فریده، فرشته.

حاج فرامرز (کریمی) دارای دو پسر بنامهای فریبرز،
فرزاد، دخترها به نامهای فرزانه، فائزه، فیروزه، مهری،
فاطمه، ساکن کرج.

فریبرز دارای یک پسر بنام میلاد دختر به نام میعاد.
کیکاووس دارای دو پسر بنامهای منوچهر، کامران،
دخترها به نامهای کژال، جبین.
اقبال فرزند محمدخان دارای یک دختر به نام روزیتا.
بخش علی فرزند مرادخان دارای یک پسر بنام
(شهید قربانعلی)

اسامی بهتویی روستای دولتیار

فرج اله خان دارای چهار پسر بنامهای صفرعلی، امان اله، مراد، صادق.
صفرعلی دارای سه پسر بنامهای امامعلی، محمدعلی، بابامراد، دخترها به نامهای
بانو، پری.
امامعلی دارای هفت پسر بنامهای سیف علی، جهاندار، جهانبخش، فرزاد، بهزاد،
بیژن، یآوری دختر بنام گلی.
محمدعلی، فرزند صفرعلی دارای شش پسر بنامهای حسن، حسین، هوشنگ،
مجتبی، غلامرضا، مرتضی، شهناز دخترها به نامهای شهین، خدیجه.
بابامراد مراد فرزند صفرعلی دارای پنج پسر به نامهای رحیم، عظیم، کریم، رحمان،
علی دخترها به نامهای بنفشه، مهین.
امان اله فرزند فرج اله خان دارای دو پسر بنامهای حشمت اله، یداله دختر بنام کشور.
مراد فرزند فرج اله خان دارای سه پسر بنامهای محمد، احمد، حسین دخترها به
نامهای عدالت، شرافت.
صادق فرزند فرج اله خان دارای دو پسر بنامهای محمد، احمد.

اسامی بهتویی روستای جبار آباد علیا بخش بیلوار

رستم بیگ دارای پنج پسر به نامهای رفیع بیگ، ولی بیگ، رشید بیگ، شریف بیگ، عالیخان، دخترها به نامهای زیبا، افسر.

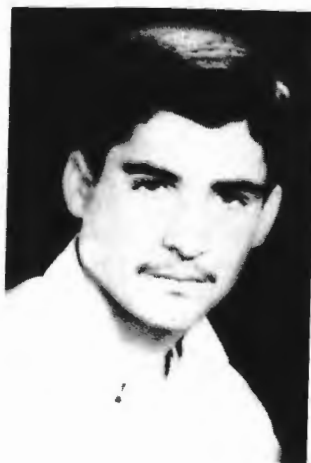
رفیع بیگ دارای سه پسر بنامهای حسن مراد، کاکامراد، کریم، یک دختر به نام نسیم. حسن مراد دارای دو پسر بنامهای خسرو، طقعلی دختر زینب.

خسرو فرزند رفیع بیگ دارای دو پسر بنامهای پرویز، کیومرث دخترها به نامهای لیمو، شوکت، فردوس.

پرویز فرزند خسرو دارای شش پسر بنامهای افشین، فردین، نوردین، یانتر، صابر، مصیب دختر به نام نوشین.

کیومرث فرزند خسرو دارای سه پسر به نامهای فریبرز، مهدی، میلاد دخترها به نامهای نسیم، پرستو.

کاکامراد فرزند رفیع بگ دارای سه پسر بنامهای حسینعلی، محمدقلی، احمدقلی، دخترها به نامهای محبوبه، نارنج، ملک.



حسینعلی فرزند، کاکامراد دارای هشت پسر بنامهای عطاءاله، فتاح، موسی، جمشید (شهید محسن)، مسلم، فرشید، یوسف دخترها به نامهای نرگس، شهین، پروین.

عطاءاله دارای یک پسر به نام کیانوش دختر بنام شقایق.

فتاح دارای سه پسر به نامهای رامین، مهرداد، مهدی، دختر به نام بهاره.

موسی دارای دو پسر بنامهای پدram، پیام، دختر به نام نیلوفر.

جمشید، دارای یک پسر به نام آرمان.

احمدقلی فرزند کاکامراد دارای چهار پسر به نامهای سالار، بختیار، ساسان، کیوان

دخترها بنام بنفشه، مینو.

سالار دارای یک پسر بنام صابر.

محمدقلی فرزند کاکامراد دارای سه پسر به نامهای فرهاد، رسول دخترها به نامهای فرشته، نسرین، مهناز.

شریف بیگ فرزند رستم بیگ دارای سه پسر بنامهای عبدالله، شمس‌اله، آوختی.

اسداله فرزند شریف بیگ بدون فرزند.

آوختی ساکن جبار آبادپائینی دارای زن و فرزند.

از شمس‌اله بدون اطلاع هستم.

ولی بیگ فرزند رستم بیگ دارای یک پسر به نام نامعلی سه دختر به نامهای شمسی، دولت، خانم ناز.

نامعلی دارای شش پسر به نامهای مصطفی، مرتضی، تیمور، منصور، شاهپور، غفور.

کریم فرزند رفیع بیگ دارای دو پسر بنامهای سهراب، رضا.

سهراب فرزند رفیع بیگ دارای یک پسر بنام همایون دخترها به نامهای ماهی طلا، سلطنت، شهربانو، وجیهه، خورشید و طوطی.

همایون دارای سه پسر به نامهای یوسف، امیر و دخترها بنامهای فرنگیس، مهرانگیز، زمانه.

رضا فرزند کریم دارای یک پسر به نام محمود.

محمود دارای سه پسر به نامهای سعید، وحید، حمید دخترها به نامهای میترا، ثریا.

رشید بیگ فرزند رستم بیگ دارای سه پسر بنامهای فتح‌اله، نوراله، الفت.

فتح‌اله دارای یک پسر به نام اصغر دخترها به نامهای کافیه، هاجر.

اصغر فرزند فتح‌اله دارای سه پسر بنامهای صفدر، حیدر، صفر.

افت خان (یاور) فرزند رشید بیگ دارای یک پسر بنام مظفر دختر بنام فانوس.

عالیخان فرزند رستم بیگ دارای یک پسر به نام غلامعلی

غلامعلی دارای یک پسر به نام امامعلی دختر به نام خانم ناز.

اسامی بهتویی روستای باطمان

علیمرادخان دارای سه پسر بنامهای محمدعلی، مهرعلی، آقاعلی.

محمدعلی دارای سه پسر بنامهای خسرو، علی اکبر، غلامعلی.

خسرو فرزند محمدعلی دارای دو پسر بنامهای محمد، حیدر، دخترها به نامهای والیه، فوزیه، بهجت.

علی اکبر فرزند محمد علی دارای سه پسر به نامهای عیسی، موسی، علی اصغر دختر به نام زینب.

غلامعلی فرزند محمدعلی دارای سه پسر بنامهای اصغر، علی اکبر، خداداد.

اصغر فرزند غلامعلی دارای یک پسر بنام یزدان دخترها بنامهای بدری، حمیده، شهناز، فرشته.

علی اکبر فرزند غلامعلی دارای سه پسر به نامهای شیرزاد، بهزاد، دانش دخترها به نامهای سرور، هدیه، گلاویژ.

خداداد فرزند غلامعلی دارای چهار بنامهای فردین، فرشاد، فرزاد، سجاد، دخترها به نامهای ریحان، زینب.

قاسم خان دارای چهار پسر بنامهای علی، ولی، اصغر و اکبر.

ولی فرزند قاسم خان دارای سه پسر بنامهای حسین، محمد، چنگیز، سعید، وحید و میثم.

علی فرزند قاسم خان دارای سه پسر بنامهای فرزاد، فرهاد، محمد، فریدون، فردین، دخترها به نامهای فریده، فریبا.

اصغر فرزند قاسم خان دارای پنج پسر بنامهای هادی، انور، مجاهد، سیروان، پژمان دخترها بنامهای لیلا، تابان.

اکبر فرزند قاسم خان دارای یک پسر بنام امین دخترها به نامهای افسانه، پروین، ندا. بکمرادخان دارای دو پسر به نامهای محمدخان، علیخان.

محمدخان، دارای پنج پسر بنامهای یوسف، حسن، مجید، برزو، علی دخترها بنامهای عدالت، طلا.

یوسف فرزند محمدخان دارای چهار پسر بنامهای علی، رامین، انور، سامان، دخترها به نامهای سهیلا، ویدا، بهجت، اکرم، زهرا، لیدا.
حسن فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای کیهان، سعید دخترها به نامهای ژاله، شرمین، ژیلا.

برزو فرزند محمدخان دارای سه پسر به نامهای حمید، پژمان، سلیمان.
علی فرزند محمدخان دارای یک پسر به نام سجاد.
مجید فرزند محمدخان دارای دو پسر به نامهای جلیل، سیروان دختر بنام.
عالیخان فرزند بکمراد دارای دو پسر بنامهای مرتضی، مصطفی، دخترها به نامهای زهرا، بسمه.

مرتضی فرزند عالیخان دارای یک دختر به نام فاطمه.
خداامراد خان دارای دو پسر به نامهای گل مراد، محمدمراد.

اسامی بهتویی خانم آباد

حسن خان دارای یک پسر به نام نامدارخان.
نامدارخان دارای یک پسر به نام رستم دخترها بنامهای فاطمه، زهرا.
رستم فرزند نامدار خان دارای هفت پسر بنامهای رضا، قربان، عزیز، سعید، علی اشرف، علیرضا، محمدرضا دختر به نام ویدا.
رمضان فرزند رستم دارای چهار پسر بنامهای مهدی، فرهاد، داود، محسن.
قربان فرزند رستم دارای یک دختر به نام دینا.
عزیز فرزند رستم دارای یک پسر بنام میلاد دخترها به نامهای فریبا و ثریا.
سعید فرزند رستم دارای دو دختر به نامهای رؤیا، مهتاب.

اسامی بهتویی روستای گرگان

نوحاص فرزند فرزند برار خاص دارای یک پسر به نام عبدالرحمان.
عبدالرحمان، دارای چهار پسر به نامهای علیرضا، عبدالرحیم، عزیز، قباد.

عبدالرحمان دارای سه دختر به نامهای مینو، سحر، رونک.
 عزیز دارای یک پسر به نام محمد.
 مستعلی خان دارای یک پسر بنام صادق خان.
 صادق خان دارای یک پسر به نام تمام خان.
 تمام خان دارای شش پسر به نام ابراهیم، اسماعیل، نبی، محمدرضا، علیرضا،
 خدارحم، دخترها به نامهای راضیه، نازنین.
 شفیع خان دارای دو پسر به نامهای رشید، علی محمد دخترها به نامهای خطائی، گل
 خاتون.
 رشید دارای سه پسر بنام عالیخان، سلیمان، عزیز و دخترها به نامهای زهیر، منیر.
 عزیز فرزند رشید دارای یک پسر به نام پرویز دخترها به نامهای والیه، توران، فاطمه،
 آمنه.
 پرویز فرزند عزیز دارای یک پسر بنام حمزه دخترها بنامهای سحر، سمیه.
 حمزه فرزند پرویز دارای پنج دختر بنامهای راضیه، آمنه، پروانه، سبیه، بخوش.
 علی محمد فرزند شفیع خان دارای یک پسر بنام فتاح دختر به نام.
 فتاح فرزند علی محمد دارای یک پسر بنام محمد دختر به نام آرزو.
 سلیمان فرزند رشید خان دارای سه پسر بنامهای ادهم، حاتم، احمد دختر به نام
 شرافت.

اسامی بهتویی روستای قلعه محمد حسن خان

مراد خان دارای یک پسر بنام علی کرم.
 علی کرم دارای یک پسر بنام علی اکبر.
 علی اکبر دارای چهار پسر به نامهای اسکندر، بیژن، فرهاد، فولاد. (فرهاد و بیژن
 هر دو فوتبالیست هستند و دارای مقام قهرمانی)
 شاه مرادخان دارای دو پسر بنامهای یارمراد، بابامراد.
 بابامراد مشهور به برفی دارای سه پسر بنامهای حشمت، قاسم، محمد حسین.

علیمرادخان دارای یک پسر به نام علی.
 غلامعلی دارای یک پسر بنام محمد.
 محمد دارای یک پسر بنام رحیم.
 رحیم دارای دو پسر بنامهای هاشم و کاظم.

اسامی بهتویی روستای سورنی علیا

هیبت اله دارای دو پسر بنامهای فیض اله، سیف اله (حسینی).
 فیض اله، دارای سه پسر بنامهای کیومرث، سجاد، یونس، دخترها بنامهای والیه،
 نجمه، میترا.
 سیف اله دارای شش پسر بنامهای عین اله، ماشاءاله، ایشاءاله، حسین، اکبر، پیمان
 دخترها به نامهای فردوس، فریبا، و پریرسا.
 ماشاله کشتی گیر سبک وزن دارای مقام آسیایی.
 ایشاله کشتی گیر سبک وزن دارای مقام کشوری.

اسامی بهتویی روستای بلوجه

محمدعلی دارای سه پسر بنامهای نقدعلی، فتح علی، میرزاد مراد
 نقدعلی دارای سه پسر بنامهای عبدالله، یداله، شکراله دختر بنامهای جیران، سیران،
 محبوبه، ناهید، فریده.
 عبدالله فرزند نقدعلی دارای چهار پسر بنامهای غریدون، فرهاد، فریرز، فرداد
 دخترها بنامهای شریفه، فرح ناز، فرح نوش
 یداله فرزند نقدعلی دارای یک پسر بنام یزدان دخترها بنامهای الاهه، الهام، پریرسا،
 شادی، ندا.
 شکراله فرزند نقدعلی سه پسر بنامهای ابراهیم، اسماعیل، سامان دخترها بنامهای
 ویدا، لیدا.
 فتح اله فرزند محمد علی دارای دو پسر بنامهای رحیم، کریم.

محمد میرزا فرزند محمد علی سه پسر بنامهای محمد، احمد، صید علی.
 محمد فرزند محمد میرزا دارای چهار پسر بنامهای هاشم، ناصر، رستم، حاتم
 دخترها بنامهای شرافت، شوکت، نصرت، فرصت، خانم
 صید علی فرزند محمد میرزا دارای دو پسر بنامهای قاسم، کاظم دختر بنام خورشید.
 احمد فرزند محمد میرزا دارای یک دختر بنام زهرا.
 رحیم فرزند فتح اله دارای سه پسر بنامهای احمد، محمد، بیژن دختر بنام عینا.
 کریم فرزند فتح اله دارای دو دختر بنامهای بانو و عدالت.

اسامی احمدوند روستای چقمااران

شاهمرادخان احمدوند دارای یک پسر بنام میرزاخان
 میرزاخان دارای ۳ پسر بنامهای صید میرزا - علی میرزا - فرج اله
 فرج اله پسر میرزاخان دارای ۳ پسر بنامهای محمودخان - علی بگ - شیر محمد
 علی بگ فرزند فرج اله خان دارای ۲ پسر بنامهای حسین و ابراهیم
 حسین فرزند علی بک دارای ۵ پسر بنامهای سهراب - یونس - صالح - رسول - سلمان
 ابراهیم دارای ۳ پسر بنامهای اسماعیل - ارسلان - اکبر
 صید مراد فرزند میرزا خان دارای ۲ پسر بنامهای شیرخان - شیرزاد
 شیرخان دارای ۳ پسر بنامهای کریم - علی بابا - عزیز
 عزیز فرزند شیرخان دارای ۵ پسر بنامهای حسین - ابراهیم - اسماعیل
 علی میرزا فرزند میرزاخان دارای ۲ پسر بنامهای علی آقا - منصور
 علی آقا دارای - پسر بنامهای علی رضا - علی مراد - عزیز مراد
 علی رضا دارای ۳ پسر بنامهای محمد - عبدالله - یزدان
 علی مراد دارای ۲ پسر بنامهای - غلام - حمید
 منصور فرزند علی میرزا دارای ۲ پسر بنامهای جهانگیر - و جوانمیر
 جهانگیر دارای یک پسر بنام کوچک خان - کلبعلی خان
 کوچک خان فرزند جهانگیرخان دارای یک پسر بنام مرتضی

مرتضی دارای ۴ پسر بنامهای یداله - مصطفی - عزاله - رحمت اله
 یداله فرزند مرتضی فرزند کوچک خان فرزند جهانگیر خان دارای ۲ پسر بنامهای
 یحیی - یونس کلبعلی خان فرزند جهانگیر خان فرزند صید مراد خان دارای یک پسر
 بنام ابراهیم.

عباس خان، فرزند مهدی خان، دارای یک پسر به نام قاسم خان .
 کربلائی قاسم خان، دارای سه پسر به نامهای مهدی، هادی و نورمراد.
 مهدی، فرزند قاسم، دارای سه پسر به نامهای سیروس، کیوان و عرفان.
 نورمراد، فرزند قاسم، دارای دو پسر به نامهای وحید و سعید.
 هادی فرزند قاسم، دارای یک پسر به نام سامان .
 علی خان، فرزند اسماعیل بهتویی ساکن کرمانشاه.
 محمد اسماعیل فرزند علیخان بهتویی ساکن کرمانشاه.
 معصومه، فرزند علی بهتویی ربیع زاده.
 خانم نرجس خاتون، فرزند گل محمد بهتویی.
 جواد، فرزند حسین خان بهتویی.
 احمد، فرزند حاج علی بهتویی.
 محمد خان پیل آرام (بهتویی) دارای یک پسر بنام اسفندیار دختر به نام عشرت.
 علی خان فرزند اسماعیل بهتویی.
 محمد اسماعیل فرزند علی خان.
 معصومه فرزند علی بهتویی ربیع زاده.
 نرجس خاتون فرزند گل محمد بهتویی.
 جواد فرزند حسین خان بهتویی.
 علی خان فرزند شاه پرور بهتویی.
 علی خان فرزند مراد خان بهتویی.
 غلامرضا خان دارای سه پسر بنامهای مهدیخان، رشیدخان، منصورخان.
 رشیدخان دارای دو پسر بنامهای اسماعیل خان، باقرخان.

چون بعضیوں کی دماغی حالتیں دلالت موات پر کرتی ہیں

عظیم دکن شہر عزایت (۱) مری مرتبہ زیارت
مالیت طائفہ (۲) ہندو لکھنؤ (۳) ہندو لکھنؤ

مالیہ و محو عا اناظر میں ہم کھرب میر فرقیع مال ابولہم دنا اس
شہر سے حقو با مہر شرف در؟ لئیہ درتہ مرقوم و زمر فی
منزلہ اس و منہ الر سمول صلیح نخواستہ ہر بار خدایم کہن

ائمه و ائمه جانب که علیه السلام
 کلدی و سینه علیه السلام
 دارم و عظمیوم که مرقد
 مبلغ آنقدر که در چهار فرس آن
 از باب مالک و غیره از
 شش نفر و نه عیال آن
 کوه که در آن
 از باب مالک و غیره از
 شش نفر و نه عیال آن
 کوه که در آن

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

سند شماره: سی و پنج

چون به مضمون آیه وافی هدایه ولا تکموا الشهاده... گواهی شهادت اجرست عظیم و کتمان شهادت عذابست الیم هر کسی هرچه اجابت مالیات طایفه احمدوندی و احجاف به میرزا رفیع خان مأمور مالیه و محمودخان نظامی پیاده که با میرزا رفیع خان بوده است شهادت خود را با مهر شریف در حاشیه ورقه مرقوم... عنداله و عندالرسول ضایع نخواهد شد. به تاریخ دهم شوال ۱۳۴۴

اشهد وباله اینجانب کربلائی عبدالمحمد کلاش ساکن طیه کبود هستم اطلاع دارم و خودم بوده ام که میرزا رفیع خان مبلغ دوازده تومان و چهار قران از بابت مالیات و غیره از شاه نظر گرفته صحیح است. تاریخ فوق

عبدالمحمد

این جانب مراد کدخداباشی ساکن دوطیان هستم اشهداباله در پیش خودم میرزا رفیع خان مبلغ بیست تومان و شش قران از مامه بهتویی والد مرحوم فرهاد گرفت پانزده تومان و شش قران از بابت مالیات و پنج تومان قلمی تاریخ فوق

مرادیک

اشهدوباله اینجانب کربلایی خسرو ساکن مزرعه نظرآباد هستم با حضور محمد علی کلاتر مبلغ چهارده تومان راجع به مالیات و چهارده قران به مأمور داده ام. اشهدوباله اینجانب نریمان کدخدای نفته هستم اطلاع دارم که میرزا رفیع خان چهار تومان از عالیخان بهتویی مالیات گرفته و پنج تومان قلمی صحیح است

نریمان

سند شماره: سی و شش

صورت مالیات بهتویی

هاله کیود پانزده تومان	گلدسفید پسر آقارضا ده تومان	عبداله سالارآباد هفت تومان	بالا دریند باطمان ده تومان
سراب شاحسین صادقخان دوازده تومان	عباس در سوری چهار تومان	مهدیخاندر زرین پنج تومان	نادر در زرین دو تومان
علیمراد مرزبانی پنج تومان	پسر صادقخان هاره دو تومان	خانی در کالیان دو تومان	حورس پرقماس در سراب شاحسین پنج تومان
این هاز قرار تومانی دوهزار عباس گرفته		در کمثر غلام یک تومان	عباس در سوری چهار تومان

صورت مالیات زیر در بند

پسران محمدرضا پنج تومان	علام خدارضا ده تومان	نظروندی محمدرضا رستم سی تومان	گلدسفید پسر هارضا ده هزار تومان
دینوند خود مراد سی و پنج تومان	اله محمد و برادرانش به ضمانت پسر نجفعلی پانزده تومان	امامعلی خانواران چقاماران دوازده تومان	کاکه مراد آقامرادو بابامراد پانزده تومان
یارکه در تپه سبز پنج تومان	علی جان در نرفته دوازده تومان	پسران فتحعلی صفکه فرضعلی وارانی قحکه ده تومان	شهبازوند حطه پسران شهباز سیرفی بک پانزده تومان
جماعت نامدارخان زنکوند یازده تومان	گاو بندها هشت تومان	جماعت کربلانی ده تومان	سلمان حواله امامعلی پسر رمضان پنج تومان
کدخدا امین زنکویی پسر صفر بک سی تومان	خاجوند در نزد کدخدا کل محمد در سورکال سی تومان	پسر قاسم خان و پسر هزیز خان پانزده تومان	برادرزاده کربلانی خداامرادحسن بیست تومان

سند شماره: سی و هفت

صورت مالیات بهتویی گرفته شده از قرار زیر است

حیدر پنج تومان	علی اکبر پنج تومان	محمد ده تومان	حسین ده تومان
شهد علی خان ده تومان	ابراهیم چهار تومان	اسماعیل یک تومان	صفر پنج تومان
محمد پنج تومان	قربان دو تومان	میرزا پنج تومان	علیمراد حسن یک تومان
علیمراد پنج تومان	میرزا دو تومان	مهدیخان دو تومان	اله پنج تومان
کیانی یک تومان	قمکه یک تومان	بابا پانزده تومان	منصور یک تومان
سیف اله دو تومان	اله محمد سه تومان	عبدعلی هفت تومان	سوارانی واران هفت تومان
ابراهیم سه تومان	محمد یک تومان	رضکه ده تومان	نجف دو تومان
بیرکه سه تومان	حجت دو تومان	جهانبخش سه تومان	حجت یک تومان

جانعلی بک نظامی وصول مالیات احمدوند و مقرب الحضرات مراد معموریت دارید این وجه مالیات را پنج روزه وصول نمائید و تومانی دو ریال خدمتانه بردارید. علاوه بر آن صورتحساب هرچه محمد رفیع خان گرفته روی صورت دریافتی آن مبلغ را کسر نمائید. بقیه را بدون عذر واریز نمائید.

مهر علی سرتیپی احمدوند

سند شماره: سی و هشت

صورت رعایای احشام بده متفرقه احمدوند بهتویی از این قرار است

شاه سرار	صفیار	نامدار	خدایراد
پانزده تومان	پانزده تومان	پنج تومان	پنج تومان
عبدالرضا	خدارضا	غلامعلی	حسین
سه تومان	پنج تومان	سه تومان	پنج تومان
شیرعلی	باقردر کمشور	غلامعلی کمشور	کرم در مرزبانی
پنج تومان	دو تومان	یک تومان	پنج تومان
محمدیار	محمدعلی	حبیب قیطاسی	صادقخان در سراب
دو تومان	سه تومان	ده تومان	ده تومان
شاه مراد	اسداله	عبداله	خیراله
سه تومان	پنج تومان	چهار تومان	سه تومان
عباس	حیدرخان	باباخان	لطفاله
دو تومان	دو تومان	پنج تومان	یک تومان
صیدمراد	لطفعلی	فتحعلی	علیمراد
پنج تومان	سه تومان	دو تومان	دو تومان
کربلانی کهزاد	چراغعلی	حسین	سارو
پنج تومان	پنج تومان	یک تومان	یک تومان
حیدرعلی	پیرمراد	صادقخان	پسر شهباز
دو تومان	دو تومان	پنج تومان	دو تومان
خدایار	آقایابا	سلیمان	نورعلی
پنج تومان	دو تومان	دو تومان	سه تومان

صورت خانواران برناج

محمدعلی کد خدا	حیدر	شریف	مهدیخان
کاظم	پنج تومان	سه تومان	سه تومان
سه تومان	عظیم	خانی	آقا
خانه	دو تومان	سه تومان	فهرمان
یک تومان	محمدولی	نیاز	دو تومان
طلکک	سه تومان	سه تومان	
بیست دو تومان	عزیز	بابا پیره	
	دو تومان	پانزده قرآن	

[illegible]

موتِ صالحاتِ دنیا کے بہتر مکان

۱- در صورتی که

امیر

جیسا کہ اس کی تصویر کے ساتھ ہے۔

نومر حنا - محمد رفیع خان داس

100

2015

100

15

1944

Journal of Management Education 30(6)p. 789-804

سند شماره: سی و نه

صورت بنیچه در ۱۳۴۱ مطابق هذا سنه مراد باتفاق نظامی از طایفه بهتویی
گرفته از قرار ذیل است

محمدخان و باباساکن خورنه چهل و هشت تومان	کرم و صادق ساکن خورنه بیست و پنج تومان پنج قران	قلی و علی ساکن خورنه بیست و سه تومان
عابد ساکن خورنه دوازده تومان	رمضان ساکن چقاکیود ده تومان	حسین ساکن چقاکیود دوازده تومان
محمدولی ساکن چقاکیود دوازده تومان	علی رضا با برادرزاده هایش ساکن چقاکیود پانزده تومان	حسن ساکن چقاکیود دوازده تومان
علی آقا ساکن چقاکیود ده تومان	خسرو نظرآبادی با فامیلش نوزده تومان پنج قران	ابراهیم ساکن کرباجی چهار تومان
باقر ساکن کرچقا چهار تومان پنج قران	بابامراد ساکن کره چقا پانزده تومان	نجف ساکن کاکیه پانزده تومان
قربان ساکن کالیه با برادرش سه تومان	پسر رستم ساکن کاکیه سه تومان	موسی ساکن عمله کوچک سه تومان پنج قران
کیانی ساکن عمله بیست و پنج قران	صغیرهای رستم ساکن باقرآباد دو تومان	بیرعلی ساکن جعفرآباد سه تومان
میرزا ساکن جعفرآباد پانزده تومان	پسر علی میرزا سراوله پانزده تومان	حیدر و صفر ساکن اکبرآباد سه تومان
علی خان ساکن نطفه سه تومان	ابواب جمع مراد و مامه ساکن دوطیان بیست و شش تومان	عبدعلی و ارانی ساکن گراوند چهار تومان
رضکه ساکن گراوند سه تومان	پنج خانوار در باتمان بیست تومان	یک خانه در حاجبی شور سه تومان پنج قران
نورعلی ساکن بیدار سه تومان و پنج قران	شهباز ساکن آهنگرانی پانزده قران	حسن ساکن معین آباد باقرخان با فامیلش بیست تومان
پسران نامدار ساکن کوره دره هشت تومان	جعفر و نجف خان در سرچم بیست تومان	نورعلی ساکن قرویس با برادرزاده هایش بیست و پنج تومان

غلام ساکن چغا کبود پنج تومان	چهار خانواده در کرکان سی تومان	پسرهای چراغعلی ساکن چشمه آلوچه پنج تومان
حبيب ساکن صخانی یک تومان	یک نفر جراح در کنوسه یک تومان	یک خانوار در کلین چهار تومان
سه خانوار در چوینه و شاورس آباد هشت تومان	ابواب جمع رستم پامامه خان حطه ساکن قلاویصه وند سی و هشت تومان	ابواب جمع احمدخان ساکن فلا پانزده تومان پنجاه قران
آقاخان در سماق از چهار خانوار جهت خودش گرفت بیست تومان	آقاخان در فروژنک از خداد گرفته بیست تومان	سلیمان ساکن احمدوند نصیر سلطان گرفته پنج تومان
امامعلی در احمدوند پانزده تومان	از امامعلی ساکن در داروند نصیر سلطان گرفته پنج تومان	نصیر سلطان از چهار خانواد در برناج گرفته هشت تومان
دو خانوار در سرخه لیژه پنج تومان	پسر علی حسین در مزد آباد سه تومان پنج قران	مامه خان ساکن خورنه چهار ده قران
صورت مالیات حضرات بهتویی کرکان که قوم محمد رفیع خان گرفته است		
پسر علی اکبر در زرین چقا پانزده تومان		

عبدعلی، میرزاعلی، زرعلی، صادق خان، امینی، منصور جمعاً حواله به تومان مالیات پرداخته اند تحویل جناب محمد رفیع خان داده شده مشارالیه خلاف ندارد.

مسور سے خزانہ دارانِ مالیات کا یہ کہنا ہے کہ:

حسن دین محمد
جواد و ولد
علی رضا و ولد
محمد علی و ولد

۵۰-
لریخ کنیز المیرا
صفا
نامدار
۷۲۱ ر
اسرار

صورتی از آن مجسمه را که در دهان دهان کافک

۱- صیدالانوار
 کتابت و تصحیف
 ۲- مکرم الرحمن
 دو کتب از دانش
 ۳- تاج
 تالیف و تصحیف
 ۴- بسمه تعالی
 کتابت و تصحیف

صورتِ خُزرا، اے ہر ایک ارضیہ باطنی

[illegible]

عبدالکریم خان

میرزا محمد قزوینی
میرزا محمد قزوینی

صورت اخلاقیہ و باطنیہ

امان برادرش
عمر
م
م
م
م

مجلس

۱۰۰۰
 ۹۰۰
 ۸۰۰
 ۷۰۰
 ۶۰۰
 ۵۰۰
 ۴۰۰
 ۳۰۰
 ۲۰۰
 ۱۰۰
 ۰

[illegible]

کتابخانه عمومی و تخصصی

فوائد وادوات
در معادن و نبات
فک و دند و علی
کتاب و صفت

100

حضر دله مسعودی
عالم کرامت و کرامت
طیغ عالم و طریقت
محدث انوار معنی و نوران ملک و مدینه و قریه

۱۱۹۹

درگاه ارباب بزرگواران
رجحان
درگاه ارباب بزرگواران
رجحان

چندین سال در آن مدرسه که از علم کلام در ده

71

سند شماره: چهل

صورت خانواران مالیات بده دهکده سماق از این قرار است

حسین ولد محمدحسن پنج تومان	جواد ولد دوسته پانزده تومان	غلامعلی ولد چراغ هفت تومان
غلام ولد ذوالفقار سه تومان پنج قرار	شیرعلی ولد محمدعلی هفت تومان	شهواری ده تومان
خانی یار دو تومان	نامدار چهار تومان	صفیاری پانزده تومان
نورعلی ساکن مزرعه بیار دو تومان		

صورت خانواران نیجه بزرگ دهکده یاراحمدخان کشکی

علی کرم ولد شکراله سه تومان	شهباز ولد منصور سه تومان	حیدر ولد آقاابراهم ساکن دهکده بیار ده تومان
پسران علی کرم ساکن دهکده شیروانه ده تومان	رستم پسر بیرک ساکنی مزرعه بیار سه تومان	پاشا پسر علی بکر ساکن مزرعه شیروانه بیست و هشت تومان

صورت خانوار احشام بدهی مزرعه باطمان

مراد خان ولد غلام پنج تومان	مراد ولد عادل یک تومان	عبداله ولد عزیز پنج تومان
مراد ولد صیدعلی هشت تومان	رستم ولد کاکه علی هشت تومان	پسر مراد ساکن مزرعه قرقاچ ده تومان
عبداله ولد مهرعلی هشت تومان	نامدار ساکن حاجی شور پنج تومان	کربلانی کودز ساکن مزرعه قره قاج دو تومان

صورت احشام بدهی چمچال

خانی پنج تومان	کاظم پنج تومان	آقاخان بابادرش ده تومان
شریف ده تومان	مهدیخان ده تومان	عظیم پنج تومان
اسد ساکن مزرعه کالیان پنج تومان	نیاز ساکن شیروانه چمچال پنج تومان	محمودولی ساکن ظلم آباد چمچال ده تومان
نادر ساکن زرین پسر مشهدی علی مظفر چهار تومان	محمدیار ساکن مزرعه سورنی ده تومان	فتح اله ساکن مزرعه کالیان پنج تومان
صادق خان ساکن مزرعه کالیان چهار تومان	خیراله ساکن مزرعه کالیان دو تومان	عبداله ساکن مزرعه کالیان پنج تومان
		شاه کرم ساکن مزرعه زرین بیست و پنج قران

صورت خانوار احشام بدهی مزرعه طوربه زیرکشکی

فتک ولد غلامعلی ده تومان	محمدعلی ولد رضاعلی ده تومان	خداداد ولد عزیز ده تومان
	مصطفی ولد مهرعلی پنج تومان	محمود ولد صیدکه ده تومان

صورت احشام بدهی حسین آباد کردستان کدخدا حسین خان پیوست نوشته شده است

جعفر و نحف ساکن مزرع سرچم	دردهکده سرچم مرادعلی بابادرانش	حسن ولد فیض اله، علی کرم و محمد ولد شکراله، لطف اله ولد اسماعیل هر سه نفر جمماً بیست و پنج تومان
پانزده تومان	سی تومان	
زرعلی ساکن مزرعه کرکان پنج تومان	صادق ساکن مزرعه کرکان ده تومان	میرزاعلی ساکن مزرعه کرکان یک تومان
حسین پسران نامدارخان ساکن مزرعه کوره دره ده تومان	کرم ساکن مزرعه مرزبانی چهار تومان	عبدعلی ساکن مزرعه کرکان پنج تومان

انکہ منواریہ نقوش میں ہر کار ایک
میں ایک ایک ہر کار معلوم ہوتا ہے

صورات اعمام

صفا
صفا
صفا

محمد حسن علی

روزنامه "روزگار" - روزنامه "روزگار"

مجلس علمیه

تبرکات حضرت سید محمد باقر و آقا محمد

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

توقف مدتی در کنگر محمد در سورجان محمد

جہالتِ عمانی بولے اسے کلمہ

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

7. 10. 1950

سند شماره: چهل و یک

صورت احشام خانوار بهتویی

امین سی تومان	جماعت دنیونداز مراد سی و سه تومان	محمد سلم بیست تومان
احمدخان پسرها رضاصفاوندی سی تومان	علی آقا بیست چهارتومان	کدخدای رستم محمدخان حطه‌ای نظروندی سی تومان
جماعت کربلانی به ضمانت خدامراد ده تومان	کربلانی حبیب پسران نامدار علی اکبر پانزده تومان	پسران قاسم خان ده تومان
برادران خدامراد بیست تومان	اله محمد بر ضمانت پسر نجفعلی با برادرزاده هاشم ملک محمد پانزده تومان	یارکه در تپه سنبر سه تومان
علی خان در هارون‌وند دوازده تومان	سبزعلی یک حطه پسران شهباز دوازده تومان	هاشم بیست تومان
خاجوند پسر ممه‌خان برادرزاده‌های محمد آقا جان در سورکال بیست تومان	بکر آباد نزد کدخدای محمد در سورکانی محمد پسر نجف بیست تومان	در رزین هاشم دوازده تومان
صورت خانواران چقاماران دوازده تومان	کاکه مراد بابامردا دویسر خسرو پانزده تومان	غلام ولدخدارضا دو تومان
پسر محمد رضا سه تومان	عبداله پسر دوست مراد سه تومان	در تله کبود جماعت پسران خان آقا سه تومان
کریم میرزا در مرزبانی ده تومان	در سراب شاحسین محمدخان آقا خان سی تومان	صادق خان ولد پیرکه در سراب ده تومان
در سراب حورس پرطهماسب پنج تومان	در سراب برار خاص ولد طهماسب هفت تومان	در زرین مهدیخان ولد میرکه سه تومان
در زرین نادر پسر مهدیخان مظفر پنج تومان	در زرین کریم و اکبر پسران شاهمراد بیست تومان	در تپه روته علیمراد پسر صادقخان هاره سه تومان
جماعت سلمان رسول امامعلی در کاربند طاق بوستان هستند		

در سماع صفاپاز و شاه مراد پسر کشته و زخم دار و غارت شده هستند به نزد اقبال شکر رفته برارواح مرحوم انتظام و پدرم قسم است به بنده هم دخلی ندارد دنیاری توقع ندارم.

سند شماره: چهل و دو

صورت اسامی مالیات دهندگان طایفه احمدوند بهتویی

حسن شش تومان و دو قران	کدخداحسین شش تومان و هفت قران	رمضان شش تومان و هشت قران
علی اکبر شش تومان و چهار قران	محمدبرادر علی آقا شش تومان و هفت قران	مارانی لعل آباد دو تومان
محمودلی چهار تومان و هفت قران	کربلانی حبیب دوازده تومان و چهار قران	فتح اله کهریزی سه تومان و دو قران
شاه نظر دو تومان	حیدرخان شصت و چهار تومان	کدخداحمد ده تومان
آقا بابا هشت تومان	پسر رضا هشت تومان	باباکورجقانی شصت تومان و چهار قران
محمدعلی چهار تومان	خداداد بیست و پنج قران	صفر و حیدر شصت تومان و دو قران
کدخداحمد دوپانی ده تومان	میرزاعلی چهارخانواد درمارابو و کرکان ده تومان	مراد علی قروسی شصت تومان و دو قران
خیراله دوازده تومان	حیدر، رستم، پاشا بیست دو تومان	مرادخان باتمان شش تومان
قاسم عبدالله باتمان شش تومان	رستم باتمان پانزده قران	چراغ مرادعلی چهار تومان
مصطفی خان دوراجی هشت تومان	نعمت اله بکه هشت تومان	مراد کسان بکه پانزده قران
امیر علی تحکه پانزده قران	اله مراد هفت تومان	علی میرزا هشت تومان
آقا بابا چهار تومان و هشت قران	عزیز یک تومان	سورنی شهبازنوخاص دو تومان
فرهاد خدامراد شش تومان	قلی شش تومان	مرادعلی بیست و پنج قران
قمر پانزده قران	شهباز دولت سیزده قران	حسین مارانی سی و پنج قران
ماهی خان دوازده قران	علی خان پنزده قران	

سند شماره: چهل و سه

صورت مالیات احشام بهتویی

کبلی و کاظم ساکن خودنه	علی قلی ساکنه خورنه	کرم صاده ساکن خورنه
پانزده تومان	بیست و سه تومان	پانزده تومان
رمضان ساکنی چقاکیود	مهدی خان ساکن خورنه	محمدخان ساکن خورنه
ده تومان	دو تومان	دو تومان
علی رضا بابا در زاده هایش ساکن چقاکیود	محمدولی ساکن چقاکیود	حسینی ساکن چقاکیود
ده تومان	دوازده تومان	پانزده تومان
ابراهیم ساکن کرباجی	ورنه علی آقا ساکن چقاکیود	حسین ساکن چقاکیود
چهار تومان	دوازده تومان	دوازده تومان
بابا مراد ساکن کره چقا	باقر ساکن کره چقا	خسرو نظر آبادی با قامیش
پنج تومان	پانزده تومان	بیست تومان
قربان میرزا ساکن کاکه	نجف ساکن کاکه	کیانی ساکن حمله
هشت تومان	دو تومان	سه تومان
صغیرهای اسد ساکن باقرآباد	موسی ساکن حمله کوچک	پسر رستم ساکن کاکه
دو تومان	هفت تومان	سه تومان
پسر علی میرزا ساکن سراوله	مراد ساکن جعفرآباد	بیر علی ساکن جعفرآباد
پنج تومان	پانزده تومان	سه تومان
غلام ساکن بی ابر	علی خان ساکن نقطه	حیدر و صفر ساکن ملک تپه
هشت تومان	دوازده تومان	هشت تومان
سلیمان ساکن احمدوند	رضا که ساکن گراوند	هید علی دارانی ساکن ملک تپه
ده تومان	سه تومان	سه تومان
پسر علی حسین ساکن مرادآباد	منصور ساکن سرخه لژه	علی مراد ساکن سرخه لژه
سه تومان پنج قران	دو تومان	پنج تومان
پسر فزلملی در چقا مراد	ابراهیم ساکن مصرخان	شرف خان ساکن یآوری
دو تومان	چهار تومان	سه تومان
آقا ساکن لعل آباد	علیراد ساکن کابندی	علیراد ولد حسین در ملک تپه
ده تومان	دو تومان	سه تومان
	مهدی خان در بکرآباد	اله محمد
	سه تومان	سه تومان

آقای ویس علی خان نظامی و مقرب الحضرات قلی خان و مرادخان معموریت دارید پنج روز این وجه حواله شده گرفته که تحویل اداره مالیه بشود هرگاه هر کدام کوتاهی داشتند اطلاع داده نظامی فرستاده شود حسب العمر اقدام نمایید و حقوق از قرار تومانی دو قرآن بگیرید. مسامحه نکنید. شهریور ۱۳۲۲

امضاء سالار سلطان

درت صاحب خاندان بختیاری

حسین دلاور محمدی جوان ولد حسن علی بن علی دلاور

خدا مراد ولد ذوالفقار یزدانی ولد محمد علی دلاور

منشیان خان یار نام دار سفید

درت خاندان زینتی خاندان

عبدالله محمدی بختیاری صاحب مهاباد قاسم
محمدی محمدی بختیاری از قندهار

نشان ده ولد منصور

در نیجه بزرگ محمد آقا یار
مولود خان ولد علی در باطلان
میرزا علی دلاور

میرزا خان پسر نوری در شیروانی
عبدالله ولد محمدی مولود ولد سید علی
در باطلان

در حسین آقا حسین ولد فضل الله
محمدی بختیاری در کاکه

عبدالله ولد سید علی در کاکه
محمدی بختیاری در کاکه

سند شماره: چهل و چهار

صورت حساب خانوران بهتویی در سماق زرین چقا

حسین ولد محمد حسن	جوان ولد دوسته	غلام علی ولد چراغ
خدا مراد ولد ذوالفقار	شیر علی ولد محمد علی	شاهموار
خان یار	نامدار	سفیار
صورت خانواران زرین چقابهتویی	علی کرم ولد شکراله	برار خاص
ظهرباب	مہتاب	فتاح
شریف	محمد حسین	از قلمه رضا
شهباز ولد منصور	در نتیجه برزی	مراد خان ولد غلام در باطمان
ویس مراد ولد شاکرم	امامعلی ولد مهدیخان	حیدر آقا برار
مراد خان مهدی	دهکده میرزا	مرادخان پسر نوروز علی در شیروانه
عبداله ولد محمدعلی	در باطمان	حیدر با چهار خانواده در حسین آباد
عبداله ولد محمدعلی در باطمان	مراد علی ولد سیدعلی	حسین ولد فیض اله
منصور و عباس پسر عزیز در کوئی	رستم ولد کاکه علی در باطمان	محمد پسر شکراله
لطف اله ولد اسماعیل		

سند شماره: چهل و پنج

صورت خانواران بهتویی در باطمان و بیار و شیروانه

چراغ سه تومان	مرادعلی هشت تومان	رستم هشت تومان
مرادخان یک تومان	عبداله هشت تومان	نوخاص سه تومان
شهباز یک تومان	نوخاص پنج تومان	فرهاد هشت تومان
مرادخان پانزده تومان	خدامراد سه تومان	بکمراد دو تومان
رستم هشت تومان	حیدرخان پانزده تومان	خیراله سه تومان
محمد میرزا دو تومان	احمدعلی کرم پنج تومان	پاشاه چهار تومان
امین برادر رستم دو تومان	ایفا نامدار بابت جیب دو تومان	نامدار در حاجی شور پنج تومان
	قاسم چهار تومان	نامدار دو تومان

آقای جانعلی بک نظامی مأمور وصول مالیات احمدوند و اسماعیل خان به موجب این صورت دو روز این وجه را وصول و تحویل به اداره محترم مالیات پرداخته بروی صورتی که محمد رفیع خان از رعایای فوق گرفته است در دست شما است کسر کنید.

شدیدن وصول نمائید و تومانی دوقران حقوق خدمتانه بگرید

مهر علی سرتیپی احمدوند

سند شماره: چهل و شش

صورت رعایای احشام قیطاسوندی گلد سفید بهتویی احمدوندا

مرادعلی دو تومان	کرم خان پنج تومان	مرادخان سه تومان
پسران فیضه هشت تومان	باقر خدارضا سه تومان	حاجی روندی دو تومان
کاکه اولد یک تومان	خداداد هشت تومان	باباخان پنج تومان
نورعلی یک تومان	عباس یک تومان	شمس یک تومان

خانوارهای احمدوند بهتویی که در برناح هستند

آقا سه تومان	شریف سه تومان	مهدی خان پنج تومان
کاظم پنج تومان	خانم سه تومان	خانه دو تومان
نیازعلی یک تومان	محمد ولی سه تومان	عظیم پنج تومان

کدخدا احمدخان ولد مرحوم کدخدا رضا این وجه بالصویه جمع نموده است وصول کنید به اداره محترم مالیه به پردازید.

فرخ صمصام احمدوند
آقاخان اعتمادی بهتویی

سند شماره: چهل و هفت

سیاهه خانواران بهتویی در کرطویج

حیدرخان	باباخان	صیدمراد
دوتومان	دوتومان	دوتومان
اله مراد	حیدرعلی	نجفعلی
سه تومان	سه تومان	سه تومان
اسداله والدامان اله	فتح اله	لطف اله
دو تومان	پنج تومان	سه تومان
عبداله	خیراله	مرادعلی
پنج تومان	دو تومن	بیست و پنج تومان
پسران علی کرم	خاتون ولد فیض چقالوند	در قره قاچ حیدرعلی پسر صفرعلی
دو تومان	دو تومان	دو تومان
پسر میرزا	در چوینه کوهزاد پسر مراد	در شاریس آباد نقدعلی پسر حسین
دوتومان	سه تومان	دوتومان
حواس در رازیان	حاجی شورنامدار	حبیب ولد قیطاس
یک تومان	دوتومان	دوتومان
در زرین کریم	مهدیخان	در سماق شاه سوار
پنج تومان	پنج تومان	دو تومان
در سماق صفیار	در سماق نامدار	در سماق خانی
دو تومان	دو تومان	دو تومان
در موچاخان شاه جوان پسر دوسته	صورت زیر دربند	گله احمدخان
دوتومان	سی تومان	سی تومان
محمدخان رستم	طماس کلانتر دینوند	کربلانی با جماعت کربلانی
چهل تومان	سی و پنج تومان	سی تومان
در رازیان محمدعلی	خانوار نظرآباد خسروحبیب	امین
هفت تومان	بیست و پنج تومان	سی تومان
علی خان هارونوند	پسر علی بیک	جماعت وارانیه محله
پانزده تومان	پنج تومان	دو تومان
علی آقا ولد غلی جان	پسر محمد رضا کهریزی در شاهینی	غلام ولد خدارضا
سی تومان	پنج تومان	پانزده تومان
سلمان پسر رمضان	امامعلی	یارکه در باقرآباد
سه تومان و پنج قران	شش تومان	سه تومان
پسران امیدعلی	صادق	
پانزده تومان	سه تومان	

سند شماره: چهل و هشت

صورت مالیات طایفه بهتویی از این قرار است

علی اکبر	محمد	حسین	حسن
پنج تومان	دو تومان	دو تومان	چهار تومان
محمدولی	حیدر	اکبر	بهمن
ده تومان	پنج تومان	سه تومان	دو تومان
ططکه	جعفر	آقا	نورخدا
دو تومان	پنج تومان	ده تومان	دو تومان
میرزا	علیراد	ملا علی خان	ابراهیم
پنج تومان	یک تومان	پنج تومان	پنج تومان
مهدیخان	فتکه	محمد	قربان
دو تومان	پنج تومان	پنج تومان	دو تومان
قمکه	علیراد	نصور	میرزا
یک تومان	پنج تومان	یک تومان	دو تومان
اله محمد	عبدعلی	وارانی	کیانی
چهار تومان	هشت تومان	هفت تومان	یک تومان
محمدده	پسر مهدیخان	رضکه	سلیم
یک تومان	دو تومان	ده تومان	یک تومان
سیرک	فتحعلی	جهانبخش	حجت
سه تومان	چهار تومان	سه تومان	سه تومان
حاجی مراد	حقمراد	بابا مراد	حجت
پنج تومان	پنج تومان	پنج تومان	دو تومان
کاظم	احمد	علی حسین	قلی
دو تومان	سه تومان	دو تومان	۵ تومان
خسرو	داراب	محمد حسین	پسر بکمراد
دو تومان	پنج تومان	ده تومان	چهار تومان
بهمن	جهانبخش	رشید	حبیب
دو تومان	دو تومان	سه تومان	دو تومان
محمدخان	شاهینه	اله مراد ولد بابا مراد در تله کبود	عزیز
دو تومان	پنج تومان	پنج تومان	دو تومان
احمد	ملک	میرزا مراد و احمد مراد	بهرام روغن
سه تومان	دو تومان	شش من روغن	چهار من
عباس	علی جان	سلیمان	کرم
سه تومان	هشت تومان	ده تومان	دو تومان
صاوه	محمد	علی صکر	جعفر
پنج تومان	یک تومان	پنج تومان	سی تومان
			شمس
			یک تومان

مقرب الحضرتان رشیدخان و مراد درویش (معموریت) دارین بروی سیاهه بدون قبول هیچ عذری مالیات طایفه مزبور را هرچه با عجله وصول و تحویل نمایند که به اداره محترم مالیه پرداخته شود البته البته حبیب امر قوم معمول دارید.

مهر علی سرتیپی احمدوند

سند شماره: چهل و نه

صورت مالیات طایفه بهتویی ابواب جمیع اسماعیل خان از این قرار است

فرهاد پنج تومان	عبداله هفت تومان	مراد علی هفت تومان	رستم هفت تومان
صوفی شهباز یک تومان	بکه دو تومان	خدایمیراد سه تومان	نوخاخص هفت تومان
حیدر و حسین پانزده تومان	قاسم چهار تومان	امین دو تومان	مرادخان یک تومان
میرزا علی در کرکان سه تومان	ورثه رستم پنج تومان	محمد و برادرش پانزده تومان	نامدار پنج تومان
علی محمد پانزده تومان	امین پنج تومان	زرعلی پنج تومان	صادق خان پنج تومان
کمره دو تومان	ورثه رستم پنج تومان	محمد و برادرانش پانزده تومان	محمد علی پانزده تومان
نوخاخص دو تومان	پاشا چهار تومان	عبدعلی سه تومان	کمر خان دو تومان
		سیف علی در قلعه سه تومان	چراغ دو تومان

مقرب الحضرتان اسماعیل خان قدیم خان به موجب این ورقه پنج روزه بدون هیچ عذر این بدهی را وصول کند به اداره محترم مالیه بپردازید از اجابت عذر آورد شماها مسئول هستید و از هر تومان دو هزار خدمتانه بردارید و عذر از احدی قبول ننمائید.

مهر علی سرتیپی احمدوند

سند شماره: پنجاه

صورت مالیات طایفه بهتویی از قرار قلمدار دریافت شد

محمد ده تومان	مشهدی حسین چهار تومان	حسین ده تومان	علی اکبر پنج تومان
رمضان هشت تومان	محمودلی ده تومان	نورخدا ده تومان	اکبر سه تومان
حیدر دوازده تومان	آقا ده تومان	صفر پنج تومان	اسماعیل دو تومان
ابراهیم ده تومان	پسران مشهدعلی خان پنج تومان	علیمراد یک تومان	میرزا پنج تومان
قربان دو تومان	محمد پنج تومان	محکمه پنج تومان	مهدیخان دو تومان
میرزا دو تومان	نصور یک تومان	علیمراد پنج تومان	قمکه یک تومان
کیانی یک تومان	وارانی هفت تومان	علیقلی هفت تومان	اله محمد یک تومان
ابراهیم ولد قاسم پنج تومان	حجت ولد عزیز سه تومان	فتحعلی پنج تومان	ببرک سه تومان
حجت ولد کریم خان دو تومان	بابامراد پنج تومان	حقمراد پنج تومان	حاجی مراد پنج تومان
قلی ده تومان	علی حسین دو تومان	کلیم سه تومان	زرکه ولد محمدرضا دو تومان
پسر میرزا محمد دو تومان			

صورت تمام طایفه راه فرارند و در میان کوفه هم

عجیبی	مهدی بی سرعانی	ساده
صفت	صفت	صفت

لغزش	عجیبی و در میان	عده مع
صفت	صفت	صفت

در رودخانه	در جاذب آب
لغزش	صفت
صفت	صفت
صفت	صفت



سند شماره: پنجاه و یک

صورت احشام یاره میروند و رعایای نزد صمصام

علی جان	مهدیخان پسر علی بک	شاوکه	لنکه
پانزده تومان	پنج تومان	یک تومان	دو تومان
علی جان ولد رمضان	غلامعلی	در سروان لنکه	چشمه بایی
دو تومان	دو تومان	پنج تومان	پنج تومان
در چراغ آباد خسرو	نیرکه	عبدالعلی	
بیست و پنج تومان	بیست و پنج تومان	پنج تومان	

از قرار قلمراد خانواران احشام بده معرفی سنواتی صحیح است.

سند شماره: پنجاه و دو

صورت خانواران یاره میروند ساکن ذرین از قرار ذیل است

کاظم بک ولد هواس، حیدر ولد الماس، نامدار ولد داراب، محمد ولد کاظم
 علی بک ولد علیجان، ولد کجر، نیاز ولد کسان، کریم ولد الماس، کرم ولد احمد
 غلکه ولد احمد، صفرخان ولد ریش سفید، محمدتقی ولد ریش سفید، میرزاخان ولد محمدخان
 فیض اله ولد عزیز، نعمت ولد عبده، صید جعفر ولد ولی خان، حسین ولد ولی خان
 ناصر ولد آراز خان، جهانگیر ولد آراز خان، محمد ولد رضاخان
 حسن ولد محمدخان، شیخ علی ولد نوره، کرم بک ولد هواس، قربان ولد هواس، پرار ناز ولد حسین

صورت مالیات خانواران جانی خانی

چغامرزا، ببرکه ولد کرم، شیرعلی جعفرآباد، علیمراد، در جعفرآباد، عزیز در جعفرآباد، مهدیخان در جعفرآباد
 غلام هم ایفا، عباس ایطاً، مرادعلی در سماق، قلی در تپه افشار، نعمت اله در طکیه
 محمدیار ایضاً، کاکه ایضاً، همه در الضاً، محمدعلی ایضاً، غلامعلی ایضاً، ابراهیم کدخدای داروند
 کبلملی ایضاً، فطه ایضاً، پسرخانی ایضاً - مراد علی ایضاً

سند شماره: پنجاه و سه

صورت خانوار ایل یاره میروند ساکن دروه از این قرار است

کاظم بک ولد هواس پنج تومان	حیدر ولد الماس چهار تومان	نامدار ولد داراب یک تومان	محمد ولد کاظم سه تومان
علی بک ولد داراب دو تومان	علیخان ولد کجر سه تومان	نیاز ولد کسان یک تومان	کرم ولد احمد سه تومان
خلکه ولد احمد چهار تومان	جعفرخان ولد ریش سفید ده تومان	محمدتقی ولد ریش سفید دو تومان	میرادخان ولد محمدخان پانزده تومان
فیض اله ولد عزیز یک تومان	نعمت ولد عبده یک تومان	صید جعفر ولد خانی پانزده تومان	موسی ولد ولی خان پانزده تومان
ناصر ولد آزاد خان پنج تومان	جهانگیر ولد آزادخان دو تومان	محمد ولد رضاخان دو تومان	زکی ولد محمدخان پانزده تومان
زکی ولد محمدخان پانزده تومان	شیخعلی ولد نوره پنج تومان	کرم ولد هواس چهار تومان	برائاز ولد عیسی دو تومان

مقرب الحضرات قلی خان و مردادخان روی صورت مالیات فوق بدون عذری با تومانی
دو قران خدمتانه بگیریید و عذر از احدی قبول ننمائید.

مهر علی سرتیپی احمدوند

سند شماره: پنجاه و چهار

صورت بدهی مالیات یارمیروند از قرار فوق

علی جان دو تومان	علی داد سه تومان	نادر دو تومان	مهدی خان پنج تومان
لطفعلی پنج تومان	شاوکه یک تومان	علی یک سه تومان	بابا پیره پنج تومان
مطیع پانزده تومان	آقا بابا پنج تومان	میرزا علی یک تومان	شهناز پانزده تومان
علی کرم یک تومان	کمال یک تومان	خدایرام دو تومان	میرزا پنج تومان
اکبر پنج تومان	پسر حسن سه تومان	بر اخاص سه تومان	خداداد سه تومان
علی جان سه تومان	ممه سه تومان	عکه دو تومان	علی داد دو تومان
عبدالقادر پنج تومان	عبدالملی سه تومان	بر اتملی یک تومان	بکملی سه تومان
منک چهار تومان	علی بخش نه تومان	نادر دو تومان	هواسملی هشت تومان
محمدخان دو تومان	مراد علی پنج تومان	شیرخان سه تومان	حاجه سه تومان
آقامراد هفت تومان	پسرکاکه مراد هفت تومان	علی عسگر یک تومان	عیدخان یک تومان
احمد یک تومان	جوانمیر دو تومان	غلام پنج تومان	سهراب سه تومان
قربان یک تومان	بابا علی نه تومان	شیرعلی ده تومان	اله مراد هفت تومان
محمدخان سه تومان			

مقرب المحضر کربلانی عبدالله به موجب این ورقه وجه مالیات را به پنج روز وصول
نمائید و تومانی دو قران خدمتانه بگیریید بدون عذر

مهر علی سرتیپی احمدوند

سند شماره: پنجاه و هفت

صورت مالیات بدهی طایفه جانی خانی از این قرار است تاریخ پانزدهم صفر ۱۳۴۳

فتح‌اله جبارآباد سه تومان	نورکه دو تومان	حسن سه تومان	پسرهای شریف سه تومان
حاجی علی و کرملی پانزده تومان	منصور و امیرعلی دو تومان	حاجی صوفی دوازده تومان	یادگار سه تومان
شهواری سه تومان	اله یار سه تومان	طاهره پنج تومان	آقا بابا دو تومان
ولی بابا دو تومان	مهدیخان دو تومان	شیرعلی پنج تومان	علی میرزا دو تومان
عزیز سه تومان	مراد علی یک تومان	نعمت‌اله ده تومان	مرادعلی و چراغلی چهار تومان
فتاح دو تومان	کلیعلی دو تومان	امیدعلی پنج تومان	ابراهیم ده تومان
ولی پسرخانعلی دو تومان	عبداله دو تومان	عباس دو تومان	محمدناصر پنج تومان
پاشاه پسر عالی پنج تومان	غلام علی جانی خانی یک تومان	عبداله پنج تومان	احمد دو تومان
ملا محمد پنج تومان	شیرکه برادر تیمز پنج تومان	رمضان دو تومان	پیرکه ده تومان
امامعلی پنج تومان			

سند شماره: پنجاه و شش

صورت احشام جانی خانی در زرداب چمچمال

عبداله دوازده تومان	کجلی دو تومان	ابراهیم ده تومان
شیرعلی پانزده تومان	مرادکرم بیست تومان	محمدیار ده تومان
غلام سه تومان	عزیز پنج تومان	علی میراز شانزده تومان
نعمت‌اله پانزده تومان	قلی مراد علی پنج تومان	مهدیخان هشت تومان
فتح‌اله در روستای زرداب پنج تومان	محمدعلی دو تومان	کاکه مراد سه تومان
غلامعلی دو تومان	حسین خان یک تومان	خانی در روستای زرداب هشت تومان
جعفردر روستای زرداب ده تومان	مشهدی محمد در روستای زرداب پانزده تومان	ظهردر روستای زرداب ده تومان
شرکه بکمراد دو تومان	عباس پنج تومان	احمدی در روستای زرداب یک تومان
	اله محمد در روستای زرداب ده تومان	مرادعلی لطفکه پانزده تومان

صورت احشام خانواران پشت دربند طایفه جانی خانی

اله یار دو تومان	شاه سوار دو تومان	مراد علی چهار تومان
یادگار دو تومان	مامه والد نیازعلی دو تومان	پسر مشهدی محمد حسین سه تومان
شمیان ده تومان محمد ناصر هشت تومان	حسن و عبدالله ده تومان عالی هشت تومان	فتح‌اله با برادرش ده تومان رستم هفت تومان

از قرار مطلع احشام طایفه جانی خانی مالیات معرفی صحیح است. محل مهر

کد خدا ابراهیم

سالار سلطان

سند شماره: پنجاه و پنج

صورت مالیات طایفه جانی خانی از این قرار است تاریخ ۱۵ صفرالمظفر ۱۳۴۳

فتح اله سه تومان	حاجی علی و کرملی پانزده تومان	برادر امیدعلی دو تومان	حاجی صوفی سه تومان
یادکار سه تومان	شهور سه تومان	اله یار سه تومان	طاهر پنج تومان
آقا بابا دو تومان	ولی بابا دو تومان	مهدیخان دو تومان	شیرعلی پانزده تومان
علی میراز دو تومان	عزیز سه تومان	مرادعلی یک تومان	نعمت اله دو تومان
مرادعلی و چراغ علی چهل تومان	فتاح دو تومان	کلعلی دو تومان	امیدعلی پنج تومان
ابراهیم دو تومان	ولی پسرخانی ده تومان	عبداله دو تومان	عباس دو تومان
محمدناصر پنج تومان	پاشاه پسرعلی پنج تومان	غلامعلی پسر جانی خانی یک تومان	عبداله پنج تومان
احمد دو تومان	ملاحمد پنج تومان	شیرکه برادر تمیز پنج تومان	رمضان دو تومان
نورک دو تومان	حسن سه تومان	پسرهای شریف سه تومان	پیرکه دو تومان
امامعلی پنج تومان			

سند شماره: پنجاه و هشت

صورت مالیات بدهی طایفه جانی خانی از قرار ذیل است

پسرهای شریف سه تومان	خاصعلی، کرمعلی هشت تومان	حیدر علی دو تومان	خاص صوفی دو تومان
یادگار یک تومان	اله یار یک تومان	طاهر پنج تومان	آقا بابا ده تومان
ولی بابا ده تومان	مهدیخان دو تومان	شیرعلی پانزده تومان	مرادعلی دو تومان
علی میراز پنج تومان	عزیز یک تومان	مرادعلی آسیه سه تومان	نعمت اله پنج تومان
فتاح چهار تومان	کلیمعلی هشت تومان	ابراهیم دو تومان	ولی پسرخانی چهار تومان
عبداله یک تومان	عباس پنج تومان	غلام علی سه تومان	امام علی دو تومان
عبداله دو تومان	احمد پنج تومان	ملا محمد پانزده تومان	شیرکه پانزده تومان
رمضان دو تومان	امید علی پانزده تومان	مامه دو تومان	محمد سه تومان
حسن یک تومان			

معمراالسطان شریف خان بدون عذر و تضره بموعد پنج روزه وجه بدهی مالیات را وصول کنید با تومانی دو هزار خدمتانه به اداره محترم مالیه پرداخته شود. البته حسب المرقوم معمول دارید.

مهرعلی سرتیپی احمدوند

صورت خانوار ارفقه شیرین ارفقه زیدیه
 علی محمد ولد اکندر بیگ بیگ ولد اکندر اسماعیل ولد اکندر علی البر ولد اکندر

علی اصغر ولد اکندر شهاب ولد نصیر امجد ولد نصیر محمد ولد نصیر

عباس ولد نصیر محمد ولد نصیره ابونضی ولد نصیر

صورت خانوار ارفقه

علی محمد ولد نصیر شهاب ولد نصیر محمد ولد نصیر محمد ولد نصیر طهاس ولد نصیر

شرف ولد نصیر عباس ولد نصیر محمد ولد نصیر نصیر ولد نصیر محمد ولد نصیر

اولاد ولد نصیر علی محمد ولد نصیر نصیر محمد ولد نصیر نصیر محمد ولد نصیر

محمد علی

سند شماره: پنجاه و نه

صورت خانوارهای قصر شیرین از قرار ذیل است

علی محمد ولد اسکندر ، مکائیل ولد اسکندر، اسماعیل ولد اسکندر، علی اصغر ولد اسکندر، شهباز ولد نصیر، مجید ولد قادر
علی اکبر ولد اسکندر، محمد ولد امیر، ابوالفتح ولد محمد مراد، عباس ولد جوانمیر

صورت خانوارهای اطراف قصر

علی محمد ولد حیدر بک، شکراله ولد موالی، محمود ولد شاهمراد
حیدر ولد صید محمد، طماسی ولد رستم، شریف ولد حسین خان
عیشاه ولد حسین خان، محمد علی ولد شکر، جمشید پسر محمدرضا
الولک ولد عبدالرحمان، علی محمد و علی بک ولد تمیز، شیر محمد ولد ضمیر، محمد علی ولد عباس

فصل بیست و سوم

ایل بهتویی (بتویی - بطویی) در استان همدان و شهرستانهای تابع

ایلات وند از جمله با جلان به علی مراد خان سبب گردید که برای تضعیف نیروی انتظامی علی مراد خان در نوبت‌های متعدد خیمه و خانواده آنها را بسوی سرزمین اصلی خود بکوچانند در سال ۱۱۹۶ ه. ق. قریب چهل هزار از ایلات مختلف کرد و لر را که در محل کوه کهکیلویه و بعضی از نقاط فارس بودند و در زمان افشاریه و بویژه کریم خان زند برای پاسداری از مرزهای جنوبی و حفاظت مرکز شیراز به آنجا کوچانده شده بودند جعفرخان زند دستور داد که آنها را از فارس به سوی غرب دوباره کوچ دهند و در شهرهای کرمانشاه، بروجرد، نهاوند، همدان، سربند و سیلاخوری، کزاز و ملایر سکنی دهند.^۱

قبایل لک در مرز ناحیه کردنشین و لرنشین قرار دارند و فرهنگشان آمیزه‌ای از هر دو قوم است، مهم‌ترین ایلات لک عبارتند از: کلهر، زنگنه، مافی وند، احمدوند، بهتویی وند و باجلان که در نواحی ایلام و کرمانشاه و لرستان مأوا داشتند. در دولت کریم خان زند تعدادی از ایل گوران و احمدوند و بهتویی وند کرد تیره هداوند و طایفه میش مستی عرب خرم آباد و تعدادی از ایلات بیرانوند و لرها و لک‌ها و طوایف همدان و ایل قره گوزلو اهمیت داشتند.^۲

قبل از ظهور این مقدمه یکی از اخلاص کیشان این دولت که در شیراز توقف داشته به وساطت پیش معروض بار یافتگان سپاه مظفر هم عنان داوطلب خواستند، اکبرخان پسر

۱- ابوالحسن غفاری گلشن مراد

۲- محمدعلی سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۶۷۴

زکی خان زند با جماعت ایلات چگنی بهتویی (بتویی، بی تویی) و احمدوند و قراگوزلو و کلیایی در شاهراه دفع این واقعه سفره مباطله انداختند، بساط آراستند و رفته در کنار تلی ریک مذکور خیام عشرت برپا داشتند، علی نقی خان بر آنها حمله ور شد، اکبرخان عده‌ای را با تفنگچیان باجلان به استحضار برگماشته و خود با یکهزار و پانصد سوار مقابله کرد و آنها را در خود کشید. علی مراد خان که تا زمان مرگ (۱۱۹۹ق) بر اریکه سلطنت بود تمامی بازماندگان کریمخان زند را گشت یا کور کرد که اکبرخان مذکور هم بی نصیب نماند و کشته شد.^۱

طوایف کرد بهتویی (بتویی، بطویی) و احمدوند ساکن استان همدان و شهرستانهای تابع (ملایر، توسیرکان، اسدآباد، سربند، سیلاخوری، کزاز) بروجرد و نهاوند کردهایی هستند که زیستگاه اصلی آنها طبق تحقیق محققین و چند ساله حقیر در شمال غربی کرمانشاهان در میان دربند و پشت دربند می باشد که با کریمخان زند به شیراز مهاجرت نموده و وکیل الرعایا را یاری رساندند و در اتحاد زند و وند نقش مؤثری را ایفا کردند پس از مرگ خان زند توسط برادرش جعفرخان زند به منطقه یاد شده کوچانده شدند به گونه‌ای که اکنون زندگی و فعالیت این مردمان چنان است که ساکنان بومی منطقه دارند. آنها با اختلاط و امتزاج با روستائیان و به سبب تأثیر محیط خصوصیات ایل و طایفه‌ای خود را از دست داده‌اند، حتی بزرگان آنها از نام ایل و طایفه خود بی اطلاع اند تنها عده‌ای از سالخوردگان به نقل قول از پدران خود اظهار داشتند که از شیراز به این منطقه آمده‌اند. مزید اطلاع افراد زنگنه در روستاهای زنگنه علیا و سفلا و دهستان کمازان و روستاهای افسریه، قشلاق، و شهر ملایر و طایفه زند، لک در روستای پری سکونت دارند. عده‌ای از ایل جلیلوند از قزوین به شهرستان توسیرکان مهاجرت نموده‌اند. طایفه احمدوند نیز در چند روستای ملایر، توسیرکان و نهاوند ساکن هستند.

۱- محمد رضا شیرازی - گیتی گشا

اسامی بهتویی شهرستان توسیرکان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد
اکبر	بهتویی	محمدولی	سوتلق توسیرکان
سهراب	بهتویی	احمدعلی	سوتلق توسیرکان
فریده	بهتویی	محمدولی	سوتلق توسیرکان
محمدحسن	بهتویی	علی حسن	سوتلق توسیرکان
جلال	بهتویی	محمدعلی	سوتلق توسیرکان
عباس	بهتویی	محمدولی	سوتلق توسیرکان
خدیدجه	بهتویی	محمدعلی	سوتلق توسیرکان
زرافشان	بهتویی	علی حسن	سوتلق توسیرکان
احمدعلی	بهتویی	علی حسن	سوتلق توسیرکان
محمدولی	بهتویی	علی حسن	سوتلق توسیرکان
الهام	بهتویی	محمدولی	سوتلق توسیرکان
فرخ لقا	بهتویی	علی حسن	سوتلق توسیرکان
حسن	بهتویی	احمدعلی	سوتلق توسیرکان
معصومه	بهتویی	محمدعلی	سوتلق توسیرکان
جواد	بهتویی	محمدعلی	سوتلق توسیرکان
محمدعلی	بهتویی	علی حسن	سوتلق توسیرکان
زهرا	بهتویی	احمدعلی	سوتلق توسیرکان
مجید	بهتویی	محمدولی	سوتلق توسیرکان
منیره	بهتویی	محمدعلی	سوتلق توسیرکان
سجاد	بهتویی	محمدعلی	سوتلق توسیرکان
حسن	بهتویی	احمدعلی	سوتلق توسیرکان
علی حسن	بهتویی	علی اکبر	سوتلق توسیرکان
اصغر	بهتویی	علی اکبر	سوتلق توسیرکان
خیره	بهتویی	موسی	سوتلق توسیرکان
افسر	بهتویی	محمدعلی	سوتلق توسیرکان
سمیرا	بهتویی	علی حسن	سوتلق توسیرکان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد
صدیقه	بهتویی	طاهر	تویسرکان
سمیه	بهتویی	محمدعلی	تویسرکان
مهدی	بهتویی	احمدعلی	تویسرکان
فاطمه	بهتویی	محمدولی	تویسرکان
ام‌البنی	بهتویی	حشمت‌اله	کبودراهنگ
سروش	بهتویی	محمد قاسم	همدان
خانم بن	بتویی	محمد	سید شهاب تویسرکان
صاحب	بتویی	میرزا علی تیر	سید شهاب تویسرکان
لیلی	بتویی	یار محمد	سید شهاب تویسرکان
طاهره	بتویی	حسین	جنت آباد اسدآباد
افتخار	بتویی	حسنعلی	جنت آباد اسدآباد
دخترس	بتویی	حسینعلی	جنت آباد اسدآباد
نورعلی	بتویی	میرزا جان	جنت آباد اسدآباد
ملک خانم	بتویی	هدایت خان	جنت آباد اسدآباد
ماه سلطان	بتویی	میرزاخان	جنت آباد اسدآباد
زهرا خانم	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد
کبری خانم	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد
محمد علی	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد
حسین	بتویی	نورعلی	جنت آباد اسدآباد

صورت اسامی بطویی (بتویی) شهرستان ملایر

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
سبحان	بتویی	مصطفی	مصطفی	بتویی	عبدالمجید
۲ علی	بتویی	حسین	علی قربان	بتویی	حیدر
سلیمان	بتویی	حسین	سارا	بتویی	احمد
احمد	بتویی	حشمت	اعظم	بتویی	علی
رسول	بتویی	صفر	آرزو	بتویی	اسماعیل
منیژه	بتویی	حجت اله	سعید	بتویی	صفر
حسن	بتویی	محمد	پیمان	بتویی	محمد
داود	بتویی	کرم رضا	محمد رضا	بتویی	حجت اله
اله مراد	بتویی	حسین	سمیه	بتویی	علی محمد
حامد	بتویی	نوراله	معصومه	بتویی	عربعلی
محمد علی	بتویی	هاشم علی	نیلوفر	بتویی	حسین
فاطمه	بتویی	خداداد	احسان	بتویی	محمد رضا
لیلا	بتویی	محمد	الهام	بتویی	حسین
محسن	بتویی	محمد جعفر	رضوان	بتویی	علی محمد
سمیه	بتویی	احمد	رضا	بتویی	قاسم
میثم	بتویی	مصطفی	امیر	بتویی	علی محرم
زهرا	بتویی	احمد	آرزو	بتویی	جانعلی
اکبر	بتویی	علی قربان	محسن	بتویی	حشمت اله
دانیال	بتویی	وحید	سعید	بتویی	حشمت اله
سعید	بتویی	حشمت اله	میثم	بتویی	ذبیح اله
فاطمه	بتویی	نصرت اله	شاهین	بتویی	کیومرث
محدثه	بتویی	فرهاد	علیرضا	بتویی	ایرج
افسانه	بتویی	جواد	امیر حسین	بتویی	حبیب
ترنج	بتویی	عبدالمجید	خدایچه	بتویی	حجت اله
محمد	بتویی	حیدر	ام النبی	بتویی	علی محمد
سکینه	بتویی	احمد	معصومه	بتویی	عربعلی

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
زهرا	بتویی	علی	محسن	بتویی	حسین
نادر	بتویی	آقارحمتی	حجت اله	بتویی	محمدرضا
فرخنده	بتویی	علی	مصطفی	بتویی	حسین
علی اصغر	بتویی	اسماعیل	مصطفی	بتویی	علی محمد
محسن	بتویی	صفر	فرشته	بتویی	قاسم
حکیمیه	بتویی	محمد	میثم	بتویی	علی محرم
سعید	بتویی	جانعلی	امیرحسین	بتویی	علی اکبر
طاهره	بتویی	حشمت اله	الهه	بتویی	حسین
حسین	بتویی	حشمت اله	سحر	بتویی	فتح اله
فهیمه	بتویی	ذبیح اله	حسین	بتویی	جعفر
محمدرضا	بتویی	کیومرث	فاطمه	بتویی	جلال
ایمان	بتویی	ایرج	معصومه	بتویی	ناصر
عالیه	بتویی	حبیب	حامد	بتویی	جلال
احمدعلی	بتویی	علی اکبر	مهدی	بتویی	حسن
الهام	بتویی	هادی حسین	خدیدجه	بتویی	علی
احمدعلی	بتویی	علی اکبر	فاطمه	بتویی	احمد
محمدعلی	بتویی	محمدحسین	صادق	بتویی	حیدر
اختر	بتویی	محمدحسین	فرزانه	بتویی	محمدجعفر
حمیرا	بتویی	خلیل	محسن	بتویی	مشاله
فرشاد	بتویی	خلیل	کیومرث	بتویی	علی
حسین	بتویی	محمدحسین	عباس	بتویی	عیسی
حسین	بتویی	ابوالقاسم	جعفر	بتویی	عیسی
سجاد	بتویی	علی محرم	اعظم	بتویی	فتح اله
حامد	بتویی	خدارحم	اصغر	بتویی	مرادحسین
فاطمه	بتویی	ذبیح اله	مهناز	بتویی	محمد
حسن	بتویی	محمد	زهرا	بتویی	فتح اله
مژگان	بتویی	محمدصادق	اعظم	بتویی	علی اصغر
اقبال	بتویی	محمدحسین	لیلا	بتویی	فتح اله

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
علی	بتویی	محمد حسین	افسانه	بتویی	رحمت
مهوش	بتویی	علی حسن	یزدان	بتویی	مصطفی
مجد	بتویی	ابراهیم	پیمان	بتویی	جلال
حمید	بتویی	مختار	علی	بتویی	محمد
محمد حسین	بتویی	محمد کرم	مرتضی	بتویی	عبسی
حیدر	بتویی	محمد	فاطمه	بتویی	علی مجد
فاطمه	بتویی	عباس	مریم	بتویی	محمد رحیم
احمد	بتویی	خیراله	علی	بتویی	هاشم علی
حسن	بتویی	حیدر	حسین	بتویی	نصرت اله
حسین	بتویی	حیدر	فرهاد	بتویی	مجید
محمود	بتویی	رجبعلی	فاطمه	بتویی	علی اکبر
مجتبی	بتویی	محمد جعفر	محمد	بتویی	سلیمان
مصطفی	بتویی	عبسی	نعمت	بتویی	علی اکبر
ارسلان	بتویی	ولی	نیره	بتویی	غلامرضا
سلیمان	بتویی	مصطفی	فاطمه	بتویی	محمد مراد
زهرا	بتویی	غلامرضا	کردابه	بتویی	صفر
هادی	بتویی	لطف اله	مهدی	بتویی	حجت اله
شیمای	بتویی	غلامحسن	محسن	بتویی	محمد مراد
محمد	بتویی	فرهاد	عباس	بتویی	جواد
مسعود	بتویی	باقر	محبوبه	بتویی	حشمت اله
ماندانا	بتویی	کیومرث	ملیحه	بتویی	حسن
عباس	بتویی	علی قربان	آرش	بتویی	غلامرضا
فرامرز	بتویی	خدا رحیم	سعد	بتویی	عباس
افسانه	بتویی	جعفر	نماز	بتویی	عباس
محمد	بتویی	علی اصغر	زهرا	بتویی	علی اکبر
ایمان	بتویی	جلال	مرتضی	بتویی	علی اکبر
زهرة	بتویی	خدا مراد	معصومه	بتویی	محمد رحیم
علی	بتویی	ناصر	مجتبی	بتویی	کریم

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
فاطمه	بتویی	نوراله	علی	بتویی	محمد حسین
فرشید	بتویی	حمید	فاطمه	بتویی	محمد
زهرا	بتویی	محمد	میثم	بتویی	احمد
سمانه	بتویی	مختار	مهدی	بتویی	محمد جعفر
آرش	بتویی	حسین	رضا	بتویی	احمد
فائزه	بتویی	حسین	فرشاد	بتویی	مجید
سعید	بتویی	نوراله	سجاد	بتویی	فضل اله
سجاد	بتویی	اله کرم	سعید	بتویی	مختار
بابک	بتویی	حسین	محمد	بتویی	محمد رحیم
رضا	بتویی	مرتضی	فاطمه	بتویی	یوسف
فاطمه	بتویی	محمد قربان	فاطمه	بتویی	علی
زهرا	بتویی	حسین	آذر	بتویی	اسداله
عباس	بتویی	محمد	علی اکبر	بتویی	علی
فرزانه	بتویی	ناصر	پروین	بتویی	محمد حسین
مهسا	بتویی	احمد	شهناز	بتویی	محمد حسین
میثم	بتویی	خیراله	جلیل	بتویی	محمد حسین
سهیل	بتویی	محمد حسین	فریا	بتویی	جواد
معصومه	بتویی	یداله	طاهره	بتویی	حیدر
مریم	بتویی	یداله	اصغر	بتویی	خیراله
احمد	بتویی	محمد مراد	یاسر	بتویی	ناصر
ماشاله	بتویی	محمد حسن	سودابه	بتویی	محمد
عصمت اله	بتویی	رضا	مهرداد	بتویی	فضل اله
اکبر	بتویی	رحمن	فرهاد	بتویی	مصطفی
فرشید	بتویی	قربان	فاطمه	بتویی	عباس
سعید	بتویی	محسن	معصومه	بتویی	یوسف علی
مهدی	بتویی	محمد کرم	احسان	بتویی	جلال
فهیمه	بتویی	جلال	محمد	بتویی	یار مراد
مریم	بتویی	یار مراد	پریا	بتویی	غلامرضا

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
مجید	بتویی	محمد جعفر	حسین	بتویی	محمد
احمد	بتویی	جواد	معصومه	بتویی	کر مرزا
محمد	بتویی	حسن رضا	مجید -	بتویی	اصغر
رضا	بتویی	مصطفی	داود	بتویی	احمد
محمد رضا	بتویی	محمد	مریم	بتویی	احمد
احمد	بتویی	علی اصغر	فائزه	بتویی	جلال
مریم	بتویی	محمد	مجید	بتویی	محمد جعفر
محمد	بتویی	اکبر	فاطمه	بتویی	صفر
احمد	بتویی	رحمن	محمد	بتویی	صفر
سارا	بتویی	محمد صادق	میثم	بتویی	آقا

اسامی بتویی روستای قلعه کرتیل آباد

نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا
نصرت اله بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد	کشاورز بتویی	حاتم	قلعه کرتیل آباد
زهرا بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد	حسن بتویی	حاتم	قلعه کرتیل آباد
افدیس بتویی	یوسف	قلعه کرتیل آباد	نوراله بتویی	محمد مراد	قلعه کرتیل آباد
فاطمه بتویی	یوسف	قلعه کرتیل آباد	اشرف بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد
علی اصغر بتویی	اسداله	قلعه کرتیل آباد	نعمت اله بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد
محمد بتویی	حشمت اله	قلعه کرتیل آباد	حجت اله بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد
احمد بتویی	حشمت اله	قلعه کرتیل آباد	مهدی بتویی	خداداد	قلعه کرتیل آباد
حسین بتویی	رحیم	قلعه کرتیل آباد	حسین بتویی	حاتم	قلعه کرتیل آباد
غلامحسین بتویی	محمد حسین	قلعه کرتیل آباد	زهرا بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد
معصومه بتویی	محمد حسین	قلعه کرتیل آباد	ام النبی بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد
محمد علی بتویی	صفدر	قلعه کرتیل آباد	عباس بتویی	کرم رضا	قلعه کرتیل آباد
کیومرث بتویی	بداله	قلعه کرتیل آباد	ملیحه بتویی	یوسف علی	قلعه کرتیل آباد
گودرز بتویی	بداله	قلعه کرتیل آباد	علی بتویی	رحیم	قلعه کرتیل آباد
زهرا بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد	محمد بتویی	قربان	قلعه کرتیل آباد
ام البنین بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد	علی بتویی	قربان	قلعه کرتیل آباد
ابراهیم بتویی	ان یوسف علی	قلعه کرتیل آباد	زهرا بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد
آسیه بتویی	ان یوسف علی	قلعه کرتیل آباد	لیلا بتویی	احمد	قلعه کرتیل آباد
مریم بتویی	محمود	قلعه کرتیل آباد	مهری بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد
کوکب بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد	مریم بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد
اکبر بتویی	اسداله	قلعه کرتیل آباد	ملیحه بتویی	محمود	قلعه کرتیل آباد
مهراب بتویی	موسی	قلعه کرتیل آباد	غلامرضا بتویی	محمود	قلعه کرتیل آباد
عباس بتویی	خداداد	قلعه کرتیل آباد	حسین بتویی	محمود	قلعه کرتیل آباد
غلام حسین بتویی	حجت اله	قلعه کرتیل آباد	غلام حسن بتویی	محمود	قلعه کرتیل آباد
حسین علی بتویی	جواد	قلعه کرتیل آباد	معصومه بتویی	حیدر	قلعه کرتیل آباد
احمد بتویی	اسداله	قلعه کرتیل آباد	عابدین بتویی	بداله	قلعه کرتیل آباد
علی بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد	فاطمه بتویی	اسداله	قلعه کرتیل آباد

نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا
مجتبی بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد	زیبا بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل آباد
حسین بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد	حمیدرضا بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل آباد
اسداله بتویی	اله داد	قلعه کرتیل آباد	خدیدجه بتویی	محمدحسین	قلعه کرتیل آباد
حسن بتویی	حجت اله	قلعه کرتیل آباد	فوزیه بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد
زهره بتویی	رحیم	قلعه کرتیل آباد	مصطفی بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد
خدیدجه بتویی	یوسف	قلعه کرتیل آباد	حسین بتویی	قربان	قلعه کرتیل آباد
مرتضی بتویی	محمدقربان	قلعه کرتیل آباد	معصومه بتویی	قربان	قلعه کرتیل آباد
مرضیه بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد	محسن بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد
اعظم بتویی	صفدر	قلعه کرتیل آباد	مرضیه بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد
نادر بتویی	محمدمراد	قلعه کرتیل آباد	فرشته بتویی	حاتم	قلعه کرتیل آباد
حسینعلی بتویی	حیدر	قلعه کرتیل آباد	مسلم بتویی	علی قربان	قلعه کرتیل آباد
آرزو بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد	زهره بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد
غضنفر بتویی	علی	قلعه کرتیل آباد	زهره بتویی	حیدر	قلعه کرتیل آباد
بهروز بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد	مصطفی بتویی	علی	قلعه رتیل آباد
ایرج بتویی	حیدر	قلعه کرتیل آباد	حمید بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد
یحیی بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد	محسن بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل آباد
زهره بتویی	کرم رضا	قلعه کرتیل آباد	مریم بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد
حمیده بتویی	علی	قلعه کرتیل آباد	مهناز بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد
زهره بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل آباد	مژگان بتویی	هاشم علی	قلعه کرتیل آباد
لیلا بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد	محسن بتویی	علی قربان	قلعه کرتیل آباد
علی بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد	پریوش بتویی	خداداد	قلعه کرتیل آباد
مریم بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد	فردوس بتویی	محمدرضا	قلعه کرتیل آباد
ابراهیم بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد	مریم بتویی	ناصر	قلعه کرتیل آباد
راضیه بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد	فریده بتویی	محمدرحیم	قلعه کرتیل آباد
وحید بتویی	ابوالقاسم	قلعه کرتیل آباد	محمد بتویی	ذبیح اله	قلعه کرتیل آباد
نساء بتویی	یداله	قلعه کرتیل آباد	محمود بتویی	احمد	قلعه کرتیل آباد
مریم بتویی	علی	قلعه کرتیل آباد	کبری بتویی	صیدمراد	قلعه کرتیل آباد
ناصر بتویی	قربان	قلعه کرتیل آباد	قاسم علی بتویی	محمدعلی	قلعه کرتیل آباد

نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا
فاطمه بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل آباد	صورآفرین بتویی	اله مراد	قلعه کرتیل آباد
صغری بتویی	هاشم علی	قلعه کرتیل آباد	اله مراد بتویی	عبدالبی	قلعه کرتیل آباد
سجاد بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل آباد	خدامراد بتویی	عبدالبی	قلعه کرتیل آباد
ایران بتویی	صفر علی	قلعه کرتیل آباد	زرین بتویی	پرویز	قلعه کرتیل آباد
نادر بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل آباد	ایران بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد
علیرضا بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل آباد	محمد اسماعیل بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد
لیلا بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل آباد	اسداله بتویی	خدامراد	قلعه کرتیل آباد
حرم بتویی	میرزا مراد	قلعه کرتیل آباد	صدیقه بتویی	اله مراد	قلعه کرتیل آباد
محمد مراد بتویی	میرزا مراد	قلعه کرتیل آباد	کریم بتویی	علی	قلعه کرتیل آباد
جهان بتویی	میرزا مراد	قلعه کرتیل آباد	نرگس بتویی	رضا	قلعه کرتیل آباد
قربانعلی بتویی	غلامعلی	قلعه کرتیل آباد	جواهر بتویی	رمضان	قلعه کرتیل آباد
یوسفعلی بتویی	غلامعلی	قلعه کرتیل آباد	محمد حسین بتویی	رمضان	قلعه کرتیل آباد
امیر بتویی	عزت اله	قلعه کرتیل آباد	کبری بتویی	سید مراد	قلعه کرتیل آباد
افسانه بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل آباد	عوض علی بتویی	سید مراد	قلعه کرتیل آباد
منصور بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد	قربانعلی بتویی	غلامعلی	قلعه کرتیل آباد
محسن بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد	حمید بتویی	قربان	قلعه کرتیل آباد
محمد بتویی	علی محرم	قلعه کرتیل آباد	فریبا بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد
یوسفعلی بتویی	غلام علی	قلعه کرتیل آباد	حبیبه بتویی	محمد مراد	قلعه کرتیل آباد
علی محمد بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد	ناصر بتویی	محمد مراد	قلعه کرتیل آباد
احترام بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد	ابوالقاسم بتویی	خداداد	قلعه کرتیل آباد
آفرین بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد	محمد بتویی	شبانعلی	قلعه کرتیل آباد
بنی اله بتویی	علی جان	قلعه کرتیل آباد	حسین بتویی	علی آقا	قلعه کرتیل آباد
خانم جان بتویی	علی جان	قلعه کرتیل آباد	ام البنین بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد
قاسم بتویی	پرویز	قلعه کرتیل آباد	محمد نبی بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد
شرکت بتویی	احمد	قلعه کرتیل آباد	حسین بتویی	خداداد	قلعه کرتیل آباد
ملوک بتویی	حاج محمد	قلعه کرتیل آباد	طهماس بتویی	خداداد	قلعه کرتیل آباد
صفر بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد	سلیمان بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد

نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا
عفت	بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد	رحمن	بتویی
حسین	بتویی	محمد مراد	قلعه کرتیل آباد	حمیده	بتویی
جمیله	بتویی	محمد رضا	قلعه کرتیل آباد	ایران	بتویی
رسول	بتویی	محمد رضا	قلعه کرتیل آباد	فرامرز	بتویی
علی	بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد	حسین	بتویی
صفورا	بتویی	حاج مراد	قلعه کرتیل آباد	حسین	بتویی
فاطمه	بتویی	صفدر	قلعه کرتیل آباد	زیبا	بتویی
موسی	بتویی	علی کرم	قلعه کرتیل آباد	ذبیح اله	بتویی
خسرو	بتویی	محمد رضا	قلعه کرتیل آباد	شمسی ناز	بتویی
محمد قربان	بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد	علی حسن	بتویی
محمد قاسم	بتویی	کرم	قلعه کرتیل آباد	ابوالقاسم	بتویی
محمد	بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد	حشمت اله	بتویی
اکبر	بتویی	عیسی	قلعه کرتیل آباد	ستاره	بتویی
فاطمه	بتویی	محمد حسین	قلعه کرتیل آباد	فاطمه	بتویی
لیمو	بتویی	یوسف	قلعه کرتیل آباد	آهو	بتویی
علی محرم	بتویی	یوسف	قلعه کرتیل آباد	پری جان	بتویی
بانو	بتویی	اله مراد	قلعه کرتیل آباد	قربان	بتویی
محمد رحیم	بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد	طیبه	بتویی
قدم	بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد	حسین	بتویی
بانو	بتویی	موسی	قلعه کرتیل آباد	زهرا	بتویی
محمد کرم	بتویی	موسی	قلعه کرتیل آباد	روح انگیز	بتویی
فاطمه	بتویی	رحم	قلعه کرتیل آباد	هادی حسین	بتویی
قدم چیز	بتویی	صفور	قلعه کرتیل آباد	محمد صادق	بتویی
علی محمد	بتویی	صفور	قلعه کرتیل آباد	عزیزه	بتویی
کوکب	بتویی	محمد مراد	قلعه کرتیل آباد	محمد رضا	بتویی
رضا	بتویی	محمد مراد	قلعه کرتیل آباد	اشرف	بتویی
بانو	بتویی	رحمن	قلعه کرتیل آباد	خدیجه	بتویی

مژگان	بتویی	یوسف	قلعه کرتیل آباد	اصغر	بتویی	علی محمد	قلعه کرتیل آباد
نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام پدر	نام روستا
جعفر	بتویی	خداداد	قلعه کرتیل آباد	گوهر تاج	بتویی	محمد	قلعه کرتیل آباد
فتح اله	بتویی	اله داد	قلعه کرتیل آباد	غلام	بتویی	موسی	قلعه کرتیل آباد
نقی	بتویی	خدا یار	قلعه کرتیل آباد	اکرم	بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد
حمید	بتویی	خدا یار	قلعه کرتیل آباد	همدم	بتویی	مراد	قلعه کرتیل آباد
علی	بتویی	حسین	قلعه کرتیل آباد	بنی اله	بتویی	بنی اله	قلعه کرتیل آباد
امیر حسین	بتویی	رحیم	قلعه کرتیل آباد	حیدر	بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد
حمیده	بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد	محمد جعفر بتویی	حسن	حسن	قلعه کرتیل آباد
اعظم	بتویی	علی مجد	قلعه کرتیل آباد	جانعلی	بتویی	موسی	قلعه کرتیل آباد
حسین	بتویی	رحمان	قلعه کرتیل آباد	صدیقه	بتویی	محمد	قلعه کرتیل آباد
افسانه	بتویی	احمد	قلعه کرتیل آباد	صفیه	بتویی	مراد	قلعه کرتیل آباد
زهرا	بتویی	حیدر	قلعه کرتیل آباد	احمد	بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد
علی	بتویی	صفر	قلعه کرتیل آباد	تاجی	بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد
مجتبی	بتویی	کرم رضا	قلعه کرتیل آباد	ملک آرا	بتویی	موسی	قلعه کرتیل آباد
محسن	بتویی	یداله	قلعه کرتیل آباد	طیبه	بتویی	محمد	قلعه کرتیل آباد
رضا	بتویی	عباس	قلعه کرتیل آباد	خداداد	بتویی	مراد	قلعه کرتیل آباد
زهرا	بتویی	علی محرم	قلعه کرتیل آباد	کبری	بتویی	غلامرضا	قلعه کرتیل آباد
بنی اسد	بتویی	جانعلی	قلعه کرتیل آباد	فردوس	بتویی	غلامرضا	قلعه کرتیل آباد
بهزاد	بتویی	خدا یار	قلعه کرتیل آباد	محمد حسین بتویی	کریم	کریم	قلعه کرتیل آباد
سمیه	بتویی	خدا یار	قلعه کرتیل آباد	اله کرم	بتویی	غلامرضا	قلعه کرتیل آباد
مریم	بتویی	خدا یار	قلعه کرتیل آباد	محمد صفر بتویی	محمد رضا	محمد رضا	قلعه کرتیل آباد
مهین	بتویی	علی قربان	قلعه کرتیل آباد	فریده	بتویی	عیسی	قلعه کرتیل آباد
مریم	بتویی	علی قربان	قلعه کرتیل آباد	گیتی	بتویی	محمد حسین	قلعه کرتیل آباد
ملک تاج	بتویی	محمد	قلعه کرتیل آباد	اکرم	بتویی	یوسف	قلعه کرتیل آباد
رحمن	بتویی	علی	قلعه کرتیل آباد	هاشمعلی	بتویی	قاسم علی	قلعه کرتیل آباد
گلین	بتویی	ابراهیم	قلعه کرتیل آباد	ابراهیم	بتویی	موسی	قلعه کرتیل آباد
محرم	بتویی	قاسم	قلعه کرتیل آباد	محسن	بتویی	رحیم	قلعه کرتیل آباد
فاطمه	بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد	سعید	بتویی	علی حسن	قلعه کرتیل آباد

نقره	بتویی	علی مجد	قلعه کرتیل آباد	سمیه	بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد
نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام خانوادگی	نام و نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا	نام و نام خانوادگی
نجفعلی	بتویی	قربانعلی	قلعه کرتیل آباد	رضا	بتویی	هاشم علی	قلعه کرتیل آباد
فاطمه	بتویی	محمد قربان	قلعه کرتیل آباد	سمیرا	بتویی	علی قربان	قلعه کرتیل آباد
جواد	بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد	صفور	بتویی	علی کرم	قلعه کرتیل آباد
ماهر خسار	بتویی	صفدر	قلعه کرتیل آباد	امیر	بتویی	حسن	قلعه کرتیل آباد
حیدر	بتویی	میرزا مراد	قلعه کرتیل آباد	نگار	بتویی	ناد علی	قلعه کرتیل آباد
علی	بتویی	محمد مراد	قلعه کرتیل آباد	لیلا	بتویی	حشمت اله	قلعه کرتیل آباد
افروز	بتویی	نوروز علی	قلعه کرتیل آباد	اعظم	بتویی	کریم	قلعه کرتیل آباد
احمد	بتویی	حجت اله	قلعه کرتیل آباد	مریم	بتویی	حیدر	قلعه کرتیل آباد
احمد	بتویی	رجبعلی	قلعه کرتیل آباد	امینی	بتویی	مرتضی	قلعه کرتیل آباد
علی	بتویی	برزو	قلعه کرتیل آباد	الهام	بتویی	شکر خدا	قلعه کرتیل آباد
آیت اله	بتویی	قربان	قلعه کرتیل آباد				

صورت اسامی بتویی روستای نیکل آباد

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
مجتبی	بتویی	احمد	نرگس	بتویی	احمد
محمد	بتویی	مختار	محمد	بتویی	احمد
عباس	بتویی	مختار	محمدجعفر	بتویی	احمد
مختار	بتویی	محمود	صغری	بتویی	محمود
سحرناز	بتویی	علی همت	عصمت	بتویی	محمود
محمد	بتویی	احمد	فاطمه	بتویی	محمود
رقیه	بتویی	احمد	آفرین	بتویی	محمد
عباس	بتویی	خیراله	محمدباقر	بتویی	محمد
اسحاق علی	بتویی	موسی	بتول	بتویی	موسی
خیراله	بتویی	موسی	مصطفی	بتویی	احمد
حجت اله	بتویی	موسی	شهربانو	بتویی	احمد
ملک	بتویی	هاشم	لیلا	بتویی	خیراله
زهرا	بتویی	احمد	روح اله	شهباز	
کاظم	بتویی	موسی			

صورت اسامی بتویی روستای کیل آباد

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
سلطان	بتویی	هاشم بک	میلاد	بتویی	محمد
یوسف	بتویی	یوسف	احسان	بتویی	یوسف
محمد	بتویی	یوسف	رحمت	بتویی	محمد
شیرین	بتویی	یوسف	مهدی	بتویی	احمد
مینا	بتویی	یوسف	مرضیه	بتویی	احمد
سکینه	بتویی	یوسف	زهرا	بتویی	یوسف
هادی	بتویی	یوسف	صفوی	بتویی	یوسف
ملک	بتویی	هاشم بک	فریبا	بتویی	ولی
احمد	بتویی	کیل آباد	فاطمه	بتویی	محمد
محبوبه	بتویی	یوسف			

صورت اسامی بتویی روستای اسکنان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
علی	بتویی	رسول	علی	بتویی	فضل اله
آقامراد	بتویی	رسول	نارنج	بتویی	مراد
محمدحسین	بتویی	رسول	حسن	بتویی	علی
اسفندیار	بتویی	لطف اله	یوسف	بتویی	علی
کامران	بتویی	فضل اله	ترنج	بتویی	مراد
شکوفه	بتویی	لطف اله		بتویی	

صورت اسامی روستای کسب

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
شاغلی	بتویی	غلامحسین	شمس تاج	بتویی	میرزا حسین
حاجی ولی	بتویی	غلامحسین	محمد رضا	بتویی	میرزا حسین
توران	بتویی	غلامحسین	ماه زرافشان	بتویی	میرزا حسین
محمد رضا	بتویی	میرزا حسین	هاجر سلطان	بتویی	علی جان
حسین	بتویی	غلامحسین	رضا حسین	بتویی	میرزا حسین
غلامحسین	بتویی	میرزا حسین	فریبا	بتویی	ولی
تاجماه	بتویی	میرزا حسین			

صورت اسامی بتویی روستای مصلان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
صغری	بتویی	حسین	مریم	بتویی	علی محمد
معصومه	بتویی	علی محمد	بهرام	بتویی	غلامحسین
بشیر	بتویی	علی محمد	زهرا	بتویی	حسن
صدیقه	بتویی	حسن	اکرم	بتویی	حسن
محمد	بتویی	علی محمد	مجتبی	بتویی	غلامرضا
داود	بتویی	حسن	اصغر	بتویی	حسن
علی اکبر	بتویی	حسین	اعظم	بتویی	علی اکبر
لیلا	بتویی	علی محمد	حسن	بتویی	حسین
خجسته	بتویی	حبیب	فاطمه	بتویی	حبیب
محبوبه	بتویی	حبیب	مصطفی	بتویی	علی اکبر

صورت اسامی بتویی بخش سامن

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
بی بی زهرا	بتویی	ولی اله	ولی اله	بتویی	حبیب اله
حیدر	بتویی	کریم	فاطمه	بتویی	ولی اله
اسداله	بتویی	کریم	احمد	بتویی	ولی اله
استاد حبیب	بتویی	خان شاه			

صورت اسامی روستای پیهان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
فیروزه.	بطویی	حمید	علی محمد	بطویی	حسین
امالبین	بطویی	حمید	شوکت	بطویی	حسین
بهمن	بطویی	غلامحسین	غلامحسین	بطویی	حمید
فروزان	بطویی	غلامحسین	غلامرضا	بطویی	حمید
هوشنگ	بطویی	غلامحسین	داود	بطویی	حمید
مصطفی	بطویی	غلامرضا	مصطفی	بطویی	حمید
ولی	بطویی	علی اکبر	سرور	بطویی	حمید
خانم طلا	بطویی	بیک محمد	حمید	بطویی	ولی
ماهتاب	بطویی	ولی	حسین	بطویی	محمد
صورت	بطویی	ولی	مینا	بطویی	ولی
امیرقلی	بطویی	عباسقلی	طاهره	بطویی	ابراهیم
پرویز	بطویی	حیاتقلی	محمد	بطویی	قلی
غلامعلی	بطویی	پرویز	شمسی ناز	بطویی	محمد
علی	بطویی	غلامرضا	رضا	بطویی	محمد
بتول	بطویی	حمید	احمد	بطویی	علی

صورت اسامی بتویی روستای گلدسته

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
علی	بتویی	رسول	محمدصفر	بتویی	علی
مصطفی	بتویی	حسن رضا	صغری	بتویی	اله مراد
کبری	بتویی	حسن رضا	خدا رحیم	بتویی	محمدصفر
مجتبی	بتویی	حسن رضا	فاطمه	بتویی	محمدصفر
حمید	بتویی	حسن رضا	یوسف	بتویی	محمد مراد
احمد	بتویی	حسن رضا	رخشنده	بتویی	محمدصفر
محمد	بتویی	حسن رضا	امامقلی	بتویی	احمدخان
محمد رضا	بتویی	حسن رضا	نوری جان	بتویی	میرزا عباس
میرزا حسن	بتویی	خدا مراد	حسین	بتویی	خدا بخش
محمد مراد	بتویی	کربلانی میرزا مراد	ذوالفعلی	بتویی	احمدخان
مصطفی	بتویی	محمدصفر	مراد علی	بتویی	کربلانی میرزا مراد
مینا	بتویی	محمد مراد	مرضیه	بتویی	محمد مراد
مرضیه	بتویی	محمد مراد	مرتضی	بتویی	محمدصفر
احمد	بتویی	محمدصفر	علی	بتویی	محمدصفر
کربلانی میرزا مراد	بتویی	محمد علی	عالم	بتویی	محمد کریم
ساعت پری	بتویی	جعفرقلی	حرم پری	بتویی	کربلانی میرزا مراد
خانم جهان	بتویی	احمدخان	جهان	بتویی	کربلانی میرزا مراد

صورت اسامی بتویی روستای قلعه

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
صفر علی	بتویی	شیخ علی	یوسف	بتویی	امامقلی
سلطنه	بتویی	خداکرم	حسین میرزا	بتویی	امامقلی
کریم	بتویی	صفر علی	آقا میرزا	بتویی	امامقلی
عبدل	بتویی	میرزا حسن	جهان	بتویی	امامقلی
صفرا	بتویی	میرزا علی	مرضیه	بتویی	امامقلی
صاحب جان	بتویی	طاهر	صفر بک	بتویی	حسن
سید مراد	بتویی	نادر علی	ملک	بتویی	علی
فلکناز	بتویی	عبداله	حسن	بتویی	حسین
شهربانو	بتویی	حبیب اله	محمدقلی	بتویی	مصطفی
مهر آفرین	بتویی	غلام	ملک	بتویی	امیر
محمد بنی	بتویی	حبیب اله	محمد ابراهیم	بتویی	غلامحسین
حیات	بتویی	عبداله	لعل آفرین	بتویی	غلام
سیما	بتویی	فیض اله	محمد رضا	بتویی	ابراهیم
ربابه	بتویی	حسنعلی	عسی	بتویی	غلامعلی
نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
پرویز	بتویی	محمد علی	حسن	بتویی	علی آقا
جهان	بتویی	عبدالحسین	ربابه	بتویی	قهرمان
غلامرضا	بتویی	پرویز	احمد	بتویی	علی آقا
چمن	بتویی	پرویز	علی خان	بتویی	علی مراد
یوسف	بتویی	پرویز	علی جان	بتویی	فتحعلی
سیما	بتویی	سلطانمراد	توران	بتویی	علی رحم
عباسقلی	بتویی	امامقلی	محمد قربان	بتویی	علی جان
قمر تاج	بتویی	علی جان	حسین	بتویی	خدا بخش
حسین	بتویی	خدا بخش	خیر النساء	بتویی	سلیمان
رعنا	بتویی	میرزا	علی	بتویی	اسماعیل
محمد رضا	بتویی	حسن	عیده	بتویی	علی یاور
قاسم	بتویی	رحیم بک	کربلانی میرزا کرم	بتویی	اله کرم
بیگم جان	بتویی	کربلانی محمد	سکینه	بتویی	حبیب
علیرضا	بتویی	محمد کریم			

صورت اسامی بهتوئی روستای آشمیزان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
فاطمه	بطویی	محمد رضا	مریم	بطویی	علیرضا
مهناز	بطویی	یوسف	علی حسن	بطویی	علی رضا
شهناز	بطویی	یوسف	اختر	بطویی	علی محمد
فاطمه	بطویی	یوسف	ام النبی	بطویی	حمید
پروین	بطویی	رحیم	فاطمه	بطویی	عزیزاله
اکبر	بطویی	یوسف	حسن	بطویی	ولی
گوهر	بطویی	علیرضا	فاطمه	بطویی	عزیزاله
فاطمه	بطویی	هوشنگ	هوشنگ	بطویی	علی محمد
ماه منیر	بطویی	هوشنگ	فتح اله	بطویی	ولی اله
حمید	بطویی	حیدر	شمس	بطویی	فلی
حسین	بطویی	حیدر	قمر بانو	بطویی	ولی اله
نوش آفرین	بطویی	حسن	مریم	بطویی	علیرضا
حسین	بطویی	صفر	حیدر	بطویی	عزیزاله
مریم	بطویی	هوشنگ	اختر	بطویی	علی محمد
لیلا	بطویی	حسن رضا	فتحعلی	بطویی	ولی
علی	بطویی	علیرضا	مریم	بطویی	عزیزاله
افسانه	بطویی	شاهمراد	کوکب	بطویی	علی محمد
یوسف رضا	بطویی	یوسف رضا	رحمت اله *	بطویی	ولی اله
عزیزاله	بطویی	یوسف رضا	زهرا	بطویی	یوسف
رعنا	بطویی	حسن	علی اصغر	بطویی	ولی اله
شمسی	بطویی	علی محمد	حسن	بطویی	یوسف
مصطفی	بطویی	محمد رضا	احترام	بطویی	ولی اله
سارا	بطویی	علی محمد	تاجما	بطویی	محمد رضا
کبرا	بطویی	محمد رضا	عفت	بطویی	ولی

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
عذرا	بطویی	محمد رضا	رعنا	بطویی	یوسف
معصومه	بطویی	اسداله	رقیه	بطویی	حیدر
مجتبی	بطویی	حسن	بگم جان	بطویی	علیرضا
اکبر	بطویی	حسن رضا	علیرضا	بطویی	بیگ محمد
مصطفی	بطویی	حسن رضا	محمد رضا	بطویی	بیگ محمد
شهربانو	بطویی	حیدر	علی محمد	بطویی	بیگ محمد
عباس	بطویی	حسن رضا	کبری	بطویی	محمد رضا
آذر	بطویی	هوشنگ	عذرا	بطویی	محمد رضا
عباس	بطویی	هوشنگ	حلیمه خاتون	بطویی	محمد
فاطمه	بطویی	حیدر	ستاره خانم	بطویی	علی محمد
آزاده	بطویی	هوشنگ	هاجر	بطویی	علیرضا
فاطمه	بطویی	عزیزاله	رحیم	بطویی	عبدالرحمن
فاطمه	بطویی	محمد رضا	فاطمه	بطویی	عزیزاله
ولی	بطویی	شاهمراد			

صورت اسامی بهتوتی روستای آورزومان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام	نام خانوادگی	نام پدر
غلامرضا	بطویی	حسن	زهره	بطویی	سیف اله
هوشنگ	بطویی	حشمت اله	فریبا	بطویی	احداله
بتول	بطویی	حسن	رحمت اله	بطویی	حسن
ملک سلطان خانم	بطویی	غلامعلی	آهو	بطویی	نصرت اله
حشمت اله	بطویی	قهرمان	احسان	بطویی	محمد موسی
حجت اله	بطویی	محمد کاظم	ملک ناز	بطویی	آدم
علمراد	بطویی	حسین	زرین تاج	بطویی	کربلانی اسفندیار
یارمراد	بطویی	حسین	فرنگ	بطویی	کربلانی اسفندیار
اکرم	بطویی	حسین	عشرت	بطویی	حسن
غلامحسین	بطویی	اسفندیار	سیف اله	بطویی	حسن
اشرف	بطویی	حسن	ثریا	بطویی	نصرت اله
علیمراد	بطویی	حسین	عین اله	بطویی	حسن
رحمت	بطویی	حسن	آذر	بطویی	نصرت اله
مریم	بطویی	عبدالحسین	صفی	بطویی	احداله
کربلانی	بطویی	یوسف	شهناز	بطویی	حمیداله
خانمراد	بطویی	کربلانی اسفندیار	فرامرز	بطویی	سیف اله
سحر	بطویی	رسول	فریدون	بطویی	احداله
فاطمه	بطویی	شمس اله	مهدی	بطویی	سیف اله
منصور	بطویی	عبدالحسین	زهره	بطویی	احداله
رسول	بطویی	نصرت اله	راضیه	بطویی	موسی
حبیب اله	بطویی	حمید اله	زهره	بطویی	شمس اله
مهناز	بطویی	احمداله	میثم	بطویی	سیف اله
عباس	بطویی	حمید اله	محرم	بطویی	کربلانی اسفندیار
آیت اله	بطویی	حمید اله	عالم	بطویی	محمود
محمد	بطویی	عبدالحسین			
غلامعباس	بطویی	بنی اله	شریف آباد		
عزت اله	بتویی	محمد علی	شریف آباد		
علیرضا	بتویی	حسین	حسین آباد ناظم		
محمد حسین	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم		
عباس	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم		
خلیل	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم		
شهلا	بتویی	حسین	حسین آباد ناظم		

نام	نام خانوادگی	نام پدر	نام روستا
ربابه	بتویی	محمد حسین	روستای حسین آباد شاملو
معصومه	بتویی	خداداد	کهریز حسین آباد
اعظم	بتویی	عباس	حسین آباد ناظم
نصرت اله	بتویی	عباس	حسین آباد ناظم
جلال	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم
افدس	بتویی	محمد حسین	حسین آباد ناظم
اکرم	بتویی	عباس	حسین آباد ناظم
عرب علی	بتویی	محمد علی	روستای کوسج خلیل
نگار	بتویی	محمد تقی	روستای کوسج خلیل
محمد تقی	بتویی	غلامعلی	روستای کوسج خلیل
صغری	بتویی	محمد قربان	روستای کوسج خلیل
محمد حسین	بتویی	محمد تقی	روستای کوسج خلیل
معصومه	بتویی	محمد تقی	روستای کوسج خلیل
محمد	بتویی	ملا محمد	روستای کوسج خلیل
فاطمه	بتویی	محمد حسین	روستای کوسج خلیل
فاطمه	بتویی	محمد قلی	روستای کوسج خلیل
خانم	بتویی	میرزا مراد	روستای کوسج خلیل
گوهر تاج	بتویی	یداله	روستای گلشیر
احمد	بتویی	محمود	روستای گلشیر
موسی	بتویی	محمد علی	روستای گلشیر
رقیه	بتویی	یداله	روستای گلشیر
عزت اله	بتویی	یداله	روستای گلشیر
یوسف علی	بتویی	علی حسین	دشت آباد
میرزا برار	بتویی	علی برار	کرکان
محمد تقی	بتویی	غلامعلی	ننج
صغری	بتویی	محمد قربان	ننج
محمد حسین	بتویی	محمد قربان	ننج
رضا	بتویی	یار مراد	همدان

نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد	نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد
جواد	بتویی	رحمت	تهران	مصطفی	بتویی	خداداد	تهران
بابک	بتویی	عزت‌اله	تهران	رضا	بتویی	علی	تهران
لیلا	بتویی	محمد	تهران	پریسا	بتویی	آیت‌اله	تهران
حسن	بتویی	عباسی	تهران	مهرداد	بتویی	حبیب‌اله	تهران
امیر	بتویی	نعمت‌اله	تهران	فرشته	بتویی	محسن	تهران
سمیرا	بتویی	محمد	تهران	مهرداد	بتویی	احمد	تهران
حمید	بتویی	داوود	تهران	امیر	بتویی	علی	تهران
جواد	بتویی	محمد	تهران	مرتضی	بتویی	خداداد	تهران
سمیه	بتویی	حسن	تهران	سیده فاطمه	بتویی	سیداشرف	تهران
آرمان	بتویی	ناصر	تهران	نیلوفر	بتویی	داوود	تهران
سیده زهرا	بتویی	سیداشرف	تهران	سپهر	بتویی	محسن	تهران
مریم	بتویی	خداداد	تهران	امید	بتویی	حسن	تهران
محمد	بتویی	اسماعیل	تهران	بهرام	بتویی	ناصر	تهران
سعیده	بتویی تنجی	عباس	تهران	مروراید	بتویی	امید	تهران
سپیده	بتویی تنجی	عباس	تهران	حسین	بتویی	محمد	تهران
رضا	بتویی تنجی	محمد حسن	تهران	فرز	بتویی	بهفر	تهران
امیر	بتویی	رحمت‌اله	تهران	محمد متین	بتویی	امید	تهران
اصغر	بتویی	رضا	تهران	بهاره	بتویی	حمید رضا	تهران
نوشتین	بتویی	اسماعیل	تهران	نگار	بتویی	علی	تهران
فریبا	بتویی	هوشنگ	تهران	رضا	بتویی	محمد رضا	تهران
نسرین	بتویی	مهرم	تهران	زهرا	بتویی	حسن	تهران
حجت‌اله	بتویی	محمد علی	تهران	نیلوفر	بتویی	متصور	تهران
حسین	بتویی	محمد حسین	تهران	فاطمه	بتویی	محسن	تهران
نورا	بتویی	ادریس	تهران	داوود	بتویی	سفر علی	تهران
یاسر	بتویی	متصور	تهران	نسرین دخت	بتویی	اسماعیل	تهران
علیرضا	بتویی	محمد رضا	تهران	نوید	بتویی	اسماعیل	تهران
زهرا	بتویی	محمد	تهران	امید	بتویی	اسماعیل	تهران

نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد	نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد
پرویز	بتویی	مراد	تهران	مهناب	بتویی	سفر علی	تهران
بتول	بتویی	مراد	تهران	سمید	بتویی	سفر علی	تهران
بهفر	بتویی	هزرت	تهران	مونا	بتویی	منصور	تهران
فاطمه	بتویی	هزرت	تهران	عباس	بتویی تنجی	محمدحسین	تهران
ذوالفقار	بتویی	هزرت	تهران	ناهید	بتویی تنجی	محمدحسین	تهران
شکوفه	بتویی	هزرت	تهران	مهری	بتویی تنجی	محمدحسین	تهران
صدیقه	بتویی	پرویز	تهران	بهاره	بتویی تنجی	عباس	تهران
سمیه	بتویی	آیت اله	تهران	امیرحسین	بتویی تنجی	محمدحسین	تهران
حسین	بتویی	منصور	تهران	عبداله	بتویی تنجی	عباس	تهران
معصومه	بتویی	شاهعلی	تهران	سمیده	بتویی تنجی	عباس	تهران
حسن	بتویی	شاهعلی	تهران	سپیده	بتویی تنجی	عباس	تهران
علی	بتویی	عیسی	تهران	رضا	بتویی تنجی	محمدحسین	تهران
احترام	بتویی	عیسی	تهران	آرش	بی تویی	احمد	تهران
مریم	بتویی	محمد	تهران	احمد	بی تویی	صابا علی	تهران
روح اله	بتویی	علی اکبر	تهران	امیر	بطویی	رحمت اله	تهران
نیلوفر	بتویی	اسماعیل	تهران	اصغر	بطویی	رضا	تهران
عباس	بتویی	نعمت اله	تهران	مسعود	بطویی آورزمان	رحمت اله	تهران
علیرضا	بتویی	اکبر	تهران	محسن	بطویی آورزمان	رحمت اله	تهران
موسی الرضا	بتویی	محمد رضا	تهران	مهشید	بطویی آورزمان	مسعود	تهران
بهاره	بتویی	اکبر	تهران	مصطفی	بطویی آورزمان	رحمت اله	تهران
عبدالرضا	بتویی	محمد رضا	تهران	فرزانه	بطویی آورزمان	عیسی	تهران
رضا	بتویی	رضا	تهران	مهدی	بطویی آورزمان	مجیدی	تهران
مریم	بتویی	شاهعلی	تهران	پیمان	بطویی آورزمان	حبیب اله	تهران
زهرا	بتویی	ماشاله	تهران	مونا	بطویی آورزمان	عین اله	تهران
معصومه	بتویی	ماشاله	تهران	معصومه	بطویی آورزمان	رحمت اله	تهران
مهدی	بتویی	پرویز	تهران	فرشته	بطویی آورزمان	عین اله	تهران
مینا	بتویی	احمد	تهران	علیرضا	بطویی آورزمان	محمد موسی	تهران
سمیرا	بتویی	حسن	تهران	طاهره	بطویی	حسین	تهران
امید	بتویی	حبیب اله	تهران	جواد	بطویی	حسین	تهران
سمیرا	بتویی	محمد	تهران	محسن	بطویی	اسداله	تهران
سیده زهرا	بتویی	سید اشرف	تهران	علی اصغر	بطویی	حسین	تهران
اسید	بتویی	حجت اله	تهران	حمید	بطویی	حسن	تهران

نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد	نام	نام خانوادگی	نام پدر	محل تولد
فرزانه	بطوی	رحیم	تهران	نسرین	بطوی	حسن	تهران
طاهره	بطوی	حسین	تهران	امیر	بطوی	احمد	تهران
اکرم	بطوی	رحیم	تهران	نسبیه	بطوی	حسن	تهران
مهدی	بطوی	محمد	تهران	سمانه	بطوی	حسین	تهران
حسین	بطوی	محمد	تهران	سمانه	بطوی	محمد	تهران
مریم	بطوی	محمد	تهران	مولود	بطوی	محمد	تهران
اصغر	بطوی	حسین	تهران	حمید	بطوی	حسین	تهران
ناهدید	بطوی	حسن	تهران	علی اکبر	بطوی	رحمت‌اله	تهران
عبداله	بطوی	مشهدی حسن	تهران	مصطفی	بطوی	محمد	تهران
زهره	بطوی	عبداله	تهران	علیرضا	بطوی	جلال	تهران
اکبر	بطوی	حسین	تهران	داوود	بطوی	رضا	تهران
علی	بطوی	محمد	تهران	مژگان	بطوی	احمد	تهران
حسین	بطوی	دلاور	تهران	فرزانه	بطوی	رضا	تهران
معمومه	بطوی	اسداله	تهران	مجید	بطوی	اکبر	تهران
محمد	بطوی	حسین	تهران	حمید	بطوی	اکبر	تهران
علی	بطوی	حسین	تهران	مونا	بطوی	محمد	تهران
علی رضا	بطوی	حسین	تهران	مجتبی	بطوی	علیرضا	تهران
علی اصغر	بطوی	حسین	تهران	رضا	بطوی	اصغر	تهران
زهره	بطوی	حسین	تهران	محمد	بطوی	رضا	تهران
سمیه	بطوی	اکبر	تهران	عظیم	بطوی	اکبر	تهران
محمود	بطوی	رضا	تهران	ستاره	بطوی	محسن	تهران
آزاده	بطوی	رضا	تهران	محمد	بطوی	اصغر	تهران
زهره	بطوی	محمد	تهران	نجمه	بطوی	محمد رضا	تهران
محمد	بطوی	اسداله	تهران	مهرداد	بطوی	ابوالقاسم	تهران
آقا محمدباقر	بطوی	شیخ غلامرضا بی	تهران	حمید	بطوی	جلال	تهران
حاجیه خانم	بطوی	جهانگیر خان	تهران	آرش	بطوی	مهدی	تهران
نیم تاج خانم	بطوی	حسن خان	تهران	محمد	بطوی	علی	تهران
حسن آقا	بطوی	حسن خان	تهران	نجمه	بطوی	محمد رضا	تهران
مصطفی	بطوی	علیرضا	تهران	مهرداد	بطوی	ابوالقاسم	تهران
محمود	بطوی	علیرضا	تهران	حمیدرضا	بطوی	جلال	تهران
زهره	بطوی	محمد	تهران	آرش	بطوی	مهدی	تهران
معمومه	بطوی	محمد	تهران	محمد	بطوی	علی	تهران

افراد مورد مصاحبه طایفه بهتویی

حاج محمد آقا	بهتویی	فزوین	حاج محمد	بهتویی	روستای شریف آباد
عطاله	بهتویی	فزوین	حاج کریم	بهتویی	روستای شریف آباد
علی اصغر	بهتویی	فزوین	حاج کاظم	بهتویی	روستای شریف آباد
خاتم و خساره	بهتویی	فزوین	حاج حسین	بهتویی	روستای شریف آباد
محمود	بهتویی	فزوین	حاج اصغر	بهتویی	روستای شریف آباد
حاج مهدی	بهتویی	فزوین	حاج علی	بی تویی	نهران
جعفر	بهتویی	فزوین	حاج ابراهیم	بی تویی	نهران
طلامعلی	بهتویی	فزوین	حزرت اله	بهتویی	نهران
رضا	بهتویی	فزوین	حکمت اله	بهتویی	نهران
همسر وثوقی	(بهتویی)	فزوین			شهرستان بوئین زهرا
حاج حسین	بهتویی	فزوین	محمود	بهتویی	روستای کجیله گرد
ابوالحسن	بهتویی	فزوین	موسی	بهتویی	روستای ولازجرد
ولی	بهتویی	فزوین	محمد	بهتویی	روستای لوشگان
حاج احمد	بهتویی	فزوین			شهرستان ناکستان
حاج حبیبی	بهتویی	فزوین	محمود	یادگاری	روستای اکان
مرتضی قلی	بهتویی	فزوین	حاج قاسم	یادگاری	روستای رحمت آباد
خسرو	بهتویی	فزوین	حاج اصغر	نعمتی	روستای رحمت آباد
حاج قنبر	بهتویی	روستای حسن آباد	عبداله	نعمتی	روستای رحمت آباد
حاج حبیب	بهتویی	روستای حصار			شهرستان آوج
حاج اسماعیل	بهتویی	روستای خاکملی	حسنعلی	بهتویی	روستای محمودآباد
حاج عباس	بهتویی	روستای رشتون	بنی اله	بهتویی	روستای محمودآباد
بهادر	بهتویی (مرادی)	برک رودبار	ذوقی محلی (اکراد)	بهتویی	اغصور
حاجی حسین	بهتویی	لسطین لار رودبار	حاج حسینی (بدرخانی)	بهتویی	حسین آباد آبگرم
حاج بهزاد	بهتویی	روستای زوجهستان	آقاخان (یادگاری)	بهتویی	روستای آبگرم
خانمهاگلی و ملکه	بهتویی	روستای زوجهستان	ناخدا علی (بدرخانی)	بهتویی	نهران

افراد مورد مصاحبه طایفه بهتویی ساکن کرمانشاهان و بخش های مربوطه

حاج اسفندیار سرتیپی	کرمانشاهان	حسینی	روستای کرتویج
حاج قاسم یآوری	روستای سرتخت	بابامراد	روستای دولتیار
غلامرضا قلعه شاخانی	روستای قلعه شاه خانی	حسینی	روستای خانم آبادکولان
سیف اله حسینی	روستای سورنی	اسماعیل عباسی	ده کور
محمدعلی رستمی	روستای شیروانه	حسین امیری	روانسر
حسینعلی رستمی	روستای جبارآباد	احمد امیری	روانسر
مادر شهید علی اکبر	روستای بهرام آباد	حجت اله امیری	روانسر
اله کرم	روستای برناج	عنی جان	خوش نیان
مرادعلی	روستای کمیجه	حاج محمد	روستای شاهینی
حاج حیدر محمدی	روستای قشلاق	حاج مراد	روستای کمشور
حسینی محمدی	روستای هجوم آباد	ابراهیم زین الدین	روستای زین الدین
کرم	روستای تپه رش روانسر	مهدی	روستای کمره گره
حسن معمری	روستای سماق	علیخان	روستای باطمان
بختیار معمری	روستای سماق	نمام	روستای گرکان
سلطانمراد معمری	روستای سماق	علی اکبر	روستای قلعه حسن خان
علی بک	روستای چقمااران	جهانبخش	زرلان سر
شهباز قلعه شاخانی	روستای سالار آباد		

افراد مورد مصاحبه طایفه بهتویی در استانهای کشور

همسر و دخترهای رحمت اله خان بهتویی	
حشمت اله خان بهتویی تنکابن	
همسر و خانواده مرحوم حجت اله خان بهتویی	
سعدی بهتویی (سثوئیلی) روستای چالکه رود شهرستان تنکابن	
هوشنگ بهتویی (سثوئیلی) روستای چالکه رود شهرستان تنکابن	
محمد بهتویی (سثوئیلی) روستای چالکه رود شهرستان تنکابن	
علی بهتویی (سثوئیلی) روستای چالمه رود شهرستان تنکابن	
دکتر احمد مافی	
آقای محمد مافی	
دکتر حسن مافی	فرزند مرحوم اصغر خان مافی معروف به مظفر لشکر
آقای جمشید مافی	
دکتر پرویز مافی	
شهر شیراز	
حاج شکراله	بهتویی
سرهنک حاج احمد	بهتویی
حاج علی اصغر	بهتویی
همسر مرحوم عبدالله خان	بهتویی
استاد دانشگاه حسین	بهتویی
مهدی کارمند بانک صادرات	بهتویی
سرهنک خلبان مهرداد	بهتویی
دکتر مهرزاد	بهتویی
مشهد	
همسر مرحوم حاج حبیب مادر شهید بیژن بهتویی	
خانم روحیه دختر حاج محمود	بهتویی
آقای جلال صوفی	املش گیلان
کد خدا رستم پور	چمخاله لنگرود
سرهنک محمد هادی (میزان) صوفی	املش گیلان

مآخذ عکس و تصاویر و اسناد تاریخی ایل بهتویی

آلبوم خانوادگی (اسناد) شاه‌مرادخان رئیس ایل احمدوند بهتویی ساکن استان کرمانشاهان

آلبوم خانوادگی حاج اسدخان رئیس ایل بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی سران بهتویی ساکن استان قزوین

آلبوم خانوادگی رمضانخان بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی قدرت‌اله‌خان بهتویی (وثوقی) قزوین

آلبوم خانوادگی رحیم‌خان بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی موسی‌خان بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی عباس‌خان بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی اسماعیل‌خان بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی حیدرخان بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی نایب‌ولی‌خان بهتویی قزوین

آلبوم خانوادگی عبدالله‌خان بهتویی شیراز

آلبوم خانوادگی رحمت‌اله‌خان بهتویی تنکابن

آلبوم خانوادگی عزت‌اله‌خان غیاثوند قزوین (توسط خانم تاج‌الملوک غیاثوند)

آلبوم خانوادگی محمدعلی‌خان رشوند (سردار سعید) قزوین توسط خانم اشرف‌الملوک رشوند.

آلبوم خانوادگی ایل کاکاوند قزوین

آلبوم خانوادگی ایل چگینی قزوین

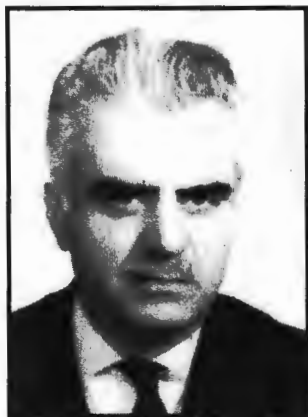
آلبوم موزه ایران باستان

آلبوم و میکروفیلم دانشگاه تهران

سرورانی که در امر نگارش، تهیه اسناد، عکس، اطلاعات حقیر را یاری رسانده‌اند عبارتند از آقایان:



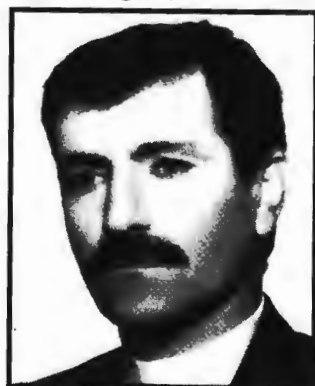
عبداله خان بحتویی از شیراز



رحمت‌الله خان بهتویی از تنکابن



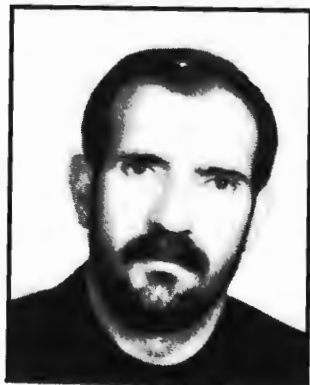
مهندس غلامعلی فرهادی از مشهد



مهندس محمد فاتح از کردستان



حاج حیدر محمدی از کرمانشاهان



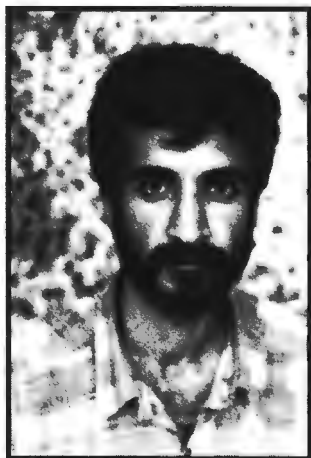
حاج اسفندیار سرتیبی از کرمانشاهان



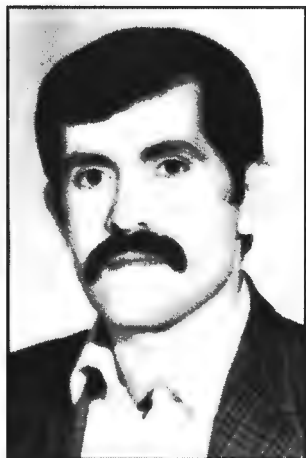
حاجی بهزاد یاوری از کامیاران



حاج قاسم یاوری از کامیاران



سعید سلطانشاهی قزوین



غلامرضا قلعه‌شاخانی از کامیاران



حامد بهتویی که در تنظیم و پاکتوس همکاری لازم را داشته

- ۱- سرهنگ محمد هادی صوفی (میزان) از شهرستان املش گیلان
- ۲- منوچهر درخشان (مافی) از بخش ییلوار کرمانشاهان
- ۳- سعید جعفری از شهرستان کجور مازندران

خاطره بیاد ماندنی از مهمان‌نوازی مردم ملایر بخصوص دوست عزیزم آقای احمد حسنی که قبول زحمت نموده بعنوان میزبان محبت‌های ایشان را نمی‌توان نادیده گرفت. بدینوسیله از زحمات ایشان قدردانی می‌شود.

مأخذی که از آنها استفاده شد

- ایران باستان ۳ جلد، ابوالحسن پیرنیا (تاریخ مفصل ایران قدیم)
- تاریخ گیتی گشا، میرزا محمد صادق موسوی نامی اصفهانی بآدو ذیل
میرزا عبدالکریم بن علیرضا شریف، آقا محمدرضا شیرازی، تحریر و تحشیۀ دکتر
عزیراله بیات، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- تاریخ گلشن مراد، ابوالحسن غفاری کاشانی، باهتمام غلامرضا طباطبائی مجد،
انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۹.
- تاریخ مشاهیر کرد، آیت اله مردوخ، جلد سوم، به اهتمام ماجد روحانی، انتشارات
سروش، تهران، ۱۳۷۱.
- شرفنامه امیرشریف الدین بدلیسی، به اهتمام مجد عباسی، مؤسسه مطبوعات علمی،
تهران، ۱۳۵۰.
- تاریخ مجمل التوایخ گلستانه، ابوالحسن بنی محمداینی، به اهتمام مدرس رضوی،
چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۴۴.
- کرد و پیوستگی نژادی تاریخی او، استاد غلامرضا رشید یاسمی، بنیاد موقوفات دکتر
محمود افشار، تهران، ۱۳۶۹.
- حرکت کرد به خراسان، استاد کلیم اله توحیدی اوغازی، مشهد، ۱۳۶۴.
- مینو دریا باب الجنه، استاد سید محمد علی گلریز، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۲.
- مجموعه اسناد عبدالحسین فرمانفرما، به اهتمام خانم منصوره، اتحادیه و سیروس
سعدوندیان، جلد دوم، نشر تاریخ، تهران، ۱۳۶۶.
- تاریخ رجال ایران، آقای مهدی بامداد، جلد اول، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۷.
- ایلهای چادر نشین و طوایف و عشایر ایران، آقای ایرج افشار.
- سفرنامه ابودلف، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل
طباطبائی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۴.
- ایلات و عشایر، دکتر مسعود گلزاری.

سفرنامه استرآباد و مازندران میرزا ابراهیم (میرزا محمد رشتی)، به سال ۱۲۷۶، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده.

احمد کسروی، تاریخ ۱۵ ساله آذربایجان.

علی اصغر یوسفی، نیاتاریخ تنکابن.

بهاء الدین املشی، گوشه از تاریخ گیلان.

اسماعیل رائین، پیرم خان سردار.

مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران.

زینت التواریخ ...

محمد مشیری، رستم التواریخ.

حسن آزاد، پشت پرده‌های حرمسرا.

دکتر سکندر امان الهی بهاروند، قوم لر.

محمدحسین سلطانی، جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، با مقدمه دکتر

عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۷۲.

جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران.

حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم.

عبداله شهبازی، جغرافیای عشایری ایران.

ابراهیم یونسی، جی. ادموندز، کردها - ترکها - عربها سیسیل.

حمید سیاح، سفرنامه حاجی سیاح، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۰.

محمد قاضی، پرفسور ن. ژ. مار.

سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، ج اول، صفحه ۱۰ و ۱۹۴

سید علی میرنیا، ایلها و طایفه‌های عشایری کرد، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد،

۱۳۶۸.

مسعود کیان، جغرافیای مفصل ایران، تهران، ۱۳۶۰.

غلامرضا انصاف‌پور، ایران و ایرانی.

نادر افشار، ترکیب و سازمان ایلات و عشایر ایران.

- محمد علی ساکی، جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، انتشارات محمدی، ۱۳۴۳.
طالب زاده، تألیف استاد بارتولد، جغرافیای تاریخی ایران.
ذبیح اله منصوری، خواجه تاجدار.
علی اصغر سعیدی، ارنست اورسل.
دکتر ستوده، نقل از مجمل رشوند (محمد علی خان رشوند).

۱۳۴۳